چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟

(جلد اول)

مؤلف:

عبدالله ناصح علوان

ترجمه:

عبدالله احمدی

عنوان کتاب:	چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟ (جلد اول)
عنوان اصلی:	تربية الأولاد في الإسلام
مؤلف:	عبدالله ناصح علوان
ترجمه:	عبدالله احمدی
موضوع:	آداب و رسوم اسلامی - آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیر خواب، جشن و سوگواری و...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

بدون شک، وضعیت اسفبار انسان قرن بیستم به دلیل عقب‌ماندگی او از قافله تکنولوژی و پیشرف مادی نیست. تاریخ آشکارا به ما می‌گوید که با شروع اکتشافات علمی و گسترش جوامع به اصطلاح متمدن غربی، افول و انحطاط بشر، شتاب بیشتری گرفت. این شتاب بخاطر پیشرفت علم یا افزایش تسلط انسان بر طبیعت نیست که ذاتاً امری مطلوب است، علت اصلی نابسامانی‌های انسان معاصر، بی‌بهره‌بودن او از اخلاق است. مقصود از اخلاق فقط تعریف‌های متداول کتب اخلاقی یا بعضی دستورات محدود و مکرر اما بی‌بهره نیست. اخلاق، مجموعه‌ای از صفات و خصایل رفتاری و روانی است که از ساده‌ترین رفتار فرد تا پیچیده‌ترین رابطه اجتماعی امتداد دارد و ایجاد چنین انسانی با آن اخلاق مطلوب فقط در سایه تربیت کامل و همه جانبه دینی امکان‌پذیر خواهد بود.

بنابراین رمز سعادت بشری، گام برداشتن در جهت نیل به این عنصر بسیار مهم است که در سایهٔ آن و به تبع آن توانایی‌های مادی و تکنولوژی افسار گسیخته نیز تحت نظام و کنترل در می‌آید.

کتاب حاضر گامی است فراسوی تبیین تربیت و شیوه‌های تربیت اسلامی. اما قبل از مطالعهٔ کتاب تذکر چند نکته را لازم می‌دانم.

۱- مؤلف محترم در این کتاب، تلاش کرده است که تصویری جامع از تربیت اسلامی ارائه دهد، و در این جهت از آیات و روایات بهره می‌گیرد. اما نکتهٔ قابل توجه آن است که اگر تلاش نمائید تلفیقی از تجارب علوم روانپزشکی و روانشناسی و علوم تربیتی اسلامی ایجاد نمائیم که ما را در اجراء و فهم هر چه بیشتر آیات و روایات کمک کند، بسیار مطلوب‌تر خواهد بود. زیرا روانشناسی و روانپزشکی اسلامی چون از منشاء آسمانی است، دیدی بسیار فراگیرتر و کامل‌تر دارد و در این مورد تفاسیر قرآن و کتب اندیشمندان مسلمان منبعی بسیار غنی و در خور توجه است. اما ما را از تحقیقات و تجربیات خود و سایرین بی‌نیاز نمی‌کند.

۲- مؤلف کتاب در بیان مطالب خویش از روایات متعددی استفاده کرده است که بعضاً ممکن است از نظر سند ضعیف باشد، بنده به اقتضای رعایت امانت روایت را با ترجمه ذکر کرده‌ام، اما مسؤولیت عدم صحت موارد مذکور بعهدۀ مؤلف محترم است.

۳- در قسمت‌هایی از کتاب، مؤلف دانشمند ما در باب موضوعات خاصی، نظراتی ذکر کرده‌اند که قابل بحث و بررسی است، و از آن جمله حکم حجاب یا احکامی از این قبیل است، و اینجانب برای تبیین بیشتر مطلب یا بیان آراء و عقاید مخالف یا متفاوت با آن، در پاورقی متن به اختصار مطالبی بیان نموده‌ام که امیدوارم مفید واقع گردد. در خاتمه موفقیت مؤلف محترم کتاب و تمامی کسانی را که در راه تبیین عقیده و اندیشه اسلامی تلاش می‌کنند، از خداوند خواستارم، به امید آنکه اندیشمندان مسلمان در این راه گام‌های مؤثرتر و مفیدتری بردارند.

۴- خوانندگان عزیز چنانچه انتقادی یا رهنمودی در ارتباط با این کتاب ردارند به آدرس تهران ـ خ ناصر خسرو کوچه حاج نائب نشر احسان ارسال دارند. پیشاپیش از توجه و راهنمایی صمیمانه شما خواننده عزیز کمال تشکر خود را ابراز می‌نمایم.

عبدالله احمدی

مقدمه چاپ اول از مؤلف

سپاس خدای دو جهان را سزاست که در کتاب با عظمت قرآن، شیوۀ تربیت انسان را، به عرصۀ بیان آورد و اصول هدایت، نیکی و اصلاح بشری را در احکام شرع مقدس اسلام آشکار کرد.

و سلام و درود بر آن سرور محبوب ـ حضرت محمد ﷺ ـ کسی که خداوند متعال او را برای تربیت کل جامعۀ انسانی برانگیخت و رسالتش بالاترین مراتب افتخار و عظمت و منتهای بزرگی و سروری را برای جامعۀ بشری به ارمغان آورد.

و سلام و درود بر یاران و یاوران پاک و وارسته‌اش، کسانی که برای تمامی نسل‌های بعد از خود الگوهای منحصر بفردی بودند که شیوۀ بنای امت اسلام و تربیت انسان را به بشریت آموختند.

و سلام و درود بر کسانی که طریق آنان را بر می‌گزینند و راه آنان را به نیکی دنبال می‌کنند، سلام و درودی مدام و پیوسته تا روز قیامت!

یکی از بزرگترین ره‌آوردهای اسلام برای بشریت آن بود که قانونی شامل و فراگیر عرضه کرد که بر مبنای آن می‌توان جامعه و تمدن مطلوب بنا کرد و قواعد رشد و تکامل اجتماعی را به بهترین وجه متحقق ساخت.

این ره‌آورد وسیله‌ای بود تا انسان سرگردان را از تاریکی شرک و نادانی و گمراهی و هرج و مرج به وادی پر نور توحید، آگاهی و هدایت رهنمون شود.

خدای عزوجل در کلام استوار خویش، حقیقت مذکور را اینچنین بیان می‌دارد:

﴿قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍۚ قَدْ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَٰبٌ مُّبِينٌ ١٥ يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِۦ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ١٦﴾ [المائدة: ۱۶].

«به حقیقت از جانب پروردگار، کتابی روشنگر و نوری هدایتگر، برای شما آمده است که بوسیله آن، کسی را که طالب رضایت اوست به راه سلامت و نیکبختی

راهنمائی می‌کند و باذن خدای تعالی شما را از تاریکی به جانب روشنی خارج کرده و به راه راست هدایت می‌نماید».

اعتراف دشمنان به زنده ماندن و جاودان بودن برنامه و احکام دین و تداوم رشد روزافزون آن، مایهٔ افتخار و سرافرازی مسلیمن است. در اینجا خطاب ما به کسانی است که اندیشهٔ غربی‌ها آنان را شیفتهٔ خود کرده و اعتراف آنان برای ایشان حجت است، بنابراین مناسبت دارد در اینجا نمونه‌هائی از گفته‌های قابل تعمق و ستایش‌های واقع‌بینانهٔ آنان را بیان کنیم، تا بدانید اندیشمندان غیرمسلمان، اما منصف، دربارهٔ دین جاودان اسلام و آموزش‌های ارزشمند آن چه می‌گویند.

* «گوستاو لوبون» به نقل از «استاد لیبری» می‌گوید:

«اگر عرب‌ها بر صحنهٔ تاریخ ظهور نمی‌کردند، نهضت تحول و ترقی اروپا چندین قرن عقب می‌افتاد».

* «آقای لین بول» در کتاب «عرب در اسپانیا» می‌گوید:

«در زمانی که اندلس رهبریت علم و دانش جهان را بعهده داشت و پرچمدار تمدن و فرهنگ بود، اروپای بی‌سواد در جهل و نادانی و محرومیت غوطه می‌خورد».

* «الیاس ابو شبکه» در کتابش به نام «روابط فکری و روحی بین اعراب و اروپائیان» می‌گوید:

«انقراض تمدن عرب حادثهٔ شومی برای اسپانیا و اروپا بود، اندلس خوشبختی را فقط در سایهٔ اسلام تجربه کرد و آنگاه که اعراب رفتند، ویرانی جای زیبائی، ثروت و آبادانی را پر کرد».

* نویسندهٔ کتاب «تاریخ عرب» به نام «سید یلوت» اینچنین بیان می‌دارد:

«مسلمانان در قرون وسطی یکه‌تاز علوم و فلسفه و صنایع بودند و به هر کجا که قدم می‌گذاشتند آن را رواج می‌دادند و دستاوردهای علمی و صنعتی بواسطه ایشان به اروپا نیز راه یافت، پس علت ترقی و تحول اروپائیان مسلمین بودند».

* بسیاری از تحصیلکرده‌ها و اهل علم اعتراف فیلسوف معروف انگلیسی «برنارد شاو» را در ارتباط با موضوع فوق می‌دانند، این اندیشمند غربی می‌گوید:

«حقیقتاً دین محمد به دلیل تازگی و جوشش شگفت‌انگیز آن قابل ستایش است و تنها دینی است که در دوران‌های مختلف حیات بشری توانسته است نیازهایش را

جواب گوید و اگر امروز مردی همانند محمد رهبری جهان را بعهده می‌داشت، در حل مشکلات دنیای امروز، حتماً موفق می‌شد.»

نمونه‌هائی که گذشت و گفته‌های بسیار دیگری که مجال ذکر آن نیست، برای هر انسان اندیشمند و دارای بصیرت، دلائل قاطعی است بر اینکه اسلام شامل مجموعۀ قوانین و نظامی است که قادر است تمدن و نظام اجتماعی مطلوب را بنا کند، این واقعیتی است که حتی دشمنان ما نیز به آن اقرار می‌کنند که مایه مباهات ماست و فضیلت و برتری واقعی آن است که دشمنان به آن گواهی دهند. شاعر می‌گوید:

شـــهد الأنـــام بفضـــله حتـــي العـــدا   والفضـــل مـــا شـــهدت بـــه الأعـــداء

«تمامی آدمیان به فضل او شهادت دادند، حتی دشمنان، و فضیلت واقعی آن است که دشمنان به آن شهادت دهند». در این جا چند سؤال پیش می‌آید. گفتیم احکام و دستورات از مبداء آسمانی است، فراگیر و کامل است و ویژگی مهم دیگرش آن است که در شرایط متغیر قابل استفاده است، آیا این اصول فراگیر و دستاوردهای همیشه زنده واقعاً وجود داشته و تحقق پیدا کرده است؟

آیا انسان‌ها در طول تاریخ حقیقت آن را لمس کرده‌اند؟ و به چشم خود نظاره‌گر آن بوده‌اند؟ یا فقط اندیشه‌ها و نظریات ذهنی است که در لابلای کتاب‌ها پیدا می‌شود؟

جواب این سؤال‌ها را به، «سید قطب» / واگذار می‌کنیم و چگونگی آن را از زبان او می‌شنویم:

«پیروزی واقعی «محمدبن عبدالله» زمانی بود که صورت‌های زنده‌ای از ایمانش را در شخصیت والای یارانی که خود تربیت کرده بود، به نمایش گذاشت. انسان‌هائی که طبیعت بشری داشتند اما خوی آنان آسمانی بود و از هر کدام از آنان قرآنی زنده ساخت که بر زمین راه می‌یافت، روزی که از هر کدام از یارانش آنچنان الگو و نمونه‌ای ساخت که دیدن آنان برابر با دیدن اسلام بود.

عبارات به تنهائی اثری ندارند و کتاب‌ها در عمل کاری صورت نمی‌دهند، مگر آنکه کسی آن‌ها را اجرا کند و اصول، بطور مجزا حیاتی ندارند، آنگاه جان می‌گیرند که بصورت شیوۀ عملی تحقق یابند.

پس در ابتدا قصد حضرت محمدج پرورش و ایجاد انسان نمونه بود، نه آنکه موعظه کند و سخنان زیبا بگوید. هدفش آن بود که امتی بسازد، نه آنکه بنیانگذار یک

اندیشه فلسفی باشد. بیان تفکر و اندیشه را قرآن بعهده گرفت و رسالت پیامبر بزرگوار ما آن بود که اندیشۀ مجر را به واقعیتی ملموس و مرئی تبدیل کند.

بنابراین پیروزی واقعی رسول خداﷺ زمانی بود که براساس تفکر اسلامی، شخصیت ارجمند یارانش را بنیان نهاد و ایمان آنان را از دایرۀ ذهن به حوزۀ عمل کشاند و هزاران نسخه از قرآن را چاپ و منتشر کرد، اما او کلمات را بر اوراق کتاب‌ها ننوشت بلکه با نور وحی بر صفحۀ قلب یارانش برشتۀ تحریر در آورد و آنان را رها کرد تا به جامعۀ بشری وارد شوند و به زبان عمل بگویند که پیامی که «محمدبن عبدالله» از جانب خداوند آورد چه بود».

کسی که بخواهد تربیت جمع اوّل یاران پیامبرﷺ و کسانی را که به دنبال آنان آمده و راهشان را پی گرفتند، درک کند باید به تاریخ مراجعه کند تا بتوان آثار و فضایل ارزشمند اخلاقی آنان را دریابد.

آیا تاریخ، بزرگوارتر، مهربان‌تر، عظیم‌تر و آگاه‌تر از آنان بخود دیده است؟

برای درک عظمت شخصیت آنان کافی است که توصیف قرآن را دربارۀ ایشان بشنویم که افتخار و مباهات و جاودانگی را برای آن یاران ارجمند به ارمغان می‌آورد، آنجا که می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

««محمد» پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت، و بین خود مهربانند. ایشان را رکوع‌کنان و سجده‌کنان می‌بینی، فضل و خوشنودی خدای تعالی را طلب می‌کنند، نشانه ایشان ظاهرشدن اثر سجود در صورت‌هایشان است».

و می‌فرماید:

﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ [الذاریات: ۱۷- ۱۹].

«آنان اندکی از شب را می‌خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می‌گذراندند [و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می‌کردند و در اموالشان حقّی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ۹].

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفتند و کسی را که بسوی ایشان هجرت کنند دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شود در دل خویش نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، اگرچه خود محتاج باشند و حقیقتاً کسانی که از بخل خویش در امان باشند رستگارند».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ۹].

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفتند و کسی را که بسوی ایشان هجرت کنند دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شود در دل خویش نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، اگرچه خود محتاج باشند و حقیقتاً کسانی که از بخل خویش در امان باشند رستگارند».

و می‌فرماید:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از جمله مؤمنان، مردانی هستند که به پیمان خود با خدای خویش وفا کردند، پس بعضی از ایشان تعهد خود را به انجام رساندند (شهید شدند) و بعضی از آنان منتظرند و به هیچ وجه تغییری نیافتند».

و این آیات جزئی از مجموعهٔ ستایش‌هائی است که قرآن کریم از آنان بعمل آورده است.

و مدینهٔ فاضله‌ای که در طول تاریخ بشر چون خیال یا آرزوئی در ذهن متفکرین و فلاسفه بود، بواسطه آنان تحقق یافت و حق هم این بود، زیرا جامعه‌ای ساختند که در آن قاضی دو سال بر منصب خود می‌نشست و حتی دو نفر متخاصم به او رجوع نمی‌کردند، نزاعی نبود، زیرا قرآن را پیش روی داشتند و با هم اختلافی نداشتند. زیرا

هر کس، هر چه برای خود می‌خواست، برای برادر مسلمانش هم می‌طلبید، بر هم خشم نمی‌گرفتند چون اسلام آنان را به محبت و برادری می‌خواند و به مهربانی تشویق می‌کرد.

صحابی بزرگوار پیامبر خداﷺ «حضرت عبدالله بن مسعودس» فضیلت‌های معنوی یاران پیامبرﷺ را بر شمرده، لزوم پیروی از آنان را تأکید می‌کند و کردار در خور ستایش و اخلاق ارزشمندشان را این چنین بیان می‌دارد:

«کسی که می‌خواهد پیرو واقعی رسول خداﷺ باشد، یاران او را برای خود الگو قرار داده و به آنان تأسی کند، زیرا نیکوترین قلوب از آن ایشان بود، تکلف نمی‌کردند، عمیق‌ترین آگاهی را داشتند، والاترین شخصیت‌های امت پیامبرﷺ و پایدارترین افراد برایمان خود بودند، خداوند آنان را برای یاوری پیامبرشﷺ و بر پای داشتن دینش برگزید، پس فضایل آنان را بشناسید و دنباله‌رو راه آنان باشید که به حقیقت بر راه راست بودند».

نسل‌ها پی در پی و بدنبال هم در طول تاریخ پس از آن بزرگواران آمدند و از سرچشمهٔ فضیلت‌های آنان سیراب شدند و پرتوهائی از نور اخلاقشان را برگزیدند و شیوهٔ آنان را پی گرفتند تا در بنای کاخ رفیع مجد و بزرگی جامعهٔ خویش بکار گیرند. اما دشمنان اسلام با تمامی قوا دست بکار شدند. نقشهٔ خبیث آنان، تبدیل جهان متحد اسلام به جوامع متفرق و پراکنده و دولت‌های متخاصم بود و امروز می‌بینیم که قوانین و احکام اسلامی در کشورهای مسلمان کنار گذاشته شده است و اثری از حاکمیت و خلافت اسلامی بر جای نمانده است، در اصول اندیشه و اعتقاد از هم فاصله گرفته‌اند، در گرداب متعفن بی‌بند و باری غوطه می‌خورند، هوس‌ها و تمایلات نفسانی آنان را به دشمنی با هم وادار کرده است، مطامع و منافع مادی بر ذهن و جان آنان مستولی گشته است، سرگردان و بی‌هدف گام برمی‌دارند، دیگر مانند گذشته بدنبال وحدت، آزادگی و هویت اسلامی نیستند، هر چند تعدادشان زیاد است و احتمال دارد که در مجموع قدرت قابل توجهی بحساب آیند، اما در واقع مانند کف روی سیلابند، فقط ظاهری دارند اما فاقد حقیقتند.

کار بجائی رسیده است که بعضی از رهبران حرکت‌های اسلامی و شخصیت‌های بزرگ اصلاحگر مأیوس شده‌اند و دیگر امیدی به حیات مجدد و اصلاح امت اسلام ندارند. به نظر آنان دیگر راه بازگشتی برای دستیابی به هویت واقعی مسلمین نیست. اینان معتقدند که عصر حاضر دورهٔ آخرالزمان است و فرد مسلمان باید چند گوسفندی

برای رفع نیاز زندگی برداشته و به دامنه یا قلل کوه‌ها پناه برد تا زمانی که مرگ فرا رسد و با دنیا وداع می‌کند[۱].

این اندیشه نومید کننده و یأس‌آمیز به سه دلیل ایجاد می‌شود:

۱- جهل و ناآگاهی نسبت به سرشت و حقیقت دین اسلام.

۲- علاقه مفرط به حیات دنیا و بیزاری از مرگ.

۳- ندانستن غایت و هدف از خلقت انسان مسلمان.

۱- جهل و ناآگاهی نسبت به سرشت و حقیقت دین اسلام

عموم مردم و تمامی مسلمانان و در رأس آنان دعوت‌کنندگان حرکات اسلامی هیچگاه ناامید نمی‌شدند، اگر در می‌یافتند که:

اسلام دین قدرت است و از موضع قدرت سخن می‌گوید، آنجا که اعلام می‌دارد:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هر آنچه از نیرو و توان دارید، [جهت رویارویی با دشمنان] فراهم کنید!»

اسلام دین آگاهی و دانش است، دانش گسترده، چه در زمینهٔ قوانین و دستورات زندگی و چه در زمینهٔ علوم طبیعی، و شعار آن در این زمینه آیهٔ مبارکی است که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴] «پروردگارا! دانش مرا بیفزای».

اسلام به انسان به عنوان جانشین خداوند بر گسترهٔ زمین می‌نگرد، جانشینی که زمام امور را به دست گرفته، معادن و مخازن پر برکت را استخراج می‌کند و به اسرار نهفتهٔ زیر خاک دست می‌یابد، خداوند سبحان در این باره می‌فرماید:

۱- «امام بخاری» از «ابوسعید الخدری» روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ» فرمودند: زمانی فرا خواهد رسید که بهترین مایملک یک مسلمان گوسفندان اوست با آن به دامنه یا قله کوه‌ها پناه می‌برد تا دینش را حفظ کند».

البته این حدیث را حمل کرده‌اند به مواردی که فرد بسبب دین خود شکنجه می‌شود و یا او را به ارتداد مجبور می‌کنند اما تا زمانی که کسانی هستند که شعائر اسلامی را ادا کرده و احکام را اجرا می‌کنند و تا زمانی که تحرک‌هائی برای اعاده عظمت اسلام وجود دارد، گوشه‌نشینی و عزلت حرام است، زیرا آنچه که بواسطه آن امر واجب تحقق می‌یابد خود نیز واجب است، پس تلاش در جهت بر پای داشتن احکام الهی و بنای دولت اسلامی بر تمامی مسلمین واجب است و کسی که در این راه قصور کند، گناهکار می‌باشد و نزد خداوند مسئول است. (مؤلف)

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأنعام: ١۶۵].

«و او خدائیست که شما را جانشینان زمین قرار داد».

خداوند متعال به انسان کرامت و بزرگواری عطا کرده و بر بسیاری از آفریده‌هایش برتری داده است، تا به ادای مسؤولیت‌های مهم و وظایف سنگینی برخیزد که به عهده‌اش گذاشته شده است و شعارش در این زمینه آن است که:

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ [الإسراء: ٧٠].

«و به تحقیق ما پیوسته فرزندان آدم را گرامی داشتیم و ایشان را در خشکی و دریا حمل نمودیم و از پاکیزه‌ها به آنان روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که خلق نموده‌ایم، برتری بخشیدیم، برتری آشکاری!».

اسلام انسان را نسبت به توانائی‌های حسی و عقلی خویش مسؤول می‌داند و اگر در بکارگیری نیروهایش اهمال کند یا از آن‌ها بهره‌ای نگیرد مورد بازخواست خواهد بود و در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: ٣۶].

«و بدنبال آنچه بدان علم نداری مرو!. زیرا گوش و چشم و دل ـ همهٔ آن‌ها ـ مور پرستش خواهند بود».

اسلام، جهان را محدوده‌ای تحت سلطهٔ انسان بحساب می‌آورد، تا از آن برای خدمت به همنوع و توسعهٔ دانش خود بهره گیرد.

﴿لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ﴾ [الجاثية: ١٣].

«و هر آنچه را که در آسمان و زمین هست برای شما مسخر نموده است، در حالیکه تماماً از جانب اوست».

اسلام دین تأمل و ژرف‌اندیشی است، انسان را به دقت در خلقت آسمان‌ها و زمین دعوت می‌کند، تا به حقایق لایزال و قوانین ثابت حاکم بر هستی وقوف یابد که می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [يونس: ١٠١].

«بگو! بنگرید که چه در آسمان‌ها و زمین است!».

اسلام دین فعالیت و جوشش و حرکت است و شعارش آن است که:

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ [الملک: ۱۵].

«اوست که زمین را برای شما رام نمود که بر پستی و بلندی‌های آن راه بروید و از روزی او بخورید و بازگشت بسوی اوست».

اسلام می‌فرماید که بزرگی و افتخار واقعی برای انسان مسلمان است، پس شاسته است که مسلمین سرهای خویش را بالا گیرند و به عقیدۀ خود ببالند و پرچم اسلام را در تمامی جهان به اهتزاز در آورند.

و شعارشان این باشد:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨﴾ [المنافقون: ۸].

«سربلندی و افتخار ویژه پروردگار متعال، پیامبر او و مؤمنان است اما منافقین نمی‌دانند».

آری، اگر تمامی انسان‌ها و جامعۀ مسلمانان و در رأس آن منادیان حرکت‌های اسلامی این مفاهیم را با تمامی وجود لمس کنند و هویت عقیدتی خویش را باز یابند، دیگر دچار یأس نمی‌شوند و احساس نومیدی به آنان دست نمی‌دهد، بلکه همراه خیل بپاخاسته داعیان حق و منادیان اصلاح و تجدیدکنندگان بنای تمدن اسلامی بپا می‌خیزند، تا بار دیگر مانند پیشنیان، به نوری پر فروغ بر فراز راه ظلمانی حیات دنیائی تبدیل شوند و اساتید اندیشۀ اسلامی و هادیان جوامع انسانی باشند تا بشریت در طول قرن‌های آینده تا زمانی که خداوند سبحان زمین و ساکنانش را باز پس می‌گیرد از چشمۀ معارف و دانش‌های ارزشمند آنان سیراب شود.

۲- علاقۀ مفرط به حیات دنیا و بیزاری از مرگ

اما آنچه گفتیم صورت نمی‌پذیرد، مگر آنکه اندیشمندان مسلمان و همراهان حرکت و نهضت‌های اسلامی از قیود لذائذ حیات دنیوی و تعلقات مادی آزاد شوند و بیشترین تلاش و کوشش آنان در جهت هدایت مردم بوده و مقصد ایشان اصلاح نظام اجتماعی باشد و تجلی‌گاه انگیزش و تحقق عقیده خویش را در اجرای فرمان‌های الهی در سراسر زمین بدانند، بیمی از قدرتمندان ظالم نداشته باشند و قلب خویش را از بند ترس از غیر خدا برهانند و با اندیشه و تصور مرگ مأنوس باشند، با تمامی وجود باور

داشته باشند که روزی بدست خداست و هر واقعه‌ای که در زندگی آنان روی می‌دهد حکمتی دارد و سود و زیان تماماً از جانب اوست و ایمان داشته باشند که اگر تمامی مردم دست بدست هم بدهند تا به انسان مؤمن ضرری برسانند یا از رسیدن نفعی به او جلوگیری کنند نمی‌توانند مگر آنکه خدای عزوجل آن را بر بنده‌اش نوشته باشد.

آری، زمانی که مسلمانان به این یقین قلبی برسند و از عوامل سستی و ضعف رهائی یابند، بدون بیم و هراس و با اطمینان در راه دعوت اسلامی گام بر می‌دارند، در زمینۀ تربیت و اصلاح نظام اجتماعی به پیش خواهند رفت، دیگر باکی از غیر خدا نداشته، بلکه از اعماق قلب خود باور دارند که پروردگار متعال آنان را یاری می‌کند، نگرانی‌هایشان را به امنیت خاصر بدل خواهد کرد، آنان را بر زمین مسلط خواهد کرد و بعد از ضعف و ناتوانی به قدرت می‌رساند، و بار دیگر مسلمین یکپارچه و متحد خواهند شد.

و براستی که تحقق این آمال برای خالق هستی بسیار سهل است، اما شرط به وقوع پیوستن آن این است که مسلمین نیت خود را خالص سازند و یأس و ترس را کنار بگذارند و با تمامی وجود برخیزند.

۳- ندانستن غایت و هدف از خلقت انسان مسلمان:

آری یاس و نومیدی بروز نخواهد کرد، زمانی که مسلمین دریابند که برای حیاتی بسیار والاتر و برای نهایتی بسیار ارزشمندتر، خلق شده‌اند، نهایتی که پروردگار متعال آن را در کلام مقدسش چنین بیان می‌دارد:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جن و انس را تنها برای آن آفریدم که مرا عبادت کنند».

اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که مفهوم عبادتی که خداوند در این آیه به آن امر می‌نماید و برای انجامش تشویق و ترغیب می‌کند و نیکو بجای آوردن آن را بارها و بارها در آیات قرآن کریم تاکید می‌کند، چیست؟

عبادت به مفهوم تواضع و پذیرش کامل دستورات آیین استوار و لایزال الهی است، مجموعه دستوراتی که قرآن عظیم آن را «صراط مستقیم» توصیف کرده است، به عبارت دیگر عبادت، حمل امانتی است که به آسمان‌ها و زمین عرضه شد اما به علت ثقل فوق‌العاده آن به هراس افتادند و از قبولش امتناع ورزیدند و آدمی این بار وزین را

پذیرفت که به موجب آن یکی از وظائفش کوشش دائمی برای سعادت سایر انسان‌هاست و سعادت آنان متحقق نمی‌شود، مگر آنکه به جای اطاعت از بندگان خدا فقط آن فرمانروای به حق را فرمان برند و عشق و محبت خود را نثار خدای متعال و پیامبرش و سایر مؤمنین نماید، اندیشه و اصول مغایر با شریعت اسلام را کنار بگذارند و از جور ادیان متفرق به سایه عدل اسلام پناه ببرند.

زمانی که انسان مؤمن با تمامی وجود پروردگارش را دوست بدارد و شعلهٔ محبت آن رسول بزرگوار و سایر مسلمین در قلبش زبانه بکشد و از آنطرف هم به عبادت بعنوان پذیرش مسؤولیت و اطاعت مطلق از خداوند بنگرد و در مقابل هیچ قانون و قانونگذاری غیر از شرع اسلام تسلیم نشود، توانائی آن را خواهد داشت که در جهادی مستمر، مردم را از تاریکی عبادت غیر خدا به جانب نور توحید رهنمون شود و از تنگی دنیا به وسعت و گشایش آخرت و از جور ادیان متفرق به سایه عدل اسلامی بکشاند.

در غیر اینصورت آدمی به موجود بیهوده‌ای تبدیل خواهد شد، یاس و جمود و سستی او را فراخواهد گرفت و به جای آنکه بندهٔ خالقش باشد بندهٔ هواهای نفسانی یا سرکشان ظالم خواهد شد، حرکتی بی‌هدف و تلاشی بی‌ثمر خواهد داشت و دچار لغزش و انحراف می‌شود. قرآن دربارهٔ این افراد می‌فرماید:

﴿أَوَ مَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢٢﴾ [الأنعام:۱۲۲].

«آیا برابرند دو فردی که یکی در تاریکی و ظلمت گمراهی بسر می‌برد و نمی‌تواند از آن خارج شود، با کسی که او را کلام حیاتبخش وحی زنده کردیم و به او نوری دادیم که با آن راه خویش را در میان مردم بیابد، اینچنین اعمال کافران را برایشان زینت می‌دهیم.»

پس بار دیگر تاکید می‌کنم که اگر مسلمین بخواهند بپا خیزند تا عظمت و اقتدار پیشین خود را باز یابند و باز هم امت واحدی باشند، باید سرشت و حقیقت دین خود را بخوبی درک کنند، زنجیرهای تعلقات دنیوی را بگسلند و مرگ نزد آنان کریه و هولناک نباشد بلکه با آن مانوس باشند و بالاخره هدف و مقصود از خلقت خویش را دریابند.

اما تا اینجا بحث بر سر این بود که چگونه باید بود، حال سؤال این است که راه رسیدن به این مطلوب چیست؟ سرآغاز اصلاح نظام اجتماعی چیست؟ چه کسانی

مهم‌ترین و حساسترین نقش را در این میان بعهده دارند، جایگاه والدین، مربیان، شخصیت‌های اصلاحگر و سایر افراد جامعه در این میان کجاست؟

در تمامی این سؤال‌ها دو نکته بچشم می‌خورد: اول راه این تغییر و دوّم مقصد و نهایتی که می‌خواهیم به آن برسیم. برای کسانی که اهمیت این موضوع را درک کرده‌اند و در این راه می‌خواهند گام بردارند، تلاش و توان خود را بکار گیرند تا مرداب گندیده انحطاط اخلاقی جوامع امروز را به گلستانی زیبا برای حیاتی ارزشمند تبدیل کنند.

اما نهایت و مقصدی که دست‌اندرکاران تربیت و پرورش باید نیروهایشان را در جهت آن بسیج کرده و تمامی سعی خویش را بکار گیرند، همان نظام اجتماعی مطلوب است. ایجاد امتی پایدار و استوار در اعتقاد و ایمان و آراسته به ارزش‌های اخلاقی، پیشتاز در علم، سالم و با نشاط و با اعتماد به نفس، که فقط در اینصورت می‌توانند به یکپارچگی دیرین خویش باز گردند و مجد و عظمت پیشین خود را بار دیگر تجربه کنند.

امّا معیار ما برای طی طریق چیست؟ از چه ابزاری باید استفاده کنیم؟ و مراحلی را که باید بگذرانیم تا به مقصد برسیم کدامست؟ شاید بتوان تمامی جواب‌ها را در یک کلمه خلاصه کرد و آن کلمه «تربیت» است.

تربیت یا پرورش مفهومی وسیع است و مصادیق متعددی دارد و حوزۀ تحقق آن بسیار گسترده است، تربیت می‌تواند در رابطه با فرد، خانواده یا نظام اجتماعی یا حتی کل جامعۀ انسانی مطرح شود و هر دسته از گروه‌های نامبرده نیز تقسیمات و طبقه‌بندی خاص خود را دارند، بهرحال مقصود ایجاد امتی نمونه و جامعه‌ای ایده‌آل است.

تربیت فرزندان در سایه نظام خانوادگی جزو بخش‌هائی از تربیت فرد محسوب می‌گردد که براساس آن انسانی شایسته و مفید برای زندگی در جامعه شکل می‌گیرد، چنین انسانی تکالیف محوله را به خوبی بانجام می‌رساند و مسؤولیت خویش را به نحو احسن ادا می‌کند.

کتاب حاضر، کوششی در جهت بیان راه و روش جامع و صحیح تربیت فرزندان در اسلام است.

و چنانچه خوانندۀ گرامی موفق به مطالعۀ آن شود در می‌یابد که قوانین و نظام تربیت‌اسلامی بسیار دقیق و حساب شده است، راهی است که به سبب آن تکامل و تعالی انسان در دین و دنیا تحصیل خواهد شد، و معلوم می‌گردد که اسلام در این باره شیوه‌ای منحصر بفرد و اختصاصی دارد و اگر دست‌اندرکاران پرورش و تربیت‌انسانی آن را بکار بندند، خوشبختی، امنیت و پیشرفت را برای مردم خود تضمین کرده و هرج و مرج و تبهکاری و ناامنی را از جامعۀ خود می‌زدایند. آنگاه همگان خواهند فهمید که اسلام دین زندگی است، سرشار از آگاهی بوده و پیشتاز اصلاح و پرورش انسانی است و اگر جامعۀ بشری به دستوراتش عمل کند و دولت‌ها برمبنای اصول و قوانین آن برنامه‌ریزی و حرکت کنند و جوامع از چشمۀ جوشان آن سیراب شوند، صلح و آرامش سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و مردم در زیر سایه درخت تنومند اسلام، معنا و لذت خوشبختی را درک خواهند کرد.

این اعجاز به دلیل آن است که اسلام دین خالق هستی است و رسالت کسی است که تا ابد مایه افتخار و سربلندی بشر خواهد بود و همانا او «محمدبن عبدالله ﷺ» است و همچنین قواعد شامل و کاملی است که پروردگار انسان آن را برای نیل به سرچشمه حقیقت به جانب ما فرستاده است.

نکته‌ای که مرا به تالیف این کتاب واداشت، عدم وجود نوشته‌ای در زمینۀ تربیت وپرورش فرزندان در بین کتب اسلامی بود، یا حداقل اینجانب با وجود جست‌وجو در این مورد به آن دست نیافته‌ام، منظورم کتابی است که در زمینه‌های مختلف تربیت فرزند از ولادت تا رسیدن به سن تکلیف در فصولی مستقل و مجزا بحث کند.

البته باستثناء کتابی از «ابن‌القیم الجوزیه»: به نام «تحفة المودود في أحكام المولود» که دربارۀ نوزاد و احکام مربوط به آن است که از آن در نگارش فصل سوم و موضوعات بعد از آن در جلد اول، بهرۀ بسیار گرفتم.

از خداوند سبحان تمنا دارم که بالاترین پاداش‌ها و نیکوترین اجر را به او عطا کند و در جهان آخرت او را در مقامی والا قرار دهد.

کتاب حاضر نتیجۀ تلاشی فراوان همراه با جستجوئی طولانی در بهره‌گیری از مراجع و منابع مهم در تربیت فرزند است که شامل تمامی ادوار آن تا رسیدن به سن تکلیف می‌باشد که امید است برای دست اندرکاران مفید واقع شود.

و شکر خدای را به جا می‌آورم که در این زمینه تا حدودی موفق بوده‌ام، اما مدعی نیستم که این تالیف خالی از نقص و اشکال است و یا کامل‌ترین صورت ممکن است.

امیدوارم به کمک و فضل الهی این آغاز مشوق و محرکی برای محققان و اندیشمندان مسلمان باشد تا قلم برگیرند و در این زمینه کتاب‌های کامل و فراگیر تالیف نمایند و با شیوه‌ای تحلیلی و مستدل وسیله‌ها و اهداف تربیت اسلامی را بررسی کنند که پس از مدت کوتاهی کتاب‌های تربیتی مختلفی در دسترس قرار گیرد، تا برای علاقمندان قابل استفاده باشد. خصوصا پدران و مادران دلسوزی که به امر پرورش شخصیت روحی، اخلاقی و فکری فرزندان خود اهمیت می‌دهند. زمانی که این تلاش‌ها نتیجه بدهد و فرزندی شایسته، آنچنان که اسلامی می‌گویند، تحویل جامعه خویش بدهیم، خواهیم دید که نسل پرورش یافته چگونه مدارج ترقی و پیشرفت را طی می‌کند و راه رسیدن به مدینهٔ فاضله‌ای را که همیشه آرزوی بشریت بوده است به مردم می‌نمایاند.

این کتاب شامل ۳ بخش است، هر بخش چندین فصل دارد و هر فصل شامل موضوعات مستقلی به شرح زیر است:

بخش اول: که شامل چهار فصل می‌باشد.

فصل اول: ازدواج نمونه و رابطهٔ آن با تربیت.

فصل دوم: محبت ذاتی فرزند.

فصل سوم: احکام عمومی راجع به نوزاد که شامل چهار مبحث است:

۱- آنچه والدین در هنگام تولد نوزاد انجام می‌دهند.

۲- نامگذاری نوزاد و احکام آن.

۳- احکام عقیقهٔ نوزاد.

۴- ختنه و احکام آن.

فصل چهارم: عوامل انحراف فرزندان و راه‌های درمان آن.

بخش دوم: بحث واحدی است که دربارهٔ مهم‌ترین مسؤولیت‌های تربیتی والدین و مربیان در قبال فرزندان می‌باشد که شامل هفت فصل می‌باشد.

فصل اول: مسؤولیت تربیت ایمانی.

فصل دوم: مسؤولیت تربیت رفتاری.

فصل سوم: مسؤولیت تربیت جسمی.

فصل چهارم: مسؤولیت تربیت فکری.

فصل پنجم: مسؤولیت تربیت روحی.

فصل ششم: مسؤولیت تربیت اجتماعی.

فصل هفتم: مسؤولیت تربیت جنسی.

بخش سوم: که سه فصل است

فصل اول: عوامل مؤثر تربیتی.

فصل دوم: قواعد اساسی در تربیت فرزند.

فصل سوم: نقطه نظرها و پیشنهادات ضروری تربیتی.

آنچه تقدیم شد، عناوین بخش‌های سه‌گانه و فصول مربوط به آن بود. هر فصل حاوی مطالبی مهم و مفید در رابطه با موضوع است، موضوعی که هدفش ارائه راه پرورش فرزندی شایسته برای جامعه و سربازی نیرومند برای اسلام و شخصیتی ارجمند که فضائل اخلاقی مانند بزرگواری، ایثار و گذشت را در خود جمع کرده است، می‌باشد.

در خاتمه از خداوند سبحان تقاضا می‌کنم که نیتم را در جهت برآوردن رضایتش خالص گرداند و آن را به توشه‌ای برای قیامتم بدل کند، روزی که تمامی اعمال انسان‌ها در پیشگاهش عرضه می‌گردد.

از اعماق قلبم و با تمامی وجود از پروردگارم تقاضا می‌کنم که این نوشتار وسیله‌ای نافع و پرتو نوری برای کسانی باشد که می‌خواهند حیاتی ارزشمند داشته باشند و در راه هدایت و صراط مستقیم گام بردارند.

مولف

«عبدالله ناصح علوان»

مقدمۀ دانشمند بزرگ جناب وهبی سلیمان الغاوجی الألبانی

مقدمۀ آشنائی من با شیخ «عبدالله علوان» از طریق مقالۀ ایشان به نام «تقدیم به جانشینان انبیاء» بود و سپس به واسطۀ مقالات و کتاب‌هایش به نام «مسئوولیت اجتماعی در اسلام»، «آنچه جوانان باید بدانند» و «صلاح الدین ایوبی» تداوم یافت.

سپس این شناخت در خلال مدتی مصاحبت و کار مشترک در زمینۀ مسائل آموزشی و پرورشی بیشتر شد و اگر از من بخواهند که در جمله‌ای کوتاه «عبدالله ناصح علوان» را توصیف کنم، خواهم گفت:

«دانشمند مؤمنی است که همواره مفهومی ارزشمند از کلام رسول خداﷺ را پیش چشم داشته که با تمامی وجود آن را درک کرده و در خونش جریان دارد و آن کلام ارجمند این است:

«کسی که صبح برخیزد [مقصود آنکه هر کسی که همواره] و در حل مشکلات مسلمین اهتمامی نورزد و تلاش نکند مسلمان نیست.»

به همین دلیل از جهات مختلف در انجام وظیفه‌ای که در قبال آن احساس مسؤولیت می‌کند، تلاش می‌نماید. او هنگامی که تبلیغ عقیده‌ای اسلامی را با روش حکیمانه و شیوه‌ای پسندیده احساس می‌کند، گروه دانشمندان اسلامی را مورد خطاب قرار داده و کتاب «تقدیم به جانشینان انبیاء» را می‌نویسد.

و زمانی که با عامۀ مردم سخن می‌گوید، کتاب «نظر اسلام دربارۀ تلویزیون» را می‌نویسد و آنان را از خرید این وسیله برحذر داشته و جنبه‌های سوء این دستگاه را خاطرنشان می‌سازد، البته این نوشته‌ها بعدها توسط ایشان کاملتر شده و به کتاب نظر اسلام دربارۀ وسائل ارتباط جمعی تبدیل گردید.

و زمانی که با دانشجویان سخن می‌گوید کتاب «ادعاهای مخالفین و جواب‌های آنان» را می‌نویسد. و با نوشتن کتاب «صلاح الدین ایوبی» خاطرۀ اقتدار و عظمت گذشتۀ مسلمین را بار دیگر در اذهان زنده می‌کند و احساس افتخار نسبت به گذشته و هویت تاریخی‌مان را در ما زنده می‌کند.

در شرایط دیگر که به شیوه‌ی علمی و با زبان فقه سخن می‌گوید، کتاب «احکام روزه و زکات» را می‌نویسد.

و جهت رهنمون شدن نظام اجتماعی برای رهائی از مضرات سیستم سرمایه‌داری کتاب «احکام بیمه» را نوشته و خطرات جدی این سیستم را تذکر می‌دهد و جایگزین اسلامی آن را بیان می‌دارد.

و اخیراً کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» را برای تمامی گروههای نامبرده، برشتهٔتحریر در آورده است.

از خدای متعال می‌خواهم که او را در این راه موفق گرداند و بهترین پاداش‌ها را نصیب او فرماید و به کار و زندگی‌اش برکت ببخشد.

کتاب حاضر دارای ۴ جزء و ۱۳۷۶ صفحه با قطع متوسط می‌باشد[1]، که گذشته از علم و دانش بکار رفته در تالیف آن، توجه و علاقه خاص مولف را به نسل‌های آینده می‌ساند.

باید خاطرنشان کرد که تا بحال کتابی به گستردگی و تفصیل این تالیف دربارهٔ تربیت فرزندان نوشته نشده است. و نکته قابل توجه دیگر آن است که استاد به شواهد مختلفی از قرآن و سنت و آثار سلف صالح در ارتباط با احکام، سفارشات و آداب پرورش فرزندان استناد می‌کند که از ویژگی‌های منحصر بفرد ایشان در این مورد بخصوص می‌باشد. در واقع این مجموعه برای مسلمین نوشته شده و کاربرد آن در رابطه با جامعهٔ اسلامی است.

و باید اقرار کنم که تا به امروز در این زمینه کتابی ندیده‌ام که در بحث‌های مهم تربیتی مانند کتاب استاد فقط به منابع و مراجع اصلی مسلمین متکی باشد و از آنچه دیگران گفته‌اند بهره‌ای نگیرد، مگر در شرایط یکه نیاز مبرمی برای رسیدن به هدفی خاص مورد نظر باشد و دلیلش هم آن است که دانش و معارفی که ایشان کسب کرده‌اند فقط متکی به اصول عقیدتی اسلام و تجارب مسلمانان گذشته یا معاصر است، در واقع ایشان دارای گنجینه‌ای از علومی است که او را از دستاوردهای غیر مسلمین بی‌نیاز می‌کند.

۱- این تقسیم‌بندی و تعداد صفحات در چاپ اوّل بود که بفضل الهی در چاپ‌های بدی کار جمع و ترتیب در دو جلد تسهیل شده به شیوه بهتر به چاپ رسید.

اینجانب قصد داشتم تعدادی از عناوین بحث‌های مهم کتاب را ذکر کرده و مفاهیم و مطالب روشنگر و بسیار مفید مربوط به آن را بعنوان نمونه بیان کن و به این طریق محتوای واقعی و ارزشمند کتاب را برای خوانندگان آشکار سازم. اما بعلت آنکه مجال بحث در این مقدمه کوتاه نیست و باعث طولانی شدن سخن می‌گردد، به خوانندۀ عزیز توصیه می‌کنم که به مطالعه آن پرداخته و نکات مفید آن را دریابد، بنابراین در اینجا به ذکر اسامی موضوعاتی که استاد تحت عنوان «پیشنهادهای ضروری در امر تربیت» می‌آورد، اکتفا می‌کنم.

به نظر ایشان این پیشنهادات شامل موارد زیر است:

تشویق فرزندان به انتخاب ارزشمندترین مشاغل، در نظر گرفتن استعدادهای خدادادی فرزندان، دادن فرصت کافی به کودکان برای بازی و تفریح سالم، ایجاد همکاری بین خانه و مدرسه، تقویت رابطه بین معلم و محصل، داشتن راه و روش تربیتی مشخص و عمل به آن در تمام مدت زندگی، فراهم آوردن امکانات رشد علمی و فرهنگی فرزندان، تشویق فرزندان به مطالعه در همه احوال، آگاه کردن فرزند و تذکر دادن دائمی به او در رابطه با مسؤولیت او نسبت به اسلام، تعمیق و تقویت روحیه جهاد و تلاش در فرزند. مجموعه این مطالب ۱۷۷ صفحه از کتاب را در بر می‌گیرد که نشان می‌دهد استاد، در رابطه با تربیت فرزندان و توجه به این مهم از چیزی فروگذار نکرده است.

و چه شایسته است که پدران و مادران، معلمین و مربیان و دست‌اندرکاران امور پرورش و تربیت از این کتاب به نحو احسن بهره گیرند.

و به راستی کوتاهی و قصوری برتر از اهمال در تربیت فرزندان نیست و رها کردن آنان به حال خود و بی‌تفاوتی نسبت به آنان نتیجه‌ای جز انحراف ایشان نخواهد داشت. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«برای آدمی همین گناه کافی است که کسی را که طعام می‌دهد [سرپرستی می‌کند] نماید» (روایت مسلم).

با اهمال والدین و مربیان، فرزندان نیز احکام اسلامی را انکار کرده و برخلاف عقیدۀ اسلامی موضع می‌گیرند، عقل و شخصیت و احساس آنان تباه می‌شود و آنچه از آنان باقی می‌ماند اجسام بی‌روحی است که نه عقیده با عظمتی در بر دارد و نه برای هدفی ارزشمند زندگی می‌کند.

از خدایتعالی طلب می‌کنم که استاد «شیخ عبدالله» و دانشمندانی مانند او را سعادتمند گرداند و به پاداش اخروی مسرور سازد، تا بتوانند آغازگران ایجاد نسلی مانند نسل اصحاب پیامبر بوده برای تمامی مردم جهان الگو و نمونه باشند و مانند یاران برگزیده و نیکوکار رسول خداﷺ در بر پای داشتن دین الهی در گستره زمین موفق باشند. و انشاءالله، خداوند سبحان آنان را بر تمامی جهان مسلط سازد و ناامنی و اضطراب ایشان را به آرامش قلبی و اطمینان خاطر تبدیل کند و پرچم پرافتخار اسلام را در اطراف و اکناف زمین و بر تمامی بلندی‌های آن به اهتراز در آورد، آنگاه است که دین و آیین بشریت فقط قانون و برنامۀ خدای عزّوجل خواهد بود و به راستی که تحقق این امر برای آن فرمانروای آسمان و زمین مشکل نیست.

﴿وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٤ بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٥﴾ [الروم: ۴- ۵].

«آنروز مؤمنین بسبب یاری الهی مسرور و شادمان خواهند بود، خداوند هر کس را که شایسته باشد یاری می‌کند او توانای شکست ناپذیر و مهربان است».

وهبی سلیمان الألبانی

مقدمهٔ چاپ دوم از مؤلف

سپاس خداوند جهانیان را سزاست که بواسطه نعماتش اعمال صالح بندگان به کمال می‌رسد، و سلام و درود بر معلمی که به بشریت راه نیک زیستن را آموخت، و او را به جانب وادی پرنور حق و حقیقت و راه راست رهنمون شد و خدای متعال از یاران و یاوران او و پیروان آنان راضی باد، کسانی که حاملان اندیشهٔ اسلامی و تعالیم قرانی به سراسر زمین بودند و راضی باد از کسانی که راه ایشان را پی می‌گیرند و شیوهٔ آنان را بر می‌گزینند، سلام و درودی مداوم و پیوسته تا روز قیامت.

خداوند سبحان را در آغاز و انجام این امر سپاس می‌گویم که مرا برای اتمام و اکمال کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» در سه بخش آن موفق گردانید.

این کتاب بعد از تکمیل شدن بر طبق گواهی و تائید اهل نظر و متخصصین امر نوشته‌ای راهگشاست که حق مطلب را ادا می‌نماید و وسائل و ابزار رسیدن به مقصود را می‌نمایاند و راه را بخوبی نشان داده و در بردارنده اصول و قوانین ضروری جهت تربیت می‌باشد و وظائف متعدد یک مربی را بیان می‌کند و نیازهای یک برنامهٔ تربیتی را پاسخ می‌گوید و با اوضاع اجتماعی عصر امروز تناسب داشته و واقعیات عصر حاضر و موقعیت کنونی مسلمانان را در نظر دارد.

آرزوی همیشگی من در رابطه با کتاب حاضر این بود که خوانندگان عزیز بتوانند موضوعات و مطالبی را که از لحاظ پرورش به آن نیازمند هستند، برای حال و آینده، از قواعد تربیتی و قوانین راهگشا و شامل آن، استنباط کنند.

امیدوارم این کتاب خلاء بزرگی را که در مجموعه کتاب‌های اسلامی در زمینهٔ تربیت وجود دارد پرکند و به عنوان تالیف پرورشی شامل و کاملی شناخته شود که هرگاه والدین یا مربیان عزیز به دنبال مجموعه دستوراتی حاوی اصول اساسی تربیت جسمی، روحی و تکامل اخلاقی و اجتماعی فرزندان خود باشند، به آن رجوع کنند. و همچنین امیدوارم، مانند نوری باشد که طریقهٔ تربیت فرزندان را بنابر اصول عقیده الهی و روش اسلامی و رهنمودهای قرآنی و سنت پرفروغ نبی‌اکرمﷺ و طریق سلف صالح و شرع منور اسلام، برای تمامی والدین و مربیان روشن کند.

مربیان و مسؤولین سطوح مختلف آموزشی را مژده می‌دهم که در چاپ اخیر در قسمت وظائف مربیان بحث جدیدی را به نام «مسؤولیت تربیت جنسی فرزندان» اضافه کرده‌ام که راه برخورد با احساسات و امیال جنسی نوجوانان و راه جلوگیری از انحراف جنسی آنان را در ابتدای سن بلوغ و بعد از آن نشان می‌دهد.

همچنین حدود و احکام ارتباط بین دو جنس را در آغاز بلوغ و در آستانه ازدواج بیان می‌کند. در اینجا فرصت را غنیمت شمرده، به برادران عزیزم که مسؤولیت تربیتی را بعهده دارند یا در این زمینه صاحب‌نظر هستند پیشنهاد می‌کنم که مرا با نظرات و انتقادهای خود یاری دهند، زیرا کمال مطلق فقط خاص خداوند متعال است و مصونیت از اشتباه و خطا ویژهٔ پیامبران و فرستادگان اوست و ما نیز بنابر طبیعت بشری، دچار لغزش و اشتباه می‌شویم.

قبلاً از بذل توجه و همکاری شما در تذکر نواقص و اشکالات کتاب تشکر می‌کنم، چه بسا به خواست خداوند در چاپ‌های آینده اگر عمری باقی باشد. نقص‌ها را برطرف و اشتباهات را تصحیح کنم، اما آنچه مایهٔ آسایش خیالم می‌شود و مرا از اعماق قلب مسرور می‌سازد آن است که دختران و پسران با اشتیاق و رغبت برای مطالعه و استفاده از این کتاب به کتابفروشی‌ها مراجعه کنند و خدای را سپاس می‌گویم که همینطور هم شد، بلافاصله پس از چاپ و انتشار کتاب، تعداد کثیری از جوانان و مربیان برای دریافت آن به مراکز پخش رجوع کردند،این استقبال پروشور آنهم در مدت کوتاهی پس از بیرون آمدن کتاب، برای خودم نیز غیر منتظره بود.

این استقبال بی‌سابقه نشان می‌دهد که جامعه مسلمان ما به علت رشد فکری و شخصیتی به جانب عقیده اسلامی تمایل پیدا کرده است.

این توجه روز افزون به اسلام در شرایطی که تمامی مکاتب و افکار غیراسلامی در حل مسائل بشر ناتوان شده‌اند، بیانگر آن است که اصول جاودان تشریع اسلامی در عصر حاضر، تنها قانون و قاعده‌ای است که می‌تواند انسان را از آفات نفسانی و انحرافات اخلاقی و بی‌بندوباری اجتماعی و ظلم و جور سیاستمداران حاکم بر جهان رهائی بخشد.

﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ۝١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ

ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٦﴾ [المائدة: ۱۶].

«به حقیقت از جانب پروردگار کتابی روشنگر و نوری هدایتگر برایتان آمده است و کسانی را که بدنبال رضایت او هستند به راه نیکبختی و سلامت رهنمون می‌شود و بأذن خدای متعال شما را از تاریکی به جانب روشنی خارج می‌کند و براه راست هدایت می‌نماید».

بسیار مسرورم که آیندهٔ روشنی در ذهنم نقش بسته است، گوئی پیشگامان مکتب اسلام را می‌بینم که گام‌های خویش را برای بنا نهادن امتی بزرگ و توانمند که با تمامی قدرت‌های بزرگ جهان برابری می‌کند بر می‌دارند، اما برای آنکه چنین دولت بزرگی تشکیل شود و بار دیگر مسلمین به مجد و عظمت دست یابند باید تمامی تلاش‌های مجاهدان، در سراسر دنیا در جهت ایجاد نسلی قرآنی و مؤمن و امتی مجاهد و جامعه‌ای الهی با فضیلت اخلاقی صرف شود و تحقق این امر برای خدای قادر متعال ساده است، بشرط آنکه مسلمین برای طی طریق، شرایط ضروری را مهیا سازند و به طرف هدف حرکت کنند.

و اینک چاپ دوم کتاب را با اصلاحات و اضافهٔ مطالب لازم، به نسل حاضر و به تمامی اقشار جامعه با سطوح علمی متفاوت تقدیم می‌کنم، چه بسا که پایه‌های محکم و استوار و قواعد تربیتی مورد نیاز را که همواره بدنبال آن بوده‌اند در این کتاب بیابند و با دیدن اصول ارزشمند و بلند مرتبه این تالیف، این واقعیت را دریابند که فقط روش فراگیر تربیت اسلامی است که راه را نشان می‌دهد، روشی که مراحل و مدارج آن را شریعت کامل اسلام بر مبنای سنت معلم اول «حضرت محمد» ﷺ مشخص می‌کند و برای دریافت روش کامل تربیتی چاره‌ای جز تمسک به اسلام نیست.

و در خاتمه از خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنم، چنانچه در مطالعه کتاب به نکات مفیدی دست یافتند، مرا در دعاهایشان فراموش نفرمایند. من نیز از این عزیزان تشکر می‌کنم و از پروردگار متعال تقاضا دارم، نیتم را در جهت کسب رضایش خالص گرداند و این اثر را در روز قیامت، روزی که اعمال به پیشگاهش عرضه می‌شود از من بپذیرد.

و در جهت یاری دادن دین حق و تبیین عقیدهٔ اسلامی در زمینهٔ انسان و حیات و هستی مرا موفق بدارد و این درخواست به جهت اجابت الهی شایسته‌تر است.

«عبدالله ناصح علوان»

مقدمهٔ چاپ سوم از مؤلف

والاترین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها و درودهای خویش را از اعماق قلب به سرور گرامی و محبوب مسلمین «رسول خداﷺ» و یاران و یاورانش و همه رهبران و داعیان راه او تقدیم می‌دارم.

کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» پس از چاپ و انتشار با استقبال پرشور و قدردانی اعجاب‌انگیزی از جانب اساتید، دانشمندان، مربیان و والدین مواجه شد، پذیرش و استقبالی که برای من غیر منتظره بود.

خدای را سپاس می‌گویم که راه را برایم هموار نمود و برمن منت گذاشت و موفقیت را شامل حالم نمود و هر چه دارم از اوست و به دلیل بخشش‌های کریمانهٔ اوست.

فقط از او یاری می‌طلبیم و بر او توکل می‌کنیم. اصل همهٔ خوبی‌ها اوست.

کتاب حاضر که چاپ سوم است دارای دو مطلب جدید می‌باشد:

اول: بیان دلائل قاطع در وجوب پوشش چهره زن مسلمان.

دوم: مستند نمودن وقائع مربوط به انحرافات جنسی براساس حوادث ثبت شده.

از خدای بزرگ می‌خواهم که مرا یاری دهد تا چاپ سوم کتاب در بهترین طبع و زیباترین آرایش و بهترین شکل، توزیع و تقدیم خوانندگان گردد، تا مرجع و راهنمای خوبی برای تمامی کسانی باشد که تربیت فرزندان برای ایشان اهمیت دارد و برای تمام کسانی که در راه تکوین نسلی مؤمن براساس اخلاق و عقیدهٔ اسلامی کوشش می‌کنند.

و خدا را شکر می‌گزارم که اسلام، برترین پایه‌های تربیت و محکم‌ترین تکیه‌گاه‌های اخلاق را دارا می‌باشد و در جهت رفع نیازهای امت اسلام در هر شرایط زمانی و مکانی جدید، کافی و وافی است.

و از خداوند می‌خواهم که نسل مسلمانان امروز را توفیق دهد تا اسلام را پیشاهنگ و پیشوای خود سازد و در زمینهٔ تطبیق آن با زندگی خود موفق شود و اسلام را مقصدی بداند که در آن می‌تواند بزرگی و عظمتی را که همیشه بدنبالش بوده است،

بازیابد و به عزت و احترام واقعی و وحدت شامل و فراگیر نائل شود و براستی که خداوند متعال در این مورد تنها کسی است که می‌تواند دعای ما را اجابت کند و به ما پاسخ گوید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

«عبدالله ناصح علوان»

بخش اول:
شامل چهار فصل است

فصل اول: ازدواج نمونه و رابطۀ آن با تربیت.

فصل دوم: محبت ذاتی فرزند.

فصل سوم: احکام عمومی دربارۀ نوزاد.

فصل چهارم: عوامل انحراف فرزندان و راه‌های درمان آن.

فصل اول:

ازدواج نمونه و رابطۀ آن با تربیت

قبل از آنکه به بیان پایه‌هائی که اسلام برای تربیت فرزندان گذاشته است، بپردازیم شایسته است که ازدواج را به طور خلاصه، از سه دیدگاه بررسی کنیم:

(الف) ازدواج به عنوان سرشت و طبیعت انسانی.

(ب) ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی.

(ج) ازدواج به عنوان گزینش و انتخاب آگاهانه.

بررسی ازدواج از این سه دیدگاه رابطۀ تربیت را با موضوعات بسیار مهمی در زندگی زناشوئی روشن خواهد کرد، موضوعاتی مانند:

مسؤولیت‌پذیری، نجابت و بزرگواری فرزندان، اهمیت رابطه نسبی و ارزش آن، سلامت جسمی و روحی فرزند، برانگیختن عاطفۀ پدر و مادر نسبت به فرزند، نحوه همکاری والدین در تربیت صحیح فرزند و اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی آنان و تحویل انسانی شایسته برای زندگی اجتماعی.

الف: ازدواج به عنوان سرشت و فطرت انسانی

مبارزه با گوشه‌نشینی و عزلت و در یک کلام رهبانیت، از اصول بدیهی شریعت اسلامی است، زیرا رهبانیت با طبیعت انسان ناسزگار است و با غرایز و امیال او برخورد دارد. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إن الله قد أبدلنا بالرهبانية الحنفية السمحة».

«خداوند به جای رهبانیت، دین حنیف و با سماحت اسلام را به ما ارزانی کرد.»

همچنین فرمودند: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لأَنْ يَنْكِحَ فَلَمْ يَنْكِحْ، فَلَيْسَ مِنَّا». [رواه البيهقی والطبرانی].

«کسی که امکان ازدواج دارد اما از انجام آن خودداری می‌کند، از من نیست». از این احادیث و مطالب مطرح شده در قرآن و سنت نتیجه می‌گیریم که:

خودداری از ازدواج به منظور زهد و گوشه‌نشینی و فراغت برای عبادت و نزدیکی بخدا در اسلام حرام است، خصوصاً اگر فرد مسلمان امکان و توانائی ازدواج داشته باشد.

و هنگامی که در موضع‌گیری‌های رسول اکرمص در برخورد با افراد و معالجه روحی آنان دقیق می‌شویم، در می‌یابیم که روش برخورد پیامبر خداص بر درک حقیقت انسان و جوابگوئی به نیازها و تمایلات او مبتنی است، تا هر فرد از حدود و چهارچوبه فطرت و طبیعت خویش خارج نشود و برای و تکلیفی تحمیل نگردد که توانائی به انجام رساندن آن را ندارد، بلکه از طریق و راهی گام بردارد که معتدل بوده و با سرشت و طبیعت او سازگاری و تناسب داشته باشد و در این راه دچار لغزش نشود و بر این اساس بود که جامعۀ انسانی متحول شد، بشریت به پیش رفت و دچار ضعف و سستی نگردید، بلکه نیرومندتر از پیش گام برداشت زیرا:

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: ٣٠].

«سرشت و خلقت الهی که براساس آن مردمان را خلق کرده است، خلقت خدا تغییرپذیر نیست، امّا اکثر مردم نمی‌دانند».

و بالاخره شایسته است که یکی از موضع‌گیری‌های پیامبر خداص را که نشانگر عظمت جهت‌گیری ایشان در زمینۀ اصلاح و تربیت روحی شخصیت‌های منزوی و گشوه‌نشین می‌باشد، بیان نمائیم. موضع‌گیری ارزشمندی که دلالت بر فهم حقیقت وجودی انسان دارد.

بخاری و مسلم از انس س روایت می‌کنند:

«سه گروه به خانه‌های همسران پیامبرص آمدند تا از چگونگی عبادت آن حضرت سؤال کنند، وقتی جواب سؤال‌های خود را شنیدند، عبادات رسول خداص به نظر آنان کم آمد و گفتند:

ما کجا و پیامبر خدا کجا! (کنایه از عظمت مقام آن حضرت) در حالی که خدای تعالی تمامی تقصیرات او را بخشیده است.

یکی از آنان گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم!

دیگری گفت: من هر روز روزه‌ام!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هیچگاه ازدواج نخواهم کرد!

هنگامی که پیامبر خدا تشریف فرما شدند، فرمودند: آیا شما کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟

بخدا قسم که من خدا ترس‌ترین و پرهیزکارترین شما هستم، نماز می‌خوانم، و می‌خوابم، و بعضی روزها روزه‌ام و ازدواج می‌کنم. این سنت من است، کسی که از سنت من دوری کند از من نیست». از مطالب فوق برای هر فرد اندیشمند و صاحب بصیرت روشن خواهد شد که: ازدواج جزو طبیعت و فطرت انسان است و فرد مسلمان با ازدواج مسؤولیت مهم تربیت و پرورش فرزندان را که از جملۀ وظائف او می‌باشد بعهده می‌گیرد و بانجام می‌رساند.

ب- ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی

بدیهی است که ازدواج از لحاظ فردی و اجتماعی فوائد مهمی در بردارد، در اینجا برجسته‌ترین نکات را در این موضوع بررسی نموده، سپس به وجه ارتباط آن با تربیت می‌پردازیم.

۱- بقای نوع انسان

می‌دانیم که ادامۀ نسل بشری و بقای نوع انسانی بواسطه ازدواج است و این سلسله مداوم تا زمانی که خالق آسمان‌ها و زمین ساکنانش را بازپس می‌گیرد، ادامه خواهد داشت.

جمعیت رو به تزاید بشری متخصصان امر را بر آن داشته است که اصول و قواعد پرورشی و تربیتی مناسبی را پی‌ریزی کنند، تا گذشته از سلامت جسمی و بدنی، نظام جامعه از سلامت روحی و اخلاقی برخوردار باشد.

قرآن کریم به این مصلحت انسانی و حکمت اجتماعی اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ﴾ [النحل: ۷۲].

«خداوند همسرانی از جنس خودتان برای شما قرار داد و از آن همسران فرزندان و فرزند زادگانی».

و در آیۀ دیگری از سورۀ «نساء» می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم! بپرهیزید از خدائی که شما را از نفسی واحد آفرید و از همان نیز همسرش را خلق نمود و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر نمود».

۲- حفظ رابطۀ نسبی[۱]

در نظام جامعۀ امروز هویت یک فرد را فقط با نام او تشخیص نمی‌دهیم، بلکه اسم پدر هم در کنار آن مطرح است و این حقیقتی است که احترام و اعتبار وجودی و آرامش درونی یک فرد به عنوان عضوی از یک نظام اجتماعی با انتساب به والدین یا به طور کلی با داشتن اصل و ریشه خانوادگی حاصل می‌گردد. چنانچه ازدواجی در کار نبود جامعه پر از فرزندان نامشروعی می‌شد که اصل و نسب و ریشه‌ای نداشتند و بدیهی است که با وجود اینچنین اعضائی در جامعه ارزش‌های اخلاقی لطمۀ اساسی می‌خورد و فساد و بی‌بند و باری در جامعه گسترش می‌یابد.

۳- جلوگیری از هرج و مرج و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه

بر هر انسان اندیشمند و با درکی پوشیده نیست که غریزه و تمایل جنسی با ازدواج بر آورده می‌شود و فرد از جهت این نیاز طبیعی ارضاء می‌گردد.

و اگر این احساس طبیعی و نیاز غریزی در چهارچوبۀ ضوابط و قواعد مشخص که همان ازدواج است، مهار نگردد و بدون محدودیت رها شود باعث فساد و هرج و مرج اخلاقی و از هم گسیختگی و انحطاط نظام اجتماعی خواهد شد و عکس این مطلب هم صادق است، یعنی اگر این نیروی طبیعی را در جای خویش بکار بریم،جامعه به

۱- شاید طرح موضوع ابتدا بدیهی و غیر ضروری بنظر برسد، اما مساله اهمیت رابطه نسبی و خطرات حذف آن مساله‌ای است که در حال حاضر کشورهای غربی با آن دست به گریبان هستند، مساله بی‌بند و باری و رابطه آزاد بین دو جنس باعث تولد تعداد زیادی از بچه‌هائی شده است که پدر و مادر خود را نمی‌شناسند و در پرورشگاه‌ها و سایر اماکن زندگی می‌کنند، آمار نشان می‌دهد که بالاترین رقم جرم و جنایت مربوط به این افراد است. غرب سرگشته و سرگردان امروز به این نتیجه رسیده است که سست بودن روابط خانوادگی خصوصاً رابطه فرزندان با پدر و مادر و بچه‌های نامشروع و به اصطلاح بی‌پدر و مادر از علل مهم بزهکاری و جرم و جنایت روز افزون جامعه آن‌هاست. (مترجم)

اخلاق نیکو و خصایل شایسته نایل می‌شود و در آن صورت است که لیاقت ادای مسؤولیت رسالت الهی را به شکل خداپسند آن خواهد داشت و چه بجاست کلام خاتم پیامبران ﷺ آنجا که فرمود:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وِجَاءٌ» [رواه الجماعة].

«ای جوانان! اگر توانائی و امکان ازدواج دارید، به این امر مبارک مبادرت نمائید، زیرا چشم را از نگاه حرام باز می‌دارد، و مانع عضو تناسلی از ارتکاب فعل حرام است و اگر کسی توانائی ازدواج نداشت، باید روزه بگیرد، که فوران احساس جنسی را فرو می‌نشاند».

۴- جلوگیری از انتشار امراض

می‌دانیم که روابط نامشروع و باصطلاح آزادی جنسی، عواقب بسیار خطرناکی از لحاظ ایجاد و شیوع بیماری‌های مسری بهمراه دارد، بیماری‌هائی مانند سفلیس و سوزاک و بیماری‌های مهم دیگری که باعث نابودی نسل و ضعف و ناتوانی جنسی و صدمۀ اساسی به سلامت فرزندان می‌باشد.

۵- آرامش روحی و نفسانی

ازدواج کانونی است که در آن عشق و عطوفت و محبت، نمو و تکامل می‌یابد و نیاز روحی زوجین برآورده می‌گردد. مرد در خارج از منزل در گیرودار مشکلات کار و معضلات اجتماعی پس از پایان کار به خانه‌اش رجوع می‌کند، با زن و فرزندش در فضائی از آرامش و اطمینان خاطر سختی‌های بیرون از منزل را فراموش می‌کند و رنج ناشی از کارش را از تن و روح می‌زداید، زن نیز مشمول همین قاعده است، زیرا همراه و یاور زندگیش را می‌بیند و مسائل خود را با او در میان می‌گذارد، بدین ترتیب زن و شوهر در سایه یکدیگر، آرامش و سعادت زندگی زناشوئی را تجربه می‌کنند.

و چه راست گفت پروردگار ما، آنجا که با بلیغ‌ترین بیان و زیباترین تعبیر فرمود:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: ٢١].

«و از نشانه‌های پروردگار آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و محبت و عطوفت پایداری بین شما قرار داد و به راستی برای کسانی که اهل تفکر باشند، در آن نشانه‌هائی است».

۶- همکاری زوجین در ساختن نظام خانواده و تربیت فرزندان

ازدواج پیوندی است که براساس آن با همکاری زن و شوهر بنای خانواده گذاشته می‌شود و هر کدام به تناسب نقش خود پذیرای مسؤولیت شده و هر یک عمل دیگری را کامل می‌کند.

در این نظام زن به اقتضای طبیعت و خلقت خویش، وظیفه ادارهٔ منزل و تربیت فرزندان را بعهده می‌گیرد.

به قول معروف:

الأم مدرســـــــــة إذا أعـــــــــــددتها   أعـــددت شـــعباً طيـــب الأعـــراق

مادران برای جامعه مانند مدارسی هستند که انسان‌ها را تربیت می‌کنند، اگر خود شایسته و نیکو تربیت شوند، مردمی اصیل و پاک می‌پرورانند.

در این میان مرد نیز بنابر طبیعت و توانائی‌های ویژه‌اش، نقش خاص خود را دارد، تلاش و کوشش برای تامین اقتصادی خانواده، حل مشکلات و مسائل متعدد خارج از خانه، حمایت و نگهداری از خانواده در برابر حوادث و وقایع و مصیبت‌های روزگار در اینجاست که روحیهٔ همکاری بین زن و شوهر کامل می‌شود، پا به پای هم گام برداشته و به نتایج بسیار مفیدی دست می‌یابند که از آنجمله پرورش فرزندانی شایسته و نیکوکار است و بالاخره آماده کردن نسلی که قلبش حاوی ایمان حقیقی بوده و وجودش آکنده از روح اسلام است. در چنین حالی است که خانواده از بهترین شرایط حیات برخوردار است، و در سایه محبت و آرامش و اطمینان زندگی خواهد کرد.

۷- برانگیختن عاطفه والدین نسبت به فرزند

ازدواج باعث می‌شود چشمه‌های جوشان محبت و احساسات عمیق و ارزشمند نسبت به فرزند از قلب والدین فوران کند. واضح است که اینگونه احساس‌ها اثر بسیار سودمندی در مواظبت از فرزند دارند و باعث می‌شوند که والدین نسبت به مصلحت زندگی آنان هوشیار بوده و برای ایجاد آینده‌ای برتر و والاتر و زندگی دلپذیرتر آنان بکوشند.

این هفت مورد مهم‌ترین مصالح اجتماعی بود که تامین آن‌ها بواسطه ازدواج امکان‌پذیر می‌شود.

خوانندۀ عزیز، رابطه این موضوعات را با تربیت فرزند و اصلاح خانواده و ایجاد نسل شایسته و مطلوب، در طی مطالعه این موارد مشاهده نموده است.

پس تعجبی ندارد که می‌بینیم اسلام تا چه اندازه به ازدواج امر می‌کند و افراد را نسبت به آن تشویق و ترغیب می‌نماید، و راست گفت پیامبر محبوب ماﷺ آنجا که فرمودند:

«مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبَرَّتْهُ وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ» [رواه ابن ماجه].

«مفیدترین چیزها در دنیا بعد از تقوای الهی، همسر شایسته‌ای است که از شوهرش اطاعت می‌کند. هرگاه نگاهش می‌کند، مسرور و شادمان می‌گردد و اگر به انجام کاری او را سوگند داد، اجرا می‌کند و در غایب او ناموس و مالش را حفظ می‌کند».

و همچنین می‌فرماید:

«الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

«دنیا بازاری است که ارزشمندترین متاع آن، زن شایسته است».

ج- ازدواج به عنوان گزینش و انتخاب آگاهانه

تشریع بلند مرتبه اسلامی و نظام فراگیر آن، معیارهایی پیش روی هر پسر و دختر جوان گذاشته است، که از آن بهره گیرد و بر طبق آن عمل کند، تا زندگی زناشوئی آیندۀ آنان در نهایت تفاهم و محبت و پایداری باشد.

جمع خانوادگی آنان از والدین و فرزندانی تشکیل یابد که به مراتب والای ایمانی دست یابند، دارای جسمی سالم، اخلاقی متعالی، اندیشه‌ای حسابگر و توانا و شخصیتی ارجمند و مطمئن باشند.

در اینجا، مهم‌ترین اصول انتخاب همسر بیان می‌شود:

۱- انتخاب همسر براساس تدین

در اینجا منظور از تدین آن است که فردی که انتخاب می‌شود، دارای فهم عمیقی از اسلام بوده فضائل اخلاقی و والای دینی و آداب بلند پایه آن را عملاً بر زندگی خود تطبیق داده باشد و به عبارت دیگر همیشه به قوانین و قواعد شریعت اسلامی و اصول جاودان آن پایبند باشد.

وجود این اوصاف، دلالت بر تدین دختر یا پسر دارد. چنانچه هر کدام از آنان فاقد خصائل فوق‌الذکر بودند، از عقیدۀ اسلامی فاصله گرفته‌اند و از راه راست منحرف شده‌اند و اخلاقی ناسالم دارند، هر چند مردم ظاهراً آنان را نیکوکار و شایسته و متدین بدانند.

بنابراین باید موازین صحیح و قابل اعتمادی برای سنجش اشخاص و آشکار کردن ویژگی‌های برجستۀ شخصیتی آن‌ها داشته باشیم و چه دقیق است معیارهایی که خلیفۀ عادل «عمربن الخطاب»ﭬ در این‌باره بیان کرده است.

مردی به جهت شهادت دادن دربارۀ شخصی به آن حضرت مراجعه می‌کند.

حضرت عمرﭬ می‌گوید: آیا این مرد را می‌شناسی؟

مرد: خیر!

حضرت عمرﭬ: آیا در سفری همراه او بده‌ای که با خصایل اخلاقی او آشنا باشی؟

مرد: خیر

حضرت عمرﭬ: آیا همسایه‌اش هستی و هر روز او را می‌بینی که از خانه بیرون بیاید، یا به خانه‌اش برگردد؟

مرد: خیر!

حضرت عمرﭬ: آیا تا حال با او معامله‌ای کرده‌ای که تقوا و پرهیزکاری او در رابطه با مال دنیا برایت مشخص شود؟

مرد: خیر!

عمرﭬ: بر سرش فریاد می‌کشد و می‌گوید: شاید او را در حال نماز خواندن در مسجد دیده‌ای که سرش را بلند می‌کند یا بر زمین می‌گذارد.

مرد: آری همینطور است.

عمرﭬ: برو! تو او را نمی‌شناسی، سپس به مرد مراجع روی نموده و فرمود: برو کسی را بیاور که تو را بشناسد! «عمربن الخطاب»ﭬ گول شکل و قیافۀ ظاهری او را

نخورد بلکه موازینی را در شناخت آن مرد مطرح کرد که تدین یا اخلاق او را آشکارا نشان می‌دهد.

این شناخت صحیح مصداق گفتۀ مبارک رسول اکرمﷺ است که فرمود:

«إِنَّ اللهَ لا يَنْظُرُ إِلى أَجْسَامِكُمْ، ولا إِلى صُوَرِكُمْ، وَلَكِن يَنْظُرُ إِلى قُلُوبِكُمْ وأعمالكم». رواه مسلم.

«خدای عزوجل به جسم و صورت شما نگاه نمی‌کند، بلکه به قلب شما و اعمالتان نظر می‌نماید».

به این دلیل، نبی‌اکرمﷺ، تمام کسانی را که قصد ازدواج دارند، راهنمائی کرده است که:

مهم ترین شرط انتخاب، صفت تدین است، چه برای پسر، و چه برای دختر تا فرد متدین در زندگی زناشوئی آیندۀ خود، وظیفۀ کامل خود را در حق همسر و فرزندانش ادا کند.

در روایت بخاری و مسلم از ابوهریره آمده است که آن حضرت فرمودند:

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ».

«زن براساس چهار ویژگی برای ازدواج انتخاب می‌شود:

ثروت و دارایی، اصل و نسب خانوادگی، زیبایی و دینداری، امّا زن دیندار را برگزین که مایه بی‌نیازی و سعادت است».

نبی‌اکرمﷺ، همچنین فرمودند:

«من تزوج امرأة لعزها لم يزده الله إلا ذلا ومن تزوجها لمالها لم يزده الله إلا فقرا ومن تزوجها لحسنها لم يزده الله إلا دناءة ومن تزوجها لم يتزوجها إلا ليغض بصره ويحصن فرجه أو يصل رحمه بارك الله له فيها وبارك لها فيه». رواه الطبراني.

«کسی که زنی را بخاطر فخر فروشی و اظهار بزرگی انتخاب کند، خداوند بر ذلت و خواریش می‌افزاید، و اگر انتخابش به علت ثروت و دارائی زن باشد، خدای تعالی فقر و درماندگی‌اش را بیشتر می‌کند و اگر بدلیل اصل و نسب خانوادگی باشد، خدای عزوجل او را خوارتر و حقیرتر خواهد کرد و اگر کسی زنی را انتخاب کند تا چشمش را

از نگاه حرام و اعضایش را از عمل فحشا حفظ نماید یا صلهٔ رحم را بجای آورد، خداوند زندگی آنان را پر از خیر و برکت خواهد نمود».

همچنین پیامبر خداﷺ اولیاء دختران را راهنمائی کرده‌اند که دربارهٔ خواستگار دخترشان تحقیق کنند[1]: آیا دیندار و با اخلاق است یا نه؟ آیا می‌تواند حق زناشوئی را ادا کند و به شیوه‌ای مناسب خانواده‌اش را اداره نماید؟ آیا می‌تواند پاسدار شرف و حیثیت خانوادگی باشد؟ و آیا قادر به تامین نیازهای اقتصادی و مالی زندگی است یا نه؟

«ترمذی» از رسول اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ، إِلاَّ تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ».

«اگر خواستگاری برای دختراتان آمد و او را از جهت دین و اخلاق پسندیدید با ازدواج او موافقت کنید در غیر اینصورت (چنانچه خواستگار بی‌اخلاق یا بی‌دین باشد) با ازدواج افراد نااهل با دختران شما گمراهی و فسادی فراگیر دامنگیرتان خواهد شد».

و حقیقتاً چه لطمهٔ بزرگی به تربیت و اخلاق و دین ما وارد خواهد شد که دختر جوان و مؤمن ما در چنگال فاجر و فاسقی گرفتار آید که برای شرف و حیثیش ارزش و اعتباری قائل نبوده و به هیچ عهد و پیمان و قانونی پایبند نیست.

و به راستی چه مصیبتی است برای زن مؤمن و شایسته‌ای که پاکی و نجابت او را شوهری بی‌دین و فاسد لکه‌دار می‌کند و او را مجبور به برهنگی و همنشینی و رقص با مردان نامحرم و نوشیدن شراب می‌نماید و به عبارت دیگر او را از محدوده اخلاق و اندیشه اسلامی بجانب تباهی و بی‌دینی سوق می‌دهد.

با کمال تاسف بسیارند دختران عفیفی که در منزل پدر نمونهٔ پاکی و اخلاق بوده‌اند، و زمانی که وارد خانه شوهر بی‌دین و بی‌بندوبار شدند به موجودی بیهوده و مفتضح تبدیل گردیدند که برای آنان اصول و مبانی ارزشمند اخلاقی و عقیدتی هیچ اهمیتی ندارد و اعتباری برای عفت و شرف قائل نمی‌شوند و شکی نیست که فرزندانی

۱- منظور از تحقیق در اینجا روش‌های نامطلوبی نیست که صورت تجسس بخود بگیرد بلکه سؤال کردن از کسانی است که فرد مورد نظر را می‌شناسند، شناختی که براساس موازین مذکور در متن می‌باشد. (مترجم)

که در این خانواده یا بهتر است بگوئیم در این منجلاب گناه و فساد رشد می‌کنند، در آینده افرادی منحرف و تبهکار خواهند شد.

بنابر آنچه گفته شد، آنچه زندگی سعادتمند و تربیت اسلامی فرزندان و حیثیت و ثبات حیات آیندۀ زوجین را تضمین می‌کند، انتخاب همسر آینده براساس دینداری و التزام به اخلاق اسلامی است.

۲- انتخاب براساس نجابت و اصالت خانوادگی

یکی دیگر از ضوابطی که اسلام برای انتخاب شریک زندگی وضع نموده است انتخاب همسر براساس نجابت و اصالت خانوادگی است، به این معنا که شخصی که برگزیده می‌شود از خانواده‌ای ریشه‌دار و اصیل باشد که در بین مردم به شرافت و پاکی و شایستگی اخلاقی معروف باشند.

در واقع می‌توان مردم را به معادن خصایل اخلاقی و معنوی تشبیه کرد که از لحاظ حقارت و شرافت و فساد و سلامت اخلاقی با هم تفاوت دارند.

این نکته را پیامبر محبوب ماﷺ بدینگونه بیان کرده‌اند:

«النَّاسُ مَعَادِنُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقِهُوا». رواه الطیالسی وابن منیع.

«مردم مانند معادن نیکی و بدی هستند، اگر هدایت یافتند، برگزیدگان آنان در جاهلیت در زمان اسلام نیز برگزیده و والا هستند»[۱].

۱- در اینجا مناسبت دارد که قدری مفهوم حدیث و قول مولف، بسط داده شود، تا خوانندۀ محترم در فهم مطلب دچار اشتباه نشود. می‌دانیم به علت وارونه شدن ارزش‌ها، غالبا در طول تاریخ و حتی در دنیای امروز، خانواده یا دودمانی را بزرگ و با عظمت می‌دانند که یا بر اریکه قدرت تکیه زده است و یا از لحاظ مالی و اقتصادی توانمند و غالب باشد. با کمال تاسف تاریخ‌نویسان هم در این‌باره دچار خطا شده‌اند. و تاریخ، سرگذشت قدرتمندان یا دولتمندان است، اما آنچه از دیدگاه اسلام باعث عزت و شرف و بزرگی می‌شود، ایمان به خداوند و تقواست به دلیل آن که ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸] «همانا عزت ویژه خداوند و پیامبرش و مؤمنین است». و ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: ۱۳]. «و گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست». بنابراین اگر مولف به اصالت خانوادگی اشاره می‌کند و در حدیث نبوی نیز از آن بحث شده است، اشاره به ارزش‌ها و معنویات موجود در آن‌هاست، نمونه این مطلب را در

بنابراین می‌بینیم که رسول اکرمﷺ داوطلبان پیوند زناشوئی را به گزینش همسر براساس اصالت، نجابت، پاکی و شایستگی خانوادگی تشویق می‌نماید. از احادیث بسیاری که در این مورد روایت شده است، فقط چند نمونه در اینجا ذکر می‌شود.

هر چند احادیث این باب ضعیف است، اما در مجموع به علت تعدد طرق روایت «حسن» خواهد بود.

«ابوسعید الخدری» می‌گوید رسول خداﷺ فرمودند:

«إياكم وخضراء الدمن» فقيل: يا رسول الله! وما خضراء الدمن؟ قال: «المرأة الحسناء في المنبت السوء». [رواه دارقطنی والعسکری وابن عدی].

«از گیاهان هرزه بپرهیزید! پرسیدند ای پیامبر خدا، منظور شما از گیاهان هرزه چیست؟ فرمود: زنان زیبائی که در محیط خانوادگی ناسالم رشد کرده‌اند».

همچنین در حدیث مرفوعی از آن حضرتﷺ آمده است:

«تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الأَكْفَاءَ». [رواه ابن‌ماجه والحاكم والدارقطنی].

«با کسی ازدواج کنید که با شما تناسب داشته باشد و برای استقرار نطفهٔ خویش شایسته‌ترین جایگاه را برگزینید».

همچنین ابن‌ماجه و دیلمی از رسول اکرمﷺ روایت می‌کنند که فرمود:

«تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ فإِنَّ العِرْقَ دَسَّاسٌ».

«برای استقرار نطفهٔ خود شایسته‌ترین جایگاه را برگزینید، زیرا اصل بد زمانی خود را ظاهر خواهد کرد».

ابن عدی و ابن عساکر در حدیث مرفوعی از حضرت عائشه رضي الله عنها روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمودند:

زمان رسول اکرمﷺ می‌بینیم که پیامبر اکرمﷺ به علت مشکلات مالی در دوران کودکی و نوجوانی چوپانی می‌کرد با وجود فقری که خانواده عمو و پدربزرگ ایشان داشتند باز هم خانواده او و قبیله قریش بزرگ و شرافتمند بحساب می‌آمدند. زیرا خصایل اخلاقی را بخوبی حفظ کرده بودند، یعنی خانواده‌ها و قبایلی که دارای این ارزش‌ها و معنویات بودند بیش از سایرین استعداد پذیرش حق را داشتند، در حدیث می‌بینیم که پیامبرﷺ ارزش و بزرگی آنانرا برسمیت نمی‌شناسد مگر آنکه ایمان آورند و براه راست گام نهند. (مترجم)

«تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ فإِنَّ النِّساءَ يَلِدْنَ أَشْباه إِخْوَانِهِنَّ وأَخَوَاتِهِنَّ»، وفی رواية: «اطلبوا مواضع الاکفاء لنطفکم، فإن الرجل ربما أشبه أخواله».

«برای استقرار نطفۀ خویش جایگاه شایسته‌ای برگزینید، زیرا زنان، فرزندانی همانند برادران و خواهران خود بدنیا می‌آورند».

و فرمودند: «تَزَوَّجُوا فِي الحِجْزِ الصَّالِحِ فإِنَّ العِرْقَ دَسَّاسٌ». [رواه ابن‌عدی مرفوعاً]

«با زنانی ازدواج کنید که در دامن مادران نیکو و شایسته پرورش یافته‌اند، زیرا اصل بد زمانی بروز خواهد کرد».

این احادیث مجموعاً داوطلبان ازدواج را راه می‌نماید که همسرانی انتخاب کنند که در محیطی شایسته و خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار که به شرافت و پاکی معروف باشند، رشد و نمو کرده باشند و توالد و تناسل آن‌ها از نطفه‌ای با منشا ارجمند از پدران و گذشتگان بزرگواری بوده است.

شاید حکمت تمامی این سفارش‌ها آن باشد که از همان ابتدا سنگ بنای وجودی فرزندان، از بهترین‌ها باشد و طبع و خلقت آنان با عادات ارزشمند و اخلاق اسلامی در آمیزد و از دوران طفولیت شیر مکارم و قضائل اخلاقی را از این مبدا متعالی بنوشند و خصلت‌های نیک و اخلاق خوب را به این شیوه برگزیده، کسب کنند. به همین مناسبت وقتی که «عثمان بن‌ابی العاص ثقفی» فرزندانش را به انتخاب نطفه پاک و پرهیز از همسری که از اصل بد منشأ گرفته است سفارش می‌کند، می‌گوید:

فرزندان عزیزم، ازدواج کننده مانند کسی است که نهالی می‌کارد، پس باید دقت کند که در چه زمینی نهالش کاشته می‌شود، ریشه و اصل بد، فرزند و نتیجه خوب ببار نمی‌آورد، پس در انتخاب خود دقت کنید هر چند طول بکشد.

دلیل دیگر اثبات ارزش این گزینش جواب «حضرت عمربن‌الخطاب»رضی الله عنه است که در جواب سؤال کننده‌ای که می‌پرسد، حق فرزند بر پدر چیست؟ می‌فرماید:

«مادرش را با دقت و شناخت برگزیند، اسمی نیکو برفرزند بگذارد، و قرآن را به او بیاموزد».

اینچنین انتخابی که موازین آن را رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم بیان فرموده‌اند، دارای پایۀ محکم علمی بوده و تئوری‌ها و نظریات تربیتی عصر حاضر نیز بر آن صحه می‌گذارند.

علم وراثت ثابت کرده است که طفل خصوصیات جسمی و عقلی و روانی را از والدین دریافت می‌کند، پس اگر همسر را براساس سلامت و اصالت و شایستگی و شرافت خانوادگی برگزینیم، بی‌تردید فرزندانی که از این وصلت نتیجه می‌شوند، سالم و عفیف و پاک‌منش خواهند بود.

طفلی که براساس وراثت شایسته‌ای متولد می‌شود، و با روش تربیتی ارزشمندی پرورش می‌یابد، تحقیقاً می‌تواند به مدارج بالای دینی و اخلاقی برسد و به الگویی در تقوی و فضیلت و نمونه‌ای در برخورد خوب با اطرافیان و جامعه‌اش تبدیل شود.

پس راهیان این طریق بهوش باشند که برای یاور آینده زندگی، انتخاب شایسته‌ای داشته باشند و از ابتدا بنیان محکمی ایجاد نمایند تا فرزندان سالم، صالح و مؤمن نصیب آنان گردد.

۳- انتخاب غیر خویشاوند برای ازدواج

از دستورات حکیمانه و بسیار ارزشمند اسلام در انتخاب زوج آینده در نظر داشتن رابطۀ نسبی و خویشاوندی است. در تشریع اسلامی زن بیگانه (از لحاظ رابطه نسبی) برای ازدواج از زنی که رابطۀ خویشاوندی دارد بهتر است، زیرا ازدواج با اقارب و اقوام نسبی، احتمال بروز بیماری‌های مختلف و نقص بدنی و بطور کلی ضایعات ارثی را در طفل بیشتر خواهد کرد[۱].

با ازدواج با غریبه، سلامت و نیرومندی طفل تأمین خواهد شد، همچنین در آینده چنین فرزندانی استحکام روابط اجتماعی را بیشتر می‌کنند. و آشنائی و ارتباط خانواده‌ها در جامعه بیشتر خواهد شد که این نیز به وحدت بیشتر آنان و گستردگی بیشتر آشنائی و ارتباط‌های مفید و صمیمانه کمک خواهد کرد.

۱- براساس علم ژنتیک پزشکی، ساختمان کرموزومی سلول‌های همه انسان‌ها حاوی حداقل چند ژن عامل بیماری‌ها و یا نقص بدنی است و در هر فرد سالمی حتماً تعدادی از این عوامل وجود دارد، در ازدواج غریبه که صفات جسمی ۵۰٪ از زن و ۵۰٪ از مرد می‌باشد، این نقص‌ها پوشیده خواهند شد، اما در ازدواج‌های خویشاوندی خصوصاً دخترعمو پسرعمو و دخترخاله پسرخاله و غیره بعلت آنکه ژن یا عامل صفات جنسی از پدر یا مادر مشترک (از لحاظ اعقاب آن‌ها) دریافت کرده‌اند، پس ژن آن‌ها در مورد بیماری یا نقص بدنی مشترک خواهد بود بنابراین دو ژن معیوب در کنار هم قرار گرفته و در بچه‌ای که متولد می‌شود عیب و نقص بروز می‌کند.
جیمز تامسون: ژنتیک پزشکی، Genetics in MEDICINE b James s tompson ۱۹۸۶ (مترجم)

پس تعجبی ندارد اگر ببینیم که نبی‌اکرمﷺ ما را از ازدواج با اقارب و خویشاوندان نسبی برحذر داشته‌اند، تاطفل ضعیف و مریض نباشد و دارای نقص جسمی و بیماری‌های ارثی مهم نگردد.

از جملۀ تحذیرات آن حضرتﷺ که می‌فرمایند:

«با اقارب و خویشاوندان ازدواج نکنید زیرا نوزاد نحیف، مریض و کند ذهن خواهد شد». و نیز فرمودند: «اغتربوا ولا تضووا»[1].

«زنان غریبه را بگزینید تا بیماری و نقص گریبانگیرتان نشود».

علم وراثت نیز ثابت کرده است که ازدواج با خویشاوند، نسلی ضعیف چه از جنبۀ جسمی و چه از جهت هوشی ببار می‌آورد که منشأ اخلاق مذموم و عادات ناپسند اجتماعی نیز خواهد شد، حقیقتی که ۱۴۰۰ سال پیش پیامبر خداﷺ به آن اشاره می‌کنند و پیش از آنکه علم بشر به آن نایل گردد، این نکته را برای صاحبان بصیرت بیان می‌فرمایند.

و این نمونه‌ای از معجزات شگفت‌انگیز آن عزیز درس ناخواندۀ ماست- سلام و درود خدای بر او باد- که دلیلی برصدق رسالت با عظمت اوست به قول حافظ:

نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت   به غمزه، مساله آموز صد مدرس شد![2]

۴- برتری ازدواج با دختران باکره

یکی دیگر از دستورات روشنگر و مفید اسلام در انتخاب همسر، برگزیدن دختر باکره و برتر دانستن آن نسبت به زن بیوه است. فوائد قابل توجه و حکمت عمیقی در این رهنمود وجود دارد.

دختر، اصولاً در برخورد با اولین مرد زندگیش، مهر و محبت خود را نثار او می‌کند، زیرا شوهرش اولین انسانی است که به دایرۀ عصمت او پای گذاشته است، بنابراین وجودش با وجود همسرش در می‌آمیزد و جوّی از آرامش و محبت ایجاد می‌کند. این صفای قلبی نظام خانواده را از تیرگی روابط و افتادن در دام جدال و خصومت حفظ خواهد کرد و باگذشت زمان عاملی در استحکام رشته‌های ارتباط زن و شوهر خواهد

۱- به روایت ابن قتیبه در عیون اخبار بدون سند. ابراهیم حربی، سبکی، ابن الصلاح، عراقی، و آلبانی و دیگر علما می‌گویند: این حدیث اصل و سندی معتبر ندارد. و گفته شده: این گفتار از عمر بن خطابس هست، اما از رسول خداﷺ ثابت نشده.

۲- شعر را مترجم اضافه کرده است.

بود، امّا زن بیوه در ازدواج دوّم حلاوت و الفت ازدواج اوّل را نخواهد داشت و تعلق خاطر و تمایل پیشین باقی نمانده است، زیرا اخلاق او با برخورد دوّم تفاوت دارد.

«حضرت عائشه» ﷺ این حالت درونی را با مثالی برای نبی‌اکرم ﷺ اظهار می‌دارد، آنجا که به پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: ای رسول خدا ﷺ اگر در راه به مکانی فرود آیی و دو درخت پیش رویت باشد، یکی از آندو میوه‌اش خورده شده و دیگری دست نخورده است، زیر سایهٔ کدامیک استراحت می‌کنی؟ آن حضرت ﷺ فرمود: زیر سایهٔ آنکه دست نخورده است و «عائشه» ﷺ گفت: من همان درخت دست نخورده‌ام. «روایت بخاری»

در اینجا قصد ام‌المؤمنین بیان فضلی است که ایشان بر سایر همسران پیامبر داشتند.[1]

رسول اکرم ﷺ به بعضی از دلائل برتری دختران باکره اشاره می‌کند:

«عَلَيْكُمْ بِالأَبْكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَعْذَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقُ أَرْحَامًا وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ».

«با دختران باکره ازدواج کنید که شیرین سخن ترند، رحمی بارورتر و مستعدتر دارند، و با شوهر سازگاری بیشتر دارند» (روایت ابن‌ماجه و بیهقی)

همچنین پیامبر بزرگوار ﷺ در گفتگوئی با یکی از اصحاب ارجمندشان به نام «جابر» ﷺ به این نکتهٔ ظریف اشاره می‌کند که ازدواج با باکره محبت را بیشتر می‌کند و در جهت حفظ فرد مسلمان از گناه و پاسداری عفت او بهتر است. «جابر» می‌گوید: در هنگام بازگشت از غزوه ذات الرقاع[2] با نبی‌اکرم ﷺ همراه بودم از من سؤال کردند، آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری، ای رسول خدا.

۱- شکی نیست که نمی‌توان فضیلت نهائی را بر باکره یا بیوه بودن زن دانست و باکره بودن زن یکی از فضائل اوست نه اینکه این خصلت را عمومیت دهیم. نمونه آن، همسر گرامی و ارجمند پیامبر خدا، «حضرت خدیجه» ﷺ بودند که محبت ایشان در قلب آنحضرت بقدری بود که می‌گویند هرگاه نام او برده می‌شد، پیامبر خدا برایش دعای خیر می‌کرد و اشک در چشمان مبارکش حلقه می‌بست. (مترجم)

۲- رقاع جمع رقعه است و رقعه در لغت به معنی تکه و یا وصله است، این غزوه در سال چهارم هجری، پس از غزوه خیبر روی داد و علت آنهم خیانتی بود که قبائل نجد به مسلمین روا داشتند و هفت تن از فرستادگان پیامبر را به شهادت رساندند. بروایت صحیحین بعلت مسافت طولانی

فرمودند: باکره است یا بیوه؟

گفتم: بیوه است.

فرمود: چرا با دختر باکره‌ای ازدواج نکردی که هم صحبت شوید و مایه طرب و شادی خاطرت باشد؟

گفتم پدرم در جنگ احد به شهادت رسید و هفت دختر برایمان برجای گذاشت، زن بیوه و با تجربه‌ای را انتخاب کردم که بتواند آن‌ها را سرپرستی کند و از آنان مواظبت نماید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ان شاءالله، نتیجه انتخابت همان باشد که انتظار داری.

این حدیث نشان می‌دهد که ازدواج با باکره از بیوه بهتر است، مگر در حالات خاص مانند موردی که حضرت «جابر» رضی الله عنه بیان کرد که برای مواظبت و نگهداری ایتام و توجه به حال آنان و رفع و رجوع نیازهایشان اقدام گردد.

در واقع به اقتضای این آیۀ مبارک عمل کرده است که می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: ۲].

«در انجام اعمال نیک و تقوا، با یکدیگر همکاری کنید».

۵- ازدواج با زن زایا بهتر است

از دیگر رهنمودهای دین اسلام در گزینش همسر انتخاب زنی است که قادر به آوردن فرزند باشد، زن زایابه دو طریق معلوم می‌گردد:

اول: سلامت جسمی و نداشتن مرضی که از بارداری زن جلوگیری کند و برای این کار باید به متخصصین امر رجوع کرد.

دوم: در نظر گرفتن وضعیت مادر و خواهران دختر که ازدواج کرده‌اند، آیا آن‌ها از زمرۀ زنان باردار هستند یا نه؟ زیرا به احتمال زیاد از این جهت با یکدیگر تشابه خواهند داشت.

از جهت طبی زنی که توانائی و استعداد باروری دارد از لحاظ سلامتی وضعیت مطلوبی دارد و از توانائی جسمی خوبی برخوردار است و علامت این توانائی، قدرت به

کفش پیامبر ﷺ و یارانش پاره شد و پاهایشان مجروح گردید ناچار تکه‌های پارچه را برپایشان می‌بستند. (مترجم)

انجام رساندن کارهای منزل و رسیدگی به امور تربیت بچه‌ها و ادای وظایف زناشوئی به وجه احسن می‌باشد.

امّا لازم بتذکر است که این موضوع را نباید یک جانبه نگریست، زیرا کسی که زنی با این خصوصیات برای زندگی خود می‌خواهد باید توانائی ادای مسؤولیت در قبال او را نیز داشته باشد، چه مسؤولیت تامین اقتصادی و چه وظیفه تربیت و تعلیم فرزندانی که بدنیا می‌آورد و چه مسؤولیت سلامت و صحت همسرش، در غیر اینصورت در نزد خدا مقصر خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«إنّ اللَّهَ تعالى سائِلٌ كلَّ راعٍ عَمّا اسْتَرْعاهُ أحَفِظَ ذلِكَ أمْ ضَيَّعَهُ حَتّى يَسأَلَ الرَّجُلَ عنْ أهْلِ بَيْتِهِ».

«روز قیامت از هر کسی که مسؤول و سرپرست کاری است، سؤال می‌شود که آیا افراد تحت سرپرستی خود را تباه نمود یا حفظ کرد؟ و از مرد دربارۀ زن و فرزندش سؤال می‌شود، آیا حق آنان را اداء کرده یا کوتاهی نموده است؟». (روایت ابن حبّان)

با توجه به آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم کسی که توانائی تربیت فرزند را آن چنانکه اسلام گفته است، در خود می‌بیند و می‌خواهد ازدواج کند به مطلوب خویش دست نمی‌یابد، مگر آنکه در جستجوی زنی بارور باشد و با تربیت فرزندان صالح و شایسته بر تعداد امّت محمدی که خداوند آن‌ها را نمونه برای تمامی انسان‌ها و بهترین امت قرار داد، بیفزاید.

و این مطلب از رهنمودهای رهبر این امت حضرت محمد ﷺ است.

ابو داود و نسائی و حاکم روایت می‌کنند: مردی به خدمت نبی‌اکرم ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ زنی را دوست دارم، دارای اصل و نسب و مال و منصب است، فقط یک اشکال دارد، باردار نمی‌شود، آیا با او ازدواج کنم؟

فرمود: خیر.

بار دیگر سؤال کرد و پیامبر اکرم ﷺ مجدداً او را نهی کرد.

بارسوم به خدمت آن حضرت رسید و تقاضای خود را تکرار کرد.

فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «همسری را برگزین که زایا باشد، من بفراوانی شما (امت اسلام) در روز قیامت افتخار می‌کنم».

پنج مورد ذکر شده مهم‌ترین پایه‌های ازدواج در ارتباط با تربیت فرزندان بود، دیدیم که چگونه اسلام تربیت فرزندان را از همان لحظات اوّل و در گذاشتن سنگ زیربنای خانواده آغاز می‌کند.

بدین ترتیب هم ندای فطرت آدمی را پاسخ گفته است و هم سلسله رابطۀ نسبی بین فرزند و پدران را ایجاد می‌کند، نظام اجتماعی را در مقابل امراض مخرب و ویرانگر حفظ خواهد کرد و از بی‌بندوباری و فساد اخلاقی جلوگیری می‌کند و همکاری کاملی بین زن و شوهر در جهت پرورش فرزند ایجاد می‌نماید، محبت و عاطفه پدر و مادر را بر می‌انگیزد و ازدواج بر پایه‌های محکمی بنا می‌شود، این پایه‌های محکم و قواعد استوار و دقیق انتخاب شریک زندگی آینده است که از مهم‌ترین قواعد مذکور، انتخاب براساس صفت تدین و برمبنای اصالت و شرف خانوادگی و برتری دختران باکره است و از آنجائی که انسان مسلمان می‌داند از کجا آغاز کند تا بتواند خانواده‌ای مسلمان و فرزندانی نیکوکار و نسلی مؤمن بوجود آورد، انجام مسؤولیت‌های دیگری که بعهده دارد، در نظرش سهل و ساده خواهد بود، زیرا او سنگ زیرین بنای ساختمان خانواده را گذاشته است که پایه‌های تربیت بر این اساس محکم قرار داده می‌شود. این زیر بنای محکم در واقع همان زن مؤمن و شایسته‌ای است که خود با تربیتی استوار، در نهایت عامل اصلاح ناظم اجتماعی و رشد و ترقی جامعۀ خویش خواهد شد، بنابراین، تربیت فرزندان با ازدواج مناسب و در واقع نمونه آغاز می‌گردد که به اصلاح و ایجاد نسلی نمونه می‌انجامد.

«پس اندیشمندان از آنچه گفتیم پند گیرند».

فصل دوم:
محبت ذاتی فرزند

منظور از محبت ذاتی، ابراز محبت و دلسوزی شدید نسبت به فرزند می‌باشد که خداوند در قلب پدر و مادر بودیعه گذاشته است.

حکمت و دلیل این محبت مفرط، پذیرش و انجام وظائف سنگینی است که والدین در قبال فرزند بعهده دارند و فایده دیگر آن زشت شمردن عادات جاهلی است که به دختران به چشم دیگری نگاه می‌کند و پسران را بالاتر از آن‌ها می‌داند، اندیشه منفوری که در بعضی از شخصیت‌های نامتعادل وجود دارد. و حکمت دیگر این احساس شدید، وجود پاداش و اجر عظیم برای کسی است که هنگام از دست دادن فرزند صبر می‌کند و در دوری او خویشتنداری نموده و رنج فراق را بر خود هموار می‌کند و بالاخره حکمت دیگر آن امتحان پدر و مادر است، هنگامی که مصلحت دین با مصلحت فرزند تعارض دارد.

خوانندۀ عزیز توضیح و تبیین این احساسات ذاتی و عواطف قلبی و جواب پرسش‌های مختلف در این زمینه را در فصل حاضر مطالعه خواهد نمود.

هدایت براه راست از جانب پروردگار متعال است پس از او یاری می‌خواهیم و موفقیت خویش را از او طلب می‌کنیم.

الف- محبت فرزند ذاتی است

بدیهی است که بطور ذاتی قلب پدر و مادر لبریز از محبت فرزند است. گوئی این احساس، عنصری بوده است که از ابتدای خلقت هر کس در قلبش به امانت گذاشته شده است، تا با این عاطفه از فرزندش حمایت کند او را حفظ نماید و نسبت به او مهربان و دلسوز باشد و برای جلب منفعت و دفع ضررش، کوشش کند. و اگر چنین احساس شدیدی در والدین نبود نسل انسانی منقرض می‌شد، زیرا هیچ پدر و مادری نمی‌توانستند بر مشکلات بزرگ کردن فرزندانشان صبر کنند و سرپرستی و تربیت آنان را تا زمانی که بر پای خود می‌ایستند تحمل نمایند، همچنین مسائل متعددی که در

تربیت او وجود دارد، مانند مواظبت و هوشیاری پدر و مادر بر وضعیت فرزندانشان در همه حال و تلاش مستمر و مداوم برای تامین آنچه مصلحت و خیر آینده آن‌هاست، به صبر و تحملی عظیم نیازمند است که در سایه چنین احساسی ایجاد می‌شود.

و قرآن کریم چه زیبا این احساسات را بیان می‌کند و می‌فرماید که فرزندان زیبائی و شکوه حیات دنیائی هستند:

﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الکهف: ۴۶].

«مال و فرزندان زینت زندگی دنیائی‌اند».

و در جائی دیگر، فرزند را نعمت بزرگی می‌نامد که باید پدر و مادر در قبال آن خداوند را شکر گویند.

﴿وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦﴾ [الإسراء: ۶].

«و شما را با مال و فرزندان یاری دادیم و تعداد شما را زیاد کردیم. و در جای دیگر فرزندان متقی را که سالک طریق حق هستند مایهٔ افتخار و مسرت پدر و مادر می‌داند».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: ۷۴].

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا به ما همسران و فرزندانی ببخش که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوای متقین‌ساز».

این آیات و بعضی آیات دیگر قرآن احساس درونی و محبت عمیق قلبی و کشش ذاتی والدین را به جانب فرزندانشان تصویر می‌کند[۱].

از تمامی آنچه گذشت فوران عاطفه والدین را درک کردیم و چنانچه گفتیم این جوشش محبت، پدر و مادر را به جانب حمایت و تربیت فرزند سوق می‌دهد. این حالت درونی جزو فطرت و طبیعت هر انسان است.

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ﴾ [الروم: ۳۰].

۱- مولف محترم در این رابطه تعدادی از اشعار شعرای بزرگ عرب را ذکر کرده است که علاقمندان می‌توانند با رجوع به آخر کتاب بعد از احادیث آن را مطالعه فرمایند. (مترجم)

ب- دلسوزی نسبت به فرزند موهبت الهی است

از جمله احساس‌های ارزشمندی که خداوند در قلب والدین بودیعه گذاشته است، حس دلسوزی و ترحم و مهربانی نسبت به فرزندان است که از نقطه نظر تربیتی و تکامل شخصیتی نتایج بسیار مفید و آثار بسیار مهمی دارد.

قلبی که از احساس دلسوزی و ترحم به غیر خالی است، منشأ سخت‌گیری بیرحمانه و خشونتی فرومایه و پست خواهد شد.

واضح است که انحراف فرزندان و افتادن در گنداب گمراهی و منجلاب تبهکاری و جهل، از عکس‌العمل‌هائی است که در مقابل پدر و مادر بی‌رحم و سنگدل شکل می‌گیرد.

امّا شریعت تابناک اسلامی در اعماق قلب پیروانش این ویژگی ارجمند اخلاقی را جای می‌دهد، و همواره بزرگان، پدران و مادران، معلمین و مسؤولین را در تمامی سطوح اجتماعی تشویق می‌کند، تا این خصلت بسیار مهم را در خود رشد دهند و به این زینت معنوی والا آراسته گردند[1].

در اینجا نمونه‌هائی از اهتمام شدید و توجه زاید الوصف رسول اکرم ﷺ را به ترحم و دلسوزی در اسلام، ذکر می‌کنیم تا اهمیت موضوع روشن شود:

«ابوداود» و «ترمذی» از «عمر و پسر شعیب رضي الله عنهما» و او از پدرش و او نیز از جش رضي الله عنه روایت می‌کنند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا».

«کسی که برای کودکان ما دلسوزی نمی‌کند و قدربزرگان ما را نمی‌داند از ما نیست».

بخاری در «ادب المفرد» از «ابوهریره» روایت می‌کند، که گفت: مردی به نزد رسول اکرم ﷺ آمد و کودکی همراهش بود او را در بغل می‌گرفت و به سینه‌اش می‌فشرد، پیامبر فرمود: آیا دوستش داری؟ جواب داد: آری. پیامبر ﷺ فرمود:

۱- چنانچه از سنت رسول بزرگوار اسلام و از آیات قرآن دریافت می‌شود، محبت و دلسوزی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان مسلمان است، محبت تجلی سلامت قلب و شخصیت تکامل یافتهٔ انسان است و در واقع قلب انسان کانون شخصیت اوست.

«فالله أرحم بك، منك به، وهو أرحم الراحمين». «رحم و شفقت خداوند نسبت به تو بیشتر از ترحم و دلسوزی تو نسبت به این کودک است، و او مهربانترین مهربانان است».

آن حضرت هرگاه یکی از یاران خود را می‌دید که با فرزندش مهربان نیست و برایش دلسوزی نمی‌کند به شدّت او را از این رفتار نهی می‌کرد و در مورد شیوهٔ برخورد با افراد خانواده او را راهنمائی می‌نمود.

«بخاری» در «ادب المفرد» از حضرت «عائشه ﵂» روایت می کند که گفت:

مردی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و دید که آنحضرت بچه‌ها را می‌بوسند. گفت: آیا شما فرزندان خود را می‌بوسید؟ ما چنین کاری نمی‌کنیم. پیامبر فرمود:

«أَوَ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ؟». «من چکار کنم که خدایتعالی در قلب تو مهر و دلسوزی قرار نداده است!»

همچنین امام «بخاری» از «ابوهریره ﷺ» روایت می‌کند که: «اقرع پسر حابس تمیمی» در خدمت رسول خدا ﷺ بود آن حضرت «حسن‌بن علی ﷺ» را بوسیدند. «اقرع» گفت: من ده بچه دارم و تا به حال هیچکدام از آن‌ها را نبوسیده‌ام. پیامبر به جانب او نظری افکند و گفت: «من لایرحم لایرحم». «کسی که با بندگان خدا مهربان نباشد، خداوند با او مهربان نخواهد بود».

«بخاری» در «ادب المفرد» از «انس بن مالک» روایت می‌کند که زنی به نزد حضرت «عائشه» ﵂ آمد و همراهش دو بچه بود، ام المؤمنین به او سه خرما داد، او نیز به هر یک از بچه‌هایش یک خرما داد و یکی را برای خودش نگاه داشت. بچه‌ها بعد از خوردن خرماهایشان به مادرشان نگاه می‌کردند مادر خرمای خودش را نیز برای آن‌ها نصف کرد و به آنان داد. وقتی حضرت عائشه ﵂ جریان را برای پیامبر ﷺ باز گفت، پیامبر ﷺ فرمودند: از این شگفت‌تر آن است که خدایتعالی به آن زن رحم کرد، چون نسبت به کودکانش مهربان بود.

رسول خدا ﷺ هرگاه طفلی را در حال احتضار و در لحظات مرگ می‌دید به دلیل دلسوزی و ترحمی که نسبت به کودکان داشت، اشک از چشم‌هایش جاری می‌شد. پیامبر اکرم ﷺ این چنین به امت خویش عطوفت و ترحم را می‌آموختند.

«بخاری» و «مسلم» از «اسامه‌بن‌زید ﵄» روایت می‌کنند:

«دختر پیامبرﷺ کسی به جانب آن حضرت فرستادند که پسرش در حال احتضار است تا بر بالین او حاضر شوند. پیامبر کسی فرستادند و فرمودند: پس از عرض سلام بگو، خداوند متعال هر آنچه بگیرد یا عطا کند، متعلق به خود اوست، هر چیزی نزد خدای تعالی عمر مشخص و زمان معینی دارد، پس صبر کنید و او را به خدا بسپارید. دختر ایشان مجددا کسی را به جانب پدر فرستادند و او را به خدا سوگند دادند که بیاید، رسول اکرمﷺ برخاست و همراه او «سعدبن‌عبادهرضی الله عنه» و «معابن‌جبل» و «ابی‌بن کعب» و «زیدبن ثابت» و جمعی دیگر از اصحابرضی الله عنهم براه افتادند- خدا از همهٔ آنان راضی باد- وقتی پیامبرﷺ به منزل دخترشان تشریف فرما شدند، طفل را آوردند و در دامن پیامبرﷺ گذاشتند، طفل با رنج و سختی زیاد نفس می‌کشید. اشک از چشمان مبارک آن رسول بزرگوارﷺ جاری شد. سعد گفت: ای رسول خدا! این اشک چیست؟ فرمود: این رحمت خداست که در قلب بندگانش قرار داده است. و در روایت دیگر می‌گویند: فرمود: این رحمت الهی است که در قلب هر کدام از بندگان که بخواهد قرار می‌دهد و براستی خداوند به بنده مهر نمی‌روزد مگر اینکه قلبی پرعطوفت و شفقت داشته باشد».

شایسته است که مجدداً به یاد بیاوریم که چنین ترحم و مهری اگر در قلب پدر و مادر و مربی طفل رسوخ کند، مسلماً در جهت انجام وظایف نسبت به فرزندان تلاش خواهند نمود و هر مسؤولیتی را که در قبال او بعهده داشته باشند به نحو احسن ادا خواهند کرد.

ج- دوست نداشتن دختران، اندیشهٔ غیراسلامی منفور

اسلام دین عدل و رحمت است و به برابری مطلق مرد و زن اعتقاد دارد[۱]. پس در مهربانی و محبت نسبت به فرزندان نباید تفاوتی وجود داشته باشد، چه دختر و چه

۱- نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است آن است که منظور مولف محترم برابری مطلق در حقوق است نه وظایف. مفهومی که بسیاری از مخالفان دین قادر به درک آن نبوده‌اند، اگر در عقیده اسلامی اهم وظایف زن محدود به منزل می‌شود و در اموری مانند قضاء و جنگ دخالت نمی‌کند، دلیل برکم ارزش بودن او و نسبت به مردان نیست، بلکه خلقت و طبیعت زن اقتضاء نمی‌کند که در چنین اموری وارد شود و بالعکس مردان هم بعضی از وظایف زنان را نمی‌توانند انجام دهند. برابری مرد با زن آن نیست که زنان هم در جنگ شرکت کنند و یا امور بسیار طاقت‌فرسا و

پسر، باید به یک اندازه مورد توجه و مهر پدر و مادر قرار گیرند تا امر خداوند متعال را به جای آورده باشیم که می‌فرماید:

﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: ۸].

«عادلانه رفتار کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است».

و همچنین مجری امر پیامبر خداﷺ باشیم که در حدیثی که «اصحاب سنن» و «امام احمد» و «ابن حبّان» از نعمان بن بشیر- خدا از آنان راضی باد- روایت می‌کنند، می‌فرماید:

«اعْدِلُوا بَيْنَ أَبْنَائِكُمْ، اعْدِلُوا بَيْنَ أَبْنَائِكُمْ، اعْدِلُوا بَيْنَ أَبْنَائِكُمْ».

«با فرزندانتان به عدالت رفتار کنید. با فرزندانتان به عدالت رفتار کنید. با فرزندانتان به عدالت رفتار کنید».

براساس این امر قرآنی و رهنمود نبوی بعد از ظهور اسلام و تغییر جاهلیت منفور، بعد از آن پدران و مادران به بچه‌هایشان به یک دید نگاه می‌کردند و مساوات و عدالت را در تقسیم محبت و مهربانی و عطوفت بین آنان رعایت می‌کردند، بدون آنکه تفاوتی بین دختر و پسر قائل بشوند و اگر حالا بعد از زوال جاهلیت هنوز هم در جوامع اسلامی این خصایل نامتناسب به چشم می‌خورد، رسوبات همان محیط منحرف است که قبل از ظهور اسلام وجود داشته است، باقیماندۀ رسومی است که بر هیچ مبنا و قاعدۀ درستی استوار نیست و تقلید اجتماعی منفوری است که به زمان جهل و تاریکی قبل از طلوع نور اسلام باز می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ [النحل: ۵۹].

«و هرگاه به یکی از آنان مژدۀ تولد دختری بدهی چهره‌اش سیاه می‌شود، در حالیکه خشمگین است به دلیل خبر ناخوشایندی که به او داده‌اند، خود را از دید قوم پنهان می‌کند و در این اندیشه است که آیا او را با خفت و خواری نگه دارد یا زنده بگور کند، به راستی که بد حکم می‌کنند».

مشکل را انجام‌دهنده آن است که در قبال وظیفه‌ای که انجام می‌دهند در نزد جامعه و خدای خویش از حقوق خود بر خوردار باشند. (مترجم)

حال اگر کسی باز هم خبر تولد دختر را ناخوش بدارد به علت ضعف ایمان و عقیدۀ متزلزل اوست چراکه به تقدیر الهی راضی نیست، اگر درست بیاندیشد، در می‌یابد که والدین طفل و تمامی اهل زمین اگر دست به دست هم بدهند قادر به تغییر قانون الهی نیستند.

آیا این چنین افرادی هیچ در کلام مبارک خالق متعال اندیشیده‌اند که می‌فرماید تدبیر و امر من قطعی و برگشت‌ناپذیر است. ارادۀ من نافذ و خواست من مطلق است. تولد فرزند دختر یا پسر از این قانون لایزال مستثنی نیست.

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ۞ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ۞﴾ [الشوری: ۵۰].

«ملک آسمان‌ها و زمین متعلق به خدا است و هر آنچه اراده کند می‌آفریند به کسی که بخواهد دختر می‌دهد و به کسی که بخواهد پسر می‌بخشد و به بعضی پسر و دختر را با هم می‌دهد و هر کس را که بخواهد عقیم می‌کند، به تحقیق او دانا و تواناست».

از جمله اتفاقات جالب در این باب داستان یکی از امرای عرب به نام «ابوحمزه» است که بازنی ازدواج کرد به امید آنکه برایش پسری بیاورد، امّا زن دختر زائید، «ابوحمزه» منزلش را ترک کرد و زن و دختر را تنها گذاشت، بعد از یکسال روزی از کنار خیمۀ آنان گذر می‌کرد که صدای زن را شنید که با دخترک بازی می‌کرد و برایش شعری می‌خواند که در آن می‌گفت:

«ابوحمزه را چه شده است که دیگر به نزد ما نمی‌آید و در منزل همسایه خانه کرده است، او خشمگین است که من پسر برایش نیاوردم، به خدا سوگند که این بدست من نیست، ما هر آنچه را که خدا می‌دهد دریافت می‌کنیم».

ابوحمزه با شنیدن این عبارات شیرین و مملو از اعتقاد منقلب گردید، او در واقع از همسرش درس ایمان و ثبات عقیده گرفت و از او آموخت که به آنچه خدا داده است راضی باشد. بی‌درنگ وارد منزل شد، بر سرزن و دخترش بوسه زد و تقدیر خالق خویش را گردن نهاد.

به همین منظور رسول خدا ﷺ مخصوصاً درباره دختران بیشتر تذکر می‌دادند و توجه خاصی به آنان می‌نمودند تا بدین ترتیب باقی ماندۀ ریشه‌های جاهلی را که در بعضی از انسان‌های ضعیف النفس به جای مانده بود از بیخ و بن برکنند.

والدین و مربیان را به رفتار نیکو و توجه به آنان و تلاش در اداء حق آنان و به جای آوردن وظایف در مقابل ایشان امر می‌کردند، تا تربیت دختران برمبنای اسلام بوده و به صورتی باشد که خداوند به آن راضی است و اسلام به آن امر می‌کند که به این صورت شایستگی جلب رضایت الهی و ورود به بهشت را خواهند داشت.

در اینجا قسمتی از رهنمودهای آن حضرتص را تقدیم خوانندگان می‌داریم:

در صحیح مسلم از «انس بن مالکس» روایت شده است که رسول خدا فرمود:

«مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْن حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وضَمَّ أَصَابِعَهُ».

«کسی که دو دختر بچه را سرپرستی نموده و بزرگ کند تا به بلوغ برسند- سپس به دو انگشت خود اشاره کرده می‌گوید- در روز قیامت با من مانند این دو انگشت خواهد بود».

اما احمد در مسندش از «عقبه‌بن عامرجهنی» روایت می‌کند که گفت: از رسول خداص شنیدم که می‌گفت: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلاَثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ وَأَطْعَمَهُنَّ وَسَقَاهُنَّ وَكَسَاهُنَّ مِنْ جِدَتِهِ (أي ماله) كُنَّ لَهُ حِجَاباً مِنَ النَّارِ».

«کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تامین کرد و بر آنان از مال خود لباس پوشاند و برتکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش خواهد بود».

«حمیدی» از «ابوسعید» روایت می‌کند که نبی‌اکرمص فرمود:

«من كان له ثلاث بنات أو ثلاث أخوات، أو بنتان أو أختان، فأحسن صحبتهن، و صبر عليهن، واتقى الله فيهن دخل الجنة».

«کسی که سه دختر یا سه خواهر و یا دو دختر یا دو خواهر دارد و با آنان به نیکوئی رفتار می‌کند و بر امور آنان صبر می‌کند و تقوی الهی را دربارۀ آنان رعایت می‌آید (منظور اینکه به آنان ظلم نمی‌کند) وارد بهشت می‌شود».

پس بر مربیان واجب است که به این رهنمودهای رسول بزرگوار خداص توجه کنند و بنابر تعالیم اسلامی به دختران توجه بیشتری مبذول دارند، بین فرزندان دختر و پسر عدالت را رعایت کنند تا به بهره‌ای عظیم دست یابند و آن بهره، رضایت الهی است که از هر چیز بالاتر است و به بهشتی وارد شوند که عرض آن به اندازۀ تمامی آسمان‌ها و رمین است و در آنجا در کنار آن پادشاه مقتدر به سعادت ابدی نائل آیند.

د- فضیلت صبر در مرگ فرزند

انسان مسلمان هنگامی که به درجۀ والایی از ایمان می‌رسد و از لحاظ یقین به منزلت بلندی دست می‌یابد و اعتقادش راسخ می‌شود که حوادث خوب یا بد زندگی مقدر است و روی دادن آن حکمتی دارد و همه از جانب خداست، آنگاه اتفاقات بزرگ هم در دید او کوچک و بی‌مقدار می‌گردد، مصیبت‌ها در نظرش حقیر می‌نماید و با دلی مطمئن و ضمیری آرام، هرگاه حادثه یا واقعۀ ناگواری پیش آمد، خود را تسلیم خدای توانا و دانا می‌کند. به قضای او راضی می‌شود و در مقابل فرمان و تقدیرش خضوع و خشوع خویش را به اثبات می‌رساند، و بر این اساس است که رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «کسی که فرزندش می‌میرد و وقتی که خبر به او می‌دهند، می‌گوید: همه از آن خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم و صبر می‌کند، در بهشت برای او خانه‌ای به نام خانه «حمد» بنا می‌کنند».

«ترمذی» و «ابن حبّان» از «ابوموسی اشعریؓ» روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا قَالَ؟ قَالُوا: اسْتَرْجَعَ وَحَمِدَكَ، قَالَ: ابْنُوا لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ». «وقتی که فرزند بنده‌ای از بندگان خدا فوت می‌کند، پروردگار جهانیان به ملائک می‌گوید: آیا روح فرزند بنده‌ام را قبض کردید؟ می‌گویند: آری. می‌فرماید: آیا روح جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند: آری. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: سپاس تو را به زبان آورد و گفت: ما همه از آن خدائیم و بسوی او باز می‌گردید. می‌فرماید: پس در بهشت منزلی برایش بسازید و آن منزل را خانۀ حمد نام بنهید».

آری، می‌بینید چنین درخت صبری چه میوه‌ای می‌دهد! میوه‌اش را انسان مؤمنی می‌چیند که رنج فراق را بر خویش هموار کرده صبر می‌نماید، آن هم در چه روزی، روزی که مال و فرزند دیگر اثری ندارد.

پس یکی از فایده‌های این رفتار نیکو راهیابی به بهشت و محفوظ ماندن از آتش است. «بخاری» و «مسلم» از «ابوسعید خدریؓ» روایت می‌کنند که رسول خداﷺ با تعدادی از زنان صحبت می‌کرد، فرمودند:

«مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ يَمُوتُ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنْ الْوَلَدِ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنْ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ أَوْ اثْنَانِ فَإِنَّهُ مَاتَ لِي اثْنَانِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ اثْنَانِ».

«زنانی که سه فرزندشان وفات نموده و صبر کرده‌اند در قیامت مرگ آنان (فرزندان) مانع آتش جهنم است، یکی از زنان گفت یا رسول‌الله ﷺ این فضیلت برای کسی که دو فرزندش فوت کند نیز هست؟ فرمود: آری».

یکی از راویان به جابر می‌گوید: آیا فکر می‌کنی اگر از آن رسول بزرگوار ﷺ می‌پرسیدی که آیا این فضیلت در مرگ یک فرزند نیز هست؟ همین جواب را می‌داد؟ جابر می‌گوید: آری.

یکی دیگر از فوائد این صبر آن است که فرزندی که می‌میرد، اگر صغیر باشد در قیامت برای پدر و مادرش شفاعت خواهد کرد.

«طبرانی» از «حبیبه» روایت می‌کند که می‌گوید: نزد «عائشه» ل بودم که پیامبر اکرم ﷺ تشریف آورند و در گفتگو با ایشان فرمودند:

«هر مسلمانی که سه فرزندش قبل از رسیدن به سن بلوغ وفات می‌نمایند، روز قیامت آنان را بر در بهشت متوقف می‌کنند، پس می‌گویند: وارد شوید! می‌گویند: ما وارد بهشت نمی‌شویم، تا پدران ما نیز وارد شوند، به آن‌ها گفته می‌شوند: پس همراه با پدرانتان وارد بهشت گردید».

«مسلم» در صحیح خود از «ابوحسّان» روایت می‌کند که گفت: دو پسرم فوت نمودند به ابو هریره گفتم،آیا کلامی از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای که بیان آن، غم مرگ عزیزان ما را تسلی دهد؟ گفت: آری. «کودکانی که مرده‌اند در قیامت همیشه دست یا گوشهٔ لباس پدر و مادرشان را می‌گیرند و به دنبال والدین خود هستند و از آن‌ها جدا نمی‌شوند، تا خدای رحمان آن‌ها را همراه پدر و مادرشان وارد بهشت کند».

یکی از موضع‌گیری‌های به یادماندنی در تاریخ اسلام که ایمان قهرمانانه و کم‌نظیر زنان صحابه ش- خدا از ایشان راضی باد- را می‌رساند و دلالت بر صبر و ایمان و تسلیم و رضا در مقابل خدا هنگام مرگ فرزند دارد، موضع‌گیری «ام سلیم»- خدا از او راضی باد- می‌باشد، برخوردی شگفت‌انگیز و تحملی عظیم که بهتر است بیان آن را به حدیث مبارک ذیل واگذاریم تا آن را بطور کامل بشنوید.

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «انس» روایت می‌کنند که گفت: فرزند «ابوطلحه» مریض بود. ابو طلحه برای کاری بیرون رفت، فرزندش در غیاب او فوت نمود، هنگام مراجعت به منزل از همسرش سؤال کرد: حال بچه چطور است؟ ام سلیم پاسخ داد: در آرامش مطلق است. ابوطلحه آنگونه فهمید که بچه شفا یافته است سپس همسرش شام را پیش آورد و غذا خوردند، «ام سلیم» سپس مانند همیشه و بهتر از قبل آرایش کرد و آن شب با همسرش نزدیکی کرد، بعد از آنکه دید همسرش از هر جهت تامین شده است،گفت: ابوطلحه سؤالی دارم اگر کسی به خانه‌ای امانتی دهد و پس از مدتی امانتش را طلب کند، آیا صحیح است که باز پس ندهند؟ گفت: نه! گفت: پس صبر پیشه کن و از خدا برای صبرت اجر طلب کن که فرزندت مرده است. ابوطلحه خشمگین شد، گفت: چیزی نگفتی تا جنب شدم، آنگاه می‌گوئی پسرم مرده است. سپس به نزد رسول خدا ﷺ آمد و شرح ماجرا را باز گفت، پیامبر اکرم ﷺ کار ام سلیم را تائید فرمودند و گفتند: «خداوند به این شب تو و همسرت برکت ببخشد» و روایت دیگری هست که فرمودند: «خدایا به این دو برکت ببخش». آن شب منشأ فرزندی شد که پیامبر نامش را عبدالله نهاد، مردی از انصار می‌گوید: «عبدالله» بعدها صاحب نُه فرزند شد که همه اهل قرآن بودند. در واقع این استجابت دعای پیامبر خدا، بود که فرمود: خدایا به این زن و شوهر برکت ببخش.

تردیدی نیست که وقتی ایمان در قلبی نفوذ کند، شگفتی می‌آفریند، زیرا ضعف را به قدرت، ترس را به شجاعت، بخل را به سخاوت و بی‌صبری و بی‌قراری را به صبر و بردباری تبدیل می‌کند.

چه شایسته است که پدران و مادران به ایمان خویش متکی باشند و به سلاح یقین مجهز گردند، تا اگر مصیبت مرگ فرزند پیش آمد، بی‌تابی و بی‌قراری نکنند و سخن آنان این باشد که هر چه خدا داده و هر چه می‌گیرد همه متعلق به اوست و هر چیزی نزد او زمانی مشخص و معین دارد، پس باید صبر کرد و باید رنج مرگ فرزند را بر خویش هموار نمود تا ثواب و اجر اخروی از جانب کسی که حکم و فرمان بدست اوست نصیب ما شود.

خدایا؛ مصیبت‌های دنیا را برای ما سبک، و ما را به قضا و قدر خویش راضی بگردان و یاور و سرپرست ما در دنیا و اخرت باش، زیرا تو بهترین یاوری، ای پروردگار جهانیان.

هـ- ترجیح مصلحت اسلام بر محبت فرزند

گفتیم قلب والدین مملو از احساسات و محبت صادقانه برای فرزندان است. ترحیم، دلسوزی و مهر پدر و مادر را، این جگر گوشه‌ها به خود اختصاص می‌دهند، اما برای انسان مسلمان شایسته است که این محبت عمیق را وقتی با جهاد در راه خدا و یا تبلیغ دین تعارض دارد، ترجیح ندهد، زیرا مصلحت اسلام از تمامی مصالح و پندارهای ما بالاتر و مهم‌تر است. هدف و مقصد انسان مؤمن در زندگی ایجاد جامعۀ اسلامی است، زیرا هدایت انسان سرگشته مهمترین کاری است که یک مسلمان در جهت انجام آن تلاش می‌کند و بزرگترین وظیفه‌ای که در زندگی اجتماعی به عهده دارد و باید بر انجام آن حریص باشد همانا نشر و تبلیغ دین و تحقق آن در جامعه است.

این بینش نسل اصحاب پیامبرﷺ بود و بینش کسانی بود که به دنبال یاران آن حضرت آمدند و تفکر کسانی است که راه آنان را دنبال کردند.

آنان حرکتی غیر از جهان و تبلیغی غیر از دعوت به اسلام و غایتی غیر از تحقق اسلام نداشتند. پس اگر پیشرفت سریع و عظیم پیامبرﷺ و اصحاب گرامیش را در جهت تبلیغ اسلام و برپای داشتن قانون خداوند در سراسر زمین، در تاریخ می‌خوانیم جای تعجب نخواهد بود و باز هم عجیب نیست که می‌بینیم چگونه آن یاران بزرگوار از فدا کردن مال و جان و عزیزترین متعلقات خویش دریغ نمی‌کردند و آرزویشان شهادت در راه خدا بود.

آری! چنین اندیشۀ والایی، چنان شخصیت با عظمتی را خواهد ساخت.

در اینجا نمونه‌ای تقدیم خوانندگان می‌کنم که گفتگوئی است بین «عباده‌بن صامت»رضی الله عنه و «مقوقس» پادشاه مصر که می‌خواست او را از لشکر عظیم و هراس‌انگیز رومیان بترساند و به او وعدۀ مال و ثروت فراوان داده بود.

«عباده‌بن صامت»رضی الله عنه می‌گوید: ای پادشاه! خود و یارانت را بی‌جهت فریب مده! اما اینکه گفتی لشکر روم قدرتمند و عظیم است و تعداد سربازان آن بسیار زیاد است و ما نمی‌توانیم در برابرشان بایستیم، به جان خودم،این چیزی نیست که بتواند ما را بترساند یا از تصمیمی که گرفته‌ایم باز دارد، ما در جنگ مقابل شما به یکی از دو نتیجه نیکو دست می‌یابیم یا بر شما پیروز می‌شویم و غنیمت دنیا نصیبمان می‌شود، یا از شما شکست می‌خوریم و به شهادت می‌رسیم و غنیمت آخرت را بدست می‌آوریم.

پروردگار متعال در کتاب ارجمندش می‌فرماید:

﴿كَم مِّن فِئَةٖ قَلِيلَةٍ غَلَبَتۡ فِئَةٗ كَثِيرَةَۢ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٢٤٩﴾ [البقرة:۲۴۹].

«چه بسا به خواست و ارادۀ پروردگار، دستۀ کوچکی بر گروهی بزرگ پیروز شوند و خدا با صبر پیشگان است».

آری تمام مردان ما صبح و شب از خدایشان طلب شهادت می‌کنند، از خدا می‌خواهند که آنان را به سرزمین و دیارشان و به سوی زن و فرزندانشان برنگرداند.

هیچیک از ما اندیشه‌ای جز جهان نداردا و به آنچه که بر جای گذاشته‌اند، فکر نمی‌کنند اینان وقتی به جهاد آمدند زن و فرزند را به خدای بزرگ سپرده‌اند.

امّا در مورد وعدۀ مال و ثروتی که به من می‌دهی، باید بگویم: با آنکه ما از لحاظ زندگی و وضعیت مالی تنگذست هستیم، در اوج بی‌نیازی روحی بسر می‌بریم، اگر تمامی دنیا را نیز به ما بدهند همانقدر می‌خواهیم که حالا داریم.

این موضع‌گیری «عبادهس» که خدای از او راضی باد- یکی از هزاران موضعی است که بزرگان شجاع و ارجمند ما در مقاطع مختلف تاریخ در برابر قدرت‌های زمان خویش اتخاذ کرده‌اند.

این فداکاری‌های عظیم و ترجیح «حب جهان» و «دعوت» در راه خدا بر محبت زن و فرزند و بستگان و بطور کلی خانه و زندگی و دارائی به خاطر آن بود که این کلام خداوند سبحان را با تمامی وجود دریافته بودند که می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان شما و فامیلتان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید و مساکنی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا خداوند امر خود را بیاورد و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند».

یکی دیگر از اثار ارزشمند از این نمونه را از امام شهید «حسن البنا» ذکر می‌کند- که خداوند از او راضی باد و رحمتش را شامل حالش نماید- که می‌گویند.

عادتش آن بود که در ایام عید به نواحی و مناطق اطراف می‌رفت تا به جهت دلگرمی و اظهار لطف به جوانان دعوت اسلامی سر بزند. در یکی از این اعیاد پسرش به نام «سیف الاسلام» به مرض سختی دچار شده بود تا جائی که مشرف به مرگ بود، همسرش به او گفت: این عید را نزد من و پسر مریضت بمان تا مقداری در کنارت آرامش داشته باشیم، امام «حسن البناء» در حالی که ساک سفر را بدست گرفته بود گفت: اگر خداوند بر من منّت گذاشت و فرزندم را شفا داد او را سپاس می‌گویم و اگر مرگ را مقدر فرمود، پدربزرگش راه گورستان را بهتر از من می‌داند، پس در حالی که این آیه قرآن را تلاوت می‌کرد از منزل خارج شد.

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ﴾ [التوبة: ۲۴].

«الله اکبر! این است ایثار و از خود گذشتگی در راه بر پای داشتن قانون و کلام خدا».

الله اکبر! این است دعوت کنندۀ واقعی به راه خدا.

اگر فقط همین موضع‌گیری‌ها را دربارۀ مردان دعوت اسلامی و سلف صالح در نظر بگیریم برای افتخار و شرف و عظمت جاودانۀ آنان کافی است.

ای پدر مؤمن! باید علاقه و محبت اسلام و جهاد و دعوت در راه خدا بر تمامی وجودت مستولی باشد. باید بر محبت اهل و فرزند و طایفه و اقوامت مقدّم باشد تا با تمامی وجود پرچم جهاد را برگیری و در راه تبلیغ اسلام گام برداری، چه بسا تو هم از آنانی باشی که دست‌های پرتوان خود را در بنای عظمت و مجد اسلام بکار می‌گیرند و در راه بر پائی دولت قرآن و برگرداندن عزت و بزرگی امت محمدی و هویت پرافتخار و قدرت شکست‌ناپذیر اسلام تلاش می‌کنند.

و حال ای پدر عزیز! اگر می‌خواهی که ایمانت کامل شود و حلاوت آن را در اعماق قلبت درک کنی و با تمام وجودت لذّت آن را احساس نمائی، به آنچه پیامبر بزرگوارمان می‌فرماید دقت کن! در صحیح «بخاری» از «انس»ﭬ» روایت شده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاَوَةَ الإِيمانِ أَنْ يَكُونَ الله وَرَسُولُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُما وأَنْ يُحِبَّ المَرْءَ لا يُحِبُّهُ إلا الله وأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ الله مِنْهُ كما يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ». «سه خصلت است که اگر در کسی باشد حلاوت و شیرینی ایمان را درک می‌کند:

اول: خدا و رسولش را از هر چیزی بیشتر دوست داشته باشد. دوم: اگر کسی را دوست دارد، دوست داشتنش فقط به خاطر خدا باشد، سوم: همان اندازه که در آتش افتادن برایش ناگوار است، بازگشتن به کفر بعد از ایمان برایش منفور و ناگوار باشد».

«امام بخاری» نیز روایت می‌کند: «عمربن الخطاب» گفت: ای رسول خدا! تو از همه کس غیر از خودم برایم محبوب‌تری پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود مگر آنکه من را از خودش بیشتر دوست بدارد». «عمر» گفت: قسم به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد، حالا تو برای من از خودم محبوبتری. پیامبر ﷺ فرمودند: «حال ایمانت کامل شد».

در صحیحین نیز آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لا يُؤمِنُ أَحدُكُم حتّى يكونَ هَواهُ تَبَعاً لِما جِئتُ بِهِ» «ایمان شما کامل نمی‌شود، مگر آنکه خواسته‌هایتان تابع آنچه باشد که از جانب خداوند آورده‌ام».

و در حدیث دیگر آمده است که آن حضرت فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ و وَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

«ایمان شما کامل نمی‌شود مگر آنکه من در نزد شما از مال و فرزند و تمامی مردم محبوب‌تر باشم». (روایت مسلم و بخاری)

و- مجازات فرزند و ترک او به عنوان مصلحت تربیتی

تا زمانی که بچه صغیر است و تحت حمایت پدر و مادر خود زندگی می‌کند و به اصطلاح در سن و سالی است که تربیت‌پذیر است، شایسته است که والدین تمام وسایل و راه‌های تربیتی را برای اصلاح ناهنجاری‌ها و پالایش شخصیت او بکار گیرند تا فرزندشان دارای خلق و خوی کامل اسلامی و آداب اجتماعی بلندمرتبه دینی گردد.

اسلام برای تربیت فرزند روش ویژۀ خود را دارد، مادامی که مهربانی و نصیحت کردن بچه اثر دارد و مفید واقع می‌شود نباید از روش ترک و دوری کردن از فرزند استفاده کرد و اگر تنبیه و سخن نگفتن با او اثر دارد نباید به کتک زدن متوسل شد، ولی اگر در نهایت، مربی تمام عوامل اصلاحی مانند مهربانی و محبت و غیره را بکار گرفت و مؤثر واقع نشد ناچار باید به کتک متوسل شود، اما این زدن باید ملایم باشد و بچه را مجروح نکند، چه بسا در مواردی این روش برخورد بتواند بچه را به راه راست بیاورد و وسیلۀ اصلاحی مناسبی باشد.

در اینجا مراحل تربیتی مذکور را که از سنت پیامبر گرامی ﷺ و یارانش استنباط شده است به مربیان و والدین عزیز تقدیم می‌دارم.

در ارتباط با روش مهر و محبت و نصیحت[1] روایتی داریم از «بخاری» و «مسلم» از «عمربن ابوسلمه رضی الله عنه» که می گوید:

در کودکی تحت نظارت و تکفّل رسول خدا ﷺ بودم، سینی غذا را که می گذاشتند، دستم را به تمام نواحی آن رسانده و غذا را از همه طرف بر می‌داشتم، رسول اکرم ﷺ فرمود:

«يَا غُلامُ سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

«فرزندم اوّل «بسم‌الله» بگو، با دست راست بخور و فقط از قسمتی از ظرف غذا که در طرف خودت هست بردار».

سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید:

«در مجلسی نشسته بودیم، نوشیدنی آوردند، پیامبر خدا ﷺ مقداری نوشید، در طرف راستش کودکی نشسته بود و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن و سالخورده حضور داشتند. پیامبر ﷺ روی به کودک کردند و گفتند: آیا اجازه می‌دهی که این نوشیدنی را به این بزرگان بدهم که قبل از تو آنان بنوشند؟ کودک گفت: نه بخدا فقط شما را ترجیح می‌دهم که قبل از من بنوشی و اجازه نخواهم داد که آن‌ها قبل از من بنوشند. پیامبر خدا ﷺ ظرف را در دست کودک گذاشت». (و این کودک عبدالله بن عباس رضی الله عنهما بود).

و در مورد دوری کردن و هجران کودک روایتی داریم از «بخاری» و «مسلم» که می‌گوید: یکی از نزدیکان «ابن مغفل رضی الله عنه» که به سن بلوغ نرسیده بود سنگ بر

۱- با توجه به گفتار مولف محترم و سنت رسول اکرم ﷺ در می‌یابیم که زمینۀ اصلی در تربیت فرزند محبت است به این معنا که مبنای ارتباط تربیتی سالم و صحیح رابطۀ عاطفی و قلبی است که خداوند بین والدین و فرزند قرار داده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان دلسوز باشید و اگر به آنان وعده دادید به وعدۀ خویش وفا کنید» به هر حال زمینۀ اصلی در تربیت، عطوفت و مهر است اما با توجه به طبع متغیر بشر، فرزند همیشه در یک حال باقی نمی‌ماند، گاهی به علت خروج فرزند از مسیر اصلی تربیتی باید وسائل مکمل نیز بکار گرفته شود. پند، نصیحت، ترک کردن، حرف نزدن و در نهایت کتک زدن. (مترجم)

می‌گرفت و پرتاب می‌کرد، ابن مغفل رضی الله عنه او را نهی کرد، و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این عمل نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: که پرتاب سنگ به این صورت فایده‌ای ندارد نه برای شکار و نه برای جنگ، کودک دوباره به پرتاب سنگ مبادرت نمود، ابن مغفل گفت کلام پیامبر خدا را برایت بازگو کردم باز هم دست بر نمی‌داری و سنگ می‌اندازی، دیگر با تو حرف نخواهم زد.

امّا در مورد کتک زدن در جائی که ضرورت داشته باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مُرُوا أَوْلادَكُمْ بِالصَّلاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي المَضَاجِعِ».

«وقتی بچه‌هایتان به سن هفت سالگی رسیدند آن‌ها را به نماز خواندن امر کنید و چنانچه به ده سالگی رسیدند و نماز نخواندند و امر شما را اطاعت نکردند، آنان را تنبیه کنید! از ده سالگی به بعد جای خواب بچه‌هایتان را از هم جدا کنید». (روایت ابو داود و حاکم).

البته این مراحل پرورشی در سن کودکی و نوجوانی است و واضح است اگر فرزند به سن جوانی رسید یا به سن بزرگسالی نزدیک شد، طریقه و شیوه تربیتی مسلماً فرق خواهد کرد.

چنانچه مهربانی و نصیحت و راهنمائی اثر نکرد و مربی احساس نمود که فرزند بر فسق و فجور یا گناه اصرار دارد و در گمراهی و ضلالت دست و پا می‌زند و آن را رها نمی‌کند باید دوری دائمی را برگزید.

در اینجا نصوصی که این شیوه را اثبات می‌کند، تقدیم خوانندگان می‌دارم:

«طبرانی» از «ابن عباس رضی الله عنه» روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَوْثَقُ عُرَى الإِيمانِ المَوَالاةُ في الله والمعاداة في الله والحبُّ في الله والبُغْضُ في الله»

«دوستی و دشمنی، محبت و خشم، به خاطر خدا و در راه او محکم‌ترین تکیه‌گاه و دستاویز ایمان است.»

«بخاری» در این باب یعنی اجازۀ دوری کردن و از خود راندن کسی که عصیان کار است، روایت می‌کند که: «کعب» گفت: «وقتی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شرکت در جنگ «تبوک» تخلف کردیم و با ایشان نرفتیم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانان امر فرمودند که با ما سخن نگویند و این قطع رابطه ۵۰ روز طول کشید تا آنکه تمامی

زمین با گستردگی آن و حتی جسممان بر ما تنگ شد، کسی با ما سخن نمی‌گفت و نشست و برخاست نمی‌کرد، تا آنکه خدای رحمان در آیه‌ای که نازل کرد توبۀ ما را پذیرفت».

همچنین آمده است که نبی‌اکرمﷺ برای تأدیب و تنبیه یکی از زنانش، یکماه با وی سخن نگفت: «سیوطی» روایت می‌کند: «عبدالله بن‌عمرب» با پسرش سخن نگفت و از او دوری کرد تا زمانی که فوت نمود. زیرا به پسرش گفته بود که رسول اکرمﷺ گفته است:

«نهی فیه الرجال أن یمنعوا النساء من الذهاب الی المساجد» اگر همسرانتان خواستند به مسجد بروند مانع رفتن آنان نشوید» ولی پسر «عبدالله بن عمر» به این گفتۀ پدرش دقّت و توجه نکرده بود».

این رفتار در صورتی است که فرزند دار فسق و انحراف می‌شود ولی هنوز مسلمان است و ایمان دارد امّا اگر منکر و کافر شود و از دایرۀ عقیدۀ اسلامی پا بیرون بگذارد، باید از او روی گرداند و اظهار بیزاری جست، چه رسید به سخن نگفتن و ترک نمودن که از ابتدائی‌ترین مقتضیات ایمان اسلامی است.

نص قرآن کریم که این برخورد را برایمان بیان می‌دارد این چنین است:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«کسانی که به خدا و روز آخرت ایمان دارند، هیچگاه کسی را که با خدا و رسولش دشمنی می‌کند دوست نمی‌دارند، هر چند پدر، فرزند، برادر، یا قوم و عشیره‌اش باشد».

و خداوند سبحان از زبان نوح چنین می‌گوید:

﴿وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٤٥ قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦﴾ [هود: ۴۶].

«و «نوح» پروردگارش را مورد خطاب قرار داده گفت: «پروردگار را فرزندم جزو اهل و خانوادۀ من است، وعدۀ تو حق است و تو بهترین حکم دهنده و فراتر از همۀ قضاوت کنندگانی».

خدای متعال فرمود: «ای نوح! او دیگر از اهل و خانوادهٔ تو نیست، او سراسر وجودش انحراف و عمل ناصالح است، پس از آنچه که به آن علم نداری از من تقاضا نکن، به تو هشدار می‌دهم که از جاهلان و نادانان نباشی».

و خداوند متعال از زبان حضرت «ابراهیم» علیه السلام می‌گوید:

﴿۞وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ١٢٤﴾ [البقرة: ۱۲۴].

«آنگاه که پروردگار ابراهیم, او را به آزمایش‌هائی آزمود، وقتی که حضرت ابراهیم آن‌ها را با موفقیت به پایان رسانید، خداوند فرمود: پس من تو را پیشوای مردم می‌کنم. ابراهیم گفت: پروردگارا آیا فرزندانم را هم پیشوا و امام مردم قرار می‌دهی؟ فرمود: ظالمین به این مرتبه والا نخواهند رسید».

و خداوند متعال در مورد موضع‌گیری حضرت ابراهیم در مقابل پدرش می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ١١٤﴾ [التوبة: ۱۱۴].

«طلب بخشش ابراهیم برای پدرش مشروط به وعده‌ای بود که برای توبه و بازگشت او گذاشته بود، وقتی برایش معلوم گشت که او دشمن خداست و بر نمی‌گردد، از او بیزاری جست، ابراهیم به درگاه خدایش فراوان می‌نالید، قلب رئوفی داشت. بسیار صبور و بردبار بود».

با توجه به این آیات و احادیث آشکار می‌گردد: دوری و قطع رابطه با فرزند و نزدیکان، اگر بر کفر اصرار ورزند، لازمهٔ ایمان و عقیدهٔ اسلامی است، زیرا اسلام رابطهٔ اخوت و برادری دینی را از تمامی روابط مانند رابطهٔ خویشاوندی و نسبی، رابطه ملی و اقلیمی، رابطه زبانی، رابطه همنوعی و رابطه اقتصادی بالاتر و ارزشمندتر می‌داند و شعارش در این زمینه آن است که:

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هائی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیّت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند!»

بدیهی است که یکی از اصول لایتغیّر عقیدۀ اسلامی آن است که:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همۀ مؤمنین برادر هم هستند».

و شعار دائمی دیگر آن است که:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«گرامیترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

پس به چه کلامی بعد از این کلام استوار و بلندمرتبه ایمان می‌آورند.

در این فصل چنانچه خوانندۀ گرامی ملاحظه فرمودند:

مهم‌ترین حالات درونی و عواطف قلبی که در امر تربیت باید در نفوس اولیاء و مربیان جایگزین شود، مطرح گردید.

دیدیم بعضی از این احساس‌ها فطری و ذاتی است، مانند مهر و محبت و عطوفت و شفقت نسبت به فرزند و دیدیم اگر این حالات نبود، نگهداری از فرزند بسیار مشکل و غیر ممکن بود و نسل انسانی دچار مخاطره می‌گشت اگر چه احساس مقدس نبود، والدین از وجود خویش مایه نمی‌گذاشتند و در تربیت و توجه به فرزند و تعلیم و تربیت او تلاش نمی‌کردند و بالاخره اگر این روابط اتصال‌دهنده بین اعضای خانواده نبود، جمع خانوادگی از هم می‌پاشید و هویت خویش را از دست می‌داد و بنیانی استوار نمی‌داشت.

امّا دیدیم که از طرف دیگر بعضی از احساس‌ها ریشۀ جاهلی و غیر اسلامی داشت، مانند دوست نداشتن دختران و دانستیم که اسلام بوسیلۀ ایمان و تربیت ارزشمند اسلامی چگونه این احساس را تغییر داد و والدین را بر آن داشت که با دختران و پسران خود مانند هم رفتار کنند و بین آن‌ها فرقی قائل نشوند تا عدل و مساوات اسلامی را رعایت کرده باشند. همچنین دیدیم که بعضی از این عواطف و احساس‌ها،

مبتنی بر مصلحت عقیدتی است، مانند ترجیح حبِّ جهاد و تبلیغ در راه دین بر محبت زن و فرزند، و دریافتیم که مصلحت اسلامی از تمام مصالح ذاتی و اعتباری بالاتر است.

اگر بخواهیم که امت اسلام بار دیگر به پیروزی و عظمت و قدرت خویش باز گردد، باید محبت خدا و رسولش و جهاد در راه او از همهٔ علایق و وابستگی‌ها مانند زن، فرزند، مال و دارایی بالاتر باشد.

و مشاهده فرمودید که مراحل تربیتی شامل: نصیحت، تنبیه، دوری و مجازات می‌باشد که باید هر کدام در جای خود و به تناسب شرایط به کار گرفته شود.

همچنانکه گفته شد اسلام در تأدیب فرزند، مدارجی قرار داده است که ذکر گردید و جایز نیست که ابتدا از نوع شدیدتر بهره گیریم، مادامی که نوع خفیف‌تر آن قابل دسترسی است و می‌بینیم که اسلام نهایت سعی را در پرورش فرزندان و اصلاح شخصیت آنان به کار برده است.

پس مربیان و دست‌اندرکاران تربیت شایسته است که شیوه و برنامهٔ اسلام را در زمینهٔ تربیت بدانند تا براساس آن طریقی درست در تربیت نسلی پرورش یافته و نظام اجتماعی مورد نظر را برگزینند.

بدین‌ترتیب ما از نظام و محیط فاسد و منحرف امروزی به حیاتی پاک و آمیخته با فضائل اخلاقی نائل می‌شویم، پس کسانی که می‌خواهند به آن مطلوب دست یابند در این راه باید تلاش کنند.

فصل سوم:
احکام کلی در رابطه با نوزاد

مبحث اوّل: آنچه والدین هنگام تولد نوزاد انجام می‌دهند

یکی دیگر از فضیلت‌ها و نکات با ارزش در شریعت اسلامی آن است که تمامی احکام مربوط به نوزاد را بیان کرده و هر آنچه را که از همان ابتدا پایه‌های تربیتی را می‌سازد، روشن نموده است تا تربیت کنندهٔ فرزند با دیدی روشن نسبت به وظایف خویش در ارتباط با نوزاد اقدام نماید و چه شایسته است که تمام کسانی که مسؤولیت تربیت را بعهده گرفته‌اند، آن را به نحو احسن و بطور کامل براساس قواعد اسلامی به انجام رسانده و تطبیق نمایند. منظور، قواعد و مجموعه دستوراتی است که مربی اول اسلام، پیامبر بزرگوار ما برای امتش ترسیم فرموده‌اند.

در اینجا مهم‌ترین احکامی که بر مربیان و والدین و مسؤولین تربیتی واجب است که اجرا نمایند، مطرح می‌شود:

۱- مژدهٔ تولد بچه مستحب است

مستحب است که انسان مسلمان برای شادمانی و مسرت برادر مسلمانش (که بچه‌اش بدنیا آمده) مژده تولد نوزاد را به او بدهد.

این مژدگانی باعث تقویت محبت و استحکام روابط و گسترش مهر و عطوفت بین خانوادهٔ مسلمان می‌شود و اگر اولین کسی نبود که مژده تولد را به پدر بچه می‌دهد، مستحب است که به او تبریک گفته و برای فرزند و والدین او دعای خیر کند، چه بسا که خداوند مهربان بپذیرد و دعا مستجاب گردد.

قرآن کریم در چند آیه در مناسب‌های مختلف مژدهٔ تولد فرزند را مطرح نموده است تا ضمن بیان موضوع به امت اسلام بیاموزد که این بشارت و تبریک چه اثر مهمی در رشد و استحکام روابط خانوادگی و اجتماعی مسلمین دارد.

خدای تعالی در داستان حضرت ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ٦٩ فَلَمَّا رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ٧٠ وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ٧١﴾ [هود: ۶۹- ۷۱].

«و به راستی فرستادگان ما ابراهیم را مژده آورده، سلام گفتند، او هم گفت: سلام [بر شما]. و درنگ نکرد تا گوساله ای بریان [برای آنان] آورد. و چون دید دست‌هایشان به سوی غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت و از آنان احساس ترس و دلهره کرد، گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم. پس همسرش در حالی که ایستاده بود [از شنیدن گفتگوی فرشتگان با ابراهیم] خندید. پس او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب مژده دادیم».

باز قرآن مجید در داستان حضرت «زکریا»÷ می‌فرماید:

﴿فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ﴾ [آل عمران:۳۹].

«در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود ملائک او را صدا زدند و گفتند: خداوند به تو مژدۀ فرزندی می‌دهد به نام یحیی».

و در آیۀ دیگری می‌فرماید:

﴿يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا ٧﴾ [مریم: ۷].

«ای زکریا، ما به تو مژده فرزندی می‌دهیم به نام «یحیی» که نامی برگزیده از جانب خداوند است که تا حال بر هیچ بنده‌ای نهاده نشده است».

در کتاب‌های سیرۀ پیامبر آمده است: زمانی که حضرت محمدص متولد شد، «ثویبه» کنیز «ابولهب» عموی پیامبرص به او مژده داد که «عبدالله» امشب صاحب فرزندی شد «ابولهب به میمنت این خبر خوش او را آزاد کرد، خداوند این عمل او را تباه نکرد و بعد از مرگش که در عذاب بسر می‌برد به مناسبت آن عمل، آبی گوارا از بین دو انگشت «شست» و «اشاره» برایش جاری کرد. که امام بخاری هم آن را روایت کرده است. همچنین سهیلی می‌گوید که حضرت عباس س گفت: یک سال بعد از مرگ «ابولهب» شبی او را در خواب دیدم در حال بسیار بدی بود، گفت: بعد از مرگ، روی آسایش به خود ندیدم، فقط روزهای دوشنبه عذابم تخفیف پیدا می‌کند. و این روز

همان روزی است که در آن «ثویبه» به «ابولهب» بشارت تولد پیامبرﷺ را داد و «ابولهب» او را آزاد کرد.

امّا در مورد تبریک در ارتباط با تولد فرزند «امام ابن قیم جوزیّه» در کتابش به نام «تحفه المودود» از «ابوبکربن المنذر» روایت می‌کند که مردی به خدمت «حسن بصری» رسید و مرد دیگری که فرزندش تازه به دنیا آمده بود در کنار حسن بصری بود مرد تازه وارد گفت: تولد سوار کارت (کنایه از فرد شجاع و جوانمرد) را تبریک می‌گویم. حسن بصری گفت: از کجا می‌دانی سوار کار خواهد بود یا الاغ‌دار!؟ مرد گفت: پس چه بگویم؟ حسن بصری گفت: بگو: خدایتعالی به نوزادت برکت دهد، و توانائی شکرگزاریش را بتو ببخشد، از اعمال خیر او نیز نصیب تو گردد و خدایتعالی او را حفظ کند و بسلامتی بزرگ شود.

این تبریک شامل حال هر نوزادی خواهد بود فرق نمی‌کند که دختر باشد یا پسر، چه شایسته است که مسلمین این شیوهٔ پسندیده را بر جامعه خویش تطبیق دهند تا روابط بین آنان محکمتر شود و پیوند محبت بین آنان با گذشت زمان عمیق‌تر گردد و سایبان دوستی و الفت برفراز این خانواده‌ها برافراشته شود و به راستی چه خوب است که در طریقی گام بردارند که هر چه پیش می‌روند، وحدت و محبت آنان بیشتر شود، تا جائی که از طریق بندگی خدا به رابطهٔ برادری مستحکم دینی برسند و وحدت آنان مانند پایه‌های سربی نفوذ ناپذیری باشد که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

البته بعضی از خانواده‌ها به منظور تبریک، گل یا هدیه برای اهل خانوادهٔ نوزاد هدیه می‌برند که این هم پسندیده است، چون در واقع عمل به قول پیامبراکرمﷺ است که فرمود:

«تَهَادَوْا تَحَابُّوا» «برای یکدیگر هدیه ببرند تا محبتتان افزون شود».

۲- گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد مستحب است

یکی دیگر از دستورات شرع اسلام دربارهٔ نوزاد، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، بعد از تولد است.

ابو رافع می‌گوید:

پیامبر اکرمﷺ را دیدم که بعد از تولد حسن‌بن علی از دختر گرامیش حضرت فاطمه رضي الله عنها در گوشش اذان گفت. (روایت ابوداود و ترمذی)

«بیهقی» و «ابن السنی» از حسین‌بن علی رضی الله عنهما و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند:

«مَنْ وُلِدَ لَهُ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى لَمْ تَضُرَّهُ أُمُّ الصِّبْيَانِ».

«کسی که در گوش راست نوزادش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید «ام الصبیان» به او ضرر نمی‌رساند.

همچنین از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کنند:

«روزی که «حسن‌بن علی رضی الله عنهما» متولد شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت:

امّا حکمت و دلیل اذان و اقامه چیست؟ چنانکه «ابن قیم جوزیّه» در کتاب «تحفه المودود» می‌گوید اوّلین ندائی که گوش را می‌نوازد باید این واژه‌های بلند مرتبه اذان باشد که در بردارندۀ وصف عظمت و اقتدار پروردگار انسان است و شهادت ورود به دین اسلام است، در واقع این شعار اسلام است هنگام دخول به دنیا، اذان مانند تلقین است که کلمۀ توحید است و شعار اسلام است در هنگام خروج انسان از دنیا، به هر حال با وجود اینکه طفل توانایی ادراک اذان را ندارد، کلمات آن بر قلبش اثر می‌گذارد و او را از همان ابتدا تحت تاثیر قرار می‌دهد و فایدۀ دیگر فرار شیطان از کلمات اذان است، شیطانی که منتظر تولد بچه است تا کار خویش را درباره‌اش آغاز کند. کلمات اذان او را ضعیف و خشمگین می‌کند و در اولین اوقات توجه او به طفل، وی را فراری می‌دهد. حکمت دیگری هم که در آن نهفته است آن است که دعوت به جانب خدا و دین اسلام قبل از دعوت شیطان باشد، زیرا فطرت و خلقت نوزاد، در اصل و قبل از آنکه شیطان تغییر و انحرافی در او ایجاد نماید پاک بوده است. همچنین حکمت‌های دیگری نیز در این امر نهفته است که در اینجا مجال ذکر آن‌ها نیست.

این فواید ارزشمند اذان است که «ابن قیم» آن را بیان کرده است آنهم در اولین لحظات تولد بچه که بوی دنیا را احساس می‌کند و در معرض نسیم وجود قرار می‌گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گوش نوزاد اذان می‌گوید تا در اوائل حیات شیطان را براند و این از دلایل مهم اهتمام و توجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اندیشۀ توحیدی و ایمان اسلامی و راندن شیاطین و هواهای نفسانی است.

۳- شیرین کردن سقف و اطراف دهان نوزاد مستحب است

یکی دیگر از احکام شرع اسلام دربارۀ نوزاد «تحنیک» نامیده می‌شود.

تحنیک چیست و چه حکمتی دارد؟ «تحنیک» عبارت است از نرم جویدن خرما، سپس گذاشتن مقدار بسیار کمی از آن برانگشت سپس وارد کردن انگشت به دهان نوزاد بعد از آن بسیار آرام انگشت را به چپ و راست حرکت می‌دهیم و اطراف و سقف دهان را با آن آغشته می‌سازیم تا مادۀ مذکور به نقاط مختلف دهان برسد. چنانچه خرما در دسترس نبود تحنیک با هر ماده شیرینی می‌تواند انجام بگیرد مانند عصارۀ شربت مخلوط با عطر گل، یا هر مادۀ دیگر.

شاید یکی از دلایل تحنیک این باشد که عضلات دهان و زبان و فکین تقویت گردد تا طفل برای گرفتن پستان و مکیدن شیر آماده شود.

برای مبارکی و میمنت تحنیک بهتر است. کسی این عمل را انجام دهد که متقی و صالح باشد، تا آن را به فال نیک گرفته و نوزاد در آینده از صفات تقوی و شایستگی اخلاقی برخوردار باشد از جمله احادیثی که فقها بر اساس آن عمل تحنیک را سنت می‌دانند، این‌هاست:

ابو موسی رضی الله عنه می‌گوید:

همسرم پسری بدنیا آورد، او را به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردم نام او را ابراهیم گذاشتند، پس با خرما او را تحنیک نموده و برایش دعای خیر و برکت فرمودند و نوزاد را به من پس دادند. (روایت بخاری و مسلم)

در این مورد حدیث «انس بن مالک» در صحیحین آمده است که در آن می‌گوید:

«ابوطلحه» پسری داشت که مریض بود. برای امری از منزل خارج شد در آن فاصله پسرش فوت نمود، وقتی به خانه برگشت به همسرش گفت: پسرک چطور است؟ و ام‌سلیم (همسرش) جواب داد: در کمال آرامش. سپس شام را پیش آورد. شام را خوردند، آن شب همخوابه شدند. پس از آن «ام سلیم» ماجرا را به شوهرش گفت و اظهار نمود: برخیز! تا برای دفن بچه اقدام کنیم، ابوطلحه خشمگین شد و صبح به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و ماجرا را باز گفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا امشب عروسی کردید (منظور نزدیکی است) گفت: آری! پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خدایا به این زن و شوهر برکت ببخش! وقتی که بچۀ ام‌سلیم بدنیا آمد «ابوطلحه» به من گفت بچه را بردار و به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم برو و همراه با او مقداری خرما فرستاد. به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدیم،

نوزاد را گرفت و گفت: همراهش چیزی هست؟ گفتیم: آری. مقداری خرما، پیامبر خرماها را گرفت، یکی از آن‌ها را به نرمی جوید و سپس مقدار بسیار کمی از آن را با انگشت در دهان نوزاد نهاد و به قسمت‌های مختلف دهان مالید و نام طفل را «عبدالله» گذاشت.

همچنین «خلال» می‌گوید: «محمدبن علی» به من گفت که شنیدم مادر فرزند «احمدبن حنبل» می‌گفت: درد شدید و حالت زایمان به من دست داده بود و آقایم خوابیده بود، بیدارش کردم گفتم: آقا نزدیک است از شدت درد بمیرم، گفت: انشاءالله به سلامت فارغ شوی، به محض گفتن آن دعا فارغ شدم، و سعید را بدنیا آوردم، «احمدبن حنبل» گفت خرما را بیاورید (خرمای مکه که در منزل داشتیم) سپس به مادر «علی» گفت این خرما را نرم بجو و بچه را تحنیک کن و من نیز چنین کردم.

۴- تراشیدن سر نوزاد مستحب است

یکی دیگر از دستورات شرع اسلام تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم تولد است که برابر با وزن موی تراشیده شده، نقره به فقرا و مستحقین به عنوان صدقه داده می‌شود که دو حکمت دارد: اول اینکه تراشیدن موی سر باعث تقویت نوزاد و باز شدن منافذ پوست سر و همچنین تقویت حس بینائی، شامه و شنوائی می‌شود.

دوم حکمت اجتماعی این سنت است، اگر برابر وزن مو، نقره به عنوان صدقه بین فقرا و مساکین پخش شود و برای هر نوزادی این عمل صورت پذیرد از لحاظ ارتباط متقابل اجتماعی و مبارزه با فقر بسیار مؤثر است و باعث تحقق همکاری و دوستی و روابط اجتماعی گسترده‌تر در گروه‌های مختلف مردم جامعه می‌شود.

امّا احادیثی که فقها براساس آن به مستحب بودن موضوع استدلال کرده‌اند، شامل موارد زیر می‌گردد:

«امام مالک» در کتاب «الموطأ» از «جعفربن محمد» او هم از پدرش روایت می‌کند که حضرت «فاطمه» رضي الله عنها هم وزن موی حضرت حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم رضي الله عنهم نقره صدقه دادند.

«ابن اسحاق» از «عبداللهبن ابوبکر» و او هم از «محمدبن علی بن‌الحسین» روایت می‌کند:

پیامبر ﷺ، روز هفتم ولادت حضرت «حسن»رضی الله عنه گوسفندی سربرید و میهمانی داد و به حضرت «فاطمه»رضی الله عنها گفت: سر نوزاد را بتراش و هم وزن آن نقره بده! او هم می‌گوید: من هم آن را وزن کردم، وزنش حدود یک درهم بود.

و یحیی‌بن بکیر از «انس بن مالک»رضی الله عنه روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به تراشیدن سر حضرت حسن و حضرت حسین رضی الله عنهما در روز هفتم تولد امر فرمودند و هم وزن آن نقره صدمه دادند.

اما باید توجه نمود که برخلاف تراشیدن سر، «قزع» نهی شده است، معنی «قزع» آن است که قسمتی از سر را بتراشی و قسمتی را رها کنی، نهی صریح در این باره از پیامبر خدا ﷺ وارد شده است.

اما «بخاری» و امام «مسلم» از «عبدالله ابن عمر»رضی الله عنهما روایت می‌کنند، که می‌گوید:

رسول خدا ﷺ از قزع نهی فرمودند.

امّا قزعی که از آن در حدیث فوق‌الذکر نهی شده چهار نوع است.

اول: قسمت‌های مختلفی از سر تراشیده و قسمت‌هایی نتراشیده باقی بماند.

دوم: وسط سر را بتراشد و اطراف سر را رها کند.

سوم: اطراف سر را بتراشد و وسط سر را رها کند.

چهارم: قسمت پیشین سر را بتراشد و بقیه را واگذارد.

«ابن‌القیم» می‌گوید: این دستور کمال توجه خدا و پیامبرش را برای رعایت عدالت نشان می‌دهد، حتی عدالتی که انسان لازم است در رابطه با نفس خویش در نظر داشته باشد پس نهی فرمودند که بخشی از سر تراشیده و بخشی رها شود، زیرا به سر آسیب می‌رساند و آدمی نسبت به عضو بدن خود ظلم روا می‌دارد[۱]. نظیر این نهی در رابطه با نشستن در معرض سایه و آفتاب از جانب رسول خدا ﷺ آمده است که باعث

۱- اضافه برقول مولف محترم و قول ابن‌القیم، می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که تغییردر نظام خلقت خداوند متعال باعث ایجاد اختلال و ناهنجاری می‌گردد و مصداق تغییر خلقت خداوند است که در قرآن می‌فرماید: شیطان به آنان امر می‌کند تا خلقت خداوند را تغییر دهند. عملی که در کشورهای غربی امروز رایج است همین «قزع» است و جالب آن است که این نوع آرایش شیطانی با شیوع فساد و جرم و تبهکاری جوانان افزون شده و رابطه مستقیمی با ناآرامی و هرج و مرج روحی نسل جوان غرب و اروپا دارد. (مترجم)

می‌شود قسمتی در معرض آفتاب و بخشی در سایه بوده و به بدن ضرر برساند، یا آنکه نهی فرمودند که انسان با یک کفش راه برود باید هر دو را بپوشد یا در بیاورد و غیره.

امّا نکته دیگری که در حدیث نهفته است، آن است که رسول اکرمﷺ به ظاهر شدن انسان مسلمان در جامعه با ظاهری شایسته و آراستگی متناسب با عقیدۀ خویش، بسیار اهمیت می‌دادند. تراشیدن قسمتی از سرو رها کردن بقیۀ آن با وقار و زیبایی و متانت انسان مسلمان منافات دارد و همچنین با شخصیت اسلامی او که وی را از سایر عقاید و افکار جدا می‌کند تعارض دارد، مسلمان باید نشانگر عقیده‌ای باشد که با بی‌بندوباری و فساد و آشفتگی اخلاقی مبارزه می‌کند، چه تاسف‌انگیز است که بسیاری از والدین و مربیان این احکام را نمی‌دانند، در برخورد با تعداد زیادی از آنان وقتی موضوع توضیح داده می‌شود، تعجب می‌کنند و برایشان تازگی دارد. زیرا با این مفاهیم مانوس نیستند، کسی را ندیده‌اند که آن را بر زندگی تطبیق بدهد و به آن عمل کند، مگر کسانی که خدا به آنان رحم کرده و به ایشان توفیق فهم و اجرای آن را داده است.

می‌خواهم به این افراد دوستانه بگویم که ندانستن و جهل در شریعت اسلامی به عنوان عذر پذیرفته نمی‌شود، کسی که در یادگیری امور دینی کوتاهی می‌کند، در روز قیامت اگر بگوید: خدایا نمی‌دانستم که چکار کنم، از او پذیرفته نمی‌شود و این نمی‌دانستم، او را نجات نخواهد داد.

احکام ذکر شده هر چند مستحب است اما ضروری است که تمامی آن را بر زندگی خانوادگی خود و فرزندان و نزدیکان و بستگانمان تطبیق دهیم، زیرا اگر ما، در مستحبات کوتاهی کنیم به تدریج منجر به کوتاهی و بی‌توجهی در اداء واجبات خواهد شد، پس این تساهل و بی‌توجهی، به فرایض دینی و بالاخره به عقیدۀ اسلامی کشیده خواهد شد و در نهایت انسان مسلمانی که اهمال می‌کند به دام کفر مطلق گرفتار می‌آید و در بیابان‌های گمراهی سرگردان خواهد شد و تمامی عقیدۀ دینی خود را کنار می‌گذارد.

بنابراین تمامی مربیان و والدین باید این احکام را یاد بگیرند و جزء به جزء بر زندگی خویش تطبیق دهند تا به رضایت الهی نایل آیند و اسلام را در گفتار و کردار خویش تحقق بخشند، چه بسا که خدا آنان را بر دشمنانشان پیروز گرداند و مجد و

عظمت از بین رفته و کرامت و بزرگواری در هم شکسته خویش را بار دیگر بدست آورند و براستی که تحقق این امر برای خداوند متعال سهل است.

مبحث دوم: احکام نامگذاری نوزاد

یکی از عادات پسندیده اجتماعی آن است که پس از تولد فرزند پدر و مادر برای او نامی انتخاب می‌کنند تا با آن شناخته شود و برای دور و نزدیک قابل شناسایی باشد و شریعت اسلامی چون کامل است و هیچ موردی را فروگذار نکرده است به این نکته نیز توجه نموده و به آن اهمیت داده است و احکامی وضع نموده که نشانگر توجه این عقیدهٔ والا به موضوع فوق است، تا امت اسلامی تمامی مسائل مربوط به نوزاد را هم بداند و تمامی آنچه را که باعث ارتقاء و تکامل شخصیت و تربیت او می‌گردد بشناسد و بکار گیرد.

در اینجا مهم‌ترین احکام مربوط به نامگذاری نوزاد ارائه می‌گردد:

۱- چه وقت نوزاد نامگذاری می‌شود؟

اصحاب سنن از «سمره» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:
«كُلُّ غُلاَمٍ رَهِينٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيُسَمَّى».

«هر بچه‌ای در گرو عقیقه‌اش[۱] است که روز هفتم سر بریده می‌شود و در آن روز نامگذاری شده و سرش را می‌تراشند.

بنابراین حدیث، نامگذاری نوزاد باید در روز هفتم بعد از ولادت باشد و از طرف دیگر احادیثی داریم که دلالت دارد بر اینکه نامگذاری نوزاد در همان روز ولادت است.

«بخاری» و «مسلم از «سهل بن الساعدی رضی الله عنه» روایت می‌کنند که می‌گوید:

وقتی «منذربن ابواسید» متولد شد او را نزد رسول اکرم ﷺ آوردند، پیامبر ﷺ نشسته بود و بچه را بر روی زانویش نهاد در حالی که «ابواسید رضی الله عنه» نشسته بود، پیامبر اکرم ﷺ به چیزی که در برابرش بود سرگرم شد، «ابواسید رضی الله عنه» امر کرد تا بچه را از روی پای حضرت رسول ﷺ بردارند.

۱- عقیقه به مفهوم ذبح گوسفند به جهت تولد نوزاد در روز هفتم ولادت است که شرح آن در مبحث سوم به طور مفصل خواهد آمد.

پیامبر فرمودند: بچه کجاست؟ «ابواسید» گفت: ای رسول خدا! بچه را برگرداندیم.

پیامبر ﷺ فرمود: اسمش چه بود؟ گفت: اسمش فلان بود.

فرمودند: خیر، بلکه اسم او منذر است.

همچنین در صحیح «مسلم» در حدیث «سلیمان‌بن المغیره» از «ثابت» از «انس» آمده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: امشب بچه‌ام بدنیا آمد، او را به نام پدرم ابراهیم علیه السلام نام نهادم. از احادیثی که گذشت، چنین بر می‌آید که در اسم‌گذاری از لحاظ زمانی وسعت زیادی هست، جایز است که در همان روز اول ولادت باشد و می‌شود آن را تا سه روز به تاخیر انداخت و یا در روز عقیقۀ نوزاد که روز هفتم است، می‌شود انجام گیرد و قبل از عقیقه و بعد از آن هم مجاز است.

۲- اسماء مستحب و مکروه

بر والدین واجب است که بهترین و زیباترین نام‌ها را بر فرزندان خویش بگذارند، پیامبر گرامی ما که درود و سلام خدای بر او باد- در این باره مسلمانان را تشویق نموده و به انجام آن امر فرموده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده‌اند:

«إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ القِيامَةِ بِأَسْمائِكُمْ وأسماءِ آبائِكُمْ فأَحْسِنُوا أَسْماءَكُمْ».

«روز قیامت شما را با نام‌های خود و پدرانتان صدا می‌زنند، پس نام‌های نیک برگزینید».(روایت ابوداود حدیث حسن)

و در صحیح «مسلم» از «ابن عمر» آمده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

«محبوب‌ترین نام‌هایتان نزد خدای عزّوجل «عبدالله» و «عبدالرحمن» است».

برو الدین نیز واجب است که از گذاشتن نام‌های زشت که کرامت و احترام فرزندشان را خدشه‌دار می‌کند و باعث استهزاء می‌شود، بپرهیزند.

امام «ترمذی» از حضرت «عایشه» روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ نام‌های زشت و قبیح را تغییر می‌دادند

امام «ترمذی» و «ابن ماجه» از «ابن عمر»ﷺ روایت می‌کنند که: دختری به نام «عاصیه» [1] داشتند، رسول خدا نامش را به «جمیله» تغییر دادند.

«ابو داود» می‌گوید: پیامبر اکرمﷺ این نام‌ها را تغییر داد:

عاصی، عزیز، عتله،[2] شیطان، حکم، غراب، حباب[3] .

همچنین «ابوداود» می‌گوید که نام‌های ذیل را رسول خدا بدین گونه تغییر دادند:

نام «حرب» را که معنی جنگ است به «سلم» که به مفهوم صلح است، عوض کردند. نام «مضطجع»[4] را به «منبعث» و «بنی‌الزّنیه»[5] را «بنی الرّشده» تغییر داد.

«ابو داود» می‌گوید: اسناد احادیث را به جهت اختصار حذف کرده‌ام.

همچنین بر والدین لازم است که از نام‌های بدشگون که باعث مصیبت و بدبختی زندگی بچه آنان می‌شود، بپرهیزند. در صحیح بخاری در روایتی از «سعیدبن المسیب» از پدرش و او هم از جدش آمده است:

به خدمت رسول اکرمﷺ رسیدم، گفت: اسمت چیست؟ گفتم «حزن»[6] فرمود: تو «سهل» هستی نه «حزن» گفت: نامی را که پدرم با آن مرا خوانده است تغییر نمی‌دهم، «ابن المسیب» می‌گوید هنوز آن اخلاق خشن در ما هست.

«امام مالک» در کتاب «الموطأ» از «یحیی بن سعید» روایت می‌کند که گفت: عمربن خطابﷺ به مردی گفت: نامت چیست؟ گفت: جمره (یک گل آتش) فرمود: پسر چه کسی هستی؟ گفت پسر شهاب. فرمود: از کدام طایفه‌ای؟ گفت: از «حرقه» (حرارت)، فرمود: منزلت کجاست؟ گفت: در «حرّه‌النار» (سرزمین سیاهی دارای سنگ‌های متخلخل که گویا با آتش سوخته است). فرمود: در کدام قسمت آن سرزمینی؟ گفت: در قسمت «ذات لظلی» (دارای زبانۀ آتش)، حضرت «عمر»ﷺ فرمودند: اهل و خانواده‌ات را در یاب که آتش گرفته و هلاک شدند، و همانطوری هم بود که ایشان خبر دادند.

۱- عاصیه: طغیانگر، کسی که فرمان نمی‌پذیرد

۲- عتله: شدت و غلظت

۳- نام نوعی مار است

۴- مضطجع: خوابیده، منبعث: برخاسته

۵- بنی‌الزّنیه: یعنی فرزندان زنا، بنی الرّشده: فرزندان رشد و آمادگی

۶- حزن: زمین سخت و ناهموار

بروالدین واجب است که از گذاشتن نام‌هایی که به خداوند سبحان تعلق دارد، خودداری کنند. مثلاً گذاشتن نام: احد، صمد، خالق، رازق، و نام‌های مختص به پروردگار متعال که مشخص است.

«ابو داود» در کتاب «سنن» می‌گوید: نمایندۀ قومی همراه آنان جهت تبریک گوئی به خدمت رسول اکرمﷺ در مدینه رسیدند، کنیۀ او «ابوالحکم» بود او را به همین نام صدا می‌زدند. رسول خداﷺ او را خواند و فرمود: حکم (حکم کننده و فیصله دهندۀ امر) خداوند است و حکم‌کنندۀ واقعی اوست، سپس فرمودند: چرا کنیۀ تو «ابوالحکم» است؟ جواب داد: قوم من اگر در امری اختلاف پیدا کنند به من مراجعه می‌کنند، من قضاوت می‌کنم و حکم می‌دهم و آن‌ها به حکم من راضی می‌شوند. پیامبرﷺ فرمود: چه نیکوست! پس فرمودند: آیا فرزندی داری؟ جواب داد: آری! نام‌هایشان، «شریح» «مسلم» و «عبدالله» است. فرمودند: کدام یک بزرگ‌تر است؟ گفت: «شریح» گفتند: پس نام تو «ابوشریح» است.

در صحیح «مسلم» از «ابوهریره»رضی الله عنه آمده است که رسول اکرمﷺ فرمود:

«أَغْيَظُ رجُلٍ على الله يومَ القيامة وأَخْبَثُهُ، رَجُلٌ تَسمَّى ملك الأملاك، لا مَلكَ إلا اللهُ».

«منفورترین و خبیث‌ترین مرد نزد خداوند در قیامت کسی است که نامش «ملک الاملاک» است، زیرا تنها مالک ملک، خداوند است».

همچنین ضروری است که خانوادۀ فرزند نامی را که حاوی «یمن» و برکت یا نشانه تفاول به خیر است، بر فرزند خود نگذارند، زیرا وقتی حضور ندارد کدورت خاطر و نوعی بدیمنی حاصل می‌گردد (مثلاً می‌گویند (افلح) رستگار در منزل است در جواب می‌گوئید خیر، این عدم وجود رستگار یا هر نام دیگر مانند آن نوعی بدیمنی است).

نام‌هایی مانند «افلح» (کامیاب) «نافع» (سودمند) «رباح» و «یسار» (سهولت) از این دسته نام‌ها هستند.

«مسلم» و «ابو داود» و «ترمذی» از «سمره‌بن جندب»رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمودند:

«محبوب‌ترین کلام‌ها نزد خدا، چهار کلام است:

«سبحان الله، الحمدلله، لا إله إلا الله والله أكبر».

تاکید می‌کنم که نام‌های پسرانتان را «یسار»، «رباح»، «نجیح» و «افلح» نگذارید.

زیرا می‌گوئی مثلاً: یسار اینجاست؟ و اگر نباشد جواب می‌دهند خیر». سمره می‌گوید نام‌های ممنوع، این چهار نام است، پس از قول من چیزی بر آن نیافزائید.

«ابن ماجه» روایت می‌کند و مختصر گفته‌اش آن است که رسول خداﷺ ما را از چهار اسم برای بندگان نهی فرمودند: افلح، نافع، رباح و یسار.

همچنین باید از گذاشتن نام‌هایی که عبودیت برای غیر خدا را می‌رساند اجتناب نمود، مانند: عبدالعزی، عبدالکعبه، عبدالنبی و نام‌های دیگر شبیه این نام‌ها، که حرام بودن این نام‌ها مورد اتفاق است.

امّا در اینجا شاید سؤالی برای خواننده عزیز پیش آید، سؤال این است که اگر این نام‌ها حرام هستند، چرا پیامبر اکرمﷺ در غزه «حنین» در گرماگرم و بحبوحه جنگ بر بلندی رفته و فریاد بر آوردند: «أنا النَّبِيُّ لا كَذِب، أنا ابْنُ عَبْدِ المُطَّلب»[1] باید در جواب گفت که درست است که پیامبر کلمه «عبدالمطلب» را برزبان جاری کردند ولی این نام بردن از باب انشاء و ابتداء نبود، یعنی این نام را ایشان ایجاد نکرده است و قبل از جاری ساختن آن برزبان در ابتدا آن را بر شخص معین نگذاشتند.

«ابن القیم» می‌گوید: در اینجا رسول خداﷺ اسمی را بیان کردند و خبر از نامی دادند که مسمّای آن که پدر بزرگ ایشان بود قبلاً به این نام شناخته شده بود.

خصوصاً در مواضعی که در آنجا رسول اکرمﷺ در مقابل دشمنان، مبارزه طلبی می‌نمودند، پس در مواضعی مانند موضع رسول اکرمﷺ در جنگ «حنین» نیست.

دلیل دیگر آنست که اصحاب رسول خداﷺ در مقابل ایشان نام قبایلشان را مانند: «بنی عبدمناف» «بنی عبدشمس» و «بنی عبدالدّار» می‌بردند و آن حضرت آنان را نهی نمی‌کرد، زیرا نامی است که قبلاً گذاشته شده و کسی یا گروهی با آن نام خاص شناخته می‌شوند.

نکته قابل توجه در بحث اخیر آن است که نام‌هایی که عبودیت غیر خدا را می‌رساند، اگر بخواهیم از آن خبر دهیم اشکالی ندارد، ولی اگر ایجاد نمائیم و یا خود ابتداء به شخص معین بگذاریم، قطعاً حرام خواهد بود.

و بالاخره اولیاء محترم باید بدانند که اسم‌هایی که دلالت برگداختگی و عشق سوزان و سرگشتگی دارد و یا از بیگانه گرفته شده است مطلوب نیست، نام‌هایی مانند

۱- مفهوم این کلام مبارک آن است که «من پیامبر راستین خدایم، من فرزند عبدالمطلب هستم».

«هیام» (عاشق سرگشته)، «هیفاء» (کمرباریک) «نهاد» (دختر پستان برجسته) «سوسن» (نام فارسی نوعی گل) «نریمان» (نام فارسی)، «میاده» (زن لرزان) «غاده» (زن نرم اندام) «احلام» (جمع حلم به مفهوم عقل و بردباری یا جهالت) و نام‌هایی شبیه این نام‌ها که خود می‌توانید براساس این قاعده آن را دریابید.

اما چرا این نام‌ها مطلوب نیست؟ در جواب باید گفت:

امت اسلام باید در بین سایر ملل و جوامع، متمایز و مشخص باشد و به واسطۀ خصایص و هویت ویژۀ آن شناخته شود. این نام‌ها اعتبار امت را لکه‌دار و هویت او را نابود کرده و معنویات او را از بین می‌برند.

زمانی که امت اسلام به این درجه از سقوط و تنزّل اخلاقی رسید، از جهت فرهنگی دچار فروپاشی شده و به تکه‌ها و قطعه‌های منفردی تبدیل می‌شود که دشمن بسادگی به درون آنان نفوذ و بر افکارشان تسلط پیدا می‌کند و عزّت و کرامت آنان را به ذلیلی و حقارت بدل می‌کند، مانند موقعیت کنونی ما «ولا حول ولا قوة إلا بالله»[1].

۱- در اینجا ضروری است که نکته‌ای درباره اسماء بیگانه که مولف محترم ذکر کرده‌اند به نظر خوانندگان برسد. اصولا زبان، متمایز کننده انسان از تمامی موجودات زنده دیگر است، موهبتی الهی است که آدمی بواسطه توانایی‌های ویژه‌اش از آن برخوردار شده است، هر چند عده‌ای از صاحب‌نظران به محدود کردن زبان در یک چهارچوبه خاص و عدم دخالت زبان‌های دیگر معتقدند و بر این مبنای خطا، عده‌ای نیز سعی دارند که تمامی لغات عربی را از زبان فارسی حذف کنند، باید گفت:

۱) تمامی زبان‌ها به جای خود ارزشمند و محترم هستند. زیرا، همه موهبت و توانائی خدا دادی است که به انسان‌ها در اوضاع خاص آن‌ها داده شده است، در حال حاضر متجاوز از ۲۵۰۰ زبان در دنیا وجود دارد، بنابراین هر زبان ذاتاً بد، یا بی‌ارزش نیست و بنابر ضرورت و موقعیت زمانی و مکانی ایجاد شده است.

۲) ورود و تداخل زبان‌ها اجتناب‌ناپذیر است، تحول و ترقی یک جامعه مدیون برخورد آن با سایر اندیشه‌ها و جوامع». است، پس زبان‌ها تداخل خواهند نمود و بعضی از واژه‌ها اجبارا و ناچار وارد زبان دیگر خواهد شد، این تداخل طبیعی است و مخالفت با آن مخالفت با روند طبیعی و تکاملی بشر است، نام‌های اشخاص نیز از این دو ویژگی مستثنی نیستند. اگر نام در یک جامعه غیرعرب زبان از اسم‌های زیبا و با مفهوم که شامل تمامی قواعد نامگذاری مذکور در متن کتاب گردد، انتخاب شود بلامانع است. البته بر مبنای دو اصل بالا انتخاب نام عربی چون زبان قرآن و زبان رسمی است اسلامی است، نیز با برکت و ارزشمند است و در مجموع باعث اتحاد و یکپارچگی

با توجه به این مطالب آن همه تشویق رسول گرامی اسلامﷺ برای ما عجیب نخواهد بود که می‌فرمودند:

«نام‌های انبیاء و نام‌هایی مانند «عبدالله» و «عبدالرحمن» و در کل نام‌هایی که دلالت بر عبودیت برای خداوند دارد، برگزینید، تا امت محمدی از سایر امتها متمایز شود حتی در مظاهر حیات دنیایی تا در نهایت بهترین امتی باشید که بشریت برای رسیدن به نور هدایت و اصول اسلام به آن اقتداء کند».

در این مورد، همچنین رسول خداﷺ فرمودند:

«تَسَمُّوا بِأَسْمَاءِ الأَنْبِيَاءِ، وَأَحَبُّ الأَسْمَاءِ إِلَى اللهِ عَبْدُ اللهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمَّامٌ، وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَمُرَّةٌ».

«نام‌های انبیاء را بر فرزندانتان بگذارید و محبوب‌ترین نام‌ها نزد خدا «عبدالله» و «عبدالرحمن» و درست‌ترین نام‌ها «حارث» (بیاد آورنده، درس خوان)، «همام» (بزرگوار، بخشنده، پادشاه بلندهمت) و زشت‌ترین نام‌ها نزد خدای «حرب» (جنگ) و «رّه» (تلخ) است». (روایت ابو داود و نسائی)

۳- انتخاب کنیه برای نوزاد سنت است

یکی دیگر از مبانی تربیتی که اسلام در تربیت فرزند قرار داده است، صدا کردن نوزاد به «ابوفلان» (پدرفلان) است. صدا کردن فرزند به ابو فلان (پدر فلان) اثرهای شگفت‌انگیز شخصیتی و فواید تربیتی بزرگی دارد که در ذیل ذکر می‌شود:

- رشد حسّ احترام و بزرگواری در فرزند، همچنانکه یکی از شاعران می‌گوید:

روز افزون مسلمین خواهد شد. یا نام‌های ترکیبی دیگری که از عربی و نام موجود در آن جامعه تشکیل می‌شود.

نکته دیگر، مساله اسماء بیگانه است که مولف در متن به آن اشاره می‌کند، خصوصا دو نام فارسی ذکر شده است. قصد نویسنده آن است که بگوید نامگذاری هم جزئی از فرهنگ است و نباید در فرهنگ، خود باخته و مقلد باشیم، در حال حاضر در کشور ما نیز هستند کسانی که چون شیفته غرب هستند نام‌هایی را انتخاب می‌کنند که رنگ و بوئی از آن کعبه آمالشان داشته باشد، این نام‌گذاری چون ناآگاهانه و کورکورانه است، فقط عاریه گرفتن نام از بیگانه است، پس مثال‌هایی که در متن ذکر شده برای تفهیم این مطلب است، نه اثبات بی‌ارزشی نامی که در مثال آمده است.

او را با کنیه صدا می‌زنم، وقتی می‌خوانمش، تا به او احترام گذاشته باشم و او را لقب نمی‌دهم، چرا که لقب زشت اوست.

أكنيـــه حـــين أناديـــه لأكرمـــه ولا ألقبـــه والســـوءة اللقـــب

- رشد شخصیت اجتماعی فرزند و ایجاد این احساس در او که وارد جمع بزرگترها شده است و به سن احترام و پذیرش اجتماعی رسیده است.
- عادت دادن فرزندان به آداب احترام و خطاب محترمانه برای بزرگترها و رفتار و خطاب احترام‌آمیز برای همسالان خودشان.

به دلیل این فواید مهم و این پیامدهای بسیار ارزشمند بود که پیامبر گرامی ﷺ برای اطفال کنیه انتخاب می‌کردند و با کنیه آنان را صدا می‌زدند، تا درسی برای تمامی مربیان اعم از اولیاء یا غیر آنان باشد و به این طریق در نامگذاری اطفال عمل نمایند و در صدا کردن آن‌ها از آن استفاده کنند.

در صحیحین از حدیث حضرت «انس رضی الله عنه» آمده است که گفت:

رسول گرامی خدا ﷺ دارای والاترین اخلاق بودند، برادری داشتم به نام «ابوعمیر» هر وقت پیامبر ﷺ بزرگوار با او برخورد می‌کرد، می‌فرمود: ای «ابا عمیر»! چطور است «نغیر»؟

(نغیر نام پرنده‌ای است که «ابا عمیر» با آن بازی می‌کرد) راوی حدیث می‌گوید: فکر می‌کنم «ابوعمیر» در سنی بود که از شیر گرفته شده بود.

رسول اکرم ﷺ به حضرت «عایشه» رضی الله عنها اجازه داد که کنیۀ «ام عبدالله» را برای خود برگزیند، عبدالله در این کنیه همان «عبدالله بن الزبیر رضی الله عنهما» است که پسر خواهرش «اسماء» دختر حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» می‌باشد.

همچنین حضرت «انس رضی الله عنه» قبل از اینکه فرزندی داشته باشد «ابوحمزه» نامیده می‌شد و «ابوهریره» زمانی که به این نام خوانده می‌شد، فرزندی نداشت.

جایز است که کنیه‌ای را که فرد بر می‌گزیند به اسمی غیر از اسم فرزندانش باشد، مانند حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» که پسری به نام «بکر» نداشت یا حضرت «عمربن الخطاب رضی الله عنهما» «ابوحفص» نامیده می‌شد و فرزندی به نام «حفص» نداشت و

«ابوذرﷺ» و «خالدبن ولیدﷺ» که او را «ابوسلیمان» می‌گفتند و نمونه‌های بسیار دیگری که قابل شمارش نیست.

نتیجه این مباحث آن است که انتخاب کنیه برای نوزاد، مستحب است. همچنین در مورد کنیه برای افراد بزرگسال، لزومی ندارد که فرد دارای کنیه، فرزندی داشته باشد یا کنیه‌اش نام فرزندش باشد.

«مسائلی پیرامون نامگذاری و کنیه»

مسائلی فرعی در ارتباط با نامگذاری و کنیه مطرح می‌شود که به ترتیب زیر ذکر می‌گردد.

(أ) اگر پدر و مادر بر سر نامگذاری نوزاد اتفاق نظر نداشته باشند، حق نامگذاری با پدر است. احادیثی که ذکر شد، می‌رساند که نامگذاری از حقوق پدر است و قرآن کریم، صریحاً می‌گوید که فرزند به پدر نسبت داده می‌شود، نه مادر، مثلاً گفته می‌شود، فلانی پسر فلان کس.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵].

«آنان را با نام پدرانشان صدا بزنید که این نزد خدا درست‌تر است».

و حدیث «انس» را از کتاب صحیح «مسلم» بیان کردیم که گفت: رسول خدا فرمودند:

«امشب پسرم بدنیا آمد نام او را به نام پدرم ابراهیم گذاشتم».

(ب) برای پدر و هیچکس دیگر جایز نیست که فرزند را با القاب زشت صدا کند، القابی مانند: «قصیر» (کوتوله یا کوتاه)«اعور» (یک چشم) «اخرس» (لال) «خنفساء» (سوسک سیاه) و مانند آن، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾ [الحجرات: ۱۱].

«و به یکدیگر القاب زشت ندهید».

زیرا القاب زشت اثر بزرگی در انحراف شخصیت روحی و اجتماعی فرزند خواهند داشت که به صورت گسترده‌تر در مبحث مسؤولیت تربیت روانی، در باب مسؤولیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. ان شاء الله

(ج) آیا بکار بردن کنیه ابوالقاسم جایز است؟

تمامی علما اتفاق نظر دارند که استفاده از نام پیامبرﷺ برای نامگذاری نوزاد اشکالی ندارد.

براساس حدیث مسلم از «جابرس» که گفت: مردی از ما نام پسرش را محمد گذاشت، قوم به او گفتند: نمی‌گذاریم اسم بچه‌ات را به اسم رسول خداﷺ بگذاری! آن مرد به خدمت رسول گرامی آمد، در حالی که بچه‌اش را کول کرده بود و گفت: ای رسول خدا! صاحب فرزندی شدم و نامش را «محمد» گذاشتم، حالا قوم من می‌گویند: نمی‌گذاریم که چنین اسمی بگذاری، پیامبر فرمود:

«تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلاَ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ» «اشکالی ندارد، اسم مرا برای فرزندانتان برگزینید، اما کنیه مرا انتخاب نکنید، زیرا من «قاسم» هستم و بین شما تقسیم خواهم کرد».

اما در مورد انتخاب کنیه پیامبرﷺ، امامان مجتهد، نظرات و دلایل مختلفی دارند که در اینجا ذکر می‌گردد:

نظر اول: مطلقاً مکروه است، دلیل این گروه حدیث «جابر» است که «مسلم» آن را روایت می‌کند که مطرح شد و همچنین حدیث دیگری که «بخاری» و «مسلم» آن را از قول «ابوهریرهس» روایت می‌کنند که پیامبرﷺ فرمود: به اسم من بچه‌هایتان را نام بگذارید، اما کنیه مرا برای آنان انتخاب ننمایید.

امام «شافعی» این حکم را به عنوان نظر خود در این مورد ذکر کرده‌اند.

نظر دوم: مطلقا مباح است. دلیل این گروه حدیثی است که در سنن «ابوداود» از حضرت «عایشه» ل روایت شده که گفت: زنی به خدمت رسول خدا رسید و گفت: بچه‌ای به دنیا آورده‌ام و نامش را «محمد» گذاشتم و کنیه «ابوالقاسم» را برایش برگزیدم، شنیدم به نظر شما ناپسند است. فرمودند: «چه کسی اسم من را حلال و کنیه مرا حرام کرده است» (منظور آنکه به نظر من ناپسند نیست و اشکالی ندارد).

«ابن ابی شبیه» می‌گوید: «محمدبن الحسن» از «ابی عوانه» روایت کرده و او هم از «مغیره» و او هم از «ابراهیم» که گفت: «محمدبن الاشعث» خواهرزاده حضرت «عائشه» ل بود و او را با کنیۀ ابوالقاسم صدا می‌زدند.

همچنین «ابن ابی خیثمه» از «زهری» روایت می‌کند که گفت: چهار تن از پسران اصحاب رسول خدا ﷺ را دیدم که نامشان «محمد» و کنیه آنان «ابوالقاسم» بود، آن چهار تن:

«محمدبن طلحه بن عبدالله»، «محمدبن ابی‌بکر»، «محمدبن علی‌بن ابی‌طالب» و «محمدبن سعدبن ابی و قاص» بودند.

از امام «مالک» درباره کسی که نامش «محمد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است سؤال شد، فرمود: «از نظر من اشکالی ندارد، چون در این‌باره از رسول خدا نهی وارد نشده است».

نظراتی که اظهار شد، برگزیدن اسم و کنیه پیامبر ﷺ را مطلقاً مباح می‌داند و احادیثی را که در آن‌ها نهی آمده است حمل بر نسخ کرده‌اند.

نظریهٔ سوم: جمع بین اسم و کنیه جایز نیست و فقط داشتن یکی از آن دو صحیح است، یا نام «محمد» یا کنیه «ابوالقاسم».

حجت این دسته از دانشمندان اسلامی روایتی است در سنن «ابوداود» از «جابر» رضی الله عنه که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که نام مرا برای فرزندش برگزید، نباید کنیه مرا برایش انتخاب کند و بالعکس کسی که کنیه مرا انتخاب کند، مجاز به نامگذاری به نام من نیست.

و حدیث دیگری که «ابن‌ابوشیبه» از «عبدالرحمن» او هم از «ابوعمره» او هم از عمویش نقل می‌کند، که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: جمع بین اسم و کنیه من جایز نیست.

و حدیث دیگری از «ابن ابی خیثمه» که می‌گوید: وقتی «محمد» پسر «طلحه» متولد شد «طلحه» به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: نامش «محمد» است و کنیه »ابوالقاسم» پیامبر ﷺ فرمود: این دو را با هم جمع نکن و کنیه‌اش را ابوسلیمان بگوئید.

نظریه چهارم: گذاشتن کنیه پیامبر ﷺ بر افراد در زمان حیات آن حضرت ممنوع بوده است، اما بعد از وفاتشان، اشکالی ندارد.

این گروه به حدیثی که «ابوداود» در کتاب «سنن» از «منذر» روایت می‌کند، و او هم از «محمد» پسر «حنفیه» که گفت: حضرت «علی» رضی الله عنه فرمود: اگر بعد از شما

(خطاب به رسول اکرم ﷺ) صاحب پسری شوم، نامش را «محمد» و کنیه‌اش را «ابوالقاسم» بگذارم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری.

و «حمید» پسر «زنجویه» در کتاب «الادب» می‌گوید: از «ابی اویس» پرسیدم که امام «مالک» درباره مردی که اسم و کنیه پیامبر ﷺ را برای پسرش انتخاب می‌کند، چه می‌گفت؟ او به پیرمردی که در مجلس نشسته بود اشاره کرد و گفت: او «محمد» پسر «امام مالک» است، نامش را پدرش گذاشت و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است و توضیح داد که نهی از جمع این دو در زمان حیات رسول خدا ﷺ بوده است، به این جهت که کسی دیگر غیر از پیامبر را صدا بزنند و ایشان جواب دهند یا متوجه شخص صدا زننده گردند، اما بعد از وفات ایشان اشکالی ندارد.

پس بنابر آنچه گذشت، انتخاب نام و کنیه رسول خدا برای فرزندان پسر اشکالی ندارد و احادیثی که در آن‌ها نهی آمده است، اختصاص به زمان حیات آن پیامبر ﷺ عزیز دارد، که پرهیز نموده‌اند که ایشان در هنگام خطاب شخص دیگر، اشتباهی جواب بدهند و این التباس بعد از حیات ایشان روی نخواهد داد که این خود دلیل جواز است، اما آنچه جواز این امر را تاکید می‌کن، حدیثی است از «زهری» که می‌گوید چهار پسر از فرزندان اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که نامشان «محمد» و کنیه‌شان «ابوالقاسم» بود- و الله اعلم-

پس در انتهای این فصل بار دیگر خدمت پدران و مادران عزیز، عرض می‌کنم:

چه شایسته است که بهترین نام‌ها و کنیه‌ها را برای فرزندانشان برگزینند و از انتخاب نام‌هائی که ارزش آن‌ها را کم می‌کند و کرامت و احترام آن‌ها را خدشه‌دار می‌سازد و باعث انحطاط شخصیت و معنویات آن‌ها می‌شود، خودداری نمایند. در کنیه‌گذاری به رسول اکرم ﷺ تاسی کنند و از همان ابتدا طفل را به کینه‌ای گوش نواز و دل‌انگیز صدا بزنند تا کودک احساس شخصیت کند و روحیه احترام و محبت به اطرافیان و بزرگان خانواده در وجودش بیشتر شود و روش برخورد با اطرافیان و اظهار محبت و ادب به آنان را یاد بگیرد.

چه پسندید است که همه ما این پایه‌های تربیتی ارزشمند را در زندگی اجرا کنیم و بر این اساس با عظمت، تربیت فرزند را بنا نمائیم، اگر حقیقتاً طالب آنیم که بار دیگر، عظمت و مجد از بین رفته اسلام را باز یابیم و هویت ارجمند آن را زنده کنیم. که البته تحقق آن برای خداوند سهل است، بشرط آنکه نیت‌هایمان را خالص کنیم و

دستوران دین را بر زندگی خویش تطبیق دهیم و به شیوه تربیت و شریعت اسلامی ملتزم باشیم. ان‌شاء الله.

مبحث سوم: احکام عقیقهٔ نوزاد

۱- معنی عقیقه

عقیقه در لغت به معنی قطع است و زمانی که می‌گویند: «فلانّ عق والدیه» یعنی با پدر و مادرش قطع رابطه کرد و به همین معنی است که شاعر می‌گوید:

بـــلاد بهـــا عـــق الشـــباب تمـــائمی   وأول أرض مـــس جلـــدی ترابهـــا

سرزمینی که در آن «تمائم» دوران کودکی به دلیل پای گذاشتن به سن جوانی قطع گردید، و اولین سرزمینی که خاکش با پوستم تماس پیدا کرد. (مقصود از تمائم دعاهائی است که برای محفوظ ماندن کودک به او می‌آویزند، و(قصد شاعر بیان گذشت دوران‌های مختلف زندگی در آن سرزمین است.) اما مفهوم شرعی عقیقه، ذبح گوسفند در روز هفتم ولادت نوزاد است.

۲- دلیل مشروع بودن عقیقه

احادیثی که مشروعیت عقیقه را تاکید می‌کند و اثبات می‌نماید که این عمل بر طبق سنت رسول الله ﷺ است و مستحب می‌باشد، فراوان است که در اینجا فقط به ذکر چند حدیث اکتفا می‌شود.

در صحیح «بخاری» از «سلمان» پسر «عمار الضبی» روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَعَ الْغُلامِ عَقِيقَةٌ فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا وَأَمِيطُوا عَنْهُ الأَذَى» پیامبر ﷺ فرمود: «برگردن هر بچه عقیقه‌ای هست که باید گوسفندی برایش ذبح کنید و به این وسیله بدیها را از او دور نمائید».

اصحاب سنن از «سمره» روایت می‌کنند که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هر نوزادی مرهون عقیقه‌اش است (عقیقه برایش لازم و ضروری است) که با ذبح گوسفند در روز هفتم برگزار می‌شود و در آن روز نامگذاری می‌گردد و سرش را می‌تراشند.»

امام «احمد» و امام «ترمذی» از حضرت «عایشهؓ» روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمودند: «عَنِ الْغُلاَمِ شَاتَانِ مُكَافِئَتَانِ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ». «ذبح دو گوسفند هم سن و هم اندازه برای پسر و یک گوسفند برای دختر کافی است».

امام «احمد» و امام «ترمذی» از «ام کرز الکعبیه» روایت می‌کنند که او از رسول خداﷺ درباره عقیقه پرسیدند، فرمودند: «عَنْ الْغُلَامِ شَاتَانِ وَعَنْ الْأُنْثَى وَاحِدَةٌ لَا يَضُرُّكُمْ ذُكْرَانًا كُنَّ أَوْ إِنَاثًا». «برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند و فرقی نمی‌کند که گوسفند مذکر یا مونث شد».

۳- نظریات فقها دربارۀ مشروعیت عقیقه

سه نظر از جانب فقهاء و مجتهدین در این‌باره ابراز شده است که بیان می‌شود:

نظریه اول: سنت مستحب است. امام «مالک» و اهل مدینه و امام «شافعی» و اصحاب او و امام «احمد» و «اسحاق» و «ابو داود» و تعداد زیادی از اهل علم و فقه و اجتهاد بر این نظر هستند و دلیل آن‌ها احادیثی است که در این باره ذکر شد و به دلیل متعددی هم نظر آن‌ها را که گفته‌اند، واجب است، رد کرده‌اند که در اینجا بخشی از آن ذکر می‌گردد:

- اگر عقیقه واجب بود، امر به وجوب آن آشکارا در دین ذکر می‌شد، زیرا مواردی این چنین که حکم واجب دارند، یک نیاز همگانی هستند و مبتلا به همه مردم می‌باشند، در حالی که رسول بزرگوار ما فقط بیانی عام فرمودند که رفع عذر می‌کند و براساس آن می‌توان بر مشروعیت عقیقه استدلال نمود.
- پیامبر خداﷺ امر عقیقه را موکول به خوشایند صاحب آن نموده است که فرمودند: کسی که فرزندش بدنیا آمد و دوست داشت که در راه خدا برایش قربانی کند، این کار را انجام دهد.
- فعل پیامبرﷺ دلالت بر وجوب نمی‌کند بلکه دلالت بر مستحب بودن آن است.

نظریه دوم: عقیقه واجب و محتوم است. امام «حسن بصری» و «لیث‌بن سعد» و تعدادی دیگر از علماء و فقها تابع این نظریه‌اند، دلیل این بزرگان بر وجوب عقیقه روایت «بریده» و «اسحاق بن راهویه» است که می‌گوید: «در روز قیامت همچنانکه در مورد نمازهای پنجگانه سؤال می‌شود، در مورد عقیقه نیز سؤال خواهد شد».

همچنین استدلال نموده‌اند به حدیث «حسن» از «سمره» از پیامبر اکرمﷺ که فرمود: «هر بچه‌ای در گرو عقیقه‌اش است» و وجه استدلال در این رابطه آن است که فرزند نمی‌تواند برای والدین در قیامت شفاعت کند، مگر عقیقه‌اش را داده باشند و این وجوب را می‌رساند.

نظریه سوم: عقیقه مشروع نیست. این نظریه فقهای حنفی است، زیرا دلیل ایشان حدیثی است که در آن از رسول خداﷺ در مورد عقیقه سؤال شده است و ایشان فرموده‌اند: «آن را نمی‌پسندم».

همچنین به حدیثی که «امام احمد» از حدیث «ابورافع» روایت می‌نماید، استدلال کرده‌اند که حضرت «فاطمه»رضی الله عنها خواست که برای «حسن بن‌علی»رضی الله عنهما دو قوچ ذبح کند، رسول خداﷺ فرمود: «عقیقه لازم نیست، فقط سرش را بتراشید و هم وزن موهایش نقره صدقه بدهید».

حضرت «فاطمه»رضی الله عنها در تولد حضرت «حسنرضی الله عنه» نیز همین کار را کرد.

اما ظاهر احادثی که بیان شد به سنت بودن و استحباب عقیقه دلالت می‌کند و جمهور فقها و اکثریت اهل علم و اجتهاد بر این نظرند و به فقهای حنفی در رابطه با احادیث انکار مشروعیت عقیقه اینگونه جواب داده‌اند. احادیثی که در ارتباط با عقیقه ذکر شد، نمی‌تواند دلیل مهمی برای انکار مشروعیت آن باشد.

اما حدیث «عمروبن شعیب» از پدرش او هم از جدش که گفت: رسول خداﷺ فرمودند: «عقیقه را نمی‌پسندم» چگونگی شروع حدیث که سؤال از عقیقه شد و همچنین سیاق آن دلالت بر آن دارد که رسول خداﷺ نام عقیقه را برای گوسفند ذبح شده نپسندیده‌اند[1]. سپس گفتند: ای پیامبر خدا، قصد ما لغت عقیقه نیست، بلکه منظور ما آنستکه اگر صاحب فرزندی شدیم آیا عقیقه برای او صحیح است یا نه؟ پس ایشان در جواب می‌فرمایند: اگر کدام از شما که می‌خواهد برای فرزندش در راه خدا

۱- بعضی از فقها براساس این حدیث می‌گویند بجای کلمه عقیقه لغت نسیکه را بکار ببریم، زیرا حضرت رسولﷺ آن را نمی‌پسندیدند و عده‌ای دیگر می‌گویند این نام مکروه نیست و دلیل آنان احادیث متعددی است که ذکر شده و اگر بخواهیم هر دو رای مذکور را بپذیریم، بهتر است به جای کلمه عقیقه، واژه نسیکه را بکار ببریم اما اگر در جائی از لغت عقیقه استفاده شد اشکالی ندارد. (مولف)

گوسفند ذبح کند این کار را انجام دهد، برای پسر دو گوسفند همسال و هم اندازه و برای دختر یک گوسفند.

اما در حدیث ابورافع که پیامبر خدا ﷺ به حضرت فاطمه ؓ گفتند: فقط سرش را بتراش و هم وزن آن نقره بده، به کراهیت عقیقه دلالت نمی‌کند، زیرا آنحضرت نمی‌خواستند که دخترشان متحمل مخارج و مشکلات عقیقه شوند و آن را خود بعهده گرفتند و گوسفندی ذبح کردند، در واقع دلیل مشروعیت عقیقه روایات متعددی است که در اینجا به ذکر تعدادی کمی از آن اکتفاء می‌شود.

روی أبو داود عن أیوب عن عکرمه وَعَن ابْن عَبَّاس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهما: «أَن رَسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم عق عَن الْحسن وَالْحُسَيْن كَبْشًا كَبْشًا». رسول اکرم ﷺ برای حضرت حسن و حسین ؓ هر کدام یک قوچ قربانی کرد.

و ذکر جریر بن حازم عن قتاده عن أنس: «أن النبی ﷺ عقَّ عَن الْحسن وَالْحُسَيْن كَبْشَيْن». حریر بن حازم از قتاده و او هم از انس روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم ﷺ برای حضرت حسن و حسین دو قوچ قربانی کرد».

و ذکر یحیی بن سعید عن عمره عن عائشه ؓ قالت: «عق رسول الله ﷺ عن الحسن والحسین یوم السابع». و در روایت دیگری از حضرت عائشه ؓ آمده است: پیامبر خدا ﷺ در روز هفتم ولادت حضرت حسن و حسین ؓ قربانی کرد.

نتیجه آن است که: جمهور فقهاء و ائمه بر مستحب بودن عقیقه برای نوزاد اتفاق نظر دارند.

بنابراین عقیقه وظیفه‌ای است که پدر و مادر- بشرط توانائی- باید آن را بانجام رسانند تا سنت پیامبر خدا ﷺ را زنده کرده باشند و برای این عمل خود از خدایتعالی اجر و پاداش گیرند و از جانب دیگر باعث افزایش محبت و تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی شوند، زیرا هنگامی که دعوت‌شوندگان بدلیل شادمانی تولد نوزاد دور هم جمع می‌شوند و از ولیمه نوزاد بهره می‌گیرند، روابط مورد نظر تحقق می‌یابد و تحکیم پیدا می‌کند و این فوائد ارزشمند زمانی مصداق روشن‌تری پیدا می‌کند که نیازمندان و محرومان و فقرا و مساکین، نیز از این عقیقه نصیبی داشته باشند.

۴- زمان استحباب عقیقه

همچنانکه در حدیث سمره آمد: فرزند در گروه عقیقه‌اش خواهد بود، تا روز هفتم که قربانی برایش انجام می‌شود و بر او نامی می‌گذارند، حدیث فوق نشان می‌دهد که عقیقه در روز هفتم پس از ولادت است و آنچه این مفهوم را تاکید می‌کند، حدیثی بود که از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت کردیم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز هفتم ولادت حسن و حسین رضی الله عنهما گوسفند ذبح کرده و آن‌ها را نام نهادند و امر کردند که سرشان را بتراشند.

البته در اینجا اقوال دیگری هست که دلالت دارد بر آنکه ضرورتی ندارد عقیقه حتماً در روز هفتم باشد بلکه استحباب آن در روز هفتم است و ذبح می‌تواند مثلاً در روز چهارم، هشتم یا دهم و یا حتی بعد از آن صورت گیرد که در اینجا مهم‌ترین نظرات در این رابطه بیان می‌شود.

میمونی می‌گوید: به ابوعبدالله گفتم: چه وقت برای نوزاد ذبح انجام می‌گیرد؟ گفت: حضرت عائشه رضی الله عنها فرمود: روز چهارم، هفتم یا بیست و یکم.

امام مالک می‌گوید: قید روز هفتم مذکور در حدیث از جهت مستحب بودن آنست و اگر ذبح در روز چهارم، هشتم، یا دهم، و حتی بعد از آن صورت گیرد اشکالی ندارد.

نتیجه آنکه: اگر برای پدر ممکن بود، گوسفند را در روز هفتم ذبح کند ولی اگر این امر میسر نشد بنابر گفته امام مالک قربانی در روزهای دیگر هم اشکالی ندارد و برای جلوگیری از محدودیت صاحب عقیقه توسع زمانی خاصی در این امر در نظر گرفته شده است زیرا ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] «خدایتعالی طالب سهولت برای شماست».

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ﴾ [الحج: ۷۸]. «خدایتعالی در دین بر شما تنگی قرار نداده است».

۵- آیا عقیقه دختر و پسر مانند هم است؟

بنابر احادیثی که بیان شد عقیقه برای دختر و پسر مستحب است و همچنین براساس حدیثی که امام ترمذی روایت کردند، عقیقه پسر دو گوسفند و عقیقه دختر یکی است.

خلاصه مطلب آنست که: احادیث فوق دو نکته را برای ما روشن می‌کنند:

۱- عقیقه برای دختر و پسر مشروع است.

۲- در امر عقیقه پسر نسبت به دختر برتر است

برتری فوق را از احادیث مذکور استنباط کرده‌ایم اما امام مالک معتقد است که عقیقه دختر و پسر هر کدام، یکی است و وقتی که از ایشان سؤال کردند که چرا نظر شما اینچنین است فرمودند:

از ابن عباس روایتی داریم که رسول خداﷺ برای حسن و حسین هر کدام یک قوچ قربانی کرد.

جعفربن محمد از پدرش روایت می‌کند که حضرت فاطمه برای حضرت حسن و حسین هر کدام یک قوچ ذبح کرد و امام مالک همچنین می‌گوید.

عبدالله بن عمرؓ برای هر کدام از دختران یا پسرانش یک گوسفند قربانی کرد.

بهر حال می‌توان از این اقوال نتیجه گرفت که کسی که خدایتعالی به او روزی و نعمت فراوان داده است و برایش ممکن است، برای پسر دو گوسفند و برای دختر یکعدد ذبح کند، زیرا براساس آنچه که از پیامبر اکرمﷺ به ما رسیده است در این مورد پسر بر دختر برتری دارد و کسی که وضعیت اقتصادیش متوسط یا پایین‌تر از متوسط است، همان یک گوسفند را ذبح نماید تا به اجر این عمل نیک نائل گردد و سنت رسول خداﷺ را نیز بجای آورده باشد. و الله اعم.

رد اعتراض

شاید کسی اعتراض کند که چرا اسلام بین دختر و پسر در این مورد تفاوت قائل شده است و این تمایز و برتری برای پسر به چه دلیل است؟

از چندین جهت می‌توان این اعتراض را پاسخ گفت:

۱- انسان مسلمان به هر چیز که اسلام امر کند گردن می‌نهد و از هر آنچه نهی کرده باشد پرهیز می‌نماید تا مطیع امر پروردگارش باشد که می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ۶۵].

«به پروردگارت قسم که مؤمن نخواهند بود، مگر آنکه هرگاه در امری اختلاف پیدا کردند به تو رجوع نمایند و بعد از قضاوت، در پذیرش آنچه که بدان حکم کرده‌ای در خود تنگی و دشواری احساس ننماید و به طور کامل تسلیم فرمان تو باشند».

و با توجه به آنکه برتری پسر بر دختر در مورد عقیقه از رسول اکرمﷺ به ما رسیده است، انسان مسلمان باید آن را بپذیرد و تسلیم امر پیامبر بزرگوارش باشد.

۲- شاید حکمت عقلی در این برتری، به دلیل برتری نیروی جسمانی پسر نسبت به دختر است. بدلیل آنکه مسؤولیت‌های زندگی و مدیریت سرپرستی زنان بعهدۀ مردان است و توازن و تعادل عقلی- عاطفی بیشتری از زنان دارند، خدایتعالی در این باره می‌فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان برپای دارنده امور زنان و سرپرست آنان هستند، به سبب آنکه خداوند بعضی را بر بعضی برتری بخشیده و همچنین به دلیل آنکه نفقۀ زنان بعهدۀ مردان است».

۳- حکمت دیگر، بنیاد نهادن الفت و دوستی و محبت در جامعه به سبب عقیقه نوزاد است که خود عامل تحکیم روابط متقابل اجتماعی خصوصاً در بین طبقه فقیر و خانواده‌های محروم می‌باشد.

۶- شکستن استخوان عقیقه مکروه است

یکی از اموری که در رابطه با عقیقه باید مراعات شود، نشکستن استخوان هنگام ذبح یا خوردن است بلکه استخوان باید از ناحیه مفصل بدون آنکه شکسته شود، جدا گردد.

زیرا پیامبر اکرمﷺ در ارتباط با گوسفند که برای حسن و حسین رضی الله عنهما ذبح کردند فرمودند:

«یک ران آن را برای مامائی که بچه را بدنیا آورده بفرستید، خودتان هم از آن بخورید و بین فقرا تقسیم نمائید، اما استخوان عقیقه را نشکنید». (روایت ابوداود)

همچنین ابن جریح می‌گوید: عطاء می‌گفت: «اعضاء حیوان قطع می‌شود، اما استخوانهایش را نمی‌شکنند».

حکمت این امر دو نکته است:

۱- این طعام یا بهتر است بگوئیم این هدیه، در قطعاتی بزرگ (اعضاء بریده شده) بدون آنکه استخوان شکسته شود، برای فقرا و همسایگان و دیگران فرستاده

می‌شود، بدون تردید اینگونه عمل کردن از جنبۀ روحی و از جهت بخشش و بزرگواری اثر بهتری برکسانی می‌گذارد که هدیه بجانب آنان فرستاده می‌شود و در مجموع اهمیت و ارزش این طعام را آشکار می‌کند.

۲- این عمل، یعنی نشکاندن استخوان تفاول بخیر است که ان‌شاء الله نوزاد سالم و قوی باشد، زیرا عقیقه به جهت تولد نوزاد داده می‌شود. و الله‌اعلم

۷- احکام کلی مربوط به عقیقه

با توجه به آنچه که در ارتباط با مشروعیت و استحباب عقیقه بیان داشتیم، مناسبت دارد که احکام کلی آن را مطرح نمائیم که بشرح زیر می‌باشد:

(أ) - علماء اتفاق‌نظر دارند که احکام عقیقه، عیناً مانند احکام قربانی است، (احکام قربانی طبق مذهب امام ابوحنیفه) بنابراین با ذکر احکام قربانی حکم عقیقه مشخص خواهد شد.

۱-عمر حیوانی که ذبح می‌شود باید یکسال باشد و اگر گوسفند یا بز باشد باید سال اوّل را تمام کرده و وارد سال دوم شده باشد، اگر گوسفند بزرگ و چاق باشد، می‌شود آن را در ۶ ماهگی ذبح کرد، بشرط آنکه به اندازه‌ای حجیم باشد که اگر با گوسفندان یکساله مقایسه شود از آنان قابل تمیز نباشد، اما در مورد بز در هیچ موردی کم‌تر از یکسال قربانی کردن آن صحیح نیست.

۲-قربانی باید صحیح و سالم باشد، حیوانی که عیب‌های زیر را داشته باشد ذبح کردن آن صحیح نیست.

یک یا دو چشمش کور باشد، لاغر باشد[۱]، لنگ باشد طوری که نتواند راه برود، بیشتر از ثلث بینی، گوش یا دنبه‌اش قطع شده باشد، اکثر دندانهایش ریخته باشد، بطور مادرزادی گوش نداشته باشد، دارای جنون باشد طوری که مانع چریدن شود.

غیر از عیب‌های فوق اگر اشکالی در قربانی باشد مهم نیست، مثلاً گوش شکاف داشته باشد یا شاخ شکسته باشد یا لنگ باشد اما بتواند راه برود مثلاً از سه پا برای راه رفتن استفاده کند و پای چهارم فقط برای کمک براه رفتن باشد، جنون داشته باشد اما مانع چریدن نشود، یا اکثر دندانهایش موجود باشد و کم تراز ثلث گوش و بینی و دنبه‌اش بریده شده باشد.

۱- به این حیوان عجفاء می‌گویند که از فرط لاغری استخوان‌هایش فاقد مخ است.

۳-اگر قربانی گاو و گاومیش باشد باید حداقل ۲ ساله باشد و وارد سال سوم شده باشد و اگر شتر باشد تا به ۵ سالگی نرسیده و وارد سال ششم نشده باشد ذبح کردن آن صحیح نیست.

(ب)- شریک بودن در قربانی صحیح نیست، مثلاً هفت نفر در شتری شریک باشند، زیرا در این نوع قربانی حیوان برای نوزاد، ذبح نمی‌گردد، به دلیل اینکه غیراز صاحب عقیقه افراد دیگری در حیوان با او شریکند و هدف ما که قربانی کردن برای نوزاد است،حاصل نمی‌گردد.

(ج)- به جای گوسفند و بز و قوچ- همچنانکه اشاره نمودیم- می‌توان شتر یا گاو قربانی کرد، بشرط آنکه یکی از موارد اخیر منحصراً برای نوزاد ذبح شود و این جواز بنابر احادیث ذیل می‌باشد:

«ابن‌القیم» از «انس بن مالک» روایت می‌کند که برای تولد نوزادش گوساله‌ای ذبح کرده است.

ابوبکره نیز برای فرزندش «عبدالرحمن» گوساله‌ای قربانی کرد و بین اهالی بصره تقسیم نمود. البته بعضی از علماء اعتقاد دارند که عقیقه باید حتماً گوسفند، بز یا قوچ باشد و در مقابل آنانکه ذبح شتر و گاو را مجاز می‌دانند به این حدیث استدلال می‌کنند:

ابن المنذر از پیامبر خداﷺ روایت می‌کند که: «هر نوزادی متولد شود عقیقه‌ای بعهده پدر اوست که باید ذبح کند».

رسول خداﷺ نوع قربانی را در اینجا معین نکردند، بنابراین هر چه قربانی شود صحیح است.

(د) احکام عقیقه از جهت خوردن، صدقه دادن و هدیه، مانند قربانی است با این تفاوت که جزئی از عقیقه برای ماما فرستاده می‌شود تا بسبب آن شادمان گردد.

بیهقی از حضرت علیس روایت کرده است که رسول خداﷺ به حضرت فاطمهل گفتند که هم و زن موی سر حسینس نقره، صدقه بده و ران حیوان قربانی را برای ماما بفرست.

اگر کسی بخواهد با عقیقه میهمانی بدهد و افرادی را برای خوردن غذا دعوت کند، اشکالی ندارد، زیرا اکثر فقهاء و صاحب‌نظران مسلمان این مورد را جائز می‌دانند، چون موجب می‌شود که الفت و محبت و برادری بین اهل و همسایه و دوستان و بطور کلی

اجزاء جامعه اسلامی بیشتر شود و همین اتحاد و همبستگی افراد امت اسلام موضوعی است که پیامبر بزرگوار ﷺ ما به آن بسیار توجه داشتند، تا مانند پایه‌های محکم بنائی استوار باشند که همدیگر را تقویت می‌کنند.

(هـ) مستحب است که هنگام ذبح عقیقه، نام نوزاد نیز برده شود، زیرا «ابن المنذر» از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: نبی‌اکرم ﷺ فرمودند: «در هنگام ذبح بگوئید: بسم الله، اللهم لك وإليك، این عقیقه فلان کس است».

اما اگر ذبح کننده فقط به نیت قربانی برای نوزاد ذبح را انجام دهد و نام نوزاد را نبرد اشکالی ندارد و عقیقه صحیح است.

۸- حکمت تشریعی عقیقه

فوائد متعددی در عقیقهٔ نوزاد نهفته است از جمله:

- در اولین لحظات ورود بدنیا و اولین دقائق و ساعات احساس نسیم حیات، به سبب قربانی کردن در راه خدا، نوزاد به خدایش نزدیک می‌شود.
- تاوانی است که بدلیل آن نوزاد از حوادث و بلایا مصون می‌ماند، مانند ماجرای حضرت اسماعیل که حضرت ابراهیم بجای ذبح آن بزرگوار قوچی را که از جانب خدایتعالی ارسال شده بود، قربانی نمود.
- توانائی شفاعت کودک در گرو عقیقه است و با ذبح آن در قیامت می‌تواند برای والدینش شفاعت کند.
- ابراز شادمانی بدلیل تولد انسانی مؤمن که بواسطه او امت رسول خدا ﷺ در قیامت از سایر امم بیشتر خواهد شد و اظهار مسرت به جهت برپای داشتن یکی از دستورهای شریعت ارجمند اسلامی.
- تعمیق و گسترش محبت بین افراد جامعه، زیرا در یک مکان جهت برپائی مراسم تولد نوزاد جمع می‌شوند.
- کمک به استحکام روابط متقابل اجتماعی که پایه‌های عدالت را در نظام جامعه بنیان می‌گذارد و در جهت محو آثار فقر و محرومیت عامل مهمی خواهد بود و فواید و نتایج بسیار دیگر که در اینجا فرصت بحث و بررسی آن نیست. در اینجا

جای دارد که انواع غذاهائی که شرع اسلام برای مناسبت‌ها و ایام ویژه معین کرده است، جهت آگاهی خوانندگان عزیز بیان کنم.

۱- قری: ☜ غذای میهمان.

۲- تحفه:☜ غذای زائر.

۳- خرس: ☜ غذای ولادت.

۴- مأدبه: ☜ غذای دعوت.

۵- ولیمه: ☜ غذای عروسی.

۶- عقیقه: ☜ غذای روز هفتم تولد نوزاد.

۷- غدیره: ☜ غذا به مناسبت ختنه بچه.

۸- وضیمه: ☜ غذای مراسم سوگواری.

۹- نقیعه: ☜ غذا به مناسبت بازگشت کسی از سفر.

۱۰-وکیره: ☜ غذا به مناسبت اتمام بنای منزل.

مبحث چهارم: احکام ختنۀ نوزاد

۱- معنی لغوی و اصطلاحی ختنه

ختان در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است.

و در اصطلاح شرعی کنارۀ حلقوی قسمت پائین حشفه است، یعنی جائی که عضو تناسلی دچار فرورفتگی می‌شود این قسمت از عضو تناسلی همان بحشی است که احکام شرعی به آن تعلق می‌گیرد.

امام احمد و ترمذی و نسائی از نبی‌اکرمﷺ روایت می‌کنند:

هرگاه ختان زن و مردم به هم برسند (کنایه از رسیدن در هنگام نزدیکی است) غسل بر هر دو واجب می‌شود.

در روایت طبرانی نیز آمده است که اگردو ختان بهم برسند و حشفه بطور کامل وارد شود (اصطلاحاً غائب شود)، انزال صورت بگیرد یا نگیرد، غسل بر هر دو واجب می‌شود.

۲- احادیث مربوط به مشروعیت ختنه

در این مورد احادیث زیادی وارد شده است که فقط بذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

امام احمد از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

«مضمضه (گرداندن آب در دهان)، استنشاق (رساندن آب به بینی)، کوتاه کردن سبیل، سواک (مسواک)، گرفتن ناخن، برداشتن موی زیر بغل و ناحیه شرمگاه و ختنه، فطرت است».[۱]

امام «بخاری» و امام «مسلم» از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الخِتَانُ، وَالاسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ، وَنَتْفُ الإِبْطِ».

«فطرت[۲] پنج چیز است: ختنه، برداشتن موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن و برداشتن موی زیر بغل».

۳- ختنه واجب است یا سنت؟

فقهاء اسلامی بر سر واجب یا سنت بودن ختنه اختلاف نظر دارند.

«امام حسن بصری» و «امام ابوحنیفه» و جمعی از حنبلی‌ها معتقدند که ختنه سنت است.

و دلائل آنان به شرح زیر می‌باشد:

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«الخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ، مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ» «ختنه برای مردان سنت و برای زنان مکرمت است»... (روایت امام احمد)

پیامبر خدا ﷺ در حدیث مذکور در صفحات قبل ختنه را با گرفتن ناخن و برداشت موی زیر بغل و غیره، مطرح بر سنت بودن ختنه آن است که امام «حسن بصری» گفت: در زمان رسول اکرم ﷺ، تعداد زیادی از مردم، سفید و سیاه، رومی و

۱- منظور از فطرت در این حدیث، سنت می‌باشد. مولف محترم به این معنی اشاره می‌کند و «ابن‌اثیر» در «النهایه في غریب الحدیث» می‌گوید در حدیث عشره من الفطره، فطرت به معنی سنت انبیاء علیهم السلام می‌باشد. (مترجم)

۲- در اینجا مناسبت دارد که گفته شود: فطرت دو نوع است فطرت ایمانی که مربوط به قلب و معرفت الهی است و فطرت عملی که موارد مذکور در حدیث فوق می‌باشد. در مورد اول پاک کردن روح و تطهیر قلب مطرح است و در مورد دوم پاکی بدن و آرایش ظاهری است که ظاهرا مهم‌ترین مورد آن ختنه می‌باشد. (مولف)

ایرانی، حبشی و غیره، مسلمان شدند، اما هیچکدام در ارتباط با ختنه بودن یا نبودن تفتیش نشدند و اگر ختنه واجب بود، اسلام آن‌ها پذیرفته نمی‌شود.

امّا «امام مالک» «امام شافعی» «امام احمد» «الشعبی» «ربیعه» و «أوزاعی» و «یحیی بن سعد الانصاری» به وجوب ختنه اعتقاد دارند. امام مالک در این مورد سخت‌گیر است و می‌گوید: کسی که ختنه نشده است نه امامتش درست است و نه شهادتش مورد قبول واقع می‌گردد.

بزرگانی که نام بردیم دلائل زیادی درارتباط با وجوب ختنه ذکر کرده‌اند که ما به تعداد کمی از آن در اینجا اکتفا می‌کنیم.

(أ) امام «احمد» و «ابوداود» از «عثیم بن‌کلیب» و او هم از پدرش و او هم از جدش روایت می‌کنند که بخدمت رسول اکرمﷺ رسید و گفت: اسلام آورده‌ام، پیامبر اکرمﷺ فرمود: موی کفر را (موی سرش را که در زمان کفر روئیده) بتراش و ختنه کن.

(ب) حرب در کتابش «المسائل» از زهری روایت می‌کند که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «من أسلم فلیختتن وإن کان کبیراً». «کسی که اسلام می‌آورد باید ختنه نماید، هر چند بزرگسال باشد».

این حدیث هر چند ضعیف است اما با توجه به احادیث مذکوردر این باب قابل تقویت می‌باشد

(ج) در روایتی از ابن عباس نیز آمده است که گفت: «نماز فردی که ختنه نکرده است، پذیرفته نیست و گوشت قربانی او نیز خورده نمی‌شود».

(د)حضرت علی‌بن ابیطالبس می‌فرماید: بر صفحه‌ای که در داخل غلاف دسته شمشیر پیامبر پیدا کردیم، نوشته شده بود: «اقلف (ختنه نکرده) را در اسلام بحال خود وانمی‌گذارند تا ختنه کند». (روایت بیهقی)

(ه)خطابی می‌گوید: هر چند ختنه در زمرۀ سنت‌ها بیان شده است به نظر اکثریت علما واجب است، زیرا یک علامت دینی محسوب می‌شود و بواسطۀ آن مسلمان از کافر تشخیص داده می‌شود و اگر در جماعتی که کشته شده‌اند، مقتول مختون وجود داشته باشد، مسلمان بودنش قطعی خواهد بود، وی را در گورستان مسلمین دفن کرده و بر او نماز می‌خوانند.

(و)استدلال دیگر فقهاء و دانشمندانی که بوجوب ختنه اعتقاد دارند آنستکه: غلاف روی حشفه محلی برای بطلان طهارت و نماز است، زیرا روی عضو تناسلی را می‌پوشاند. ادرار به آن اصابت نموده و امکان پاک کردن آن نیست و درست بودن طهارت و نماز به آن بستگی خواهد داشت و بر همین اساس تعدادی از بزرگان سلف و معاصر ما، امامت اقلف را درست نمی‌دانند، اما برای نماز خودش مانند کسی که سلس بول (تکرار ادرار) دارد، معذور می‌باشد.

(ز)و بالاخره دلیل دیگر آنان فرمودۀ باریتعالی است.

﴿ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗا﴾ [النحل: ۱۲۳].

«سپس به تو وحی کردیم که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن».

بنابراین پیامبر اکرمﷺ و تمامی امت او به پیروی از دین حضرت ابراهیمعليه السلام و شیوۀ زندگی آنحضرت مامور شده‌اند و ختنه هم جزو قواعد و دستوراتی است که حضرت ابراهیمعليه السلام بیان فرمود. آنچه بر صحت این ادعا دلالت دارد حدیثی است که امام بخاری و مسلم از ابوهریرهس روایت می‌کنند که حضرت ابراهیمعليه السلام در هشتاد سالگی ختنه شد و در روایت دیگری آمده است که حضرت ابراهیمعليه السلام اولین بنیانگذار پذیرائی از میهمان است، نخستین کسی است که شلوار پوشید و اولین کسی بود که ختنه شد و این رسم بعد از او در میان پیامبران و پیروان آن‌ها تداوم پیدا کرد تا زمانی که حضرت محمدﷺ مبعوث شد.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید.

«چهار چیز جزو سنت‌های پیامبران خداست: ختنه، استفاده از بوی خوش، مسواک و ازدواج».

- اما در جواب آنانکه به سنت بودن ختنه اعتقاد دارند و به حدیث «ختنه برای مردان سنت و برای زنان مکرمت است»[1]، استناد کرده‌اند، باید گفت:

۱- در بعضی از نسخه‌ها به جای لفظ ختنه، لغت حیاء و در بعضی جاها حناء آمده است که هر دو غلط است و خطای نوشتاری است، این مطلب را «ابوالحجاج المزی» بیان کرده است.
و ثبت شده که محاملی گفته است که لفظ ختان را در حدیث شیخی که ترمذی از او روایت کرده دیده است. به کتاب تحفه المودود ص ۹۳ رجوع کنید که در این باره مطالب کافی درج شده است (مولف)

بنابر قول علمای حدیث، حدیث مذکور از جهت سند ضعیف است و می‌دانیم که در استنباط حکم شرعی، حدیث ضعیف حجت نیست و براساس آن استدلال نمی‌شود.

و اگر هم حدیث را صحیح فرض کنیم معنایش آن خواهد بود که پیامبر اکرمﷺ کسی بودند که شیوۀ ختنه را مرسوم نمودند و کلمه «سنّ»به معنی پایه‌گذاری یک روش یا طریقه بخصوص می‌باشد. سنت یعنی طریقه، راه و شیوه در عربی می‌گویند: «سننت کذا» یعنی این راه را پایه‌گذاری کردم و اگر پیامبر خداﷺ فرمودند: «الختان سنة للرجال» یعنی شیوه و طریقه‌ای است که برای آنان گذاشته شده است.

- و دلیل دیگر آنان که می‌گویند: پیامبر اکرمﷺ ختنه را همراه با سنت‌ها نام بردند دلیل صحیحی نیست، زیرا مواردی که در حدیث مورد بحث آمده است بعضی در هنگام غسل حکم واجب دارند، مانند: مضمضه و استنشاق و بعضی از آن‌ها هم مستحب هستند، مانند: سواک و بعضی هم سنت هستند، اما گاهی حکم واجب پیدا می‌کنند. مانند گرفتن ناخن که در شرایطی که ناخن بلند شده و چرک زیادی زیر آن جمع می‌شود، گرفتن آن واجب خواهد شد، زیرا طهارت با آن صحیح نیست. بنابراین حدیثی که به آن استدلال کرده‌اند شامل موارد مستحب و واجب، هر دو می‌باشد.
- و در جواب استدلال آنانکه گفتند: امام «حسن بصری» فرمود: در زمان رسول خداﷺ تعداد زیادی از مردم از نژادها و ادیان مختلف اسلام آوردند، اما هیچکدام از آنان جهت ختنه بررسی نشدند، باید گفت:

نیازی به تفتیش آنان نبود زیرا اعراب کلاً ختنه بودند و یهودی‌ها نیز با گروهی از نصاری ختنه بودند و گروه باقی مانده نصاری پس از ایمان آوردن به ختنه مبادرت می‌کردند، زیرا می‌دانستند که ختنه مانند غسل یکی از علامات مشخص اسلام است.

«ابن القیم» می‌گوید: مردم بعد از اسلام آوردن مانند غسل به ختنه مبادرت می‌کردند و در حدیث «عثیم» نیز خواندیم که پیامبرﷺ فرمود: «موی کفر را بتراش و ختنه کن».

و حدیث «زهری» دلیل دیگری است که در آن رسول خداﷺ فرمودند: «کسی که مسلمان می‌شود، ختنه کند هر چند بزرگسال باشد».

پیامبر بزرگوار ماﷺ امتش را بسوی خیر و سعادت و خوشبختی رهنمون شدند و به قوانینی امر فرمودند که این امت را از سایرین متمایز می‌کند، اما ایشان مامور نبودند تا مسائل پنهانی و شخصی افراد را بررسی و جستجو کنند. روش آنحضرت پذیرش اسلام آنان بود و به هر آنچه که ظاهر بود حکم می‌کردند و مسائل شخصی و پنهانی را به خدا واگذار می‌نمودند.

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آنست که:

ختنه اولین گام در سنت انبیاء الهی و علامت مسلمان بودن و سمبل شریعت اسلامی است و بر ذکور واجب است و اگر مسلمان قبل از بلوغ به انجام آن مبادرت نکند مرتکب حرام شده است و گناهی وبال گردنش خواهد بود، زیرا ختنه از علامات اسلامی است که بوسیلهٔ آن کافر و مؤمن از هم تمیز داده می‌شوند و فرد مختتن از سلامتی برخوردار شده و از امراض صعب العلاج و کشنده در امان می‌ماند، بزودی حکمت‌ها و فوائد ختنه به تفصیل خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود. (ان شاء الله)

۴- آیا ختنهٔ دختران واجب است؟

فقها و امامان مجتهد اتفاق نظر دارند که ختنه بر دختران واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد، اما فقط در روایتی که از امام احمد بن‌حنبل آمده است ختنه را بر زن و مرد بطور یکسان واجب می‌داند در حالی که از ایشان روایت دیگری داریم که ختنه را فقط بر مردان واجب می‌کند که با نظریه فقهاء و مجتهدین در مستحب بودن ختنه تطابق دارد. همچنین با آنچه که نسل به نسل به ما رسیده است و امت اسلامی به آن عادت دارد، سازگار می‌باشد.

براساس این میراث فقط ختنه مردان واجب است و ختنه دختران فقط مستحب می‌باشد. دلیل این موضوع آن است که وقتی پیامبر خداﷺ، امت را به ختنه امر کردند فقط مردان را به این امر تشویق نمودند و ثابت نشده است که پیامبر اکرمﷺ زنان را به ختنه دستور دهد، مگر حدیث «شداد» که مطرح شد. بهر حال به فرض صحت این حدیث استحباب ختنهٔ زنان مطرح است نه وجوب، زیرا کلمهٔ «مکرمت» دلیل قاطعی بر مستحب بودن است. (و الله اعلم)

۵- در چه سنی ختنه واجب است؟

تعداد زیادی از اهل علم معتقدند که ختنه باید در نزدیکی بلوغ صورت گیرد به این اعتبار که فرد بزودی مکلف خواهد شد و احکام شریعت و اوامر الهی را انجام می‌دهد و باین ترتیب هنگامی که وارد سن بلوغ شد مختتن خواهد بود و عباداتش بر همان اصول و اساس خواهد بود که اسلام ترسیم کرده است.

بهتر آن است که ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد صورت گیرد تا وقتی که فرد به مرحله‌ای رسید که امور را می‌فهمد و قدرت تمیز دارد و به رشد عقلانی مناسب رسید خود را مختتن ببیند، خیالش آسوده باشد و دغدغه اقلف بودن در وجودش نباشد و چه اندازه مطلوب است که فرزند در هنگام باروری اندیشه و درک حقائق اطراف خود در مرحلهٔ اختتان باشد!

دلیل بهتر بودن ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد حدیث «بیهقی» است که از «جابر» روایت می‌کند که رسول اکرمﷺ در روز هفتم ولادت حسن و حسین رضي الله عنهما برایشان ذبح کردند و آنان را ختنه نمودند.

۶- فایده و حکمت ختنه چیست؟

ختنه از جنبه دینی و طبی فوائد بسیار مهمی دارد که علماء و اطباء آن را بیان کرده و مورد تصدیق قرار داده‌اند که در اینجا برجسته‌ترین نکات مربوط به آن از هر دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکمت و فائدهٔ ختنه از جهت دینی

ختنه سرآغاز و ابتدای سیرت و سنت انبیاء در نظافت و سلامت جسمی است، علامت اسلام و سمبل شریعت اسلامی است و گفتیم که حضرت ابراهیمعليه السلام اولین کسی بود که ختنه کرد.

حضرت ابراهیمعليه السلام رسالت ابلاغ عقیده توحید و شرع الهی را بعهده گرفت، و بنیانگذار طریقه و عقیده‌ای شد که از جنبه روانی درون آدمی را از ناپاکی‌ها می‌زداید و قلب را جلا می‌دهد و جسم انسان‌ها را نیز با دستوراتی مانند ختنه کردن و گرفتن ناخن و برداشتن موی زیر بغل و گرفتن سبیل و غیره از آلودگی می‌زداید.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗا﴾ [النحل: ۱۲۳].

«پس به تو وحی کردیم که از آئین حنیف ابراهیم پیروی کن».

﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ١٣٨﴾ [البقرة: ۱۳۸].

«بگوئید رنگ خدائی (فطرت الهی» و چه رنگی بالاتر از رنگ خداوندی است و ما پرستش‌کنندگان او هستیم».

و ختنه هم جز و آئین و شرع ارجمندی بود که حضرت ابراهیم؈ آورد.

- ختنه، مسلمین را از سایر ملل متمایر می‌کند.
- ختنه، پذیرش عبودیت الهی، پذیرش فرمان او و خضوع و خشوع در مقابل قدرت و اقتدار اوست.

فوائد طبی ختنه

۱- یک امر بهداشتی است، نوعی زیباسازی و آرایش است و نیروی محرکه جنسی را تعدیل می‌کند یک تدبیر بهداشتی است که فرد را از ابتلاء به بیماری‌ها حفظ خواهد کرد.

دکتر «صبری قبانی» در کتابش به نام «حیات جسمانی ما» می‌گوید:

با بریدن پوسته روی حشفه (ختنه)، ترشحات مضر چربی حذف خواهد شد، زیرا جلد پوشاننده حشفه دارای چربی بخصوصی است، در اینصورت امکان قضاء حاجت به سهولت بیشتری فراهم شده و احتمال ایجاد عفونت در این ناحیه کمتر می‌گردد.

۲- با ختنه یا بریدن پوشش حشفه از محدودیت این بخش از عضو تناسلی در حال استراحت جلوگیری می‌شود.

۳- با ختنه امکان ایجاد سرطان عضو تناسلی بسیار کم می‌شود. درصد این سرطان در اشخاصی که ختنه نشده‌اند بسیار بالاتر است و در ملتی که ختنه می‌کنند، حقیقتاً بسیار نادر است[۱].

۱- برای آنکه موضوع کاهش شیوع سرطان آلت تناسلی با انجام ختنه روشن‌تر و مستدل‌تر گردد، جمله‌ای در این مورد از کتاب آسیب‌شناسی رابینز که یکی از اصلی‌ترین مراجع آسیب‌شناسی پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر دنیاست ذکر می‌نمائیم:

Carcinoma of penis is extremely rare among Muslims in whom circumcision is performed before the tenth year; in other region of the world circumcision is not routinely practiced carcinoma of the penis is correspondingly more common.

۴- ختنهٔ اطفال مانع مبتلاشدن آنان به شب ادراری می‌شود.

۵- ختنه باعث کاهش و تخفیف عمل استمنا در بزرگسالان می‌شود و فوائد متعدد دیگری دارد.

آنچه بنظر رسید، فوائد و حکمت‌های ختنه بود که هر انسان صاحب عقل و بصیرتی که بخواهد خوبی‌های این دین عظیم و اسرار نهفته شریعت آن را دریابد، آن را درک می‌کند.

در این مبحث، احکام مژدهٔ تولد نوزاد، گفتن اذان و اقامه در گوش او، احکام تحنیک و عقیقه، تراشیدن سرو احکام نامگذاری و ختنه بررسی شدند. تمامی این موضوعات این حقیقت مهم را تأکید می‌کنند که از همان ابتدای تولد باید توجه خاص به نوزاد شود و تلاش خویش را از اولین لحظاتی که نوزاد بدنیا قدم می‌گذارد و نسیم وجود را احساس می‌کند، آغاز نمائیم.

احکامی که بیان شد قواعد و قوانین مهمی هستند که به طفل سلامت و قوت می‌بخشد و از هنگامی که نوزاد چشم باز می‌کند و متوجه اطرافش می‌شود و اشیاء را می‌شناسد خود را در خانواده‌ای مسلمان می‌یابد که اسلام را بر زندگی خویش تطبیق می‌دهند و به اقتضای فرمان الهی عمل می‌کنند و تمام دستوراتی که شرع مقدس اسلام ابلاغ نموده است، اجرا کرده و طریقی را که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند در زندگی خود تحقق می‌بخشند. بدون تردید فرزندی که این انتظام و التزام به قوانین اسلام را می‌بیند و درک می‌نماید که والدینش تمامی آن را درباره او بعهده گرفته‌اند و به نحو مطلوب به انجام رسانده‌اند، اسلام در شخصیت او رسوخ خواهد کرد، تربیتش بر پایه ایمان شکل می‌گیرد و به فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی و ارزش‌های معنوی عادت خواهد کرد.

چنانکه دیدیم اسلام از همان ابتدا اینچنین به نوازد توجه دارد، بنابراین توجه این دین عظیم به فرد هنگامی که عقل و اندیشه‌اش بارور شده و فهمش به کمال می‌رسد بسیار بیشتر می‌شود.

سرطان آلت تناسلی در بنی مسلمانان بسیار نادر است، زیرا آنان قطع جلدی روی حشفه را قبل از ده سالگی انجام می‌دهند در حالی که در مناطقیکه این قطع پوشش (ختنه) صورت نمی‌گیرد، بطور نسبی سرطان آلت تناسلی بسیار شایع است.

Pathologic Basis Of Diseas Robbins 1984, p.1084

خوانندۀ گرامی! در فصول آینده مهم‌ترین مسؤولیت‌هائی را که اسلام در ارتباط با تربیت فرزندان بر عهده والدین گذاشته است، مورد بحث قرار می‌دهیم، تا بدانید که شریعت بلند پایه و با عظمت اسلام چگونه به تربیت فرزندان اهتمام ورزیده است و آنان را می‌خواند تا به واجبات عمل کنند و برای انجام وظایف خویش مهیا شوند.

ان‌شاءالله در فصل آینده مطالبی بیان می‌شود که طریقه اصلاح ناهنجاری و انحراف اخلاقی فرزندان را بیان می‌کند، مطالبی که امید است چراغی فرا راه والدین محترم باشد و آبی گوارا باشد تا عطش پویندگان طریق تربیت را فرو نشاند.

فصل چهارم:
عوامل انحراف فرزندان و طریقهٔ برخورد با آن

امروزه عوامل و علل انحراف، گمراهی و فساد اخلاقی فرزندان ما به شکل غیرقابل تصوری فزونی یافته است. ما امروز با واقعیت تلخی مواجه هستیم، جوانان جامعهٔ عصر حاضر مادر منجلابی از گناه و فساد دست و پا می‌زنند، جاذبه‌های کاذب بر ذهن و روح آنان مستولی شده و عوامل انحراف از هر سوی آنان را احاطه کرده است. والدین برای مقابله با این نابسامانی باید دید روشنی از این علل و عوامل داشته باشند و در ارتباط با فرزندان خود احساس مسؤولیت نمایند تا بتوانند با احساس تعهد و شناخت صحیح از این فاجعه دوران معاصر پیشگیری کنند، در غیر اینصورت نسل امروز دچار تبهکاری و گمراهی روز افزونی خواهد شد.

به یاری خدا در این فصل به شرح و بررسی این موضوع خواهیم پرداخت تا کسانی که مشتاق پیمودن این راه هستند بدانند که اسلام با قوانین و برنامه‌های دقیق و حساب شده‌اش و با اصولی جاودانه در شرایط مختلف و متغیر اجتماعی راهگشا خواهد بود و رهنمودهای ارزشمندی برای جلوگیری از انحراف نسل‌های بشری به ما ارائه کرده است. بدین ترتیب نظام اجتماعی از نابسامانی و تباهی مصون خواهد ماند.

در اینجا، مهم‌ترین علل انحراف و گمراهی فرزندان و اساسی‌ترین راه برخورد با آن و طریقهٔ معالجه این موارد از دیدگاه اسلام تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود، ان‌شاء الله مؤثر واقع شود.

(أ) فقر: عواملی که بر بعضی خانواده‌ها سایه افکنده است

غذا و پوشاک از ابتدایی‌ترین نیازهای هر انسان است، طفلی که در خانه‌ای چشم می‌گشاید که فقر و محرومیت بر آن سایه افکنده است و در منزلش از جهت پوشاک و غذا بحد کفایت تامین نمی‌شود و یاوری هم نمی‌بیند که دستش را بگیرد و حداقل امکانات را برایش فراهم کند، بزودی به خارج از خانه‌اش پناه خواهد برد و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا ضروریات زندگی خود را فراهم کند، در اینجاست که در

دام تبهکاران و مجرمین خواهد افتاد و هاله‌ای از گمراهی و انحراف او را احاطه می‌کند و درجامعه نیز بعنوان انسانی مجرم رشد خواهد کرد که برای جان و مال و ناموس مردم، خطری محسوب خواهد شد.

تشریع عدالت‌گسترده و همه جانبهٔ اسلام طریقه‌های مشخصی برای مبارزه با فقر و تامین حداقل امکانات برای زندگی هر فرد در نظام جامعه معین نموده است و برای رسیدن به این هدف شیوه‌های عملی را بکار می‌گیرد تا برای هر انسان حیات شایسته‌ای را که حق اوست فراهم نماید.

تامین کار برای هر عضو جامعه، دادن مستمری به افراد ناتوان، رسیدگی به امور ایتام و افراد سالخورده و قوانین تامین معاش در رابطه پدر با افراد خانواده از اولین اقداماتی بود که اسلام عملا به اجرا در آورد و هم‌اکنون نیز مدعی آنست.

این مجموعه قوانین با ایجاد تعادل در نظام جامعه، شرایط مناسب زندگی را برای هر فرد ایجاد خواهد کرد، بشرط آنکه اجرا شود و بر مراحل مختلف اجتماع از لحاظ زمانی و کیفی تطبیق داده شود، در اینصورت آثار تبهکاری و جرم و جنایت رخت بر می‌بندد[۱] و فقر و محرومیت و بدبختی با همه مظاهرش از بین می‌رود.

(ب) اختلاف و نزاع پدر و مادر

از عوامل بسیار مهم دیگری که باعث ایجاد انحراف می‌شود درگیری و اختلاف پدر و مادر است. در خانواده‌هایی که در اکثر اوقات آتش ویرانگر جدال و برخورد والدین زبانه می‌کشد و تیرگی شوم اختلاف دائمی بر افراد خانواده سایه افکنده است، در چنین فضایی از اولین لحظاتی که طفل چشم می‌گشاید و قدرت درک و فهم محیط پیرامونش را پیدا می‌کند به جز خصومت و جنگ و جدال چیزی نمی‌بینند و برای بدست آوردن آرامش خاطر روحی از محیط خانه می‌گریزد تا دوستانی بیابد که بیشتر اوقات فراغتش را نزد آنان بگذراند و در همراهی و مصاحبت با آنان، گمشده خویش را که همانا محبت و دوستی است باز یابد.

۱- برای دریافت و فهم کامل مطلب فوق به کتاب اینجانب بنام «مسؤولیت مشترک اجتماعی در اسلام» رجوع فرمائید که مانند آبی گوارا برای تشنگانی است که بدنبال شیوه اسلام در سرکوبی فقر و جهل می‌گردند. در این کتاب با شیوه‌ای مستدل ثابت شده است که اسلام عملاً عدالت اجتماعی را تحقق بخشیده است. (مولف)

اگر این دوستان، رفقای بد و همراهان ناشایست باشند، فرزند بیزار از خانه را کم‌کم به انحراف می‌کشانند و بتدریج وی را بسوی اخلاق پست و عادات زشت سوق می‌دهند تا آنجا که بتدریج جوانی خواهد شد که در تبهکاری و ارتکاب جرم غرق شده و بلای جان مردم و ملت خود خواهد بود.

علاج واقعه را باید از قبل نمود. همچنانکه در فصول قبل اشاره شد، اسلام با قوانین حکیمامه و حساب شده‌اش طریق روشنی را جهت انتخاب همسر، پیش پای زن و مرد قرار داده است، تا با گزینشی درست و دقیق و منطبق بر اصول از پیش تعیین شده، تحقق محبت و تفاهم زندگی آینده خویش را تضمین کنند و در نتیجه از مشکلات متعدد خانوادگی و جنگ و جدال‌های فرساینده داخل خانه بدور باشند.

در فصل اول این کتاب، اصول صحیح انتخاب همسر بیان گردید، بدون تردید آنچه بعرض خوانندگان گرامی رسید پایه‌های ثابتی است که خانواده‌ای سعادتمند و نمونه بر آن پایه‌گذاری می‌شود.

(ج) طلاق و عوارض ویرانگر آن

یکی دیگر از عوامل اساسی انحراف‌های اجتماعی که از خانواده سرچشمه می‌گیرد، طلاق است. طلاق عوارض روحی بسیار مضری در بر دارد که موجب اختلال روانی فرزندان و بی‌بند و باری و تباهی آنان می‌شود که عوارض تربیتی آن در نابسامانی روز افزون آنان جلوه‌گر می‌شود.

کودک از زمانی که چشم بصیرت می‌گشاید نه مهر مادری می‌بیند و نه حمایت پدری و نه کانون گرمی که به آن پناه ببرد تا آرامش بیابد و بیاساید و در سایه این محیط گرم و پرمهر و محبت به شیوه‌ای صحیح پرورش یابد. بدون تردید اینچنین انسانی بسوی جرم و تبهکاری و فساد کشیده خواهد شد، آنچه بر وخامت این وضع می‌افزاید، شرایطی است که مادر بعد از طلاق، با مرد دیگری ازدواج می‌کند و یا ازدواج نمی‌کند اما مجبور است که برای تامین معاش در خارج از منزل کار کند و فرزندانش را بدون سرپرست و نظارت به حال خود رها کند، چنین افرادی که بدون هیچ کنترل و محدودیتی بدست حوادث روزگار سپرده می‌شوند و از عطوفت و مهر پدر و دلسوزی و توجه مادر محرومند چه خواهند شد؟ از اینگونه انسان‌ها چه توقعی می‌توان داشت؟ با چنین ضربهٔ روحی از یکسو و فقر و گرسنگی و برهنگی از سوی دیگر و عدم وجود محل سکونتی مناسب برای آسایش و آرامش و تجمع خانوادگی، طبیعی است که

انتظاری جز تباهی و تبهکاری از آنان نمی‌توان داشت، غیر از تعداد بسیار کمی که خداوند به آنان رحم کرده و در این گرداب فساد غرق نمی‌شوند.

اسلام بر مبنای اصول استوار و جاودانۀ خود زن و شوهر را راهنمایی می‌کند که با رعایت حقوق متقابل یکدیگر از کشاندن نظام خانوادگی بجانبی که نتایج نامطلوب ببار آورد، جلوگیری کنند.

در اینجا مهم‌ترین حقوقی که در ارتباط متقابل زوجین باید رعایت شود، ذکر می‌گردد تا با یاری خدا رهنمودی در جهت ایجاد فضا و محیط خانوادگی سالم و پربار باشد.

- اطاعت و فرمانبرداری زن از شوهر:

طبرانی و بزّار روایت می‌کنند:

یکبار در زمان رسول خداﷺ زنان جمع شدند و یکی از آنان را به جانب آن حضرت فرستادند که بگوید: ای پیامبر خدا، من نماینده زنان هستم، به خدمت رسیده و از شما سؤالی دارم که در ارتباط با جهاد است. خدایتعالی جهاد را بر مردان واجب کرده است، اگر پیروز شوند پاداش می‌گیرند و اگر به شهادت برسند، نزد خدای خویش روزی می‌خورند! اما ما گروه زنان که به آنان خدمت می‌کنیم، چرا چنین اجر عظیمی نداریم؟ پیامبر اکرمﷺ فرمودند «به زنان بگو اطاعت از شوهر و انجام دادن وظیفه زناشوئی برابر با جهاد است، اما کمتر کسی از شما می‌تواند این کار را بطور کامل انجام دهد».

- زن باید حافظ مال و ناموس شوهرش باشد. پیامبر گرامی ماﷺ در این باره فرموده است:

«آیا می‌خواهید برایتان بگویم ذی قیمت‌ترین گنج یک مرد چیست؟ زن شایسته و درست کاری است که وقتی شوهرش او را نگاه می‌کند، مسرور و شادمان می‌شود و هنگامیکه او را به کاری امر می‌نماید اطاعت می‌کند و در غیاب شوهرش مال و ناموس او را حفظ خواهد کرد». (روایت ابن ماجه).

- از جملۀ وظایف زن در ارتباط با زندگی زناشوئی آن است که دعوت به همخوابگی همسرش را رد نکند، زیرا در روایتی از مسلم و بخاری آمده است که

رسول خداﷺ فرمود: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانًا عَلَيْهَا، لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

«اگر مردی زنش را به خوابگاهش دعوت نماید، اما او خودداری کند و شوهر خشمگین بخوابد، ملائک تا صبح آن زن را لعنت می‌کنند».

- در مقابل حق زن بر شوهر آن است که از جانب شوهرش از لحاظ مالی و از تمام جنبه‌های زندگی مانند غذا، پوشاک و مسکن و غیره تامین شود، البته این وظیفه در ارتباط با فرزندان نیز کاملاً صدق می‌کند.

زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«و روزی و پوشش شایسته زن (آنکه بچه را بدنیا آورده و شیر می‌دهد) به عهده پدر بچه است».

و در روایت «مسلم» از رسول اکرمﷺ آمده است که فرمودند:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

«در مورد بی‌عدالتی با زنان از خدا بترسید، آنان امانت خدایتعالی نزد شما هستند، با کلمه مقدس الهی بر شما حلال شدند، پس پوشش و تغذیه مناسب آن‌ها نیز بعهدۀ شماست».

- از جمله حقوق زنان حق مشاوره است:

مردان باید در امور مربوط به منزل با زنان مشورت نمایند، پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «قبل از خواستگاری در مورد ازدواج دختر از زنانتان اجازه بگیرید». (روایت احمد و ابوداود).

- از دیگر حقوق زنان آن است که اگر زن از هر جهت نقصی داشته باشد، شوهر از آن چشم بپوشد، خصوصا اگر دارای فضائل و خوبی‌های دیگر باشد که بر آن عیب غلبه دارد. «مسلم» از نبی اکرمﷺ روایت می‌کند:

«لاَ يَفْرَكْ (أي لا يبغض) مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ آخَرَ».

«اگر زن هر یک از شما اخلاق خوب و پسندیده‌ای دارد، اما رفتار یا حرکت ناشایستی از خودنشان می‌دهد، نباید از او خشمگین شوید».

- از حقوق دیگر زن آن است که مرد باید با او رفتاری شایسته و محبت‌آمیز داشته با او خوشرو و مهربان باشد، گاه گاهی نیز با او شوخی یا بازی کند، زیرا خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: ١٩].

«با زنان رفتاری نیکو داشته باشید و اگر ایشان را مکروه دارید چه بسا که از چیزی کراهت داشته باشید اما خدایتعالی در آن خیر و منفعت زیادی قرار داده باشد».

رسول گرامی خدا ﷺ می‌فرماید:

«خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي».

«بهترین شما کسی است که با زن و فرزندش بهترین رفتار را داشته باشد و من بهترین شما برای خانواده خود هستم». (روایت ابن ماجه و حاکم).

«بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند:

«رسول خدا ﷺ بازی حبشی‌ها را در محوطه مسجد به حضرت «عائشه» ل نشان می‌داد، دستش را دراز کرده و کف دست را به چهارچوبه در تکیه می‌داد و صورت همسرش را بر کتفش می‌گذاشت- تا با پوشیده ماندن بدن، نظاره کند».

از همین جاست که بخاری و مسلم روایت می‌کنند که آن حضرت ﷺ فرمود: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا، أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وألطفهم بأَهْلِهِ».

«در بین شما کسی کاملترین ایمان را دارد که بهترین اخلاق را داشته باشد و با زن و فرزندش لطیف‌ترین و پسندیده‌ترین رفتار را انجام دهد».

در روایت «ابوداود» و «نسائی» آمده است که: «إنه عليه الصلاة والسلام كان يسابق السيدة عائشة رضي الله عنها فسبقته مره، وسبقها في بعض الأيام، فقال: هذه بتلك». حضرت رسول ﷺ با حضرت «عائشه» ل مسابقه دو می‌داد، یکبار عائشه ل مسابقه را برد و چندی بعد پیامبر ﷺ مجددا بر همسرش سبقت گرفت و فرمود:

«این برد در مقابل برد قبلی تو».

حضرت عمرس با آنکه در امور دین و اجرای عدالت بسیار جدی و سختگیر بود. می‌فرمود: «ينبغي للرجل أن يكون في أهله كالصبي -أي في الأنس والسهولة- فإذا كان في القوم كان رجلا».

«شایسته است که مرد در میان خانواده‌اش از جهت رفتار نرم و با محبت و الفت مانند یک کودک باشد، اما وقتی به جامعه وارد شد، بعنوان مردی دقیق و سخت‌گیر، وظایف خود را انجام دهد».

- از جمله حقوق زن آن است که شوهر، او را در امور منزل کمک کند، زیرا این روش و شیوه زندگی پیامبر بزرگوار ماص بود.

از حضرت «عائشه» ل پرسیدند، پیامبرص در داخل منزل چه کاری می‌کرد؟ فرمود:

«مانند همه شما، به افراد خانواده در انجام کارها کمک می‌کرد، اشیاء را جابجا می‌کرد، گاهی خانه را جارو می‌کرد، گوشت را قطعه‌قطعه می‌نمود یا خدمتکار را یاری می‌داد».

آنچه که خدمت خوانندگان گرامی تقدیم شد، مهم‌ترین حقوق متقابل زن و شوهر بود که حاکی از درک عمیق اسلام از حقیقت زندگی زناشوئی و اجرای عدالت در رابطه زن و مرد است.

اگر زن و شوهر هر کدام به وظایف خویش عمل کنند، هماهنگی و هم یاری جای تفرقه و جدال را خواهد گرفت و محبت بجای تنفر ایجاد خواهد شد و آرامش خانواده دچار تیرگی و فروپاشی نمی‌شود و حسن روابط زوجین پا بر جای خواهد ماند.

اما در حالتی که امکان تفاهم زوجین به علت اخلاق بد یکی یا هر دو وجود ندارد و زندگی زناشویی نمی‌تواند ادامه یابد، شوهر باید حداکثر سعی و تلاش خود را قبل از آنکه این سوءتفاهم به طلاق بیانجامد بکار گیرد.

این اقدامات شامل موارد زیر است:

۱- نصیحت و راهنمائی

پرودگار متعال خطاب به پیامبر گرامیص می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاريات: ۵۵].

«راه درست را به آنان (مسلمین) یادآوری کن، زیرا تذکر برای مؤمنین سودمند است. بر همین مبناست که همسر نصیحت می‌شود».

۲- دوری کردن از زن در خوابگاه

دوری کردن از زن در خوابگاه دومین مرحله برخورد است که امید می‌رود به اصلاح بیانجامد.

۳- کتک ملایم (صوری که به جراحت منجر نشود)

به کار بردن این عامل در صورتی جایز است که مرد معتقد باشد راه‌های قبلی سودی ندارد و زن مؤثر واقع می‌شود. زدن نباید شدید باشد و نباید هیچگونه اثری بر جسم زن برجای بگذارد و نباید ضربه به مناطق حساس مانند صورت و سینه و شکم وارد شود.

با توجه به صفات مذکور در ارتباط با زدن زن، باید گفت این برخورد نوعی تهدید است نه آزار جسمی. و باید توجه داشته باشیم که رسول بزرگوار اسلام ﷺ که الگو و نمونه کامل عمل صالح برای ماست، هیچگاه کتک نزد.

حضرت «عائشه ل» در روایتی از ابن سعد می‌گوید:

«ما ضرب رسول الله ﷺ بيده امرأة قط، ولا خادماً، ولا ضرب شيئاً قط، إلا أن يجاهد في سبيل الله».

«پیامبر خدا هیچ زنی را نزد و خدمتکارشان را نیز هیچگاه کتک نزد، تنها ضربه آن پیامبر بزرگوار در جهاد در راه خدا بود نه جای دیگر!!».

«ابن سعد» روایت می‌کند که زنی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از شوهرش شکایت کرد که او را کتک زده است، پیامبر خدا ﷺ خطاب به این مرد و اینچنین مردانی فرمود:

«يَضْرِبُ أَحَدُكُمُ امْرَأَتَهُ ضَرْبَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُعَانِقُهَا مِنْ آخِرِ النَّهَارِ».

«آیا شرم ندارید که زنان را مانند بردگان کتک می‌زنید و پس از مدتی آنان را در آغوش می‌کشید».

۴- حکمیت بزرگان خانوادۀ زن و شوهر

راه حل نهایی آن است که شخصیت‌های محترم و با تجربه خانواده زن و شوهر پا درمیانی کرده و مشکلات زن و شوهر را بررسی کنند و راه‌های عملی برای اعاده همکاری و محبت وتفاهم را پیشنهاد کنند تا بدینوسیله از طلاق جلوگیری نمایند.

مراحلی که بیان کردیم در واقع رعایت احتیاط‌های لازم قبل از وقوع حادثه ناگوار طلاق است، این مراحل را خدایتعالی بدینصورت بیان فرموده‌اند:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ٣٥﴾ [النساء: ۳۴- ۳۵].

«اگر از نافرمانی زنان بیمناک بودید آنان را نصیحت کنید، سپس در خوابگاه از آنان دوری نمائید، بعد آنان را بزنید، اگر از شما اطاعت کردند به ایشان کاری نداشته باشید (و آزارشان ندهید) بحقیقت که خداوند بزرگ و بلندمرتبه است. و اگر از جدائی زن و شوهر بیمناک شدید یک داور از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن بگزینید، اگر بخواهند روابط آندو را اصلاح کنند، خدایتعالی آنان را در این امر موفق خواهد کرد، به حقیقت خداوند بسیار داناست و برهر چیز آگاهی دارد».

نهایتاً زمانی که توافق زوجین غیرممکن می‌شود، شوهر، زن را در حالت پاکی (عدم قاعدگی) در حالیکه به او نزدیک نمی‌شود یک طلاق می‌دهد، یک طلاق بخاطر آن است که باز هم فرصت رجوع و اعاده حیات زناشوئی را داشته باشند، این ترتیب نیز در قرآن ذکر شده است.

﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۗ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٢٣٠﴾ [البقرة: ۲۳۰].

«اگر او را (زن را) طلاق داد، اشکالی ندارد که بار دیگر به زندگی مشترک رجوع کنند، بشرط آنکه بدانند در این مراجعه، حدود و مقرراتی را که خدایتعالی فرموده است، اجرا می‌کنند، این قواعد و مقررات الهی است که آن را برای انسان‌های آگاه و اندیشمند بیان می‌کند».

همچنانکه دیدیم اسلام، تدابیر لازم را برای جلوگیری از طلاق بکار برده است، زیرا جدایی والدین اثر بسیار نامطلوبی برجای می‌گذارد و تعجبی نخواهد داشت که بدانیم پیامبر بزرگوار ماﷺ فرموده است: «أَبْغَضُ الْحَلاَلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلاَقُ». «منفورترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است». (روایت ابو داود و ابن ماجه)

و اگر طلاق هم انجام شد، اسلام واجب کرده است که مرد وسایل و ضروریات زندگی و حقوق حقه همسرش را پرداخت کند و مخارج او را نیز تا سپری شدن عده پرداخت نماید، تا زن و فرزندان بعد از طلاق با سختی و مشکلات مواجه نشوند.

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلۡمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلۡمُقۡتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعَۢا بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٢٣٦﴾ [البقرة: ۲۳۶].

«افراد ثروتمند و فقیر هر یک بنا بر توانایی‌های خویش مخارج و ضروریات زندگی زن و فرزندان را پس از طلاق پرداخت نمایند، پرداختی شایسته که بعهده مؤمنین نیکوکار است».

در شرایطی که مرد به علت فقر شدید قادر به تامین نفقه فرزندان نباشد، باید دولت عهده‌دار سرپرستی و پرداخت نفقه آنان شود و شرایط لازم برای زندگی و تربیت و تعلیم آنان را فراهم نماید تا زمانی که بزرگ می‌شوند و بر پای خود می‌ایستند، و بدین ترتیب از گمراهی و انحراف ایشان جلوگیری می‌شود.

این رسیدگی و پرداخت مایحتاج از جانب دولت اضافه بر کمک‌هایی است که به افراد مستحق و محتاج می‌شود. در واقع این اقدامات خود نوعی تحقق بخشیدن به کلام مبارک پیامبر خدا استﷺ که فرمود: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ، وَمَنْ كانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ».

«کسی که مرکبی اضافی دارد به کسی ببخشد که مرکب ندارد و اگر کسی توشه‌ای اضافه داشته باشد به کسی بدهد که توشه ندارد». (روایت مسلم)

همچنین فرمودند: «فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ». «غیر از زکات، در مال حقوق دیگری نیز وجود دارد». (روایت طبرانی و ابن ماجه).

همچنین در روایت دیگری از «طبرانی» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «إنَّ اللهَ فرض على أغنياء المسلمين في أموالهم بقدر الذي يسع فقراءهم، ولن يجهد

الفقراء إذا جاعوا وعروا إلا بما يصنع أغنياؤهم وإن الله يحاسبهم حساباً شديداً، ويعذبهم عذاباً أليماً».

«خدای عزوجل، ثروتمندان مسلمان را امر فرموده است که از اموالشان آنقدر به فقرا ببخشند تا زندگیشان را تامین کنند و اگر نیازمندان به علت گرسنگی و برهنگی به رنج و مشقت بیافتند، به علت ثروتی است که ثروتمندان انباشته‌اند و به این سبب خداوند توانا آنان را در قیامت شدیداً مجازات خواهد کرد».

«بزار» و «طبرانی» نیز روایت می‌کنند که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما امن بی من بات شبعان، و جاره جائع الی جنبه و هو یعلم به».

«کسی که شب را سیر بخوابد وبداند همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است».

(د) اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و استفاده نامطلوب از آن

یکی دیگر از عوامل مهم انحراف فرزندان، استفاده غلط از اوقات بیکاری و فراغت آن‌هاست. کودک از زمانی که بر پای خویش می‌ایستد و قادر براه رفتن می‌شود، شدید برای تحرک و بازی دارد. کودکان و نوجوانان به گردش و استفاده از مناظر طبیعی بسیار علاقمند هستند، اگر دقیق شویم می‌بینیم در نوعی جنب و جوش و تحرک دائمی هستند و انرژی سرشار خود را در بازی‌های مختلف ورزشی مانند: کوهنوردی، فوتبال، و ورزش‌های رایج دیگر صرف کرده یا دائماً مشغول سایر تمرینات متنوع بدنی هستند.

بنابراین باید مربیان و والدین محترم از این نیروی فوق‌العاده استفاده مطلوب را بنمایند تا کودکان و نوجوانان از اوقات فراغت خویش در حفظ سلامتی و پرورش جسمی بهره گرفته و نشاط زندگی را تجربه کنند. پس اگر جایگاه‌های ویژه‌ای برای بازی و تفریح سالم و تمرینات ورزشی و فعالیت‌های علمی و تحقیقی برای کودکان و نوجوانان و نسل جوان ایجاد نکنیم، نیروی سرشار آنان به هدر رفته و بجای امور مثبت و مفید به مصاحبت و همراهی رفقای بدودوستان ناباب و ناصالح پرداخته و ناچار به سوی انحراف و بدبختی کشیده خواهند شد.

اسلام با رهنمودهای بلند مرتبه و حکیمانه‌اش، راه بهره‌گیری از نیروها و فراغت کودکان و نوجوانان را به شیوه‌ای عملی برای ما روشن کرده است.

اولین گامی که در این راه بر می‌دارد و در ارتباط با اندیشه و فعالیت روحی است، عبادت است که در کامل‌ترین شکل خود، یعنی نماز تجلی می‌کند و می‌فرماید: کودکان خویش را از همان ابتدا به عبادات، خصوصا «نماز» عادت دهید، زیرا نماز پایه دین و ستون بر پای دارنده ان است که فواید روحی و جسمی زیادی در بردارد و اثرهای شگفت‌انگیزی در اخلاق و شخصیت انسان بر جای می‌گذارد.

در این جا بطور خلاصه فواید مهم نماز را بیان می‌کنیم، تا اهمیت و دلیل مشروعیت آن، مشخص شود[۱].

- حرکات نماز نوعی ورزش الزامی است ک در آن تمام اعضا و مفاصل بدن بحرکت در می‌آیند، بدیهی است که این اعمال بر عضلات اثر مفید داشته جریان خون را در اندام‌ها بیشتر می‌کند و در مجموع برای کل بدن مفید است.
- بهداشت و نظافتی منظم و اجباری است که با وضو شروع می‌شود. و می‌دانیم که به سبب وضو اعضای ظاهری یعنی صورت، دست و پا، موها و دهان و بینی تمیز می‌وند و این نظافت منظم و برنامه‌دار، غیر از غسل یا استحمام معمولی است که در آن کل بدن تمیز می‌گردد و این دو مورد شروط صحت نماز بودند.
- نماز مستلزم نوعی راهپیمایی است، زیرا در روز و شب پنج بار از خانه به جانب مسجد حرکت می‌کنیم، این رفت و آمد بطور طبیعی بر نشاط جسمی و از بین بردن کسالت و سستی بسیار مؤثر است و لابد این نکته را از پزشکان بارها شنیده‌اید که می‌گویند عدم تحرک خصوصا بعد از غذا باعث ناراحتی‌های معده وسوء هضم می‌شود و زمینه بیماری‌های قلبی را تشدید می‌کند.

بنابراین تعجبی ندارد که می‌شنویم: پیامبر عزیز ماﷺ والدین و مربیان را تشویق می‌کند تا فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز وادار کنند تا عادت نمایند و بخشی از اوقات فراغت آنان با تعلیم و تمرین آن پر شود.

۱- البته قابل ذکر هست که نماز در اصل یک عبادت ومناجات با خداوند در درجه اول هست و رابطه مهمی با اصلاح و تزکیه فرد مسلمان در روح و روان دارد که ما باید در اداء نمودن آن بر اساس یک عبادت و پایه وستون دین و انجام یک فریضه دینی مبادرت ورزیم نه اینکه بنا بر بعضی علائق و و فوایده جسمی به آن روی آوریم.

«حاکم» و «ابو داود» روایت کرده‌اند که رسول بزرگوار اسلامﷺ فرمود: «مُروا أَوْلَادكُم بِالصَّلَاةِ، وهم أَبنَاء سبع سِنِين، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وهم أَبنَاء عشر، وفرّقوا بَينهم فِي الْمَضَاجِع».

«از هفت سالگی به فرزندانتان امر کنید نماز بخوانند و اگر در ده سالگی نماز نخواندند آنان را بزنید و از سن ده سالگی به بعد جای خواب ایشان را جدا کنید».

از وسایل و عوامل مفید دیگری که می‌توان برای پر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان مورد بهره‌برداری قرار داد، انواع ورزش‌ها، مانند: اسب سواری، شنا، کشتی، دو و میدانی و آموزش‌های نظامی است.

فرزندان خود را عادت دهیم تا با مطالعه هدفدار، تفریحات سالم و ورزش‌های متنوع، از فرصت‌هایی که پیش می‌آید، نهایت استفاده را بنمایند و چنانکه اشاره کردیم به این مقصد نخواهیم رسید، مگر آنکه میادین و اماکن مناسبی برای تفریحات سالم و فعالیت‌های ورزشی بنا کنیم.

و برای شنا نیز استخرهایی بسازیم که در آن بر طبق احکام دین و آداب محترمانه آن تعلیم این ورزش صورت گیرد.

همچنین از جهت رشد فکری و مطالعه سودمند، ساختن کتابخانه‌ها و موسسات عمومی بزرگ و مجهز ضروری است.

در اینجا مناسبت دارد که تعدادی از رهنمودهای دین اسلام درباره شیوه بهره‌گیری از این نیروهای مفید انسانی جهت اطلاع خوانندگان گرامی ذکر گردد.

خداوند سبحان خطاب به پیامبراکرمﷺ و یارانش می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هر آنچه از نیرو و توان (مادی و معنوی) دارید بر علیه آنان (دشمنانتان) فراهم کنید. و هر چه اسب دارید برای جنگ آماده سازید، تا بدینوسیله دشمنان خود و خدایتان را بهراس اندازید».[۱]

۱- این آیه قبل از جنگ بدر بر پیامبر خداﷺ نازل شد و شان نزول آن در رابطه با این غزوه می‌باشد، اما می‌دانیم که بعضی از آیات قرآن غیر از آنکه به واقعه خاصی دلالت دارد از لحاظ مفهوم شامل و فراگیر است و بر شرائط دیگر نیز تعمیم داده می‌شود.

همچنین می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«ای محمد، بگو: آیا دانایان و نادانان برابرند؟»

عمربن الخطاب‌ﭬ می‌گوید:

«عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السِّبَاحَةَ والرِّمَايَةَ، (و مروهم أن يثبوا على الخيل وثباً)»

«به فرزندانتان تیراندازی و شنا یاد بدهید و به آنان بیاموزید که چگونه بر اسب بپرند».

همچنین پیامبر گرامی ما فرمودند: «اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ».

«قدر ۵ نعمت را پیش از ۵ حادثه بدانید: جوانی قبل از پیری، سلامت پیش از مرض، و ثروت پیش از فقر، آسایش و فراغت قبل از سرشلوغی و مشکلات متعدد و حیات پیش از مرگ». (روایت حاکم و بیهقی)

و فرمودند: «وارموا واركبوا، وإن ترموا أحب إليَّ من أن تركبوا». «تیراندازی و اسب سواری کنید، البته من ترجیح می‌دهم تیراندازی کنید تا سوارکاری». (روایت ترمذی و نسائی).

«طبرانی» و «حاکم» روایت می‌کنند که پیامبر خداﷺ فرمود: «كل شيء ليس من ذكر الله عز و جل فهو لهو أو سهو إلا أربع خصال: مشي الرجل بين الغرضين وتأديبه فرسه وملاعبته أهله وتعليم السباحة». «هر آنچه در آن ذکر و یاد خدایتعالی نباشد سرگرمی غافل‌کننده و بیهوده و باطل است مگر چهار مورد: تیراندازی، تربیت اسب، شنا، و بازی و شوخی با اهل و عیال».

و در روایتی از ابن‌هشام و ابن اسحاق آمده است که فرمود: «رحم الله امرءا أراهم من نفسه قوة». «خدایتعالی رحم کند به کسی که نیرو و توان خود را به آنان (دشمنان) نشان دهد».

در این جنگ ابزار و وسائل جنگی مسلمانان خصوصا اسب‌های آن‌ها بسیار کم بود و برای همین در آیه به فراهم نمودن اسب اشاره شده است، اما در مجموع دلالت بر فراهم کردن ابزار و ادوات جنگی دارد. (مترجم)

(مقصود آنحضرت قدرت‌نمایی است در برابر دشمنان).

«بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند که هنگامی که حبشی‌ها در محوطه مسجدبا نیزه‌هایشان بازی می‌کردند و نمایش می‌دادند پیامبر خداﷺ به آنان گفت: «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ» (لِتَعْلَمَ الْيَهُودُ أَنَّ فِي دِينِنَا فُسْحَةً) ای فرزندان «ارفده» بازی کنید تا یهودیان بدانند دین ما دارای فراخی و گشایش است. (به پیروان خود مجال بازی و تفریح می‌دهد).

همچنین آنحضرتﷺ فرمودند: «مؤمن قوی نزد خدایتعالی از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است و در هر کدام خیری است. بر آنچه که به تو نفع می‌رساند حریص باش، از خداوند یاری بخواه، اگر مشکلی برایت پیش آمد تاامید نشو و نگو اگر فلان کار را می‌کردم، اینچنین و آنچنان می‌شد، بگو خدا مقدر فرمود و بدانید که «اگر» درگاه ورود شیطان است». (روایت مسلم).

شایسته است که مربیان و والدین محترم این دستورها را اجرا کنند تا توان فکری، جسمی و عقلی فرزندان خود را بالا برند و اوقات فراغت این عزیزان را با برنامه‌های سودمندی پر کنند تا خیر دین و دنیا نصیب آنان شود، به دام سرگردانی و انحراف و گمراهی نیفتند، بتوانند در آینده نسل پیشتاز اسلامی را ایجاد کنند و سربازانی چابک و دعوت‌کنندگانی توانمند برای اسلام باشند.

(هـ) دوستان بد و مصاحبت‌های گمراه کننده

از عوامل اساسی دیگر که منجر به انحراف فرزند می‌شود، دوستان بد و همراهان فاسد است. خصوصاً زمانی که فرد از لحاظ ذهنی رشد مناسبی ندارد و از جهت عقیدتی ضعف داشته و سست اخلاق باشد، خیلی سریع تحت تاثیر رفیق بد قرار می‌گیرد و بزودی از این دوستان فاجر و فاسق، اخلاق منحط و عادات زشت و ناپسند را کسب می‌کند و همراه آنان به سرعت براه شقاوت و بدبختی گام می‌نهد، تا اینکه جرم و خلاف کاری جزو طبیعت او می‌شود و تبهکاری برای او به عادتی تبدیل می‌شود که پس از این مرحله باز گرداندن او براه راست و نجات از باتلاق بدبختی و انحرافی که هر لحظه بیشتر در آن فرو می‌رود و از مسیر منحرفی که وارد آن شده است، بسیار مشکل می‌شود.

یکی از نکات مهم در تعالیم تربیتی که باید والدین و مربیان به آن توجه نمایند، دوستان و رفقای نزدیک بچه‌های آن‌هاست، بخصوص در سن نوجوانی این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

باید رفت و آمدهای آنان تحت نظارت و بررسی والدین باشد و بدانند که به کجا می‌روند و به چه کارهایی مشغولند و آن‌ها را راهنمایی کنند تا دوستان شایسته ای انتخاب کنند که آداب مطلوب و اخلاق ارزشمند و عادات پسندیده را از آنان کسب کنند و آنان را بر حذر دارند تا با همنشینان ناشایست و رفیقان بد، نشست و برخاست نکنند تا در دام گمراهی و انحراف گرفتار نشوند.

در اینجا رهنمودهای دین مبین اسلام در رابطه با منع فرزندان از معاشرت با دوستان بد و رفقای ناباب تقدیم حضور خوانندگان عزیز می‌گردد.

خدایتعالی در باب دوستی با افراد نااهل می‌فرماید:

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ٢٩﴾ [الفرقان: ۲۸- ۳۰].

«روزی که شخص ظالم انگشت حسرت بدهان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش! همراه رسول خدا بودم و فلانی را بعنوان دوست و همراه انتخاب نمی‌کردم، او باعث شد بعد از آنکه طریق هدایت را یافتم،گمراه شوم و از راه راست منحرف گردم و براستی که شیطان انسان را بسیار پست و حقیر می‌کند».

و همچنان می‌فرماید:

﴿۞قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۢ بَعِيدٖ ٢٧﴾ [ق: ۲۷].

«(در قیامت)، قرین انسان گمراه (موجودی که قرین شخصت اوست) می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه خودش در گمراهی دوری بود».

و در سوره زخرف می‌فرماید:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان و یاران صمیمی، آنروز (روز قیامت) دشمن یکدیگرند، مگر انسان‌های متقی (که دوستی آن‌ها برای خدا بوده است)».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مِنْ يُخَالِلْ».

«هر انسانی پیرو دین دوست نزدیک خود است، پس هر یک از شما خوب بیاندیشد که با چه کسی صمیمی است». (روایت ترمذی).

و در روایت دیگری نیز از «بخاری» و «مسلم» آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود: «مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالِحِ وجَلِيسِ السُّوءِ كحامِلِ المِسْكِ ونافِخِ الكيرِ فحامِلُ المِسْكِ إمَّا أنْ يُحْذِيَكَ وإمَّا أنْ تَبْتاعَ منهُ وإمَّا أنْ تَجِدَ منهُ رِيحاً طَيِّبَةً ونافِخُ الكِيرِ إمَّا أنْ يُحْرِقَ ثِيابَكَ وإمَّا أنْ تَجِدَ رِيحاً خَبِيثَةً».

«همنشین خوب مانند کسی است که با خود ماده‌ای بسیار خوشبو دارد، یا به تو مقداری از آن را می‌دهد یا مقداری از او می‌خری و یا حداقل بوی خوشی از آن به تو می‌سد، اما رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد که یا لباست را آتش می‌زند و یا بوی بسیار بدی از او بتو می‌رسد».

و همچنین فرمودند: «المرء مع من أحب، وله ما اكتسب». «آدمی با کسی است که دوستش دارد و هر اخلاقی که دارد از او گرفته است». (روایت ترمذی)

و فرمود: «إياك وقرين السوء فإنك به تعرف». «از دوست بد بپرهیز، زیرا تو را به واسطهٔ او می‌شناسند». (روایت ابن عساکر)

چه نیکوست که پدران و مادران عزیز به این رهنمودهای ارزشمند توجه نمایند و به آن عمل کنند، تا اخلاق فرزندانشان تکامل و تعالی پیدا کند و ناهنجاریهایشان اصلاح گردد و اثر اخلاقی و شخصیتی آنان در نظام جامعه ظاهر شود و به این ترتیب عاملی برای خوشبختی جامعه خویش بوده و منادیان اصلاح و دعوت‌کنندگان به هدایت باشند که بدلیل شایستگی آنان جامعه نیز اصلاح شود و امت اسلام به داشتن چنین فرزندانی با این اعمال و صفات ستوده افتخار کند.

(و) برخورد نامناسب والدین با فرزند

یکی دیگر از عواملی که در انحراف فرزندان مؤثر است و در مورد این تاثیر اکثر صاحب‌نظران امور تربیتی و پرورشی اتفاق‌نظر دارند، رفتار بد با کودک است.

در شرایطی که کودک یا نوجوان از جانب والدین یا مربی با یک رفتار خشن روبرو می‌شود و دائماً سرزنش می‌گردد و مکرراً از آنان کتک می‌خورد، یا اینکه هدف تحقیر و تمسخر آنان واقع می‌شود، بزودی در مقابل این رفتارهای ناشایست و فرومایه

عکس‌العمل نشان خواهد داد که اثر آن در اخلاق کودک یا نوجوان بروز می‌کند، به گونه‌ای که دائماً خود را در محاصره تحقیر و توبیخ و کتک می‌بیند.

این فرزند مظلوم یا خودکشی می‌کند و یا در مقابل والدین خواهد ایستاد و با آنان جدال خواهد کرد یا اینکه خانه را ترک می‌کند و خود را از رنجی که میکشد و رفتار آزار دهنده‌ای که تحمل می‌کند، رها می‌نماید.

تعجبی ندارد که چنین انسانی فردا به یک فرد مجرم و تبهکار تبدیل شود و به جای تکامل در مسیر صحیح، در مسیرکجروی و انحراف و بی‌بندوباری رشد کند.

دین با عظمت اسلام با دستورات و قوانین جاودانه‌اش به تمامی آنانکه مسؤولیت تربیت را بعهده دارند، خصوصاً پدران و مادران امر می‌کند که خود را به زینت اخلاق متعالی آراسته سازند و با فرزندان به مهربانی و محبت رفتار کنند تا شخصیتی مستقل داشته باشند و بتوانند بر پای خویش بایستند و احساس کنند که افرادی شایسته و قابل تقدیرند و از دیدگاه والدین بزرگ و محترم هستند.

با نظری به آیات قرانی و احادیث نبوی، توجیهات و رهنمودهای ارزشمند اسلامی را در باب برخورد مهر آمیز با فرزندان می‌بینیم.

خدای مهربان در این باره می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰]. «پروردگار به عدالت و اخلاق نیک و همیاری و مساعدت نزدیکان امر می‌کند».

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران:۱۳۴].

«و بندگانی که خشم خویش را فرو می‌برند و نسبت به مردم گذشت دارند و براستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و می‌فرماید:

﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾ [البقرة: ۸۳].

«با مردم به نیکویی سخن بگوئید.

و همچنین پیامبر بزرگوار ﷺ را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«اگر تندخو و سنگدل بودی، همراهان و یارانت از اطراف تو پراکنده می‌شدند». و «بخاری» از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «إن الله يحب الرفق في الأمر كله». «خدای مهربان نرمی و مدارا را در همه امور دوست دارد».

و امام «احمد» و «بیهقی» نیز از آن حضرت ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «إن أراد الله تعالى بأهل بيت خيرا أدخل عليهم الرفق، وإن الرفق لوكان خلقا لما رأى الناس خلقاً أحسن منه، وإن العنف لو كان خلقا لما رأى الناس خلقاً أقبح منه». «اگر خداوند بخواهد خیر و نیک‌بختی را شامل حال خانواده‌ای کند نرمی و مهربانی را به جمع آنان وارد می‌کند، اگر نرمی و مهر صورت و شکل ظاهری داشت، بهترین صورت از آن او بود و اگر خشونت هم شکل و قیافه‌ای داشت، زشت‌ترین قیافه‌ها مربوط به آن بود».

«ابوالشیخ» در «الثواب» از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «رحم الله والداً اعان ولده على بره». «خدای عزوجل، رحم کند به کسی که فرزندش را در نیکو بودن یاری می‌دهد». (کنایه از رفتار خوبی است که منجر به ایجاد شخصیت والای فرزند می‌شود).

همچنین آنحضرت ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ». «خدای رحمان مهربان است با آنانکه مهربانند، پس شما به آنانکه در زمینند رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند». (روایت ابوداود و ترمذی).

آنچه گذشت، جزو مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در ارتباط با اصول رفتار و برخورد با فرزندان بود. چه شایسته است که اولیاء محترم به آن توجه نمایند و در ارتباط با فرزندانشان اجرا کنند و به اقتضای دستوراتش عمل کنند تا زندگی آینده فرزندانشان آمیخته با اخلاق فردی و اجتماعی والا و متعالی باشد.

اما اگر با آنان با خشونت برخورد کنند و برای رفتارهای آنان مجازات‌های شدید و بی‌رحمانه در نظر بگیرند، در حق آنان جنایت بزرگی مرتکب شده‌اند و با دست خود کودکان و نوجوانان بی‌گناه خود را به سوی تربیتی غلط و مسیری منحرف و آینده‌ای مملو از طغیان و سرکشی سوق داده‌اند، زیرا از اولین لحظاتی که طفل می‌فهمد، تربیت او آغاز می‌شود و با تندخویی و بی‌رحمی والدین،اولین بذرهای نهال طغیان و انحراف در وجود فرزند کاشته می‌شود.

مردی بخدمت عمربن الخطاب رضی الله عنه رسید و از نافرمانی پسرش نزد آنحضرت شکایت کرد، دستور داد پسرش را بیاورند تا درباره حقوق پدر و مادر به او تذکر بدهد و به او یادآوری کند که چه رفتاری با آنان داشته باشد. پسر آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان، آیا فرزند بر گردن پدر هیچ حقی ندارد؟

«عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: آری.

پسر گفت: آن حقوق چیست؟

عمر رضی الله عنه گفت: مادری شایسته برگزیند، نام نیکویی برایش انتخاب کند و قرآن را به او آموزش دهد.

پسر گفت: پدرم هیچکدام از این کارها را برای من نکرده است، مادرم که «زنجیه» نام دارد متعلق به یک مجوسی بود، پدر نام مرا جعل (سوسک سیاه) گذاشت و حتی یک کلمه قرآن به من یاد نداده است.

حضرت عمر رضی الله عنه به جانب پدر نظری انداخت و گفت: آمدی از نافرمانی پسرت شکایت کنی ولی خودت قبل از او نافرمانی کردی و قبل از آنکه با تو بد رفتاری کند تو با او برخورد ناشایستی داشته‌ای.

آری، اینچنین آنحضرت مسؤولیت رفتار بد فرزند را به گردن والدین بی‌توجه آنان می‌اندازد.

در کتب تاریخ ذکر کرده‌اند که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از فرزنش خشمگین شد، نامه‌ای به احنف بن قیس فرستاد تا نظر او را در ارتباط با شیوه رفتار با فرزندان جویا شود. احنف در جواب گفت:

«فرزندان عصای دست والدین و جگر گوشه آنانند، برای ایشان مانند زمینی هموار و آسمانی پوشاننده باش، اگراز تو چیزی خواستند به آنان بده، اگر خشمگین شدند، آنان را ببخش، زیرا مهر و محبت صادقانه خود را نثار خود می‌کنند وتلاش و کوشش بی‌شائبه خویش را در حمایت از تو بکار می‌گیرند، پس با آنان خشن و تندخوی نباش که از زنده بودنت بیزار شوند و برایت آرزوی مرگ کنند».

چه خوب می‌شد که مربیان و اولیاء عزیز این پند ارزشمند را پیش چشم داشته و از آن در جهت مهرورزی نسبت به فرزندانشان عبرت می‌گرفتند تا به بهترین شیوه در تربیت و برخورد شایسته با عزیزان خویش عمل نمایند.

(ز) دیدن فیلم‌های جنائی و سکسی[۱]

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم که منجر به انحراف اخلاقی فرزند شده و او را به جانب ارتکاب جرم و بی‌بندباری و فساد سوق می‌دهد، فیلم‌هایی است که بر صفحه سینما یا تلویزیون به نمایش در می‌آید. اینگونه فیلم‌ها غالباً جنایی یا سکسی هستند، همچنین مجلات و نشریات بسیار مضر، داستان‌ها یا تصاویر شنیع و شرم‌آور چاپ می‌کنند و به این آتش ویرانگر دامن می‌زنند. تمامی این موارد باعث می‌شوند که احساسات جنسی در جوانان و نوجوانان برانگیخته شده و حس ارتکاب جرم و جنایت در آنان افزون شود.

این وسایل ارتباط جمعی مخرب، اخلاق بزرگسالان را فاسد کرده‌اند چه رسد به نوجوان یا جوانی که استعداد پذیرش و تحول اخلاقی او از یک فرد بزرگسال بسیار بیشتر است.

منشأ این اثر بسیار بد وسایل ارتباط جمعی در روحیه کودکان و نوجوانان آشکار است، زیرا اعظم پایه‌ها و مبانی شخصیت هر انسانی در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد، در این دوران، اندیشهٔ انسان شروع به نمو می‌کند و توانایی انسان برای یادگیری بسیار زیاد است. تصاویر و مفاهیم خیلی زودتر در ذهن نقش بسته واز لحاظ زمانی نیز بسیار پایدارترند.

نوجوان یا کودک با دیدن اینگونه فیلم‌ها و یا خواندن داستان‌های کذایی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و سعی می‌کند که اعمال قهرمان داستان را تقلید کند و با تحریک جنسی ناشی از این تصاویر به دنبال ارضاء نیازهای غریزی، مرتکب اعمال منافی عفت و شنیع می‌شود.

۱- متاسفانه در اکثر کشورهای اسلامی که سردمداران آن‌ها تحت نفوذ و سلطه مستقیم غرب هستند اینگونه فیلم‌ها رایج شده، و نسل جوان را به فجیع‌ترین شکل ممکن به جانب فساد و بی‌بندوباری سوق داده است.

این حکومت‌های سر سپرده اجازه می‌دهند تا فرهنگ اسلامی و روابط اجتماعی با اینگونه تبلیغات و هجوم‌های بی‌رحمانه خدشه‌دار شده و برای حفظ حاکمیت و عیش و نوش خود، هویت و کیان اسلامی را بباد می‌دهند.

خوشبختانه در کشور ما (ایران) با این مشکل مواجه نیستیم و فیلم‌های منافی عفت و مبتذل در هیچیک از سینماها و سایر اماکن و نمایش در نمی‌آید.

بنابراین والدین محترم باید آگاه باشند که فیلم‌هایی که فرزندانشان را به جرم و جنایت تشویق می‌کند و به سوی انحراف و اخلاق رذیله، سوق می‌دهد، از خطرناک‌ترین عوامل مضر تربیتی است[۱]. بخصوص کودکانی که لجام گسیخته‌اند و کسی بر امور آنان نظارت ندارد.

- نکتۀ دیگری که مسلماً هیچکدام از شما خوانندگان عزیز در آن شک ندارید آن است که زمانی که کودک یا نوجوان معصوم و بی‌گناه ما، در چنین جو فاسد و منحرفی قرار بگیرد و از جهت روحی دچار لغزش شود و شخصیت او در این لجنزار کج خلقی و تعفن هوی و هوس شکل بپذیرد، دیگر تحت‌تاثیر نصیحت پدر و مادر و مربی نخواهد بود و به گفته‌های آنان زیاد توجه نمی‌کند.

دین اسلام با اصول تربیتی دقیق و روش اصولی و حساب شده‌اش، طریق صحیح تربیت فرزندان را پیش پای والدین و مربیان می‌گذارد تا با انجام آن، وظیفه خویش را در قبال این نسل حساس و شکننده ادا نمایند که در اینجا چند نکته‌ای از آن تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

- پدر مسئوول است که از انحراف زن و فرزندش جلوگیری می‌کند، انحرافی که یا خود مسؤول آنست و یا از خارج از محیط منزل به آنان سرایت کرده است در غیر اینصورت آتش غضب و عذاب الهی را به جان خریده است زیرا خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خود و اهل خود را از آتش (دوزخ) حفظ نمائید».

۱- براساس جدیدترین تحقیقات روانشناسی در ارتباط با تاثیر فیلمۀای خشن و جنائی در روحیات کودکان در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند:

کودکانی که ساعات بیشتری را صرف تماشای فیلم‌های جنائی و سکسی می‌کنند از لحاظ ارتکاب جرم و انحراف اخلاقی درصد بیشتری را تشکیل می‌دهند.

همچنین به چند گروه از کودکان چندین نوع فیلم مختلف، شامل فیلم‌های خشن و جنائی، معمولی و پر مهر و عطوفت نشان دادند. پس از اتمام فیلم‌های جنائی و خشن مشاهد نمودند که بچه‌هایی که این فیلم‌ها را دیده‌اند به زد و خورد پرداخته و با هم خشونت رفتار می‌کنند. (مترجم)

- والدین و مربیان باید وظایف و مسؤولیت‌های خود را در قبال فرزندان بخوبی بدانند تا بتوانند به نحو احسن در تربیت آنان بکوشند و امانتی را که پذیرفته‌اند به بهترین صورت و کامل‌ترین شکل ادا نمایند تا امر پیامبر عزیزمان را اجرا کرده باشند، که می‌فرماید: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «پدر خانواده سرپرست زن و فرزندانش می‌باشد و اگر درباره آنان کوتاهی کند مسؤول خواهد بود». (روایت بخاری و مسلم).
- پدر و مادر موظفند، عواملی را که سبب انحراف عقیدتی و اخلاقی فرزندان می‌شود از میان بردارند، زیرا نبی‌اکرم ﷺ فرمودند: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَارَ»[1].

بنابراین قاعده و آنچه که از ابتدا بطور مفصل بیان داشتیم بر هر پدر و مادر دلسوزی واجب است که فرزندان خود را از مشاهده فیلم‌های جنایی و سکسی بر حذر دارند و از خرید مجلات و کتاب داستان‌های حاوی اینگونه موضوعات و تصاویر جلوگیری کنند و بطور کلی ایشان را از هر آنچه که عقیده و ا خلاقشان لطمه وارد می‌کند و بسوی رذائل اخلاقی سوق می‌دهد، منع نمایند.

در بخش دوم این کتاب که به خواست خدا دربارۀ مسؤولیت تربیت ایمانی و اخلاقی فرزندان بحث خواهیم کرد، به تفصیل مطلب فوق را موشکافی می‌کنیم و به بیان اصول و قواعدی خواهیم پرداخت که دین مبین اسلام در این‌باره ابراز نموده است تا همگان بدانند که اسلام دین زندگی است، دین سرشت و طبیعت است، اعتقادی است که متعالی‌ترین رهنمودها را به بشر می‌دهد و بهترین طریقه تربیت را به انسان هدیه می‌کند.

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: ٥٠].

«و برای آنانکه یقین دارند، چه قضاوت و حکمی از حکم خداوند بالاتر است».

۱- با توجه به اینکه این گفته نبی اکرم ﷺ مبنای استنباط‌های فقهی بسیار مهمی شده است و به تفصیل در کتب اصول و فقه از آن بحث شده است ترجمه کوتاه آن، رسا نخواهد بود و ناچار به توضیح آن در پاورقی شدیم.

منظور این حدیث آن است که در اسلام زیان رساندن (چه فرد مسلمان آغازگر باشد و چه بخواهد بصورت عکس‌العمل و در مقابل کسی که به او ضرر رسانده جواب دهد)، بهر شکل جایز نیست. یعنی ضرر رساندن ابتداء و جزاء مجاز نمی‌باشد. (مترجم)

(ح) شیوع بیکاری در جامعه

بیکاری از علل مهم انحراف فرزندان یک خانواده است، زمانی که رقم بیکاری در یک جامعه بالا باشد و مرد خانواده امکان کار و کسب آبرومندانه و درستی نداشته باشد که بتواند نیازهای ابتدایی و حیاتی خود و زن و فرزندش را رفع کند، تمامی افراد و اعضای آن خانواده بسوی ارتکاب جرم و اعمال خلاف روی می‌آورند. چه بسا، پدر خانواده، اهل و فرزندش را وادار کند که از طریق نامشروع و غیرقانونی مانند دزدی و رشوه و غیره پول جمع کنند و به نزد او بیاورند.

وجود چنین خانواده‌هایی در یک جامعه معنایش آن است که نظام اجتماعی آنان سرپرست و مدبری لایق ندارد و مانند بنایی فرو ریخته و خراب شده است که جایی برای حیات واقعی انسان در آن پیدا نمی‌شود.

چنانچه قبلا نیز اشاره کردیم، اسلام با وضع اصول و قوانین مشخص در جهت رعایت حقوق فرد و جامعه و گسترش و تثبیت عدالت اجتماعی، با انواع بیکاری به مبارزه برخاسته است، چه بیکاری ناشی از تنبلی و سستی فرد باشد و چه بیکاری ناشی از شرایط اقتصادی جامعه. و در ارتباط با بیکاری نشای از شرایط اقتصادی جامعه برای کسانی که مایل به کار هستند اما موردی برای کار نیست، به دو اقدام امر می‌کند:

(أ) برای دولت واجب است که کاری مناسب برای این افراد فراهم نماید.

(ب)جامعه موظف است تا در پیدا کردن کار این افراد را کمک کند.

دربارۀ وجوب تامین کار از جانب دولت روایتی داریم از حضرت «انس» که در صحیح بخاری آمده است که می‌گوید:

مردی از انصار بخدمت رسول اکرمﷺ رسید و از ایشان طلب کمک کرد[1].

فرمود: آیا در منزل چیزی برای فروش داری؟

مرد: آری، جامه‌ای و ظرف آبی.

پیامبر خداﷺ: آن‌ها را بیاور.

۱- نبی اکرمﷺ در مدینه تشکیل دولت دادند و مراجعات مردم در ارتباط با مسائل اجتماعی و اقتصادی مراجعات مستقیم به دولت نوظهور اسلام بود. (مترجم)

مرد انصاری جامه و ظرف را آورد، رسول خدا ﷺ آن‌ها را به دو دست گرفته و فرمود: چه کسی این‌ها را می‌خرد؟ مردی گفت: من آن‌ها را به دو درهم می‌خرم. پیامبر خدا ﷺ جامه و ظرف را به دو درهم فروخت و آن را به مرد انصاری داد، و فرمود: با یک درهم آن غذایی بخر و برای زن و فرزندت ببر و با درهم دیگرش یک تبر بخر و برگرد.

آن مرد تبر را خرید و بخدمت رسول اکرم ﷺ بازگشت و مقداری هم لباس و اغذیه برای زن و فرزندش خریده بود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این بهتراز گدایی است، گدایی در روز قیامت مانند لکه‌ای زشت در صورت نمایان می‌شود».

اما درباره وجوب کمک جامعه تا زمانی که فرد کار پیدا می‌کند، روایتی از «مسلم» داریم که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که مرکب اضافی دارد به کسی ببخشد که مرکبی ندارد و آنکه توشهٔ اضافه دارد به کسی دهد که توشه‌ای ندارد».

همچنین فرمود: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ». «کسی که شب سیر بخواند و بداند که همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است». (روایت بزار و طبرانی).

و فرمودند: «أيما رجل مات ضياعاً بين أقوام أغنياء، فقد برئت منهم ذمة الله، وذمة رسوله». «اگر در میان عده‌ای ثروتمند انسانی فقیر بعلت بی‌توجهی آنان بمیرد، از دایرهٔ اسلام خارج شده‌اند نه بنده خدایند و نه پیرو پیامبر او، گناه مرگ آن فقیر بر گردن آنان است»[۱].

و در کتاب «الاختيار لتعليل المختار» آمده است که اگر یک نفر از این افراد ثروتمند به این فرد فقیر کمک کند مسؤولیت از بقیه ساقط می‌شود.

۱- این حدیث در کتاب الاختیار الموصلی آمده است که به جایی عزو نشده است و نزدیکترین لفظ به آن حدیثی هست که ضعیف است و از پیامبر ﷺ ثابت نیست.

راه برخورد با بیکاری بعلت تنبلی

اما در مورد کسی که با وجود توانایی و امکان پیدا کردن کار، از انجام آن، بعلت تنبلی خودداری می‌کند، بعهده دولت خواهد بود که ابتدا او را نصیحت کند و راه درست زندگی را به او یاد دهد، اگر باز هم امتناع کرد باید بزور او را وادار به کار نماید.

«ابن جوزی» روایت می‌کند که «عمربن الخطاب»ﷺ به عده‌ای برخورد نمود که کار نمی‌کردند، فرمود: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: توکل کنندگان بخدا.

گفت: دروغ می‌گوئید، متوکل کسی است که دانه‌ای در زمین می‌کارد و برای گرفتن نتیجه بخدا توکل می‌کند[1]. هیچکدام از شما نباید برجای خود بنشیند و بگوید: خدایا! روزی مرا برسان! در حالی که می‌داند از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد!

عمربن الخطابﷺ فقرا را همواره به کار تشویق می‌کردند و می‌گفتند: ای جماعت فقیر، برای کسب خیر از هم پیشی بگیرید و بر جامعه مسلمین سربار نباشید.

از این اقدام و کلام عمر بن الخطابﷺ می‌توان استنباط کرد که زکات در اسلام برای رفع نیاز و ایجاد کار پرداخت می‌شود تا وسیله‌ای نباشد که افراد تنبل بنشینند و در انجام کار سستی کنند.

در صورتی که عامل بیکاری از جانب شخص و بعلت ناتوانی و نقص جسمی یا پیری و مرض باش، بعهده دولت است که فرد ناتوان را تامین کند و زندگی شایسته و آبرومندانه‌ای برایش فراهم کند، بدون توجه به این که فرد عاجز مسلمان است یا غیر مسلمان.

شیوه برخورد با افراد فقیر و ناتوان از لحاظ جسمی در کتاب «الخراج» آمده است. «ابویوسف» در این کتاب روایت می‌کند که عمربن الخطابﷺ از راهی می‌گذشت، پیر مردی کور، پشت دری ایستاده بود و گدایی می‌کرد، از پشت سر به او نزدیک شد و ضربه بسیار ملایمی به بازویش زده تا متوجه شو و فرمود: از کدام گروه اهل کتابی؟

گفت: یهودیم.

فرمود: چه چیزی باعث شده است گدایی کنی؟

گفت: نیازمندی و کهولت مرا به گدایی واداشته است.

۱- یعنی برای تامین زندگی کار می‌کند اما برای آنکه کارش پرثمر و با نتیجه باشد به خدایتعالی توکل می‌کند، کاشتن دانه در کلام آنحضرت یک مثال است. (مترجم)

عمربن الخطاب﷜ دستش را گرفت به منزل خود برد و چیزی از داخل منزلش برداشت و به او داد. سپس بدنبال خزانه دار بیت‌المال فرستاد تا به حضورش رسید و فرمود: این پیرمرد وامثال او رادر نظر داشته باش، بخدا قسم مصفانه نیست که تا جوان بوده از نیرویش استفاده کرده‌ایم و حالا که پیر شده است اینچنین رهایش کنیم، صدقات برای فقرا و بینوایان است و این هم بینوایی از اهل کتاب است.

همچنین روزی عمربن‌الخطاب﷜ بر قومی از نصاری که جذامی بودند گذر کرد، فرمود: برای تامین زندگی و معالجه بیماری آنان از بیت‌المال به آنان پول پرداخت کنید تا کرامت و عزت خود را حفظ کنند و مجبور به گدایی نباشند.

نمونه‌هایی که بیان شد، گوشه‌هایی از شیوه مبارزه اسلام با بیکاری است و همچنانکه خوانندگان عزیز ملاحظه فرمودند روشی عادلانه و با حکمت و مملو از عطوفت و رحمت است، بدون شک این نمونه‌ها دلالت می‌کنند که اسلام دین عدل و مهر و رحمت است به عبارت دیگر دین انسانیت است.

پروردگار جهانیان، اسلام را برای بشریت سرگردان فرستاد تا نور تابناکی باشد که او را از تاریکی جهل ونادانی برهاند و همچون خورشیدی درخشان با پرتوهای خیره کننده‌اش ظلمت و سیاهی حیات دنیایی را محو کند، چه شایسته است کسانی که به این حقایق آگاه نیستند، اسلام را بشناسند و بدانند که خالق آنان چرا حضرت محمدﷺ را برای هدایت انسان و دادن مژده پاداش و بیان تهدید عذاب اخروی، برگزید که بمانند نوری فروزان بشر سرگردان را به طریق سعادت و سلامت جاودانی دعوت کند.

(ط) بی‌توجهی والدین به تربیت فرزند

بی‌توجهی و بی‌تفاوتی والدین به تربیت فرزند و مشغولیت‌های دیگری که باعث می‌شود از وضعیت فرزندان غافل و بی‌خبر باشند، از علت‌های مهم انحراف بچه‌هاست، مادران در این مورد نقش بسیار حساس‌تری دارند، شاعر در این‌باره می‌گوید:

الأم مدرسة إذا أعددتها   أعددت شعبا طيب الأعراق

«مادران مانند مدارسی هستند که فرزندان جامعه را تربیت می‌کنند هرگاه خوب تربیت شوند، نسلی را که پرورش می‌دهند، پاک طینت و مزکی خواهد بود».

مسؤولیت و وظایف مادر، در ارتباط با فرزندان نه تنها با پدر برابری می‌کند بلکه در بسیاری از جهات مهم‌ترو حساس‌تر است، زیرا از ابتدای تولد تا زمانی که فرد می‌تواند بر پای خویش بایستد و مرد زندگی شود، همراه و مونس مادر است و این مادر است که اولین بذرهای نهال شخصیت او را می‌کارد و در تمام مراحل زندگی او، از نوزادی و کودکی تا نوجوانی و جوانی به فرزندش نزدیک است و از حال ووضع او بخوبی آگاهی دارد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مادر در خانه شوهرش سرپرست و مربی بچه‌هاست و نسبت به آنان از هر جهت مسؤول است». پیامبر عزیز ما ﷺ این نکته را به مادران تذکر دادند تا بدانند که تربیت مطلوب و صحیح بچه‌ها فقط بعهده پدر نیست، بلکه با همکاری زن و شوهر است که نتیجه مناسب گرفته خواهد شد.

اگر مادر وقت خود را صرف میهمانی رفتن و پذیرائی و رفت وآمد با دوستان و بیرون رفتن از منزل کند و پدر خانواده هم نسبت به بچه‌ها بی‌توجهی و بی‌تفاوت باشد و اوقات اضافی خود را به سرگرمی‌های بی‌فایده و گشتن با رفقا و رفتن به خانه‌های مختلف صرف کند، فرزندانشان مانند یتیمان بزرگ می‌شوند و سرگردان و بی‌پناهند، اینان بزودی دردام فساد و انحراف گرفتار می‌شوند و شیوه تبهکاری و جرم را در پیش می‌گیرند و شاعر چه بجا گفته است که:

لیس الیتیم من انتهی أبواه من	هم الحیاة وخلفاه ذلیلا
إن الیتیم هو الذي تلقی له	إما تخلت أو أبا مشغولا

«یتیم کسی نیست که پدر و مادرش مرده باشند و او را بی‌پناه و درمانده بر جای گذاشته باشند.

یتیم واقعی کسی است که مادری بی‌توجه و پدری سرگرم و مشغول به کار خود دارد».

و اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوئیم: از چنین فرزندانی که از چنان پدر و مادری نتیجه شده‌اند نمی‌توان انتظاری داشت وبزودی اثرهای این بی‌توجهی بصورت انحراف و بزهکاری بچه‌های آنان بروز خواهد کرد.

گاهی وخامت موضوع بسیار بیشتر است، به این معنا که پدر و مادر نه تنها به بچه‌های خود اعتنایی نمی‌کنند، بلکه بیشتر اوقات خود را صرف خوشگذرانی و ارضای

شهوات و کسب لذات می‌نمایند و خود در لجنزار بی‌بندوباری اخلاقی غوطه می‌خورند، مسلما انحراف بچه‌های این پدر و مادرهای گناهکار بسیار شدیدتر و خطرناک‌تر خواهد بود و شتاب آن‌ها به جانب جرم و جنایت افزون‌تر می‌شود. شاعر در این‌باره می‌گوید:

ولـــيس النبـــت ينبـــت في جنـــان كمثـــل النبـــت ينبـــت في الفـــلاة

وهـــل يرجـــى لأطفـــال كـــمال إذا ارتضـــعوا ثـــدى الناقصـــات

گیاهی که در باغ با صفا رویانیده است، با آنکه در برهوت می‌رویدی یکسان نیست.

آیا از بچه‌هائی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت.

اسلام در باب مسؤولیت‌های والدین در ارتباط با فرزندان، تکلیف بسیار مهم تربیت بچه‌ها را بعهده پدر و مادر گذاشته است و به آنان امر نموده است که فرزندان خود را طوری تربیت کنند که انسان‌هایی شایسته و توانا برای انجام وظایف زندگی آینده خویش باشند، در غیر اینصورت آتش شدید عذاب الهی به علت بی‌توجهی و تقصیرکاری دامنشان را خواهد گرفت.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦﴾ [التحريم: ۶].

«ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، خود و زن و فرزندتان را از آتشی که با سنگ و انسان برافروخته می‌شود حفظ نمائید، ملائکی سخت‌گیر و بی‌رحم بر آن گماشته‌اند که در مقابل دستورات الهی نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه امر شود اجرا می‌نمایند».

همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم رسول گرامی خدا ﷺ مکرراً در رابطه با تربیت فرزندان توصیه کرده‌اند و والدین را به توجه و انجام صحیح مسؤولیت‌هایشان تشویق نموده‌اند، هر چند در مباحث قبلی تعدادی از رهنمودهای نبوی در این باب ذکر شد، مناسبت دارد که جملات مهم دیگری از آن حضرت ﷺ در باب این مسؤولیت خطیر به خدمت خوانندگان عزیز تقدیم داریم. «وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا...».

«مرد سرپرستی و اداره زن و فرزند را بعهده دارد و زن نیز در خانه شوهرش سرپرست و مسؤول امور فرزندان می‌باشد و در رابطه با آنان خدایتعالی در روز قیامت از او سؤال خواهد کرد». (روایت بخاری و مسلم).

«أدبوا أولادكم وأحسنوا أدبهم».

«فرزندان خود را تربیت کنید و آنان را با اخلاق نیکو شایسته، آراسته سازید». (روایت ابن ماجه).

«مروا أولادكم بامتثال الأوامر، واجتناب النواهی، فذلك وقاية لهم من النار». «به فرزندان خود امر کنید که دستورات شما را اطاعت کنند و از آنچه بر حذرمی‌دارید دوری نمایند که این راه محفوظ ماندن آنان از آتش عذاب الهی است». (روایت ابن جریر).

«أَدِّبُوا أَوْلادَكُمْ على ثلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلَ بَيْتِهِ وقِراءَةِ القُرآنِ، فإِنَّ حَمَلَةَ القُرآنِ في ظِلِّ الله يَوْمَ القِيامَةِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّهُ».

«فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او و تلاوت قرآن و بدانید که حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرض الهی خواهند بود، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت الهی نیست». (روایت طبرانی).

بزودی به یاری خداوند، در قسمت دوم این کتاب در رابطه با مسؤولیت‌های مربیان و والدین بطور مفصل بحث خواهیم کرد، که ان‌شاءالله برای آنانکه تشنه دانستن و عمل کردن به آن هستند، آب زلال و گوارایی باشد که مؤثر واقع گردد و از جهت روحی و فکری آنان را قانع کند.

(ی) مصیبت یتیم شدن

از جمله عوامل قابل توجه در انحراف افراد، حادثه ناگوار مرگ والدین است. کودکی که همانند غنچه‌ای شروع به شکفتن می‌کند و در اولین سال‌های عمر پدرش را از دست می‌دهد، دیگر دست نوازشگرش را احساس نمی‌کند وحلاوت قلب رئوفی را که به او محبت می‌کند، نخواهد چشید، دیگر ناظر و مراقبی ندارد که امور او را کنترل نماید و زیر نظر داشته باشد و سرپرستی ندارد که نیازهایش را برطرف سازد و هر آنچه برای زندگی می‌خواهد فراهم نماید، خصوصا زمانی که بازماندگان نیز به او توجهی ندارند یا بازمانده‌ای ندارد که به جای پدر مراقب او باشد، پس ناچار چنین فردی به سوی انحراف کشیده خواهد شد و کم کم بسوی ارتکاب جرم و تبهکاری گام بر می‌دارد و نه تنها خود را تباه می‌کند بلکه به عاملی خطرناک برای اختلال و نابودی جامعه خویش تبدیل خواهد شد.

تشریع جاودان اسلامی و رهنمودهای بلند پایه آن، بازماندگان متوفی و تمام کسانی را که با فرد یتیم به نوعی رابطه دارند دعوت می‌کند که با آنان رفتار شایسته و مناسبی داشته باشند و نسبت به سرپرستی و انجام امور آنان احساس مسؤولیت و تعهد کنند و بر زندگی و تربیت آنان نظارت داشته باشند.

به این ترتیب حیات یک یا چند انسان تباه نمی‌شود و بر پایه‌ای درست رشد و تکامل می‌یابد و مکارم اخلاقی و فضایل معنوی رادر سایه محبت و توجه آنان کسب می‌کند.

محبت و عطوفت نسبت به یتیم و اهمیت مراقبت از او در تعالیم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ﴾ [البقرة: ۲۲۰].

«ای محمد! و درباره یتیمان از تو می‌پرسند، مگر: آنان برادران شمایند و مداخله در امور آنان به جهت اصلاح امورشان از دوری کردن از ایشان بهتر است».

و خداوند سبحان در جای دیگری خطاب به پیامبر بزرگوارش ﷺ می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ٩﴾ [الضحی: ۹].

«پس یتیم را کوچک و بی‌مقدار نشمار»!

همچنین می‌فرماید:

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ٢﴾ [الماعون: ۱- ۲].

«آیا شخصی که قیامت را انکار می‌کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیمان را از خویش می‌راند».

و خدای دانا در سوره نساء نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: ۱۰].

«براستی آنانکه به یتیمان ظلم کرده و اموالشان را می‌خورند، در حقیقت آتش جهنم را سر می‌کشند و بزودی در قیامت شعله‌های برافروخته و سوزان آن را خواهند چشید».

رسول گرامی‌ﷺ فرمود: «من وضع یده علی رأس یتیم رحمه، کتب الله له بکل شعرة مرت علی یده حسنة».

«کسی که برای ابراز محبت بر سر یتیمی دست کشید، خدای مهربان به تعداد موهایی که زیر دستش قرار می‌گیرد، برای آن شخص حسنات می‌نویسد». (روایت احمد و ابن‌حبان).

همچنین فرموده‌اند: «مَنْ قَبَضَ یَتِیماً مِنْ بَیْنِ المُسْلِمِینَ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ أَدْخَلَهُ الله الْجَنَّةَ أَلْبَتَّةَ إِلاَّ أَنْ یَعْمَلَ ذَنْباً لاَ یُغْفَرُله». «کسی که سرپرستی یتیمی را بعهده بگیرد و غذا و سایر لوازم ضروری زندگیش را تامین کند، و فرد یتیم را از هر جهت تامین کند، خدای مهربان حتما او را وارد بهشت خواهدکرد، مگر گناهی کرده باشد که غیرقابل بخشش باشد». (روایت ترمذی).

همچنین فرمودند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ، قَالَ بِإِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى». «من با کسی که یتیمی را تکفل کرده است، در بهشت اینچنین هستم و به انگشت سبابه و وسط خویش اشاره کردند». (روایت ترمذی).

این آیات و احادیث و تعداد بسیار زیاد دیگر از این نمونه نشان می‌دهد که کفایت و مواظبت یتیم، بر خویشان و نزدیکانش واجب است.

همچنین در صورت فقر و ضعف مادی، بر دولت واجب است که بر امر تربیت و مسائل مالی آنان نظارت داشته باشد و با این تدبیر است که از تباه شدن و انحراف و گمراهی ایشان جلوگیری خواهد شد.

آنچه خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند، اساسی‌ترین عوامل انحراف فرزندان بود. موضوعات مورد بحث، عوامل زیانبار مهمی بودند که اگر بوسیله والدین و مربیان با آن مقابله نگردد و به انتخاب درمان مناسب در رابطه با علل مذکور برای اصلاح فرزند خویش مبادرت ننمایند، بزودی فرزندانشان به سوی فساد و انحراف اخلاقی تمایل پیدا نمی‌کنند و به رذایل اخلاقی و خصایل مخرب عادت خواهند کرد و بزهکاری و جرم جزو شخصیت آنان می‌شود باین ترتیب نه تنها خود را به نابودی می‌کشند، بلکه به جامعه و مردم خویشن نیز آسیب می‌رسانند، در این حال برگرداندن آنان واصلاح اخلاقی و فهماندن طریق حق و هدایت به ایشان بسیار مشکل خواهد بود.

باز هم تاکید می‌کنم که والدین و مربیان عزیز به برنامه‌های اسلامی درتربیت فرزندان توجه نمایند و شیوه ارزشمند آن را در زندگی بکار گیرند و با روشی مناسب ناهنجاری‌های آنان را اصلاح کنند و ازانحرافشان جلوگیری نمایند، عقیده آنان را تثبیت کنند، اصول اخلاقی و فضایل ارزشمند اسلامی را به آنان بیاموزند تا از هر جهت به الگوی شایسته‌ای برای جامعه خود تبدیل شوند و بتوانند نمونه‌ای مجسم از عمل صالح و فضیلت اخلاقی و فداکاری و ایثار برای جامعه خود باشند.

در اینجا و در خاتمه این بخش خاضعانه از خدای عزوجل می‌خواهم که فرزندان اسلام را برای رسیدن به سعادت و نیک بختی یاری دهد و ایمانی به آنان ببخشد که حلاوت و شیرینی آن را در قلوب خود احساس کنند و شیوه تکامل اخلاقی و ثبات روحی را به آنان الهام نماید به گونه‌ای که در رفتار و گفتارشان تجلی کند و امتی را تشکیل دهند که علم واندیشه دینی را منتشر نماید و پرچم بزرگی و عظمت اسلام را بار دیگر باهتراز در آورد و تمدنی پایدار برمبنای آن بر پا کنند که همانند گذشته به پیش گام بردارد و بزرگی و عظمت پیشین امت پیامبر ما را باز گردانند و هویت ارجمند آن را دوباره به آن ببخشند.

حقیقاً تحقق این امر برای خدای دانا و توانا سهل است وشایسته‌ترین دعا برای اجابت و برترین تقاضای ما از اوست.

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين»

بخش دوم:
مسئولیت‌های مربیان

شامل هفت فصل:

فصل اول: مسؤولیت تربیت ایمانی

فصل دوم: مسؤولیت تربیت اخلاقی

فصل سوم: مسؤولیت تربیت جسمی

فصل چهارم: مسؤولیت تربیت عقلی

فصل پنجم: مسؤولیت تربیت روانی

فصل ششم: مسؤولیت تربیت اجتماعی

فصل هفتم: مسؤولیت تربیت جنسی (این فصل بنا به ضرورت به جلد دوم کتاب ملحق شده است).

مقدمهٔ بخش دوم کتاب از مولف

همچنانکه در بخش اول این کتاب گفتیم، یکی از موضوعات مهمی که در بخش مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی والدین و مربیان در اسلام مطرح شده است وظایفی است که در رابطه با تربیت و تعلیم و راهنمایی فرزندان به عهده دارند.

و اگر دقیق شویم در می‌یابیم که حقیقتاً مسؤولیت سنگین و خطیری است که از زمان تولد فرزند آغاز می‌شود و در سنین کودکی و نوجوانی تا رسیدن به سن تکلیف و حتی پس از آن ادامه دارد و با توجه به طول مدت ادای این مسؤولیت، باید گفت که تربیت مطلوب و مورد نظر ما فقط به عهده پدر و مادر نیست، بلکه معلمین یا هر راهنمای دیگری که دراین مدت در ارتباط با فرزند هستند، بخشی از این وظیفه مهم را در حوزه خود باید به انجام برسانند.

و اگر این وظایف از جانب هر مسؤولی اعم از پدر و مادر و غیره با رعایت امانت کامل و جدیت و روشن‌بینی انجام پذیرد و شخص مربی با بصیرت کافی و آگاهی‌های لازم، در تربیت فرزندان نهایت سعی خود را مبذول دارد، مطمئناً فردی با ویژگی‌ها و خصایل مطلوب ایجاد خواهد شد. تکوین و تکامل چنین فردی خود منجر به شکل‌گیری خانواده ایده‌آل و شایسته با تمام مزایا و توانائی‌های لازم خواهد شد و به این صورت گامی اساسی در ایجاد جامعه نمونه‌ای که اسلام می‌خواهد، برداشته‌ایم.

اگر بدنبال این موضوع در آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرمﷺ بگردیم به تعداد بی‌شماری از اوامر الهی و وصایای نبوی در ارتباط با تربیت فرزندان برخواهیم خورد. در تمام موارد فوق مربیان به طور کلی اعم از پدر و مادر یا معلم و غیره به توجه و اهتمام نسبت به روش فرزندان تشویق شده‌اند و نسبت به عواقب اهمال و بی‌توجهی آنان نسبت به این مطلب تهدید شده‌اند.

تمامی این تاکیدها به این خاطر است که همه افراد مسؤول، اهمیت و عظمت مطلب را متوجه شدند و بدانند که چه امانت مهمی به آنان سپرده شده است.

در اینجا برای اثبات آنچه گفته شد، نمونه‌های انگشت شماری عرضه می‌شود.

از آیات قرآن کریم در این رابطه آیات زیر به عنوان نمونه بیان می‌گردد:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: ۱۳۲].

«اهل خود، (زن و فرزندت) را به نماز امر نما! و خود بر آن پایداری کن».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحريم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و اهل خود را از آتش (دوزخ) حفظ کنید».

﴿وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٩٣﴾ [النحل: ۹۳].

«و به تحقیق از شما در مورد آنچه که انجام داده‌اید، سؤال خواهد شد».

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ﴾ [النساء: ۱۱].

«خدایتعالی در مورد فرزندانتان به شما توصیه می‌کند».

﴿۞وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«و مادران باید دو سال تمام به بچه‌های خود شیر بدهند»!

﴿وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۲].

«و فرزندان خویش را نکشند!

﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ٢٤﴾ [الصافات: ۲۴].

«آنان را نگه دارید که مورد باز خواست هستند».

این آیات و آیات بسیار دیگری از قرآن کریم به اهمیت موضوع مذکور اشاره دارد.

بعد از این آیه‌ها، احادیث رسول اکرمﷺ در مورد مساله فوق تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌شود:

«هر مردی سرپرست و مسؤول زن و فرزندان خویش است و زن در خانه شوهرش مسؤول است و در مورد افراد تحت سرپرستی‌اش بازخواست خواهد شد». (مسلم و بخاری)

«لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع».

«تادیب فرزند از یک پیمانه صدقه دادن بهتر است». (روایت ترمذی).

«ما نحل والد ولدا أفضل من أدب حسن».

«بهترین هدیه پدر به فرزند، آموزش اخلاق خوب است». (روایت ترمذی). و نیز فرمودند: «علموا أولادكم وأهليكم الخير وأدبوهم».

«به زن و فرزند خود اخلاق نیکو و رفتار شایسته بیاموزید». (روایت عبدالرزاق و سعیدبن منصور). و فرمودند:

«أَدِّبُوا أَوْلاَدَكُمْ على ثلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلَ بَيْتِهِ وقِراءَةِ القُرآنِ...». رواه الطبرانی. «فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت آل او، و تلاوت قرآن».

«روایتی دیگر از ابوسلیمان مالک پسر حویرث که می‌گوید: من به همراهی تعدادی از جوانان هم سن و سال به خدمت رسول گرامی ﷺ رسیدیم و بیست شب در خدمت آن بزرگوار بودیم تصور کرد که دلمان برای خانه و خانواده تنگ شده است، درباره آنچه بر جای گذاشته‌ایم از ما سؤال کردند که سبب دلتنگی ما را بدانند، رسول خدا ﷺ دوستی با محبت و مهربان بود، سپس فرمودند: «ارجعوا إلى أهليكم فعلموهم ومروهم، وصلوا كما رأيتموني أصلي، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم، وليؤمكم أكبركم» به میان خانواده‌هایتان باز گردید و آنچه را یاد گرفتید به آنان آموزش دهید و به امور دین امر نمائید همچنان که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید وقتی که هنگام نماز رسید یکی از شما اذان بگوید و آن که از همه شما بزرگتر است امام جماعت باشد. (بخاری، ادب المفرد) و فرمودند:

«لاَ تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَا فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وعن علمه ما فعل فيه».

«در روز قیامت هر انسانی قبل از آن که بجنبد یا حتی گامی بردارد، در چهار مورد از او سؤال خواهد شد:

عمرش را در چه موردی صرف کرد؟

جوانیش را فدای چه چیزی کرد؟

دارائی و مالش را از کجا کسب کرد و در چه راهی خرج نمود؟

چه آموخت و به کدام آموخته‌اش عمل کرد»؟ (روایت ترمذی).

این احادیث و احادیث دیگری که مجال ذکر آن نیست بر اهمیت آنچه گفتیم، دلالت تام دارد.

اگر به تاریخ اسلام نظری بیاندازیم بخوبی در می‌یابیم که براساس رهنمودهای قرآن کریم و سفارشات پیامبر عزیز ما ﷺ، اولیاء و همه مربیان اعم از معلمین و یا

سایر کسانی که به نوعی در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بودند، نسلهای متمادی و به دنبال هم پس از رسول خدا و یاران بزرگوار او به وظایف خویش عمل کردند.

برای رسیدن به این هدف پدران و مسؤولین تربیت، بهترین آموزگاران را برای تربیت و تعلیم فرزندان خود بر می‌گزیدند و بهترین اساتید اخلاق و پرورش را برای تکامل رفتار و شخصیت آنان انتخاب می‌کردند.

تمامی این کوشش‌ها به آن جهت بود تا ادای امانت و انجام مسؤولیت به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد و فرزندی آراسته به اخلاق اسلامی و مجهز به عقیده دینی به نظام جامعه تحویل گردد.

برای اینکه از جنبه تاریخی دید روشن‌تری داشته باشیم و اهمیت موضوع را بهتر درک کنیم، گوشه‌هایی از اهتمام پیشینیان را به این موضوع در اینجا بیان می‌کنیم.

امید آنکه برای کسانی که صاحب بصیرتند و در حقیقت امور دقت می‌کنند، میزان سعی و تلاش گذشتگان جهت تربیت صحیح فرزندان روشن شود که نه تنها بهترین شیوه‌های رفتار و برخورد را با بچه‌ها و اهل و خانواده خود داشتند و توجه خاصی به اصلاح ناهنجاری‌های روحی و اخلاقی آنان می‌نمودند بلکه بهترین مربیان را از جهت علمی و عملی برای آنان انتخاب می‌کردند تا تادیب و تعلیم آنان به شایسته‌ترین وجه صورت بگیرد.

جاحظ روایت می‌کند که وقتی عقبه پسر ابوسفیان پسرش را به مربی‌اش سپرد به او گفت: بدان که برای اصلاح فرزند لازم است که خود را ابتدا اصلاح کنی، زیرا برای هر کاری، آنان تو را الگوی خود قرار می‌دهند، هر چه نزد تو پسندیده باشد آنان نیز می‌پسندند و هر چه را زشت بدانی آنان زشت می‌دارند، به آنان سیرت و رفتار بزرگان و اندیشمندان را بیاموز، آنان را به واسطه من تهدید کن اما در غیاب من تادیب نما! برایشان یک طبیب باش، که تا درد را نشناسد دارو تجویز نمی‌کند، برای تربیت آنان به من تکیه نکن، من به کفایت و توانایی تو اعتماد دارم، پس در مورد آنان خود راساً اقدام نما.

ابن خلدون در مقدمه کتابش می‌گوید: زمانی که هارون الرشید فرزندش (به نام امین) را به معلمش سپرد گفت: ای «احمد» بدان، امیر مؤمنان عصاره وجود و پاره جگرش را به تو سپرده است و تو را صاحب اختیار کامل او نموده و اطاعت از تو را به

او واجب کرده است، پس تو هم مربی و معلم واقعی او باش و این همان انتظاری است که امیر مؤمنان از تو دارد، قرآن و احادیث و سرگذشت گذشتگان و اشعار را به او یاد بده، به او شیوه آغاز و زمان حرف زدن را تعلیم بده، از خندیدن او، مگر در موقع مخصوص ممانعت نما و در هر لحظه‌ای که با او می‌گذرانی سعی کن نکته‌ای مفید به او یاد دهی، البته آموزش تو آنقدر طولانی و خسته کننده نباشد که توانایی ذهنی او را زایل کند و خیلی هم آسان گیر و مسامحه کار نباش زیرا به استراحت و تنبلی عادت می‌کند تا آنجا که می‌توانی با محبت و ملایمت، تعلیم ده و تربیت کن، چنانچه با شیوه نرمی و ملایمت براه نیامد با خشونت و شدت رفتار کن.

گذشتگان به اهمیت رابطه بین مربیان و معلمان با فرزندانشان واقف بودند و تمایل شدیدی به وجود رابطه‌ای محکم و صحیح درا ین مورد داشتند و اگر شرایطی پیش می‌آمد که بچه‌های آنان از معلم خود دور می‌شدند این احساس نگرانی و ترس در آنان پیدا می‌شد که مبادا فرزندانشان به شیوه صحیح تربیت نشوند و تعلیم نبینند.

«راغب اصفهانی» می‌گوید «منصور» نماینده‌ای فرستاد تا با بنی‌امیه که در زندان بودند، گفتگو کند و از آنان بپرسد چه موضوعی بیشتر از هر چیز در این مدت زندان شما را آزار داده است؟ گفتند: عدم وجود شرایط مناسب برای تربیت فرزندانمان.

«عبدالملک بن مروان» به مربی پسرانش می‌گوید: همچنان که قرآن را به آنان آموزش می‌دهی راستگویی را نیز به آنان یاد بده و آنان را وادار به پذیرش اخلاق نیکو و شایسته کن. به آنان اشعاری بیاموز که شجاعت و بزرگواری را در وجودشان رشد دهد و مواظب باش با بزرگان و اهل علم نشست و برخاست کنند، نه با افراد فرومایه که از لحاظ اخلاقی افراد شایسته‌ای نیستند، در حضور دیگران به آنان احترام بگذار اما هنگامی که با خودت تنها هستند ایشان را به جهت انجام کارهای غلط سرزنش کن، اگر دروغ گفتند آنان را بزن زیرا دروغ به گستاخی و گناه منجر می‌شود و گناه هم به آتش منتهی خواهد شد.

یکی از امرای عرب به مربی پسرش می‌گوید: قبل از نوشتن و خواندن، شنا را به او بیاموز زیرا کسانی پیدا می‌شوند که برایشان بنویسند یا بخوانند اما کسی پیدا نمی‌شود که به جای آنان شنا کند.

و یکی از بزرگان به معلم فرزندش می‌گوید: آموزش علم جدیدی را شروع نکن تا علم قبلی را خوب نیاموخته باشد، چون اصطکاک علوم در گوش و جمع شدن آن‌ها در ذهن باعث سردرگمی و اختلال در آموزش می‌شود.

در نامه‌ای که «عمربن الخطاب» با اهالی شام می‌نویسد می‌فرماید:

«به فرزندانتان شنا و تیراندازی و اسب سواری یاد دهید».

و یکی از سفارشات «ابن سینا» در تربیت فرزند این است که: کودک در محل آموزش همراه کودکانی باشد که اخلاق خوب و عادات پسندیده دارند زیرا کودک از کودک زودتر اثر می‌پذیرد و حرف همبازیش برایش قابل فهم‌تر و مهم تر است.

«هشام بن عبدالملک» به معلم فرزندش به نام «سلیمان کلبی» می‌گوید: این فرزندم و نور چشم من است، او را بتو سپردم تا تربیت کنی. پس دربارۀ او تقوای الهی و ادای امانت را رعایت کن و اولین چیزی که در آموزش او سفارش می‌کنم، تعلیم قرآن است، سپس بهترین اشعار را به او یاد بده آنگاه قبایل عرب را به خوبی به او بشناسان و از بهترین اشعار آنان برای آموزش او استفاده کن. علم حلال و حرام را به خوبی به او بفهمان تا از این جهت با بصیرت و روشن بین باشد همچنین خطبه‌ها و جنگ‌های پیامبر اسلام جزو آموخته‌هایش باشد و...

آنچه گفتیم قطراتی از چشمه جوشان تعلیمات و توجهات گذشتگان ما راجع به تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان بود.

چنانکه دیدیم غیر از آن که به انتخاب مربی شایسته اهتمام می‌ورزیدند، هر آنچه را که خود ضروری می‌دانستند به مربی تذکر می‌دادند، زیرا خود را در هر حال نسبت به رشد و تکامل صحیح فرزندانشان مسؤول می‌دانستند، خود را امانت داری فرض می‌نمودند که اگر درادای امانت و انجام وظایف اهمال یا غفلت کنند و یا کوتاهی نمایند، در برابر خدای خویش مورد بازخواشت واقع خواهند شد.

پس در اینجا مناسبت دارد که بگوئیم: پدران و مادران عزیز و مربیان و معلمان محترم که هر کدام به گونه‌ای با تربیت نونهالان و نوجوانان بر خورد دارند هر یک لازم است حدود وظایف و نوع مسؤولیت‌های خود را بدانند و بدانند که مراحل یک تربیت صحیح چیست و جوانب مختلف آن که باید مورد نظر باشد کدام است، تا با یاری خدا به بهترین شکل و به کامل‌ترین صورت مسؤولیت‌های خود را ادا نمایند و مهمترین مسؤولیت‌ها براساس نظر اکثریت متخصصین فن دراین مورد به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- مسؤولیت تربیت ایمانی.

۲- مسؤولیت تربیت اخلاقی.

۳- مسؤولیت تربیت و پرورش جسمی.

۴- مسؤولیت تربیت فکری.

۵- مسؤولیت تربیت روحی و روانی.

۶- مسؤولیت تربیت اجتماعی.

۷- مسؤولیت تربیت جنسی.

در این بخش از کتاب به یاری خدا، این هفت مورد بحث خواهد شد.

و در خاتمه کلام می‌گویم که:

فقط پروردگار جهانیان بیانگر راه درست و طریق سعادت است و توفیق و یاری را از او می‌طلبیم.

فصل اول:

مسؤولیت تربیت ایمانی

منظور ما از تربیت ایمانی آن است که فرزند را از زمانی که می‌اندیشد، با اصول ایمان آشنا کنیم و از هنگامی که فکرش شکوفا می‌شود، او را به ارکان دین اسلام عادت دهیم و از زمانی که قدرت تمییز می‌یابد، مبادی شریعت اسلامی را به او آموزش دهیم.

منظور از اصول ایمان، تمامی حقایق و امور غیبی است که وجود آن‌ها از طریق خبر صحیح به ما رسیده است، مانند ایمان به خدای سبحان و ملائک و کتاب‌های آسمانی و پیامبران، ایمان به عذاب قبر و سؤال دو مامور قبر و زنده شدن در روز قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و سایر امور غیبی.

منظور از ارکان دین اسلام، تمامی موضوعات مربوط به برنامه الهی و تعالیم اسلامی است مانند: عقیده، عبادت، اخلاق، قانونگذاری، نظام اجتماعی از دید اسلام و احکام و...

بر هر مربی لازم است که آموزش مفاهیم مربوط به تربیت ایمانی رااز همان ابتدای کودکی آغاز کند تا با عقیده و عبادت اسلامی مانوس شود و از لحاظ شیوه زندگی و نظام فکری به آن مزین گردد و پس از آن دین اسلام را بعنوان بهترین راهنما و والاترین مربی خود بداند و غیر از قرآن، پیشوایی و غیر از حضرت محمدﷺ، رهبر و الگویی برای خویش نشناسد. آنچه در مورد بخش‌های مختلف تربیت ایمانی عنوان کردیم از سفارشات و اشارات رسول گرامی خداﷺ در آموزش اصول ایمان و ارکان اسلام و احکام شریعت، استنباط کرده‌ایم.

بنابراین تفصیل کلام را در این باب با رهنمودها و سفارشات آن رسول گرامیﷺ آغاز می‌نمائیم.

۱- گشودن زبان کودک با کلمهٔ «لا إله إلا الله»

«حاکم» از «ابن عباس» روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «افتحوا على صبيانكم أول كلمة بلا إله إلا الله». «زبان کودکانتان را با کلمه «لا اله الا الله» بگشائید».

(یعنی اولین کلمه‌ای که به کودک یاد می‌دهید که بگوید).

حکمت این آموزش چیست؟ فایده و حکمت نهفته در این آموزش مبارک آن است که شعار توحید و علامت داخل شدن به اسلام اولین کلماتی باشد که گوش طفل را می‌نوازد و نخستین لغاتی باشد که بر زبانش جاری می‌شود و اولین الفاظ و اصواتی باشد که به ذهنش خطور می‌کند.

۲- آشناکردن کودک به حلال و حرام در آغاز رشد عقلانی

در روایتی از «ابن جریر» و «ابن المنذر» از ابن عباس آمده است که رسول گرامی خداﷺ فرمودند: «اعملوا بطاعة الله واتقوا معاصى الله، ومروا أولادكم بامتثال الأوامر، واجتناب النواهي، فذلك وقاية لهم ولكم من النار».

«اعمالتان براساس اطاعت از خدایتعالی باشد از معاصی بپرهیزید و فرزندانتان را امر کنید که دستورات شما را اطاعت نمایند و از آنچه بر حذر می‌دارید، دوری کنند که این خود باعث حفاظت شما و آنان از آتش عذاب الهی است».

حکمت این آشنایی چیست؟

فایده این آشنا شدن آن است که از زمانی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید، احکام و اوامر الهی را پیش روی خود ببیند، براساس امتثال اوامر و اجتناب نواهی رشد نماید و این آشنایی، خود بمثابه تمرینی باشد برای اجرای فرمان الهی و دوری از هر آنچه که پروردگارش منع می‌کند.

باین ترتیب از آغاز شکوفایی عقلی و تراوش ذهنی، کودک با احکام حلال و حرام انس می‌گیرد و عادت می‌کند و نهایتاً راهی والاتر و درست‌تر از اسلام به عنوان شیوه زندگی و منشأ قانونگذاری نمی‌شناسد.

۳- امر کردن کودک به عبادت در سن هفت سالگی

این امر براساس روایت «حاکم» و «ابوداود» از «عمروبن العاصؓ» است که می‌گوید: رسول خداﷺ فرمودند:

«در هفت سالگی فرزندانتان را به نماز خواندن امر کنید و در ده سالگی اگر امر شما را در خواندن نماز اطاعت نکردند، آنان را بزنید و در سن ده سالگی جای خوابشان را جدا کنید».

برمبنای این حدیث می‌شود قیاس نمود که کودک را (چنانچه توانایی داشته باشد) می‌توان به روزه چند روز از ماه رمضان و یا مناسک حج (بشرط توانایی پدر) عادت دهیم.

حکمت این امر چیست؟

فایده این امر آن است که کودک از همان ابتدا، احکام عبادات را یاد می‌گیرد و به انجام و بر پای داشتن آن عادت می‌کند، طوری که براساس اطاعت از خدایتعالی و تلاش برای انجام وظایف در برابر او رشد می‌کند و بر مبنای شکرگزاری به درگاهش و پناه بردن و اعتماد و توکل به او پرورش می‌یابد و از ابتدای زندگی در می‌یابد که در حوادث و اهوال روزگار تسلیم خالق خود باشد. نتیجه این امتثال و اطاعت، مسلما پاکی و صفای روح و سلامت جسمی و تهذیب اخلاقی و بروز اقوال و افعال شایسته و پسندیده خواهد بود.

۴- تربیت فرزند براساس محبت رسول خداﷺ و آل بیت او و تلاوت قرآن

طبرانی از حضرت علیؓ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «أَدِّبُوا أَوْلاَدَكُمْ عَلَى خِصَالٍ ثَلاَثٍ: عَلَى حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَأَصْفِيَائِهِ». رسول خداﷺ فرمودند: «فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان را محبت آل او و تلاوت قرآن، زیرا حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خداوند نیست و همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود».

تعلیم غزوات آنحضرت، زندگی یاران او و سیره بزرگان و حوادث مهم تاریخی، نیز جزو بخش مهم تعلیماتی است که در احادیث به آن اشاره شده است.

حکمت این تعلیم چیست؟

فرزندان با قرآن کریم از جنبه روحی مانوس می‌شوند و بعنوان برنامه زندگی از آن بهره می‌گیرند.

ارتباط خویش را با تاریخ گذشته اسلام در می‌یابند و از گذشته با عظمت و پرافتخار خود آگاهی پیدا می‌کنند.

از جهت حرکت و شجاعت و جهاد، به گذشتگان بزرگوار خود تاسی می‌کنند.

در اینجا نمونه‌هایی از گفته‌های صاحبنظران تربیت اسلامی درباره وجوب تعلیم قرآن و غزوه‌های پیامبر و آثار ارزشمند بزرگان تاریخ اسلام به حضور خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود:

- «سعدبن ابی وقاص» می‌گوید:

ما به فرزندانمان جنگ‌های پیامبر را مانند سوره‌های قرآن، تعلیم می‌دادیم.

- «امام غزالی» در «احیاء علوم الدین» سفارش می‌کند که به کودکان خود احادیث و اخبار گذشتگان امت اسلام و احکام دینی را یاد بدهید.
- «ابن خلدون» در مقدمه کتابش می‌گوید: در سرزمین‌های اسلامی تعلیم و حفظ قرآن اهمیت ویژه‌ای دارد، اساس برنامه‌های درسی و آموزشی را در مدارس تشکیل می‌دهد و این جایگاه اختصاصی در تعلیم قرآن به آن دلیل است که از نشانه‌های اصلی دین اسلام محسوب می‌گردد و یاد گرفتن آن موجب تثبیت عقیده و رسوخ ایمان در قلب می‌گردد.
- «ابن سینا» در کتاب «السیاسة» می‌گوید: به محض آنکه در کودک توانایی و استعداد آموزش را از جهت جسمی و ذهنی دریافتید، قرآن را به او تعلیم دهید تا زبان اصلی را بخوبی یاد بگیرد و نشانه‌های ایمان در وجودش رسوخ نماید.
- در کتب تاریخی- تربیتی ذکر می‌کنند که «فضل بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از مشاهده او متحیر شد.

درباره فرزند از مادر سؤال کرد، جواب داد وقتی که پنج سالگی را تمام کرد او را به معلم سپردم، تمام قرآن را حفظ کرد. سپس اشعار را به اوآموخت و از بر کرد و با

مفاخر قوم خود آشنا شد ودر ارتباط با اعمال و رفتار نیک آباء و اجدادش آموزش دید، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندم پس تمرین کردتا سوار کار قابلی شد. لباس جنگی پوشیده و به حمایت از مظلومان برخاست و هر کجا ندای نیازمندی می‌شنید به کمکش می‌شتافت.

چنانچه قبلاً گفتیم گذشتگان ما به تربیت بچه‌ها، بسیار توجه می‌کردند و اولین کلامی که پس از سپردن فرزندشان به معلم یا مربی او بر زبان می‌آوردند، تعلیم و تلاوت و حفظ قرآن بود، تا کلامشان فصیح شود و روحشان متعالی گردد و قلب و درونشان به خشوع و خضوع آراسته گردد، قلبی نرم و چشمی پر اشک نصیبشان شود و ایمان و یقین در وجودشان نفوذ کند.

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم

رسول گرامی خداﷺ به آموزش اصول ایمان و ارکان اسلام واحکام شریعت و تربیت فرزند براساس محبت پیامبر و آل او و یاران و مجاهدان اسلام و تلاوت قرآن کریم بسیار توجه می‌کردند، تا کودک بر مبنای ایمان کامل و عقیده استوار و دوستی و محبت پیامبر و اصحابش و بزرگان دلاوری که در راه خدا بودند پرورش یابد.

زمانی که تار و پود طفل با این معانی ارزشمند درهم آمیخت و با آن رشد کرد، دیگر با جدل و انکار مخالفین دچار تزلزل نمی‌شود و تحت تاثیر ادعاها و گفته‌های اهل کفر وگمراهی قرار نمی‌گیرد.

چه شایسته است که اولیا و مربیان عزیز، فرزندان خود را بر این اساس پرورش دهند و در رسیدن به هدف، همان طریقی را بپیمایند که ذکر نمودیم و همان ابزاری را بکار برند که بیان نمودیم تا سلامت اعتقادی فرزندان خود را تضمین نمایند و از انحراف و کفر و گمراهی آنان جلوگیری کنند.

ازنقطه نظر دانشمندان و صاحبنظران امور روانشناسی و تربیت مسلم است که انسان بر اساس فطرت توحیدی و ایمان الهی و برائت نفسانی متولد می‌شود، شخصیت طفل مانند ماده خام و مستعدی است که با تربیت صحیح خانوادگی و مصاحبت اجتماعی مناسب و شرایط آموزشی در زمینه ایمانی شایسته شکل می‌گیرد، و بدون شک دارای ایمانی راسخ و استوار و اخلاقی فاضل و تربیتی ایده‌آل خواهد شد.

این حقیقت که هر انسانی فطرتاً و بطور سرشتی به خدایتعالی ایمام دارد، در قرآن کریم بصراحت و وضوح تمام بیان شده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: ۳۰].

«[پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند».

رسول خداصلى الله عليه وسلم می‌فرماید: «هر نوزادی براساس فطرت الهی متولد می‌شود این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوس می‌کنند». (روایت بخاری).

بزودی نظر روانشناسان و متخصصین پرورش را درباره مطلب فوق‌الذکر بیان می‌کنیم، خصوصاً گفته‌های دانشمندان غرب و شرق که به اهمیت تربیت در اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و تصحیح انحرافات اجتماعی اعتراف می‌کنند.

در اینجا شایسته است که نظریات امام غزالی را در ارتباط با مساله عادات رفتاری در اطفال بدانیم. به نظر این عالم بزرگوار به علت فطرت شکل پذیر کودک، توانایی پذیرش خصلت‌های خوب و بد انسانی را از بدو تولد دارد، و می‌گوید:

کودکان مانند امانتی در دست والدین خود هستند، قلب پاک آن‌ها مانند گوهر ارزشمندی است، اگر او را به اعمال نیک ودرست عادت دهیم براساس آن رشد می‌کند و سعادت دنیا و آخرت را بدست می‌آورد و اگر او را مانند حیوان بخود واگذاریم تا به اعمال ناشایست عادت کند گمراه می‌شود و تباه می‌گردد.

بنابراین برای حفاظت فرزندان باید آن‌ها را تربیت و تهذیب نمود و محاسن اخلاقی را به آنان یاد داد. و شاعر چه زیبا گفته است:

و ینشـــأ ناشـــیء الفتیـــان منـــا علـــی ماكـــان عـــودة أبـــوه

ومـــادام الفتـــی بحجـــی ولكـــن يعـــوده التـــدين أقربـــوه

فرزندان ما براساس تربیت پدرانشان رشد می‌کنند.

تدین جوانان ما بسبب عقل آنان نیست، بلکه بجهت تربیت پدران آن‌هاست.

تا حال هر آنچه در ارتباط با فطرت طفل و استعداد شکل‌پذیری او گفته شد، برای ما این موضوع را روشن خواهد کرد که اگر کودکی در خانواده‌ای منحرف یا محیط اجتماعی گمراه رشد کند یا با افرادی ناشایست نشست و برخاست کند، بدوت تردید اخلاقی بد با وجودش در می‌آمیزد و خصایل رفتاری ناشایست را جذب می‌کند و

براساس مفاهیم و مبادی کفر و گمراهی رشد خواهد نمود و بزودی از سعادت به جانب شقاوت کشیده می‌شود و از اسلام بجانب کفر گام بر می‌دارد در این شرایط است که باز گرداندن او به طریق راست و راه ایمان و هدایت بسیار مشکل خواهد بود.

در اینجا خواننده عزیز را دعوت می‌کنم تابا هم مروری بر شرایط و اوضاع فعلی جوامع خود داشته باشیم و نمونه‌هایی از فساد و گمراهی رایج را باز گویم تا والدین و مربیان عزیز با شناخت روشن‌تر عوامل انحراف اخلاقی در امر تربیت، با بصیرت عمل نمایند و بدانند که معلمین و پدران و مادران زمانی که درارتباط با بچه‌ها سهل‌انگاری می‌کنند بزودی عکس‌العمل آن را بصورت انتخاب کفر و بی‌دینی و لغزش و کجروی فرزندانشان خواهند دید.

- پدری که فرزندش را به مدارس بیگانه و دانشگاههای مسیحی می‌فرستد تا از فکر آنان تغذیه شود و آموزش‌ها و رهنمودهای ضروری را از مبلغان مسیحی دریافت کند، بدون تردید گمراهی و لغزش در وجودش نقش می‌بندند و تار وپود شخصیتش بتدریج با کفر و بی‌دینی آمیخته می‌شود و در درونش احساس تنفر و بیزاری از اسلام نضج می‌گیرد و نسبت به دین اسلام عداوت و کینه پیدا خواهد کرد.
- پدری که رهبری و راهنمایی فرزندش را به مربی یا استادی ملحد و شرور وا می‌گذارد که اصول عقیده کفر را در ذهن او جای داده و بذر گمراهی را در اعماق قلبش بکارد، مسلماً فرزندش به انسانی تبدیل خواهد شد که عقیده او بر مبنای اندیشه الحادی و افکار مادی و ضددینی شکل گرفته است.
- پدری که فرزندش را آزاد می‌گذارد تا هر چه از کتاب‌های مادی و ضد دینی که می‌خواهد بخواند و خرده‌گیری‌ها و اتهامات بی‌اساس مبلغین اهل کتاب و کشورهای استعمارگر را مطالعه کند، بدیهی است که بزودی فرزندش نسبت به عقیده ودین خود شک کرده و گذشتگان خود را به تمسخر می‌گیرد و عملا به ابزاری برای مبارزه بر علیه اسلام تبدیل می‌شود.
- پدری که فرزندش را افسار گسیخته و به حال خویش رها می‌کند تا با دوستان بد و گمراه رفاقت و مصاحبت کند و تفکرات گمراه کننده و اندیشه‌های وارداتی را در ذهن خود جای دهد، بدون شک بزودی تمامی ارزش‌های دینی و مبانی فطری ادیان و احکام را به باد تمسخر می‌گیرد.

- پدری که به فرزندش مجال می‌دهد تا به جانب احزاب الحادی و کافر تمایل پیدا کند و به دسته‌های ضد دینی بپیوندد و در گروههایی وارد شود که از جهت عقیدتی و فکری و تاریخی هیچ ارتباطی با اسلام ندارند، مسلما فرزند خویش را با دست خود به جانب عقاید گمراه سوق می‌دهد و چنین انسانی بر مبنای کفر والحاد پیش خواهد رفت و وسیله‌ای برای جنگ علیه مقدسات و ادیان بدل می‌شود. بقول شاعر:

ولـــيس النبـــت ينبـــت في جنـــان　　　　كمثـــل النبـــت ينبـــت في الفـــلاة

و هـــل يرجـــى لأطفـــال كـــمال　　　　إذا ارتضـــعوا ثـــدى الناقصـــات

«گیاهی که در باغی با صفا می‌روید با آنکه در برهوت رشد کرده است، یکسان نیست. آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خوردند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت».

شایسته است که معلمین و مربیان و بویژه والدین، این مسؤولیت‌های خطیر را در پرورش ایمانی و آموزش مبادی اسلام دریافته و ابعاد این امر واجب را بخوبی درک کنند تا تمامی کسانی که وظیفه تربیت را بعهده دارند، این مهم را که همانا پرورش فرزند براساس تربیت کامل ایمانی است بنحو احسن انجام دهند.

حدود این مسؤولیت‌ها به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- راهنمایی فرزند به جانب ایمان به خدایتعالی

در این مورد هنگامی که کودک به سن ادراک و تمییز می‌رسد، بتدریج از محسوس شروع می‌کنیم و به معقولات می‌رسیم.

حرکت ما باید از جزئی به سوی کلی و از بسیط به طرف مرکب باشد و بطور کلی از طریق تفکر و تامل در خلقت آسمان و زمین، فرزند را به جانب ایمان به خدایتعالی و قدرت بلامنازع و خلقت شگفت‌انگیز آن پروردگار توانا سوق دهیم.

در نهایت این راه، به ایمانی دست می‌یابیم که بر پایه محکم دلیل و استدلال بنا شده است و از همان ابتدای سن کودکی موضوعات ایمانی در وجود او تثبیت می‌شود و ودلایل نافذ و محکم عقیده توحیدی در اندیشه‌اش نقش می‌بندد و دیگر هیچ حربه ویرانگری به قلب استوار و محکم او آسیب نمی‌رساند و دعوت‌کنندگان به انحراف و بدی نمی‌توانند در اندیشه نضج گرفته و قوام یافته‌اش نفوذ کنند و هیچ انسانی قادر

نخواهد بود که ایمان محکم او را متزلزل کند، زیرا به شخصیتی محکم و استوار مبدل و به یقینی راسخ و اطمینانی کامل رسیده است.

طریقه حرکت تدریجی از پایین بسوی بالا و از محسوس بسوی معقول است و این طریقه یافتن حقیقت، راهی است که قرآن کریم بیان می‌کند که در اینجا چند آیه به عنوان مثال ذکر می‌شود تا چگونگی آن را از کلام شگفت‌انگیز قرآن درک کنیم:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ١٠
يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ
لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١١ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ
بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٢ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٣ وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا
وَتَسۡتَخۡرِجُواْ مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ
وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٤ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَأَنۡهَٰرٗا وَسُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ
تَهۡتَدُونَ ١٥ وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ ١٦ أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
١٧﴾[النحل: 10- 17].

«او (پروردگار شما) کسی است که آب را از آسمان برای شما فرو فرستاد، بخشی از آن برای آشامیدن و بخشی برای روئیدن درخت (و گیاهان) که (حیوانات خود را) در آن می‌چرانید. و به سبب آن آب، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و انواع میوه‌ها می‌رویاند، بی‌گمان درآن نشانه‌ای است برای کسانی که می‌اندیشند و برای بهره‌گرفتن شما شب و روز و خورشید و ماه را رام کرد و ستاره‌ها به فرمان او مسخرند و در این‌ها محققاً نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند و از نعمات رنگارنگی که در زمین برای شما خلق کرده، نیز نشانه‌هایی است برای آنانکه متذکر می‌شوند و اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری را که می‌پوشید، بیرون بیاورید و کشتی‌ها را می‌بینی که امواج دریا را می‌شکافند تا فضل و روزی الهی را بجویند، شاید که شکرگزار او باشید و در زمین کوه‌های استواری افکند که مبادا شما را بلرزاند و نهرها و راه‌هایی قرار داد شاید که راه یابید و در زمین نیز علامت‌هایی قرار

داد و ایشان به واسطه ستاره‌ها راه می‌یابند. پس آیا کسی که خلق می‌کند مانند کسی است که خلق نمی‌کند آیا متذکر نمی‌شوید.»

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾ [البقرة: ۱۶۴].

«به تحقیق که در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و آن کشتی که به سود مردم در دریا جاری است و ابی که خدا از آسمان نازل کرده و زمین را پس از مرگش زنده نموده است و از هر جنبنده‌ای در آن منتشر کرده و گردش بادها و ابرهای تسخیر شده بین آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای خردمندانم».

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ٧ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ٨ يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ١٠﴾ [الطارق: ۵- ۱۰].

«پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده است، از آبی جهنده خلق شده که از میان کمرو دنده‌ها خارج می‌شود. قطعا خداوند به برگردانیدن او تواناست، روزی که نهان‌ها آشکار می‌شود، زمانی که برای او قدرت و یاوری نیست».

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ٢٤ أَنَّا صَبَبۡنَا ٱلۡمَآءَ صَبّٗا ٢٥ ثُمَّ شَقَقۡنَا ٱلۡأَرۡضَ شَقّٗا ٢٦ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا ٢٧ وَعِنَبٗا وَقَضۡبٗا ٢٨ وَزَيۡتُونٗا وَنَخۡلٗا ٢٩ وَحَدَآئِقَ غُلۡبٗا ٣٠ وَفَٰكِهَةٗ وَأَبّٗا ٣١ مَّتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ٣٢﴾ [عبس: ۲۴- ۳۲].

«پس باید انسان به طعام خود بنگرد که ما آب باران را فرو ریختیم، چه ریختنی!! سپس زمین را شکافتیم، شکافتن مناسبی، پس در آن دانه‌ای رویاندیم و انگور و سبزه و زیتون و درخت خرمایی و بوستان‌هایی سر سبز، و میوه‌ای و گیاهی، تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان شما».

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ ٢٧ وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ

﴿وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ٢٨﴾ [فاطر: ۲۷- ۲۸].

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی نازل کرد که به واسطه آن میوه‌های رنگارنگ و گوناگونی (از زمین) بیرون آوردیم و از کوه‌ها نیز، راه‌ها و خطوط سرخ و سفید برنگ‌های مختلف و سیاهی‌های غلیظ، و از مردم و جنبندگحان و چ‍-هار پایان به رنگ‌های مختلف پدید آوردیم و همانا از بندگان او فقط دانایان از خدا می‌ترسند و حقاً که خداوند نیرومند و آمرزنده است».

﴿أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٖ ٦
وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ٧ تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ
لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨﴾ [ق: ۵- ۸].

«آیا به آسمانی که بر فراز سر آن‌هاست، نمی‌نگرند! که چگونه آن را بنا کردیم و زینت دادیم و هیچ شکافی ندارد و زمین را گستردیم و در آن کوه‌ها را قرار دادیم و در آن از انواع گیاهان روح افزا رویاندیم، تا مایه عبرت و تذکری باشد برای بنده‌ای که به حق رو می‌کند».

و آیات بسیار دیگری که در این مورد آمده و مجال ذکر آن نیست.

۲- ایجاد خصلت خشوع و تقوی و عبودیت در اعماق وجود فرزند

برای رسیدن باین هدف باید از ابتدا چشم بصیرت کودک را نسبت به قدرت بلامنازع پروردگار جهانیان بگشائیم و از وجود قوانین و نظام شگفت‌انگیز حاکم بر طبیعت آغاز کنیم. نظام تغییرناپذیر و شگفت‌انگیزی که بر تمامی اشیاء و موجودات سایه افکنده است، قانون دقیقی که در کوچکترین اجزا تا بزرگترین اجرام سماوی جریان دارد و در موجود جاندار و بی‌جان مستقر است و از گیاه کوچک تا درخت تنومندی در رنگ و جلوه‌های خیره‌کننده‌ای بروز می‌کند.

خلاصه این است: براساس پدیده‌های طبیعی و شگفت‌آور و موجودات جالب توجه به کودک می‌آموزیم که با چه عظمتی مواجه هستیم و قلب انسان در مقابل این قدرت و عظمت جز به لرزه در آمدن و خضوع چه می‌تواند انجام دهد!

انسان پس از درک این حقیقت انکار ناپذیر، وجود و سیطره الهی را بر خود و تمامی اشیاء درک می‌کند و تحقق تقوی را در درون خود احساس می‌کند در این حالت است که از اعماق وجودش لذت عبادت و اطاعت پروردگار توانای هستی را می‌چشد.

غیر از این آگاهی ارزشمند برای آنکه حالت خشوع فرزند را تقویت کنیم و تقوا را در وجودش استوارتر و نافذتر نمائیم، در سال‌هایی از عمر که قدرت تمیز پیدا می‌کند به اومی‌آموزیم که در نماز خضوع و تواضع داشته باشد، همچنین احساس حزن و اندوه و گریه در هنگام استماع قرآن که از ویژگی‌های عرفا و نشانه خاص بندگان شایسته و مؤمنین صادق است به خود گیرد.

قرآن کریم چنین حالتی را ستوده است ومتقیان دل آرامی را که چنان شور و حای دارند، ستایش می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: ١- ٢].

«و به تحقیق رستگار شدند مؤمنان، کسانی که در نمازشان خاشع و خاصعند».

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ [الزمر: ٢٣].

«خدایتعالی بهترین کلام را فرستاد که آیاتش مانند هم هستند (در فصاحت و بلاغت و تناسب، بدون تعارض و تناقض) و تکرار می‌شوند (بدون آنکه ملالی ایجاد کنند) و اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند با شنیدن آن، به لرزه در می‌آید. آنگاه جسم و جان آنان با ذکر خدا آرام می‌گیرد، این هدایت الهی است و هر کس را که بخواهد به سبب آن هدایت می‌نماید».

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ٣٤ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الحج: ۳۴- ۳۵].

«و مژده بده به آنانکه در برابر پروردگار خود خشوع و تواضع دارند، همانانیکه هرگاه نام خدای برده می‌شود، قلب‌هایشان به لرزه در آید».

﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا۩ ٥٨﴾ [مریم: ۵۸].

«هنگامی که آیات پروردگار رحمان برای آنان تلاوت می‌شود، در حالی که گریه می‌کنند به سجده می‌افتند».

﴿۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الحدید:۱۶].

«آیا وقت آن فرا نرسیده است که قلب مؤمنان با ذکر خدای و آیات منزله حق، خاضع شود؟

این حالت‌های با عظمت و مملو از ایمان و خشوع و آرامش قلبی و حزن و اندوه در هنگام تلاوت قرآن بصورتی شگف در وجود پیامبر گرامی خدا ﷺ و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما و عرفا دیده شده است.

«عبدالله‌بن مسعود» س می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «اقْرَأْ عَلَيَّ»، فَقُلْتُ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ فَقَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي»، فَقَرَأْتُ سُورَةَ النِّسَاءِ فَلَمَّا بَلَغْتُ ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء:۴۱]. قَالَ:«حَسْبُكَ». فَالْتَفَتُّ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ.

«برایم قرآن بخوان» گفتم: ای پیامبر خدا، آیا من قرآن بخوانم در حالیکه بر شما نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم آن را از غیر خودم بشنوم». پس سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: آنگاه (در قیامت) حال معاندین و کافرین چگونه خواهد بود؟ زمانی که از هرامتی شاهدی بر می‌گزینم وشاهد این امت تو خواهی بود. در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود، فرمود: کافی است (نخوان). (روایت بخاری و مسلم)

ابو صالح می‌گوید: عده‌ای از اهالی یمن به خدمت «ابوبکر صدیق» س رسیدند، قرآن می‌خواندند و گریه می‌کردند. حضرت ابوبکر س فرمود: ما نیز اینچنین بودیم تا قلب‌ها سخت شد.

اخبار راجع به خشوع گذشتگان هنگام نماز خواندن و تلاوت قرآن بسیار بیشتر از آن است که در این فرصت کوتاه قابل بازگویی باشد، داستان‌های شگفت‌انگیز آنان در کتب اخلاق و تربیت آمده است که می‌توانید به آن رجوع نمائید.

چه بسا که والدین و مربیان عزیز در ایجاد حالت خشوع و اندوه به صورت مطلوبی که ذکر شد، در ابتدای امر مشکل داشته باشند و سخت جلوه نماید، اما با روشی حکیمانه که گاهی مستلزم تنبیه و گاهی صبر و بردباری است، می‌توان حالت مورد نظر را ایجاد نمود.

چنانچه بتوانیم این خصلت را در کودک ایجاد نمائیم، چون از همان ابتدای زندگی است، در او ریشه دوانده و جزو سرشت و شخصیت او خواهد شد و مسلماً از خصایل ارزشمند او خواهد بود، و شاعر چه زیبا گفته است:

قـــد ینفـــع الأدب الأولاد في صـــغر ولـــیس یـــنفعهم مـــن بعـــده أدب

إن الغصـــون إذا عـــدلتها اعتـــدلت ولا تلـــین ولـــو لینتـــه الخشـــب

«تربیت و تادیب فرزندان در زمان کودکان امکان‌پذیر است و نتیجه می‌دهد، بعد از سنین کودکی تربیت کردن فایده‌ای ندارد، شاخه‌های نرم و تازه رسته درختان را به هر صورت که بخواهی می‌توانی شکل دهی ولی زمانی که رشد کرد و خشک شد، دیگر هیچ حالتی نمی‌پذیرد».

حالت عادت کودک در تلاوت حزن‌انگیز همراه با حضور قلبی با بهره‌گیری از رهنمودهای مبارک رسول خداﷺ ممکن است. آنجا که فرمود: «اتْلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوْا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا».

«قرآن بخوانید و گریه کنید و اگر گریه نکردید حالت اندوه و حزن داشته باشید». (روایت طبرانی).

۳- پرورش حس حضور و نظارت الهی

باید کودک را عادت دهیم تا در تمامی حالات و افعال خود، پروردگار متعال را ناظر و حاضر بداند و دریابد که خدای دانا تمامی اسرار درونی او را می‌داند، خیانت چشم‌ها را می‌بیند و بر تمامی رازهایی که سینه‌ها در خود دارند آگاه است. پس باید مقصد اصی مربی کودک در مسیر تربیتی، این باشد.

کودک در حالیکه کار می‌کند یا می‌اندیشد یا احساسی به او دست می‌دهد، عادت کند که حضور خداوند را دریابد. این احساس حضور الهی در هنگام عمل، روحیه اخلاص را در کودک ایجاد می‌کند و این روحیه به سایر اقوال و افعالش سرایت خواهد کرد، بنابراین در هرگامی که در زندگی بردارد در جستجوی رضایت الهی و تحقق خواست اوست و بتدریج به مرتبه والای عبودیت خالص برای خدای خود خواهد رسید، بنابراین جزو کسانی خواهد بود که درآیه مبارکه ذیل بیان شده است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البينة: ۵].

«در حالیکه مامور نبودند، مگر اینکه خدا را عبادت کنند و دین را برای او خالص گردانند، متمایل به حق باشند نماز را بر پای دارند و زکات بدهند و این است دین ارزشمند».

بر همین مبنا نیز مربی باید به کودک بفهماند که خدای عزوجل فقط اعمالی را که در جهت و برای جلب رضای او باشد می‌پذیرد زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «خدای عزوجل فقط اعمالی را می‌پذیرد که خالص بوده و تنها برای جلب رضای او باشد». (روایت داود و نسائی).

در روایت دیگری از بخاری و مسلم آمده است که آنحضرت فرمودند: «به حقیقت ارزش اعمال به نیت فرد است و نتیجه عمل را نیت آن تعیین می‌کند».

● **حس حضور خداوند در حین تفکر و اندیشه**

کودک باید بیاموزد وقتی که به موضوعی فکر می‌کند خدایتعالی را در آن حال در نظر داشته باشد و بتدریج فکری را به مخیله‌اش راه دهد که او را به خدایش نزدیک می‌کند اندیشه‌ای که به او و تمامی مردم نفع می‌رساند. همراه این آموزش باید یاد بگیرد که عقل و قلب و آرزوهایش تابع برنامه و قانونی باشد که توسط خاتم پیامبران ﷺ برای بشریت آمده است.

همچنان باید به کودک یاد دهیم که مراقب خطور اندیشه‌های بد و افکار پریشان باشد و برای تحقق این منظور آیات اواخر سوره بقره را حفظ کند.[1]

این آیات احساس نظر و حضور الهی و محاسبه نفس و پناه بردن به خالق آسمان‌ها و زمین را به بندگان آموزش می‌دهد و مشتمل بر دعا و مناجات در این زمینه است.

۱- آیات از اینجا شروع می‌شود: ﴿لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ فَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢٨٤﴾ [البقرة:۲۸۴]. تا آخر سوره.

● **مراقبت و حضور الهی در هنگام احساسات درونی**

کودک باید بر مبنای احساسات پاک و لطیف تربیت شود و پرورش یابد، نباید حسادت و کینه‌ورزی کند از سخن چینی و لذات حقیر بپرهیزد و تمایل به شهوات باطل نداشته باشد و هرگاه وسوسه‌ای شیطانی با تخیلات واهی منشأ گرفته از نس اماره به قلبش خطور کرد، خدایتعالی را بیاد آورد و بداند که در آن حال او را می‌بیند و خلجان درونی او را بخوبی درک می‌کند، ندایش را می‌شنود و تذکر دهنده و بیناست.

چنین شیوه تربیتی را مربی اول اسلام سلام و درود خدای بر او باد- در جواب سؤال کسی که گفت: احسان چیست؟ بیان می‌فرماید:

«خدای را آنچنان عبادت کنی، مثل آنکه او را می‌بینی یا اگر او را نمی‌بینی او ناظر بر توست». قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ [الأعراف: ۲۰۰-۲۰۱].

«و اگر دچار وسوسه‌ای شیطانی شدی به خداوند پناه بر که او شنوا و داناست و کسانی که پرهیزگارند هرگاه حالتی شیطانی به آنان دست دهد بیاد خدا می‌افتند، ناگاه بصیرت می‌یابند».

شیوه مورد نظر در تربیت و تعلیم طریقی است که عادت سلف صالح بود و براساس آن عمل می‌کردند «امام غزالی» در «احیاء علوم الدین» در این‌باره می‌گوید:

«سهل بن عبدالله التستری» می‌گوید: سه ساله بودم شبها بیدار می‌ماندم و نماز خواندن دایی‌ام (محمد بن سوار) را نگاه می‌کردم روزی به من گفت: آیا نمی‌خواهی از خدایی که تو را خلق کرده یاد کنی؟ گفتم چگونه؟ گفت: در جایت وقتی که می‌خوابی قبل از آنکه بخواب روی در دل اما نه به زبان سه بار بگو: خدا با من است، خدا مرا نگاه می‌کند، خدا بر من شاهد است، شب‌ها این کار را می‌کردم پس از مدتی به او گفتم هر آنچه گفته‌ای اجرا کرده‌ام! پس گفت: هر شب هفت بار بگو و پس از مدتی که خبر دادم که امرش را اجرا کرده‌ام، گفت: هر شب یازده بار بگو! پس از مدتی لذت بسیاری از آن در قلب خود احساس کردم، بعد از یکسال دائیم گفت: آنچه را یادت دادم حفظ کن و آن را ادامه بده تا زمانی که وارد قبر می‌شوی! براستی که در دنیا و آخرت برایت سودمند است.

«عبدالله التستری» می‌گوید: تا چند سال همانطور ادامه دادم و حلاوت و شیرینی آن را در خلوت بخوبی احساس می‌کردم روزی دائیم گفت: ای سهل! کسی که خدا با اوست و بر او نظارت دارد و به او نگاه می‌کند آیا مرتکب گناه می‌شوی؟ پس از گناه بپرهیز!

«التستری» (رحمه الله) بعدها به یکی از بزرگترین عرفای تاریخ اسلام تبدیل شد و بواسطه تربیت ارزشمند دائی خود اینچنین مقام والائی پیدا کرد.

چنانچه مسؤولین و مربیان تربیت، این طریق را پیش گیرند و براساس برنامه فوق گام بردارند، در زمان کوتاهی قادر خواهند بود نسلی مؤمن به خدای متعال بسازند که به داشتن دین اسلام و تاریخ و بزرگانش افتخار می‌کند. این طریقی بود که براساس آن جامعه‌ای ساخته شد که عاری از کفر و الحاد و بی‌بند و باری و خشونت و جرایم بود.

بحثی را که در این قسمت مطرح نمودیم و در ارتباط با آن به تفصیل سخن گفتیم موضوعی است که دانشمندان بزرگ علوم تربیتی و روانشناسی در غرب نیز بر آن اصرار می‌ورزند و آن را شیوه‌ای می‌دانند که می‌تواند نظام اجتماعی را از الحاد و رذایل اخلاقی و بی‌بند و باری و تبهکاری و جنایت آزاد سازد.

در اینجا نمونه‌هایی از نظرات دانشمندان غربی ارائه می‌شود.[۱]

- «داستایوفسکی» که بزرگترین داستان‌ها را در جهان غرب نوشته است می‌گوید: از زمانی که انسان خدا را ترک کرد، گرفتار شیاطین شد.
- «ولتر» ادیب بزرگ فرانسوی با تمسخر، مادیون و شکاک‌ها را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «چرا در وجود خدا شک می‌کنید که اگر نباشد، همسرم به من خیانت می‌کرد و نوکرم از من دزدی خواهد کرد».
- دکتر «هنری لانک» پزشک روانشناس آمریکایی در کتابش به نام «بازگشت بسوی ایمان» می‌گوید: «پدران ومادران و مربیان تربیتی امروزه با مشکل لاینحلی روبرو هستند، آنان مرتباً می‌رسند چگونه می‌توانیم اخلاق پسندیده را در وجود فرزندانمان ایجاد کنیم با اخلاق ناشایست آنان را اصلاح نماییم؟اعمال

۱- منظور مولف از غرب در اینجا کشورهای آمریکایی و اروپائی می‌باشد و روسیه را نیز شامل می‌گردد. (مترجم)

و رفتار ما اثری بر تربیت فرزندان ندارد! باید گفت که مشکل از جای دیگر است که بعلت حذف مفهوم عظیم «خداوند» از زندگی غربی‌ها ایجاد شده است».

«امروز قدرت عظیم قلبی که ایمان به خداوند بود و تقدسی که برای قلب انسان قائل بودند و می‌گفتند جایگاه اختصاصی اسرار خداست، از بین رفته است پس پایه‌ای محکم که بتوان تربیت را بر آن بنا نمود، وجود ندارد».

- مجله «حج»[1] در شماره سوم سال ۱۹۲۳ از «سوتیلانا» دختر «استالین» نقل قول می‌کند که دلیل واقعی من برای آنکه وطن و فرزندانم را ترک کردم، «دین» بود. من در خانه‌ای بزرگ شدم که بی‌دین بودند، هیچکدام از آن‌ها نمی‌دانستند خدا یعنی چه؟ و حتی نامی از آن عمداً یا سهواً نمی‌بردند، هنگامی که به سن رشد رسیدم بدون هیچ عامل یا تشویق خارجی در درونم بشدت احساس می‌کردم که زندگی بدون ایمان به خداوند هیچ معنایی ندارد و اگر بخواهیم عدالت و برابری را در جامعه، عملاً اجرا کنیم، بدون ایمان بخداوند غیرممکن است و با تمام وجود احساس کردم که انسان همچنانکه به آب و هوا نیاز دارد به ایمان محتاج است.

«کانت» فیلسوف مشهور می‌گوید: «اخلاق بدون اعتقاد به سه چیز غیرممکن است وجود داشته باشد: وجود خدا، جاودانگی روح، و حساب و کتاب پس از مرگ»

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آن است که معیار تربیت اخلاقی و روحی و پایه اصلاح فرزند، ایمان به خداست، همچنانکه خوانندگان عزیز مشاهده فرمودند، دانشمندان و صاحب‌نظران روانشناسی و تربیت در سارسر جهان به رابطه محکمی که بین ایمان و اخلاق و عقیده و عمل وجود دارد اعتراف می‌کنند که به یاری خداوند در فصل دوم در بخش مسؤولیت تربیت اخلاقی به تفصیل در این مورد بحث خواهیم کرد.

خلاصه کلام آن است که وظیفه تربیت ایمانی بسیار مهم و حیاتی است، زیرا منشأ فضایل اخلاقی و محل بروز کمالات روحی است به عبارت دیگر پایه و تکیه‌گاه اصلی ورود به چهار چوبه ایمان و بنای شامخ اسلام است و اگر این جزء از تربیت وجود نداشته باشد، حس مسؤولیت و انجام وظیفه در فرزند نخواهد بود و صفت ارزشمند امانتداری را پیدا نمی‌کند، غایت و هدفی در زندگی نمی‌شناسد و برای رسیدن به

۱- محل انتشار در مکه می‌باشد.

الگویی ایده‌ال و هدفی ارجمند تلاش نمی‌کند. چنین فردی به فضایل انسانی نیز دست نمی‌یابد و حیاتی حیوانی خواهد داشت که اهتمامش برای رفع گرسنگی و اشباع غرایز است و تلاش‌هایش برای ارضای شهوت و بر آوردن لذات خواهد بود، در چنین حیاتی مصاحبت با مجرمین نیز معمول و متداول است و ناچار اشخاصی اینچنین، جزو گروه‌های بی‌بندوبار و گمراهی خواهند بود که هر کاری را بر خود مجاز می‌دانند و نهایتاً به جانب کفر خواهند رفت.

خداوند متعال در قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢﴾ [محمد: ١٢].

«آنانکه کافر شده‌اند، مانند حیوانات بهره می‌برند و می‌خورند و آتش جایگاه آنان است».

پس والدین و مربیان باید هوشیار باشند که فرصت‌های مناسب را از دست ندهند، از همان ابتدا کودک را با دلایل محکمی که بر عظمت خداوند دلالت دارد و با رهنمودهایی که موجب ثبات ایمان و استحکام عقیده‌اش می‌شود، مجهز سازند.

موقع شناسی و رعایت حکمت در نصیحت و راهنمایی طفل در تربیت ایمانی، شیوه و اسلوب مربی اول اسلام است. آنحضرتصلى الله عليه وسلم دائماً در فرصت‌های مناسب به هدایت و نصیحت کودکان و نوجوانان اقدام می‌نمود که در اینجا دو نمونه از رهنمودهای والاترین معلم انسان را تقدیم حضور شما می‌کنیم.

«ابن عباس» می‌گوید: روزی پشت سر نبی‌اکرمصلى الله عليه وسلم راه می‌فتم، فرمود: «فرزندم! کلماتی به تو می‌آموزم: خدای را همواره در نظر داشته باش او نیز تو را حفظ خواهد کرد، اگر همواره خدای را در نظر داشته باشی و ناظر بر خودبدانی او را پیش روی خود خواهی دید اگر نیازی طلبیدی از او بطلب و اگر کمکی خواستی از او بخواه و بدان اگر تمامی امت دست بدست هم بدهند که به تو نفعی برسانند، نخواهند توانست، مگر آنکه خدایتعالی آن را بر تو نوشته باشد و اگر در ضرر رساندن به تو نیز متفق شوند، نمی‌توانند به تو اندک ضرری بزنند، مگر آنکه خدایتعالی آن را بر تو نوشته باشد، قلم‌ها برگرفته شد و صفحه‌ها خشک گردید».

(کنایه از نوشته شدن مقدرات عالم است) (روایت ترمذی).

همچنین «ترمذی» روایت کرده است که آنحضرت ﷺ فرمودند: «احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أمامَكَ، تَعَرَّفْ إلى الله في الرَّخاءِ يَعْرِفْكَ في الشِّدَّةِ، وَاعْلَمْ أنَّ ما أخْطأكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وأنَّ الفَرَجَ مَعَ الكَرْبِ، وأنَّ مَعَ العُسْرِ يُسراً». «اگر همواره خدایتعالی را در نظر داشته باشی او را پیش روی خود می‌بینی، خداوند را در خوشی و رفاه بیاد داشته باش، تا در سختی‌ها تو را یاد کند و بدان هر آنچه که بر تو نرسیده بر تو نوشته نشده است و هر آنچه به تو رسیده است اشتباه نبوده است، بدان که پیروزی با صبر و گشایش با گرفتاری و سختی با آسانی می‌آید».

در خاتمه به مربیان و والدین عزیز پیشنهاد می‌کنم که برای دانش‌آموزان و فرزندان خود بهترین کتاب‌های راجع به عقیده توحیدی را انتخاب کنند و از سن تمییز و تعقل این آموزش‌ها را آغاز کنند و نکته ضروری دیگر آن است که با هر مرحله از جنبۀ سنی و توانایی‌های فکری و روحی تناسب داشته باشد، در اینجا کتاب‌های ضروری برای مراحل مذکور بیان می‌شود امید است مؤثر واقع شود.

کتاب‌های مرحله اول

این کتاب‌ها برای سنین هفت تا پانزده سال مناسب است که بشرح زیر می‌باشد:

۱- کتاب «المعرفة» نوشتۀ دانشمند محترم جناب «عبدالکریم رفاعی» (رحمه‌الله)

۲- کتاب «عقاید» تالیف «امام حسن البنا» (رحمه‌الله)

۳- کتاب «الجواهر الکلامیة» نوشته استاد «طاهر جزائری».

کتاب‌های مرحله دوم

برای سنین بلوغ تا بیست سالگی.

۱- کتاب «أصول العقائد» نوشته استاد «عبدالله عروانی»

۲- کتاب «الوجود الحق» تالیف دکتر «حسن هویدی»

۳- کتاب «شبهات وردود» نوشته مولف کتاب حاضر

کتاب‌های مرحله سوم

برای سنین بالای ۲۰ سال

۱- کتاب «کبری الیقینیات الکونیة» تالیف دکتر «سعید رمضان البوطی»

۲- کتاب «الله جل جلاله» نوشته استاد «سعید حوی»

۳- کتاب «قصة الإیمان» تالیف استاد «ندیم الجسر»

تالیفات دیگری علاوه بر کتب نامبرده دربارۀ مسائل فکری و عقیدتی موجود است بنابراین بر هر جوان مسلمان واجب است که آن‌ها را خریداری نماید و مطالعه کند و در فهم مطالب و دریافت عمقی آن‌ها بکوشد تا از جهت عقیدتی استوار و راسخ و از جهت ایمانی نیرومندتر شود و این کتاب‌ها شامل کتب زیر می‌باشد.

«الدین في مواجهة العلم» تالیف استاد دانشمند «وحیدالدین خان»

«الإسلام یتحدی» تالیف استاد دانشمند «وحیدالدین خان»

«الله یتجلی في عصر العلم» نوشته گروهی از دانشمندان غربی

«العلم یدعو إلی الایمان» تالیف «کرسی موریسون»

«الله والعلم الحدیث» نوشته «عبدالرزاق نوفل»

«الطب في محراب الإیمان» نوشته دکتر «خالص کنجو»

«قصة الهدایة» نوشته مولف کتاب حاضر

کتاب‌هایی که ذکر شد برای شرایطی است که فرزند ادامه تحصیل داده و وارد دانشگاه می‌شود. در صورتیکه در همان مراحل ابتدایی درس را رها کرد و وارد زندگی و تلاش جهت کسب روزی شد، بر پدر واجب است که کوشش کند در اوقات فراغت، فرزندانش را تحت نظر و آموزش استاد قابل و توانایی که بتواند مبادی ایمان را به او آموزش داده و بذر توحید را در وجودش بکارد، قرار دهد تا بوضوح بداند خدایتعالی چه چیز را واجب کرده یا حرام نموده است.

بدین ترتیب براساس تربیت ایمانی رشد می‌کنند و با شبهات دچار تزلزل نخواهد شد، گول فتنه و حیله دیگران را نمی‌خورد و به جانب آشوبگران فکری جذب نمی‌شود.

فصل دوم:

مسؤولیت تربیت اخلاقی

منظور از تربیت اخلاقی مجموعه اصول اخلاقی و فضایل رفتاری و درونی است که واجب است که طفل از همان ابتدا آن را آموزش دیده و به آن عادت کند، ابتدای این تعلیم و تربیت هنگامی است که کودک شروع به اندیشه و تعقل می‌کند سپس تا مرحله تمیز و تکلیف ادامه یافته و دامنهٔ آن تا سن جوانی و دوران بعد از آن یعنی ورود به دریای پر تلاطم زندگی گسترده می‌شود.

پس آنچه که در آن شک و اختلافی نیست این است که فضیلت‌های اخلاقی و رفتاری و درونی، نتیجه‌ای از نتایج ایمان راسخ و پرورش صحیح دینی است.

اگر طفل از همان ابتدای سنین کودکی بر پایه ایمان به خداوند رشد کند و براساس ترس از عظمت و اقتدار الهی و احساس نظارت خدای تعالی و توکل و یاری خواستن از او و تسلیم شدن در مقابلش درتمام حوادث زندگی، تربیت شود، قبول فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و عادت کردن به رفتار و خوی پسندیده در او ملکه شده و جزو شخصیت ذاتی او خواهد شد.

این پذیرش و قابلیت شکل‌گیری به خاطر آن است که مانع و رادع دینی که در درونش تثبیت شده است و احساس حضور و نظارت الهی که در اعماق وجودش ریشه دوانده است و حالت و مراقبت و محاسبه نفسانی که بر اندیشه و احساسش مستولی شده است، مانند سپری محکم کودک را در مقابل صفات زشت و عادات پست و ناشایست و تقالید گمراه‌کننده فاسد، محافظت می‌کند و در مقابل رفتن به جانب نیکی و خیر و عشق به فضایل و مکارم اخلاقی به خصوصیتی اصیل و ریشه دار تبدیل می‌شود و جزو صفات بارز شخصیت کودک می‌گردد.

و آنچه این گفته ما را تاکید می‌کند تجربه عملی بسیاری از پدران و مربیان و ملعمین متدینی است که در تربیت فرزندان و شاگردان خویش از شیوه فوق بهره گرفته‌اند.

این طریقه تربیت که بدان اشاره کردیم همچنانکه در عصر حاضر مورد پذیرش است، روش سلف صالح نیز بوده است در این باره شیوه برخوردتربیتی «محمدبن سوار» را با پسر خواهرش «التستری» خواندیم.

«محمدبن سوار» با تربیت براساس ایمان و اصلاح نفس و درون براساس حس حضور الهی وتوکل بر او عمل نمود و به فرزند خواهرش آموخت که در خلوت و جمع، در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان بگوید: خدا با من است خدا مرا می‌بیند خدا بر من شاهد است.

و هنگامی که تربیت کودک دور از عقیدهٔ اسلامی و عاری از رهنمود دینی و بدون رابطه با خدای عزوجل باشد، بدون تردید کودک براساس گناه و بی‌بند و باری اخلاقی رشد می‌کند و بر مبنای گمراهی و کفر پرورش می‌یابد. و بزودی دنباله رو هواهای نفسانی می‌گردد و تابع جاذبه‌های نفس اماره و وسوسه‌های شیطانی می‌شود، زیرا این شیوه زندگی با مزاج و تمایلات و علایق ذلت بار او مطابقت دارد.

اگر شخصیت کودک از نوع راکد و کودن باشد با غفلت و بدون شعور زندگی خواهد کرد، زنده‌ای مانند مرده و هستی به مانند نیست، کسی وجودش را حس نمی‌کند و بعد از او جای خالیش را هیچ کس احساس نخواهد کرد. شاعر می‌گوید:

فـــذاك الـــذي إن عـــاش لم ينتفـــع بـــه   وإن مـــات لا تبكـــى عليـــه أقاربـــه

کسی است که دردوران زندگی‌اش هیچ اثری و فایده‌ای برای کسی نداشت و حلا هم که مرده است حتی نزدیکانش بر او گریه نمی‌کنند.

اگر شخصیت او از نوعی باشد که جنبه حیوانی بر آن غلبه داشته باشد، بدنبال ارضاء شهوات و کسب لذات خواهد بود، برای رسیدن به خواست حیوانی خود هر حرمتی را زیر پا می‌گذارد و هر راهی را پیش می‌گیرد، نه شرم و حیا مانع اوست و نه وجدانش به او نهیب می‌زند و عقلش قادر به جلوگیری از او نیست. بهتر است بگوئیم شعر «ابونواس» را عملاً اجرا می‌کند که گفته است:

إنـــــما الـــــدنيا طعـــــام   وشراب ونـــــــــــــــدام

فـــــإذا فاتـــــك هـــــذا   فعلـــــى الـــــدنيا الســـــلام

«دنیا در حقیقت چیزی جز خوردن و نوشیدن و همنشینی در مجلس شراب و عیش و نوش نیست.

پس اگر این‌ها را از دست دادی با دنیا خداحافظی کن (بدون آن‌ها زندگی فایده‌ای ندارد)».

و اگر شخصیت او از نوع قدرت طلب باشد تمام هم و غم اودر جهت بدست گرفت قدرت و رهبری است.

با تمامی وجود می‌خواهد بر مردم حکومت کند. به کارهایش افتخار می‌کند و به قدرتش می‌بالد و برای رسیدن به این موقعیت از هیچ عمل ناشایستی دریغ نمی‌کند. هیچ مانعی را سر راه باقی نمی‌گذارد و برای نیل به مقاصد پلید خود حتی اگر شده است که قصری از جمجمه انسان‌ها بسازد و با خون انسان‌ها آن را رنگ کند، خواهد کرد. به قول یکی از شعراء جاهلی[1]:

لنا الدنیا ومن أمسى علیها ... ونبطش حین نبطش قادرینا

بغاة ظالمین وما ظلمنا ... ولكنا سنبدا ظالمینا

إذا بلغ الرضیع لنا فطاما ... تخر له الجبابر ساجدینا

«دنیا و هر آنچه در آن است، به ما تعلق دارد، و به هر جا که یورش بریم قدرتمندانه یورش می‌بریم طغیانگرانی ظالم هستیم کسی هم به ما نمی‌تواند ظلم کند ولی خود بزودی ظالم خواهیم شد.

بچه شیرخوار ما را وقتی از پستان مادر می‌گیرند، مردان به آنان سجده کرده و پیشانی خود را در مقابلش به خاک می‌مالند. (کنایه از اقتدار و قدرت هراس‌انگیز آنان)».

و اگر شخصیت او از نوعی باشد که جنبه شیطنت در آن غالب است بین دوستان تفرقه می‌اندازد و حیله‌گری و حقه بازی می‌کند.

در راه مردم مانع ایجاد می‌کند تا آنان را سرنگون کند، گناه را زیبا جلوه داده و دیگران را به ارتکاب فحشا و فساد تحریک می‌کند، آب را گل آلود می‌کند تا از آن به نفع خود بهره گیرد، دشمنی و کینه را بین مردم دامن می‌زند و زبان حال آنان را شاعر می‌گوید که:

إذا أنت لم تنفع فضر فإنما ... یرجى الفتى كیما یضر وینفعا

۱- شعرا قبل از ظهور اسلام را شعرای جاهلی می‌گویند. مترجم

«اگر نفعی نمی‌رسانی ضرری داشته باش! چرا که فقط به جوانی می‌شود امیدوار بود که بتواند کاری کند، حال چه نفع برساند چه ضرر».

چنانچه می‌بینید اعمال این گروه برگرد نفس اماره می‌چرخد و هر جا که شخصیت مخربش سیر کند، فرد را به جانب آن می‌کشد. موجود ذلیل و ناتوانی است که تابع هوای نفس شده است و هوس‌هایش او را کوروکر کرده است[۱].

پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ [القصص: ۵۰].

«چه انسانی گمراه تر از کسی است که از هواهای نفسانی تبعیت می‌کند بدون آنکه هدایتی و راهنمایی از جانب خدا داشته باشد».

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که تربیت ایمانی باعث تعادل شخصیت و اصلاح ناهنجاری‌های درونی می‌شود و انحراف و فساد را از درون آدمی می‌زداید. پس بدون این مرحله از تربیت، استقرار شخصیتی و تعادل رفتاری امکان‌پذیر نمی‌گردد.

چنانکه اشاره کردیم به علت این رابطه محکم بین ایمان و اخلاق و عقیده و عمل دانشمندان روانشناسی و تربیتی و جامعه‌شناسی در غرب و در بسیاری از جوامع دیگر دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که بدون این استقرار و تعادل کامل روحی و بدون ایمان به خدا، اصلاح و تغییر رفتاری و تکامل اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

- فیلسوف مشهور آلمانی «فیخته» می‌گوید: «اخلاق بدون دین معنایی ندارد».
- «گاندی» رهبر بزرگ هند می‌گوید: «دین و اخلاق در حقیقت یکی هستند و قابل انفصال نبوده و به مثابه پیکری واحد می‌باشند که تجزیه نمی‌شود».

«دین روح اخلاق است و اخلاق نیز به مانند آسمانی روح را احاطه کرده است».

«به عبارت دیگر به همان میزان که آب برای گیاه حیاتی است و باعث رشد و نمو آن می‌شود، دین نیز اخلاق را تعیین کرده و عامل اصلی نمو آن می‌باشد».

- آقای «دیننج» قاضی انگلیسی پس از رسوایی وزیر این کشور در ارتباط با مسایل اخلاقی، در ضمن سخنانی، در انتقاد از اوگفت:

۱- تقسیم‌بندی شخصیت‌های چهارگانه از کتاب الإيمان والحياة نوشته دکتر یوسف قرضاوی است (با اندکی تصرف).

«اخلاق بدون دین نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون اخلاق نیز قانون وجود نخواهد داشت. دین تنها منبع منحصر بفرد و معصومی است که بر مبنای آن اخلاق بد از خوب باز شناخته می‌شود.

دین به انسان بهترین و والاترین الگوها را می‌شناساند تا در جهت تبدیل به آن گام بردارد و در مسیر آن بکوشد، فقط دین است که می‌تواند خودکامگی و خودپرستی انسان را محدود کند و مانع طغیان غرایز و تسلط عادات ناپسند شود.

فقط دین است که می‌تواند انسان را با تمامی وجود برای رسیدن به اهدافش برانگیزد.

و روح زنده و پرتحرکی در او بپروراند که قادر باشد مبنای بر پای داشتن کاخ رفیع فضائیل اخلاقی باشد».

- «کانت» چنانکه اشاره کردیم، می‌گوید:

«بدون اعتقاد به سه چیز، اخلاق معنایی ندارد: وجود خداوند، جاودانگی روح، حساب و کتاب پس از مرگ».

حال براساس بحث‌هایی که مطرح شد، در می‌یابیم که چرا شریعت اسلام تلاش و سعی وافری در تربیت اولاد از جهت اخلاقی بکار برده است و در رابطه با ایجاد مکارم اخلاقی و تربیت فرزند بر اساس فضایل روحی و عادات پسندیده رهنمودهای مهم و ارزشمندی دارد.

در اینجا سفارشات و رهنمودهای اسلام در ارتباط با تربیت اخلاقی تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

«ترمذی» از «ایوب بن موسی» او هم از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که گفت رسول خداﷺ فرمود: «ما نحل والد ولدا من نحل أفضل من أدب حسن». «بهترین چیزی که پدر و مادر به فرزندشان می‌دهند، اخلاق نیک است».

«ابن ماجه» از «ابن عباس» روایت می‌کند که گفت: رسول خداﷺ فرمودند: «اكرموا اولادكم و احسنوا ادبهم». به فرزندانتان احترام بگذارید و اخلاق و رفتار آنان را به بهترین وجه اصلاح نمایند».

همچنین آن حضرتﷺ فرمودند: «علموا أولادكم وأهليكم الخير وأدبوهم». «به زن و فرزندانتان خوبی و نیکی را یاد دهید و تربیت کنید».

در وارایت «بیهقی» از «ابن عباس»ﭭ نیز آمده است که رسول اکرمﷺ فرمودند: «من حق الولد على الوالد أن يحسن أدبه، و يحسن اسمه». «یکی از حقوق فرزند بر گردن پدر آن است که او را خوب تربیت کند و نامی شایسته برایش برگزیند».

«ابن حبان» از حضرت «انسﭬ» روایت می‌کند که گفت: «رسول خداﷺ فرمودند: «الغلام يعق عنه يوم السابع، و يسمى، ويماط عنه الأذى، فإذا بلغ ست سنين أدب، وإذا بلغ تسع سنين عزل عن فراشه، فإذا بلغ ثلاث عشره سنة ضرب على الصلاة والصوم، فاذا بلغ ست عشرة زوجه أبوه، ثم أخذ بيده وقال: قد أدبتك وعلمتك وأنكحتك، وأعوذ بالله من فتنتك في الدنيا، وعذابك في الآخرة». «روز هفتم پس از ولادت برای نوزاد قربانی می‌کنند و همان روز نامگذاری می‌شود و موی سرش را می‌تراشند.

تربیت اخلاقی او از ۶ سالگی آغاز می‌شود و در ۹ سالگی جای خواب آنان جدا می‌گردد، وقتی به ۱۳ سالگی رسید در صورت نخواندن نماز و نگرفتن روزه کتک می‌خورد و وقتی به ۱۶ سالگی رسید پدرش برایش زن می‌گیرد، بعد دست او را گرفته و می‌گوید:

تو را تربیت کردم و آموزش دادم و برایت زن گرفتم، به خدا پناه می‌برم از فتنه تو در دنیا و عذابت در آخرت».

از احادیث مذکور در زمینه تربیت اخلاقی فرزندان نتیجه می‌گیریم که مربیان خصوصا والدین، مسؤولیت بزرگی در جهت ایجاد اخلاق نیکو و آراستن شخصیت فرزند به فضایل و مکارم اخلاقی دارد.

و دامنه مسؤولیت در این زمینه بسیار گسترده است و شامل تمامی مواردی می‌شود که در رابطه با اصلاح شخصیت و از بین بردن کژی‌های درونی و دور نمودن آنان از پستی‌ها و رذایل و ایجاد خصایل اخلاقی برجسته در فرزندان، می‌باشد.

آنان مسؤولند که از دوران طفولیت فرزندشان را براساس صدق و امانت و استقامت و از خود گذشتگی و یاری دادن محرومان و احترام به بزرگترها و بزرگداشت میهمان و نیکی به همسایه و محبت دیگران پرورش دهند.

آنان مسؤولند که زبان فرزندانشان را از فحش و ناسزا و دشنام و کلمات قبیح و به طور خلاصه هر کلمه‌ای که بر سوء اخلاق و تربیت دلالت می‌کند، بیالایند.

آنان مسؤولند که شخصیت بچه‌هایشان را از امور پست و عادات ناپسند و رذایل اخلاقی و به طور کلی هر آنچه که باعث خدشه‌دار شدن شرف و عفت و انسانیت آنان می‌گردد، به سطحی والاتر ارتقا دهند.

و آنان مسؤولند که کودکانشان را براساس عواطف و احساسات پاک و ارزشمند انسانی مانند نیکی به ایتام و کمک به فقرا و عطوفت و دلسوزی برای درماندگان و بیچارگان پرورش دهند و مسؤولیت‌های مهم و متعدد دیگری که به طور کلی به تهذیب اخلاقی مربوط می‌شود.

از آنجائیکه تربیت مطلوب و شایسته از نقطه نظر عقیده اسلامی در درجه اول بر توانایی مراقبت و نظارت والدین یا مربی بر فرزند متکی است، شایسته است که تمامی پدران و مادران و معلمان و مربیان عزیز که به تربیت و اخلاق کودکان و نوجوانان اهمیت می‌دهند، مراقب ظهور چهار پدیده در فرزنداشان ویا شاگردان و دانش‌آموزان خویش باند و برای مقابله با آن تمام اهتمام خویش را بکار گیرند، زیرا این چهار پدیده از قبیح‌ترین اعمال و منحط‌ترین اخلاق و پست‌ترین صفات است:

١- پدیده دروغ.
٢- پدیده دزدی.
٣- پدیده فحاشی و دشنام.
٤- پدیده فساد و بی‌بندوباری.

پدیده دروغ

از نظر اسلام از زشت‌ترین پدیده‌های اخلاقی است. بر مربیان و والدین واجب است در مقابله با آن سعی کنند و تمام تلاش خود را برای مبارزه با آن متمرکز نمایند تا این خصلت ناپسند را اگر ایجاد شده است، از وجود فرزند خویش برکنند تا او را از قید آن آزاد نمایند و از لغزشگاه‌های دروغ و زشتی‌های نفاق برحذر دارند.

برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که بدانیم اسلام آن را از ویژگی‌های نفاق به شمار آورده است.

«بخاری» و «مسلم» و دیگران از «عبدالله بن عمر و بن‌العاص رضی الله عنهما» روایت می‌کنند که نبی‌اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «أربع من كن فيه كان منافقا خالصاً، ومن كان فيه

خصلة منهن كان فيه خصلة من النفاق حتى يدعها: إذا أوتمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر».

«چهار خصلت است که اگر در کسی باشد منافق خالص است و اگر یکی از آن خصایل در او باشد آن فرد خصلتی از نفاق دارد تا آن را کنار بگذارد، آن چهار خصلت این است:

در امانت خیانت می‌کند، دروغ می‌گوید، پیمان‌شکنی می‌کند و هنگام مبارزه و درگیری انصاف ندارد و از حدود تجاوز می‌کند».

و همچنین برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که بدانیم شخص دروغگو مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرد. «مسلم»و دیگران «ابوهریره» روایت می‌کنند که گفت: رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة، ولا يزكيهم، ولا ينظر إليهم، ولهم عذاب أليم: شيخ زان، وملك كذاب، وعائل مستكبر».

«سه کس را خدای تعالی در روز قیامت نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نخواهد کرد و با ایشان حرف نمی‌زند:

پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو و سرپرستی که به زیردستانش فخر می‌فروشد و تکبر می‌کند».

و باز هم برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که فرد دروغگو درنزد خدا در رده دروغگویان نوشته می‌شود.

امام «بخاری» و «مسلم» و دیگران از «ابن مسعود» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «إياكم والكذب، فإن الكذب يهدي إلى الفجور، وإن الفجور يهدي إلى النار، وما يزال العبد يكذب، ويتحرى الكذب، حتى يكتب عندالله كذاباً».

«بر حذر باشید از دروغ زیرا به گناه و معصیت منجر می‌شود و گناه، آدمی را به سوی آتش هدایت می‌کند و بنده‌ای که دروغ می‌گوید و دروغ را بر می‌گزیند، نزد خدا جزو دروغگویان نوشته خواهد شد».

و برای زشت و قبیح بودن آن کافی است که بدانیم پیامبر گرامی ﷺ ما دروغ را خیانت بزرگ نام نهاده است. «ابوداود» از «سفیان بن اسید الحضرمی» روایت

می‌کند که گفت: رسول خداﷺ فرمودند: «كبرت خيانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق، وأنت له به كاذب».

«چه خیانت بزرگی که با برادرت سخن بگویی و او گفته‌ات را تصدیق کند، در حالیکه تو برایش دروغ می‌گویی».

پس اگر دروغ چنین منفور و مبغوض است، چه شایسته است که مربیان و اولیای محترم فرزندان خود را از آن متنفر بسازند، آنان را بر حذر دارند و نهی کنند و مضرات و خطرهای این صفت زشت را برای آنان تشریح کنند تا در دام آن نیفتند و در لجنزار متعفن آن گرفتار نشوند و در لغزشگاه‌هایش دچار انحراف و خطا نگردند.

از آنجایی که تربیت صحیح و مطلوب بر مبنای الگو و نمونه شایسته انجام می‌گیرد، اولیای محترم نباید مثلاً به بهانه ساکت کردن اطفال در هنگام گریه یا فرونشاندن خشم یا تشویق به امری دروغ بگویند، زیرا بطور غیرمستقیم به عنوان الگوی بد، طفل را به اخلاق زشت عادت می‌دهند و چه عادتی می‌تواند قبیح‌تر از دروغگویی باشد.

و اگر این تعارض را بین اقوال و اعمال والدین خود ببینند دیگر به آنان اعتماد نمی‌کند و نصایح و پندهای آنان اثر خود را از دست خواهد داد.

و برای همین است که مربی اول اسلام و رشد کامل امت ما حضرت محمدﷺ همواره اولیا و مربیان را بر حذر می‌داشته که به فرزندانشان دروغ نگویند، هر چند به قصد سرگرم کردن یا تشویق یا شوخی باشد، چون نزد خدا بر آنان دروغی نوشته خواهد شد.

«ابوداود» و «بیهقی» از «عبدالله بن عامرس» روایت می‌کنند که گفت:

روزی رسول خداﷺ در منزل تشریف داشتند که مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا چیزی به تو بدهم! پیامبر خداﷺ فرمود: «آیا واقعا می‌خواهی به او چیزی بدهی؟» مادرم گفت: آری می‌خواهم به او خرما بدهم. پیامبر خداﷺ فرمودند: «اگر به او چیزی ندهی، خدای تعالی برای تو دروغی خواهد نوشت».

«احمد» و «ابن ابی الدنیا» از «ابوهریرهس» روایت می‌کنند که گفت: «رسول گرامی خداﷺ فرمودند: «من قال لصبي هاك، ثم لم يعطه فهي كذبه». «کسی که به کودکی بگوید بیا به تو چیزی بدهم اما به او هیچ ندهد، دروغ گفته است»».

از نکات ظریفی که روایت می‌کنند و نشانگر شیوه سلف صالح در عادت دادن فرزندانشان به راست‌گویی در روابط و پیمان‌هایشان است، واقعه‌ای است که برای عالم ربانی شیخ «عبدالقادر گیلانی» (رحمه‌الله) روی داده است، ایشان می‌گویند:

«از اول زندگی بنای امورم را بر راست گویی گذاشتم، در سفری جهت طلب علم از مکه عازم بغداد بودم، وقتی که به همدان رسیدم راهزنان به کاروان حمله کردند، من ۴۰ دینار همراه خود داشتم که مادرم جهت مخارج ضروری به من داده بود و قبل از سفر نیز مجدداً به او قول دادم که راستگو باشم.

دزدان اجناس و نقود کاروانیان را گرفتند، یکی از دزدان به من گفت: چه داری؟ گفتم: ۴۰ دینار، تصور کرد که او را مسخره می‌کنم، مرا رها کرد.

یکی دیگر از دزدان هم از من سؤال کرد، من هم همان جواب را دادم، اومرا به نزد رئیس دزدان برد او هم سؤال کرد و من جواب دادم.

رئیس دزدان گفت: چه چیزی باعث شد تو راست بگویی؟ گفتم: با مادرم پیمان بسته‌ام که دروغ نگویم، ترسیدم که به عهد خویش خیانت کرده باشم.

خشیت و ترس تمام وجود رئیس دزدان را فرا گرفت، فریاد زد و گریبان چاک کرد و گفت: تو می‌ترسی که به عهدی که با مادرت بسته‌ای خیانت کنی و من نترسم که به عهدی که با خدای خود بسته‌ام خیانت کنم؟ پس دستور داد تا تمام اجناس و نقود کاروانیان را باز گردانند و به حضرت «عبدالقادر گیلانی» گفت: من نزد تو به درگاه خدایتعالی توبه می‌کنم! همه دزدان گفتند: تو بزرگ ما، در راهزنی هستی و امروز بزرگ ما، در توبه و بازگشت به جانب خدایی، سپس تمام دزدان به برکت آن راستگویی توبه کردند».

پدیده دزدی

خطر این پدیده کمتر از دروغ نیست، این عمل بسیار زشت خصوصاً در محیط‌هایی که عاری از اخلاق اسلامی است و بر مبنای اصول تربیتی و ایمانی اسلام رشد و نمو نکرده است، شایع است.

بدیهی است که طفل اگر از همان ابتدای زندگی بر مبنای حس حضور و نظارت الهی و ترس از او رشد نکند و به ادای امانت و حقوق دیگران به طور کامل عادت نکند، بتدریج به جانب دزدی و حیله‌گری و خیانت کشیده خواهد شد. بدون عذاب وجدان،

مال مردم را می‌خورد و نظام جامعه را به تنگ می‌آورد و مردم از اعمال زشت او در امان نیستند.

پس لازم است که اولیا و مربیان محترم ابتدا نهال حضور و نظارت الهی و ترس از او را در اعماق وجود فرزندانشان بکارند، سپس آنان را به نتایج وخیم و زیبانبار دزدی و حیله‌گری و خیانت آشنا سازند و ایشان را نسبت به نهایت فضاحت بار و عذاب دردناکی که خدای تعالی برای این مجرمین منحرف آماده کرده است، آگاه سازند. اما با کمال تاسف اکثر پدران و مادران در این مورد بخصوص، دقت وتوجه زیادی ندارند. چه بسا که وسایل یا اشیایی را نزد بچه‌های خوددیده و از آنان می‌پرسند که این را از کجا آورده‌اید؟ آن‌ها هم جواب می‌دهند: آن را در خیابان پیدا کرده‌ام یا هدیه یکی از دوستان است. پدر و مادر با این توجیه قانع می‌شوند ودروغ آنان را با سکوت خود تصدیق می‌کنند و با این ادعای باطل فرزند آنان دیگرترس از تهمت یا رسوایی خود نخواهد داشت و بر انجام دزدی جرات پیدا می‌کند و به این جرایم ادامه می‌دهد، زیرا کنترل و مراقبتی از جانب والدین خود احساس نمی‌کند. بسیار زشت‌تر و شرم‌آور تر از این حالت شرایطی است که یکی از والدین فرزند خود را به دزدی تشویق می‌کند، چنین آدمی بزودی در جرم و تبهکاری غرق می‌شود و به انحراف و دزدی بیش از پیش مبادرت می‌کند.

بقول شاعر:

و هـــل يرجـــى لأطفـــال كـــمال   إذا ارتضـــعوا ثـــدي الناقصـــات

«آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت!»

یکی از محاکم شرعی به قطع دست دزدی حکم کرد، وقتی هنگام اجرای حکم رسید با صدای بلند فریاد زد: قبل از آنکه دست مرا قطع نمایید زبان مادرم را ببرید، زیرا اولین باری که تخم‌مرغی را از خانه همسایه دزدیدم، مادرم نه تنها مرا نکوهش نکرد و از من نخواست که آن را پس دهم بلکه لی‌لی (صدایی است که زنان در مراسم جشن و سرور یا خوشحالی زیاد از خود در می‌آورند و صدای ممتدی است که با زدن کف انگشتان دست بر روی دهان حالت منقطع پیدا می‌کند ۹ کرد و خدا را شکر کرد و اظهار داشت که پسرم برای خودش مردی شده است.

در اینجا نمونه‌هایی از شخصیت والای فرزندان سلف صالح خود را تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌کنم تا بدانیم تا چه اندازه بر ادای حقوق سایرین حریص بودند و تا چه حدی به ادای امانت متعهد بودند و چگونه خدایتعالی را در همه احوال و درآشکار و نهان خود، مراقب و ناظر و بینا می‌دیدند.

«عمربن الخطاب»ﷺ قانونی صادر کرد که بر مبنای آن اختلاط آب با شیر ممنوع بود، اما واقعیت مسلم آن است که قانون نمی‌تواند تمامی مخالفین و مجرمین را ببیند یا در هر مورد مچ فرد خیانتکار را بگیرد. آری قانون به تنهایی از انجام چنین عملی عاجز است، باید همراه این قانون ایمان به خداوند و اعتقاد به حضور و نظارت او در درون افراد وجود داشته باشد تا هر کس خود مامور خویش باشد.

و در اینجا داستان مشهور دختر و مادر شیر فروش را نقل می‌کنند که مادر قصد داشت مقداری آب به شیر اضافه کند تا بیشتر سود ببرد و دختر مؤمن به او تذکر می‌دهد که امیرالمؤمنین اختلاط آب و شیر را ممنوع کرده است! مادر می‌گوید: «آری قانون را می‌دانم اما «عمربن الخطابﷺ» اینجا نیست که باز ببیند و جریمه کند».

دختر جواب می‌دهد: «اگر امیرالمؤمنین ما را نمی‌بیند، خدای او ناظر بر ماست».

عبدالله بن دینار می‌گوید: با «عمربن الخطابﷺ» به جانب مکه می‌رفتیم، در راه با چوپانی مواجه شدیم «عمربن الخطابﷺ» خواست او را بیازماید، گفت: «ای چوپان، یک گوسفند از این گله‌ات به من می‌فروشی».

چوپان گفت: خیر، من خود مالکی دارم و این گله متعلق به اوست.

«عمرﷺ» گفت: به آقایت بگو: گرگ آن را خورد!

چوپان گفت: جواب خداوند را چه بدهم که ما را می‌بیند؟

«عمر»ﷺ گریه کرد و با چوپان راه افتاد او را از آقایش خرید و آزاد کرد و گفت: این کلام، تو را در دنیا آزاد کرد، امیدوارم که در قیامت نیز نجات‌بخش تو باشد.

پدیدۀ دشنام و بد زبانی

از جمله بدترین پدیده‌هایی است که در محیط زندگی و اجتماعی فرزندان به چشم می‌خورد و در محیط‌هایی شایع است که از هدایت قرآنی و تربیت اسلامی فاصله گرفته است و با دقت در مورد آن در می‌یابیم که دو علت اساسی برای بروز و ظهور این پدیده وجود دارد:

۱- الگوی بد

فرزندی که از زبان پدر و مادرش کلمات و عبارات زشت و شرم‌آور را می‌شنود، بدون تردید بزودی آن‌ها را تکرار خواهد کرد و به اینگونه عبارات و الفاظ ناپسند عادت خواهد کرد و در نهایت بجز کلام فحش و الفاظ و عبارات زشت و ناپسند بر زبان نمی‌آورد.

۲- دوستان فاسد

فرزندی که افسار گسیخته و بحال خویش رها می‌گردد و مجال می‌یابد که با دوستان بد و همراهان فاسد همنشین گردد، بدیهی است که الفاظ لعن و فحش و دشنام‌های آنچنانی را از آنان یاد می‌گیرد، پس می‌توان انتظار داشت که منحط‌ترین الفاظ و قبیح‌ترین عادت‌ها را از اینچنین افرادی کسب کند و به بدترین و فاسدترین شکل ممکن تربیت شود و اخلاقی سراسر آلوده باگناه و تبهکاری داشته باشد.

بنابراین، بر تمامی پدران و مادران واجب است که در رفتار نیکو، سخن پاک و وارسته و زیبایی لفظ و تعبیر، الگوی شایسته‌ای برای فرزندان خود باشند و همانطور هم واجب است که آن‌ها را از بازی و همنشینی با خیابانگردها و اشرار در فضای بد، برحذر دارند تا تحت‌تاثیر عادات بد و انحراف اخلاقی آن‌ها قرار نگیرند و به آنان بفهمانند که فحاشی شخصیت آنان را در هم می‌شکند و باعث انحطاط ایشان می‌شود و نتیجه‌ای جز ایجاد خشم و کینه بین افراد جامعه ندارد.

و نهایتا واجب است که اولیا و مربیان احادیثی را که از دشنام و فحش نهی کرده است و عذاب و عقوبت شدیدی را که خدایتعالی برای لعن کنندگان و فحاشان قرار داده است به فرزندان خود آموزش دهند، چه بسا از نصایح و رهنمودهای آنان بهره گرفته و ازارتکاب آن منع شوند.

در اینجا احادیثی که از فحش و دشنام نهی می‌کند، تقدیم خوانندگان می‌شود:

«سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر».

«ناسزا گفتن به مسلمان گناه است و کشتن او کفر است». (روایت مسلم و بخاری و دیگران).

«إن من أكبر الكبائر أن يلعن الرجل والديه، قيل: يا رسول الله! كيف يلعن الرجل والديه؟ قال: يسب الرجل أبا الرجل فيسب أباه، ويسب أمه فيسب أمه».

«از جمله بزرگترین گناهان، آن است که فرزند، پدر یا مادرش را لعن کند، پرسیدند: ای پیامبر خدا، چگونه فرزند والدینش را لعن می‌کند؟ فرمود: مردی پدر مردی دیگر را دشنام می‌دهد و متقابلاً فرد مقابل، جواب او را می‌دهد و این بار مادرش را دشنام می‌دهد و او نیز جواب می‌دهد». (روایت امام بخاری واحمد).

«إن العبد ليتكلم بالكلمة من سخط الله لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم».

«بنده‌ای از بندگان خدا کلامی بر زبان می‌آورد که خدایتعالی را خشمگین می‌کند، اما خودش آن را ساده می‌انگارد و اهمیتی نمی‌دهد که به واسطه آن کلام درآتش جهنم سقوط خواهد کرد». (روایت بخاری)

«وهل يكب الناس في النار على وجوههم إلا حصائد ألسنتهم».

«سخنانی که مردم در حق دیگران می‌گویند آنان را بطور واژگون وارد آتش جهنم خواهد کرد». (روایت اصحاب سنن و امام احمد).

«ليس المؤمن بالطعان ولا اللعان ولا الفاحش ولا البذيء».

«انسان مؤمن، بد دهن، نفرین کننده و فحاش و ناسزاگوی نیست». (روایت ترمذی).

چه زیباست کودکی که الفاظ زیبا و کلمات شیرین و دلپذیر را بر زبان جاری می‌کند و چه محبوب است کودکی که براساس رفتاری نرم و تعابیری دلپذیر، تربیت می‌شود و چه قابل تقدیر و ستایش است که کلمات لعن و دشنام و فحش را وقتی که می‌شنود ناپسند و ناخوشایند می‌داند، بدون تردید چنین فرزندی گل سر سبد خانه و جامعه خویش است و در بین مردم مانند خالی که در صورت نمایان است، بارز و جلوه‌گر می‌باشد.

در اینجا نمونه‌هایی از شیوه سخن و کلام فرزندان گذشتگان بزرگوارمان را تقدیم شما خواننده محترم می‌کنم تا نمونه زیبایی سخن و حسن خطاب و رعایت ادب در کلام را از آنان ببینیم و بدانیم که کودکان ما، در گذشته چگونه حرف می‌زدند و به چه شیوه‌ای سخن می‌گفتند.

در زمان «هشام‌بن عبدالملک» سرزمین شام دچار خشکسالی شد و قبایل مختلف به جانب مقر حکومت هشام براه افتادند، جمعیت وارد مقر حکومت شد و در میان جمعیت «درواس بن حبیب» که ۱۴ ساله بود حضور داشت اجتماع مردم، هشام را به وحشت انداخت، در میان جمعیت درواس را نیز دید و با حالت تمسخر به نگهبانهایش

گفت: هر کس اراده کرده مرا ببیند بدون هیچ مانعی به اینجا آمده می‌تواند حتی کودکان! «درواس» فهمید که منظور هشام اوست. گفت: ای امیر مؤمنان! وارد شدن من به سرای حکومت ضرری به شما نمی‌رساند در عوض موجب افتخار من خواهد بود، این قوم برای کاری جمع شده‌اند که از بیان آن ناتوان هستند، سخن، نهان و خواست آدمی را آشکار می‌کند و سکوت آن را پنهان می‌سازد و برای دریافت و شناخت محتوای کلام راهی جز بیان آن نیست.

هشام گفت: پس سخن بگو! پدرسوخته!! (عبارتی ناشی از تعجب و تحسین برای کودکی که اینچنین توانایی دارد) «درواس» ادامه داد و سخنانش «هشام» را شگفت زده کرد او گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، سه سال متوالی هست و مال ما را گرفتی. ما دچار خشکسالی شدیم، قحطی سال اول چربی‌ها را آب کرد، سال دوم گوشت‌ها را خورد و سال سوم استخوانها را پوک کرد و می‌دانیم که زیادی اموال در دست شماست.

اگر این اموال متعلق به خداست بر بندگان مستحق او که ما هستیم تقسیم کنید!

و اگر این اموال متعلق به بندگان خداست چرا آن را محبوس کرده‌اید!

و اگر این اموال متعلق به خودتان است، صدقه بدهید که خدایتعالی اجر نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

و بدان ای امیر مؤمنان! که والی در رابطه با رعیت مانند روح برای جسد است و حیات جسد هم به واسطه روح است. «هشام» گفت: این پسربچه هیچ عذری از سه حالتی که گفت باقی نگذاشت، پس دستور داد که صدهزار درهم به قبیله آنان بدهند و صدهزار درهم نیز به «درواس» ببخشند.

«درواس» گفت: «ای امیر مؤمنان! صد هزار درهمی را که به من بخشیده‌ای به عطیه‌ای که به اهل بادیه من دادی، اضافه می‌کنم چون می‌ترسم صدهزار درهم برای آنان کافی نباشد».

«هشام» گفت: «آیا چیزی دیگری برای خودت می‌خواهی»؟

«درواس» گفت: «من نیازی غیر از نیاز سایر مسلمانان ندارم».

پدیده فساد و بی‌بند و باری

یکی از بدترین پدیده‌هایی که در عصر امروز یا باصطلاح قرن بیستم، دامنگیر جوانان و نوجوانان دختر و پسر ما شده و بسیار شیوع پیدا کرده است، فساد و

بی‌بندوباری است به نظر می‌رسد که در دید جوان امروزی زندگی معنایی غیر از بهره‌گیری از لذات حرام و شهوات ذلت بار و هوس‌های گذرا ندارد و به قول معروف اگر این‌ها نباشد با دنیا خداحافظی کن که هیچ فایده‌ای ندارد.

با کمال تاسف این نسل بتدریج و ناخودآگاه بدون آنکه مانع و رادعی داشته باشند، خود را به موج فساد و عیاشی و بی‌بندوباری سپرده‌اند و براساس تقلیدی کورکورانه حیاتی ذلت‌بار را طی می‌کنند.

تعدادی از افرادی که سطحی فکر می‌کنند، گمان می‌نمایند که رقص‌های شرم آور و برهنگی، نشانه ترقی است، و اختلاط زن و مرد به شکل ننگین و گستاخانه‌اش علامتی دال بر پیشرفت بوده و تنها مقیاس و معیار تجدد، تقلید کورکورانه از غربی‌هاست. این افراد ضعیف قبل از آنکه در میدان‌های مبارزه و جهاد عقب‌نشینی کنند در درون خود دچار پس گرد و عقب‌نشینی شده‌اند.

این افراد در زندگی هم و غمی ندارند بجز آنکه خود را میمون‌وار به شکل هیپی‌ها یا پانکی‌ها (آشغال‌ها) در آورند، خود را مانند زنان بزک کنند و یا به دنبال دخترکی پست باشند تا مردانگی خود را به پایش بریزند و شخصیت خود را در ابراز محبت به او پایمال کنند. و به این طریق دائماً در تکاپو هستند، از فسادی به فساد دیگر و از گناهی به گناه دیگر. و دائماً در حرکت هستند تا دچار سقوط شوند، سقوطی که موجب هلاک و نابودی آنان خواهد بود.

و چه خوب گفته است شاعر:

کـــــل مـــــن أهمـــــل ذاتـــــه فهـــو أولـــى النـــاس طـــرا بالفنـــاء

لـــــن يـــــرى في الـــــدهر شخصـــــيته كـــل مـــن قلـــد عـــيش الغربـــاء

«هر کسی که شخصیت خود را از یاد برد، برای هلاک و نابودی شایسته‌ترین فرد است. و کسی که زندگی غربی‌ها را تقلید می‌کند هیچگاه هویت و شخصیتی برای خود نخواهد دید».

بدون تردید رسول گرامی خداﷺ برنامه‌ای عملی، و طریقی صحیح در جهت تربیت فرزندان بر مبنای شخصیت متمایز اسلامی و شیوه استوار و راسخ الهی بنیان نهادند که بر پدران و مادران واجب است از آن پیروی کنند.

و اینک مهمترین مواد این برنامه و برجسته‌ترین اصول آن تقدیم شما والدین و مربیان عزیز می‌شود.

۱- نهی از تقلید کورکورانه

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: »خالفوا المشركين: حفوا الشارب، وأعفوا عن اللحى»، «جزوا الشارب، وأرخوا اللحى، وخالفوا المجوس». «با مشرکین مخالفت کنید، سبیل را کوتاه و ریش را بلند نمائید».

و در روایت «مسلم» نیز آمده است: «اضافی سبیل را قطع کنید و ریش را بلند نمائید و با مجوسیان مخالفت کنید».

پیامبر محبوب ماﷺ همچنین فرمودند: «ليس منا من تشبه بغيرنا؛ لا تشبهوا باليهود ولا بالنصارى». «کسی که غیرمسلمانان تقلید کند، از ما نیست، از یهود و نصارا تقلید نکنید!» (روایت ترمذی).

و در روایت «ابو داود» آمده است که فرمودند: «من تشبه بقوم فهو منهم». «کسی که خود را شبیه به قومی سازد از آن‌هاست».

و همچنین فرمودند: «لا يكن أحدكم إِمَّعَة يقول: أنا مع الناس، إن أحسن الناس أحسنت، وإن أساءوا أسأت، ولكن وطنوا أنفسكم إن أحسن الناس أن تحسنوا، وإن أساءوا أن تجتنبوا إساءتهم». «هیچکدام از شما نباید بگوید من با مردم هستم، اگر درست رفتند، من هم براه راستم و اگر بد بودند براه بد خواهم بود، در حالی که خود را آماده کرده است که اگر به چیزی رسیدند با آنان باشد و اگر نرسیدند از انان دوری کند».

و بر شما والدین و مسؤولین گرامی واجب است که بین دو جنبه از دستاوردهای بیگانگان تمیز قائل شوید، جنبه‌ای که باید از آنان یاد بگیریم و جنبه‌ای که باید رها کنیم و به آن نزدیک نشویم که بشرح ذیل می‌باشد:

الف- آنچه گرفتن، و پیروی از آن جایز است

گرفتن علوم طبیعی مانند علوم طبی، مهندسی، فیزیک، شیمی، روش ساخت ابزار جنگی و صنعتی، حقایق مربوط به جهان ماده و اسرار ذرات بنیادی و موضوعات دیگری مانند این‌ها و در دید کلی تمامی جنبه‌های مثبت تمدن و علوم بیگانگان که

می‌تواند برای مسلمین مفید و مؤثر باشد، مطلوب است، زیرا نبی‌اکرمﷺ فرموده است: «طلب العلم فريضة على كل مسلم».

«طلب علم بر هر فرد مسلمان واجب است». (روایت ابن ماجه).

و در روایتی از «ترمذی» آمده است که آنحضرتﷺ فرمود: «الحكمة ضالة كل حكيم، فإذا وجدها فهو أحق بها». «علم گمشده انسان عالم است پس هنگامی که آن را یافت برای یادگیری و فهم آن شایسته‌تر و محق‌تر است».

طلب علم و مجهز شدن مسلمانان در مقابل دشمنان را نیز می‌توانیم از آیه مبارکه ذیل استنباط نمائیم که خدایتعالی در آن فرمود:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۱].

«و آنچه از نیرو و توان دارید بر علیه دشمنانتان بسیج کنید».

ب- آنچه گرفتن و پیروی از آن حرام است

تقلید از رفتار و عادات و اخلاق و بطور خلاصه تمامی عادات بیگانگان، (خصوصاً غربی‌ها) که منافی عقیده و هویت اسلامی ماست، حرام است، زیرا موجب فنای شخصیت و انهدام موجودیت اسلامی ما می‌گردد و اراده و توان ما را برای حرکت دینی سست می‌کند و فضایل اخلاقی و معنوی ما را درهم می‌شکند.

۲- نهی از خوشگذرانی و عیاشی

در صحیحین آمده است که «عمربن‌الخطابؓ» نامه‌ای به مسلمانان مقیم در سرزمین ایران نوشت و فرمود: «إياكم والتنعم وزي أهل الشرك». وفي رواية للإمام أحمد: «ذروا التنعم وزي أهل العجم».

«از خوشگذرانی و غرق شدن در تنعم و رفاه مادی و رسوم مشرکین بپرهیزید».

و در روایت «امام احمد» آمده است که فرمود: «خوشگذرانی و رسوم بیگانگان را رها کنید».

پیامبر اکرمﷺ در این مورد فرمودند: «إياكم والتنعم فإن عباد الله ليسوا بالمتنعمين». «از خوشگذرانی بپرهیزید که بندگان راستین خدا، خوشگذران نیستند». (روایت امام احمد).

منظور ما از خوشگذرانی و عیاشی، زیاده روی و افراط در برخورداری و بهره‌گیری از لذایذ و اتراف و اسراف می‌باشد. این پدیده بتدریج موجب عادت به راحتی و رفاه می‌شود که در نتیجه آن فرد مسلمان از انجام واجبات، دعوت و جهاد عقب خواهد افتاد و با غرق شدن در لذت دچار لغزش و گناه می‌شود و امراض و بیماری‌های گوناگون نیز به سبب آن دامنگیرش خواهد شد.

٣- نهی از شنیدن ترانه‌ها و موسیقی فاسد

رسول اکرمﷺ فرمود: «أن الله عزوجل بعثني رحمة وهدى للعالمين، وأمرني أن أمحق المزامير، والمعازف، والخمور، والأوثان التي تعبد في الجاهلية». «خدای عزوجل مرا بعنوان رحمتی برای هدایت جهانیان فرستاد و امر فرمود تا آلات موسیقی فاسد و شراب و بت‌های مورد پرستش را نابود کنم». (روایت امام احمد).

و در روایت دیگری آمده است: «ليكونن في أمتي أقوام يستحلون الحر، والحرير، والخمر، والمعازف». «در امت من کسانی خواهند بود که زنا و حریر و شراب و آلات موسیقی را جائز می‌دانند». (روایت بخاری، ابن ماجه و امام احمد).

«ابن عسا کر» در کتاب تاریخ خود و «ابن صصری» در کتاب «امالی» از «انس بن مالک»رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر خداﷺ فرمود: «من قعد إلى قينة يستمع منها صب الله في أذنيه الآنك يوم القيامة». «کسی که در پای آواز زن آوازه خوان بنشیند و گوش دهد، خدایتعالی در روز قیامت گوش او را از سرب مذاب پر می‌کند».

و در روایت «ترمذی» آمده است که فرمود: «من استمع إلى صوت غناء لم يوذن له أن يستمع إلى صوت الروحانيين في الجنة»[١]. «کسی که به صدای آوزاه خوان گوش دهد، در قیامت به او اجازه نمی‌دهند به صدای روحانیون بهشت گوش دهد». (روایت حکیم ترمذی).

بر والدین و مربیان عزیز پوشیده نیست که گوش کردن به آوازها و آهنگ‌های محرک و فاسد چه اثر نامطلوبی بر اخلاق فرزند خواهد گذاشت و طولی نخواهد کشید

١- این حدیث را حکیم ترمذی در نوادر الأصول آورده است، و شیخ آلبانی در مورد حکم آن می‌گوید: این حدیث موضوع و ساختگی است. (سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة ح(٦٥١٦). (مصحح)

که او را به جانب گناه و منکرات سوق می‌دهد و وی را به سوی لغزشگاه لذت جویی و شهوت‌طلبی خواهد برد.

در اینجا شایسته است که سخن کوتاهی در ارتباط با حکم خرید و استفاده از تلویزیون داشته باشیم تا والدین محترم دید روشن‌تری در ارتباط با حلال و یا حرام بودن آن داشته باشند.

تردیدی نیست که وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و ضبط و غیره ماحصل و نتیجه پیشرفت و ترقی انسان امروز است، خصوصا وسایل ارتباط جمعی که از مهم‌ترین اختراعات قرون اخیر و از حساس‌ترین دستاوردهای تمدن بشری است، بهرحال یک وسیله است و عیناً مانند شمشیر دولبه خواهد بود که می‌تواند در جهت خیر و نفع مردم مورد استفاده قرار گیرد یا در جهت شر و به ضرر آنان بکار برده شود.

هیچکس شکی ندارد که اگر این ابزار در خدمت آموزش علمی و تثبیت عقیده اسلامی و تحکیم اخلاقی و ارتباط نسل حاضر با تاریخ و مجد و عظمت پیشین و راهنمایی امت به آنچه خیردنیا و آخرت را برایش تامین می‌کند، قرار گیرد، خرید و نگه‌داشتن و استفاده از آن جایز است و بسیار هم مفید واقع می‌شود، اما اگر این وسیله برای شیوع فساد و انتشار بی‌بندوباری و گمراه کردن نسل جوان و انحراف از مسیر اسلام بکار رود، هیچ عاقل منصفی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد آن را حلال ندانسته و به حرام بودن آن حکم خواهد داد و خرید آن را گناه می‌داند و استفاده از آن را معصیتی بحساب می‌آورد که در قیامت وبال گردنش خواهد شد.

و اگر در برنامه‌های تلویزیون در سرزمین‌های اسلامی دقت کنیمبا کمال تاسف می‌بینیم که اکثراً به برهنگی و بی‌حجابی و اختلاط زن و مرد دعوت می‌کند و جوانان ما را به مفاسد اجتماعی، بی‌بندوباری و زنا و روابط نامشروع تشویق می‌کند و برنامه‌ای که واقعاً قصد خیر یا آموزش صحیح علمی یا سودمند را داشته باشد حقیقتاً کم است.

دلائل تحریم

(أ) اندیشمندان و مجتهدین اسلامی در تمامی اعصار اتفاق‌نظر داشته‌اند که به تشریع اسلامی به طور کلی ۵ هدف دارد: ۱- حفظ دین ۲- حفظ عقل ۳- حفظ نسل ۴- حفظ جان ۵- حفظ مال.

صاحبنظران مسلمان عقیده دارند که تمامی آیات قرآنی و احادیث نبوی، این ۵ هدف را دنبال می‌کنند و با توجه به آن که اکثر برنامه‌های تلویزیونی در حال حاضر

ترانه‌های فاسد، نمایشات شرم آور، فیلم‌های مبتذل و تبلیغات منحرف کننده است، موجب نابودی شرافت انسانی و تباهی آبرو و حیثیت مسلمین و شیوع حشا و زنا می‌گردد. بدیهی است که شرع، نگاه کردن و گوش دادن به چنین برنامه‌های را با هدف حفظ نسل و نسب و آبروی مسلمان حرام خواهد کرد و بطریق اولی خرید تلویزیون برای این مقصد حرام خواهد بود.

(ب) دلیل دیگر ما روایت مشهور «لاضرر ولا ضرار في الإسلام» می‌باشد این روایت را «امام مالک» و «ابن ماجه» و «الدار القطنی» روایت کرده‌اند و مفهومش آن است که ضرر رساندن چه ابتدا و چه بطور عکس‌العمل جایز نیست، براساس این اصل تلویزیون با اینچنین برنامه‌هایی حرام خواهد بود، زیرا مردم را به جانب فساد و بی‌بندوباری می‌کشاند و غرایز و شهوات جنسی را تحریک می‌کند،

با اجرای این حکم(استفاده نکردن در موارد حرام) عقیده و اخلاق و سلامت نظام خانواده تضمین می‌شود و از ضررهای متعدد آینده نیز جلوگیری خواهد شد.

(ج) اکثر برنامه‌های باصطلاح سرگرم کننده که بر صفحه تلویزیون به نمایش در می‌آید با ترانه‌های مستهجن ومبتذل و رقص‌های عریان است که به انحراف اخلاقی دامن می‌زند و خطر بزرگی در جهت فرو ریختن پایه‌های اخلاقی و تربیتی جامعه می‌باشد و چنانکه قبلاً نیز تاکید کرده‌ایم، دلیل دیگری بر تحریم خرید و استفاده از تلویزیون است.[1]

۴- نهی از زن صفتی و تشابه به زنان

«سعیدبن المسیب‌رضی الله عنه» می‌گوید: «معاویه‌رضی الله عنه» به مدینه آمد و برای‌مان موعظه کرد، مشتی موی مصنوعی در آورد و گفت: استفاده از موی مصنوعی را فقط در بین یهودیان دیده‌ام و وقتی که در مورد آن برای پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفتند، فرمود: استفاده از کلاه‌گیس، (موی مصنوعی) نوعی حقه‌بازی است. (روایت مسلم وبخاری).

و درروایت «مسلم» اینچنین آمده است: که معاویه‌رضی الله عنه گفت: «براستی که پوشش بدی اختراع کرده‌اید و پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله وسلم از حقه‌بازی نهی کرده است».

۱- اقتباس از تالیف جمعی از علماء در ارتباط با حکم اسلام در مورد تلویزیون.
کسی که طالب تفصیل بیشتر دراین مورد است به کتاب «حکم اسلام در مورد وسائل ارتباط جمعی» تالیف اینجانب رجوع کند. (مولف)

«بخاری» و «ابوداود» و «ترمذی» از «ابن عباس» روایت می‌کنند که گفت: «رسول خداﷺ فرمود: «لعن الله المخنثين من الرجال، والمترجلات من النساء». «خدا، مردان زن صفت و زنان مرد صفت را لعنت می‌کند».

و در لفظ دیگری آمده است که فرمود: «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال، والمتشبهين من الرجال بالنساء». «خدا مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند، لعنت می‌کند». (روایت احمد، ابوداود و ابن ماجه)

و درروایتی از حضرت «علی» «کرم الله وجهه» آمده است که رسول خداﷺ پارچه حریری در دست راست و تکه طلایی در دست چپ گرفت و فرمود: «إن هذين حرام على ذكور أمتي» «این دو بر مردان امت من حرام است». (روایت ابوداود).

و درروایتدیگری نیز آمده است که فرمود: «الحرير والذهب حرام على ذكور أمتي حل لإناثهم» «لباس حریر و طلا بر مردان امت من حرام است و بر زنان حلال است». (روایت ترمذی).

بنابراین استفاده از کلاه‌گیس یا موی مصنوعی، پوشیدن لباس حریر و بکار برن طلا جهت زینت و همچنین خود آرایی مردان مانند زنان و بالعکس و خروج نیمه عریان و یا عریان و زن صفتی، تماماً از مظاهر فساد و بی‌بندوباری است و موجب از بین رفتن غیرت و مردانگی مردان و نزول و پستی شخصیت انسان‌ها و لطمه اساسی به اخلاق و فضیلت‌های انسانی می‌شود و نهایتاً جامعه را بسوی گناه و فسادی دامنگیر سوق می‌دهد، بویژه نوجوانان که نسلی حساس‌ترند و با سرعت بیشتر به جانب اخلاق سوء و انحراف و فساد کشیده می‌شوند.

۵- نهی از بی‌حجابی و خودآرایی واختلاط زن و مرد و نظر به نامحرمان

خدایتعالی در سوره احزاب می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر، به زنانت و دخترانت و سایر زنان مسلمان بگو که جامه‌ای گشاد بپوشند (تا محاسن و زیبائی‌هایشان را بپوشاند) و این مناسب‌ترین راه است که آنان را از زنان مشرک تمیز دهند و آزار ننمایند و خداوند محققاً بخشایشگر و مهربان است».

و در سوره نور می‌فرماید:

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ﴾ [النور: ۳۰- ۳۲].

«(ای محمد!) بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه به نامحرم باز دارند و اعضای تناسلی خود را از زنا و فعل حرام حفظ کنند که به تقوی و طهارت نزدیک‌تر است. به تحقیق خداوند بر هر آنچه که می‌کنند آگاه است و به زنان مؤمن بگو که چشم خود را از نگاه حرام باز دارند و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند و زینت‌های خود را ظاهر نکنند، مگرآنچه ظاهر می‌شود و مقنعه‌های خود را بر گریبان خود اندازند، و زینت‌های خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان و پدرانشان و...».

آیا باید زنان صورت خود را بپوشانند؟ آیا در این مورد حکم واجب شرعی داریم یا نه؟ در ابتدا قبل از دادن جواب، بهتر است که نظر صحابی و گذشتگان خود را راجع به این آیه بشنویم.

«ابن عباس رضی الله عنهما» می‌گوید: خدایتعالی زنان مؤمن را امر فرمود که وقتی برای امری ضروری از منزل خارج می‌شوند صورت خود را با قسمت فوقانی جلباب (لباس گشادی که پوشیده اند) بپوشانند و فقط یک چشم آنان بیرون باشد.

این گفته «ابن عباس رضی الله عنهما» را «ابن جریر طبری» روایت کرده است. او همچنین از «ابن سیرین» روایت می‌کند که گفته است: از «عبیدة بن الحارث الحضرمی» درباره این آیه ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ﴾ سؤال کردم، در جواب من با لباسش سروصورت خود را پوشاند، طوری که فقط یک چشم او معلوم بود.

«ابن جریر طبری» خود در این باره می‌گوید: «زنان آزاده هنگام خروج از منزل به علت ضرورتی که پیش می‌آید، نباید سر و روی خود را مانند کنیزها باز بگذارند، بلکه باید لباس‌های گشاد و بلند بپوشند تا افراد هرزه و هوس باز آنان را آزار ندهند».

«علامه أبوبکر الجصاص» می‌گوید: «این آیه دلالت دارد بر اینکه زن جوان به پوشیدن صورت امر شده است تا عفت و پوشیدگی خود را هنگام خروج از منزل به جامعه نشان دهد و مورد آزار هرزه‌های طمع‌کار واقع نشود».

«قاضی بیضاوی» در تفسیر این آیه می‌گوید: «زنان وقتی برای ضرورتی از منزل خارج شدند باید صورت و بدن خود را نیز با لباس گشاد خود بپوشانند».

«علامه نیشابوری» در تفسیر این آیه می‌گوید: «در اوائل ظهور اسلام، زنان بنا به عادات جاهلی با پیراهن زنانه و مقنعه بیرون می‌آمدند و در این مورد تفاوتی بین کنیز و زن آزاده نبود، سپس مامور شدند که لباس گشاد بپوشند و سر و صورت خود را نیز بپوشانند».

از آنچه بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که صحابی پیامبر ﷺ و اهل تفسیر و دانشمندان اسلامی اتفاق‌نظر دارند که زن مسلمان باید لباس گشاد و بلند بپوشد و صورتش را نیز بپوشاند.

در مرحله دوم برای اثبات ادعای خود به اخبار صحیحی که از رسول خدا ﷺ و زنان صحابه ﭫ در این باب به ما رسیده است دقت می‌کنیم.

در سنن «ابو داود و ترمذی» و موطا «امام مالک» آمده است.

«نبی اکرم ﷺ در مراسم حج به زنان محرمه امر کرد: نقاب نزنند و از دستکش استفاده نکنند»!

این حدیث صریحاً دلالت می‌کند بر آنکه زنان در زمان رسول خدا ﷺ به نقاب و دستکش عادت داشته‌اند و در هنگام احرام از آن نهی شده‌اند و این جواز مطلق نیست، بلکه در شرایط خاص می‌باشد که احادیث مربوط به آن ذکر می‌گردد.

همچنین در سنن «ابوداود» از حضرت «عائشه» ﭭ آمده است که می‌گوید:

«ما در حال احرام همراه رسول خدا ﷺ بودیم، وقتی سواران از کنار ما عبور می‌کردند، هر کدام از ما نقابش را از روی سر به صورت می‌کشید و وقتی که رد می‌شدند، نقاب را بر می‌داشتیم».

و در «الموطا» امام مالک از «فاطمه بنت المنذر» آمده است که در زمانیکه در احرام بودیم صورت‌هایمان را می‌پوشاندیم، همراه اسماء دختر «ابوبکر صدیق» بودیم و او هم ما را منع نمی‌کرد.

در «فتح الباری» شرح صحیح بخاری از حضرت «عائشهل» روایت شده است که گفت: زن مؤمن قسمت بالای جلباب را از بالای سر بر صورت می‌کشد.

همچنین در صحاح آمده است که زنی مسلمان در بازار «بنی قینقاع» مشغول خرید بود و محجوب بود، یکی از مردان یهودی سر راه او قرار گرفت و او و حجابش را مسخره کرده و خواست او را مجبور کند که نقابش را بردارد تا چشم‌هایش را ببیند، اما زن مسلمان خودداری کرد و طلب کمک نمود، یکی از مردان مسلمان که متوجه موضوع شد به مرد یهودی حمله کرد، هر دو درگیر شدند و مرد یهودی به قتل رسید.

در احادیث صحیح فوق آشکار می‌گردد که زنان پیامبر اکرمص و زنان اصحاب گرامی او زمانی که برای انجام امور ضروری بیرون می‌رفتند، صورت خود را می‌پوشاندند، هر چند در حال احرام بودند، بنابراین اعتقاد که شرع اسلام پوشاندن صورت را واجب کرده است.

دلائل رده سوم ما در رابطه با وجوب پوشش چهره زن، نظرات امامان مجتهد است.

جمهور امامان مجتهد بر این عقیده‌اند که پوشش چهره زن واجب است و کشف آن حرام می‌باشد از جمله این بزرگان «امام شافعی»، «امام احمد» و «امام مالک» است که استدلال آنان بر گفتار صحابی و دانشمندان اسلامی در ارتباط با عبارت قرآنی ﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ﴾ می‌باشد.

اما فقهاء حنفی و اندیشمندان مسلمان تابع آنان بر این عقیده‌اند که صورت زن جزو عورت او نیست و اگر کشف آن منجر به فتنه و فساد نشود جایز است، اما چنانچه بر ظاهر نمودن صورت، فتنه‌ای مترتب باشد، بنابر قاعده سد ذرایع کشف آن حرام است[1].

مهم‌ترین دلایلی که این گروه بر جواز ظاهر ساختن صورت آورده‌اند بشرح زیر است:

حدیث «فضل بن عباس» که می‌گوید: «در حجه‌الوداع در کنار رسول اکرمص بودم که از کنارایشان زنانی که در حال احرام بودند عبور کردند، فضل به آنان نگاه می‌کرد، رسول خداص دستش را به صورت فضل نهاد و آن را به طرف دیگر برگرداند».

۱- قاعده سد ذریعهٔ به مفهوم حذف عوامل یا عللی است که به فعل یا کار حرام منتهی می‌شود.

حدیث فوق صحیح است و «مسلم» و «ابوداود» و «ابن ماجه» آن را روایت کرده‌اند و وجه استدلال این گروه آن است که اگر صورت آنان ظاهر نبود، فضل به آن‌ها نگاه نمی‌کرد.

دلیل دیگر آنان حدیث «اسماء دختر ابوبکرﭭ» می‌باشد که براساس روایت «ولید» از «سعیدبن بشیر» و او از «قتاده» «از خالدبن در یک» از حضرت «عائشهﭭ» آمده است که: رسول اکرمﷺ نشسته بود که «اسماء دختر ابوبکرﭬ» وارد اتاق شد و لباس نازکی بر تن داشت پیامبرﷺ رویش را برگرداند و فرمود: «ای اسماء! وقتی دختر به سن بلوغ رسید جایز نیست که از او غیر از این و این دیده شود» و آن حضرت به صورت و دودست اشاره کردند.

جمهور فقها استدلال آنان را در ارتباط با دو حدیث مذکور اینگونه پاسخ گفته‌اند:

حدیث «فضل بن عباس» حاوی دلیلی برای ظاهر کردن صورت زن مقابل مرد بیگانه نیست، زیرا زنانی که در حدیث مورد بحث هستند در احرام بوده‌اند و در احرام جایز است که زن صورت و دودست خود را ظاهر کند و چنانکه قبلاً بحث کردیم در حدیث آمده است که در هنگام احرام، زن نه نقاب می‌زند و نه دستکش می‌پوشد مفهوم مقابلش آن است که در حال غیر احرام باید نقاب بزند و دستکش بپوشد.

حدیث «اسماءﭭ» که به آن استدلال شده است «مرسل» است و معنی ارسال آن است که سندش منقطع می‌باشد. «ابن کثیر» در جلد سوم تفسیرش در صفحه ۲۸۳ می‌گوید:

«ابوداود» و «ابو حاتم الرازی» می‌گویند که حدیث اسماء مرسل است و حدیث مرسل نمی‌تواند مبنای استنباط حکم باشد.

پس بنابر نظریه ائمه مجتهد، صورت زن عورت است و پوشش آن واجب می‌شود و ظاهر کردن آن حرام است. حتی فقهای حنفی که ظاهر کردن صورت را جایز می‌دانند آن را مشروط می‌کنند به اطمینان از عدم فتنه، در غیر اینصورت آن را مجاز نمی‌دانند.

هیچکس در حال حاضر در شیوع فتنه و فساد در جوامع کنونی ما شکی ندارد، پس بر پدر غیور و شرافتمند واجب است که زن و دخترانش را امر کند که نقابها را به چهره کشند تا فرمان خدایتعالی و پیامبرشﷺ را به جای آورند و به این ترتیب به

شیوه زندگی زنان صحابی تاسی کنند تا از آنچه امامان مجتهد و مورد اطمینان مسلمین گفته‌اند پیروی کرده باشند.

ای پدر و مادر و مربی عزیز، بر هر انسان مسلمان لازم است که برای حفظ دین و حیثیت خویش همواره جانب احتیاط را داشته باشد.

و اگر می‌خواهید در روز قیامت با کسانی که خدایتعالی نعمت‌هایش را به آنان ارزانی داشته است، (پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین) محشور شوید، باید راهی را برگزینید که به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

نهی از خودآرایی و اظهار محاسن زنانه

در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات، مائلات، مميلات، ورؤوسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام».

«دو گروه در قیامت اهل آتشند که حالا وجود ندارند اما در آینده خواهند بود، گروه اول: قدرتمندان ظالمی هستند که شلاق‌هایی مانند دم گاو در دست دارند، (کنایه از ابزار و اسلحه ظالمین برای ارعاب و شکنجه مردم) که با آن مردم را می‌زنند و گروه دوم: زنانی که لباس بر تن دارند اما از فرط تنگی و شفافیت لباس، عریان هستند، با ناز و کرشمه راه می‌روند و چشم و قلب مردم را بسوی خود جذب می‌کنند و موهایشان را مانند کوهان شتر بر روی سر جمع کرده و بالا می‌آورند،ایندو گروه به بهشت وارد نمی‌شوند و حتی بوی آن هم به مشامشان نمی‌رسد، بهشتی که بوی آن را از فاصله ۵۰۰ سال می‌توان احساس کرد».

خدایتعالی خطاب به زن مسلمان می‌گوید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«در منزل‌هایتان بمانید! (بغیر از ضرورت خارج نشوید) و مانند جاهلیت پیش از اسلام خود را آشکار نسازید».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٦٠﴾[النور:۶۰].

«پیر زنانی که دیگر امید به ازدواج ندارند، (منظور آنکه هیچ اثر تحریکی بر مردان ندارند) اشکالی ندارد که پوشش خویش فروگذارند، مشروط بر آنکه زینت آرایی نکنند و اگر به جهت حفظ عفت خویش پوشیده باشند، برایشان بهتر است و خدا شنوا و بیناست».

اما در ارتباط با نهی از اختلاط زنان و مردان این چنین آمده است

خدایتعالی در سوره نور می‌فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠﴾ [النور: ۳۰].

«ای محمد ﷺ بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه به نامحرم باز دارند و اعضای تناسلی خود را از زنا و فعل حرام حفظ کنند و به زنان مؤمنه بگحو که چشم خود را از نگاه حرام نگه دارند و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند».

شما بگوئید! زنان و مردانی که با هم اختلاط می‌کنند و در جایی با هم جمع می‌شوند چگونه می‌توانند چشم خود را از نگاه حرام باز دارند؟ و این مفهوم عدم اختلاط را از آیه فوق می‌توان استبناط نمود.

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«و اگر ازآنان (اشاره به همسران پیامبر) متاعی در خواست نمودید از پشت پرده‌ای باشد که این عمل برای قلب شما و آنان پاکیزه‌تر است».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «لا يخلون رجل وامرأة إلا كان الشيطان ثالثهما». «هر زن و مردی با هم خلوت کنند، شیطان نیز حتماً همراه آندو خواهد بود». (روایت ترمذی).

و در صحیحین نیز آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إياكم والدخول على النساء، فقال رجل: يا رسول الله! أفرايت الحمو (أي قريب الزوج)؟ قال: الحمو الموت». «از داخل شدن به مکانی که زنی تنها در آن است بپرهیزید». پرسیدیم: ای رسول خدا، آیا

نزدیکان شوهر می‌توانند وارد شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قوم و خویش نزدیک شوهر مرگ است» (مقصود آنحضرت ﷺ این بوده است که این ممنوعیت برای نزدیکان شوهر بسیار شدیدتر است).

همچنین در صحیحین از «ابن عباس» روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لا يخلون أحدكم بامرأة إلا مع ذى محرم».

«هیچکدام از شما نباید با زنی خلوت کند مگر آنکه محرم زن همراه او باشد».

نگاه کردن به زن نامحرم حرام است

همچنانکه دیدیم پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ...﴾ [النور: ٣٠].

و در سوره اسرا نیز فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: ٣٦].

«به تحقیق گوش و چشم و قلب همه آن‌ها مورد سؤال خواهند بود».

امام «مسلم» از «جریر رضی الله عنه» روایت می‌کند که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره نگاهی که بطور ناگهانی و اتفاقی به نامحرم می‌افتد سؤال کردم، فرمود: «اصرف بصرك». «رویت را برگردان».

«ام سلمه» می‌گوید: مدتی از نزول آیه حجاب گذشته بود، روزی من و «میمونه» نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم که «ام مکتوم» وارد شد. فرمودند: خود را بپوشانید! گفتم ای رسول خدا ﷺ مگر ام‌مکتوم کور نیست؟ فرمود: مگر شما دو نفر کور هستید؟ آیا شما دو نفر او را نمی‌بینید. (روایت ابوداود و ترمذی)

«ابوسعید» می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود که از نشستن در راه‌ها بپرهیزید! گفتیم ای رسول خدا ﷺ ما در راه با یکدیگر برخورد می‌کنیم و به ضرورت با یکدیگر سخن می‌گوئین پس ناچاراً در جایی برای مدتی با هم توقف کرده و جمع می‌شویم. فرمود: پس اگر در راهی جمع شدید حق راه را ادا کنید! گفتیم حق راه چیست؟ ای رسول خدا ﷺ, فرمود: «به نامحرم نگاه نکنید! به کسی آزار نرسانید! سلام را جواب بگوئید! امر به معروف و نهی از منکر نمائید».

بدیهی است که اگر تمامی انسان‌ها از پیروجوان، زن و مرد، کوچک و بزرگ، حاکم و محکوم و... این مبانی ارزشمند و جاودان را برگزینند و براساس آن زندگی کنند و از هر آنچه کرامت و فضیلت انسانی را لکه‌دار می‌کند، بپرهیزند و برهنگی و اختلاط زن و مرد را کنار بگذارند، در فاصله‌ای نه چندان زیاد جوامع بشری به گلستانی از فضایل اخلاقی تبدیل خواهد شد و انسان سرگشته امروزی در سایه آن با اطمینان و آرامش روحی به حیات خویش ادامه می‌دهد و براهی خواهد رفت که نتیجه‌اش سعادت جاودانی است، چنین جامعه‌ای برنامه و دستورالعمل خدای خود را در زندگی خویش اجرا کرده است و حقیقتاً چرا این راه تا به این حد پر ثمر و ارزشمند است؟

جواب روشن است، زیرا طریقی است که خالق انسان برایش ترسیم کرده است مسلماً بهترین راه نیز خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«این راه راست من است از آن پیروی کنید و به راه‌های دیگر نروید که متفرق خواهید شد، (و از راه من دور نشوید) اینچنین پروردگارتان به شما سفارش کرد، شاید که پرهیزگار شوید».

تجسم و تحقق این شیوه زندگی در دوران‌های مختلف در گذشته و حال و آینده فقط در پرتوی اجرای تعالیم ارزشمند قرآنی است، کلامی مقدس و ارجمند که پروردگار جهانیان برانسان نازل کرد تا برای همیشه او را به پاداش نیک مژده دهد و به عذاب دردناک تهدید کند و نوری پرفروز و تابان باشد که در ظلمت دنیا راه را به انسان نشان دهد.

و چه راست گفت پروردگار متعال ما آنجا که در کتاب با عظمت خویش فرمود:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ٩﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن آدمی را به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که به شیوه‌ای شایسته عمل می‌کنند به پاداشی بس بزرگ مژده می‌دهد».

آنچه تقدیم خوانندگان محترم شد، مهم‌ترین قواعد تربیتی و روش‌های عملی برای تربیت اخلاقی فرزند بود. با حرکت دقیق براساس قواعد مذکور می‌توانید سلامت

اخلاقی فرزندانتان را تضمین نمائید و انسانی را تربیت کنید که علاوه بر مکارم اخلاقی، فردی جدی و با پشتکار و از خود گذشته باشد.

بنابراین لازم است که شما اولیا و مربیان عزیز بر این اساس عمل کنید و مراحل بیان شده در برنامه‌های مورد بحث را اجرا کنید و به رهنمودهای آن توجه فرمایید تا شخصیت فرزندان شما به این آداب اجتماعی و اخلاقی و فضایل ارزشمند انسانی مزین گردد و مانند گلی خوشبو با رایحه دل‌انگیز رفتار خود مشام جان اطرافیان خود را بنوازد.

آیا چنین اصول دقیق و پرثمری در تربیت و پرورش فرزندان و آماده کردن آنان برای مسؤولیت‌های آینده زندگی را غیر از اسلام، در جای دیگری سراغ دارید؟

چه کسی می‌گوید، که غرق شدن در ناز و نعمت و رفاه دائمی هیچ ضرری برای شخصیت فرزند ندارد؟

چه کسی می‌گوید که آزاد گذاشتن فرد برای ارضای شهوت و لذت طلبی هیچگونه ضررو زیانی برای او ندارد؟

چه کسی می‌گوید که برهنگی و خودآرایی برای جوان و نوجوان اشکالی ندارد؟

و بالاخره چه کسی است که می‌گوید: زن صفتی و تشابه به زنان برای پسران اشکالی ندارد و موجب زیان نمی‌شود؟

دانشمندان و صاحب‌نظران علوم تربیتی و اخلاقی اتفاق‌نظر دارند که پدیده‌های فوق از مضرترین عوامل برای ضعف حافظه، ناهنجاری و عدم تعادل روانی می‌باشد و موجب تباه شدن خصایل انسانی و انتشار امراض گوناگون می‌گردد و از مهم‌ترین عوامل نابود کننده عفت و شرف انسانی است.

دکتر «الکسیس کارل» (فیزیولوژیست بزرگ آمریکایی) در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید: در هنگام تحریک جنسی، هورمون بخصوصی به داخل خون ترشح می‌شود و به مغز می‌رسد و حالتی تخدیری ایجاد می‌کند که باعث می‌گردد که انسان نتواند بطور طبیعی بیاندیشد و تصمیم بگیرد.

آقای «جرج بالوشی» در کتابش به نام «انقلاب جنسی» می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲، «کندی» (رئیس جمهور وقت آمریکا) بصراحت اظهار می‌دارد که آینده آمریکا در خطر است، زیرا جوانان ما در لذت و شهوت غرق شده‌اند و در انجام وظایف خود توانا نیستند، از هر هفت جوان که برای پذیرش سربازی معاینه می‌شوند،

۶ نفر شرایط مناسب انجام سربازی را ندارند، به عبارت دیگر ۶ نفر آنان سالم نیستند، زیرا غرق شدن در شهوت، سلامت جسمی و روحی آنان را از بین برده است.

مجله لبنانی «احد» در شماره ۶۵۰ نظرات مربی اجتماعی به نام «مارگارت اسمیت» را اینچنین بیان می‌کند:

دختران دبیرستانی و دانشگاهی در حال حاضر فقط به احساسات و امیال خود فکر می‌کنند.

در حدود ۶۰٪ از دختران در امتحانات خود رد شده‌اند، این ناتوانی فکری به آن علت است که بیشتر دانشجویان به جای آنکه به فکر درس و آینده خود باشند به فکر مسائل جنسی هستند.

در جستجوی برای ریشه‌یابی عوامل فساد و انحطاط اخلاقی به این نتیجه خواهیم رسید که غفلت و بی‌توجهی و عدم اهتمام به راهنمایی و تربیت فرزندان از عوامل بسیار مهم است.

- پدری که فرزندش را رها می‌کند تا با دوستان بد معاشرت کند، بدون آنکه از او در مورد رفقایش سؤال کند یا نظارتی بر او داشته باشد، بدون تردید بزودی از اخلاق سوءهمنشینان متاثیر می‌شود و لغزش پیدا می‌کند.
- پدری که به فرزندانش اجازه می‌دهد فیلم‌های سکسی و جنایی را ببینند که حتی افراد بزرگسال را نیز مجذوب خود می‌کند با دست خویش دانسته یا ندانسته فرزندانش را از دره‌ای هولناک پایین می‌اندازد که سرانجامی جز نابودی ندارد.
- پدری که بچه‌هایش را به حال خود وا می‌گذارد تا تصاویر تحریک‌کننده و برنامه‌های مبتذل و آهنگ‌ها و رقص‌های مستهجن را با خیالی آسوده ببینند و گوش کنند، بدون تردید موجب فساد اخلاقی و بی‌بندوباری فرزندان خود شده است و شخصیت آنان را از معانی و خصایل انسانی و غیرت و آداب ارجمند اسلامی تهی خواهد کرد.
- پدری که به فرزندانش اجازه می‌دهد مجلات مملو از تصاویر و داستان‌های شهوت‌انگیز خریداری کنند، بدون تردید بزودی بسوی فحشا و اعمال منافی عفت کشیده می‌شوند و به جای آموزش علم، روش دوستی‌های کذایی و نحوه ارتباط جنسی را یاد می‌گیرند.

- پدری که در رابطه با حجاب زن و افراد خانواده‌اش بی‌تفاوت است و کاری به برهنگی و خودآرایی آنان ندارد و از همنشینان و دوستان آن‌ها غافل است و راه را برای آنان بازگذاشته است تا با ظاهری منحرف کننده و عریان از منزل خارج شوند، بدون شک آنان را برای زندگی پر از گناه و منکر آماده می‌کند و بزودی آنان را در دام انحراف اخلاقی و فساد و فحشا گرفتار می‌بیند و چه بسا که نهایتاً سبب آبروریزی شوند و عفت و شرف خویش را لکه دار کنند و آنوقت است که پشیمانی سودی ندارد.

شاعر در این باره می‌گوید:

أتبكـــي علـــى لبنـــى وأنـــت قتلتهـــا   لقــد ذهبــت لبنــى فــما أنــت صــانع؟

«آیا برای لبنی گریه می‌کنی در حالیکه عامل اصلی مرگ او خودت بودی لبنی رفت و دیگر کاری از تو بر نمی‌آید».

- پدری که به وضعیت درسی فرزندانش هیچ توجهی ندارد و بر امر پیشرفت درسی آنان نظارت نمی‌کند، فرزندانش اگر در طریق انحراف باشند خود را آزاد و مجاز می‌دانند تا هر تصویر عریان یا مجله مبتذل را خریداری کنند و هر نام‌های که می‌خواهند برای معشوقه خویش بنویسند و بدین ترتیب بتدریج به جانب فساد و بی‌بند و باری گام بر می‌دارند بدون آنکه مانع و رادع دینی یا درونی داشته باشند، در این شرایط است که باز گرداندن آنان و اصلاح و درمان آن‌ها بسیار مشکل خواهد بود.

و از جمله مبادی اخلاقی که واجب است مربیان و اولیای محترم به آن توجه کنند و بر تحقق آن حریص باشند، تربیت فرزندان براساس اخلاق نیکو و برخورد شایسته و رفتار مناسب با دیگران است.

در اینجا تعدادی از احادیث نبی‌اکرمﷺ را که امت را به جانب والاترین مکارم اخلاقی و بهترین رفتار و زیباترین برخورد راهنمایی می‌کند بیان می‌نمائیم:

رسول خداﷺ فرمودند: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق». «من برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را به کمال رسانم». (روایت احمد و حاکم و بیهقی).

«ابن مردویه» روایت کرده است که مردی از پیامبر اکرمﷺ در مورد اخلاق خوب سؤال کرد. آنحضرت این آیه را تلاوت کرد:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ١٩٩].
«عفو را بگیرد! و امر به معروف کن! و از جاهلان روی بگردان!»

سپس فرمود: «هو أن تصل من قطعك، وتعطى من حرمك، وتعفو عمن ظلمك». «اخلاق نیک آن است که حق صله رحم را در ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه کرده است بجای آوری و ببخشایی بر کسی که از تو دریغ نموده است و از کسی که به تو بدی کرده است درگذری».

همچنین فرمود: «أثقل ما يوضع في الميزان يوم القيامة تقوى الله وحسن الخلق». «سنگین‌ترین وزنه در ترازوی الهی در قیامت، تقوا و اخلاق خوب است». (روایت ابو داود و ترمذی).

«ابوذر» می‌گوید: مردی از پیامبرﷺ خدا تقاضا کرد که او را نصیحت کند. پیامبرﷺ فرمود: «اتق الله حيثما كنت، قال: زدني، قال: اتبع السيئة الحسنة تمحها، قال: زدني، قال: خالق الناس بخلق حسن». از خدایتعالی بپرهیز هر کجا که باشی! گفت: باز هم نصیحتم کن! فرمود: بعد از هر بدی، خوبی کن که آن را پاک می‌کند. گفت: باز هم نصیحتم کن! فرمود: «خوش رفتار باش و با مردم خوب برخورد کن». (روایت ترمذی).

رسول خداﷺ همچنین فرمودند: «أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا». «کامل‌ترین مؤمنین از نظر ایمانی کسانی هستند که بهترین اخلاق را دارد». (روایت ابوداود و ترمذی و...)

در روایت «محمدبن نصر المروزی» آمده است که مردی به خدمت رسول اکرمﷺ رسید و در برابر ایشان قرار گرفت و گفت: ای پیامبر خدا، دین چیست؟ آنحضرت فرمودند: اخلاق خوب. مرد سؤال کننده چندین بار و از جهات مختلف به پیامبر خدا نزدیک شده و مجدداً همان سؤال را تکرار می‌کرد و پیامبر اکرمﷺ جواب می‌داد که دین یعنی اخلاق خوب. بالاخره پس از چند بار سؤال کردن پیامبر اکرمﷺ فرمود: هنوز نفهمیده‌ای؟!! منظورم آن است که خشمگین نشوی.

آنچه خواندیم اندکی از رهنمودهای عمیق و ارزشمند رسول گرامیﷺ است که در ارتباط با آداب و معاشرت اجتماعی و اخلاقی و شیوه برخورد شایسته و رفتار پسندیده با مردم بیان فرموده‌اند.

شایسته است که تمامی اولیا و مربیان عزیز آن را از ابتدا در وجود خود تحقق بخشند و شخصیت خود را بر مبنای آن شکل دهند تا بتوانند به الگویی شایسته و اسوه‌ای پاک برای تمام کسانی که تربیت می‌کنند، تبدیل شوند و در مرحله بعد آداب زندگی و شیوه روابط اخلاقی و اجتماعی را به فرزندان خود بیاموزند و براساس آن کودکان خود را پرورش نمایند تا از کسی که به آنان بدی کرد، درگذرند و محبت کنند به کسانی که محبت دریغ می‌کنند و به کسی که با آنان خوب نبود، خوبی کنند تا مانند ملائکی باشند که بر روی زمین راه می‌روند و گلی خوشبو باشند که مشام جان را با عطر رفتار خویش نوازش می‌دهند و خلاصه آنکه مصداق کلام با عظمت خالق خویش باشند که فرمود:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو را بگیرد! و امر به معروف کن! و از جاهلان روی بگردان!»

و آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤﴾ [فصلت: ۳۴].

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است، دفع کن! در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است».

و نیر می‌فرمایند:

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«و آنانکه خشم خویش را فرو می‌برند و از مردمان در می‌گذرند و خدایتعالی نیکوکاران را دوست دارد».

بخواست خداوند در بحث‌هایمان راجع به مسؤولیت فردی و اجتماعی این موضوع را مفصلاً تشریح خواهیم کرد و درباره فضایل فردی و اجتماعی که لازم است در وجود فرزند رشد کند، بحث خواهیم کرد، موضوعاتی که به یاری خداوند عطش طالبان تربیت فرزند را فرو خواهد نشاند.

پس ای پدران، مادران، مربیان و معلمین محترم

پس از آنکه توجه و اهتمام رسول اکرمﷺ را در ارتباط با تربیت اخلاقی دریافتیم. پس از آنکه فهمیدیم که اخلاق خوب میوه‌ای از میوه‌های درخت تنومند ایمان راسخ است. پس از آنکه دانستیم که پدیده‌های ناهنجار و ناشایستی که باید فرزندان خود را از آن دور نگه داریم کدامست.

و پس از آنکه سفارشات رسول گرامی خداﷺ را راجع به اخلاق خوب و برخورد شایسته با دیگران شنیدیم، راهی نمی‌ماند جز آنکه همت خویش را بکار گیریم و با تمامی توان خود در جهت انجام وظایف خود در قبال فرزندانمان بپا خیزیم و آنچه را که حق واقعی تربیت و تعلیم این عزیزان ماست به جای آوریم.

و بدانید که اگر درباره آنان از جنبه اخلاقی کوتاهی کنید، بدون تردید براساس فساد و بی‌بندوباری رشد می‌کنند و ماحصل نهائی انسان‌هایی هستند که مجرم و تبهکارند و تهدیدی علیه امنیت و آرامش جامعه خود خواهند بود و عاملی برای نابودی و تخریب نظام اجتماعی خود هستند و مردم از جرم و جنایت آنان در امان نخواهند بود. پس رضای خدا را در تربیت فرزندان در نظر داشته باشید و در جهت حمل و ادای این امانت ارجمند تمام سعی و تلاش خود را بکار گیرید که اگر امانت خود را به شیوه‌ای صحیح ادا نمائید بزودی خانه شما به بوستانی پرگل و پر از رایحه خوشبوی تبدیل می‌شود و فرزندانتان مانند ماه تابانی خواهند بود که روشنی نورشان جامعه را نیز شامل می‌شود و ساکنان آن مانند ملائکی خواهند بود که به راه راست با اطمینان و آرامش قلبی گام بر می‌دارند.

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [التوبة: ١٠٥].

«بگو عمل کنید! که بزودی خدایتعالی و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید».

فصل سوم:
مسؤولیت تربیت جسمی

یکی از وظایف مهم والدین و مربیان در قبال فرزندان وظیفه تربیت و پرورش بدنی است، هدف از این پرورش رشد کودک براساس نیرو و سلامت جسمانی و ایجاد حیاتی مملو از نشاط و جنبش است.

برنامه اسلام در تربیت بدنی

در اینجا برنامه‌ای را که دین مبین اسلام در جهت تربیت جسمی فرزندان ارائه نموده است به خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم که بیش از پیش دریابند چه مسؤولیت سنگینی به عهده پدران و مادران و مربیان گذاشته شده است، همچنین دور نمایی روشنگر از مراحل آن را در یابیم.

۱- تامین مخارج زن و فرزند بر مرد واجب است

این وجوب براساس کلام مقدس خدایتعالی است که می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«نفقه و پوشش شایسته زن (که بچه را بدنیا آورده و شیر می‌دهد) بعهده پدر بچه است».

و براساس گفته پیامبر عظیم الشان ماﷺ آنجا که می‌فرماید: «دينار أنفقته في سبيل الله، ودينار أنفقته في رقبة، و دينار تصدقت به على مسكين، و دينار أنفقته على أهلك ... أعظمها أجراً الذي أنفقته على أهلك».

«دیناری در راه خدا می‌بخشی و یا در آزاد کردن بنده‌ای می‌دهی یا به مسکینی صدقه می‌دهی و یا برای تامین معاش و زندگی خانواده‌ات خرج می‌کنی، در نزد خدای عزوجل بیشترین پاداش مربوط به آن است که در تامین معاش و زندگی خانواده‌ات خرج کرده‌ای». (روایت از مسلم).

همانطور که تامین معاش و زندگی افراد خانواده نزد خدای متعال پاداش دارد به همان اندازه قصور در این امر و سخت‌گیری بر زن و فرزند در حالی که مرد توانایی مالی دارد، موجب گناه خواهد بود. و بشنوید کلام رسول گرامی خداﷺ را که خطاب به کسانیکه بر زن و فرزند خود سخت گرفته و زندگی را با خودداری از پرداخت وجوه مورد نیاز بر آنان تنگ می‌کنند و حیاتشان را آکنده از رنج و مشقت می‌نمایند چه می‌فرماید. در حدیث «ابو داود» و دیگران آمده است که پیامبرﷺ فرمود: «كفى بالمرء إثماً أن يضيع من يقوت».

«برای مرد همین گناه کافی است که نسبت به زن و فرزند و افراد تحت تکلفش خسیس و دست تنگ باشد».

و به روایت مسلم آمده است: «كفى بالمرء إثماً أن يحبس عمن يملك قوته».

«برای مرد همین گناه کافی است که از دادن مایحتاج افراد تحت تکفلش خودداری کند». منظوراز ضروریات مایحتاج خانواده غذا، پوشاک و مسکن مناسب است تا فرزندان در معرض بیماری قرار نگرفته و از گرفتاری و مرض بدور باشند.

۲- پیروزی از اصول صحیح در خوردن، آشامیدن و خواب

باید سعی مربی و والدین بر آن باشد که این اصول به عادت تبدیل شود.

یکی از نکات مهم در ارتباط با غذا خوردن جلوگیری از پرخوری و پرنوشی است. امام «احمد» و «ترمذی» و دیگران روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمود: «ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه، بحسب ابن آدم لقيمات يقمن صلبه، فإن كان لا بد فاعلا، فثلث لطعامه، وثلث لشرابه، وثلث لنفسه».

«شکم بدترین ظرفی است که از طعام پر می‌شود. (فقط کنایه از حالت پرشدن است) برای آدمی همانقدر خوردن کافی است که پشت راست دارد (منظور آنکه قادر به انجام اعمال و ضروریات زندگی باشد)

پس اگر غذایی خورد باید ثلث شکم را برای غذا، ثلث آن را برای نوشیدن و ثلث اخر را برای تامین سلامتی‌اش خالی باقی بگذارد».

و از رهنمودهای آن حضرتﷺ درباره نوشیدن این است:

نوشیدنی را با مکث، در دو نوبت یا سه نوبت سر بکشید و نباید در ظرف نوشیدنی فوت کرد و یا ایستاده آن را سرکشید.

«ترمذی» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لا تشربوا واحداً كشرب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، و سموا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتم».

«مانند حیوان یکباره نوشیدنی را سر نکشید، بلکه دو یا سه بار تامل نمائید و قبل از نوشیدن نام خدا را برده و بعد از آن سپاس گوئید».

و در صحیحین از «ابوقتاده» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «نهى أن يتنفس في الإناء». از دمیدن در ظرف نهی کرده‌اند. «نهى أن يتنفس في الإناء أو ينفخ فيه». از دمیدن و فوت کردن در ظرف غذا و نوشیدنی نهی کرده‌اند. (روایت ترمذی)

و در روایت «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» نیز آمده است که: «لا يشربن أحدكم قائماً، فمن نسي فليستقيء». «هیچکدام از شما ایستاده ننوشید و اگر کسی فراموش کرد پس از نوشیدن استفراغ کند».

و از رهنمودهای آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درارتباط با خواب آنست که بر جانب راست باشد چرا که خوابیدن برطرف چپ برای قلب ضرر دارد و تنفس را دشوار می‌کند.

«بخاری» و «مسلم» از «براء بن عازب رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إذا أتيت مضجعك فتوضأ للصلاة، ثم اضطجع على شقك الأيمن، وقل: اللّٰهُمَّ أسلمت نفسى إليك، ووجهت وجهى إليك، وفوضت أمرى إليك، وألجأت ظهرى إليك، رغبة ورهبة إليك، لا ملجأ ولا منجا منك إلا إليك، آمنت بكتابك الذي أنزلت، ونبيك الذي أرسلت، واجعلهن آخر ما تقول».

«قبل از رفتن به رختخواب وضو بگیر! سپس بر جانب راست دراز بکش و بگو خدایا تمامی وجودم را به تو تسلیم کردم و روی به جانب تو گرداندم و امرم را به تو سپردم و به تو کل کردم به دلیل رغبت به تو و رهبت از تو، هیچ محل پناه و نجاتی غیر از جانب تو نیست به کتابی که نازل کرده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان آوردم و این عبارات آخرین کلام تو باشد».

۳- پرهیز از سرایت امراض واگیردار

براساس احادیث ذیل:

«مسلم» و «ابن ماجه» و دیگران از «جابربن عبدالله»ﷺ روایت می‌کنند که گفت: مردی جذامی از «ثقیف» به عنوان نماینده جهت ملاقات با رسول خداﷺ آمده بود، آن حضرت فرمودند: بگو! برگردد که با او بیعت کردیم و در صحیح بخاری آمده است که رسول اکرمﷺ فرموند: از جذامی‌ها بگریز، مانند کسی که از شیر می‌گریزد!

و در صحیحین آمده است که فرمودند: «لا یوردن ممرض علی مصحح».

«نباید هیچ فردی مریضی با فرد سالم تماس داشته باشد».

پس ضروری است که والدین و مربیان و معلمین عزیز دقت نمایند که اگر یکی از فرزندانشان به مرض واگیری مبتلا شد او را از سایر بچه‌ها جدا کنند تا بیماری انتشار پیدا نکند و سایرین را آلوده نسازد.

چه ارزشمند و حکیمانه است این رهنمود نبوی که عنایت به تربیت جسمی و حفظ سلامتی بدن دارد.

۴- مداوای امراض با دارو

داروها اثر شگفت‌انگیزی در درمان بیماری و بازیابی سلامتی دارند، در این موارد احادیث متعددی آمده است که به تعداد کمی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

امام «مسلم»، امام «احمد» و دیگران از «جابرﷺ» روایت می‌کنند که پیامبر خداﷺ فرمودند: «لکل داء داوء، إن أصاب الدواء الداء برأ بإذن الله عزوجل».

«هر بیماری دارویی دارد که اگر مصرف شود به اراده خدای عزوجل، بیماری از بین می‌رود».

و در مسند امام «احمد» و «نسائی» و دیگران از «اسامه بن شریک» روایت شده است که گفت:

نزد پیامبر اکرمﷺ بودم که تعدادی عرب بادیه نشین به خدمت رسیدند، گفتند: ای رسول خدا آیا برای شفای امراض می‌شود از دارو استفاده کنیم؟ فرمودند:

ای بندگان خدا از داروها استفاده کنید و بدانید که خدایتعالی برای هر مرضی دارویی قرار داده است. و فقط یک بیماری است که دارو ندارد! گفتند: کدام است؟ فرمودند: پیری!

امام «احمد» و «ترمذی» و دیگران از ابوهریرهﷺ روایت می‌کنند که گفت:

از رسول خدا ﷺ پرسیدم که آیا دعایی که با آن مرض را دور می‌کنیم یا دارویی که با آن درمان می‌نمائیم و پیشگیری از ابتلا به بیماری می‌تواند تقدیر الهی را تغییر دهد؟

فرمودند:

«چیزهایی که گفتی خود جزو تقدیر خداوندی هستند».

پس شایسته است که والدین و مربیان رهنمودهای ارزشمند پیامبر گرامی ﷺ را در پیشگیری و معالجه بیماری فرزندانشان بکار گیرند زیرا اخذ اسباب جزو فطرت و سرشت انسان و از اصول بدیهی عقیده اسلامی است.

۵- تطبیق اصل (لاضرر و لاضرار)

امام «مالک» و «ابن ماجه» و «الدارقطنی» از «ابوسعید الخدری ؓ» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لاضرر ولا ضرار في الاسلام».

فقها و دانشمندان علم اصول، حدیث فوق را مبنای یکی از اصول بسیار مهم شرع مقدس اسلام می‌دانند و براساس این اصل مهم قواعد و مقررات بسیار مفیدی جهت حفظ هویت و موجودیت فردی و اجتماعی و دفع ضرر از مردم وضع نموده‌اند.

بر والدین و مربیان واجب است که براساس اصل پرهیز از تضرر، فرزندان خویش را جهت اجرای دستورات بهداشتی تشویق نمایند و روش‌های پیشگیری از بیماری و حفظ سلامت و پرورش بدنی را یاد گرفته و در مورد لزوم در ارتباط با دفع مرض و حفظ سلامتی و جسمی به متخصصین امر رجوع نمایند.

اگر خوردن سبزیجات و میوه نشسته باعث بیماری می‌گردد، باید فرزندان خود را عادت دهیم قبل از تناول، آن را بشویند.

اگر خوردن غذا و خوراک در نوبت‌های متعدد و به دنبال هم ایجاد مشکلات گوارشی می‌کند، باید آنان را عادت دهیم که در اوقات ویژه‌ای اقدام به خوردن غذا نمایند.

اگر نشستن دست‌ها قبل از غذا باعث بیماری است، والدین و مربیان عزیزمان فرزندانشان را عادت دهند که رهنمود اسلامی را که شستن دست‌ها قبل از غذا است، در زندگی خود اجرا نمایند.

و بالاخره اگر دمیدن و فوت‌کردن در ظرف غذا ضرر دارد، لازم است که فرزندان را از این عمل بر حذر داریم. با دریافت این دستورات بهداشتی و عمل به مقتضای آن و عادت دادن فرزندان به این که مقید به رعایت آن باشند، بدون تردید، پرورشی براساس سلامت و نیروی کامل جسمانی نتیجه می‌شود که خود عامل حیاتی پرنشاط و با تحرک است.

۶- عادت دادن کودک به تمرین‌های ورزشی و سوارکاری

این بخش از تربیت، مصداق و تحقق فرموده خدایتعالی است که در سوره انفال اینچنین آمده است:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هر چه از نیرو و توان دارید برای مقابله با دشمنان فراهم کنید»!

و اجرای فرمان پیامبر گرامی ماست که فرمود: «المؤمن القوی خیر وأحب إلی الله من المؤمن الضعیف...» «مؤمن نیرومند، نزد خدایتعالی از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است...» (روایت مسلم).

به دلایل زیر اسلام پیروان خود را به آموزش شنا، سوارکاری و تیراندازی دعوت می‌کند:

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کل شی لیس من ذکر الله فهو لهو أو سهو إلا أربع خصال: مشی الرجل بین الغرضین (للرمی)، وتأدیب فرسه، وملاعبته أهله، وتعلیمه السباحة». «هر چه در آن ذکر خدایتعالی نباشد سرگرمی بیهوده یا خطاست، مگر چهار مورد: تیراندازی، رام کردن اسب (اسب سواری)، بازی و شوخی با زن و فرزند و آموزش شنا». (روایت طبرانی) حدیث حسن.

و در صحیح «مسلم» آمده که رسول خداﷺ آیه ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ را تلاوت کرده و فرمود: «ألا إن القوة الرمي، ألا إن القوة الرمي، ألا إن القوة الرمي».

«منظور از قوه در آیه تیراندازی است و این جمله را سه بار تکرار کرد».

و در صحیح «بخاری» آمده است که هرگاه پیامبر اسلامﷺ از کنار گروهی تیرانداز که تمرین می‌کردند، می‌گذشت، می‌فرمود: «ارموا وأنا معکم کلکم». «تیراندازی کنید که من نیز با شما همراهم».

در صحیحین آمده است که پیامبر اکرمﷺ به حبشی‌ها اجازه دادند که در محوطه حیاط مسجد شریف بازی کنند و نمایش دهند و به همسرش حضرت «عائشه» ل اجازه داد که مراسم را نگاه کند. و فرمود: «ای بنی ارفده بازی کنید» و در هنگامی که با نیزه‌هایشان بازی می‌کردند حضرت «عمر» س وارد مسجد شد و سنگی برداشت و به جانب آنان پرتاب کرد. پیامبرﷺ فرمود: «ای عمر رهایشان کن».

از این موضوع نیز می‌توان دریافت که چگونه اسلام بین عبادت و جهاد ارتباط برقرار کرده است و نمایش رزم جنگی را در داخل مسجد مجاز می‌داند.

اصحاب سنن و امام «احمد» از رسول خداﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «شرطبندی جایز نیست، مگر در مسابقه شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی».

۷- عادت دادن کودک به ساده زیستن و غرق نشدن در خوشگذرانی و رفاه

این بخش از تربیت به خاطر آن است که فرزند هنگام رسیدن به سن رشد و بلوغ، توانایی جهاد و دعوت در راه خدا را به بهترین شکل و عالیترین صورت، داشته باشد.

در احادیث متعدد آمده است که رسول گرامی خداﷺ به زهد و ساده زیستی دعوت کرده‌اند.

در روایتی از امام «احمد» آمده است که آنحضرت فرمودند: «إیاكم و التنعم فإن عباد الله لیسوا بالمتنعمین» «از خوشگذرانی و غرق شدن در رفاه بپرهیزید که براستی بندگان خدا خوشگذران نیستند».

همچنین فرمودند: «تمعددوا، واخشوشنوا، وانتضلوا». «مانند معد بن عدنان فصیح باشید، ساده زندگی کنید و براساس زهد و قناعت رشد کنید و به تیراندازی عادت نمایید» (روایت طبرانی).

پیامبر عزیز و ارجمند ما- که سلام و درود خدا بر او باد- بهترین الگوی ما مسلمانان برای زندگی آمیخته با زهد و سادگی است، آن پیامبر گرامی در تمامی جنبه‌ها چه در پوشش و چه در غذا و مسکن، اسوه‌ای کامل و تمام عیار هستند که باید تمامی نسل‌های مسلمان به ایشان تأسی کنند و در طریقی که با نور وصایای ارزشمند آنحضرت روشن شده است، گام بردارند تا همواره آماده برای برخورد با حوادث مختلف حیات خویش بوده، برای تحمل هر مصیبتی که در زندگی پیش می‌آید، بالاترین توانایی را داشته باشند.

زمانی که امت اسلام در خوشگذرانی و رفاه طلبی غرق شود و در برخورداری دائم از امکانات زندگی باشد، بر دیباج و حریر بخوابد و زرق و برق تمدن غربی چشم‌هایش را خیره کند، بسرعت عقب می‌نشیند و در مقابل هجوم دشمنان تسلیم می‌شود و بزودی آتش صبر و مقاومت و جهاد در او رو به خاموشی می‌نهد، سقوط اندلس سند تاریخی نه چندان دوری بر اثبات این ادعاست[۱].

۸- عادت‌دادن فرزند به جدّیت، جوانمردی، و دوری از تنبلی و بی‌بندوباری

در صحیح «مسلم» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «احرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز...». «برای کسب آنچه که به تو نفع می‌رساند حریص باش از خدای توانا یاری بخواه و سستی نکن».

و در روایتی از «طبرانی» آمده است که فرمود: «هر چیزی که در آن ذکر خدا نباشد سرگرمی بیهوده یا خطاست مگر چهار مورد: تیراندازی، رام کردن اسب (سوارکاری)، شوخی و بازی با زن و فرزند و آموزش شنا».

همچنینﷺ فرمودند: «لايزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن، ولا يشرب الخمر حين يشربها وهو مؤمن»، و زاد النسائى في روايته: (فإذا فعل ذلك فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه). «زناکار در هنگام زنا، دزد در هنگام دزدی و فرد شراب‌خوار در هنگام نوشیدن شراب، ایمان ندارد». و در روایت «نسائی» این جمله اضافه شده است: «پس کسی که مرتکب این اعمال گردد، از چهارچوبه اسلام خارج شده است» (روایت بخاری و مسلم).

و در رایتی از «مسلم» آمده است که آنحضرت فرمود: «دو گروه در قیامت اهل آتشند که حالا وجود ندارند اما در آینده خواهند بود: گروهی، قدرتمندان ظالمی هستند که شلاق‌هایی مانند دم گاو در دست دارند (کنایه از ابزار و اسلحه ظالمین برای ارعاب و شکنجه مردم) که با آن مردم را می‌زنند.

۱- اندلس مرز بین مسلمین و اروپائیان بود و یکی از دلایل عمده سقوط و افول آن تبلیغات اروپائیان برای فریب مسلمین بود، آنان با احداث کاباره‌ها و آوازه‌خوانی زنان نیمه عریان در جهار راهها و معابر عمومی بخش اروپایی نشین، بتدریج مسلمین مجاوز و هم مرز خود را به جانب خوشگذرانی و عیش و نوش کشاندندو باعث سقوط اندلس، پایگاه با عظمت مسلمانان در اروپا شدند. (مترجم)

گروه دوم، زنانی هستند که لباس بر تن دارند اما از فرط تنگی و شفافیت لباس عریان هستند با ناز و کرشمه راه می‌روند و چشم و قلب مردم را بسوی خود جذب می‌کنند، موهایشان را مانند کوهان شتر در روی سر جمع کرده و بالا می‌آورند ایندو گروه به بهشت وارد نمی‌شوند و حتی بوی آن هم به مشامشان نمی‌رسد، بهشتی که بوی آن را می‌توان از فاصله ۵۰۰ سال احساس کرد».

آنچه گفتیم قطره‌ای از دریای وصایای پیامبر بزرگوار ماﷺ بود و چنانکه دیدیم، رهنمودهای ارزشمند آنحضرت ما را به حیاتی مملو از تلاش و جدیت و دیگر صفات انسانی و دوری از بی‌بندو باری و انحراف اخلاقی دعوت می‌کند.

بدیهی است که در شرایطی که رشد فرزند بر مبنای فساد و بی‌اخلاقی بوده و حیاتی آمیخته با گناه و زشتی‌های اخلاقی داشته باشد و با اینحال مورد توجه و عنایت سرپرست و والدین خود نباشد، مسلماً شخصیت سالم و متعادلی نخواهد داشت، از لحاظ روانی دچار جمود و سکون خواهد شد و از جنبه جسمی نیز به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌شود.

پس بر تمامی والدین و مربیان (خصوصاً مادران) واجب است که از همان اوان کودکی در تربیت فرزندشان بسیار دقیق باشند و دانه معنویات اخلاقی، ساده زیستی و عزتو اعتماد به نفس و رفتار ارزشمند را در اعماق قلب عزیزان خود بکارند و این نهال زیبا را از عواملی که موجب محو فضایل اخلاقی و ضعف عقلی و جسمانی می‌شود دور نگه دارند. بدون تردید با این شیوه، سلامت فکری و نیروی جسمی و تعادل اخلاقی و تعادلی روحی آنان حفظ می‌شود که این خود عامل مهمی در جهت تحقق آمال و آرزوهای آنان خواهد بود.

آنچه تقدیم حضور خوانندگان گرامی گردید مهم‌ترین اصول مرسوم در عقیده اسلامی در ارتباط با تربیت جسمی فرزندان بود که با عنایت والدین و مربیان گرامی و بکارگیری تلاش و توان در جهت اجرا و انجام آن می‌توان پرورش نسلی را انتظار داشت که از نعمت سلامت جسمانی و نشاط واقعی زندگی برخوردار خواهد بود.

و اگر موضوع را از جنبه دیگری نگاه کنیم می‌توانیم بگوئیم که امانتی را که به ما سپرده‌اند، ادا کرده‌ایم و حق وظیفه‌ای را که پروردگارمان بر ما واجب کرده است بجای آورده‌ایم و ان‌شاءالله در روز قیامت در جمع پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین در برابر پروردگار خود سرافراز و شادمان خواهیم بود و با بهترین و والاترین

یاران و دوستان همراه می‌شویم. اما در اینجا به چند پدیده بسیار مهم که در محیط‌های مختلف از کودک و نوجوان گرفته تا جوان و بزرگسال دیده می‌شود و ضروری است که والدین خصوصاً پدران از آن آگاهی داشته باشند اشاره می‌کنیم.

والدین و مربیان عزیز باید بخوبی از خطرها و اثرهای بسیار نامطلوب این پدیده‌ها آگاه باشند تا عزیزانشان به دام آن گرفتار نشوند و در آتش هولناک آن نسوزند و در پیچ و خم‌های آن سرگردان نشوند.

این پدیده‌ها شامل موارد زیر می‌باشد.

۱- اعتیاد به سیگار

۲- استمنا

۳- مشروبات الکلی و مواد مخدر

۴- زنا و لواط

به یاری خدا در این بخش در ارتباط با هر کدام از پدیده‌های فوق بحث خواهیم کرد.

۱- پدیده اعتیاد به سیگار

می‌دانیم که اعتیاد به سیگار در جوامع بشری بسیار متداول است و اگر در پی بررسی این عادت مذموم بر آئیم در می‌یابیم که در تمامی گروههای اجتماعی و در تمامی سطوح جامعه بین کوچک و بزرگ، زن و مرد و پیر و جوان رایج است وفقط کسانی توانسته‌اند خود را نجات دهند که اراده آنان بر تمایلات نفسانیشان غلبه دارد و عقل بر عاطفه آن‌ها رجحان دارد و مصلحت را بر مفسده ترجیح می‌دهند و حقیقتاً چنین افرادی کم هستند.

برای آنکه حق کلام را در باب سیگار بیان کرده باشیم و از هر جهت آن را بررسی نمائیم مناسب است که از سه دیدگاه درباره آن بحث کنیم:

۱- ضررهای سیگار.

۲- حکم شرعی درباره آن.

۳- کیفیت برخورد با اعتیاد به سیگار.

۲- ضررهای سیگار

پیامدهای اعتیاد به دخانیات از دو جنبه اساسی قابل بحث است:

الف- ضررهای جسمی و روانی

از جنبه طبی بدون هیچگونه تردیدی کشیدن سیگار فرد را مستعد به ابتلا به سل و سرطان ریه می‌کند، حافظه و اشتها را کاهش می‌دهد و باعث زردی دندانها و صورت می‌شود، اعصاب را تحریک می‌کند، تنفس را مختل می‌نماید و بطور کلی موجب ضعف جسمانی و اخلاقی شده و کسالت و رخوت و سستی را موجب می‌شود.

نظر پزشکان درباره سیگار و اثرات جسمی آن

مجله آلمانی به نام «اشپیگل» می‌گوید:

«ده نفر از پزشکان متخصص آمریکایی در مرکز تحقیقاتی واقع در شهر «بیسیزدا» واقع درایالت «مریلاند» آمریکا جهت تحقیق در ارتباط با اثرات سیگار بر سلامت فردی و اجتماعی، جمع شدند و پس از بررسی و تحقیق و آزمایش‌های متعدد اعلام کردند که:

۱- میزان مرگ و میر بین سیگاری‌ها به علت بیماری‌های مربوط به آن، ۶۸% بیش از غیر سیگاری‌هاست.

۲- نسبت مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها در افراد سیگاری در مقایسه با غیر سیگاری‌ها بشرح زیر است:

- سرطان ریه ۱۰/۸
- التهابات و تورم مخاط و مجاری تنفسی ۶/۱
- سرطان حنجره ۵/۴
- سرطان حفره دهان ۴/۱
- سرطان مری ۳/۴
- امراض معده ۲/۴
- بیماری‌های قلبی ۱/۷
- سایر بیماری‌ها ۲/۶

۳- احتمال ابتلا به بیماری‌های تنفسی و قلبی (که علت غالب مرگ و میر در آمریکاست) در سیگاری‌ها ۷۰٪ بیش از غیر سیگاری‌هاست.

و این احتمال در مورد التهابات مجاری تنفسی پانصد درصد است.

و در مورد سرطان ریه که بیشترین رقم سرطان‌ها را دارا می‌باشد، احتمال ابتلای سیگاری‌ها هزار درصد بیشتر از کسانی است که به سیگار اعتیاد ندارد».[1]

نشریه جمعیت مبارزه با سل در سوریه در این باره در یکی از شماره‌های خود می‌گوید:

«تجارب و آزمایشات علمی چندین ساله ما نشان می‌دهد که هنگام مکش دود سیگار حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد دود وارد مجاری تنفسی می‌شود، همراه با آن ماده ناشی از احتراق توتون به نام قطران در راه‌های تنفسی جمع می‌شود، قطران شامل مجموعه‌ای از ترکیبات شیمیایی سرطانزاست که صرفنظر از این اثر مرگ‌آور موجب تخریب و جراحت مجاری می‌شود، آسیبی که سیگار به مجاری و بافت ریه می‌رساند آن را برای جایگزینی عامل سل و سایر میکروب‌های بیماریزای ریوی آماده می‌سازد، بنابراین سیگاری‌ها بیش از سایرین در معرض ابتلا به سل و سرطان ریه هستند.

صرف‌نظر از این اثرات مهلک، استعمال دخانیات موجب بیماری‌های مزمن ریوی نیز می‌شود که از جمله آنتورم و التهاب مجاری، تنگی نفس، سل و آمفیزیم یا پر هوایی ریه است.

کشیدن سیگار زمینه ابتلا به بیماری‌های قلبی را فراهم می‌کند، به جدار عروق آسیب می‌رساند و سرعت ضربان قلب را افزایش می‌دهد.

در واقع سیگاری‌ها پول گزافی می‌دهند تا طول عمر خود را کم کنند، پس از سیگار دوری کنید و اگر به آن اعتیاد دارید برای حفظ سلامتی خود آن را ترک کنید».[2]

ب- زیان مالی

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که افراد کم درآمد غالباً $\frac{1}{4}$ درآمد روزانه خود را صرف خرید سیگار می‌کنند، بدون تردید این تباه نمودن مال اثر بسیار بدی بر نظام و اقتصاد خانواده دارد، معتاد به سیگار از حق زن و فرزندش باز گرفته و آن را برای

۱- نقل قول از مجله تمدن سال دوازدهم- شماره ۴-۳ ص ۱۵۸.

۲- نقل قول از مجله تمدن سال دوازدهم ـ شماره ۴-۳، ص ۱۶ و ۱۵ با عنوان «بر علیه بیماری سل متحد شویم».

سیگار می‌پردازد و چه بسا در شرایطی که کفاف ندهد از راه صحیح خارج شده و به اعمالی مانند رشوه و دزدی مبادرت کند.

آیا با توجه به آنچه بیان کردیم عاملی مضرتر از سیگار برای سلامتی و اخلاق فرد و جامعه وجود دارد؟ اما با کمال تاسف اکثر مردم این واقعیت را نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند!!

حکم شرع در ارتباط با سیگار

أ- امامان مذاهب، فقها و مجتهدین بر این موضوع اتفاق‌نظر دارند که هر عاملی که موجب زیان گردد دوری از آن واجب و انجام دادنش حرام است.

قبلاً روایتی از رسول خدا ﷺ را در ارتباط با ممنوعیت ضرر رساندن بیان کردیم و دیدیم که آنحضرت فرموده‌اند که ضرررساندن به هر صورتی که باشد چه به خود و چه به دیگران بصورت ابتدایی یا عکس‌العمل جایز نیست (لا ضرر ولا ضرار في الإسلام) و خدایتعالی در ارتباط با عوامل مهلک و مضر اینچنین امر فرموده‌اند:

﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«خود را با دست خویشتن به مهلکه نیاندازید».

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ٢٩﴾ [النساء: ۲۹].

«خود را نکشید! به تحقیق خدایتعالی نسبت به شما مهربان است».

نتیجه: با توجه به خطرات مسلم جسمی و بهداشتی سیگار، کشیدن آن حرام است و دوری از آن واجب می‌باشد.

ب- در نزد صاحبان بصیرت و عقل سلیم، مسلم است که سیگار در زمره خبائث است، زیرا برای جسم ضرر دارد و باعث بوی بد دهان نیز می‌گردد و خدایتعالی طیبات یا نعمات پاک را برای انسان حلال کرده و خبائث یا مضرات را بر او حرام نموده است تا سلامت جسمی و روحی او را تامین کند و در نظام اجتماعی بعنوان فردی مفید، محبوب و ارجمند جلوه نماید. خداوند سبحان در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِ﴾ [النساء: ۲].

«ناپاک را جایگزین پاک نکنید».

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«نعمات پاک را بر آنان حلال، و پلیدی‌ها را بر آن‌ها حرام می‌کند».

﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ﴾ [المائدة: ١٠٠].

«بگو که پاک و ناپاک برابر نیستند، هر چند کثرت ناپاک تو را شگفت‌زده کند».

ج- یکی دیگر از پیامدهای استعمال دخانیات تخدیر عقل و تضعیف جسم است، این ضرر را سیگاری‌ها به خوبی درک می‌کنند، خصوصاً معتادین به سیگار که در این امر افراط و زیاده‌روی می‌کنند، و رسول گرامی خدا ﷺ همچنانکه از هر مسکر و مخدّری نهی کرده‌اند، افراد امت خویش را از عوامل ضعیف کننده جسم برحذر داشته‌اند.

در روایت امام «احمد» و «ابوداود» از «ام سلمه» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از هر مسکر و ضعیف‌کننده‌ای (منظور مخدرات) نهی کردند.

منطوق و مدلول نصوص مذکور در این رابطه، بر حرام بودن استعمال دخانیات دلالت می‌کند و می‌رساند که به علت خبث ظاهری و باطنی و زیان قابل توجه آن، دوری کردن از آن واجب است. البته باید توجه کرد که این استنتاج ما صرف‌نظر از زیان مالی قابل توجه سیگار می‌باشد و برای حکم تحریم آن ضررهای بهداشتی آن کافی است و مساله زیان مالی مزید بر علت است و می‌دانیم که پیامبر خدا ﷺ از تباه کردن مال نیز، نهی کرده‌اند.

شاید این سؤال مطرح شود که وجه اباحه سیگار که فقهای گذشته ما داده‌اند، چیست؟

در جواب باید گفت که این بزرگان معذور هستند، زیرا زیان‌های جسمی دخانیات در آن زمان‌ها هنوز کشف نشده بود و حکم مباح بودن سیگار در آن هنگام بر مبنای قاعده شرعی داده شده است که می‌گوید «اصل در هر چیز بر مباح بودن است».

اما بعد از آنکه علم پزشکی زیان‌های جسمی و روانی سیگار را کشف و بیان نمود و متخصصین امر خطرهای روزافزون آن را برای فرد و جامعه روشن ساختند، جایی برای شک و تردید در حرام بودن آن باقی نمی‌ماند. در نتیجه، نهایتاً می‌توان اعلام کرد:

«مصرف دخانیات حرام می‌باشد و اعتیاد به آن گناه است». (والله اعلم)

روش برخورد با پدیده اعتیاد به سیگار

مهم‌ترین کسی که در درجه اول می‌تواند با این پدیده مخرب برخورد کند، دولت است. بدین ترتیب که باید هجوم تبلیغاتی گسترده‌ای بر علیه اعتیاد به سیگار در روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون و هر مکان مناسب دیگری صورت بگیرد، محتوای این تبلیغ باید نهی از مصرف دخانیات باشد و در آن زیان‌های متعدد سیگار برای تمامی افراد امت خصوصا جوان‌ها روش شود.

برای بیان بهتر و مؤثرتر خطر بزرگ این پدیده، می‌توان از متخصصین واهل فن و شخصیت‌های بزرگ جامعه و نویسندگان نیز استفاده کرد.

اضافه بر برخورد فکری و تبلیغاتی، لازم است که دولت مالیات بر سیگار و قیمت آن را افزایش دهد و کشیدن سیگار را در اماکن عمومی و محل ازدحام مردم بطور مطلق ممنوع کند.

اقدامات مذکور بعنوان طرحی جهت جلوگیری از کشیدن سیگار در آینده است، اینچنین برنامه‌هایی در حال حاضر در آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای غربی در حال اجراست.

با توجه به مباحث قبلی، افراد بزرگسالی که معتاد به سیگار هستند لازم است آنقدر احساس حضور و نظارت الهی را داشته باشند که آنان را از مصرف مواد حرام، خصوصاً سیگار منع کند.

برای ترک سیگار اراده و تصمیم قاطعی لازم است که براساس آن شخص بتواند بر تمایلات نفسانی خود غلبه کند و آنقدر از بصیرت و اندیشه سلیم بر خوردار باشد که او را به جانب راه استواری که کژی و انحراف نداشته باشد سوق دهد و فردی که آراسته به ایمانی است که او را نهی می‌کند و دارای اراده‌ای است که او را بر خویشتن مسلط می‌سازد و عقل حسابگر و سلیمی دارد که راه را به او می‌نمایاند، بدون شک بزودی به انسانی تبدیل می‌شود که واجد صفات کمال بوده و حیات دلپذیری را سپری خواهد کرد.

اما در مورد کودکان و نوجوانان

کودکان و نوجوانانی که بعلت اهمال و غفلت والدین به عادت زشت کشیدن سیگار مبتلا شده‌اند، اگر همچنان رها شوند، خطرات مهم‌تر و فراگیرتری برای جامعه خود خواهند داشت، بنابراین واجب است که والدین و مربیان مراقب وضع بچه‌های خود

باشند، رفت و آمدها و فعالیت‌های آنان را زیر نظر داشته باشند و با شیوه‌های منطقی و درست با انحرافات آنان برخورد کنند و در هر مورد درمانی مناسب برگزینند تا آنان را براه راست برگرداننده، به ساحل آرامش و سعادت برسانند، اما آنچه که نزد خوانندگان مسلم است، این مطلب می‌باشد که فردی که از ابتدای زندگی یعنی از دوران کودکی به سیگار عادت کند، تدریجاً به جانب کارهایی کشیده خواهد شد که قبیح‌تر و فاسدتر است، زیرا سیگار پیام‌آور رذالت است و راهی است که به فحشا و منکر منتهی می‌شود. «امید است صاحبان بصیرت پند گیرند».

۲- پدیده استمنا

این پدیده غالباً در بین جوانان و نوجوانان دیده می‌شود، عامل اصلی بروز این عادت ناپسند در بین دو قشر مذکور، برخورد مداوم و مکرر آنان با عوامل مختلف و فسون اغوا و فریب می‌باشد.

ظاهر فتنه‌انگیز و شهوت‌آلود و نیمه عریان زنان و جلوه‌گری آنان در خیابانها و معابر و اماکن عمومی، عامل اصلی تحریک و فریب جوانان ماست و با کمال تاسف این مناظر شرم‌آور واقعیتی است که در محیط جامعه به چشم می‌خورد، اما آنچه که در فیلم‌ها و نمایشات دیده می‌شود و به ماتب تلخ‌تر و دهشت‌انگیزتر است، تصاویر و مناظری که موجب برانگیختن غرایز می‌شود، عفت و شرف انسانی را زائل کرده و غیرت و حمیّت او را از بین می‌برد و از طرف دیگر داستان‌های عشقی و نوشته‌های محرک جنسی که در مجلات و کتاب‌ها به چاپ می‌رسد اثر بسیار شدیدتری بر سلامت عقلی، اخلاقی و روانی جوانان می‌گذارد. چنین انگیزش‌هایی برای انحراف تدریجی دختران و پسران جوان ما به جانب فحشا و زناکافی است و موجب لغزش آنان بسوی گمراهی و فساد و رذالت اخلاقی می‌شود.

نوجوانی که آنقدر حس حضور و نظر الهی را در قلبش نپرورانده است که او را باز دارد و آنقدر خداترس نیست که گناه مصون بماند و آنقدر حسابگر نیست که به عاقبت گناه بیاندیشد تا خویشتنداری نماید، بزودی یکی از این دو راه را انتخاب می‌کند:

یا با زنا و فعل حرام غریزهٔ خود را جواب می‌دهد و آتش آن را فرو می‌نشاند و یا با استمنا از شدت آن می‌کاهد و در هر دو صورت زیانی قطعی عاید جسم، نسل، عقل و روان او خواهد شد.

برای آنکه حق مطلب را در مورد این پدیده ادا کرده باشیم لازم است که آن را از سه جنبه بررسی نمائیم:

۱- زیان‌های استمنا.

۲- حکم شرعی مربوط به آن.

۳- طریقهٔ برخورد با آن و راه معالجه.

۱- زیان‌های استمنا

(أ) زیان‌های جسمی

از نقطه نظر طبی با ثبات رسیده است که استمنا زیان‌های زیر را بهمراه می‌آورد:

تحلیل قوای بدن، لاغری، لرزش اندام‌ها، تپش قلب، ضعف بینایی، ضعف حافظه، اختلالات گوارش، التهاب ریوی که زمینه ابتلا به سل را فراهم می‌کند و بالاخره کم خونی که به علت اثر این عادت زشت بر گردش خون ایجاد می‌شود.

(ب) زیان‌های جنسی

از مهم‌ترین زیان‌های استمنا ناتوانی جنسی است، باین معنا که فرد پس از ازدواج قادر به انجام وظایف زناشویی نیست که بتدریج موجب سردی رابطه زن و مرد شده و حالت تنفر و بیزاری را در زن ایجاد می‌کند، در نتیجه به علت عدم توافق زوجین ادامه زندگی امکان‌ناپذیر نمی‌شود.

از جمله زیان‌های دیگر این عادت ناپسند، تنفر از جنس مخالف است، زیرا مردی که از این طریق خود را ارضا می‌کند بتدریج احساس نیاز و همنشینی با جنس مخالف را از دست می‌دهد.

زنی که با فرد معتاد به استمنا زندگی می‌کند چون ا زجهت غریزی بطور کامل تامین نمی‌شود و در پناه شوهر امنیت و حفاظت کامل جنسی ندارد، یا از شوهرش جدا می‌شود و یا برای اطفاء آتش غریزهٔ جنسی به دوستی‌های پنهان مبادرت خواهد کرد.

(ج) زیان‌های عقلی و روانی استمنا

دانشمندان علم و روانشناسی تاکید می‌کنند که معتادین به استمنا به انواع امراض عقلی و روانی مهم مبتلا می‌شوند. این افراد غالباً دچار سرگیجه، فراموشی، سستی

اراده و ضعف حافظه هستند، به گوشه‌نشینی و عزلت تمایل دارند و حالت خجالت و احساس ترس و کسالت در آن‌ها بچشم می‌خورد، ظاهری حزین و افسرده دارند و به ارتکاب جرایم یا خودکشی فکر می‌کنند و مبتلا به تعداد زیاد بیماری‌های دیگری هستند که موجب ناتوانی فکری و ارادی و فروپاشی شخصیت آنان می‌شود.

۲- حکم شرعی استمنا

حکم شرعی این عادت زشت تحریم است و مرتکب آن گناهکار می‌باشد و دلایل حرمت آن بشرح زیر می‌باشد:

(أ) خدایتعالی در سوره مؤمنون می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ۝٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ۝٧﴾ [المؤمنون: ۵- ۷].

«و آنانکه اعضا تناسلی خویش را از ارتکاب فعل حرام نگه می‌دارند، مگر برای زنانشان و «ملک یمین» و کسی که فراتر از این طلب کند، پس آنان تحقیقاً تجاوزگر خواهند بود».

حکم تحریم استمنا مشمول عمومیت این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ۝٧﴾.

«یعنی ارضای شهوت جنسی غیر از طریقه ازدواج شرعی و ملک یمین، مانند لواط و زنا و استمنا، حرام خواهد بود».

«عطاء» می‌گوید: «شنیدم که قومی در قیامت محشور می‌شوند در حالیکه دستهایشان حامله است، فکر می‌کنم این افراد کسانی هستند که با دست خود استمنا می‌کنند».

همچنین سعیدبن جبیر که از طبقه تابعین است می‌گوید: «خدایتعالی عذاب می‌کند امتی را که با آلت تناسلی خود بازی می‌کنند».

و همچنین آمده است: «هفت گروه هستند که خدای عزوجل در روز قیامت به آنان نظر نمی‌کند که یک گروه از آن‌ها کسانی هستند که به دست خویش ازدواج کنند» (کنایه از استمنا).

تمامی نصوص مذکور بر حرام بودن استمنا دلالت دارد.

(ب) همچنانکه درباره حکم شرعی کشیدن سیگار بحث کردیم، در این مورد نیز چون عمل استمنا به ضرر و هلاکت فرد منجر می‌شود، براساس آیه ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] و حدیث «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام» دوری از آن را واجب و ارتکابش را حرام می‌دانیم.

پرسش مهم

اگر استمنا با دست حرام است، رای شرع مقدس اسلام درباره کسانی که احساس شهوانی بر آن‌ها غلبه می‌کند و نیاز غریزی آنان به اوج می‌رسد و می‌دانند که احتمال دارد بزودی مرتکب زنا یا فحشا شوند، چیست؟

تردیدی نیست که هر انسان عاقلی در شرایطی که بین چندین پدیدۀ فاسد مقایسه می‌نماید و آن‌ها را در ارتباط با زیان‌هایشان می‌سنجد، اگر در نهایت مجبور به انتخاب یکی از آن‌ها باشد پدیده‌ای را بر می‌گزیند که کم‌ترین زیان و خفیف‌ترین اثر سوء را داشته باشد و به زبان علم اصول فقه گفته می‌شود که: «کم‌ترین ضرر و پائین‌ترین درجه بدی» معیار انتخاب است. لازم به گفتن نیست که استمنا با دست منفوراست، اما زنا و لواط، صرف نظر از پیامدهای ناگوار آن مانند آمیزش و اختلال نسبی، برانگیختن حقد و حسد و دشمنی و خونریزی، هویت و موجودیت نظام اجتماعی و از بین بردن عفت و شرافت انسانی، از استمنا بسیار بدتر است.

به این دلیل فقها گفته‌اند:

«استمنا اگر برای لذت و جلب شهوت باشد و فرد احساس فوران فشار و غریزه جنسی نداشته باشد، حرام است. اما اگرنیاز شهوانی بقدری باشد که ذهن شخص را به خود مشغول سازد و او را بی‌قرار و مضطرب ساخته، به ارتکاب فحشا نزدیک کند، استمنا برای تسکین نیاز جایز است، زیرا اثرات سوء آن بواسطه اثرات مفید جبران می‌شود و فرد را از ارتکاب عمل حرام نجات خواهد داد، در اینصورت گناه یا ثوابی متوجه او نخواهد بود نه پاداش داده می‌شود و نه مجازات می‌گردد.[1]

۱- عبارات فوق عیناً از کتاب «ردود على أباطيل» تالیف علامه «محمد الحامد» نقل شده است ص۴۲. (مولف)

درمان ریشه‌ای استمنا

ریشه‌کن نمودن این عادت زشت و ناپسند به صورت‌های ذیل امکان‌پذیر است:

۱- زود ازدواج کردن

از مفیدترین راه‌های درمانی این عادت مخرب است، زیرا ازدواج کردن صرف‌نظر از فواید آن در جهت حفظ سلامت روحی و جسمی تنها راه طبیعی برای کنترل نیروی طغیانگر شهوانی است[1].

۲- روزه نفل[2]

در شرایطی سخت و ناهموار که امکان ازدواج نیست، اسلام جهت تخفیف شهوت جنسی، روزه‌هایی اضافه بر روزه واجب را پیشنهاد می‌کند.

با گرفتن روزه تقاضای غریزه جنسی کاهش می‌یابد و احساس حضور و نظر الهی در درون فرد تقویت می‌شود و ترس از آن پرورگار بینا و توانا در درون آدمی رشد می‌کند، این رهنمود ارزشمند را در حدیث نبوی پیدا می‌کنیم که فرمود: «يا معشر الشباب؛ من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه أغض للبصر، وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء» (رواه الجماعة).

«ای جوانان اگر می‌توانید، ازدواج کنید که موجب قدرت حفظ چشم از نگاه به نامحرم و محافظت آلت تناسلی از فعل حرام می‌باشد و کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، روزه بگیرد زیرا شهوت را سرکوب می‌کند.

شرع مقدس اسلام، پیروان خود را به گرفتن انواع مختلفی از روزه تشویق نموده است، برای مثال روزه حضرت داود که یک روز در میان است و یا روزه سنت که دوشنبه و پنج‌شنبه می‌باشد و روزه ۶ روز شوال یا روزه عاشورا و روزه تسکین شهوت که درباره آن بحث کردیم.

۱- با توجه به وقت محدود ما برای کسب آگاهی بیشتر در این مورد به کتاب اینجانب بنام «عقبات زواج» موانع ازدواج مراجعه فرمائید. (مولف)

۲- نفل در لغت بفهوم زیادی است و عبادات نافله یا نفل به عبادت‌هایی اطلاق می‌شود که اضافه بر فروض انجام می‌شود، مانند نمازهای بعد یا قبل از نمازهای پنجگانه و روزه ۲ شنبه و ۵ شنبه . (مترجم)

۳- پرهیز از محرک‌های جنسی

هیچ تردیدی نیست که جوامع امروزی ما مملو از فساد و عوامل انحراف است و در منجلابی ازگناه و بی‌بندوباری دست و پا می‌زند و باز هم شکی نیست که جوانی که این عوامل تحریک و اغوا را می‌بیند و در محیط فحشا و فساد، سرگشته و سرگردان است از جهت اخلاقی و مشی زندگی از عوامل پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و نهایتاً مانند حیوانی خواهد بود که شهوت جنسی او را کورو کر می‌کند و هیچ حد و مرزی را رعایت نخواهد کرد.

بنابر آنچه بیان کردیم بر والدین و مربیان محترم واجب است که در جهت نصیحت و در صورت لزوم، در منع و کنترل فرزندان خود تلاش نمایند و با کمال صداقت به آنان بگویند که نگاه کردن به زنان عریان و بزک کرده و خواندن مطالب عاشقانه و دیدن تصاویر سکسی که از جانب تاجران شرف و غریزه ترویج می‌شود و گوش دادن به آهنگ‌های مبتذلی که با امواج هوا در فضا سیر می‌کند و محیط را آلوده می‌سازد، غیرت انسان را از بین می‌برد و شرافت و عفت او را لکه‌دار می‌کند، اخلاقش را فاسد می‌نماید و کرامت و بزرگی او را لگدمال، ادراک و فهم او را کند، و حافظه را ضعیف می‌کند. آتش غریزه را شعله‌ور می‌سازد و شخصیت و هویت او را تباه می‌کند و صفات انسانی و فضایل اخلاقی را در زیر خاک دنائت و حقارت مدفون می‌سازد.

چه بسا که این نصایح در جوانان ما تاثیر بگذارد و پیامدهای نامطلوب مورد بحث را در نظر بگیرند که در آن صورت راهی بجز توازن ارادی و انتظام روانی و اخلاقی و سلامت عقلی و جسمی برایشان باقی نخواهد ماند، آنگاه در زمره انسان‌های پاک و شایسته و مؤمنین نیکوکار در خواهند آمد.

۴- پر کردن اوقات فراغت با برنامه‌های مفید

صاحبنظران علم روانشناسی می‌گویند: فردی که با خود خلوت می‌کند اندیشه‌های رویایی و افکار پریشان و تخیلات جنسی شهوت‌انگیز به او هجوم می‌آورند، خصوصاً در افراد نوجوان و جوان این تفکرات و حالات شدیدتر است.

دراین هنگام است که جوان یا نوجوان به عادت زشت استمنا پناه می‌برد تا طغیان شهوت را فرونشاند یا از فشار آن بکاهد. راه رها شدن از این هجوم خیال و افکار پریشان چیست تا چنین نتایج اسفباری نداشته باشد و چنین عواقب دردناکی بر جای نگذارد؟

باید جوان یا نوجوان را راهنمایی کنیم تا اوقات فراغت خود را به شیوه‌ای مطلوب پر کند و حقیقتاً مواردی که جوانان ما می‌توانند اوقات بیکاری خود را در آن صرف کنند بسیار است، برای مثال تمرینات ورزشی که موجب تقویت جسمی می‌شود یا گردش سودمند و مفید همراه دوستان خوب که باعث طراوت خاطر می‌گردد و یا مطالعه مفیدی که دانستنی‌های فرد را می‌افزاید و یا کاری دستی که قابلیت و استعداد فرد را رشد و تکامل می‌بخشد و یا حضور در جلسه تدریس مطالب دینی و اخلاقی که او را تهذیب می‌کند و یا بحث‌های فرهنگی و علمی که موجب رشد و پرورش عقلی می‌شود و تیراندازی و یا آموزش‌هایی که او را برای جهاد مهیا می‌سازد و تعداد بسیار زیاد سرگرمی‌های دیگری که مفید هستند، ذهن را تغذیه کرده و روح را پاک و جسم را تقویت می‌کنند و عامل رشد و نمو اخلاقی هستند.

۵- دوستان خوب

از نکات بسیار مهمی که مربیان و والدین عزیز باید به آن توجه داشته باشند انتخاب دوستان شایسته و مطمئن برای فرزندانشان است که اگر فراموش کرد، به او تذکر دهند و اگر اشتباه عمل کرد، او را نصیحت کنند و در بهترشدن او را یاری دهند و در صورت پیش آمدن مشکلات و حوادث ناگوار زندگی به کمک او بشتابند.

شاید بگوئید اینچنین دوستانی کم هستند خصوصاً در شرایط فعلی که دوست مخلص و رفیق مؤمن واقعاً نادر است.

آری ما هم قبول داریم که اینگونه افراد کم هستند، اما واقعیت آن است که در هر جایی افرادی هستند که در سیمایشان اثر سجود را می‌شد دید و راه درست و اخلاق والای آنان، آن‌ها را از سایرین متمایز می‌کند.

چه خوبست که جوانان و نوجوانان ما به دنبال چنین دوستانی باشند و چنانچه آن‌ها را یافتند، رها نکنند تا در سختی‌ها و ناملایمات زندگی برای او مانند تکیه‌گاهی باشند و در جدال بر علیه مفاسد روزگار او را یاری دهند، همراهان نیکوکار و مورد اطمینان او باشند که به آنان اعتماد می‌کند و در جوارشان آرامش روحی می‌یابد.

بدون تردید هر کسی دنباله‌رو و تابع دین و خط‌مشی دوست صمیمی خود خواهد بود و ارزش و شخصیت هر کس را می‌توان با شناخت دوستانش حدس زد و به قول معروف.

کبوتر با کبوتر باز با باز   کند همجنس با همجنس پرواز

رسول گرامی خداﷺ در این باره می‌فرماید: «المرء علی دین خلیله، فلینظر أحدکم من يخالل».

«هر انسانی تابع دین دوست خویش است پس دقت کنید که با چه کسی صمیمی هستید و نشست و برخاست می‌کنید» (روایت ترمذی).

واضح است که فردی که اهل فسق و فجور و گناه و تبهکاری دوستی می‌کند براهی بجز گمراهی و مسیری بجز بدبختی و انحراف گام نمی‌نهد. اینچنین دوستانی فقط برای منفعت شخصی و سوء استفاده از افراد با آنان رفیق می‌شوند.

این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی

بنابراین جوانان ما اگر می‌خواهند ایمانی راسخ و اخلاقی والا و پاک و جسمی سالم ونیرومند داشته باشند باید از دوستان بد و همراهان شرور بر حذر باشند و بدنبال دوستان شایسته و جماعت مؤمنی باشند که سعادت دو سرای را برایش تأمین کنند، بزرگی و عزت در دنیا و نجات و رستگاری در آخرت!

و کلام پروردگار عظیم ما چه تکان‌دهنده و بیدارکننده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان صمیمی آنروز (روز قیامت) دشمن یکدیگرند، مگر انسان‌های متقی (که دوستی آن‌ها بخاطر خدا بوده است)».

۶- اجرای دستورات طبی

از جمله وصایای پزشکان در جهت تخفیف فشار غریزه جنسی و هجوم احساس شهوانی موارد زیر است.

١- دوش آب سرد در فصول گرم و ریختن آب سرد بر عضو تناسلی در فصل‌های دیگر.

٢- انجام تمرینات ورزشی.

٣- پرهیز از غذاهای تند و آغشته به ادویه مانند فلفل، بعلت آنکه اینگونه غذاها محرک هستند.

٤- کاهش نوشیدن چای و قهوه که اعصاب را تحریک می‌کند.

٥- عدم مصرف زیاد گوشت قرمز و سفید.

٦- نخوابیدن بر شکم یا پشت، سنت آن است که بر پهلوی راست و روبروی قبله بخوابد.

ترس از خدا

آخرین نکته‌ای که در ارتباط با جلوگیری از استمنا ذکر می‌شود موضوع بسیار مهم ترس از خدایتعالی است.

جوانی که با تمامی وجود احساس می‌کند که خدایش او را می‌بیند و مراقب اوست، نهان و آشکارش را بخوبی می‌داند و خیانت چشم و اسرار درون او را می‌بیند و اگر در انجام وظایف کوتاهی کند بزودی به حساب کارهایش می‌رسد و اگر بلغزد یا منحرف شود او را مجازات خواهد کرد، دیگر به جانب اعمال قبیح و عوامل مهلک نخواهد رفت و از ارتکاب فحشا و منکر نیز خودداری می‌کند.

از طرف دیگر حضور در مجالس علم و ذکر و تداوم نمازهای فرض و سنت، تلاوت قرآن، خواندن نماز شب در ساعاتی که همه در خوابند و استمرار روزه‌های سنت و شنیدن شرح حال و زندگی یاران پیامبر و بزرگان دین و همراهی با جماعت مؤمن و نیکوکار و یاد مرگ و زندگی پس از مرگ، ترس از خدای عزوجل را در دل مؤمن رد می‌دهد. آنگاه عظمت و اقتدار پروردگارش را در دل احساس می‌کند و حس مراقبت و نظارت الهی در درونش نمو می‌یابد. چه شایسته است که جوانان ما این راه را برگزینند و این اصول را در حیات خویش بکار برند تا احساس مراقبت و نظارت دائمی پروردگار متعال در وجود آنان نیز رشد کند و بذر نهال مقدسی خوف و خشیت الهی در اعماق قلبشان بشکفد، در این صورت، دیگر زیور دنیایی آنان را دچار لغزش و انحراف نمی‌کند و در دام گناه و حرام گرفتار نمی‌شوند. و این جمله مقدس را که کلام با عظمت خالق جهانیان است، شعار زندگی خویش می‌سازند که:

﴿فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ٣٧ وَءَاثَرَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ٣٨ فَإِنَّ ٱلۡجَحِيمَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٣٩ وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ٤٠﴾ [النازعات: ٣٧- ٤٠].

«پس کسی که سرپیچی کرد و زندگانی دنیا را برگزید، بحقیقت که دوزخ جایگاه اوست و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسد و نفس خویش را از هوی و هوس بر حذر داشت، به تحقیق بهشت جایگاه اوست».

۳- مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر پدیده بسیار خطرناک و در عین حال اسف‌بار و دردآوری است که بیشتر در جوامع و محیط‌های به چشم می‌خورد که بهایی به اخلاق و ارزش‌های معنوی نمی‌دهند و احترامی برای تربیت و عقیده اسلامی قائل نمی‌شوند.

این پدیده بیشتر در میان بچه‌های ولگرد و بی‌سرپرستی دیده می‌شود که کسی بر تربیت و راهنمایی آنان نظارت ندارد. همچنین در بین فرزندانی به چشم می‌خورد که بعلت غفلت و بی‌توجهی والدین به راه فساد و انحراف قدم گذاشته‌اند، همنشین اشرار و همصحبت تبهکاران شده و فساد و اخلاق پست را از آنان گرفته‌اند.

برای آنکه حق مطلب را در این باره ادا کرده باشیم از سه جنبه موضوع فوق را بررسی می‌کنیم:

۱- زیان‌هایی که از مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر ناشی می‌شود.
۲- حکم شرعی آن
۳- راه درمان و ریشه کن نمودن این عادت ویرانگر

ضررهای ناشی از مواد مخدر و مشروبات الکی

(أ) زیان‌های جسمی و روانی

دانشمندان و صاحبنظران علوم بهداشت و تندرستی اتفاق‌نر دارند که مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر موجب تضعیف حافظه و ایجاد حالت جنون می‌گردد، بر اعصاب اثر بسیار نامطلوب دارد، توانایی فکر و میزان هوشیاری را کم می‌کند، دردستگاه گوارش اختلال ایجاد می‌کند، سبب کاهش اشتها، سوء تغذیه، لاغری، ضعف جسمی و ناتوانی بدنی می‌شود و از علل مهم تصلب شرائین و بیماری‌های مهلک قلبی است.

دانشگاه آمار و سرشماری جمعیت فرانسه، در سال ۱۹۵۵ اعلام کرد که مشروبات الکلی بیشتر از مرض سل موجب مرگ و میر فرانسوی‌ها شده است، طبق آمار فوق در همان سال تعداد مرگ و میر ناشی از مشروبات الکلی ۱۷۰۰۰ نفر بوده است در حالیکه تعداد مرگ و میر ناشی از بیماری سل را ۱۲۰۰۰ نفر ثبت کرده‌اند.

ب- زیان‌های مالی

بدیهی است که فرد معتاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر بدون هیچگونه حساب و کتابی پول خود را برای بدست آوردن این مواد مضر صرف می‌کند در نتیجه موجب نابودی و فروپاشی خانواده و فقر و تنگدستی روزافزون خود و اطرافیان می‌شود. اگر از نقطه نظر دیگر هم به موضوع نگاه کنیم در می‌یابیم که فرد معتاد در نظام تولیدی و روند مفید اجتماعی نقشی ندارد و عامل خلل در اقتصاد جامعه و عقب‌ماندگی آن است، زیرا فرد معتاد بدلیل ضعف و سستی و امراض متعدد جسمی و روحی توانایی انجام کارهای سودمند را نخواهد داشت.

روزنامه «الاهرام» چاپ مصر در شماره منتشره خود بتاریخ، ۱۹۶۵/۵/۳ می‌گوید:

۷۲ میلیون آمریکایی مشروبات الکلی می‌نوشند از این تعداد ۲۰ میلیون نفر کارمند دولت هستند و سالانه میلیون‌ها دلار بدلیل غیبت اداری و عدم کارآیی مناسب به دولت ضرر می‌زنند.

ج- زیان‌های روانی، اخلاقی، اجتماعی

فرد معتاد صفات ناپسند و عادات زشتی مانند دروغ و ترس همراه با خواری و ذلت دارد، برای ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم معنوی اهمیتی قائل نیست و برای رسیدن به مقصود به ارتکاب جرایمی مانند سرقت، تجاوز، خود فروشی، فحشا و غیره مبادرت می‌کند، بی‌بندوبار و سست اراده است و توانایی ادارک و فهم در او بسار ضعیف می‌شود، این افراد بیشتر اوقات زندگی خود را با گروه معتادین فاسد در خرابه‌ها یا اماکن مخفی و مملو از فساد و فحشا می‌گذرانند و با تبهکاران و افراد مجرمی رفت و آمد دارند که برای دست یافتن به ماده مخدر و تسکین خود هر جنایتی را مرتکب می‌شوند.

بدیهی است که شیوع مواد مخدر و مصرف آن یکی از دسیسه‌های مهم استعماری غرب است، ترویج مواد مخدر سلاح مخرب و ویرانگری است که عظمت و توان ملت‌ها را در هم می‌شکند و اخلاق امت را فاسد می‌کند و شعله جهان و مقاومت اسلامی را در روح افراد خاموش می‌کند.

هنوز هم مصر از موج اعتیادی که استعمار بریتانیا در ۲۵ سال پیش بنیان نهاد در رنج است.

نمونه دیگری که از دسیسه‌های استعماری می‌بینیم «جنگ افیون» در چین است، کشور انگلیس با تجارت و رواج مواد مخدر در کشور چین ضربه بسیار مهلکی به این کشور وارد نمود.

حکم اسلام در ارتباط با مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر براساس ادلهٔ ذیل دراسلام حرام است:

خدایتعالی در سوره مائده می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ [المائدة: ۹۰- ۹۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تحقیقاً شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه‌کشی، پلید بوده و جزو اعمال شیطانی می‌باشد از آن دوری کنید شاید رستگار شوید، براستی شیطان می‌خواهد به سبب مشروبات و قمار بین شما کینه و دشمنی ایجاد کند و شما را از ذکر خداوند و نماز باز دارد، آیا دیگر دست نمی‌کشید؟»[۱].

و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لعن الله الخمر وشاربها وساقيها ومبتاعها وبائعها وعاصرها ومعتصرها وحاملها والمحمولة إليه». «خدایتعالی مشروبات الکلی، سازنده، نوشنده، فروشنده، حمل‌کننده، انبارکننده، نگهدارند، و ساقی آن را لعنت کرده است» (روایت ابوداود).

۱- بعضی‌ها که دچارانحراف و لغزش قلبی هستند می‌گویند کلمه ﴿فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ در این آیه دال بر تحریم نیست و اگر شراب حرام بود می‌فرمود فحرّموه.

این ادعا باطل است. هفت دلیل برای حرام بودن مشروبات سکرآور وجود دارد.

۱) همطرازکردن مشروبات با انصاب و ازلام ۲- متصف کردن آن به «رجس» (پلیدی) ۳- متصف کردن آن به «عمل شیطانی» ۴- صیغه امر در کلمه ﴿فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ که دلالت به دست نگه داشتن و انجام ندادن دارد ۵- ایجاد کینه و دشمنی ۶- عامل مانع ذکر خدا و نماز ۷- صیغه استفهام انکاری در گفته خدای عزوجل: ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾.

آیا دلایلی قاطع‌تر از این بر تحریم مشروبات الکلی وجود دارد اما انسان‌های ظالم آیات الهی را انکار می‌کنند (مولف).

دلایل حرام بودن مواد مخدر

(أ) تحریم مواد مخدر، مشمول قاعده استنباط شده از آیه ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷] و حدیث «لا ضرر ولاضرار في الإسلام» می‌باشد.

(ب) همچنین مشمول حدیثی است که درآن «ام سلمه رضی الله عنها» (همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از هر ماده مسکر و مفتّر (سست‌کننده) نهی کرد. همچنانکه می‌دانیم مواد مخدر سست‌کننده است و این نهی آن را نیز شامل می‌شود.

(ج) دلایلی که برای حرام بودن مشروبات الکلی مطرح شد در مورد مواد مخدر نیز صدق می‌کند، زیرا باعث اختلال و عدم تعادل عقلانی می‌شود و ذهن آدمی را از حالت طبیعی یعنی هوشیاری حاکم بر آن خارج می‌کند.

«بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند که امیرالمؤمنین «عمربن الخطاب رضی الله عنه» بر بالای منبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الخمر ما خامر العقل».

«خمر یا مشروبات حرام به تمام آنچیزی اطلاق می‌شود که تعادل و توازن طبیعی عقل آدمی را بهم بزند و آن را بپوشاند».

این جمله مفهوم خمر یا مشروب حرام را مشخص می‌کند و دیگر جایی برای سؤال و شک و شبهه باقی نمی‌گذارد، هر چیزی که ادراک عقلانی را مختل نماید و آن را از طبیعی خویش که هوشیاری و توانایی تمیز است خارج کند، خمر محسوب می‌شود و تا روز قیامت حرام است.

بنابراین موادی مانند حشیش، کوکائین، هروئین و غیره که تاثیر شدیدی بر عقل می‌گذارد و مصرف‌کننده آن‌ها دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌بیند، تصاویر خیالی و غیرواقعی در برابر چشمانش ظاهر می‌شود و در دریایی از اوهام و خیالات غرق می‌شود و در این سرگردانی و گمراهی، خود و دنیای اطرافش را فراموش می‌کند، مسلماً مشمول تعریف خمر خواهد بود.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، آیا می‌توان مشروبات الکلی را بعنوان دارو مصرف کرد؟

جواب سؤال ما را پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم داده‌اند.

مردی از رسول خدا درباره خمر (مشروبات الکلی) سؤال کرد، آن حضرت فرمودند: «حرام است». گفت: ای پیامبر خدا، من آن را بعنوان دارو می‌سازم! پیامبر ﷺ فرمود: «خمر خود درد است و دوا نیست» (روایت مسلم و امام احمد).

همچنین فرمود: «خدایتعالی با هر دردی دارویی نازل کرده است پس برای شفای بیماریتان از داروها استفاده کنید، اما برای مداوا از داروی حرام بهره نگیرید» (روایت ابو داود).

و فرمود: «پروردگارتان شفای شما را در آنچه بر شما حرام کرده، قرار نداده است» (روایت بخاری)

نصوص مورد بحث دلالت می‌کند که استفاده از مشروبات الکلی بعنوان دارو حرام است و کسی که به انجام این کار مبادرت نماید گناهکار خواهد بود.

اما بعضی از داروها که با نسبت معینی از الکل مخلوط می‌گردد تا از فاسد شدن دارو جلوگیری کند یا اثر مفیدی داشته باشد و تنها راه مداوای بیماری باشد، استفاده از آن جایز است.

در اینصورت طبیعی می‌تواند اینچنین داروهایی را تجویز کند که در کار خود مهارت داشته باشد و از خدا در آشکار و پنهان خود بترسد.

دلیل مباح بودن این تجویز آن است که اساس احکام شرع اسلام بر آسانی و جلب مصلحت و رفع مشکلات مردم است، مفاهیم فوق را از این آیه استنباط کرده‌ایم.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ﴾ [البقرة: ١٧٣].

«پس کسی که در شرایطی اضطراری قرار گرفت در حالیکه گناهکار یا تجاوزگر نیست گناهی بر او نخواهد بود».

درمان اصولی و ریشه‌ای این پدیده:

١- تربیت شایسته

٢- حذف علل و عوامل روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدّر

٣- مجازات مصرف‌کنندگان

(أ) تربیت شایسته

در این بارۀ قبلاً بحث کرده‌ایم، همچنانکه اشاره کرده‌ایم، پرورش فرزندان از همان سنین کودکی براساس ایمان به خدایتعالی و ترس از او و احساس حضور و نظارت الهی در نهان و آشکار صورت می‌گیرد.

تربیت براساس اصول صحیح و روش معیّن، اثر بسیار بزرگی در تکوین روحی و اصلاح شخصیت و تعالی اخلاق دارد. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام در می‌یابیم که تحول شگفت‌انگیز اعراب و ترک عادات ناپسند آنان که با کمال رغبت در زمان جاهلیت براساس آن زندگی می‌کردند به این علت بود که شخصیت و روان آنان بر مبنای ایمان به خدایتعالی و حسن خشیّت و حضور الهی نقش پذیرفت و تمامی آنچه را که با این آئین مقدس و بلندمرتبه ناسازگار بود، کنار گذاشتند.

عرب جاهلی به شراب علاقه‌ای مفرط داشت، اشعار جاهلی مملو است از وصف و مدح شراب.

یکی از شعرای عرب می‌گوید:

إذا مـــت فـــادفني إلـــى جنـــب كرمـــه   تـــروى عظـــامي بعـــد مـــوتي عروقهـــا

بعد از مرگم مرا در کنار درخت انگوری دفن کنید تا ریشه‌های آن استخوان‌هایم را سیراب نماید.

شراب در ادبیات عرب جاهلی بیش از صدنام به خود اختصاص داده بود[۱].

با تمام تعلق خاطری که اینان به شراب داشتند بعد از نزول آیه تحریم خمر، همه آنان گفتند: پروردگارا! شراب را رها کردیم و دیگر به آن لب نخواهیم زد و هر آنچه شراب داشتند، بیرون ریختن طوری که تمام کوچه‌های مدینه را خیس کرد. آری زمانی که ایمان، با رگ و پی و خون انسان در می‌آمیزد و به اعماق وجودش نفوذ می‌کند، اینچنین شگفتی می‌آفریند و آنچنان اثری در تربیت و اصلاح انسان دارد و اعمال فردی و اجتماعی مختلفی را امکان‌پذیر می‌سازد که دولت‌ها از انجام آن عاجر و قدرت‌های نظامی در برابر ناتوانند.

۱- از جمله این اسماء: مدامه، سلافه، راح، صهباء، ابنه العنقود، ابنه الکرم، بنت الدنان، بنت الحان و غیره می‌باشد. (مولف)

(ب) حذف علل و عوامل روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر

اجرای این بخش توسط مرجعی امکان‌پذیر است که دارای قدرت قانونی و اجرایی باشد، زمانی که تحریم خرید و فروش و عرضه شراب از جانب دولت اعلام گردد و برنامه‌های مشخصی در جهت ریشه‌کن نمودن آن به اجرا در آید، راه بر معتادین بسته می‌شود و دیگراهل فسق و فجور به این مواد مخرب دسترسی ندارند و جوانان نیز نمی‌توانند آن را خریداری کنند.

(ج) مجازات مصرف‌کنندگان

دین اسلام برای ممانعت از مصرف مشروبات الکلی مجازاتهایی تعیین نموده است. کسی که مرتکب این جرم شود از ۴۰ تا ۸۰ ضربه شلاق می‌خورد، البته این مجازات، منافاتی با سایر تعزیرها مانند پرداخت جریمه و زندان و مصادره ندارد.

این مجازات‌ها فقط به نوشندگان شراب اختصاص ندارد، بلکه شامل حال سازندگان، حمل‌کنندگان و تاجران شراب نیز می‌شود.

البته اگر حکومت در برکندن ریشه این عادات شوم جدی باشد، می‌تواند همراه با اعمال اجرایی و مجازات‌های فوق از طریق استدلالی و با شیوه‌ای منطقی مضرات این مواد ویرانگر را تفهیم نماید.

چه بسا که با این اقدامات بتواند جامعه را از مشروبات الکلی و مواد مهلک مخدر پاک کند.

۴- پدیده زنا و لواط

زنا و لواط خطرناکترین پدیده‌هایی هستند که می‌توانند در کودکان، نوجوانان و جوانان دیده شوند و چه بسیارند کودکانی که هنوز به مرحله بلوغ نرسیده به علت اهمال و غفلت والدین به راه فحشا و فساد کشیده می‌شوند، در سراشیبی مرگبار انحراف و تباهی اخلاقی قرار می‌گیرند و به پست‌ترین درجات ممکن سقوط می‌کنند. و چه فاجعه‌ای دردناک‌تر از آن است که پدر و مادر، خود شاهد باشند که فرزندانشان به اخلاق منحط و پست گرفتار شده و با فطرتی واژگون، در منجلابی متعفن از فساد دست و پا می‌زنند.

و دیگر در آن موقع که جگرگوشه و ثمره عمرشان در فحشا و فساد غرق شد، آه و ناله و حسرت ثمری ندارد.

اگر این پدران و مادران از قبل به فکر چنین عاقبت ناگواری بودند، فرزندانشان را براساس برنامه‌ای منظم تربیت می‌کردند و تمامی فعالیت‌های آن‌ها را زیر نظر داشتند و دوستان و همراهان آنان را به خوبی می‌شناختند، به این نتیجه ذلت‌بار و این پایان فاجعه آمیز نمی‌رسیدند.

چه کسی در درجه اول مسؤول انحراف اخلاقی و اجتماعی اینچنین افرادی است؟ چه کسی باید این افراد را به جانب فضیلت‌های اخلاقی رهنمون شود و فحشا و منکر را دردید آنان زشت و قبیح جلوه دهد؟

در جواب باید گفت: قبل از هر کس پدر و مادر مسؤولند، سپس به درجاتی کمتر دولت و نظام اجتماعی در این‌باره مورد سؤال خواهد بود.

بعد از این مختصر رهنمود در ارتباط با پدیده مذکور از سه جهت به بحث و بررسی آن می‌پردازیم:

۱- زیان‌هایی که از زنا و لواط ناشی می‌شود.

۲- حکم شرعی مربوط به آن.

۳- راه درمان و ریشه‌کن نمودن آن.

زیانهای زنا و لواط

(أ) زیان‌های بهداشتی و جسمانی

بسب این عمل زشت و ننگین فرد خطاکار به بیماری‌های متعدد مبتلا می‌شود که فقط نمونه‌هایی از آن در اینجا بیان می‌شود.

۱- سفلیس

از عوارض این بیماری خطرناک ایجاد زخم‌ها و تورم بر عضو تناسلی و لب‌ها و دهان در مراحل ابتدایی آن است سپس لکه‌هائی بر قسمت‌های مختلف بدن ظاهر شده و در مراحل انتهایی باعث کوری، کری و تصلب شرائین می‌شود. عدم توانایی در حفظ تعادل، ناهنجاری‌های اعضای مختلف، سرطان زبان و گاهی سل نیز از پیامدهای سفلیس است. این بیماری به همسر و فرزندان نیز قابل انتقال است و از بیماری‌های مسری است که در حین تماس جنسی منتقل می‌شود.

۲- سوزاک

بر اثر این بیماری درد و سوزش شدیدی در هنگام ادرار ایجاد می‌شود و همراه با آن چرک از مجرای ادرار خارج می‌شود. این ترشح چرکی در زنان علاوه بر خروج از مجرای ادرار در مجاورت گردن رحم نیز به چشم می‌خورد.

در مردان بیضه‌ها و مثانه ملتهب می‌شود و مجاری بعلت التهاب تنگ می‌شوند و در زنان علاوه بر التهاب تخمدان‌ها، رحم و کلیه‌ها نیز درگیر می‌شوند.

گاهی سوزاک سبب عقیم شدن زن یا مرد می‌شود و تجمع ترشحات چرکی در مجرای ادرار موجب حبس ادرار و بازگشت آن می‌گردد.

این بیماری در بعضی اوقات کشنده است.

۳- بیماری‌های عفونی دیگر

انواع مختلفی از بیماری‌های عفونی بعلت تماس نزدیک و ترشحات آلوده هنگام عمل جنسی در اشخاص ایجاد می‌شود. بسیاری از میکروب‌های عامل این بیماری‌ها خطرناک بوده و مرگبارند[۱].

مدرک ما، وضع نابسامان کشورهای غربی است. بعلت رواج زنا و لواط در آن‌ها و وجود مجامع و اماکن فساد، تعداد بیماران و اینگونه امراض بسیار زیاد شده است و خطر روز افزون عوارض آن، حیات غربی‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده است.

و چه پرمعنا و ملموس است سخن پیامبر راستگوی ماﷺ فرمود: «اگر جامعه‌ای محل بروز فحشا و فساد باشد خدایتعالی آن جامعه را به انواع بیماری‌ها مبتلا خواهد کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که در بین آن‌ها سابقه نداشته است».

«بزّار» و «بیهقی» و «ابن ماجه» روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرمود: «يا معشر المهاجرين! خمس خصال إذا ابتليتم بهن- وأعوذ بالله أن تدركوهن- عدد منها:... ولم تظهر الفاحشه في قوم قط يعمل بها علانية إلا فشا فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن في أسلافهم».

۱- از جمله این بیماری‌ها، بیماری ایدز می‌باشد که معضل بزرگ کشورهای غربی است در این بیماری به علت ضعف سیستم ایمنی، فرد بسرعت به انواع بیماری‌های عفونی مبتلا شده و سرطان‌های مختلف دستگاه‌های متفاوت بدن همزمان ایجاد می‌شود.(مترجم)

«ای جماعت مهاجر به خدا پناه می‌برم که به ۵ خصلت مبتلا شودی (یکی از خصایل این است) که اگر قومی بی‌پروا و آشکارا مرتکب فساد و فحشا شوند، طاعون و انواع بیماری‌های دیگر که در بین گذشتگان آن‌ها نبوده است در ایشان بروز خواهد کرد».

پس شایسته است صاحبان بینش و بصیرت پند گیرند.

(ب) زیان‌های اجتماعی، اخلاقی و روانی

برای آگاهی از قبح، زیان و خطر این پدیده شوم، کافی است بدانیم که زنا و لواط موجب اختلاط نسبی و تباه شدن نسل انسانی می‌شود، شرف و ناموس را پایمال می‌کند و شهامت و جوانمردی را از بین می‌برد، عامل مهم بی‌بند و باری و فساد اجتماعی و از هم گسیختن روابط زناشویی است، نظام مقدس خانواده را متلاشی می‌کند، مردانگی و کرامت انسانی را محو می‌کند وقربانی خود را در باتلاقی از رذالت و پستی رها می‌کند.

و باز هم برای بیان فساد و زیان این عمل زشت شاید همین کافی باشد که به سبب زنا و لواط جامعه پر از بچه‌هایی خواهد شد که نه ارزش و احترامی دارند و نه اصل و نسبی، موج فساد و بی‌بندوباری جوانان و زنان امت را در بر می‌گیرد، در چنین شرایطی دیگر ارزشی برای اخلاق برسمیت نمی‌شناسند و اعتبار و اهمیتی برای فضیلت و شرف انسانی قائل نمی‌شوند.

چه ارزشی دارد جامعه‌ای که اخلاق از آن رخت بربسته است و حیاتش تباه شده، هویت و موجودیتش نابود شده است؟ چه ارزشی دارد جامعه‌ای که کودکانش بی‌سرپرست و ولگرد و زنانش بی‌آبرو و بی‌حیثیت و جوانانش آلوده به گناه و تبهکاری هستند؟

چه ارزشی دارد جامعه‌ای که شهوت بر افراد آن مستولی گشته است و غرایز بر آن‌ها مسلط است؟ اندیشه‌ای بجز لذت حرام و اعمال منافی عفت ندارد و هدف و مقصدش به چهار چوبه تنگ غریزه و شهوت محدود شده است. بدون تردید چنین اجتماعی تار و پودی از هم گسیخته و سست دارد و هر لحظه ممکن است که دچار زوال و نابودی کامل گردد.

و چه راست گفت آن پروردگار با عظمت در کتاب بلند مرتبه و استوار خویش که:

﴿وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا ١٦﴾ [الإسراء: ۱۶].

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را وا می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.».

حکم اسلام راجع به زنا و لواط

براساس دلایل زیر و بنابر اجماع فقها و مجتهدین، زنا و لواط حرام است.

در ارتباط با حرام بودن زنا، خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: ۳۲].

«به زنا نزدیک نشوید که فحشاست و بد راهی است».

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: ۶۸].

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند».

و پیامبر محبوب ما ﷺ می‌فرماید: «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن...» «زناکار در هنگام زنا ایمان ندارد»(روایت بخاری و مسلم).

و فرمود: «إن الزناة تشتعل وجوههم نارا». «روز قیامت از صورت زناکاران آتش شعله می‌کشد» (روایت طبرانی).

و فرمود: «إذا ظهر الزنى والربا في قرية فقد أحلوا بأنفسهم عذاب الله». «زمانی که زنا و ربا در جامعه‌ای آشکار انجام شود، مردم آن مستحق عذاب الهی هستند». (روایت حاکم). و نیز فرمودند: «الزانی بحليلة جاره لا ينظر الله إليه يوم القيامة ولا يزكيه، ويقول: ادخل النار مع الداخلين».

و فرمود: «کسی که با زن همسایه‌اش زنا کند، خدایتعالی در روز قیامت بسویش نظر نخواهد کرد و او را پاک نخواهد کرد و به او می‌گوید با اهل آتش وارد دوزخ شود» (روایت ابی الدنیا والخرائطی).

و در ارتباط با حرام بودن لواط، خدایتعالی می‌فرماید:

﴿أَتَأۡتُونَ ٱلذُّكۡرَانَ مِنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٥ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٌ عَادُونَ ١٦٦﴾ [الشعراء: ۱۶۵- ۱۶۶].

«آیا با مردان نزدیکی می‌کنید و همسران خود را که خدایتعالی برایتان خلق کرده است رها می‌نمائید، بلکه شما قومی تجاوزگرید».

و می‌فرماید:

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨ أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٩﴾ [العنكبوت:۲۹].

«و (بیاد آور) لوط را هنگامی که به قومش گفت: شما عمل شنیعی را مرتکب می‌شوید که تا حال هیچ انسانی مرتکب آن نشده است شما با مردان نزدیکی می‌کنید و راهزنی می‌کنید و در انجمن‌هایتان اعمال ناروا انجام می‌دهید. تنها جواب قومش آن بود که اگر راست می‌گویی عذاب الهی را که وعده می‌دهی، بیاور!»

و پیامبر بزرگوار ﷺ می‌فرماید: «ملعون من عمل عمل قوم لوط، ملعون من عمل عمل قوم لوط، ملعون من عمل عمل قوم لوط ...». «از رحمت خدای بدور است کسی که عمل قوم لوط (لواط) را انجام می‌دهد» و این جمله را سه بار تکرار کردند (روایت حاکم).

و فرمود: «أخوف ما أخاف على أمتي من عمل عمل قوم لوط». «هولناک‌ترین پدیده‌ای که از بروز آن در امتم می‌ترسم، عمل قوم لوط است» (روایت ابن‌ماجه و ترمذی).

و فرمود: «أربعة يصبحون في غضب الله ويمسون في سخط الله» قال أبوهريرة رضی الله عنه: من هم يا رسول الله؟ قال: «المتشبهون من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال،

والذي يأتى البهيمة، والذي يأتي الرجال». «چهار کس مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرند» ابوهریره گفت: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردی که خود را شبیه به زن می‌سازد و زنی که خود را شبیه مرد می‌سازد و کسی که با حیوان عمل جنسی انجام می‌دهد و کسی که با مردان عمل لواط انجام می‌دهد» (روایت طبرانی و بیهقی).

مجازات لواط و زنا در اسلام

در شرع مقدس اسلام دو نوع مجازات برای زنا تعیین شده است.

(أ) مجازات تازیانه همراه با تبعید.

(ب) سنگسار کردن (رجم).

مجازات تازیانه همراه با تبعید

این مجازات برای زناکاری است که ازدواج نکرده و باصطلاح مجرد است و متاهل نیست و تفاوتی ندارد که مرد باشد یا زن.

صد ضربه شلاق به فرد زانی می‌زنند. این حکم براساس آیه سوره نور است که اینچنین می‌باشد:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ [النور: ٢].

«دختر و پسر زناکار (هر کدام را) صد ضربه شلاق بزنید و نسبت به آنان در اجـرای حکم دین خداوند، ترحم و دلسوزی نکنید اگر بـه خـدا و روز قیامـت ایمـان داریـد، و گروهی از مؤمنین نظاره‌گر عذاب آن دو باشند».

تبعید کردن پس از مجازات تازیانه به نظر احناف از باب تعذیر است، ولی ازنظر سایر ائمه، فرد بعد از آنکه شلاق زده شد باید تبعید شود ولی به جایی که فاصله آن موجب نشود که نماز شکسته خوانده شود.

در زمان اصحاب پیامبر و خلفا راشدین نیز حکم تبعید همراه با تازیانه صادر شده است.

مجازات سنگسار کردن

بنابر فرموده رسول اکرمﷺ که در حدیث ذیل خواهد آمد، زناکار متاهل سنگسار خواهد شد.

نبی‌اکرمﷺ فرمود: «لا يحل دم امريء مسلم يشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله إلاَّ بإحدي ثلاث: الثيب الزاني، والنفس بالنفس، والتارك لدينه المفارق للجماعة». «مسلمانی که به یگانگی خدا و پیامبری من شهادت بدهد خونش حلال نخواهد بود مگر در سه مورد: زناکاری که زن یا شوهر دارد، قصاص فردی که کسی را کشته است، و فردی که اسلام را ترک گفته و جماعت مسلمان را رها کرده است» (روایت بخاری و مسلم و دیگران).

و در احادیث صحیح نیز آمده است که رسول خداﷺ امر فرمود «ماعزبن مالکؓ» و زن «غامدیة» را که در مقابل آنحضرت به زنا اعتراف کردند سنگسار نمایند (هر دو متأهل بودند).

مجازات لواط

دانشمندان و فقها اسلامی اتفاق نظر دارند که لواط نیز زناست، اما در مورد حدود مجازات اختلاف نظر وجود دارد.

«البغوی» در این مورد می‌گوید: اهل علم در ارتباط با حد فرد لواط کار اختلاف‌نظر دارند، گروهی اعتقاد دارند که حد همان حد زناست اگر متاهل باشد، رجم می‌شود و اگر مجرد باشد، صد ضربه شلاق می‌خورد، این قول «اظهر» امام «شافعی» است.

گروهی معتقدند که لواط‌کار سنگسار می‌شود، چه مجرد باشد و چه متأهل، این نظر امام «مالک» و امام «احمد» و گفته دوم امام شافعی است که فرموده است: «فاعل و مفعول هر دو کشته می‌شود»[1].

حنفی‌ها می‌گویند: تعزیر واجب است، این مجازات جهت ممانعت از ارتکاب جرم صورت می‌گیرد، چنانچه فرد لواط کار فعل مذکور را ترک نکرد، با شمشیر سر از بدنش جدا می‌شود.

نصوصی که بر وجوب کشتن فاعل و مفعول دلالت می‌کند:

۱- عبارات فوق از کتاب «الترغیب والترهیب» نقل شده است باب الترهیب من اللواط، ج ۴، ص ۳۲۵.

جمهور فقها و مجتهدین اتفاق نظر دارند که باید فاعل و مفعول هر دو کشته شوند: «ترمذی»، «ابوداود» و «ابن ماجه» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من وجدتموه يعمل عمل قوم أهل لوط فاقتلوا الفاعل والمفعول به». «کسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد او را همراه با مفعول بکشید».

همچنین فرمود: «اقتلوا الفاعل والمفعول به، والذي ياتي البهيمة». «فاعل و مفعول عمل لواط و کسی را که با حیوان نزدیکی می‌کند، بکشید». (روایت بیهقی و دیگران)

درمان و ریشه‌کن نمودن این پدیده

راه درمان و ریشه‌کنی این عمل زشت همان راهی است که در ارتباط با عمل استمنا ذکر نمودیم، پس ضرورتی به اعاده کلام در این باب نیست.

و در انتهای این بحث قصد دارم راه درمان دیگری را به حضور خوانندگان عزیز تقدیم کنم.

می‌دانیم که تنها راه اصلاح امت اسلام راهی است که گذشتگان و پیشاهنگان دین اسلام در بر گرفتند.

اگر امت اسلام در گذشته با اعتقاد و التزام به اسلام چه از جهت فکری و چه از جهت قانونگذاری و تشریع اصلاح گردید و عزّت و سعادت را در سایه آن تجربه کرد و به قدرت و استقرار و تمدن دست یافت، پس امروز راهی نمی‌ماند جز آنکه همانند آنان طریقی را طی کنیم و براهی برویم که آنان رفتند و برای ما نیز ترسیم نمودند و در آن صورت است که نیروی شکست‌ناپذیر و حاکمیت اسلامی توانمند و باثبات خویش را مجدداً باز خواهیم یافت و مانند گذشته امتی خواهیم شد که شایستگی این وصف قرآنی را خواهیم داشت ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۰] «بهترین امتی که برای مردم بعنوان الگو و نمونه ایجاد شد».

و خدایتعالی از خلیفه بزرگوار و عادل ما «عمربن‌الخطاب» راضی باد که فرمود:

«خداوند بواسطه اسلام به ما عزّت و افتخار و سربلندی بخشید و اگر این سربلندی و عزّت را در غیر اسلام جستجو کنیم مجدداً ما را ذلیل و ناتوان خواهد کرد». (روایت حاکم)

شاعر می‌گوید:

إذا الإيــمان ضــاع فــلا أمــان ولا دنيــا لمــن لم يحـيـي دنيــا

ومــن رضــى الحيــاة بغــير ديــن فقــد جعــل الفنــاء لــه قرينــا

«چنانچه ایمان تباه شود، آدمی دیگر در امان نخواهد بود و کسی که دین نداشته باشد، دنیا را نیز از دست می‌دهد.

کسی که بخواهد بدون دین زندگی کند، بی‌گمان نابود می‌شود».

بنابراین براساس فرموده خدایتعالی ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ و گفته رسول اکرمﷺ: «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام» و بر مبنای وظیفه‌ای که پیامبر گرامیﷺ برای والدین و مربیان تعیین کرده‌اند:

بر تمامی والدین و مربیان واجب است که با تمامی وجود و با استفاده از همه امکانات فرزندان خود را حفظ نمایند و مانع گرفتاری این جگرگوشگان خود در دام انحراف و تباهی شوند تا به مصیبت حوادث ناگوار مبتلا نشوند و وقایع تاسف بار و درد آوری دامنگیر آنان نشود، حوادثی که دربیشتر اوقات منجر به خودکشی، مرگ، بیماری یا جراحت و صدمات جانی می‌شود.

دستوراتی جهت پیشگیری و کاهش حوادث

مطلب حاضر را از کتاب «المشكلات السلوكية» تألیف دکتر «نبیه غبره» با اندکی تغییر و اختصار ذکر می‌نمائیم. برای حفظ سلامت کودکانمان ضرورت دارد که براساس یک برنامه منظم و بر مبنای اصولی معین عمل کنیم، در اینصورت علاوه بر حفظ سلامت آنان احساس اعتماد بنفس و اطمینان خاطر را نیز در آنان ایجاد می‌کنیم.

مواظبت از کودک در سال اول زندگی بطور کامل بعهده اطرافیان اوست و در هر موردی که کوتاهی کنند، مسؤول خواهند بود.

اما در سال دوم باید بتدریج به کودک آموزش دهیم که خود را در برابر عوامل خطرناک حفظ نماید، این آموزش با دروس ظریفی آغاز می‌شود مثلاً به او می‌آموزیم که بخاری و آتش یا ظروف داغ را لمس نکند یا در آن نیافتد و برای همین منظور مطلب فوق را به طفل گفته یا او را بطریقی متوجه می‌سازیم، مثلاً برای جلب توجه

طفل به او اجازه می‌دهیم یکبار به مدت بسیار کوتاهی ظرف داغ را لمس کند، طوری که هیچ صدمه‌ای به او نزند به این روش طفل متوجه خطر اجسام داغ خواهد شد.

و در شرایطی که مثلاً امکان دارد که طفل بیافتد و در دستش چیز تیزی نیست یا بر روی زمین عاملی صدمه زننده وجود ندارد او را به حال خود رها می‌کنیم، اشکالی ندارد که بیافتد.

و به این طریق بطور دائم بدنبال فرصت‌هایی می‌گردیم که به او مواظبت از خود را آموزش دهیم.

و باید دقت نمائیم که توازن و تعادل شایسته‌ای بین آموزش و مواظبت از خود وجود داشته باشد.

و افراد خانواده باید در ارتباط با خطراتی که در هنگام بازی طفل را تهدید می‌کند، هوشیار باشند و احتیاط لازم را در این موارد بکار برند.

اقداماتی جهت کاهش حوادث روزمره در ارتباط با اطفال به پیشنهاد دکتر غیره:

۱- ضروری است که مواد سمی مانند حشره‌کش‌ها در جعبه‌های در بسته نگهداری شوند و کلید آن را در جای مشخصی نگهداری کنید، همچنین لازم است که اسم ماده سمی بر شیشه حاوی آن نوشته شود و آن را در محل نگهداری مواد خوارکی قرار ندهید.

۲- داروهایی که مورد نیاز نیستند باید دور ریخته شوند و در دسترس اطفال نباشند، بهتر است از دارو در حضور کودک استفاده نکنیم زیرا کودکان دوست دارند از بزرگترها تقلید کنند، مسمومیت‌های کودکان در حال حاضر آمار قابل توجهی دارد. اگر ضروری باشد که دارویی به طفل یا کودکی بدهیم باید به او بفهمانیم این دارو مانند سایر مواد خوراکی یا شربت نیست و بهتر است در صورت عدم اطمینان به درک و فهم او دارو را از دسترسش دور نمائیم و در جای مطمئنی نگهداری کنیم.

۳- لازم است که منبع حرارتی یا برودتی نوعی محافظ داشته باشد، زیرا احتمال دارد که اطفال به طرف آن حرکت کنند و به آن دسترسی پیدا کنند، در غیر اینصورت باید منتظر حوادث ناگواری باشیم، چه بسیارند کودکانی که به علت عدم وجود حفاظ بخاری یا سایر وسایل منزل دچار آتش‌سوزی شده‌اند.

همچنین باید از بازی کردن کودک با مواد قابل اشتعال مانند کبریت جلوگیری کنیم و این وسایل را در جای بلند و دور از دسترس او قرار دهیم.

کتری و قوری چای و ظروف حاوی غذا نیز از خطراتی هستند که طفل را تهدید می‌کنند چه بسیارند مادران نادانی که با غفلت از ظرف غذا یا مواد آتش‌زا موجب آتش گرفتن کودک و سوختگی شدید او شده‌اند و آثاری بر بدن کودک باقی گذاشته‌اند که تا آخر عمر با آن‌ها خواهد بود و صدمات جبران‌ناپذیری ایجاد کرده‌اند.

همچنین باید کودک را در مناسبت‌های مختلف و جشن و سرور از بازی با آتش برحذر داریم و او را از خطر بازی با وسایل برقی و سیم برق و پریز آگاه کنیم.

۴- مواد تیز مانند چاقو، قیچی، چنگال، تیغ و سنجاق و ظروف شیشه‌ای را باید از دسترس کودک دور نگه داریم.

۵- به کودکان خود نباید اجازه دهیم که وسایلی مانند طناب به گردن خود بیاویزند یا سر خود را به داخل کیسه پلاستیکی فرو کنند، زیرا منجر به خفگی آن‌ها خواهد شد.

همچنین باید از دویدن طفل هنگامی که چیزی در دهان دارد جلوگیری کنیم یا از انداختن نخود و پسته یا هر چیز دیگر در هوا و پس گرفتن آن با دهان ممانعت بعمل آوریم، چون در اینصورت امکان دارد که ماده خوراکی وارد مجرای هوایی شود و ایجاد خفگی نماید.

۶- مادران نباید اطفال، خصوصاً نوزادان را در رختخواب خود بخوابانند چه بسا که مادر بخواب رود و طفل هم بخوابد و پستان مادر در دهان اوست و به مجرد حرکت خفیف مادر، بر روی طفل افتاده و موجب خفتگی او می‌گردد.

۷- از سالم بودن پنجره‌های طبقات فوقانی منزل اطمینان حاصل کنید و باید به گونه‌ای تعبیه شود که طفل بهآن دسترسی نداشته باشد و لازم است که تراس منازل به شکلی ساخته شود که به کودکان امکان مشاهده بدهد اما از بالا رفتن آن‌ها جلوگیری کند و خطری آن‌ها را تهدید نکند.

۸- از بازی‌کردن و بکاربردن وسایل مکانیکی و الکتریکی مانند چرخ گوشت، ماشین لباسشویی و غیره جلوگیری نمائیم، حادثه گیرکردن دست اطفال و بریده شدن انگشتان در چرخ گوشت یا سائر وسایل برقی کم نیست.

۹- باید اطمینان حاصل نماییم که درخروجی منزل بسته شده است تا در شرایطی که مادر متوجه نیست کودک از منزل خارج نشود و دچار حوادث گوناگون نگردد.

۱۰-هنگام بستن در مواظب باشیم که انگشتان طفل لای در قرار نگیرد که موجب قطع یا له شدگی و درد بسیار شدید خواهد شد. آنچه تقدیم خوانندگان شد تدابیری بود جهت پیشگیری از حوادث روزمره که برای اطفال لازم است.

مطالب مطرح شده در این فصل مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در تربیت بدنی فرزندان بود، همانگونه که خوانندگان عزیز مشاهده فرمودند این اقدامات ایجابی و تدابیر پیشگیرنده عوامل ارزشمندی است که موجب می‌شود نسل جوان ما از نعمت سلامتی و نشاط و نیرو برخوردار باشد و زندگی آمیخته با امنیت و آسایش و ثبات را تجربه کند.

برکسی پوشیده نیست که در شرایطی که جامعه مسلمین از نعمت سلامت عقلانی و جسمی برخوردار بوده و دارای اراده‌ای قوی، عزمی قاطع و اندیشه‌ای نافذ باشد بزودی در جهت بنای تمدن و امت مطلوب اسلامی با سرعت هر چه بیشتر گام بر می‌دارد، در تکنولوژی نیز پیشتاز می‌شود به پیروزی و عظمت پیشین دست می‌یابد و عزت و افتخار جاودانه را برای اسلام و مسلمین به ارمغان می‌آورد.

و آنروز مؤمنین بسبب یاری پروردگارشان شادمان می‌شوند و خدایتعالی هر کس را بخواهد یاری می‌کند و او قدرتمند و با حکمت است.

پدران و مادران و مربیان عزیز

این تنها راه حیات سعادتمندانه است، تنها طریقه‌ی است که توان و عظمت و اقتدار و جاودانگی را به امت اسلامی ما ارزانی خواهد کرد.

و براستی نسل کودک و نوجوان ما چه نیاز مبرمی به این تعالیم ارزشمند و اصول جاودان در پرورش جسمی و تکامل اخلاقی و روانی خود دارند تا قادر باشند مشکلات و مصیبت‌های این مسیر را بخوبی تحمل کنند و مانند یاران بزرگوار پیامبر عزیز ماﷺ و گذشتگان دلاور ما، امانت رساندن ندای الهی اسلام را به سراسر زمین به خوبی ادا کنند.

چه بسا نسل امروز جوان ما بتواند بشریت را از ظلمت کفر و بی‌بندوباری و جاهلیت بسوی نور ایمان و مکارم اخلاقی و هدایت الهی رهنمون شود.

و براستی که تحقق این امر برای خدای توانا دشوار نیست.

فصل چهارم:
مسؤولیت تربیت فکری

مقصود ما از تربیت فکری آن است که فکر و اندیشه کودک را با آموزش علوم دینی و فرهنگ علمی معاصر و نکات مفید از تکنولوژی و تمدن امروز بشری رشد و تکامل بخشیم.

این بخش از تربیت از لحاظ اهمیت و حساسیت از سایر بخش‌های تربیت کم اهمیت‌تر نیست.

تربیت ایمانی نوعی بنیانگذاری و پایه‌ریزی است، تربیت جسمی خود نوعی آمادگی بوده و تربیت اخلاقی ایجاد صفات مطلوب روحی و عادات پسندیده است، اما تربیت عقلی، رشد توانایی‌های فکری و ظرفیت عقلانی و فرهنگی هر فرد است.

مسؤولیت‌های مذکور هر کدام به نوعی در ارتباط با یکدیگر هستند، و در هر بخش یکدیگر را تقویت می‌کنند، و برای آنکه انسانی متکامل و متعادل تربیت شود و رسالت و مسؤولیت خود را به نحو احسن ادا نماید به تمامی این جنبه‌های تربیتی احتیاج دارد.

چه مطلوب و شایسته است فرزندی که قدم به زندگی عملی و مستقل خویش می‌گذارد و مربیان و والدینش او را از هر جهت آماده کرده‌اند و برای برخورد با تمامی مسائل زندگی آماده و مجهز است.

برای حصول مقصود ضروری است که مراحل مشخصی در این سیر تربیتی طی شود و به نظر اینجانب برای ادای این وظیفه در قبال کودک باید مسؤولیت تربیت فکری را از سه جهت مورد نظر قرار داد:

۱- آموزش اجباری.

۲- افزایش توانایی‌های فکری.

۳- حفظ سلامت عقلانی

۱- آموزش اجباری

بدون تردید وظیفه آموزش علمی از دیدگاه اسلام بسیار با اهمیت و حساس تلقی می‌شود، رشد وتکامل فکری فرزندان که با بهره‌گیری از اندوخته علم و فرهنگ بشری و استوار ساختن اندیشه آنان براساس فهمی فراگیر وفکری مستدل و شناختی کامل و ادراک رشد یافته ونضج گرفته امکان‌پذیر می‌گردد، مسؤولیت بزرگی است که اسلام بر دوش اولیا و مربیان قرار داده است. در صورتی که این مسؤولیت به خوبی احساس شود و این امانت به شکل مطلوب ادا گردد، استعداد خدادادی افراد بروز خواهد کرد و نبوغ و توانایی‌های خارق‌العاده افراد، خود را نشان داده و شکوفا می‌شوند.

و از جهت تاریخی نیز معلوم است که اولین آیه‌ای که بر رسول اکرمﷺ نازل شد این آیات بود:

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾ [العلق: ۱- ۵].

«بخوان به نام پروردگارت کسی که آفرید، انسان را از علق (خون یا ترکیب منعقد آویزان به رحم) آفرید، بخوان در حالیکه پروردگارت ارجمند و بلند مرتبه است، آنکه بیاموخت به وسیله قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی‌دانست».

آنچه در این آیه به چشم می‌خورد همانا ستایش علم و بیان تقدّس و ارزش آن است.

اولین آیات وحی این چنین عقل و اندیشه را می‌ستاید و دروازه تمدم و پیشرفت بشری را بر تمامی برای پیروانش می‌گشاید.

آیات قرآنی و احادیث نبوی که به آموزش علمی تشویق کرده و آن را ستوده، بسیار زیاد است، تعدادی از این آیات و احادیث را کوچک و بزرگ و عالم و متعلم می‌دانند.

از نمونه این آیات آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند، برابرند؟»

و این آیه که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«بگو پروردگارا! بر دانشم بیافزای!»

و این آیه:

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [المجادلة: ١١].

«و خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دارای دانش‌اند به درجاتی بالا می‌برد».

و آیه دیگر که می‌فرماید:

﴿نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ١﴾ [القلم: ١].

«نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند».

و از احادیثی که امر آموزش علم تشویق می‌کنند می‌توان چند حدیث را به عنوان نمونه ذکر نمود. «مسلم» از «ابوهریره»ﷺ روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«کسی که برای طلب علم گام بر می‌دارد خدای تعالی راه بهشت را برایش هموار می‌کند».

و «ترمذی» از «ابوهریره»ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: «الدنيا ملعونة، ملعون ما فيها إلا ذكر الله تعالى، وما والاه وعالما أو متعلماً». «دنیا و هر آنچه در دنیاست ملعون است مگر ذکر خدا، اطاعت از او و عالم یا متعلم».

همچنین «ترمذی» از «ابو امامه»ﷺ روایت می‌کند که رسول اکرمﷺ فرمودند: «فضل العالم على العابد كفضلي على أدناكم.. إن الله وملائكته وأهل السموات والأرض حتى النملة في جحرها، وحتى الحوت ليصلون على معلمي الناس الخير». «برتری عالم بر عابد، برتری من بر پائین‌ترین شماست، خدای تعالی و ملائک و اهل آسمان و زمین حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی در اعماق آب دریا بر انسان‌هایی که به مردم خیر و نیکی را یاد می‌دهند درود می‌فرستند».

امام «مسلم» از «ابوهریره»ﷺ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقه جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له».

«زمانی که آدمی می‌میرد دست او از تمامی اعمال و افعالش کوتاه می‌گردد به غیر از سه چیز: صدقه جاریه، دانشی که به مردم نفع می‌رساند و یا فرزند صالحی که برایش دعای خیر می‌کند».

براساس این رهنمود قرآنی و سفارش نبوی بود که مسلمین در زمان رسالت آن حضرت و قرون بعد از آن با اشتیاق و شور فراوان به مدارس و اماکن آموزش علوم طبیعی و دینی روی آوردند و آموزش علوم را به عنوان عبادت و وظیفه دینی خود تلقی کرده و به همن علت از دستاوردهای علمی سایر تمدن‌های آن زمان بهره گرفتند و در چهارچوب دین اسلام و براساس رهنمودهای آن، راه گشایش آن را توسعه و تکامل بخشیدند.

بعد از ظهور اسلام و رشد علمی شگفت‌انگیز آن، جهانیان پرتوهایی از علوم آنان را برگرفته و از تمدن عظیم و گسترده مسلمین بهره بردند، در واقع رشد و پیشرفت اروپائیان و بطور کلی غربی‌ها مدیون تمدن و علوم مسلمین است.

دستاوردهائی که از طریق «صقلیه» و «اندلس» و جنگ‌های صلیبی نصیب اروپائیان شد و مبنای رشد آنان گردید. حقیقتاً مسلمین امام و پیشوای انسان‌های گمراه و سرگشته آن زمان بودند.

نظرات اندیشمندان غربی در ارتباط با اثر تمدن و علوم اسلامی در رشد علمی و فرهنگی غرب

«شریستی» ـ مستشرق غربی ـ راجع به هنر اسلامی می‌گوید: «اروپا در حدود هزار سال به هنر اسلامی به عنوان اعجوبه و دستاوردی بسیار شگفت‌انگیز می‌نگریست.»

شرق‌شناس هلندی آقای «دوزی» می‌گوید: «در شرایطی که در اروپا کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت و آموزش فقط مختص طبقه روحانیون بود حتی یک مرد بی‌سواد در اندلس دیده نمی‌شد».

«لین بول» در کتاب عرب و اسپانیا می‌گوید:

«در زمانی که اندلس رهبریت علم و دانش جهان را به عهده داشت و پرچمدار آن تمدن و فرهنگ بود، اروپای بی‌سواد، در جهل و نادانی و محرومیت غوطه می‌خورد».

آقای «بریفولت» در کتاب تکامل بشر می‌گوید:

«علم ارزشمندترین هدیه و دست آورد تمدن اسلامی برای جهان امروز بود و اگر دقیق شویم رد پای فرهنگ و علوم اسلامی را در تمامی زمینه‌هایی که اروپائیان در آن پیشرفت کرده‌اند می‌بینیم».

و در ادامه می‌گوید:

«مهمترین اثر تمدن اسلامی را در پیشرفت علوم تجربی دیدیم، بخشی از دانسته‌های بشری که نقطه قوت و عامل اصلی پیروزی و تفوق انسان امروز است.

تمامی این حقایق اثبات می‌کنند که دین اسلام است که می‌تواند کاخ رفیع تمدن را بنیاد نهد».

«ابوشبکه» در کتابش به نام روابط فکری و روحی بین اعراب و اروپائیان می‌گوید:

«انقراض تمدن عرب حادثه شومی برای اسپانیا و اروپا بود، اندلس خوشبختی را فقط در سایه اسلام تجربه کرد، و آنگاه که اعراب رفتند، ویرانی جای زیبایی، ثروت و آبادانی را پر کرد».

«هـ - ر- جب» در کتابش به نام «جهت‌گیرهای نوین در عقیده اسلامی» در ارتباط با پیشرفت اروپائیان براساس علوم تجربی می‌گوید:

«به نظر من تمامی مورخین و صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که تحقیقات و مطالعات دقیق علمی و تجربی مسلمین عامل بسیار مهمی در مساعدت و همراهی سیل روز افزون پیشرفت مادی و صنعتی اروپائیان بود، آغاز این تغییر وتحول زمانی بود که در قرون وسطی شیوه و اصول علوم تجربی از جانب مسلمین به اروپا راه یافت».

«فکتور روبنسون» در بحثی مفصل و طولانی راجع به مقایسه تمدن اسلامی در اندلس و اروپا در قرون وسطی می‌گوید:

در شرایطی که اشراف اروپا نمی‌توانستند حتی یک امضا بکنند، فرزندان مسلمین در مدارس اندلس درس می‌خواندند، در حالی که روحانیون مسیحی کتاب آسمانی را به غلط می‌خواندند معلمین قرطبه کتابخانه‌ای ساخته بودند که با کتابخانه عظیم اسکندریه برابری می‌کرد.

تمامی این گفته‌ها و شواهد بسیار زیاد دیگر بر این موضوع دلالت دارد که اسلام دینی توانمند در بنای تمدن و پیشرفت علمی است، در شرایطی که در اروپا در دادگاه و درحضور تمامی مردم، افراد را به خاطر اظهارنظر علمی و فکری می‌کشتند، سرزمین‌های اسلامی مهد پرورش علمی و فکری بود.

اما راز این قدرت شگفت دین مقدس اسلام در ایجاد تمدن و پیشرفت علمی چیست؟

راز این مطلب در مبادی و اصولی است که عقیده جاودان اسلامی آن را در برگرفته است.

(أ) زیرا اسلام دین دنیا و آخرت و مادیت و معنویت است. و این اصل را در تمامی عبادات، معاملات و قوانین اجتماعی و احکام دنیوی رعایت کرده است. اصولی که اثر بسیار مهمی در بنای تمدن انسانی داشته است. شعار اسلام در این زمینه آن است که:

﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَا﴾ [القصص: ۷۷].

«از آنچه که خدای تعالی به تو بخشیده است برای تامین آخرت بهره گیر و نعمتی را که خدایتعالی به تو داده است از یاد مبر».

و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«و هنگامی که نماز برگزار شد، در زمین منتشر شوید و فضل و روزی الهی را جستجو کنید».

(ب) زیرا اسلام دین مساوات و برابری است، و می‌خواهد تمامی انسان‌ها را صرف‌نظر از رنگ و نژاد و جنس در ساختن تمدن انسانی سهیم کند، و شعارش در این زمینه این است:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«تحقیقاً گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست».

(ج) زیرا اسلام دین گشایش و شناخت تمامی جوامع و گروه‌های انسانی با یکدیگر است و سفارشش در این زمینه این است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبلیه کردیم تا یکدیگر را بشناسید».

براساس این ندای مقدس آسمانی، مسلمین با تمامی تمدن‌های جهان ارتباط بر قرار کردند و ازدستاوردها و حاصل زحمات آنان بهره گرفتند، پس در زمینه‌های مختلف صنعتی، تجاری، زراعی و هنری اطلاعات ذی قیمتی بدست آورند اما آن را در

قالب اندیشه اسلامی ریخته و تکامل و نشو و نما بخشیدند و بنیانگذار تمدن و فرهنگ عظیمی شدند که نشان و مهر اسلامی بر تارک آن می‌درخشد.

(د) زیرا اسلام دین تمامی دوران‌های بشری است. دین اسلام، دینی است که تمامی سؤال‌های بشر را در هر شرایط زمانی و مکانی جواب خواهد گفت و با قانونگذاری و برنامه‌ای زنده و حیات‌بخش و کامل، تا زمانی که خدای تعالی زمین و ساکنانش را باز پس گیرد، احتیاجات انسان‌ها را رفع می‌کند و برای عظمت و ارزش آن همین قدر کافی است که بگوئیم قانون و نظامی است که بالاترین و تنها مرجع به حق در قانونگذاری، یعنی خداوند متعال آن را وضع کرده است.

و در این زمینه شعارش این است:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ۝٥٠﴾ [المائدة: ۵۰].

«و چه حکمی بهتر از حکم الهی است برای قومی که یقین دارند».

اقرار و گواهی اندیشمندان و صاحب‌نظران در سراسر دنیا خصوصاً غربی‌ها موید جاودانگی و عظمت عقیده اسلامی است.

فیلسوف انگلیسی «برناردشاو» می‌گوید:

«حقیقتاً دین محمد به علت تازگی و جوشش شگفت‌انگیز آن قابل ستایش است و تنها دینی است که در دوران‌های مختلف حیات بشری توانسته است نیازهایش را جواب گوید و اگرامروز مردی همانند محمد (ﷺ) رهبریت جهان را به عهده می‌گرفت، در حل مشکلات دنیای امروز حتماً موفق می‌شد».

دکتر «ایزکوانساباتو» می‌گوید:

«شریعت و قانونگذاری اسلامی در بسیاری از بخش‌های خود از قوانین اروپایی برتر است و تنها شریعت و مجموعه قوانینی است که می‌تواند برای تمامی جهانیان به عنوان دستور و مشی زندگی برای همیشه مورد استفاده قرار گیرد».

«شبرل» دانشمند معروف و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه فینا، در کنفرانس حقوق سال ۱۹۲۷ می‌گوید:

«بشریت باید به شخصیتی مانند محمدﷺ افتخار کند که با وجود آنکه درس ناخوانده بود در حدود ۱۴۰۰ سال پیش، قوانین و دستوراتی برای حیات بشر آورد که اگر ما اروپائیان بعد از ۲۰۰۰ سال موفق به رسیدن به آن شویم بسیار خوشبختیم».

جـاء النبيـون بالآيـات فانصرـمت   وجئتنـا بجديـد غـير منصرـم

آياتـه كلـما طـال المـدى جـدد   يـزينهن جمـال العتـق والقـدم

«آیات و معجزات پیامبران همه از بین رفت و سپری شد و کهنه گشت اما تو (خطاب به رسول گرامی خدا) با آئین جدیدی آمدی که هیچگاه زنگار زمان بر آن نخواهد نشست».

آیاتی که آن حضرتﷺ آورد هر چه زمان می‌گذرد تازه‌تر می‌شود و کهنگی و گذشت زمان آن را زیباتر جلوه می‌دهد.

(هـ) زیرا اسلام آئینی است که آموزش علم را از دوران کودکی اجباری و رایگان می‌کند و در این شرایط فرقی بین علوم طبیعی و دینی نیست مگر به تناسب شرایط و تخصص و احتیاج.

ابن ماجه از حضرت «انس»س روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمودند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم».

«آموختن علم و دانش وظیفه هر مسلمانی است».

لفظ مسلم که در حدیث آمده است عام است و بر زن و مرد دلالت دارد. یعنی در این زمینه زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند.

«طبرانی» در «الکبیر» از «علقمه» و او هم از پدرش روایت می‌کند که: روزی رسول اکرم ﷺ خطابه‌ای ایراد فرمودند و گروهی از مسلمانان را ستودند، سپس فرمودند: «ما بال أقوام لا يفقهون جيرانهم ولا يعلمونهم، ولا يعظونهم، ولا يأمرونهم، ولا ينهونهم، وما بال أقوام لا يتعلمون من جيرانهم ولا يتفقهون ولا يتعيظون والله ليعلمن قوم جيرانهم ويفقهونهم ويعظونهم ويأمرونهم وينهونهم وليتعلمن قوم من جيرانهم، ويتفقهون ويتعظون؛ أو لأعاجلنهم العقوبة».

«چه شده است گروهی از مسلمانان را که همسایه خود را آگاه نمی‌کنند و آموزش نمی‌دهند و نصیحت نمی‌کنند و آنان را به معروف امر نکرده و از منکر باز نمی‌دارند، و چه شده است گروهی از مسلمانانرا که از همسایه خود، درس نمی‌گیرند، آموزش نمی‌بینند و نصیحتش را نمی‌پذیرند، قسم به پروردگار که اگر این دو گروه چنین نکنند عذاب و مجازات آنان بزودی فرا می‌رسد».

«ابن ماجه» از «ابوسعید الخدری» روایت می‌کند که رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «من كتم علما ينفع الله به الناس في أمر الدين ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار».

«کسی که دانشی دارد که برای دین مردم سودمند و مفید است و آن را پنهان می‌کند در روز قیامت خدای تعالی ریسمانی از آتش برگردنش می‌آویزد».

پس اگر آموزش علم وظیفه هر زن و مرد مسلمان است و اگر کسی که از یادگیری خودداری می‌کند به عقوبت الهی دچار می‌شود و کسی که علم سودمند را پنهان کند ریسمانی از آتش به گردنش آویخته می‌شود، دلیل آن نیست که اسلام دین تعلیم و تعلم اجباری است؟

دین اسلام آموزش را رایگان می‌داند. این نظر براساس موضع‌گیری‌های رسول اکرم ﷺ در ارتباط با تعلیم علم می‌باشد، آن حضرت ﷺ از گرفتن پاداش در مقابل آموزش‌دادن شدیداً نهی فرمودند و از جهت تاریخی نیز به اثبات رسیده است که ایشان برای دعوت و تعلیمات خود از هیچکسی تقاضای مبلغی یا پاداشی ننمودند. همچنانکه ایشان در ابتدای دعوتش و تمامی انبیا در آغاز رسالت خویش این گفته پروردگار متعال را تکرار می‌کردند که می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٩﴾ [الشعراء: ١٠٩].

«من برای آن «ابلاغ رسالت» از شما پاداش نمی‌خواهم و اجر من فقط بعهده خداوند است».

و از جنبه تاریخی نیز ثابت شده است که فرستادگان پیامبر ﷺ یعنی «مصعب بن عمیر» به جانب مدینه، «معاذبن جبل» برای یمن و «جعفربن ابی طالب» بسوی حبشه و تعداد زیاد دیگری از یاران آن حضرت ﷺ که به عنوان معلم و مبلغ فرستاده شدند در قبال تعلیمات و تبلیغ خود از هیچکس تقاضای اجر و پاداشی نکردند.

«ابوداود» از «ابوشیبه» و او هم از «عباده بن صامت» روایت می‌کند:

به نعدادی از اهل صفه قرآن را تعلیم دادم یکی از آنان کمانی به عنوان هدیه برایم آورد گفتم: هدیه شما پول نیست و در راه خدا برای تیراندازی از آن استفاده میکنم اما قبل از قبول آن باید از رسول خدا ﷺ سؤال کنم که آیا اجازه دادم آن را بپذیرم یا نه؟

به خدمت رسول اکرمﷺ رسیده و گفتم: ای رسول خدا! به اهل صفه قرآن را تعلیم دادم و مردی از آنان کمانی به من هدیه کرده، هدیه‌اش نقدی نیست و از آن در راه خدا و برای جنگ استفاده خواهم کرد، آیا اجازه دارم آن را قبول کنم؟ آن حضرتﷺ فرمودند:

«اگر می‌خواهی در قیامت به گردنبندی از آتش تبدیل شود، آن را قبول کن».

و از جنبه تاریخی نیز ثابت شده است که فرزندان مسلمین که در مساجد و مدارس مشغول فراگیری بودند هیچگونه وجهی پرداخت نمی‌کردند و حتی در بعضی از مواقع با شهریه دولتی درس می‌خواندند.

دانشمندان و بزرگان گذشته ما نیز از دریافت اجر و پاداش در مقابل تعلیم به شدت نهی می‌کردند.

«امام غزالی»: در این باره می‌فرماید:

«آموزش‌دهنده باید به رسول خداﷺ اقتدا نماید که برای تعلیم هیچ اجری طلب نمی‌کرد و انتظار تشکر و قدردانی نداشت بلکه تعلیمات او فقط برای تقرب به خدای تعالی و جلب رضایت او بود».

خدای سبحان خطاب به یکی از پیامبرانش می‌فرماید:

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ﴾ [هود: ۲۹].

«بگو من در قبال هدایت شما، مبلغی طلب نمی‌کنم، اجر من فقط با خداست».

از آنچه خواندیم نتیجه می‌گیریم:

اسلام تعلیم را به هر صورتی که باشد مجانی اعلام کرده است و فرقی نمی‌کند که مخارج شرایط آن را در دولت یا افراد خیّر تامین کنند، بهر حال کسی که عهده‌دار این وظیفه مهم می‌گردد برای جلب رضایت الهی و نزدیکی به او به این عمل اقدام می‌نماید.

نتیجه این موضع‌گیری و این طرز تفکر آن بود که مردم در طول تاریخ بعد از ظهور اسلام به علم و آموزش علمی به صورتی بی‌نظیر و شگفت‌انگیز روی آوردند.

استاد «محمود مهدی استانبولی» در مقاله‌اش به نام تربیت اسلامی در مجله تمدن اسلامی ص ۴۲۲ می‌گوید:

«دولت اسلامی برای تمامی ساکنین کشورهای اسلامی آموزش را مجانی کرده بود و هیچ تفاوتی در این مورد بین افراد و طبقات مختلف اجتماعی نبود، در تمامی

مدارس و مساجد به روی همه مردم گشوده بود. از بقایای این قانون فراگیر «دانشگاه الازهر»، «دانشکده دارالعلوم» و تمامی مدارس علوم دینی است، در این دانشکده‌ها دانشجویان مبالغی جهت تامین غذا پرداخت می‌کنند که در حال حاضر تصمیم بر آن است که این وجوه نیز توسط دولت پرداخت شده و غذا نیز رایگان گردد».

در اینجا سؤالی پیش خواهد آمد: اگر معلم تمامی وقت خود را صرف آموزش کند و کاری برای تامین معاش و رفع نیازهای روزمره نداشته باشد، آیا جایز است که در قبال تعلیم، وجهی دریافت کند؟

در جواب باید گفت که در شرایطی که معلم زندگی خود را به تعلیم اختصاص می‌دهد و راه دیگری برای تامین معاش ندارد و دولت و جامعه در ارتباط با تامین مادی او سهل‌انگاری و بی‌توجهی می‌کنند جایز است که در قبال آموزشی که می‌دهد وجهی دریافت نماید تا عزت و احترام او حفظ شود، و قادر به زندگی و بر آوردن نیازهای خویش باشد.

در این مورد نیز «امام غزالی» می‌گوید: «برای آنکه ذهن و فکر معلم آسوده باشد و بتواند به نحو احسن تدریس کند چنانچه راه دیگری برای تامین معاش نداشته باشد، می‌تواند وجوهی در قبال کار خویش دریافت نماید تا قادر به ادامه کار و زندگی باشد، هر چند مقصد معلم در اینجا نشر علم و دست یافتن به پاداش اخروی است، در کنار آن دریافت حقوق برای آن است که بتواند در آینده نیز این نیت صحیح را تحقق بخشد».

«قابسی» از «ابوالحسن» روایت می‌کند که در خدمت امام «مالک» نشسته بودم که یکی از معلمین قرآن به خدمت آن حضرتﷺ رسید و گفت: ای ابا عبدالله، من مربی و معلم کودکانم، امروز برایم وجوهی فرستادند. مردم در قبال کارم به من هیچ چیزی پرداخت نمی‌کنند، خود و خانواده‌ام تنگذست هستیم و من نیز راهی جز تعلیم ندارم و از طرف دیگر دوست ندارم که مبلغی برای تعلیم تعیین نمایم. امام مالک رضی الله عنه فرمودند:

«برو و وجه مشخصی جهت تعلیم کودکان تعیین کن».

آن مرد برخاست و رفت. بعضی از کسانی که در مجلس نشسته بودند گفتند:

ای ابا عبدالله! به او گفتی که برای تعلیم مبلغ تعیین کند؟

امام مالک فرمود:

آری، پس چه کسی کودکان ما را آموزش دهد و تربیت کند، اگر آنان نبودند ما چه می‌کردیم و چه بودیم.

اهمیت توجه به این موضوع در عصر حاضر بیشتر است، زیرا در شرایطی زندگی می‌کنیم که نقشه‌های پلید استعمار برای نابودی اسلام و محونمودن آثار آن روز به روز پیچیده‌تر می‌شود و عوامل انحرافی با گذشت زمان سیری صعودی پیدا کرده‌اند.

پس بر والدین و مربیان واجب است که امر تعلیم فرزندانشان را بسیار جدی تلقی کنند خصوصا آموزش علوم بسیار مهم توحید و عقیده اسلامی و تلاوت وفهم قرآن وسایر علوم شرعی، زیرا هر آنچه که امر واجبی، فقط بواسطه آن تحقق یابد خود نیز واجب خواهد بود. و اگر از پرداختن اجر و پاداش در مقابل آموزش فرزندانشان امتناع ورزند و آن‌ها را به حال خویش رها سازند بزودی رشدی براساس الحاد و گمراهی و بی‌بندوباری و فساد خواهند داشت.

«ابن مسعودس» (بنابر روایت «ابن مجنون» از «سفیان ثوری») در این باره می‌گوید:

مردم به سه چیز نیازمندند، اول: فرمانروایی که بر جامعه آنان حکفرمایی کند در غیر این صورت بعضی از مردم به بعضی دیگر ظلم می‌کنند.

دوم: خرید و فروش قرآن، زیرا اگر این کار انجام نشود از کتاب خدا استفاده‌ای نمی‌شود و از جهت معنوی بی‌خاصیت می‌شود.

سوم: معلمی که به فرزندان آن‌ها آموزش دهد و در قبال کار و زحمت خود پاداش و اجری دریافت کند، اگر این چنین نباشد مردم بی‌سواد خواهند بود.

به هر حال صرف‌نظر از گرفتن پاداش و حق تعلیم یا نگرفتن آن در شرایط امروزی و عصر حاضر، وجود مدرسی که مسائل عقیدتی را به کودکان ما تدریس کند، و اصول اخلاقی و وقایع تاریخی و تلاوت قرآن را به آنان یاد دهد، ضروری است، در غیر این صورت فرزندان ما گمراه خواهند شد.

شاهد ما بر صحت جواز گرفتن حق تعلیم در شرایط و اوضاع ضروری حادثه‌ای است که برای تعدادی از یاران پیامبرص در یکی از سفرهایشان پیش آمد. در مسیر خویش درکنار یکی از قبایل عربی جهت استراحت توقف کردند و به آنان پیشنهاد کردند که میهمانشان باشند، که نپذیرفتند. رئیس قبیله را مار گزید، هر کاری کردند نتوانستند او را معالجه کنند، گفتند: به نزد این گروه مسافر برویم شاید بتوانند کاری

بکنند. کسی را به جانب گروه مسافر فرستادند و گفتند: رئیس قبیله ما گزیده شده است و هر اقدامی که کردیم سودی نداشته است، آیا کسی از شما دارو و یا ماده مؤثری دارد؟

یکی از یاران پیامبرﷺ گفت: آری به خدا قسم که من می‌توانم بوسیله خواند دعا باذن خدا او را شفا دهم، اما ما می‌خواستیم میهمان شما باشیم و نپذیرفتید و حالا هم اگر در مقابل دعایی که می‌خوانیم پاداشی به توافق رسیدند، سپس براه افتادند و صحابی پیامبرﷺ آب دهانش را به محل گزش می‌مالید، و سوره ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ را تکرار می‌کرد، رئیس قبیله مانند کسی که از بند رها شده است برخاست و شروع به راه رفتن کرد مثل اینکه قبلاً هیچ بیماری نداشته است.

آنان نیز به عهد خود وفا کرده و گوسفندانی را که بر سر آن به توافق رسیده بودند، پرداختند.

تعدادی از یاران پیامبرﷺ در گروه مسافر گفتند: آن را تقسیم کنیم، فردی که دعا را خواند بود گفت: هیچ کاری نخواهیم کرد تا به خدمت رسول اکرمﷺ رسیده و شرح واقعه را بگوییم و بدانیم ایشان در این باره چه می‌فرمایند؟ سپس به خدمت رسول خداﷺ آمده و جریان را باز گفتند.

آن حضرت فرمودند: از کجا می‌دانید که عمل شما رقیه بوده است (شفای بیماری با دعا) سپس گفتند: کارتان درست بوده است، لبخندی زد و فرمودند: آن را تقسیم کنید و سهم مرا نیز بدهید.

و در روایت بخاری همچنین اضافه شده که «ابن عباس» گفت: رسول خدا فرمودند: در واقع شما در مقابل تلاوت قرآن پاداش گرفته‌اید». (زیرا لفظ دعا ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ بود).

شرایط گرفتن حق تعلیم براساس حدیث فوق

۱- یاران پیامبرﷺ در این سفر گرسنه و نیازمند غذا بودند، زیرا پیشنهاد مهمان بودن دادند و پذیرفته نشد.

۲- سیاق حدیث دلالت می‌کند که قبیله مورد بحث مسلمان نبوده‌اند، زیرا از مسلمانان پذیرایی نکردند و احکام دارالحرب بادار الاسلام فرق دارد.[۱]

۳- پاداشی که یاران پیامبرﷺ گرفتند در مقابل درمان بیماری رئیس قبیله بود نه در مقابل تعلیم قرآن.

پیامبر گرامی خداﷺ گرفتن اجر را با توجه به شرایط ویژه اجازه دادند و با رعایت احترام همراه با محبت و ملاطفت به آنان گفتند:

«در واقع شما در مقابل قرآن پاداش گرفته‌اید به این مفهوم که بهایی را که در مقابل مداوای رئیس قبیله دریافت داشتند بهای خواندن دعا از کتاب خدای عزوجل است». (مقصود، ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢﴾ می‌باشد).

نتیجه تمامی این مباحث آن است که:

گرفتن اجرت و حق‌التعلیم در شریعت اسلام مجاز نبوده مگر آنکه شرایط و اوضاع ویژه‌ای موجود باشد. مثلاً تنها شغل وسیله کسب معلم تدریس باشد یا اینکه وضعیت فکری و روحی فرزندان فرد مسلمان طوری باشد که محتاج به مربیان و معلمانی باشند که آنان را از رفتن به جانب کفر و گمراهی باز دارد و موارد و شرایط بسیار دیگر، که بسته به اشخاص متفاوت است.

علمی که در برابر آموزش و تعلیم آن حق تدریس دریافت می‌شود فرقی ندارد که علوم طبیعی باشد یا تشریعی.

(و) زیرا اسلام دینی است که وجوب تعلیم را به عینی و کفایی تقسیم کرده است.

اگر علم و دانش از نوعی باشد که هر فرد مسلمان از لحاظ تکامل و رشد اخلاقی، فکری، جسمی و روحی بدان نیازمند است، واجب عینی خواهد بود و بر هر مسلمان واجب است که به مقدار ضرورت و به تناسب نیاز خود بیاموزد، این وجوب عینی تمامی افراد امت اسلام از زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان و کارگر و کارمند را شامل می‌شود.

اما آموزش علومی که در ارتباط با کشاورزی، صنعت، تجارت، طب، مهندسی، برق و نیروهای اتمی و هسته‌ای وامور دفاع نظامی و غیره است واجب کفایی می‌باشد، یعنی

۱- جایز است که مسلمانان در دارالحرب مال کفار را به شرط آن که خود راضی باشند به هر صورت کسب نمایند.

اگر تعدادی از افراد جامعه مبادرت به یادگیری این علوم نمودند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، در غیر این صورت همه افراد مسؤول و گناهکار خواهند بود.

و این راز قدرت شگفت‌انگیز اسلام در بنای تمدن و رشد برق آسای علمی است، نیروی اعجاب انگیزی که عظمت اسلام و قدرت سازگاری آن را با شاریط معقول و متغیر زمانی نشان می‌دهد، خصایصی که موجب جاودانگی و تازگی و استمرار آن در طی قرون و اعصار خواهد شد.

اما دلیل عقب‌ماندگی فرهنگی و ضعف علمی و صنعتی امروز مسلمین آن است که مسلمانان به حقیقت دین عظیم خویش واقف نیستند و اسلام را با جنبه‌های مختلف زندگی خود تطبیق نداده‌اند.

از جانب دیگر این عقب‌ماندگی اسف‌بار نیز به علت دسیسه‌های دشمنان اسلام است که دین را از سیاست جدا کرده‌اند و در دید مردم نادان و ناآگاه، اسلام را فقط به عبادات و امور اخلاقی محدود نموده‌اند.

روزی که مسلمین حقیقت دین خود را دریابند و نظام شامل و کامل آن را بر تمامی جوانب زندگی خود تطبیق دهند و نسبت به دسیسه‌ها و نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و کارگزاران آن آگاهی پیدا کنند، بار دیگر مجد و عظمت و جایگاه رفیع خود را در میان انسان‌ها باز خواهند یافت و رهبری بشریت را مانند گذشته بدست خواهند گرفت و بهترین جامعه و والاترین نمونه برای حیات انسانی خواهند بود.

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: ١٥٣].

«و این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و به دنبال راه‌های دیگر نروید که متفرق می‌شود، اینچنین پروردگارتان به شما توصیه می‌کند، شاید متقی گردید».

از جمله وظایف آموزشی که باید مربیان و معلمین و والدین به آن بسار توجه داشته باشند و تلاش و سعی خود را در درجه اول بر آن متمرکز سازند، آموزش تلاوت قرآن، سیره نبوی، احکام، (هر آنچه که فرد بدان نیاز دارد) و ادبیات و داستان‌های مهم و ارزشمند می‌باشد.

همچنانکه می‌دانیم این مواد درسی در سن بلوغ عقلانی به کودکان ارائه می‌شود و براساس رهنمود رسول خدا ﷺ ـ که سلام و درود خداوند بر او باد ـ انتخاب شده است،

رسول خداﷺ فرمود: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم، وحب آل بیته، وتلاوة القرآن، فإن حملة القرآن في ظل عرش الله یوم لا ظلل إلا ظله».

«فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبر اکرمﷺ، دوست داشتن اهل بیت او و تلاوت قرآن، و بدانید که اهل قرآن در قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست».

براساس این فرموده نبوی مسلمانان در دوران‌های مختلف در طول تاریخ به تعلیم فرزندانشان براساس علوم اساسی و مواد درسی ضروری بسیار اهمیت می‌دادند که در اینجا گوشه‌هایی از گفته‌هایشان و نمونه‌هایی که دال بر حرص و توجه بسیار زیاد آنان نسبت به این مساله بود، ذکر می‌شود.

«عتبه بن ابوسفیان» به معلم و مؤدب فرزندش «عبدالحمید» چنین می‌گوید: «کتاب خدا و بهترین اشعار و گزیده‌ترین سخنان را به فرزندم بیاموز.»

«عمربن الخطابرضی الله عنه» در نامه‌ای به یکی از والیان خویش می‌نویسد:

«به فرزندانتان شنا و سوارکاری را یاد دهید و نیکوترین اشعار و سرگذشت بزرگان را به آنان بیاموزید».

در کتب تاریخی ـ تربیتی ذکر می‌کنند «مفضل‌بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از مشاهده او متحیّر شد. درباره فرزند از مادرش سؤال کرد، جواب داد که وقتی پنج سالگی را تمام کرد او را به معلم سپردم، تمام قرآن را تلاوت و حفظ نمود، پس اشعار را به او آموخت و از بر کرد و به بزرگی و مفاخر قومش آشنا شد ودرباره اعمال و رفتار نیک آبا و اجددش آموزش دید، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندم، سپس تمرین کرد و سوار کار قابلی شد، لباس جنگی پوشید و به حمایت از مظلومان برخاست و هر کجا ندای نیازمندی می‌نید به کمکش می‌شتافت.

ا«امام شافعی»: می‌گوید:

«کسی که قرآن را بیاموزد ارزش او بسیار زیاد می‌شود و کسی که درس فقه بخواند بزرگوار و شریف می‌گردد و کسی که علم حدیث یاد بگیرد، قدرت استدلال و منطق او تقویت می‌شود، و کسی که علم لغت را مطالعه کند سرشت و طبع او نرم و ملایم می‌گردد، و کسی که علم حساب بیاموزد، اندیشه‌اش رشد و نمو می‌یابد.»

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» در ارتباط با تربیت فرزندان می‌گوید:

«به کودکان خود قرآن و احادیث و سرگذشت نیکان و احوال بزرگان را بیاموزید، سپس به آنان احکام دینی و اشعار غیرعاشقانه یاد دهید».

«ابن سینا» در کتاب «السیاسة» می‌گوید:

«به محض آنکه در کودک توانایی و استعداد آموزش را از جهت جسمی و ذهنی دریافتید قرآن را به او تعلیم دهید و در همان زمان حروف الفبا و قرائت و نوشتن را نیز یاد داده، اصول دین و اشعار مناسب را نیز به او بیاموزید! آموزش شعر ابتدا با «رجز» سپس «قصیده» آغاز می‌شود».

در کتاب «عیون الأخبار» نوشتۀ «ابن قتیبه» داستان جالبی در این مورد آمده است: می‌گویند مردی از اهل «ثقیف» به نزد «ولید بن عبدالملک» آمد.

ولید گفت: آیا قرآن خوانده‌ای؟

اعرابی گفت:نه، کار و مشغله زندگی مرا از یادگیری آن بازداشته است.

ولید گفت: آیا فقه می‌دانی؟

اعرابی گفت: نه!

ولید رویش را برگرداند، یکی از حاضران مجلس به مرد اشاره کرده و ولید را صدا زد!

ولید گفت: ساکت باش که کسی در مجلس ما ننشسته است. در واقع منظور ولید آن بود که کسی که قرآن و درس دین نخوانده است، فقه و لغت نمی‌داند و از اشعار نیکو چیزی یاد نگرفته است، هر چند بطور ظاهری و جسمی موجود باشد، بود و نبود او یکسان است.

یکی از نکات مهم در شیوه تربیت اسلامی، آغازنمودن تعلیم و آموزش اطفال از همان ابتدای طفولیت و سنین اول زندگی است، در این دوران ذهن کودک مستعدتر و نیروی حافظه قوی‌تر و توانایی پذیرش او بیشتر است.

و معلم اول حضرت محمد ـ که سلام و درود خدای بر او باد ـ به همین مطلب اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید:

«دانشی که در کودکی آموخته شود، مانند نقشی است که بر سنگ حک می‌شود». (روایت بیهقی و طبرانی) علم روان‌شناسی و تربیت نیز این مطلب را تائید نموده است.

و شاعر چه زیبا گفته است:

أراني أنسى ما تعلمت في الكبر   ولست بناس ما تعلمت في الصغر

ومـــا العلـــم إلا بـــالتعلم في الصـــبا   ومـــــا الحلـــم إلا بالتحلـــــم في الكـــبر
ولـــو فلـــق قلـــب المعلـــم في الصـــبا   لأصبح فيـه العلـم كـالنقش علـى الحجـر
ومـــا العلـــم بعـــد الشـــيب إلا تعســـف   إذا كـــل قلـــب المـــرء والســـمع والبصرـ
ومـــا المـــرء إلا اثنـــان: عقـــل ومنطـــق   فمـــــن فاتـــــه هـــــذا وهـــــذا فقـــد دمـــر

«هر آنچه را که در پیری می‌آموزم به فراموشی می‌سپارم اما آنچه را که در جوانی آموخته‌ام، از یاد نخواهم برد. آموزش علم و دانش به معنای واقعی در کودکی امکان‌پذیر است و صفت بردباری را انسان در بزرگسالی پیدا می‌کند. اگر قلب دانش آموخته در جوانی را بشکافند، می‌بینند که دانش در آن قلب همچون نقش بر سنگ شده است.

آموزش علم بعد از پیر شدن چیزی جز سرگردانی و بی‌نظمی نیست، زیرا قلب و گوش و چشم انسان خسته و ناتوان می‌شود. هویت و حقیقت مرد را دو خصلت می‌سازند و آن دو عقل و منطق است، کسی که از این دو بی‌بهره باشد، حقیقت و هویتی ندارد».

جایگاه زن در آموزش علوم در اسلام

تمام علما و فقها و سلف و خلف، اتفاق‌نظر دارند که در وجوب آموزش علم، مرد و زن هیچ تفاوتی با هم ندارند، و این یکسانی به دو دلیل است:

اول: مرد و زن در تکلیف شرعی برابرند.

دوم: زنان در ارتباط با پاداش اخروی هیچ فرقی با مردان ندارند.

یکسانی زن و مرد در تکالیف شرعی به آن دلیل است که تمامی تکالیفی را که دین مبین اسلام برای مردان تعیین نموده، به زنان نیز تعمیم داده است، همچنانکه نماز و روزه و زکات و حج و احسان و قوانین خرید و فروش و وکالت و امر به معروف و نهی از منکر و مسؤولیت‌های متعدد دیگر بر مردان واجب شده است و زنان نیز به همان اندازه مکلفند.

البته در شرایط خاصی زن از انجام بعضی از امور به علت موقعیت ویژه خود معاف شده است.

برای مثال:

به دلیل مشقت و اختلال در سلامت جسمانی در ایام حیض و نفاس، از انجام نماز و روزه معاف گردیده است.

به علت ظرافت و لطافت جسمانی، تکلیف شرکت در جنگ، یا انجام کارهای سنگینی مانند آهنگری و بنایی و غیره به او سپرده نشده است.

بطور کلی کارها و امور که با وظیفه و مسؤولیت زن در تعارض باشد مجبور به انجام دادن آن نیست.

اگر کار زن با مسؤولیت‌های خانوادگی و تربیت فرزندان در رسیدگی به امور منزل برخورد داشته باشد، نباید مبادرت به انجام آن نماید.

اگر کار یا عملی که زن انجام می‌دهد با اختلاط زن و مرد همراه باشد، یا موجب فساد اجتماعی شود، ضرورتی به انجام دادن آن نیست. غیر از موارد مذکور، در تحمل و انجام تکالیف، زن و مرد با هم هیچ تفاوتی ندارند.

به نظر اینجانب و بنابر عقیده صاحبان بصیرت و روشنفکران معاف نمودن زن از انجام امور فوق در واقع نوعی قدردانی و بزرگداشت او بوده و احترام و منزلت او را در چشم دیگران بیشتر می‌کند.

و خدا شوقی را رحمت کند، آنجا که گفت:

ليس اليتيم من انتهى أبواه من ... هم الحياة وخلفاه ذليلا

إن اليتيم هو الذي تلقى له ... أمًا تخلت أو أبا مشغولا

«یتیم کسی نیست که پدر و مادرش مرده باشند و او را بی‌پناه و درمانده بر جای گذاشته باشند. یتیم واقعی کسی است که مادری بی‌توجه و پدری سرگرم و مشغول به کار خود دارد».

آیا کسی از ما راضی می‌شود که زن را به کارهای شاق و طاقت‌فرسا و ادار کند که جسم او را ضعیف و ارزش انسانی او را پایمال نموده و باعث ابتلای او به انواع امراض و عوارض گردد؟

آیا کسی از ما راضی می‌شود که زن را به اموری وادار کند که شرف او را لکه‌دار کرده و حیثیت و آبروی او را پایمال نماید؟

و آیا برای یک زن چیزی بالاتر از حیثیت و آبروی او وجود دارد؟ زنی که به طریق گمراهی و فساد رفته و منحرف می‌شود، چگونه می‌تواند مربی و معلم خوبی برای کودکان خود باشد؟

بقول شاعر:

ولــــيس النبـــت ينبـــت في جنـــان	كمثـــل النبـــت ينبـــت في الفـــلاة
وهـــــل يرجـــي لأطفـــال كـــمال	إذا ارتضـــعوا ثـــدي الناقصـــات

«گیاهی که در باغ با صفا رسته است با آنکه در لجنزار می‌رود یکسان نیست.

آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت؟»

نظر اندیشمندان غربی در ارتباط با بیرون رفتن زن و کار خارج از منزل

ساموئل اسمایلس یکی از متفکران انگلیسی در یکی از کتاب‌هایش به نام «اخلاق» می‌گوید: «نظام و شرایطی که زن را وادار می‌کند خارج از منزل در ادارات یا کارخانجات صنعتی کار کند، هر اندازه از لحاظ اقتصادی و مالی برای خانواده او قابل توجه باشد، نتیجه‌ای اسف‌بار دارد و آن ویران شدن و از هم پاشیدن نظام خانواده است. دلیل این تخریب و ویرانگری آن است که عدم حضور زن در منزل باعث تزلزل ارکان و سست شدن پایه‌های آن می‌گردد، و روابط اجتماعی را نیز به دنبال خود، دچار اختلال می‌نماید.

چرا چنین می‌شود؟ زیرا وظیفه حقیقی زن به انجام رساندن تکالیف و وظایف داخل منزل است و وظایف مهم و بسیار حساسی مانند تربیت فرزندان، نظم و نظافت در داخل خانه و رسیدگی به نیازهای افراد خانواده و تنظیم مخارج ضروری داخل منزل و غیره را بعهده دارد، اما ادارات، زنان را از انجام این وظایف مقدس باز می‌دارد، نظام خانواده دچار فروپاشی و اضمحلال شده است، کودکان و نوجوانان ما از نعمت تربیت والدین بی‌بهره‌اند محبت و رابطه قلبی زن و شوهر فروکش کرده و به سردی گرائیده است، و دیگر زن یار و غمخوار شوهر خود نیست و فقط به همکاری تبدیل شده است که در کار و مشکلات دوش به دوش شوهرش با او پیش می‌آید و به علت تاثیرات منفی و مضری که در خارج از نظام خانواده از اطرافیان می‌پذیرد، تواضع فکری و اخلاقی را که مدار و پایه و اساس فضیلت و ارش اوست از دست داده است».

در مجله «شجره الدر» شماره ششم، سال اول، از قول یکی از نویسندگان انگلیسی به نام «مس انیرود» آمده است:

«اگر دختران ما در منزل خود مانند یک خدمتکار یا حتی به عنوان خدمتکار انجام وظیفه می‌کردند[1] بسیار بهتر از کار کردن آنان در ادارات بود، زیرا در اختلاط زن و مرد در محیط اداری ما، زنان چنان آلوده می‌شوند که رونق و نشو و نمای زندگی را برای همیشه از زن سلب می‌کند.

ای کاش زنان سرزمین ما مانند کشورهای مسلمان به زینت پاکی و عفت و نجابت آراسته بودند. زنان مسلمان با آسودگی خیال و آرامش روحی همراه با صیانت آبرو و شرف خود زندگی می‌کنند.»

آری زمانی که یک انگلیسی این چنین حیات آلوده‌ای را برای زنان کشور خود ننگ می‌داند، ما را چه شده است که به بلای عصر حاضر که دامنگیر زنان شده است توجهی نمی‌کنیم و چرا دختران و زنانمان را به کاری تشویق نمی‌کنیم که با فطرت و خلقت او تناسب داشته باشد؟ کار مردان را به مردان واگذاریم و امور زنان را به زنان، تا سلامت و شرف و حیثیت زنان را تضمین کرده باشیم.

زنان مانند مردان به جزای اخروی نایل می‌گردند. برای دریافت این حقیقت کافی است قرآن را در پیش روی گذاشته آن را ورق بزنیم، آنگاه در می‌یابیم که آیات متعددی در این‌باره در قرآن کریم آمده است، برای نمونه چند آیه ذکر می‌شود:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

«پس پروردگارشان دعای ایشان را اجابت کرد، براستی من عمل هیچ عمل کننده‌ای را از شما مرد یا زن، ضایع نمی‌کنم، بعضی از شما از بعض دیگر است، پس آنانکه هجرت کردند و از خانه‌های خود خارج شدند و در راه من اذیت شدند، و جهاد

۱- در برخورد با بعضی از غربی‌ها وقتی گفته می‌شود که وظیفه اساسی زن انجام وظیفه در منزل است جواب می‌دهند، مگر زن خدمتکار است؟ این تعبیر را مس انیرود در جواب این گروه بکار برده است. (مترجم)

کردند و کشته شدند، البته بدیهایشان را جبران می‌کنم و حتماً ایشان را به بوستانهایی که نهرها از زیر آن جاری است وارد می‌کنم، این پاداشی از جانب خداوند است و پاداش نیک نزد اوست».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾ [النساء: ۱۲۴].

«و هر کسی که عمل صالح انجام دهد از مرد و زن، در حالیکه مؤمن است، پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و ذره‌ای به آنان ظلم نمی‌شود».

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«به تحقیق خداوند برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگوی زنان راستگوی و مردان صبور و زنان صبور و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه ده و زنان صدقه ده و مردان روزه‌گیر و زنان روزه‌گیر و مردان حافظ شرمگاه و زنان حافظه و مردان بسیار ذکرگوی خداوند و زنان ذکرگوی پاداش و آمرزش بزرگی آماده کرده است».

و در حدیث آمده است که «اسماء ل» دختر «یزیدبن السکن» به خدمت رسول اکرم ج رسید و گفت: من نمایندۀ گروهی از زنان مسلمان هستم و آنچه که می‌گویم یا طلب می‌کنم خواسته و گفته آنان است. خدای تعالی شما را برای هدایت مردان و زنان برانگیخت، پس ما نیز به شما ایمان آوردیم و از آنچه که فرمودید، پیروی کردیم. اما، ما گروه زنان پوشیده و خانه‌نشین هستیم و مردان می‌توانند در مجالس ظاهر شده، در تشییع جنازه و جهاد شرکت کنند، و آنگاه که برای جهاد خارج می‌شوند اموالشان را حفظ کرده و کودکانشان را سرپرستی می‌کنیم.

ای رسول خدا ج آیا ما نیز در اجر اعمال آنان شریک هستیم؟

پیامبر خدا ج به سوی یارانش نظر کرده فرمود:

«آیا سخن این زن را که بهترین سؤال را در ارتباط با دین و پاداش اخروی نمود، شنیدید؟»

گفتند: آری؟

آنگاه فرمودند: «ای «اسماء» برگرد و به تمامی زنان بگو! شوهرداری نیکو و به جای آوردن رضایت شوهر و اطاعت‌کردن از او اجری دارد که با اجر تمام آن چیزی که گفتی برابری می‌کند».

«اسماء رضی الله عنها» از شنیدن این خبر خوش به وجد آمده در حالیکه «الله أكبر» و «لا إله إلا الله» می‌گفت برگشت تا سخن رسول خدا ﷺ را برای زنان باز گوید.

توجه به تعلیم و آموزش دختران

در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من كان له ثلاث بنات أو ثلاث أخوات، أو بنتان أو أختان، فأدبهن وأحسن إليهن وزوجهن فله الجنة»، و في رواية: «وأيما رجل كانت عنده وليدة (أي أمة) فعلمها فأحسن تعليمها، وأدبها فأحسن تأديبها، ثم اعتقها وتزوجها فله أجران». «کسی که سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر یا دو خواهر دارد، آنان را تربیت کرده با ایشان خوشرفتار باشد و آنان را به شوهری خوب دهد، بهشت جایگاه اوست». (روایت ترمذی و ابوداود)

در صحیح «بخاری و مسلم» نیز ثبت شده است که پیامبر خدا ﷺ روزهایی را به تعلیم و آموزش زنان اختصاص داده بودند زیرا گروهی از زنان به خدمت ایشان رسیده، گفتند: «ای پیامبر خدا، مردان تمام وقت شما را گرفته و ما بهره‌ای نداریم، شما، خود روزی را مشخص کنید که خدمت شما باشیم و آنچه را که پروردگار متعال به شما یاد داده است به ما آموزش دهید». فرمودند: «فلان روز و فلان روز، جمع شوید»! پس از اجتماع زنان رسول اکرم ﷺ تشریف می‌آوردند و کلام وحی را به زنان آموزش می‌دادند.

در کتاب «فتوح البلدان» نوشت» «بلاذری» آمده است که ام المؤمنین «حفصه» دختر عمر بن‌الخطاب رضی الله عنه در دوران جاهلیت تحت نظر زنی مربی به نام «شفاء العدویه» آموزش خواندن و نوشتن می‌دید، پس از ازدواج با رسول اکرم ﷺ آن حضرت از

«شفاء» در خواست کرد: همچنانکه نوشتن را به او آموخته‌ای، خط خوش و تزئین خط را نیز به او بیاموز!

نتیجه‌ای که از این مطالب می‌گیریم آن است که اسلام به امر تعلیم و آموزش دختران توجه کرده و به مسلمانان دستور داده است که دانش و فرهنگ مفید و ارزشمند رابه دختران خویش بیاموزند و اگر تعدادی از اندیشمندان ما در زمان قدیم از تعلیم زنان جلوگیری می‌کردند، به آن دلیل بوده است که آموزش‌های آنان به اشعار زشت و سخنان رکیک و مطالب منحرف و سبک و دانستنی‌های مضر، منحصر بوده است.

اما اگر علمی که زن می‌آموزد برای دنیا و آخرتش سودمند باشد، شعری که یاد می‌گیرد با وقار و مملو از حکمت و پند، و کلامی که می‌آموزد استوار و ارزشمند باشد چه کسی مانع او خواهد شد و از او جلوگیری می‌کند.

«ابن سحنون» در کتاب معلمین می‌گوید: قاضی نیکوکار و متقی «عیسی‌بن مسکین» به دختران و نوه‌هایش قرآن کریم را آموزش می‌داد.

«عیاض» می‌گوید: قاضی هر روز عصر دو دخترش و دختران برادرش را صدا می‌زد و آنان را جمع می‌کرد و تعلیم قرآن را آغاز می‌نمود.

فاتح صقلیه (اسدبن الفرات) نیز با این شیوه به دخترش «اسماء» آموزش می‌داد که بعدها از لحاظ علمی به درجه بسیار والایی رسید.

«خشنی» روایت می‌کند: در مقر حکومت «محمدبن الاغلب» معلمی بود که کودکان پس را روزها و دختران را شب‌ها تعلیم می‌داد. از لحاظ تاریخی نیز ثابت شده است که زن در سایه اسلام به بالاترین مدارج علمی و فرهنگی دست یافت و بیشترین میزان پیشرفت زنان در قرون اولیه تاریخ اسلام بوده است.

در این خیل عظیم، زنان نویسنده و شاعر مانند: «علیه بنت المهدی» و «عائشه بنت احمد بن قادم» و «ولاده» دختر خلیفه «مستکفی بالله» دیده می‌شوند.

و از زنان پزشک مانند «زینب» ـ پزشک بنی اود ـ که به درمان بیماری‌های چشم معروف بوده و «ام الحسن بنت قاضی» که می‌گویند طبیب بسیار زبردستی بوده است، را می‌توان نام برد.

همچنین از گروه محدثین تعداد قابل توجهی را زنان تشکیل می‌دهند، زنانی مانند «کریمه مروزیه» و سیده «نفیسه» دختر محمد را برای نمونه می‌توان نام برد.

«حافظ بن عساکر» که از راویان حدیث است، می‌گوید: «هشتاد و چند نفر از مشایخ و اساتید، که حدیث‌ها روایت کرده‌اند، زن هستند».

تعداد زیادی از زنان مسلمان به مقام بسیار والاتری رسیدند، از جمله زنانی که استاد و مدرس بزرگانی مانند «امام شافعی»، «امام بخاری»، «ابن خلکان»، «ابن حبّان» و گروهی از فقها و علما و ادیبان مشهور مسلمین بودند.

این اسناد تاریخی دلیل بسیار خوبی است برای اثبات این موضوع که اسلام، توجه خاصی به امر تربیت و آموزش زنان و پیشرفت فکری و شکوفایی استعدادها و نبوغ پنهان آنان دارد.

و حال که شرع اسلام اجازه می‌دهد علومی را که برای دنیا و آخرت او سودمند است فراگیرد، بنابراین ضروری است که آموزش زنان در اختلاط با مردان صورت نپذیرد تا دختران بتوانند در محیطی آکنده از آرامش و امنیت خاطر، آبرو و حیثیت خویش را حفظ نموده و خوشنام و خوشرفتار و با وقار و متین باشند.

شاید اولین نویسنده در زمینه مسائل تربیتی که به جدا کردن دو جنس در زمینه آموزشی اشاره کرده است، امام «قابسی» باشد. ایشان در مقاله‌ای در ارتباط با تعلیم و تربیت می‌گویند: «بهتر است که دختران و پسران در هنگام آموزش مختلط نباشند».

در این باره از «ابن سحنون» سؤال کردند که گفت: دوست ندارم کودکان، دختر و پسر با هم درس بخوانند، زیرا باعث فساد می‌شود.

آنچه که «قابسی» و «ابن سحنون» می‌گویند رای و اعتقاد شخصی آنان نیست، بلکه حکمی است که از شرع اسلام استنباط شده است و می‌دانیم که حکم خدای تعالی بر هر حکمی و امری مقدم است در این باره در سورۀ احزاب آمده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«زن و مرد مؤمن حق ندارند، بعد از آنکه خدا و پیامبرش حکمی را بیان کردند، به اختیار خود امری را برگزینند و کسی که خدا و پیامبر او سرپیچی کند، بحقیقت به گمراهی افتاده است، گمراهی آشکار».

و دلیل نظر آنان درباره جلوگیری از مدارس مختلط براساس نصوص ذیل می‌باشد:

خدای تعالی فرموده است:

﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«و اگر از آنان درخواست چیزی کردید، از پشت پرده از آنان بخواهید (خطاب به مسلمانان، در ارتباط با همسران پیامبر ﷺ)».

هر چند که این آیه دربارۀ امهات مؤمنین، یعنی همسران پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، اما بنابر گفته علمای اصول، نکته‌ای را که از آیه استنباط می‌کنیم مبتنی بر عموم لفظ است نه خصوص سبب، یعنی اینکه لفظ درخواست نمودن از پشت پوشش، منشأ و منبع استنباط ما بوده و بر عموم زنان مسلمان صدق می‌کند و ما مفهوم آیه را به سبب یا علت اختصاص نزول آن حدود نخواهیم کرد.

و در شرایطی که امهات مؤمنین که از جنبه عفت و طهارت در شخصیت آنان هیچ تردیدی نیست، به حجاب و عدم حضور در میان مردان بیگانه امر می‌شوند به طریق اولی زنان مسلمان نیز به انجام آن مامور هستند. این مفهوم را علمای فقه و اصول مفهوم «اولی» گویند.

همچنین خدای سبحان می‌فرماید:

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ﴾ [النور: ۳۲].

«(ای محمد) بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه حرام باز دارند و اعضا تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند که به تقوی و طهارت نزدیک‌تراست به تحقیق خداوند به هر آنچه می‌کنند، آگاه است و به زنان مؤمن بگو که چشم خود را از نگاه حرام باز دارند و اعضا تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند و زینت‌های خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان و پدرانشان و پدران شوهرانشان و پسرانشان...».

چنانچه در آیه فوق می‌بینیم زنان مؤمن به عدم نظر به مردان بیگانه و کشاندن پوشش بر سرو سینه، امر شده و از آشکار نمودن زینت‌ها و مفاتن جسم (بجز برای محارم) منع شده‌اند، آیا شمول موجود در آیه در برگیرنده هر زن مسلمان نیست؟

آری! بنابر این کلام ارزشمند وحی، زنان مسلمان باید خود را پوشانده، احترام و عفت خود را حفظ نمایند و با مردان بیگانه اختلاط نکنند.

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر! به زنان و دخترانت و سایر زنان مسلمان بگو که جامه‌ای گشاد بپوشند! (تا محاسن و زیبائیهایشان را بپوشاند) و این مناسب‌ترین راه است که آنان را از زنان مشرک تمیز دهند و آزار ننمایند و خداوند محققاً بخشایشگر و مهربان است».

وقتی در این آیه زن مسلمان به حجاب و پوشش جلباب، امر شده است، اختلاط او را با مردان بیگانه چگونه می‌توان تصور کرد.

در روایتی از «ترمذی» آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «ما خلا رجل بامرأة إلا وكان الشيطان ثالثهما».

«هر مردی با زنی خلوت کند حتماً شیطان سومین نفر است که به آن دو اضافه خواهد شد».

و در روایت دیگری از «بخاری» و «مسلم» آمده است که فرمودند: «إياكم والدخول على النساء، فقال رجل: يا رسول الله، أفرأيت الحمو؟ قال: الحمو الموت». از واردشدن به مکانی که زنی تنها در آنجاست، بپرهیزید! سؤال شد، ای رسول خداﷺ آیا نزدیکان شوهر هم اجازه ندارند؟ آن حضرتﷺ فرمودند: «نزدیکان شوهر مرگند.» (مقصود آنکه بدتر از همه در این مورد نزدیکان شوهرند).

نصوص قرآنی و احادیث مذکور اختلاط زن و مرد را قاطعانه و بدون شک و تردید، حرام می‌نماید.

اما آنان که اختلاط زن و مرد را جایز می‌دانند و آن را با عادات اجتماعی و یا براهین شرعی و معالجات روحی توجیه می‌کنند، یا به شرع اسلام دروغ می‌بندند و یا چنین وانمود می‌کنند که از فطرت و غریزه انسانی بی‌خبرند و یا از شرایط اسف‌بار امروزی که تمامی جوامع انسانی در آن غوطه‌ورند، ناآگاهند.

در جواب کسانی که می‌خواهند اختلاط زن و مرد را امری شرعی توجیه کنند کافی است نصوصی را که اخیراً ذکر کردیم برایشان بازگوئیم.

اما در جواب کسانی که در ارتباط با غریزه و میل جنسی در انسان خود را به تجاهل می‌زنند باید گفت:

خدایتعالی انسان را خلق کرد و در هر دو «جنس» یعنی زن و مرد میل و کشش جنسی قرار داده است.

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ﴾ [الروم: ٣٠].

«[پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست».

خطر انحراف آنگاه زیاد می‌شود که زن و مردی که با هم در حال اختلاط هستند از لحاظ اخلاقی سالم نبوده، از جنبۀ نیاز جسمی نیز گرسنه باشند، آنگاه احتمال بروز فحشا و فساد بسیار بیشتر خواهد شد.

اختلاط زنان و مردان اگر از زمان کودکی باشد و در تمامی مراحل عمر نگاه کردن به زن به عنوان امری عادی تلقی شود و غریزه جنسی و شهوانی مرد و زن را تحریک نکند، رابطۀ دوستی بین زن و شوهر را به عداوت و دشمنی تبدیل می‌کند، زیرا یکی از امور اتصال زن و شوهر و تقویت کننده ارتباط عاطفی آنان رابطه جنسی است، درغیر این صورت، روابط به سردی گرائیده و هیچکدام به باقی ماندن در کنار دیگری راضی نخواهد بود و سرانجام آن به جدایی منجر می‌شود.

و در جواب کسانی که وانمود می‌کنند که از شرایط اسف‌باری که جوامع امروزی درآن غوطه‌ورند، بی‌خبر می‌باشند، بهتر است که در مورد جوامع شرقی و غربی که امر اختلاط دو جنس در خیابان‌ها و مدارس، فروشگاهها، ادارات و سایر اماکن امری عادی و معمولی است تحقیق کنند و ببینند نتیجه برهنگی و بی‌حجابی در کشورهای به اصطلاح متمدن و بقول خودشان پیشرفته چیست؟

در اینجا ما نیز فقط به ذکر نمونه‌هایی از تجارب این کشورها البته با زبان آمار و ارقام می‌پردازیم تا راه را برای این افراد متجاهل قدری هموارتر کرده و آنان را زودتر به نتیجه وخیم افکارشان آشنا سازیم.

- شهید اسلام، «سیدقطب» در کتاب «اسلام و صلح جهانی» می‌گوید:

«نسبت دختران حامله در دبیرستان‌های یکی از شهرهای آمریکا به ۴۸% رسیده است».

- روزنامه لبنانی «احد» در شماره، ۶۵۰، درباره فجایع و رسوایی جنسی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های آمریکا چنین می‌گوید:

«فجایع و فضایح جنسی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های آمریکایی در میان دختران و پسران دانشجو روز به روز بیشتر می‌شود».

«دانشجویان پسر در یک گردهمایی فریاد می‌زدند، ما دختر می‌خواهیم تا خوشگذرانی کنیم».

«حمله شبانه دانشجویان پسر به خوابگاه دختران و سرقت لباس‌های زیر زنانه آنان از جمله حوادث مورد بحث در مجله مذکور است».

«رئیس دانشگاه به دنبال این حوادث اظهار می‌دارد: اکثر دانشجویان پسر و دختر عطش شدید جنسی دارند و بدون تردید روش زندگی مردم جامعه ما در عصر حاضر بزرگترین عامل این گونه رفتار غیر طبیعی آنان است».

«همچنین در این مجله آمده است که برطبق آمار رسمی دولت آمریکا در سال گذشته، دختران دانشگاهی که اکثر آن‌ها در حدود ۲۰ سال سن دارند ۱۲۰ هزار طفل به صورت نامشروع به دنیا آورده‌اند.»

همچنین در مجله مذکور آمده است که یکی از سخنگویان نیروهای انتظامی در ایالت «بروفیدنس» می‌گوید که ۶۶ دانشجوی پسر و دختر برای گذراندن تعطیلات آخر هفته به «رودایلند» رفتند، اما دیگر به دانشگاه برنگشتند، زیرا آنان را روانه زندان کردیم به دلیل آنکه تعدادی از آن‌ها را در حالت‌های مقاربت و اعمال فجیع جنسی دستگیر کرده و بقیه مشغول مصرف مواد مخدر بودند».

مجلهٔ نامبرده براساس گفته‌های مربی اجتماعی «مارگارت اسمیت» می‌گوید: «دختران دبیرستانی و دانشگاهی در حال حاضر فقط به احساسات و امیال خود فکر می‌کنند، در حدود ۶۰٪ از دختران در امتحانات خود رد شده‌اند، این ناتوانی فکری به آن علت است که بیشتر این دانشجویان به جای آنکه به فکر درس و آینده خود باشند به فکر مسائل جنسی هستند».

- «جرج بالوشی» در کتابش به نام «انقلاب جنسی» می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲ «کندی» به صراحت اظهار می‌دارد: «آینده آمریکا در خطر است، زیرا جوانان ما در لذت و شهوت غرق شده و بر انجام مسؤولیت‌های خویش توانا نیستند. از هر هفت جوان که برای پذیرش سربازی معاینه می‌شوند، شش نفر شرایط مناسب سربازی را ندارند و در واقع سالم نیستند، زیرا غرق شدن در شهوت، سلامت جسمی و روحی آنان را از بین برده است».

- در سال ۱۹۶۲ «خروشچف» می‌گوید: «آینده روسیه در خطر است، به آینده جوانان روسی نمی‌توان اطمینان داشت، زیرا اکثرا انحراف اخلاقی داشته و غرق در شهوت جنسی هستند».
- و «ویل دورانت» در کتابش به نام «لذات فلسفه» می‌گوید:

ما بار دیگر با سؤالی روبرو شده‌ایم که ذهن سقراط را به خود مشغول کرده بود، سؤال این است:

ما چگونه می‌توانیم به اخلاق والا دست یابیم که وجدان و درون هر فرد، خود بتواند مانع انحراف و خلافکاری شود؟

مردم ما با این معنویات را از دست داده‌اند، در واقع با فساد دامنگیر جوامع، ما میراث اجتماعی خود را با دست خویش نابود می‌کنیم.

یکی از عوامل مهم دراین فساد و بی‌بندوباری، اختراع وسایل جلوگیری از بارداری است، قانون اخلاقی در گذشته رابطه جنسی را فقط به اتصال قانونی و شرعی، یعنی ازدواج محدود می‌کرد زیرا ازدواج، منجر به «ابوت» می‌گردد. به صورتی که امکان جدا کردن زن و شوهر وجود نخواهد داشت و مسؤولیتی که پدر یا مادر در قبال فرزند به عهده داشتند فقط از طریق ازدواج تثبیت می‌گردید. اما، امروز رابطه بین ازدواج و اتصال جنسی از هم گسسته است و شرایطی ایجاد شده است که برخلاف رای و انتظار پدران ماست، زیرا تمام روابط زنان و مردان به علت این عوامل دچار تغییر شده است.

خجالت آور است که با خشنودی بپذیریم، نیم میلیون دختر آمریکایی خود را در قربانگاه فساد و فحشا قربانی می‌کنند.

صاحبان ثروت و سرمایه یا تاجران شهوت و احساس جنسی بی‌شرمانه و با گستاخی و با سوءاستفاده از دختران و پسرانی که از ازدواج و امکانات زندگی محرومت با به نمایش درآوردن آن‌ها بر صفحات مجلات و در نمایشات با برانگیختن احساس جنسی خوانندگان و تماشاگران، پولی به جیب زده و از این رهگذر، به نان و نوایی می‌رسند.

هر مردی که امر ازدواج را به تاخیر می‌اندازد، لاجرم مصاحب و دمساز زنان هرزه خیابانی خواهد شد و از طرف دیگر، نظام و قوانین دولتی با ترغیب و توجیه علمی این گونه افراد، شرایط مناسبی برای ارضای غرایز بطور غیرمشروع فراهم می‌کند. چنین

به نظر می‌رسد که جهان امروز، تمام راه‌های ممکن را برای تحریک و انگیزش غریزی و شهوانی هموار نموده است.

راه لذت جوئی و ارضای شهوانی را که تجدد و به اصطلاح تمدن جدید غرب این چنین هموار نموده است، غالباً همراه با نوعی تهاجم بر علیه معتقدات دینی است، زیرا جوانان ما می‌دانند که دین با این چنین رفتاری مخالف است و بر علیه آن موضع می‌گیرد و لذت‌جویی آنان را باطل می‌داند، به این دلیل با پیش فرض قبلی در علوم‌تجربی به دنبال یافتن دلایل زیادی هستند که بر علیه دین بوده و حقیقت آن را نفی کنند.

با توجه به آنچه گفتیم تعجبی ندارد که جسم به دنبال ارضای شهوات جنسی طغیان کند، و قوه تمکن و حفظ نفس در مردم، ضعیف و سست گردد و عفت و پاکدامنی که زمانی فضیلت و ارزش اخلاقی محسوب می‌گردید، مورد تمسخر قرار گیرد و حیا و شرمی که در گذشته به زیبایی و وقار انسان می‌افزود، بطور کلی از حیات انسان امروز رخت بربندد.

و مردان به تعداد خطاهای خود افتخار کنند و زنان صرف‌نظر از ادعای قدیمی مساوات با مردان،تمایل به ماجراجویی و روبرو شدن با خطرها را دارند و رابطه جنسی نامشروع قبل از ازدواج به امری عادی و متداول تبدیل شده است.

امروزه دیگر فحشای خیابانی وجود ندارد، منظور از فحشای خیابانی زنایی است که در قبال آن پول گرفته شود، از بین رفتن فحشای خیابانی به علت اقتدار و مبارزه پلیس نیست، زیرا رابطه جنسی و مقاربت دختران و زنان به علت میل جنسی آنقدر آزاد و رایج شده است که دیگر احتیاج به خودفروشی و فحشای پولی نیست.[۱]

- در جریدهٔ «اخبارالیوم» قاهره در تاریخ ۱۹۶۵/۴/۲۴ این خبر آمده است:

امروز زنان سوئدی در تظاهراتی بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ نفر که از مناطق مختلف این کشور در آن شرکت داشتند، خواستار آزادی کامل روابط جنسی شدند، و در ادامه خبر گفته می‌شود:

در ماه آوریل سال ۱۹۶۴ نیز، سروصدای زیادی علیه نامه سرگشاده ۱۴۰ پزشک سوئدی به پادشاه و پارلمان این کشور بر پا شد، در این نامه پزشکان آن کشور، تقاضا کرده بودند که روابط بی‌بندوبار جنسی در این کشور محدود شود، زیرا روابط نامشروع

۱- تمام آنچه ذکر گردید از کتاب لذات فلسفه نوشته ویل دورانت، از ص ۳۴- ۴۱ بود (مولف)

جنسی هویت و سلامت جامعه را به شدت تهدید می‌کند و وجود قوانین قاطع علیه فساد جنسی ضروری و حیاتی است.

- قاضی امریکایی به نام «بن لندسی» تحت عنوان طغیان نسل جدید می‌نویسد:

کودکان امریکایی دچار بلوغ زودرس شده‌اند و از همان دوران کودکی احساس جنسی در آن‌ها شروع به رشد و افزایش می‌کند، قاضی «بن لندسی» می‌گوید: در ارتباط با ۳۱۲ کودکی که برای نمونه بررسی کردم حدود ۲۵۵ نفر آنان بین سنین ۱۱ تا ۱۳ سالگی بالغ شده‌اند و در آن‌ها علامت بروز شهوت جنسی به خوبی دیده می‌شود،این علائم جسمی و احساس جنسی قبلاً در سنین ۱۸ سالگی بروز می‌نمود.

- آقای دکتر «ادیت هوکر» در کتابش به نام قوانین جنسی می‌گوید:

امروزه حتی در بین قشر تحصیل کرده هم امری غیر عادی و عجیب نیست که دختران هفت یا هشت ساله دوست پسر داشته باشند و چه بسا با آنان عمل جنسی انجام داده و مرتکب فحشا شوند، دکتر هوکر برای اثبات این ادعا مدارک زیادی ارائه می‌کند.

- روزنامه «الشرق الاوسط» چاپ «لندن» در شماره صادره به تاریخ ۱۹۷۹/۷/۱۵ می‌گوید:

«۷۵٪ مردان در اروپا به همسران خود خیانت می‌کنند. البته خیانت زنان به شوهرانشان مقداری از این رقم پائین‌تر است، و در بسیاری از مواقع شوهر از خیانت زنش خبر دارد و زن نیز همچنین، با این حال روابط زناشویی بدون هیچ مانعی ادامه می‌یابد، اما، در مورد روابط جنسی قبل از ازدواج باید گفت:

حدود ۸۰٪ تا ۸۵٪ پسران بالغ و مردان، چندین دوست دختر دارند، و کسانی که ازدواج نکرده یا دوست دختر ندارند که با آن‌ها خود را ارضا کنند هر روز با زنی بوده و نیاز غریزی خود را به این شکل اشباع می‌کنند».

- بیشتر خوانندگان عزیز موضوع مربوط به رئیس جمعیت ملی فرانسه آقای «لوتروکیه» را می‌دانند، پیرمرد هفتاد و چهار سال‌های که وقار و احترام و سن و سال او مانع از آن نگردید که تا بنا گوش در لجن زار فساد و بی‌بندوباری جنسی فرو نرود.

نیروی محافظ مخصوص پلیس اعتراف کردند که در یک مقر حکومتی، منازل تعدادی از شخصیت‌های مهم پاریس، برای خوشگذرانی و شب‌زنده‌داری، تعدادی دختر ۱۴ تا ۱۸ ساله را جمع کرده و به خدمت آقای «لوتروکیه» و دوستانش برده‌اند.

- در یکی از گزارشات سری پلیس مخفی امریکا که بعدها برملا شد و در جراید به چاپ رسید، آمده است:

آزادی و بی‌بندوباری جنسی و تمدن آلوده به فحشا و فساد، نه تنها نظام خانوادگی را در آمریکا متلاشی کرده است بلکه فرهنگی ایجاد نموده که مداوا و معالجه آن بوسیله پلیس و نیروهای قضایی غیرممکن است.

- در روزنامه «هرالدتریبون» چاپ امریکا در شماره منتشره به تاریخ ۱۹۷۹/۶/۲۹ در مقاله‌ای آمده است:

«متخصصین امر در ارتباط با پدیده ویرانگری که در جامعه امریکایی امروز بطور خصوص و در غرب بطور عموم رایج شده بحث کرده‌اند و آن پدیده اسف‌بار و هولناک رابطه جنسی با محارم مانند دختر و خواهر است. صاحب‌نظران در این مقاله می‌گویند: انتظار چنین پدیده‌ای بعید نیست. در تحقیقاتی که در این مورد به عمل آمده است از هر ده خانواده امریکایی یک خانواده به آن گرفتار است. در شرایطی که مردان با خواهر یا دختر خود زنا می‌کنند، جوانی که دختری در مدرسیه یا محل کار همراه است چه خواهد کرد؟ در حالی که بین آن‌ها رابطه جنسی یا خویشاوندی وجود ندارد بدون تردید ارتکاب فحشا برای آن‌ها بسیار ساده و پیش پا افتاده تلقی می‌شود».

آنچه خدمت خوانندگان محترم عرضه شده قطره‌ای از دریای انحرافات و فسادی است که در کشورهای غربی جریان دارد، در واقع غربی‌ها نتیجه اسف‌بار و تلخ مساله آزادی جنسی و اختلاط زن و مرد را تجربه می‌کنند، بدون تردید بی‌حجابی، خودآرایی و خروج نیمه‌عریان و تمام عریان زنان همراه با اختلاط زن و مرد در تمامی مراحل زندگی از مدارس ابتدایی تا دانشگاه‌ها و محل کار، عامل اساسی چنین فساد دامنگیر و شایعی است که مانند سایه‌ای شوم حیات انسان درمانده و سرگردان غربی را وارد تاریکی مخوفی نموده است.

بعد از نتایج عملی و آمار و عددی که خدمت خوانندگان محترم تقدیم شد، آیا هر صاحب بصیرت و اندیشهٔ سلیمی قبول می‌کند که اختلاط زن و مرد از قدرت و فوران غریزهٔ جنسی بکاهد! و با هم بودن زن و مرد را به امری عادی و متداول تبدیل کند؟

شیخ «زاهد کوثری» گفتگوی جالبی را بین سفیر دولت عثمانی و یکی از مقامات انگلیسی حکایت می‌کند:

- یکی از مقامات دولتی انگلیسی به سفیر عثمانی می‌گوید: چرا زنان در کشورهای شرقی همچنان دور از مردان بوده و از دیدن روشنایی محرومند؟ (کنایه از محدودیت زنان شرقی) سفیر عثمانی می‌گوید: «چون زنان ما دوست ندارند از غیر شوهرشان بچه‌ای داشته باشند». صاحب مقام انگلیسی از خجالت سرخ شده و از دادن جواب عاجز می‌ماند.

نتیجه بسیار مهمی که می‌خواهم از مباحث اخیر بگیرم آن است که:

تئوریسین‌ها و برنامه‌ریزان ابر قدرت‌ها و صهیونیسم و دیگر مکاتب مادی، قبل از هر چیزی به فکر فاسدنمودن جامعه مسلمین و از بین بردن هویت و ماهیت اسلامی آن هستند. برای نابودی جامعه مسلمان راهی جز از بین بردن ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم دینی خصوصاً در بین قشر جوان نیست، برای رسیدن به این مقصود انحراف و بی‌بندوباری اخلاقی را در جامعه رواج می‌دهند و اولین هدف آنان در این رابطه زنان هستند، زیرا زن عنصر عاطفی و شکل‌پذیری است که می‌تواند به عنوان آلت دست و وسیله تخدیر اجتماعی برای رسیدن به این مقصود شوم مورد استفاده قرار گیرد.

- یکی از صاحب‌نظران نیروهای استعماری می‌گوید: «جام شراب و زن آوازه‌خوان بیش از هزار توپ جنگی و نابودی «امت محمدی» مؤثر است! پس آنان را در دوستی دنیا و لذات شهوانی غرق کنید».
- یکی از روسای جمعیت فاسد «فرماسونری» می‌گوید:

«ما باید زنان را جذب کنیم، هرگاه دست به دست ما بدهند و همراه ما شوند با وادار کردن آن‌ها به کارهایی که می‌خواهیم، به پیروزی می‌رسیم و در این شرایط است که حامیان و سربازان دین را نابود می‌کنیم».

- در پروتکل دانشمندان صهیونیستی آمده است:

بر ما واجب است که قیود اخلاقی را در هر مکانی از بین ببریم آنگاه به سادگی می‌توانیم بر آن محل مسلط شویم. «فروید» از ماست، در سایه تفکرات و تئوری او بزودی روابط جنسی آشکارا و بدون هیچ شرم و حیایی انجام می‌شود، در آن صورت دیگر مفهومی مقدس در نظر جوانان باقی نخواهد ماند و مهمترین آرزو و فکر یک

جوان، آن خواهد بود که غریزه جنسی خود را برآورده کند و آنگاه اخلاق او پایمال شده و نابود می‌گردد.

پس کسانی که منادی و مبلغ اختلاط زنان و مردان در کشورهای اسلامی هستند در واقع آگاهانه یا ناخودآگاه وسیله و آلت اجرای مقاصد و اهداف دشمنان اسلام می‌باشند.

پس بر پدران و مادران واجب است که دختران خود را در محیط‌های آموزشی و غیر آموزشی از پسران جدا سازند تا براساس پاکی و عفت و نجابت رشد کرده و جامعه نیز از مفاسد اخلاقی در امان باشد، و امت اسلامی ما از دامی که عنکبوت استعمار و صهیونیسم برایش تنیده‌اند، رها شود.

خانم «عایشه تیموریه» در شعر زیبائی که سروده است به دانش و عفت و حجاب خود افتخار کرده، می‌گوید:

بيد العفاف أصون عز حجابي ... وبهمتي أسمو على أترابي

ما ضرني أدبي وحسن تعلمي ... إلا بكوني زهرة الألباب

ما عاقني خجلي عن العليا ولا ... سدل الخمار بلمتي ونقابي

«با عفت خویش افتخار و عزت حجابم را حفظ می‌کنم و با همت و اراده خود بر هم سن و سالانم برتری می‌یابم. ادب اخلاقی و آموزش‌های ارزشمندی که کسب کرده‌ام نه تنها هیچ ضرری به من نرسانده‌اند، بلکه موجب شده‌اند گل سرسبد اندیشمندان جامعه خود باشم. شرم و حیایی که دارم موجب عقب ماندن من نشده است و نقاب و حجابی که بر صورت و سینه می‌اندازم مانع پیشرفت من نگشته است».

۲- مسؤولیت ایجاد بینش و بصیرت عقیدتی در فرزند

از وظایف و مسؤولیت‌های مهم مربیان و والدین در ارتباط با فرزندان آن است که از اوایل دوران کودکی تا زمانی که به سن نوجوانی و جوانی می‌رسند به تدریج و با حکمت در آن‌ها بینش و بصیرت عقیدتی را ایجاد نموده، رشد دهند. مقصود از بینش عقیدتی آن است که فرزند ما دریابد:

اسلام هم دین است هم قانون حاکمیت، در امور سیاست و حکومت هر دو دخالت می‌کند.

قرآن عظیم، قانون و راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی را به ما می‌آموزد.

تاریخ گذشته ما، مجد و عظمت و بزرگی ما را منعکس می‌کند.

همچنین فرزندان ما باید از جنبه روحی و فکری به فرهنگ اسلامی مجهز شوندو به شیوه‌ای مناسب با دعوت و حرکت اسلامی آشنا شده و در آن سهیم باشند.

بنابر آنچه بیان گردید، مربیان و اولیا حقایق زیر را باید به کودک خود بشناسانند:

(أ) اسلام دینی جاودانه است و برای تمامی شرایط زمانی و مکانی توانایی حل مشکلات و مسائل بشری را خواهد داشت، شمول و کمال و تازگی و استمرار، ویژگی‌هایی هستند که اسلام را از سایر مکاتب متمایز می‌کنند.

(ب) اگر گذشتگان ما به عزت و قدرت وتمدن دست یافتند به خاطر آن بود که به اسلام افتخار می‌کردند و عظمت خود را در آن می‌دیدند و قرآن را بر تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی خود تطبیق داده بودند.

(ج) فرزند خود را با نقشه‌های شوم دشمنان اسلام آشنا سازیم.

نقشه‌های حیله‌گرانهٔ صهیونیست‌ها و ابر قدرت‌های جنایت کار و مادیون ملحد و صلیبیون کینه توز در این رابطه باید برای فرزندانمان مشخص باشد.

نقشه‌های خائنانه این گروهها تماماً در جهت محو عقیده اسلامی در سراسر زمین و کاشتن بذر الحاد و بی‌دینی در نسل مسلمان دنیای امروز است.

هدف واقعی اینان اشاعه بی‌بندوباری اخلاقی و فساد در خانواده‌ها و جوامع مسلمان است که در نهایت روح جهاد و مقاومت را در جوانان امت اسلام خاموش کرده و زمینه را برای غارت استعمارگران فراهم می‌سازد.

آنچه که در نهایت حاصل می‌گردد از بین رفتن آثار و نشانه‌های اسلام در تمامی جوامع اسلامی است.

(د) آشناساختن فرزند با تمدن عظیم اسلامی که برای قرن‌ها، تمامی دنیا پرتوهایی از نور فروزان آن را بر می‌گرفت و از آن بهره می‌برد.

(هـ) و بالاخره فرزندان ما باید بدانند که تاریخ ما با «ابوجهل» و «ابولهب» و «ابی بن خلف» آغاز نمی‌شود بلکه آغازی مبارک و با عظمت، با شخصت‌های ارجمندی چون رسول گرامی خدا ﷺ و «ابوبکر رضی الله عنه» و «عمر رضی الله عنه» دارد و گشایش و پیروزی ما با

جنگ‌های «البسوس» و «داحس» و «الغبراء»[۱] نیست بلکه با فتوحی مانند «بدر» و «قادسیه» و «یرموک» بود.

ما بر دنیا با «معلقات سبع»[۲] حکومت نکردیم بلکه اساس حاکمیت مسلمین، قرآن مجید بود.

ما پیام پرستش «لات و عزّی»[۳] را برای مردم نیاوردیم هدف ما رساندن ندای اسلام و پیام قرآن به جهانیان بود[۴].

اصل رضد و تکامل بینش عقیدتی همچنانکه قبلاً نیز مطرح شده است بر کلام مبارک رسول خداﷺ مبتنی است که می‌فرماید: «فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر و محبت آل او و تلاوت قرآن».

گذشتگان ما به امر رشد بینش عقیدتی فرزندان خود بسیار اهمیت می‌دادند و تعلیم قرآن و جنگ‌های پیامبر و آثار گذشتگان را به کودکان خویش امری ضروری تلقی می‌نمودند.

«سعدبن‌ابی وقاص» می‌گوید: «ما مغازی رسول خداﷺ را مانند آیه‌های قرآن به کودکان خود تعلیم می‌دادیم».

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» به آموزش دادن قرآن و حدیث و سرگذشت انسان‌های نیک و احکام ضروری دینی به کودکان سفارش می‌کند.

«ابن خلدون» در مقدمه کتابش به اهمیت تعلیم قرآن و حفظ آن اشاره کرده و می‌افزاید:

«در حال حاضر اساس آموزش‌ها را در تمامی سرزمین‌های اسلامی، تعلیم قرآن تشکیل می‌دهد، زیرا قرآن علامت و نشانگر دین اسلام است و فهم و دریافت آن باعث رسوخ ایمان به قلب می‌شود».

«ابن هشام» معلم فرزندش را نصیحت می‌کند که به او کتاب خدا و اشعار نیکو و فن خطابه و تاریخ جنگ‌های مسلمین را یاد داده و در جهت تربیت اخلاقی و عادت دادن او به رفتار اجتماعی بکوشد».

۱- جنگ‌های زمان جاهلیت.

۲- اشعار هفت‌گانه و مشهور جاهلیت که بر کعبه می‌آویختند.

۳- از بت‌های زمان جاهلیت

۴- مطالب بخش (هـ) از سخنرانی‌های استاد «عصام عطار» برگزیده شده است.

راه ایجاد بینش عقیدتی در فرزند

برای رسیدن به مقصود در این مرحله از تربیت، در نظر داشتن چهار نکته ضروری است.

۱- آموزش دقیق.

۲- الگوی شایسته.

۳- مطالعه همه جانیه و فراگیر.

۴- دوستان خوب.

آموزش دقیق

منظور ما از این نکته، آن است که کودک از جانب والدین و مربی خود، حقیقت دین مبین اسلام و مبانی عقیدتی و مطالب تشریعی و فقهی (ضروری) را بیاموزد و به خوبی دریابد که اسلام دین جاودانه‌ای است که تا قیامت برای بشر راهنما و راهگشا خواهد بود و این موضوع مهم را نیز دریابد که عزت و افتخار ما فقط در سایه اسلام، و پیروزی ما فقط با فراگیری قرآن، و شکل‌گیری تمدن و فرهنگ ما فقط با شریعت اسلام ممکن می‌شود و بعد از دریافت این مفاهیم کودکان خود را با نقشه‌های دشمنان و اهداف شوم آنان آشنا سازیم. همچنین لازم است که فرزندان ما با دستاوردها و تمدن عظیم اسلامی که برای قرن‌ها بر تارک بشریت پرتو افشانی می‌کرد آشنا گردند و به تاریخ گذشته خود ببالند و با حرکت و جهاد اسلامی آشنا شوند و برای سهیم شدن در آن آماده گردند.

الگوی شایسته

منظور آن است که تربیت کننده کودک باید انسانی مخلص و آگاه از اسلام بوده، حدود و دستورات دین را بر حیات خود تطبیق دهد و در مسیر جهاد و حرکت اسلامی باشد و در این راه از ملامت هیچ ملامتگری نهراسد.

مطلب بسیار تاسف‌آور و به عبارت دیگر، آفت خطرناک تربیت و ارشاد کودکان ما، مربیان و معلمینی هستند که صورتی مقلوب و ناقص یا زشت و نامطلوب از اسلام ارائه می‌کنند و مربیان و معلمین واقعی که گفتار و کردارشان مانند هم باشد کم هستند.

بعضی از این مربیان، آموزش خود را بر تزکیه و اصلاح نفس متمرکز نموده و امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند، و بعضی دیگر بیشتر اهتمام و تلاش خود را بر

ظواهر اسلامی مانند و لباس و غیره متمرکز نموده و جنبه جهاد و حرکت را رها می‌کنند، و در فکر اجرای احکام و حدود الهی و ساختن جامعه اسلامی نیستند.

و بعضی دیگر فقط به جنبه تعلیم احکام و مطالب شرعی پرداخته و جنبه دعوت و جهاد اسلامی را از یاد می‌برند و به خیال خود اسلام را یاری می‌کنند.

خلاصه آنکه مربیان و معلمان ما با کمال تاسف در اغلب اوقات جنبه‌ای از دین عظیم اسلام را گرفته و سایر جهات آن را از یاد می‌برند و یا اهمیت برای آن قائل نشده، آن را رها می‌سازند.

اما باید بدانند که اسلام تجزیه‌بردار نیست و برای مربی و معلمیکه مردم به او به عنوان الگو نمونه نگاه می‌کنند، شایسته نیست گوشه‌ای از دین را گرفته و سایر بخش‌های آن را رها کند.

چشم بر بسیاری از امور منکر ببندد و امور واجبی را که خدای تعالی فرموده است کتمان کند، در آن صورت مشمول خطاب شدید و هول‌انگیز آیه ذیل خواهد شد که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٠﴾ [البقرة: ۱۵۹- ۱۶۰].

«آنانکه نشانه‌های آشکار و هدایت منزل ما را بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان می‌کنند مورد لعنت خداوند و لعن لعن‌کنندگان قرار می‌گیرند، مگر آنانکه توبه کردند و اصلاح کردند و تغییر موضع خود را برای مردم بیان نمودند، پس ما توبه آنان را می‌پذیریم و من بسیار توبه پذیر و مهربانم».

پیامبر عزیز ما که سلام و درود خدا بر او باد ـ دربارۀ این افراد می‌فرماید: «من كتم علماً مما ينفع الله به الناس في أمر الدين ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار».

«کسی که دانشی سودمند برای مردم دارد امّا آن را پنهان می‌کند در روز قیامت خدای تعالی آن را به ریسمانی از آتش تبدیل کرده، برگردنش می‌آویزد». (روایت ابن ماجه)

یکی از جنبه‌های انحراف و خطای مربیان و معلمان ما آن است که حق را به اشخاص می‌سنجد و احساس می‌کنند به مرحله‌ای رسیده‌اند که منزه از خطا بوده و به مقام و مرتبه‌ای دست یافته‌اند که از وقوع در لغزش خطا مصون هستند.

به نظر آقایان کسی حق ندارد از آنان انتقاد کند و اگر به یکی از محصلین یا مریدان خود دستوری دهند، حق ندارد سرپیچی کند. در حالیکه می‌دانند، عصمت و محفوظ بودن از خطا و لغزش فقط خاص انبیای الهی است.

«امام مالک» در حالی که در مقابل قبر رسول اکرمﷺ ایستاده بود گفت:

همه ما (ائمه و مجتهدین دینی) هر کدام به نوعی دچار اشتباه می‌شویم مگر صاحب این قبر، و به قبر رسول اکرمﷺ اشاره کرد.

یکی از موضع‌گیری‌های جاودانه که اندیشمندان مخلص اسلامی اتخاذ کرده‌اند مربوط به دانشمند معاصر «شیخ سعید نورسی»[1] می‌باشد که ملقب به «بدیع‌الزمان» است، این عالم ارجمند زمانی که احساس کرد شاگردان و مریدانش بیش از حد لازم از او تقدیر به عمل آورده و در بزرگداشت و تقدیس او زیاده روی و افراط می‌کنند و حق را بر اساس اشخاص می‌سنجند نه اشخاص را براساس حق، گفت:

«بر حذر باشید که حق را به اشخاص بسنجید، زیرا هر کسی فانی است و دچار لغزش و گناه می‌شود و بدانید که برای سنجش هر چیز باید به سرچشمۀ زلال و پاک و مقدس حقیقت یعنی: کتاب خدا و سنت پیامبرشﷺ رجوع کنید و بدانید که من راهنمایی بیش نیستم که خدای تعالی بضاعت و توانی اندک به من اعطا کرده است و آگاه باشید که معصوم نیستم، چه بسا از من گناهی یا خطایی سربزند، آنگاه چهره حقیقتی که آن را براساس من سنجیده‌اید، زشت و کریه جلوه خواهد کرد، در آن صورت من نیز به الگویی در جهت انحراف و ارتکاب گناه و لغزش مردم به جانب خطا تبدیل خواهم شد». پس شایسته است که والدین محترم، مربیان و معلمان خالص و متقی و آگاهی برای فرزندان خود برگزینند که در جمیع جهات به فرزندانشان تعلیمات لازم را ارائه نمایند تا در زمینۀ عقیده و تشریع و اخلاق، سیاست، تزکیه و جهاد نمونه‌ای قابل تأسی و پیروی باشند.

۱- رهبر حرکت نور در ترکیه

فرزندانی که چنین مربیانی داشته باشند، رشد و تربیتی براساس تقوی و جهاد داشته و تواضع و اطاعت الهی با وجودشان در می‌آمیزد، به عبادت در محراب خو می‌گیرند و در ابراز حق جرأت داشته و در مقابل دشمنان دین در میادین جنگ دلاور و کوبنده خواهند بود.

شاعر اسلامی می‌گوید:

شـــباب ذللـــو ســـبل المعـــالي	ومـــا عرفـــوا ســـوى الإســـلام دينـــا

تعهـــــدهم فـــــانبتهم نباتـــــاً	كـــريماً طـــاب في الـــدنيا غصـــونا

إذا شـــهدوا الـــوغى كـــانوا كـــماة	يـــدكون المعاقـــل والحصـــونا

وأن جـــن المســـاء فـــلا تـــراهم	مـــن الاشـــفاق إلا ســـاجدينا

كـــذلك أخـــرج الإســـلام قـــومي	شـــباباً مخلصـــاً حـــراً أمينـــا

وعلمـــه الكرامـــة كيـــف تبنـــي	فيـــأبى أن يقيـــد أو يهونـــا

جوانان مسلمان ما، جوانانی هستند که طریق کمال و پیشرفت معنوی را هموار کرده‌اند و غیر از دین اسلام راه و طریقی به عنوان مسیر زندگی خویش نمی‌شناسند.

این چنین مردانی را اسلام تربیت کرده و آنان را مانند درختان تنومندی رویانید که اینچ-نین ثمرات پاکی را در حیات دنیای امروز نتیجه داد.

هنگامیکه در میدان جنگ حاضر می‌شوند دلیرانی هستند که قلعه‌ها و برج و باروها را در هم می‌کوبند.

و هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد، آنان را نخواهی دید، زیرا مشغول عبادت خدای خویشند و به دلیل خوف الهی به او سجده می‌کنند.

دین اسلام اینچنین، جوانان قوم را تربیت کرد که براستی مردانی مخلص، آزاده و امین هستند. اسلام به آنان آموخت که بزرگی و عظمت چگونه بنیان گذاشته می‌شود،پس هیچگاه دچار ذلت و خواری نشده، به اسارت در نخواهند آمد.

آری، جوانانی این چنین می‌توانند عزت و پیروزی و سیادت اسلامی را برای امت خویش به ارمغان آورند.

مطالعه فراگیر و همه جانبه

منظور از مطالعه فراگیر آن است که مربی کودک به تدریج و به تناسب توانایی فکری و عقلانی او، از نقطه‌ای مشخص آغاز نماید و به نهایتی شایسته منتهی گردد.

برای نیل به این مقصود در سنینی که کودک قادر به تعقل و تمیز می‌باشد، هر چند سن و سال چندانی ندارد، مجموعه‌ای از کتاب‌های قصص اسلامی را پیش رویش می‌گذاریم، منظور از داستان‌های اسلامی، سرگذشت بزرگان و حکایات نیکان و اخبار صالحین است.

همچنین مجموعه‌ای از کتاب‌هایی که درباره نظام اخلاقی، عقیدتی و سیاسی اسلام بحث می‌کند، در اختیار فرزندان خویش قرار می‌دهیم.

بعد از تثبیت نظام فکری، نوبت به کتاب‌هایی خواهد رسید که از دسیسه‌ها و نقشه‌های شوم صهیونیست‌ها، فراماسونری، مادی‌ها و صلیبیون بر ضد اسلام و مسلمین بحث می‌کند.

اضافه بر کتاب‌های فوق لازم است که مجلات و روزنامه‌هایی را که اخبار روز را مطرح کرده و درباره راه حل مشکلات و معضلات فعلی مسلمین بحث می‌کنند و به شیوه‌ای مطلوب و روشی مناسب، مواضع صحیح را به مسلمانان نشان می‌دهند، در دسترس آنان قرار دهیم. البته باید به این نکته مهم توجه کرد که کتب و مجلات و داستان‌های مذکور باید با شرایطی سنی و فرهنگی و فکری فرزند تناسب داشته باشد تا بیشترین فایده و بهترین نتایج را به بار آورد، چنانکه رسول گرامی خدا ﷺ در روایتی از «بخاری» می‌فرماید: «حدثوا الناس بما یعرفون». «با مردم به تناسب آگاهی‌شان سخن بگوئید». و در روایت «دیلمی» و «حسن بن سفیان» از آن حضرت آمده است: «أمرت أن أخاطب الناس علی قدر عقولهم». «از جانب خدای تعالی مأمور شده‌ام که با مردم به تناسب میزان عقل و توانایی فکریشان سخن بگوییمخ.

تردیدی نیست که مربیان محترم با رعایت این مراحل و در نظر گرفتن شرایط کودکان و نوجوانان، با روش گام به گام و آمیخته با حکمت، توانایی فکری آنان را پرورش داده و به فرهنگ غنی و ارزشمند اسلامی مجهز می‌نمایند.

دوستان خوب

یکی دیگر از راه‌های رشد بینش و بصیرت عقیدتی فرزندان آن است که دوستان شایسته و مورد اطمینانی برای آنان برگزینیم، این دوستان برگزیده باید توانایی و بینش فراگیر و فرهنگ دینی شامل و کاملی داشته باشند و فکر رشد یافته آنان، ایشان را از دیگر متمایز کند.

تردیدی نیست که کودکان و نوجوانان به شدت تحت تاثیر دوستان خود قرار می‌گیرند. نوجوانی که با دوستی نادان و گمراه همراه می‌گردد، گمراه خواهد شد و زمانیکه با افرادی دوست می‌شود که فهمی صحیح از سلام نداشته و بینشی مشخص در رابطه با هستی و حیات و انسان ندارند، بزودی به انسانی تبدیل می‌شود که اندیشه‌ای نارس و درکی محدود از حقیقت اسلام و حیات انسان خواهد داشت.

وقتی که می‌گوئیم «دوست» منظور ما دوستی نیست که فقط از صفات تقوی و عبودیت برخوردار بوده یا تحصیل کرده و با هوش و ممتاز باشد، بلکه ضروری است که همراه با این صفات پسندیده انسانی دارای اندیشه‌ای پخته و بینشی فراگیر در زمینه مسائل اجتماعی و عقیدتی از دیدگاه اسلام نیز باشد.

از قدیم گفته‌اند: «الصاحب، ساحب» دوست صمیمی، رفیق را به دنبال خود می‌کشد.

اهل علم و معرفت گفته‌اند: نگو که من کیستم، بگو با چه کسی دوستم، آنگاه تو را خواهم شناخت:

و شاعر چه زیبا گفته است که:

عـن المـرء لا تسـال وسـل عـن قرينـه　　　فكـــل قـــرين بالمقـــارن يقتـــدى

در مورد شخصی که می‌خواهی او را بشناسی؛ سؤال مکن! بلکه در مورد دوستش بپرس، زیرا هر دوستی به رفیق نزدیک خود اقتدا می‌کند (از او پیروی می‌کند). این حقیقت را رسول گرامی خدا ﷺ چه زیبا بیان فرموده است: «المرء على دين خليله فلينظر أحدكم من يخالل».

«هر کس تابع دین دوست خویش است، پس هر کس دقت کند که با چه کسی رفاقت می‌کند» (روایت ترمذی).

در ایجا فرصت را مغتنم شمرده و مطلبی را صمیمانه با والدین و مربیان عزیز مطرح می‌کنم.

آیا تاسف‌آور نیست که جوانان ما در حالیکه به سن تکلیف رسیده‌اند، ندانند که اسلام دین عبادت، سیاست، حکومت و جهاد است؟ تنها دین آیینی است که از ویژگی شمول و جاودانگی برخوردار است و با شرایط دنیای امروز و اوضاع متحول عصر حاضر سازگاری دارد.

آیا تاسف‌آور نیست که فرزندان ما در مدارس با فلاسفه شرق و اندیشمندان غرب آشنا شده و وقت خود را صرف خواندن تاریخچه زندگی آنان و افکار و عقایدشان بنمایند و از سرگذشت بزرگان دین و شخصیت‌های اسلامی هیچ اطلاعایی بجز نکات اندکی نداشته باشند؟

آیا شرم‌آور نیست که فرزندان ما با کوله باری از فرهنگ بیگانه و اصول اندیشه غرب و شرق، فارغ‌التحصیل شده و تعداد زیادی از آنان به دشمنان دین و تاریخ وتمدن خود تبدیل شود؟

آیا قلب هر مسلمان مسؤولی جریحه‌دار نمی‌شود، اگر بداند گروه جوان ما تحت تاثیر مبلغین مسیحی قرار گرفته و ارتباط آنان با فرهنگ کامل و فراگیر اسلام و مربیان مؤمن و مخلص بطور کامل قطع شده است و از نعمت دریافت و فهم حقیقت اسلام و نظرات کامل و شامل آن محرومند؟

آیا مایهٔ رسوایی و خواری مسلمین نیست که فرزندان آن‌ها مجلات الحادی و یا مجلات مملو از تصاویر شرم‌آور و عریان و داستان‌های عاشقانه خریداری کنند و هیچ علاقه و توجهی به کتاب‌ها و نوشته‌های اسلامی نداشته باشند؟ نوشته‌هایی که آنان را با مفاخر اسلامی آشنا کرده و سخنان باطل دشمنان را پاسخ می‌گوید؟

پس از شما (والدین و مربیان) صمیمانه درخواست می‌کنم که به ادای مسؤولیت خود در قبال فرزندان دلبند خویش بپردازید و صادقانه بکوشید که اندیشه و فهم آنان را (چنانچه انحرافی داشته باشد) تصحیح کنید و راه‌های جلوگیری از تاثیر هجوم فکری دشمنان اسلام را به آنان بیاموزید در این صورت بدون تردید بینش و بصیرت آنان رشد خواهد کرد و عقیده خود را حفظ نموده، در مقابل حیله‌های دشمنان و اصول ویرانگر فکری آنان دچار تزلزل نمی‌شوند. در این شرایط است که به گذشتگان خود افتخار خواهند کرد به تاریخ و بزرگان خویش می‌بالند و بجز اسلام عقیده و قانونی

برای زندگی نمی‌شناسند و در می‌یابند که اسلام دین حاکمیت و عبادت و آئین دولت و سیاست است.

آنگاه جوانان ما مانند نسل اول اسلام خواهند بود که شاعر درباره آنان می‌گوید:

خلقت جيلا من الأصحاب سيرتهم تضوع بين الورى روحاً وريحاناً

كانت فتوحهموا براً و مرحمة كانت سياستهم عدلاً وإحساناً

لم يعرفوا الدين أوراداً و مسبحة بل أشبعوا الدين محراباً و ميداناً

بعد از خودت (خطاب به پیامبر اکرمﷺ) نسلی از یارانت را به جای گذاشتی که عطر سیرت و روش زندگی آنان، مشام جان انسان‌ها را می‌نوازد.

فتوح بزرگ آنان تماماً برای بشریت نیکی و رحمت به ارمغان آورد و سیاست آنان سراسر عدل و احسان بود.

دین را فقط به عنوان اوراد و تسبیح نمی‌شناختند، بلکه حق کامل دین را در جنبه محراب عبادات و میدان جنگ ادا کردند.

۳- سلامت و بهداشت عقلانی

یکی دیگر از وظایف و مسؤولیت‌های مهمی که اسلام به عهده اولیا و مربیان گذاشته است حفظ صحت و سلامت عقلانی فرزندان و محصلین آن‌هاست.

سلامت عقلی و ذهنی کودکان و نوجوانان باید ارزیابی شود و تحت مراقبت و رسیدگی والدین و مربیان باشد، نتیجه این مراقبت‌ها فکر سالم، حافظه قوی، ذهن پاک و عقل نضج یافته و پخته است، برای رسیدن به این هدف باید فرزندانمان را از مفاسد و عوامل مخرب اجتماعی برحذر داریم، عواملی که بر عقل و ذهن و جسم او اثر نامطلوب می‌گذارند.

اهم این عوامل همان دسته عواملی است که در فصل مسؤولیت تربیت جسمی از آن بحث کرده‌ایم و در اینجا خلاصه آن مجدداً تکرار می‌شود، زیرا حاوی نکات مهم و ارزشمندی است که برای والدین و مربیانی که عهده‌دار امر تربیت هستند، ضروری است.

طبق نظر پزشکان و صاحب‌نظران علم بهداشت، مفاسدی که بر عقل و حافظه اثر گذاشته، باعث ناتوانی ذهن و اختلال عقلانی می‌گردند، به شرح زیر است:

۱-مشروبات الکلی: انواع و اشکال مختلف نوشابه‌های الکلی باعث از بین رفتن سلامتی و ایجاد حالت جنون و اختلال عقلی می‌شود.

۲-استمنا: حافظه را ضعیف و بدن را سست کرده ناتوانی ذهنی و حواس پرتی ایجاد می‌کند.

۳-دخانیات: اعصاب را تحریک کرده و بر حافظه اثر می‌گذارد و توانایی یادآوری و تفکر را می‌کاهد.

۴-تحریکات جنسی: دیدن فیلم‌ها و نمایشات سکسی و تصاویر لخت باعث مشغولیت شدید ذهنی گشته و فعالیت عقلانی را در جهات مفید آن تعطیل می‌کند، حواس‌پرتی ایجاد نموده و علاوه بر اتلاف وقت و پول، توانایی یادآوری را به شکل قابل توجهی مختل می‌کند.

دکتر «الکسیس کاری» در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌گوید: «هنگامی که غریزه جنسی تحریک می‌شود ماده بخصوصی توسط غدد داخلی به خون ترشح می‌شود که بر مغز اثر مخدر داشته و توانایی تفکر طبیعی را زایل می‌نماید».

نتیجه مطالب این فصل

در ارتباط با مسؤولیت تربیت عقلانی دیدیم که تربیت عقلی کودک در سایه آموزش اجباری و رشد بینش و بصیرت عقیدتی و حفظ سلامت عقلانی میسر می‌گردد.

اگر والدین و مربیان در انجام این وظیفه کوتاهی کرده و نسبت به انجام آن بی‌توجه باشند مورد بازخواست و محاکمه الهی قرار می‌گیرند و بزودی نتایج اعمال و رفتار آنان آشکار خواهد شد و چه شرمسار خواهند بود اگر مقصر بوده و کوتاهی کرده باشند، و چه صحنه هولناک و دردآوری است آنگاه که در مقابل خدای خویش قرار گرفته، می‌گویند:

﴿رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ [الأحزاب: ۶۷- ۶۸].

«پروردگارا، ما از روسا و بزرگان خود تبعیت کردیم، کـه آنـان موجـب گمراهـی مـا شدند، پروردگارا! عذاب آنان را دو برابر کن، و آنان را لعنت کن لعنتی بزرگ».

و چه راست گفت پیامبر گرامی ما ﷺ: «إن الله سائل كل راع عما استرعاه حفظ أم ضيّع». (روایت ابن‌حبان).

«خدای تعالی در روز قیامت از هر سرپرستی (پدر و مادر یا سرپرست هر کاری) درباره افراد تحت سرپرستی‌اش باز می‌پرسد که آیا آنان را حفظ نمود یا تباه کرد».

خداوندا! ما را از آنانی قرار دهد که فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند و در قیامت رویشان سفید و قلبشان شادمان است.

و از آنانی قرار ده که مسؤولیت خویش را در قبال زن و فرزند به بهترین شکل ادا می‌کنند. به حقیقت که تو تنها کسی هستی که می‌توانی دعایم را استجابت کنی و تو بزرگوارترین کسی هستی که نیازمندان به تو روی می‌آورند و از تو تقاضا می‌کنند.

فصل پنجم:
مسؤولیت تربیت روانی

مقصود ما از تربیت روانی آن است که صفات پسندیده روحی مانند جرأت، شجاعت، صراحت و فهم کمال و دوست داشتن خیر برای دیگران و فروبردن خشم و خلاصه فضائل روحی و اخلاقی را در کودک ایجاد نمائیم. آغاز این بخش از تربیت نیز از همان اوایل دوران کودکی و از هنگامی است که فرزند ما قادر به اندیشه و تعقل می‌گردد.

مقصود از این بخش از تربیت، ایجاد تکامل و تعادل شخصیتی در کودک است. این توازن روحی فرد را قادر می‌سازد که در هنگام رسیدن به سن تکلیف، وظایف خود را به بهترین شکل و دقیق‌ترین صورت انجام دهد.

کودک امانتی است که به دست والدین یا مربی سپرده می‌شود، اگر از همان ابتدای گشودن چشم و آغاز اندیشه و تعقل، اصول سلامت روحی و روانی را در او ایجاد نمائیم، بتدریج به انسانی با فکری پخته و رشد کرده و رفتاری متوازن و ارادهٔ قوی تبدیل خواهد شد.

در کنار ایجاد این خصایل مثبت و مفید روحی باید هوشیار باشیم که عوامل و علل مخربی را که از جنبهٔ روانی به فرزند ضربه زدن و شخصیت او را از تعادل خارج می‌کنند و باعث درهم شکستن هویت و ساخت روانی او شده، اعتبار و کرامت و ارزش او را لکه‌دار می‌کنند، از زندگی او حذف نمائیم. این عوامل منفی چنانچه بر روان کودک بی‌گناه تاثیرکننده در آینده انسانی خواهد شد که به زندگی و اطرافیانش با دید بغض و کینه و بدبینی نگاه خواهد کرد.

به نظر اینجانب عوامل منفی و مخربی که والدین و مربیان عزیز باید در جهت حذف و جلوگیری از بروز آن‌ها تلاش نمایند به شرح زیر است:

۱- پدیده کم‌رویی و خجالت

۲- پدیده ترس

۳- پدیده خود کم‌بینی و عدم اعتماد به نفس

۴- پدیده حسد و کینه‌توزی

۵- پدیده خشم

به یاری خدا در این فصل پدیده‌های فوق هر کدام تعریف می‌شود و تا حد ممکن درباره آن‌ها بحث خواهد شد.

پس به چاره‌جویی و درمان آن ازدیدگاه اسلام خواهیم پرداخت و بعد از آن به آن دسته خصایص اخلاقی می‌پردازیم که باید جایگزین هر یک از این ویژگی‌های مذموم شوند.

توفیق از جانب خداست و یاری دهنده اوست.

پدیده خجالت و کم‌روئی

کم‌رویی و خجالت از پدیده‌های طبیعی رفتاری اطفال است. دکتر «نبیه غبره» در کتاب مسائل رفتاری کودکان می‌گوید:

«شاید اولین علائم کم‌رویی و خجالت در چهار ماهگی در طفل بروز می‌کند. بعد از اتمام یکسالگی، خجالت بصورت آشکاری خود را ظاهر می‌کند. کودک در مقابل شخصی که برایش غریبه است روی را بر می‌گرداند، یا چشم‌ها را می‌بندد یا صورتش را با دست‌هایش می‌پوشاند. در سن سه سالگی کودک این حالت را در خود احساس می‌کند، هنگامی که به منزلی که برایش بیگانه است وارد شود آرام و بی‌حرکت و بدون آنکه حتی کلمه‌ای به زبان آورد در کنار مادرش می‌نشیند».

احتمالاً این احساس مقداری تحت تاثیر توارث است، البته باید در نظر داشت که شرایط محیطی اثر بسیار مهمی در ازدیاد یا تقلیل این پدیده دارد، بچه‌هایی که در جمع کودکان بازی کرده و اوقات زیادی در جمع حضور دارند به نسبت بچه‌هایی که اهل مخالطت و بازی نیستند، کمتر خجل و کم‌رو هستند.

برای معالجه این پدیده باید کودکان خود را به معاشرت و برخورد با مردم عادت دهیم برای نیل به مقصود می‌توان دوستان را به منزل دعوت نمود یا کودک را همراه خود به بیرون از منزل به دیدار رفیقان و خویشان ببریم و یا به ارامی و با ملاطفت از آنان بخواهیم که در مقابل دیگران سخن بگویند، فرقی نمی‌کند طرف صحبت کودک خردسال یا بزرگسال باشد. به این ترتیب کودک بتدریج اعتماد به نفس پیدا کرده، خصلت خجالت در او کم‌کم ضعیف می‌گردد.

جرأت و اعتماد به نفس باعث می‌شود که فرد درآینده در ابراز و بیان کلام حق شجاعت و صراحت داشته باشد و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد.

برای ادای حق مطلب در این مورد احادیث و امثال تاریخی در این جا تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. امید است شیوه صحیح گحذشتگان صالح ما الگو و نمونه‌ای شایسته باشد تا براساس آن بتوانیم پدیده خجالت را ریشه‌کن کنیم و فرزندانی شجاع و صریح در بیان حق تربیت نمائیم.

(أ) در روایتی از «بخاری» آمده است که «عبدالله بن عمر» رضي الله عنهما گفت: هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم روزی در خدمت رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بودیم، سؤال کردند که در بین درختان درختی هست که برگ‌هایش نمی‌ریزد و مانند انسان مسلمان است، کدامیک از شما می‌دانید آن درخت چه درختی است؟ کسانی که دراطراف رسول اکرم صلى الله عليه وسلم نشسته بودند درختان بیابان را در جواب آن حضرت نام می‌بردند. به ذهنم خطورکرد که درخت مورد سؤال درخت نخل است اما به علت شرم و احساس خجالت، نمی‌توانستم جواب دهم.

جمعیت گفتند: آن درخت کدام است یا رسول الله! آن حضرت فرمودند: درخت نخل است.

در روایت دیگری آمده است که عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: من کوچکترین کسی بودم که در آن جمع حضور داشت و جواب سؤال را می‌دانستم.

در روایت دیگری نیز آمده که می‌گوید «ابوبکر» و «عمر» رضي الله عنهما در جمع بوده و هیچ نگفتند و من دوست نداشتم با وجود حضور آنان جواب بدهم وقتی که به پدرم گفتم که من جواب را می‌دانستم ولی نگفتم، گفت: اگر این کلمه را می‌گفتی برای من از تمام ثروت دنیا بالا تر بود.

(ب) سهل بن ساعدی در روایتی از بخاری می‌گوید: رسول گرامی خدا صلى الله عليه وسلم با خود نوشیدنی آوردند و مقداری از آن نوشیدند. در طرف راستش کودکی نشسته و در طرف چپ، افراد بزرگسال و مسن بودند.

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم خطاب به کودک گفت: آیا به من اجازه می‌دهی که نوشیدنی را به این بزرگان بدهم؟

کودک گفت: خیر به خدا قسم، غیر از شما کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم.

(ج) ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید:

هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم حضرت عمربن‌الخطاب﵁ در ایام خلافتش مرا به مجلس مشاوره خود با بزرگان بدر می‌برد. بعضی از حاضرین از آمدن من راضی نبودند. یکی از ناراضیان گفت: این بچه را چرا به چنین مجلسی می‌آورند، در حالیکه ما هم فرزندانی به سن و سال او داریم و همراه خود نمی‌آوریم!

حضرت عمر﵁ گفت: آوردنش به این جهت است که رسول خدا ﷺ در مورد او فرمود: «خدایا، به او علم تاویل و فهم دین را ببخشای».

برای همین یک روز مرا صدا زد که همراه او بروم، دانستم که این بار برای اثبات آنچه گفته بود مرا با خود می‌برد.

پس از حضور در جلسه مشاوره «عمر»﵁ فرمود: نظر شما درباره این آیه چیست ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾؟

یکی از آنان گفت: خدای تعالی امر نموده است که بعد از یاری او و پیروزی مسلمین او را سپاس گفته و طالب بخشش نمائیم.

«عمر»﵁ گفت: ابن عباس، تو هم اینطور فکر می‌کنی؟

گفتم: خیر!

گفت: پس نظر تو چیست؟

گفتم: این سوره پیام رسیدن اجل رسول خداﷺ است که خدای متعال به ایشان خبر داد.

فرمود: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ و این هم علامت اجل توست ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ «عمر»﵁ گفت: من هم چیزی غیر از آنچه تو گفتی نمی‌دانم.

(د) امیرالمؤمنین «عمربن الخطاب»﵁ از یکی از کوچه‌های مدینه گذر می‌کرد و بچه‌ها مشغول بازی بودند در داخل جمع کودکان عبدالله بن زبیر که او هم آن روز کودک بود حضور داشت.

بچه‌ها به علت هیبت عمر﵁ فرار کردند، فقط «عبدالله بن زبیر» بی‌حرکت به جای ماند وقتی که «عمر»﵁ نزدیکش رسید، گفت: چرا تو هم فرار نمی‌کنی؟

«ابن زبیر» فوراً جواب داد: جانی نیستی که از تو بگریزم و راه هم آنقدر تنگ نیست که کنار روم تا عبورکنی! جوابی در نهایت جرأت و صراحت را کودکی، این چنین بیان می‌دارد.

(هـ) «عمربن عبدالعزیز»ﷺ در روز عید، لباس مندرس و کهنه‌ای بر تن فرزندش دید. اشک در چشمانش حلقه بست و به گریه افتاد.

فرزندش گفت: پدر برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: می‌ترسم قلبت بشکند! اگر کودکان تو را با این لباس کهنه ببینند.

گفت: ای امیرمؤمنان! کسی قلبش می‌شکند که خدای تعالی از او راضی نباشد یا پدر و مادرش با او قطع رابطه کرده باشند.

من امیدوارم که از من راضی باشی و خدای تعالی به دلیل خشنودی تو از من راضی شود.

(و) در اوایل خلافت «عمربن عبدالعزیز» نمایندگان از مناطق مختلف جهت گفتن تبریک به خدمت ایشان رسیدند.

نماینده اهل حجاز کودکی یازده ساله بود. «عمربن عبدالعزیز»ﷺ گفت: تو برگرد کسی جلو بیاید که از تو بزرگتر باشد.

کودک گفت: ای امیرمؤمنان، خداوند شما را حفظ کند! ارزش انسان را قلب و زبان تعیین می‌کند.

وقتی که خدای تعالی زبانی لافظ[1] و قلبی حافظ به بنده‌ای ببخشد شایسته است که سخن بگوید، اگر اساس بر سن و سال باشد در این امت بسیار هستند افرادی که برای خلافت از تو مستحق‌ترند.

«عمربن عبدالعزیز»ﷺ از جواب کودک تعجب کرد و گفت:

تعلم، فليس المرء يولد عالما ... وليس أخو علم كمن هو جاهل

وإن كبير القوم لا علم عنده ... صغير، إذا التقت عليه المحافل

۱- زبان لافظ منظور زبانی است که به روانی و شیوائی سخن گوید.

بیاموز! زیرا آدمی، از شکم مادر عالم متولد نمی‌شود و کسی که دارای دانش است، با فرد نادان برابر نیست. اگر بزرگ قوم علمی نداشته باشد، کوچک است. آنگاه که در انبوه جمعیت قرار بگیرد.

(ز) کودکی در مقابل مأمون سخن می‌گفت. و سؤالاتش را به خوبی جواب می‌گفت مامون گفت: پسر کیستی؟

کودک گفت: فرزند ادب.

مامون گفت: چه اصل و نسب خوبی، پس در ادامه گفت:

کـن ابـن مـن شـئت واکتسـب أدبـا　　　یغنیـك محمـوده عـن النسـب

إن الفتـی مـن یقـول: هـا أنـذا　　　لـیس الفتـی مـن یقـول: كـان أبي

پسر هر که می‌خواهی باش و در پی ادب باش! که نیکی ادب، تو را از نسبت بی‌نیاز می‌کند.

جوان آن است که بگوید من چه هستم نه آنکه بگوید پدرم فلان کس بود.

(ح) مأمون یکبار به ساختمان مرکزی دولت وارد شد، کودکی را دید که قلمی بر بالای گوش گذاشته است.

گفت: تو کیستی؟

کودک جواب داد: من پرورش یافته در دولت تو بر خوردار از نعمت تو و آماده به خدمت تو «حسن بن رجاء» هستم.

مأمون از جواب سریع و زیبای کودک شگفت‌زده شد گفت: برتری و توانایی عقلی آدمیان با حاضر جوابی آن‌ها معلوم می‌شود مقام این کودک را بالا ببرید.

(ط) در زمان «هشام بن عبدالملک» سرزمین شام دچار خشکسالی شد و قبایل مختلف به جانب مقر حکومت شام به راه افتادند، جمعیت وارد مقر حکومت شد «درواس بن حبیب» که خود نوجوانی کم سال بود، نیز در میان جمعیت حضور داشت. اجتماع مردم هشام را به وحشت انداخت، در میان جمعیت «درواس» را نیز دید و با حالت تمسخر به نگهبانش گفت: هر کس اراده کرده مرا ببیند بدون هیچ مانعی به اینجا آمده حتی کودکان!! «درواس» فهمید که منظور هشام، اوست و گفت: ای امیر مؤمنان! وارد شدن من به سرای حکومت ضرری به شما نمی‌رساند، در عوض موجب افتخار من خواهد بود. این قوم برای کاری جمع شده‌اند که از بیان آن ناتوان

هستند و سخن، نهان و خواست آدمی را آشکار می‌کند. سکوت آن را پنهان می‌سازد و برای دریافت و شناخت محتوای کلام راهی جز بیان آن نیست.

هشام گفت: پس سخن بگو پدر سوخته!! (عبارتی ناشی از تعجب و تحسین برای کودکی که اینچنین توانایی دارد).

«درواس» ادامه داد و سخنانش «هشام» را شگفت‌زده کرد او گفت: ای امیرمؤمنان! روزگار، سه سال متوالی هستی و زندگی و مال ما را گرفت ما دچار خشکسالی شدیم، قحطی سال اول چربی‌ها را آب کرد، سال دوم گوشت‌ها را خورد و سال سوم استخوان‌ها را پوک کرد و می‌دانیم که زیادی اموال در دست شماست. اگر این اموال متعلق به خداست آن را بین بندگان مستحق او که ما هستیم تقسیم کنید!

و اگر این اموال متعلق به بندگان خداست چرا آن را محبوس کرده‌اید!

و اگر این اموال متعلق به خودتان است، صدقه بدهید که خدای تعالی اجر نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

و بدان ای امیرمؤمنان! که والی در رابطه با رعیت مانند روح برای جسد است و حیات جسد هم به واسطه روح است. «هشام» گفت: این پسر بچه هیچ عذری از سه حالتی که گفت باقی نگذاشت، پس دستور داد که صدهزار درهم به قبیله آنان بدهند و صدهزار درهم نیز به «درواس» ببخشد.

«درواس» گفت: ای امیرمؤمنان! صدهزار درهمی را که به من بخشیده‌ای به عطیه‌ای که به اهل بادیهٔ من داده‌ای، اضافه می‌کنم چون می‌ترسم صدهزار درهم برای آنان کافی نباشد.

«هشام» گفت: آیا چیز دیگری برای خودت می‌خواهی؟

«درواس» گفت: «من نیازی غیر از نیاز سایر مسلمانان ندارم».

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم

آن است که شیوه تربیت گذشتگان ما مبتنی بر زایل نمودن پدیده خجالت و کم‌رویی اطفال و از بین بردن حالت‌های انزوا و عدم اعتماد به نفس در آن‌ها بوده است. قصد بزرگان ما از این نوع پرورش اخلاقی عادت دادن فرزندانشان به مصاحبت با اقوام و خویشان در مجالس عمومی و دیدار دوستان و به دنبال آن توانایی سخن گفتن در مقابل بزرگان بوده است.

این چنین افرادی در بیان کلام حق شجاعت داشتند، از اندیشه‌ای سرشار، کلاس فصیح و سخنانی نافذ برخوردار بودند و با این ویژگی‌ها در مقابل خلفا و امرا سخن می‌گفتند و در ارتباط با مسائل مهم اجتماعی اظهار نظر کرده و صاحب رای بودند و در جمع اندیشمندان و علما نیز ابراز عقیده می‌کردند. این روش، جرات و توانایی سخنوری را در افراد می‌پروراند و مفاهیم ارزشمند روحی را در وجود آنان جایگزین می‌نماید و راه پیمودن مدارج کمال و تکوین شخصیتی را برای ایشان هموار می‌نماید و بینش فکری و اجتماعی آنان را تقویت می‌کند.

بنابر آنچه خدمت خوانندگان عزیز تقدیم شد والدین و مربیان محترم شایسته است، قواعد تربیتی مذکور را بکار ببرند تا فرزندان آن‌ها براساس فضایل اخلاقی و صراحت کلام رشد کنند و ضمن رعایت احترام دیگران در بیان سخن، جرأت و شجاعت داشته باشند و به تناسب توان و میزان اندیشه دیگران سخن گویند، در غیر این صورت جرأت به وقاحت و صراحت به بی‌ادبی تبدیل می‌شود.

تمایز مهم بین حیا و خجالت

خجالت: به مفهوم خودداری از برخورد و عدم توانایی ارتباط با دیگران یا به اصطلاح کم‌رویی است.

حیا: به مفهوم رعایت آداب اخلاقی و ضوابط رفتاری است که اسلام در رابطه با دیگران تعیین نموده است.

فرزندی که از ابتدای دوران کودکی از ارتکاب و انجام امور زشت شرم دارد، خجول نیست. کودکی که به بزرگان احترام می‌گذارد و از نگاه به نامحرم خودداری می‌کند و پنهانی به سخنان دیگران گوش نمی‌کند و به دنبال کشف اسرار مردم نمی‌باشد، خجول نیست.

انسانی که عادت کرده است سخنان بیهوده نگوید و شکم را از خوردنی حرام پرنکند و وقتش را در عبادت خدای تعالی صرف کند و در جستجوی بر آوردن خواست و رضایت الهی باشد، خجول نیست.

رسول خدا ﷺ تمامی افراد امت اسلام را به «حیا» به مفهومی که بیان نمودیم دعوت کرده‌اند. در روایتی از «ترمذی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «استحیوا من الله حق الحیاء، قلنا: إنا نستحیي من الله یا رسول الله -والحمدلله- قال: لیس ذلك...

الاستحياء من الله حق الحياء أن تحفظ الرأس وما وعى، والبطن وما حوى، وتذكر الموت والبلى، ومن أراد الآخرة ترك زينة الحياة، وآثر الآخرة على الأولى، فمن فعل ذلك استحيا من الله حق الحياء». «از خدای تعالی حیا کنید، آنطوری که شایسته اوست». گفتیم: ای رسول خدا! سپاس خدای را سزاست که ما از خدای تعالی شرم داریم و حیا می‌کنیم. فرمودند: «اینطور نیست. حیای واقعی و شرم داشتن از خدای متعال آن است که مراقب درون خویش باشی و بدانی که چه چیزی در آن جای دارد، مراقب شکم خود باشی و بدانی با چه چیزی آن را پر می‌کنی، مرگ را به یاد داشته باشی و در اندیشه امتحان و آزمایش الهی باشد. کسی که دوستدار اخرت باشد زینت و زیبایی دنیا را رها می‌کند و آخرت را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهد، این است، حیایی که شایسته حق تعالی است».

همچنین فرمودند: «اللّٰهُمَّ لا يدركني زمان لا يتبع فيه العليم، ولا يستحيي فيه من الحليم». «خدایا، پناه می‌برم به تو از زمانیکه هیچکس از انسان اندیشمند و عالم پیروی نمی‌کند و کسی از انسان بردبار شرم ندارد». (روایت ترمذی)

و فرمودند: «إن لكل دين خلقا، وخلق الإسلام الحياء». «هر دینی خوی و خلقی بارز و برجسته دارد و بارزترین خویدر اسلام حیا است». (روایت امام مالک)

۲- پدیدهٔ ترس

ترس نوعی از حالات روحی است که تمامی افراد یعنی از کودکان گرفته تا بزرگسالان به آن مبتلا هستند. البته حالت ترس در حد طبیعی خود برای اطفال سودمند است، زیرا نوعی وسیله حفاظتی و دفاعی در مقابل حوادث و عوامل خطرناک است، اما اگر این احساس مفید از حد متعادل و ضروری خود تجاوز کند منجر به حالت اضطراب خواهد شد در آن صورت نوعی بیماری به شمار آمده و باید معالجه شود.

دکتر «نبیه غبره» در کتاب مسائل رفتاری کودکان می‌گوید: «هر چند از ۶ ماهگی اطفال نوعی ترس از افراد غریبه را از خود بروز می‌دهند ولی علائم بارز ترس تقریباً از سن یک سالگی در کودک ظاهر می‌شود، صدا یا سقوط ناگهانی اشیاء طفل را می‌ترساند.

در سن ۳ سالی اطفال از بسیاری از اشیاء اطراف خود می‌ترسند، حیوانات، اتومبیل، سراشیبی و حتی جریان ریزش آب می‌تواند آنان را هراسان کند.

بطور کلی احساس ترس در دختران بیشتر از پسران است، دخترها به علت آنکه قدرت تخیل بیشتری دارند (و ترس با تخیل رابطه مستقیم دارد) ترسوترند».

عوامل تشدید ترس در کودکان

- ترساندن کودک از جانب مادر بوسیله سایه، تاریکی، یا موجودات عجیب و غریب.
- مواظبت و مراقبت دائم و بیش از حد ضروری همراه با اضطراب دائمی مادر و زیر نظر داشتن کودک، در تمامی لحظات.
- عادت دادن کودک به تنهایی و عدم معاشرت با دیگران و محدود کردن او در چهار چوب منزل.
- بازگو کردن داستان‌های جنایی و ترسناک که در ارتباط با جن و جادوگران و امثال آن‌هاست.

درمان ترس

برای درمان این پدیدۀ نامطلوب و مضر رعایت موارد ذیل ضرروی است:

۱- تربیت فرزند از ابتدای سنین کودکی بر اساس ایمان به خدا و عبادت و تسلم شدن در مقابل حق تعالی در تمامی وقایع و مصیبت‌هایی که برای انسان پیش می‌آید.

تردیدی نیست که تربیت براساس مفاهیم ایمانی و عادت به عبادات باعث نشاط جسمی و روحی می‌گردد. انسانی نیرومند از جهت بدنی و روحی می‌سازد که ترس به قلبش نفوذ نخواهد کرد، هرگاه مشکلی پیش آمد نمی‌هراسد و هنگام روی دادن مصیبت خود را نمی‌بازد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣﴾ [المعارج: ۲۳].

«حقاً که انسان ناشکیبا آفریده شده است، چون شری به او رسد بسیار جزع کند و چون خیری به او رسد منع نماید، مگر آنانکه نماز می‌گزارند، آنانکه بر نماز مداومت می‌کنند».

۲- کودک را نباید بسیار محدود کرد بلکه ضروری است که تا حدودی آزادی عمل داشته باشد، جهت ایجاد اعتماد به نفس باید با توجه به رشد فکری و تکامل عقلانی، مسؤولیت‌های مناسب به او سپرده شود. این شیوه برخورد مشمول گفته مبارک پیامبر اکرم ﷺ است که می‌فرماید: «هر کدام از شما (به تناسب شرایط خودش) سرپرست و عهده‌دار اموری است و در مقابل آنچه که تحت نظارت و رعایت اوست مسؤول خواهد بود». (روایت بخاری)

۳- نترساندن کودک خصوصاً هنگام گریه با استفاده از مفاهیمی مانند: جادوگر، غول، جن، دزد، حیوان وحشی یا غیره تا طفل خیالاتی و ترسو نگردد و در آینده بتواند دلیر و بی‌باک باشد و مشمول گفته رسول گرامی اسلام ﷺ گردد که فرمود: «مؤمن قوی در نزد خدای از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است». (روایت مسلم)

۴- برای کودک این امکان را فراهم نمائیم که عملاً وارد جمع کودکان دیگر شود و به او فرصت دهیم تا با آنان برخورد نموده، به خوبی سایرین را بشناسد، تا با تمامی وجود احساس کند که مورد توجه و محبت دیگران واقع می‌شود و در زمره کسانی باشد که مشمول تعریف زیبای پیامبر خدا ﷺ هستند، آنجا که فرموده است: «المؤمن ألف مألوف، ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف، وخير الناس أنفعهم للناس».

«انسان مؤمن فردی معاشرتی و زود جوش است، انسانی که با دیگران الفت نمی‌گیرد و نمی‌گذارد که کس دیگری هم با او انس گیرد، فرد سودمندی نیست، بهترین مردم کسانی هستند که بیشترین فایده را برای مردم داشته باشند». (روایت حاکم و بیهقی)

علمای روانشناسی و تربیت کودک اینچنین سفارش می‌کنند:

بهتر است کودک را مدتی در مجاورت عاملی قرار دهیم که از آن می‌ترسد، برای مثال اگر از تاریکی می‌هراسد می‌توان به عنوان بازی کردن، چراغ اطاق را روشن و خاموش نمائیم، و اگر از آب می‌ترسد به او اجازه دهیم که با مقدار کمی آب در ظرفی

کوچک بازی کند. و اگر از وسیله الکتریکی مانند جاروبرقی می‌ترسد می‌توانیم ابتدا اجزای وسیله را جدا کرده و به او بدهیم با آن‌ها بازی کند، سپس اجازه دهیم تا با کل دستگاه بازی کند[۱].

۵- یادگیری جنگ‌های رسول خداﷺ و دلاوری و شجاعت گذشتگان بزرگوار ما همراه با تربیت اخلاقی بر مبنای الگوهایی چون یاران پیامبرﷺ، تابعین، رهبران و شخصیت‌های بزرگ اسلام که باعث می‌شود دوست داشتن جهاد و برای پای داشتن کلام خدا در فرزند رشد نماید و شجاعت، خوی و خصلت او شود و در وجودش تثبیت گردد.

«سعدبن ابی‌وقاصس» می‌گوید: ما جنگ‌های پیامبر خداﷺ را مانند سوره‌های قرآن می‌آموختیم، و چنانکه قبلاً ذکر کردیم، «عمربن الخطابس» به والدین توصیه می‌کند که اصول سوارکاری و مهارت در کار با ابزار جنگی را به فرزندانشان یاد دهند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«به فرزندانتان سوارکاری و شنا بیاموزید و به آنان یاد دهید که ماهرانه بر روی اسب بجهند».

در فصل مربوط به تربیت ایمانی در روایتی از «طبرانی» خواندیم که رسول گرامیﷺ فرمودند: «فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: مبحث پیامبر، محبت آل او و تلاوت قرآن».

احادیثی که بیان گردید، دلیل قاطعی است که رسول اکرم ﷺ و یاران گرامیش به تربیت فرزندان بر مبنای شجاعت، توجه خاصی داشتند، در واقع قصد آنان تربیت نسلی بود که در آینده بازوی توانمندی باشد تا کاخ رفیع اسلامی را بنا نهد و برج با عظمت عزت و افتخار اسلامی را بر پای کند. به این مناسبت توشه‌هایی از سیره فرزندان اصحاب گرامی رسول خدا ﷺ را بیان می‌داریم و اعمال و مواضع جاودانه آنان را که در خاطره تاریخ به جای مانده ذکر می‌کنیم که برای نسل‌های آینده ما نمونه و الگویی شایسته است. داستان‌های آنان ضرب‌المثل شجاعت و ایمان و شیوه زندگی آنان موجب افتخار و مباهات ماست و حقیقتاً آنچه انجام داده‌اند از شگفتی‌های تاریخ انسان است.

۱- نقل از کتاب مسائل رفتاری کودکان، نوشته دکتر «نبیه غبره».

(أ) «عبدالرحمن بن‌عوفس» می‌گوید: «در روز جنگ بدر در صف سپاهیان ایستاده بودم در طرف راست و چپ من دو نوجوان کم سن و سال از «انصار» ایستاده بودند، یکی از آنان آهسته به پهلویم زد و گفت: عمو جان؛ «ابوجهل» را می‌شناسی؟ گفتم: آری! گفت: اگر او را ببینم مانند سایه‌اش او را دنبال کرده و با او درگیر می‌شوم که یا کشته می‌شوم یا او را خواهم کشت! من هم از شجاعت و قاطعیت او تعجب کردم.

نوجوان دیگر هم همان سخنان قبلی را برایم تکرار کرد، مدت کوتاهی بعد از آن ابوجهل را دیدیم که مشغول جنگ در جمع سپاهیان بود، گفتم: کسی را که دنبالش بودید آنجاست. آیا او را می‌بینید؟

به محض گفتن این جمله هر دو به جانب او حمله بردند و با شمشیرهایشان آنقدر او را زدند تا کشته شد سپس به جانب رسول خدا ﷺ برگشته، به او خبر واقعه را رساندند.

فرمود: کدامیک از شما او را کشتید؟ هر کدام می‌گفت: من کشته‌ام!

فرمود: پس می‌خواهم شمشیرهایتان را ببینم.

هنگامی که آن حضرت به شمشیرها نظر کرد، فرمود: هر دوی شما او را کشته‌اید. سپس فرمود: آلات و ابزار جنگی مقتول را به این دو نوجوان («معاذبن عمروبن جموح»، «معاذبن عفراء») بدهند. (روایت مسلم و بخاری)

(ب) در روایت «ابن ابی شیبه» از «الشعبی» آمده است که در روز جنگ «احد» زنی شمشیری بدست پسرش داد اما به علت سن کم و سنگینی شمشیر قادر به حمل آن نبود، ناچار با کمربندی چرمی آن را به ساعد دستش بست، سپس او را به خدمت رسول اکرم ﷺ آورده گفت: ای رسول خدا! این پسر من است و همراه شما می‌جنگد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: فرزندم به آن سوی حمله کن.

نوجوان مجروح شد و افتاد. او را مجدداً به خدمت رسول اکرم ﷺ آوردند، فرمود: فرزندم آیا نترسیدی!

گفت: نه ای پیامبر خدا!

(ج) وقتی سپاه مسلمین برای رفتن به احد آماده شد، نبی‌اکرم ﷺ به سپاه مسلمانان نظری کرد. در داخل سپاه، سربازان کم سن و سالی دیده می‌شدند که به سن بلوغ نرسیده ولی همراه مردان حاضر شده بودند تا با مجاهدین در جنگ شرکت

کنند، دل آن حضرت ﷺ به حالشان سوخت و هر کدام را که سن و سال کمی داشت بر می‌گرداند. از جمله کودکانی که رسول خدا ﷺ برگرداند «رافع بن خدیج» و «سمره بن جندب رضی الله عنه» بود. «رافع» گفت: «من در تیراندازی ماهر هستم». پیامبر اکرم ﷺ به او اجازه داد بماند. «سمره رضی الله عنه» از اینکه انتخاب نشده بود به گریه افتاد و به همسر مادرش (ناپدریش) گفت: «پیامبر خدا ﷺ به رافع اجازه داد بماند در حالی که من درکشتی گرفتن پشت او را بر خاک می‌زنم». این خبر به گوش رسول اکرم ﷺ رسید به آنان گفت: کشتی بگیرید، «سمره» پیروز شد و آن حضرت اجازه داد که «سمره» هم در جهاد شرکت کند.

(د) رسول گرامی خدا ﷺ و دوستش (ابوبکر صدیق» رضی الله عنه زمانی که از مکه به مدینه هجرت کردند، سه روز در غار «ثور» اقامت نمودند، در این مدت «عایشه رضی الله عنها» و «اسماء» دو دختر «ابوبکر صدیق» رضی الله عنهم توشهٔ آنان را فراهم می‌کردند.

«اسماء» قطعه‌ای از کمربند خود را بریده و بر دهانه ظرف غذا می‌بست و آن را حمل می‌کرد، به این دلیل به او لقب «ذات النطاقین» (دارای دو کمربند) دادند.

«عبدالله بن ابوبکر» رضی الله عنه هم اخبار را به آنان می‌رساند، تمام مطالبی را که از قریش در ارتباط با نقشه‌ها و حیله‌هایشان می‌شنید به خاطر می‌سپرد و شبانگاه حرکت کرده و خود را به غار ثور می‌رسانید، مدتی در کنار پیامبر خدا ﷺ و پدرش در آنجا می‌ماند و نزدیک سحر به مکه باز می‌گشت و هنگام طلوع خورشید در مکه بود، طوری که قریش تصور می‌کرد شب را در مکه گذرانده و در آنجا خوابیده است.

آنچه مسلم است در آن زمان «عایشه» و «عبدالله» به سن بلوغ نرسیده بودند و شجاعتی را که در انجام این کار مهم از خود نشان دادند کم نظیر بود و کاری کردند که بسیاری از مردان قادر به انجام آن نیستند.

(هـ) «سعدبن ابی و قاص» رضی الله عنه می‌گوید: برای رفتن به جنگ بدر آماده شده بودیم و منتظر بودیم رسول گرامی خدا ﷺ بیاید و سپاه را ببیند. برادرم «عمربن ابی وقاص» را دیدم که خود را پنهان می‌کرد. گفتم: چکار می‌کنی برادر؟ گفت: می‌ترسم رسول خدا ﷺ مرا ببیند و برگرداند. در حالیکه من دوست دارم با شما در جنگ شرکت کنم و امیدوارم خدای تعالی شهادت را نصیبم فرماید. به هر حال او را به خدمت رسول

اکرمﷺ آوردند، فرمود: او را برگردانید! کوچک است. عمیر گریه کرد، رسول خدا ﷺ اجازه داد بماند.

«سعدبن ابی وقاصﷺ» می‌گوید: به علت آنکه کم سن و سال بود، حمایل شمشیرش را من برایش می‌بستم. او در سن ۱۶ سالگی به شهادت رسید. خدایتعالی از او راضی باد و او را راضی کند. (روایت ابن سعد، بزّار و ابن الاثیر)

از این مثال‌های تاریخی معلوم می‌شود که فرزندان یاران پیامبرﷺ شجاعتی کم‌نظیر در دل داشتند، قهرمانانی شکست‌ناپذیر و مجاهدانی دلاور و بی‌باک بودند و تمامی این خصایل پسندیده به علت تربیت استواری بود که در خانه مسلمان و جامعه مؤمن و مدرسه نبوت شکل گرفت.

مادران پاره تن و جگر گوشه‌هایشان را با دست خویش روانه میدان‌های جهاد و شهادت می‌کردند و روزی که خبر شهادت آنان را برایشان می‌آوردند، یکی از آنان جمله‌ای گفت که جاودانه شد و طنین آن همیشه در گوش تاریخ خواهد ماند.

«خدا را سپاس می‌گویم که مرا با شهادت پسرانم مفتخر کرد و امیدوارم در روز قیامت مرا همراه آنان در جایگاه لطف و رحمت خویش، محشور گرداند».

والدین و مربیان، فرزندان خود را از دوران کودکی به سوارکاری و سایر فنون جنگی آشنا می‌کردند تا مردانی دلاور باشند که مردانه به قلب دشمن بتازند و در راه اعلای کلام حق، شجاعانه با خطرات و مشکلات و سختی‌ها برخورد کنند. این چنین کودکانی وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند بر مرکب جهاد و مبارزه آزادیبخش اسلام سوار می‌شدند و در میدان زندگی و کسب روزی و حیات روزمره نیز مردانی نیکوکار و درست کردار بودند.

برای نمونه موضع ارزشمند نوجوان مؤمنی را در اینجا ذکر می‌کنم که با زبان زیبای شعر از پدرش درخواست می‌کند که اجازه دهد به نقاط مختلف سفر کند و بلندی‌ها و پستی‌های زمین را بکاود، چه بسا که طریق مجد و عظمت خویش را یافته و راه سعادت و کرامت را بگشاید.

أقـــــذف السرــــــج علـــــى المـــــ ـــــــهر وقرطـــــه اللجـــــا مــــــا

ثـــــــم صـــــــب الــــــــدرع في را ســـــى ونــــــاولنى الحســـــا مــــــا

فمتـــــــــــى أطلـــــــــب إن لم | أطلـــــب الـــــرزق غلامـــــا
ســــــأجوب الأرض أبغيـــــــــ | ـــــــه حـــــلالا لا حرامـــــا
فلعـــــل الظعـــــن ينفـــــى الفـــــ | ـــــقر أو يـــــدنى الحمامـــــا

زین را بر اسب بیاندازد و به آن لگام بزن.

سپس «کلاه خود» را بر سرم بگذار و شمشیری بدستم ده.

اگر حالا که جوان هستم طلب روزی نکنم، پس کی آن را جستجو نمایم.

زمین را در جستجوی کسب حلال ـ نه حرام ـ در می‌نوردم باشد که جلای وطن فقر را بزداید یا مرگم را نزدیک کند.

چرا نسل منحصر بفرد یاران پیامبر ﷺ اینچنین بودند؟

زیرا از همان دوران کودکی به سوارکاری، شنا و تیراندازی می‌پرداختند.

زیرا والدین به طور مفرط و بیشتر از حد لازم از آنان مواظبت نمی‌کردند.

زیرا مسؤولیت‌ها و وظایف خود را می‌دانستند و با اعتماد به نفس به انجام آن می‌پرداختند.

زیرا آنان به ساده زیستی و قناعت و بازیهای جنگی و سوارکاری عادت داشتند.

زیرا با هم سن و سالان خود از قبایل و عشیره و اقوام، همراه بودند و بازی می‌کردند.

زیرا، آنان درس فداکاری و مجاهدت بزرگان و دلاوران اسلام و اخبار رهبران و فرماندهان مسلمان را از همان کودکی می‌آموختند و صدها نکته دیگر از مکارم و فضیلت‌های معنوی که بر مبنای آن پرورش می‌یافتند. به قول شاعر:

وهـــل ینبـــت الخطـــی إلا وشـــیجة | وتغـــرس إلا في منابتهـــا النخـــل

آیا درخت «وشیج» غیر از چوب نیزه، چیز دیگری می‌رویاند؟ و آیا درخت نخل را می‌توان در غیر از جای مناسب رشد آن، کاشت؟ و اگر والدین و مربیان نیز این طریق را در تربیت فرزندانشان عمل کنند و آنان را براساس این خصایل ارزشمند تربیت نمایند و با روش‌های مناسبی فرزندان خویش را از بند ترس، وحشت وضعف برهانند، بنیان‌گذار نسلی خواهند بود که به جای اضطراب، در دل اطمینان و ثبات دارد و به جای خوف، شجاعت و به جای ضعف و سستی، اراده استوار خواهد داشت و به جای

ذلت و خواری از عزت و احترام برخوردار است، عزتی که مشمول آیه مبارکی است که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨﴾ [المنافقون: ٨].

«عزت و افتخار، فقط خاص خدایتعالی و پیامبرش و مؤمنین است، اما منافقین نمی‌دانند».

۳- پدیده خودکم‌بینی و نداشتن اعتماد به نفس

احساس نقص و خود کم‌بینی حالتی است که به علت مجموعه‌ای علل رفتاری، مرضی، تربیتی و یا اقتصادی و غیره در کودک ایجاد می‌شود.

این احساس از خطرناک‌ترین حالت‌های روحی است که منجر به ایجاد عقده روانی و انحراف کودکان و گام برداشتن به جانب حیات آمیخته با تبهکاری و جرم می‌گردد.

مانند روشی که در فصول قبل و این فصل دنبال کردیم درباره علل این پدیده به تفصیل سخن گفته سپس راه درمان آن را ارائه می‌نمائیم چرا که این پدیده عوارض نامطلوب و آثار بسیار ناخوشایندی بر جای می‌گذارد.

امید است که والدین و مربیان عزیز، تمامی توان خود را در جهت پیشگیری و درمان این پدیده بکار گیرند تا فرزندانشان از این عقده رها شوند و به این ترتیب زندگی روحی سالم و تربیت اخلاقی شایسته را برای آنان تضمین نمایند.

عوامل مهمی که باعث ایجاد خود کم‌بینی و عدم اعتماد به نفس در کودکان می‌شود، به شرح زیر است:

۱- تحقیر کودک و اهانت به او.

۲- مواظبت و مراقبت بیش از حد از کودک.

۳- فرق گذاشتن بین فرزندان.

۴- نقص جسمی کودک.

۵- یتیم بودن.

۶- فقر.

در این مبحث به یاری خداوند موضوعات فوق را به تفصیل بحث نموده و راه علاج را در هر مورد براساس رهنمودهای ارزشمند اسلامی بیان خواهیم نمود.

از خدای متعال طلب یاری نموده و تایید و موفقیت خویش را در این امر، فقط از او طلب می‌نماییم.

۱- عامل تحقیر و اهانت به کودک

از ناپسندترین عواملی است که باعث انحرافات و عدم تعادل روحی کودک می‌شود و از مهم‌ترین عواملی است که احساس خود کم‌بینی و حقارت را در وجود او تثبیت می‌کند.

دکتر «مصطفی السباعی» مولف کتاب «اخلاق اجتماعی ما» می‌گوید:

«چه بسیارند پدران و مادرانی که اگر فرزندشان حتی یک بار از سنن و قوانین اخلاقی تخطی کند او را بدنام کرده و در مقابل جمع به او توهین می‌کنند.

اگر یک بار دورغ گفت، او را دروغگو صدا می‌زنند، اگر یک بار خواهر یا برادر کوچکترش را کتک زد، او را شرور لقب می‌دهند، اگر یک بار سیب خواهرش را به زور بگیرد، او را زورگو می‌نامند و اگر قلم برادرش را از جیبش بردارد، دزد نامیده می‌شود و اگر از او بخواهیم برایمان یک لیوان آب بیاورد و اطاعت نکند در مقابل دیدگان خواهر و برادرش و یا سایرین به تنبلی متهم می‌شود».

یکی دیگر از نمونه‌های تحقیر و اهانت به کودکان صدا زدن آنان با کلمات ناشایست و عبارات زشت در جمع خانواده و یا دوستان است. گاهی والدین پا را از این هم فراتر گذاشت و در مقابل دوستان کودک یا حتی افراد بیگانه به فرزند خویش توهین می‌کنند. بدون تردید اینگونه برخوردها با کودک باعث می‌شود که احساس کند. موجودی بی‌ارزش و حقیر است که دیگران برایش اعتباری قائل نیستند، با این احساس به تدریج عقده‌های روانی در درون او شکل می‌گیرد که خود عامل ایجاد تنفر، حقد و کینه نسبت به سایرین می‌شود بنابراین در آینده، انسانی خواهد بود که از مردم می‌گریزد و از زیر بار مسؤولیت‌ها و وظایف خود شانه خالی می‌کند.

از اینجاست که متوجه می‌شویم بعضی از والدین، مربیان و معلمان چه جنایت بزرگی در حق فرزندانشان مرتکب می‌شوند و با دست خویش با این گونه رفتارهای خشن و بی‌رحمانه و تحقیرهای نابجا، آنان را به جانب حیاتی آکنده از خطا و انحراف سوق می‌دهند.

ما چگونه می‌توانیم از فرزندانمان انتظار اطاعت، نیکی و احترام به بزرگتر و تعادل روحی و ثبات اخلاقی داشته باشیم در حالی که از همان کودکی با دست خود بذر عقده‌های روانی و سرپیچی و تمرد را در وجودشان می‌کاریم!

مردی به خدمت «عمربن الخطاب»ﷺ رسید و از پسرش شکایت کرد که نافرمانی می‌کند، عمربن الخطابﷺ فرمود فرزندش را بیاورند تا در ارتباط با حقوق پدر بر فرزند برای توضیح دهد.

فرزند گفت: ای امیر مؤمنان! آیا فرزند برگردن پدر، هیچ حقی ندارد؟

عمربن الخطابﷺ فرمود: آری.

فرزند گفت: آن حقوق چیست؟

عمربن الخطابﷺ فرمود: مادرش را به خوبی انتخاب کرده باشد، نامی نیکو بر او بگذارد و قرآن را به او یاد دهد.

فرزند گفت: ای امیر مؤمنان! پدرم هیچکدام از این کارها را نکرده است، مادرم «زنجیه» متعلق به یک مجوسی بود، پدرم نام مرا جعل (سوسک سیاه) گذاشت. و حتی یک حرف از قرآن را به من یاد نداده است.

عمر بن الخطابﷺ به جانب پدر نگاهی کرد و گفت: آمدی از نافرمانی پسرت شکایت کنی، ولی خودت قبل از او نافرمان بوده‌ای و به او بدی کرده‌ای.

می‌گویند: پدری فرزندش را به سبب مادرش تحقیر کرد و گفت: آیا از من اطاعت نمی‌کنی؟ در حالی که پسر کنیزی هستی! فرزند گفت: بخدا قسم که مادرم از تو بهتر است.

پدر گفت: چرا؟

فرزند، پاسخ داد: «زیرا انتخابش بهتر از تو بود او مرد آزاده‌ای را انتخاب کرد و تو کنیزی را». تردیدی ندارم که اگر پدر یا مادری کلمه‌ای ناپسند و زشت به زبان می‌آورند برای آن است که فرزندشان دچار خطایی بزرگ یا کوچک شده و به این وسیله قصد دارند او را از عمل خطا باز دارند و تربیت نمایند.

اما باید به عرض این پدران و مادران محترم برسانم که راه اصلاح کودک، خشم و خشونت نیست زیرا نه تنها آثار نامطلوبی در روان کودک به جای می‌گذارد، بلکه او را به انسانی تبدیل می‌کند که خشن و فحاش خواهد بود و به تدریج خوی منحرفین و افراد تبهکار را پیدا خواهد کرد، ما با این شیوه در حق او مرتکب جنایت شده‌ایم و

اجباراً او را به مسیری سوق داده‌ایم به جای آنکه انسانی متعادل و ا رزشمند باشد که در زندگی براساس پرتو نور عقل و اعتقادش حرکت کند، به جانب ظلمت و شقاوت کشیده خواهد شد.

راه برخورد با کودک هنگامی که از او خطایی سر می‌زند یا دچار اشتباهی می‌شود

راه صحیح برخورد در این موارد آن است که کودک را به نرمی و ملایمت متوجه اشتباه و یا خطایش بنمائیم و با دلایل قاطع و متناسب با توانایی فکریش او را قانع سازیم که عملی که انجام داده است، از انسان فهمیده و عاقل و با بصیرت سر نمی‌زند.

اگر با این روش قانع شد و خطای مورد نظر اصلاح گردید، به مقصود رسیده‌ایم. در غیر این صورت راه درمان شیوه دیگری است که در بخش سوم این کتاب (تربیت با استفاده از مجازات) به یاری خدا مورد بحث قرار می‌گیرد.

طریقه برخورد با نرمی و ملایمت در تادیب طریقه‌ای است که از پیامبر بزرگوار ـ سلام و درود خدای بر او باد ـ آموخته‌ایم و در اینجا نمونه‌ایی از رفتار و برخورد آن حضرت تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌شود.

(أ) «ابی امامه» در روایتی از «امام احمد» می‌گوید: جوانی به خدمت رسول اکرمﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اجازه می‌دهی زنا کنم؟ اطرافیان از این سؤال خشمگین شده و بر سرش فریاد کشیدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «او را نزدیک‌تر بیاورید»، جوان نزدیکتر آمد و مقابل پیامبر خداﷺ نشست. آن حضرت فرمودند:

آیا زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

جوان گفت: قربانت گردم، خیر؟

فرمود: مردم نیز برای مادران خود نمی‌پسندند. آیا آن را برای دخترت می‌پسندی؟

جوان گفت: فدایت شوم، خیر!

فرمود: مردم نیز آن را برای خواهرانشان نمی‌پسندند.

پس آن حضرت این سؤال را درباره عمه و خاله و... از جوان کردند و او در پاسخ تمامی آن‌ها می‌گفت: فدایت شوم، خیر

پیامبر گرامی خدا ﷺ، دستش را بر سینه جوان نهاد و گفت: «خدایا! قلبش را پاک کن و گناهانش را ببخش و فرج (عضو تناسلی) او را از گناه مصون بدار».

آن جوان در حالی که با تمامی وجود از زنا نفرت پیدا کرده بود از مقابل رسول خداﷺ برخاست.

(ب) «معاویه بن الحکم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرمﷺ ایستاده بودم، مردی عطسه کرد، من هم خطاب به او گفت: «يرحمك الله»[۱].

جماعت نمازگزار به حالتی حاکی از خشم به من نگاه کردند.

من هم گفتم: مادرتان به عزایتان بنشیند! چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید؟ چون در نماز بودیم و نمی‌توانستند سخنی بگویند با دست بر زانوهایشان می‌زدند، چون نفهمیدم که می‌خواهند مرا ساکت کنند، دیگر سخنی نگفتم. وقتی نماز تمام شد، رسول گرامی خداﷺ مرا خواند، پدر و مادرم به فدایش باد که هیچ معلمی قبل و بعد از او ندیدم که به خوبی او تعلیم دهد، بخدا قسم که با من تند سخن نگفت، دشنام نداد و مرا نزد، فقط فرمود: «نماز، تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است و صحیح نیست که غیر از این‌ها کلمات دیگری از سخنان مردم در آن وارد شود». (روایت مسلم)

(ج) «ابوهریره» می‌گوید: عرب بیابانگردی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را کتک بزنند. نبی‌اکرمﷺ فرمود: «دعوه وأريقوا على بوله سجلاً من ماء، فإنما بعثتم ميسرين، ولم تبعثوا معسرين». «رهایش کنید و یک سطل اب بروی ادرار او بریزید، شما امتی هستید که برای سخت‌گیری برانگیخته نشده‌اید، بلکه مبعوث شده‌اید تا با گذشت و آسان‌گیر باشید». (روایت بخاری)

(د) در حدیثی از آن حضرت آمده است: «پروردگار ما مهربان است، پس نرمی و مهربانی را در هر کار دوست دارد». (روایت بخاری و مسلم)

(هـ) همچنین می‌فرمایند: «نرمی و ملایمت همراه هر چیزی باشد آن را زینت می‌بخشد و اگر از هر چیزی حذف شود، آن را ناپسند و زشت جلوه می‌دهد». (روایت مسلم)

۱- تشمیت عاطس از اموری است که رسول اکرمﷺ مسلمانانرا به آن سفارش نموده‌اند و به این ترتیب است که کسی که عطسه می‌کند می‌گوید: «الحمدلله» و طرف مقابلش جواب می‌دهد «يرحمك الله» و شخص عطسه کننده مجدداً جواب می‌دهد که «يهديكم الله ويصلح بالكم» خداوند شما را هدایت کرده و حال و وضع‌تان را اصلاح نماید.

(و) و فرمودند: «کسی که از نرمی و ملایمت محروم باشد، از تمامی خوبی‌ها محروم است». (روایت مسلم)

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که: تحقیر دائمی کودک و رفتار خشونت‌آمیز با او خصوصاً در حضور دیگران از عوامل اساسی تثبیت احساس خود کم‌بینی و حقارت در کودکان است و از عوامل مهم انحراف اخلاقی و روحی فرزندان ماست و بهترین شیوه درمان آن است که در صورت ارتکاب خطا یا اشتباه، با نرمی و ملایمت و بیان دلیل، کودک را قانع سازیم و راهنمایی کنیم و اگر مربی یا والدین لازم دانستند که کودک را تنبیه کرده یا توبیخ نمایند، نباید در حضور دیگران اقدام به این عمل کنند و چنانکه ذکر کردیم با توجه به روش رسول اکرمﷺ لازم است که امر اصلاح را با اخلاقی نیکو و رفتاری دلپذیر و نرم آغاز نمائیم تا در رسیدن به هدف موفق شویم.

۲- مواظبت و مراقبت بیش از حد از کودک و وابستگی شدید به والدین

این عامل نیز از دلایل مهم عدم تعادل روانی و انحراف اخلاقی کودکان است که در غالب اوقات به نوعی احساس نقص و حقارت در فرزند منتهی می‌شود و موجب می‌گردد که نظری کینه‌توزانه و آمیخته با بدبینی نسبت به زندگی و اطرافیان داشته باشد.

مواظبت و مراقبت بیش از حد کودک باعث می‌گردد فردی خجل، ترسو و ذلیل باشد که اعتماد به نفس نداشته و فاقد مردانگی و شجاعت بشود. این چنین خصائصی به تدریج کودک را به جانب عقب افتادن از جمع دوستان و انحراف سوق می‌دهد.

چرا وابستگی شدید کودک به والدین این چنین آثار نامطلوبی دارد؟

زیرا مردم را می‌بیند که پیشرفت می‌کنند ولی او هنوز در آخر قافله است.

زیرا مردم را می‌بیند که شجاع و بی‌باکند و او ترسو و ضعیف است.

زیرا مردم را می‌بیند که در حرکت، جهاد و مبارزه‌اند و او ساکت، ساکن و بی‌تحرک است.

زیرا مردم را می‌بیند که با هم برخورد می‌کنند و در ارتباط با یکدیگرند، اما او تنها و گوشه‌گیر و منزوی است.

زیرا مردم را می‌بیند که در پیش آمدن مصیبت، صبور و بردبارند اما او در رویارویی با مشکلات نالان و ناتوان است.

فرزندی که چنین حال و وضعی دارد چگونه می‌تواند انسانی متعادل و عضوی سودمند برای جامعه خویش باشد. آیا این چنین انسانی می‌تواند با دیده‌ای امیدوار و خوش بین به زندگی بنگرد؟ و آیا می‌تواند فردی متعادل، با شخصیتی مستقل باشد که در برخورد با مشکلات از اعتماد به نفس برخوردار بوده و بر پای خود بایستد؟ اگر جواب تمامی این سؤال‌ها منفی است، پس چرا والدین در مواظبت فرزند و ابراز علاقه و محبت زیاد روی می‌کنند و فرزندانی ناز پرورده و وابسته به والدین پرورش می‌دهند. در این مورد مادران بیش از سایرین دچار افراط می‌شوند، یا بهتر است بگوئیم در این زمینه دچار وسواس می‌گردند. این پدیدهٔ مضر، غالباً در کودکانی به چشم می‌خورد که مادران آن‌ها از قواعد تربیت اسلامی بی‌خبر هستند.

- یکی از نمونه‌های تربیت نادرست این مادران آن است که به فرزندان خود اجازه نمی‌دهند به انجام اموری که توانایی آن را دارند، مبادرت نمایند، زیرا معتقد هستند که فرزند آن‌ها، قادر به انجام آن کار نبوده و خیال خود این ممانعت را نوعی ابراز عطوفت و شفقت به حساب می‌آورند.
- نمونه دیگر از تربیت نادرست بعضی از مادران آن است که کودک را در بغل یا در کنار خود نگاه داشته و اجازه نمی‌دهند از او دور شود و فرقی نمی‌کند که این باقی ماندن کودک در کنار مادر، دلیلی داشته باشد یا نه.
- تعدادی از مادران در تمامی لحظات، کودک را زیر نظر داشته و حاضر نمی‌شوند یک لحظه از او چشم بردارند، مبادا اتفاقی برایش بیافتد که این خود اثر منفی در روح او بر جای می‌گذارد.
- نمونه دیگر از بی‌توجهی مادران در امر تربیت کودکان، آن است که در اعمال و رفتاری که انجام می‌دهند هیچگونه کنترل و باز خواستی به عمل نمی‌آورند، برای مثال فرزندانشان وسایل منزل را خراب می‌کنند، یا از تختخواب بالا می‌روند و با دیوار را با مداد و خودکار سیاه می‌کنند، اما در مقابل این اعمال هیچگونه عکس‌العملی نمی‌بینند.

سؤال اینجاست که اینگونه مواظبت و مراقبت مفرط در چه مواردی صورت می‌گیرد.

پدر و مادری که پس از سال‌ها صاحب فرزندی شده‌اند، یا مادری که پس از سقط‌های مکرر، فرزندی سالم بدنیا آورده با بچه پسر که پس از چند دختر بدنیا آمده

ویا کودکی که پس از یک مرض شدید که زندگی او را تهدید می‌کرده است، زنده مانده است، مواردی هستند که باعث می‌شوند پدر و مادر بیش از حد ضروری لازم متوجه کودک بوده و از او مراقبت نمایند.

راه درمان برای تخفیف این پدیده

(أ) تعمیق عقیدۀ قضا و قدر در درون والدین

تا معتقد باشند که سلامت و بیماری، نعمت‌های زندگی و مشکلات و سختی‌ها، ثروت و فقر و عقیم‌شدن یا دارای فرزند بودن، همه تابع تقدیر الهی است و تمامی حوادث و وقایع زندگی به مثبت و خواست الهی صورت می‌گیرد و در دایره قضا و قدر اوست.

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحديد: ٢٣].

«هر مصیبتی که در زمین حادث می‌شود یا بر نفوس شما وارد می‌آید، قبل از آنکه آن را خلق کنیم، در کتابی بوده است و محققاً این بر خدا آسان است، تا برای آنچه که از دستتان رفت تأسف نخورید و به آنچه که به شما داده است خوشحال و غره نشوید، که خداوند خود پسند فخرفروش را دوست نمی‌دارد».

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٥٠﴾ [الشورى: ٥٠].

«ملک آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است و هر آنچه اراده کند می‌آفریند، به کسی که بخواهد دختر می‌بخشد و به کسی که بخواهد پسر می‌دهد یا دختر و پسر را با هم می‌دهد و هر کسی را بخواهد عقیم قرار می‌دهد، حقیقتاً او دانا و تواناست».

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: ١٥٦].

«و البته ما شما را با مقداری ترس و گرسنگی و نقص مال و جان و محصولاتتان می‌آزمائیم و بشارت ده صابرین را آنکه هرگاه مصیبتی پیش آید، گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم، رحمت و درودهای خداوند بر آنان! ایشان از هدایت یافتگانند».

(ب) تادیب تدریجی کودک

اگر نصیحت و سخن گفتن با کودک سودمند باشد، جایز نیست که از کودک دوری نمائیم و اگر دوری‌کردن مفید باشد، کتک‌زدن صحیح نیست و در واقع روش مجازات با کتک‌زدن زمانی صحیح خواهد بود که تمام وسایل و طرق تربیتی، امتحان شده باشد. به یاری خدا در بحث تربیت بوسیلۀ مجازات تحت عنوان وسایل مؤثر در تربیت اطفال به طور مفصل در این مورد سخن خواهیم گفت.

(ج) تربیت کودک براساس زهد و اعتماد به نفس و پذیرش مسؤولیت و جرأت سخن گفتن و بیان عقیده

در ارتباط با تربیت فرزند براساس زهد و قناعت، در حدیث مرفوعی آمده است:

«از خوش‌گذرانی و غرق شدن در رفاه بپرهیزید که به حقیقت بندگان واقعی خدا، خوش‌گذران و رفاه‌طلب نیستند». (روایت احمد و ابونعیم)

در ارتباط با تربیت براساس اعتماد به نفس و پذیرش مسؤولیت، رسول گرامی خداﷺ فرمودند: «همه شما به نسبت وظیفه خویش مسؤول هستید و در قیامت از انجام مسؤولیت و ادای وظیفه در قبال زیردستان خود مورد سؤال واقع می‌شوید». این حدیث مبارک، کوچک و بزرگ، زن و مرد و حاکم و محکوم را شامل می‌گردد.

همچنین «عمربن الخطاب»س فرمودند «به فرزندانتان شنا و تیراندازی را یاد دهید و بیاموزید که چگونه بر روی اسب بپرند». بدیهی است که با این نوع احساس مسؤولیت همراه آموزش شنا، تیراندازی و سوارکاری از همان ابتدای دوران کودکی، طفل احساس موجودیت و شخصیت خواهد کرد و اعتماد به نفس پیدا کرده، به دنبال آن خواهد توانست مشکلات را به خوبی تحمل کرده و وظایف را به نحو احسن ادا نماید.

و اما در مورد جرأت سخن گفتن و بیان عقیده، حدیث «عباده‌بن الصامت»س را داریم که می‌گوید: «با پیامبر خداﷺ پیمان بستیم که در خوشی و ناخوشی، دشواری و

آسانی از او پیروی کنیم و هر کجا که باشیم سخن حق را بگوئیم بدون آنکه از ملامت ملامت‌کننده‌ای، واهمه داشته باشیم».

و باز هم تردیدی نیست که این پیمان، کوچک و بزرگ و زن و مرد و خلاصه تمامی افراد امت اسلامی را در بر می‌گیرد، در ارتباط با مسؤولیت تربیت جسمی فرزندان در فصول گذشته به تفصیل بحث شده است. بدون شک تربیت‌بدنی و توانایی جسمی، خود مرحله‌ای در ایجاد اعتماد به نفس و آماده نمودن افراد برای ادای مسؤولیت و حمل امانت الهی است.

(د) الگو قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ در مراحل مختلف زندگی از دوران کودکی تا زمانی که مبعوث گردید

خدای تعالی با رحمت شامل خود رسول گرامی ﷺ را به بهترین شکل تربیت نمود، برای آنکه نظارت دایمی و رعایت کامل خداوند را بر امر رشد و تکامل پیامبر گرامی اسلام ﷺ به خوبی دریابیم، نمونه‌هایی از مراحل مختلف حیات آن حضرت را در اینجا بیان می‌کنیم. خصوصاً مرحله کودکی و نوجوانی که امید است فرا راه مسیر پرپیچ و خم تربیت اسلامی برای مربیان ما باشد و برای نسل‌های آینده نیز به عنوان الگو و نمونه‌ای کامل مورد استفاده قرار گیرد.

آن حضرت ـ سلام و درود خدا بر او باد ـ در زمان کودکی شبانی می‌کرد، در روایت «بخاری» آمده است که فرمده‌اند:

«همه پیامبران خدا شبانی کرده‌اند و من نیز برای اهالی مکه شبانی می‌کردم و چند قیراط (جزئی از درهم) دریافت می‌کردم».

رسول اکرم ﷺ در دوران کودکی با اطفال همبازی بودند. «ابن کثیر» در روایتی می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بیاد دارم همراه با کودکان قریش بازی می‌کردم و برای بازی کردن سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کردیم.

همه ما لباس‌هایمان را در می‌آوردیم و آن را بر دوش می‌گذاشتیم و سنگ را بر آن قرار می‌دادیم، من نیز اینچنین رفت و آمد می‌کردم، ناگهان کسی که او را نمی‌دیدم به من ضربه‌ای دردناک زد و گفت: لباست را بپوش! من هم فوراً لباسم را پوشیدم و سنگ را بردوش نهادم، در حالیکه همبازی‌های دیگرم عریان بودند.

رسول گرامی ﷺ در تجدید بنای کعبه شرکت داشت. در روایتی از «مسلم» و «بخاری» آمده است که در زمان جوانی پیامبر اکرم ﷺ، قریش به تجدید بنای کعبه مبادرت نمود و برای همین پیامبر سنگ را بر دوش گذاشته، حمل می‌نمود.

عباس به پیامبر خدا ﷺ گفت: لباست را بر دوش بگذار تا راحت‌تر سنگ را حمل کنی، پیامبر این کار را کرد اما ناگهان بر زمین افتاد و در حالیکه چشم‌هایش متوجه آسمان بود، برخاست و گفت: لباسم؟! لباسم؟! سپس لباسش را پوشید و گفت: من نهی شده‌ام که عریان راه بروم. و این دلیل عصمت ایشان حضرت قبل از نبوت است.

پیامبر گرامی ﷺ برای تجارت سفر می‌کرد. ثابت شده است که آن حضرت دوبار به مسافرت تجاری رفتند، یک بار قبل از بلوغ همراه عمویش «ابوطالب» و بار دوم بعد از بلوغ به جهت کار برای حضرت «خدیجه رضي الله عنها».

رسول خدا ﷺ در کودکی بسیار شجاع بودند، در کتاب‌های سیره آمده است که یک نفر در دوران کودکی او را به «لات» و «عزّی» سوگند داد، آن حضرت فرمود: با قسم «لات» و «عزّی» هیچ چیزی از من نخواه که بخدا قسم در نزد من از همه چیز منفورترند.

همچنین ایشان قبل از بلوغ در جنگ شرکت نمودند، در کتاب‌های سیره ذکر می‌کنند که پیامبر گرامی ﷺ در جنگ «فجار» برای عموهایش تیر آماده می‌کرد و به آنان می‌داد.

پیامبر خدا ﷺ در جوانی نیز اندیشمند و صاحب رأی بود به اندازه‌ای که او را در امور به عنوان داور و حکم می‌پذیرفتند، در نصب «حجرالاسود» در تجدید بنای کعبه اختلاف شدیدی بین قریش ایجاد شد و آن حضرت را در امر گذاشتن سنگ، به عنوان حکم قرار دادند و از رأی و حکمت او در انجام این امر شگفت‌زده شدند.

و همین برای افتخار و عظمت پیامبر ﷺ محبوب خدا کافی است که کودکی یتیم بود اما تحت نظارت و مراقبت الهی تربیت شده و والاترین خصایل روحی و بهترین صفات و پسندیده‌ترین عادات را کسب نمود، تا زمانی که برانگیخته شد به هیچ بتی سجده نکرد، در هیچیک از مفاسد جاهلی شرکت نکرد و حتی ذره‌ای از گوشت قربانی‌های آنان را نچشید.

پس تعجبی ندارد که این شخصیت عظیم و این تربیت والا را به خالق او منسوب کنیم، کسی که تحت نظارت و عنایت خاص خود او را سرپرستی نموده، تربیت کرد و برای همین آن حضرت ﷺ فرمود:

«پروردگارم مرا به بهترین وجه تربیت نمود». (روایت عسکری)

آنچه بیان گردید لحظاتی کوتاه همانند جرقه‌هایی است، از حیات مبارک رسول خدا ﷺ که بیانگر عظمت اوست، آنچه گفتم همانند مشعل‌هایی پرنور است که راه تربیت را برای آنان که خواهان طریق درست رشد و تکامل فرزندان خود هستند روشن می‌کند و تردیدی نیست که حیات آن رسول بزرگوار در تمامی مراحل، الگوی بسیار خوبی برای ما نیز در تمامی مراحل زندگی خواهد بود ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: ٩٠] «پس آنان کسانی بودند که خداوند هدایتشان کرد و شما هم راه آنان را پی گیرید».

نتیجه این مباحث آن است که: مواظبت و مراقبت بیش از حد و محبت زائد از عوامل مهم انحراف روانی کودک بوده و در غالب اوقات باعث ایجاد عقدۀ خود کم‌بینی و احساس نقص در او می‌شود.

پس والدین خصوصاً مادران باید براساس قواعد و قوانین تربیت اسلامی عمل کنند. از جمله این قواعد آن است که در ابراز محبت و وابستگی کودک به مادر حد اعتدال را رعایت کنند و در هر آنچه که پیش می‌آید، تسلیم خدای توانا باشند.

از جملۀ این قواعد آن است که تربیت بوسیلۀ مجازات در وقت ضروری و پس از سن تمیز صورت گیرد و تربیت بر مبنای زهد و قناعت و اعتماد به نفس و پذیرش مسؤولیت و جرأت بیان بنا گردد و در تمامی مراحل حیات به شخصیت نبی‌اکرم ﷺ تأسی شود.

اگر والدین و مربیان این قوانین تربیتی را با احساس تعهد رعایت کنند، فرزندان را از عواملی که باعث از بین رفتن کرامت و نابودی شخصیت آنان می‌شود نجات می‌بخشد و موجب تکامل روحی، اخلاقی و عقلانی فرزندان خود می‌شوند.

۳- فرق گذاشتن بین فرزندان

تفاوت قائل شدن بین فرزندان از مهم‌ترین عوامل انحرافات روانی کودکان است، فرق گذاشتن به هر صورتی که باشد، یعنی در زمینه مسائل مادی یا معنوی مانند محبت، منجر به عواقب ناگواری خواهد شد.

زیرا باعث می‌گردد که فرزندی که مورد بی‌مهری واقع می‌شود، نسبت به دیگری حسادت بورزد و کینه‌توز شود و گوشه‌نشین و کم‌رو گردد، بترسد و گریه کند و در ذهن خود تصورات انتقام و مشاجره و ضرب و شتم را بپروراند. دچار کابوس‌های شبانه و حمله‌های عصبی شود و در خود احساس نقص و خودکم‌بینی نماید.

مربی اول، رسول گرامی خدا ـ سلام و درود خدا بر او باد ـ در زمینهٔ رفتار اجتماعی نیز حقیقتاً مربی با عظمت و والایی بودند که در این زمینه خاص به والدین سفارش می‌کنند که از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندانتان رعایت نمائید.

در روایتی از «ابن‌حبان» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدا رحم کند به پدر یا مادری که در نیکو بودن فرزندش او را یاری می‌کند». (منظور آنکه با حسن رفتار خود در تربیت نیکوی او سهیم است). دو در روایت «طبرانی» آمده است که آن حضرت فرمودند: «در بخشش و دادن هدایا، مساوات را در بین فرزندانتان رعایت کنند».

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که «نعمان‌بن بشیر» می‌گوید: پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول اکرم ﷺ برد و گفت: به این پسرم نوکری هدیه کرده‌ام.

آن حضرت فرمودند: آیا به فرزندان دیگرت نیز همین هدیه را داده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمودند: «پس هدیه‌ات را پس بگیر».

در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «آیا همین رفتار را با سایر فرزندانت نیز داشته‌ای»؟

گفت: خیر!

فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندانتان رعایت کنید». پدرم پس از این گفتهٔ رسول اکرم ﷺ هدیه‌اش را پس گرفت.

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «ای بشیر! آیا فرزندان دیگری غیر از این داری؟ گفت: آری، گفت: آیا مانند این هدیه را هم به آنان بخشیده‌ای؟

گفت: خیر

فرمود: «پس مرا شاهد نگیر که نمی‌خواهم بر ظلم شهادت بدهم! پس فرمود: آیا دوست داری که فرزندانت در نیکویی نسبت به تو یکسان باشد»؟ گفت: آری! فرمود: «پس تو نیز این چنین باش».

«انس ﷺ» روایت می‌کند که مردی در خدمت رسول خدا ﷺ بود. پسرش آمد، او را بوسید و بر زانویش نهاد و دخترش آمد، او را در مقابل خود نشاند. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا بین این دو مساوات را رعایت نمی‌کنی».

از رهنمودهای پیامبر گرامی خدا ﷺ، اصل عدل و مساوات و محبت را در بین فرزندان به وضوح، استنباط می‌کنیم.

علل تفاوت‌گذاری بین فرزندان

فرزند از جنس مورد نر نباشد، مثلاً پدر و مادر دوست داشته باشند که بچه پسر باشد، امّا صاحب دختر شوند.

بهرۀ هوشی و زیبایی کودک کم باشد.

نقص جسمانی داشته باشد.

علل مادی یا معنوی فوق از نظر اسلام هیچکدام نمی‌توانند باعث دوست نداشتن فرزند یا برتری یکی بر دیگری باشد، و چه ظالم و بی‌رحمند پدران و مادرانی که این رفتار زشت و غیرانسانی را از خود بروز می‌دهند.

چه گناهی دارد طفلی که دختر بدنیا آمده است و جنس مونث بودن او به اختیار و اراده‌ش نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که زیبا روی و خوش قیافه نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که از بهره هوشی خوبی برخوردار نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که طبیعتاً پرنشاط و با تحرک و پرشور است؟

چه کار کند، طفل بی‌گناهی که نقص جسمی دارد و یا به علت حادثه‌ای مقدر نقصی ظاهری پیدا می‌کند؟

پس اگر والدین محترم و مربیان عزیز به حفظ سلامتی فرزندان خود علاقه‌مندند و مایلند که آن‌ها را از عقده‌های روانی و احساس خود کم بینی رها کنند و از ایجاد آفات قلبی مانند حقد، حسد و کینه جلوگیری نمایند، بهترین راه و در واقع تنها راه آن است

که فرمان پیامبر خداﷺ را در این مورد اجرا کنند که فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را در ارتباط با فرزندانتان رعایت کنید».

و به هر آنچه که خدای تعالی به آنان بخشیده است چه پسر و چه دختر، راضی باشند و برای تمامی فرزندان خود به یک اندازه محبت و علاقه خود را بروز دهند و روح مساوات و گذشت و برادری را نیز به این صورت بین آنان ایجاد نمایند تا از نعمت عدل کامل و عطوفت و محبت صادقانه و رفتار عادلانه به طور یکسان برخوردار باشند و چه زیبا گفت رسول گرامی خداﷺ: «خدا رحم کند به پدر و مادری که فرزندش را در نیکو بودن یاری می‌دهد». (روایت ابن حبّان)

۴- نقص جسمانی

نقص جسمانی نیز از جمله عوامل مهم در ایجاد عقدۀ روانی و احساس نقص و خودکم بینی است.

فرزندی که از دوران طفولیت مبتلا به نقص جسمانی مانند: کوری، کری، لکنت زبان و یا عقب‌افتادگی ذهنی است، باید از جانب اطرافیان خصوصاً پدر و مادر و خواهر و برادر مورد توجه قرار گیرد، چنین افرادی نیازمند مواظبت و محبت، اخلاق و رفتار نیکو و آمیخته با گذشت و نرمی هستند.

پیامبر عزیزﷺ ما در این باره می‌فرماید:

«خدای رحمان مهربان است با آنانکه مهربانند، پس شما هم به آن‌ها که در زمینند رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند». (روایت ترمذی و ابوداود) و نیز فرمودند: «در میان مؤمنین کامل‌ترین ایمان را کسی دارد که بهترین اخلاق را داشته باشد». (روایت ترمذی و ابن‌حبّان)

اما زمانی که والدین یا اطرافیان، بچه‌ای که از نعمت بینایی محروم است «کور» صدا می‌زنند، و آنکه را که نمی‌شنود «کر» و کسی را که نقص ذهنی دارد، «بدبخت و بی‌نوا» می‌نامند و کسی را که لکنت زبان دارد «لال» می‌خوانند، بدیهی است که با چنین القاب و عناوینی عقده روانی و احساس نقص در بچه ایجاد می‌شود و از لحاظ روحی چنان درهم می‌شکنند که حالت بسیار رقت‌انگیزی پیدا خواهد کرد، نسبت به زندگی بدبین و نسبت به دیگران کینه‌توز خواهد شد. پس بر مربیان و والدین واجب است که مشکل روحی در ارتباط با نقص جسمانی فرزندانشان را با روشی عاقلانه و

رفتاری حکیمانه و تربیتی شایسته و برخوردی همراه با لطف و نرمی و مراقبت صحیح، برطرف سازند. زیرا ارزش هر انسانی به دین و اخلاق اوست نه شکل و ظاهرش.

- اولین گام برای برطرف نمودن مشکل اینگونه افراد آن است که با دیده محبت به آنان بنگرند و از آنان به طور ویژه مراقبت کرده، مواظب حالت‌های آنان باشند و دریابند که فرزند آن‌ها از جنبهٔ هوشی یا مواهب طبیعی مانند نشاط، تحرک و آگاهی مانند سایر بچه‌ها نیست، رفتار ملایم و با محبت و درک درست آن‌ها، احساس نقص و ناتوانی را در آنان برطرف می‌کند و نوعی اطمینان و آرامش روحی در ایشان بوجود می‌آورد که می‌تواند آنان را به فردی سازنده و مفید تبدیل کند.
- دومین گام برای معالجه اینگونه افراد آن است که به تمامی اطرافیان چه افراد خانواده و چه نزدیکان و حتی افراد دور نصیحت کنند و تذکر دهند که نسبت به آنان اهانتی روا ندارند و یا آن‌ها را تحقیر نکنند و مسخره ننمایند تا اثری بد بر روحیه آنان نداشته باشد و دردی جانکاه اضافه بر درد و رنج آنان برایشان ایجاد نکند. همه ما و تمامی کسانی که با افراد علیل و ناتوان یا مبتلا به یکی از نواقص جسمی برخورد می‌کنند، باید رهنمود و رفتار مربی اول اسلام حضرت محمدﷺ را به یاد داشته باشند که فرمود:

«انسان‌ها در نظام جامعه مانند عضوی از یک پیکر هستند و برای وحدت اجتماعی، هر یک از افراد جامعه باید نسبت به سایرین احترام بگذارد و از بذل محبت دریغ نکنند». به عبارت دیگر براساس گفتهٔ آن حضرتﷺ اساس بنای وحدت اجتماعی بر پایهٔ صفای قلبی و محبت است و اصول آن بر بزرگداشت و احترام متمرکز می‌شود.

پیامبر گرامی اسلامﷺ افراد امت خود را بر حذر می‌دارند که عباراتی یا کلماتی بر زبان آوردند که حیثیت و شرافت انسانی را لکه‌دار کرده و شخصیت او را پایمال نموده و یا باعث اختلال در روابط اجتماعی گردد. در ارتباط با آفات زبان می‌فرماید: «بنده‌ای از بندگان خدا کلامی بر زبان می‌آورد که خود به آن اهمیت نمی‌دهد ولی به واسطه آن سخن در آتش جهنم می‌افتد». (روایت بخاری)

و همچنین فرمود: «بنده‌ای از بندگان خدا سخنی می‌گوید که دربارهٔ آن تحقیق نکرده است بواسطهٔ آن سخن به عمقی از آتش جهنم سقوط خواهد کرد که از فاصلهٔ مشرق و مغرب بیشتر است». (روایت بخاری)

و در نهی از تحقیر و سرکوفت زدن به دیگران می‌فرماید: «برادر مسلمانت را تحقیر نکن و سرکوفت نزن چه بسا که به واسطه این رفتارت خدای تعالی به او رحم کند و تو را به بلا و بدبختی مبتلا سازد.» (روایت ترمذی)

و در نهی از تحقیر با ایما و اشاره، حضرت «عایشه» ﵂ می‌گوید به پیامبر خدا ﷺ: «صفیه» تو را کافی است که این چنین است «با اشاره نشان داد که قد «صفیه» کوتاه است». پیامبر ﷺ فرمود: «کلمه‌ای بر زبان آوردی که اگر با آب دریاها مخلوط می‌شد همه آن‌ها را آلوده می‌کرد». (روایت ابوداود و ترمذی)

تمامی موارد نهی که در اینجا مطرح شد و موارد دیگری که مجال ذکر آن نیست، مشمول آیهٔ مبارک سورهٔ حجرات است که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ [الحجرات: ١١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ قومی از شما نباید قوم دیگر را مسخره کند، چه بسا که آن قوم بهتر باشند و همچنین گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره نکنند! چه بسا که آن گروه بهتر باشند و عیب‌جویی نکنید! بر یکدیگر لقب نگذارید که نام فسق پس از ایمان خوب نیست و هر کس توبه نکند، از ستمگران است».

- سومین گام در معالجهٔ این افراد آن است که والدین و مربیان محترم، دوستانی با اخلاق پسندیده و عادات درست برای این گونه فرزندان انتخاب کنند تا با هم، همصحبت و همبازی شوند و رابطهٔ دوستی و محبت بین آنان ایجاد شود، به این ترتیب کودک احساس می‌کند که موردتوجه و محبت دیگران قرار گرفته است.

«ابن سینا» در ارتباط با رشد شخصیتی طفل و اشباع غریزهٔ میل به اجتماع می‌گوید: «ضروری است که کودک همراه با کودکانی آموزش ببیند که اخلاق خوب و عادات پسندیده دارند، زیرا فراگیری طفل از هم سنّ و سالانش بیشتر است و در کنار آنان احساس دوستی و انس و الفت نموده، مطالب را از هم شاگردانش بهتر می‌پذیرد».

پیامبر عزیز ماﷺ فرموده است که: «همراه بودن کودک با همسن و سالان خود در زمان کودکی باعث می‌شود که عقلش در بزرگی افزون شود و بارور گردد». (روایت حکیم ترمذی از کتاب نوادر الأصول)

نتیجه مباحث ما در این زمینه آن است که والدین و مربیان عزیز نباید هیچ یک از عوامل درمان و برطرف کردن مشکل روحی فرزندانی را که دچار نقص جسمی هستند از نظر دور دارند، نگاه کردن آنان به دیدهٔ محبت و شخصیت، توجه خاص، برحذر داشتن اطرافیان از تمسخر و استهزا و انتخاب دوستان خوب، عوامل و ابزار مهمی هستند که احساس کمبود و نقص را از درون کودک می‌زدایند و او را آماده می‌سازند تا عضوی مفید برای جامعه خویش بوده، بازوی توانمندی برای بنای تمدن اسلامی و باز گرداندن مجد و عظمت و استقلال مسلمانان باشد.

۵- یتیم بودن کودک

یتیم بودن نیز از جملهٔ عوامل انحراف روانی کودکان به حساب می‌آید. خصوصاً که کودک یتیم در جامعه‌ای باشد که مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا کسی بار رنج و غم را از دوشش برنمی‌دارد و مورد لطف و محبت دیگران قرار نمی‌گیرد.

همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، اسلام به یتیم از تمام جهات خصوصا تربیت، نوع برخورد با او و تامین زندگیش، توجه خاصی نموده است تا این گونه افراد با رشد و پرورشی شایسته به عضوی سودمند برای جامعه خود تبدیل شوند و بتوانند مسؤولیت‌ها و وظایف خود را به بهترین شکل و کامل‌ترین صورت انجام دهند.

قرآن کریم در ارتباط با توجه به یتیمان و نراندن آنان و حفظ احترام و حرمت ایشان می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ٩﴾ [الضحی: ۹].

«پس یتیم را از خود مران»!

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ٢﴾ [الماعون: ۱- ۲].

«آیا کسی که روز قیامت را تکذیب می‌کرد دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را از خود می‌راند».

رسول گرامی ﷺ افراد امت خویش را به امر کفالت و سرپرستی ایتام تشویق می‌کنند و مواظبت و رعایت حال آنان را سفارش نموده، مژده می‌دهند که اگر سفارش من را بخوبی اجرا کنید، در بهشت همراه من خواهید بود.

«ترمذی» روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «أنا وكافل اليتيم في الجنة كهاتين».

«من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت در کنار همدیگر هستیم». و به انگشت سبابه و وسط خود اشاره می‌کردند.

و فرمود: «من وضع يده على رأس يتيم رحمة، كتب الله له بكل شعرة مرت على يده حسنة». «کسی که دستش را برای ابراز محبت بر سر یتیمی بگذارد، خدای تعالی به تعداد موهایی که زیر دست اوست برایش حسنات و اعمال نیک درنامه عملش خواهد نوشت». (روایت امام احمد و ابن‌حبان)

همچنین فرمودند: «اللَّهُمَّ إني أحرج حق الضعيفين: اليتيم والمرأة» «من کسی را که حق دو ضعیف را پایمان کند گناهکار اعلام می‌کنم، آن دو، یتیم و زن هستند». (روایت نسائی)

مواظبت یتیم و سرپرستی او قبل از هر کسی به عهده نزدیکان و اقوام و خویشان اوست.

بر این افراد به تناسب نزدیکی و حضور آنان واجب است که امر رشد و پرورش اخلاقی و روانی یتیم را اضافه بر تکفل و سرپرستی او به عهده گیرند و بیش از سایرین به آنان توجه داشته باشند و از بذل محبت و لطف دریغ نورزند و به آنان نشان دهند که هیچ فرقی با فرزندانشان ندارند.

در صورتی که یتیم از بازماندگان و نزدیکان کسی را نداشته باشد که او را سرپرستی کند به عهده دولت اسلامی خواهد بود که امر نگهداری و سرپرستی آنان را بپذیرد و به انجام رساند.

رسول اکرم ﷺ به عنوان نماینده اول اولین دولت اسلامی نسبت به یتیمان بسیار مهربان و دلسوز بودند.

حضرت «عایشه ل» می‌گوید: «پیامبر ﷺ روز عید یتیمی را دید، او را نوازش کرد، با گشاده رویی و مهربانی با او رفتار کرد و به منزل آورد و گفت: آیا دوست داری من پدرت باشم و عایشه مادر توباشد»؟

همچنین امر نگهداری و مواظبت از بچه سرراهی یا بدون صاحب به عهده دوست است، زیرا در زمان حضرت «عمربن الخطاب» مردی یک بچه بدون صاحب را به خدمت ایشان آورد، فرمود: «نفقه (مخارج) این بچه به عهده ماست و آزاده است».

با چنین برخورد نیکو شایسته‌ای که دین عظیم اسلام با یتیم و بچه سرراهی می‌کند، آنان در نظام جامعه به شهروندانی نیکوکار و مفید تبدیل می‌شوند که مسؤولیت‌های خود را به خوبی درک کرده و وظایف خویش را به نحو احسن انجام می‌دهند، احساس کمبود نمی‌کنند و در خیالات و تصورات منحرف غرق نمی‌شوند.

۶- فقر و انحراف روانی

کودکی که از زمانی که چشم می‌گشاید، خود را در محاصره فقر و بدبختی می‌بیند، پدرش را می‌نگرد که در رنج و تنگدستی است و تمامی خانواده در محرومیت غوطه می‌خورند و از طرف دیگر فرزندان همسایه و همکلاسی‌هایش را می‌بیند که لباسی زیبا بر تن دارند، از نعمات و رفاه برخوردارند و حال و روزگارشان بسیار خوب است، اما او آنقدر ندارد که شکمش را سیر کند و خود را بپوشاند، افسرده ودل شکسته خواهد شد، غم و اندوه جانکاه به روح و روانش ضربه می‌زند و او را از لحاظ روحی دچار لغزش و بیماری می‌کند از این انسان چه انتظاری می‌توان داشت؟ بزودی عقده‌های روانی در درونش سرباز می‌کنند و با دید کینه و حسادت به دیگران نگاه می‌کند. امیدهایش به ناامیدی و خوش‌بینی او به بدبینی تبدیل می‌شود و در یک کلام او مریض خواهد شد و مرض او را از نوع روانی است.

و چه راست گفت آن رسول گرامی ﷺ که فرمود: «كاد الفقر أن يكون كفراً» «نزدیک است که فقر کفر باشد». (منظور آن حضرت آن است که فقر آن چنان اثر شومی بر روح آدمی دارد که به کفر منتهی می‌شود) (روایت احمد و ابن‌حبّان و بیهقی)

پیامبر خدا ﷺ از دچار شدن به فقر به خدای تعالی پناه می‌برد و در دعا می‌فرماید: «خدایا، من از فقر و کفر به تو پناه می‌برم». (روایت نسایی و ابن‌حیّان)

روش اسلام در از بین بردن فقر

دین اسلام برای از بین بردن فقر دو امر اساسی را مطرح می‌کند:

اول: احترام و ارزش قائل شدن برای تمامی انسان‌ها صرف‌نظر رنگ، پوست، نژاد و جنسیت و وظیفه اجتماعی آنان، چرا که اگر برتری هم وجود داشته باشد براساس تقواست، اسلام این اصل بسیار مهم که ارزش انسان‌ها را بر مبنای تقوا می‌سنجد به عنوان قانونی فراگیر و اساسی برای تمامی بشریت و تمامی نسل‌ها، تا قیامت وضع نمود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَـٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَـٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: ١٣].

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما راه گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

پیامبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «خدای تعالی به صورت و جسم شما نظر نخواهد کرد بلکه به قلب و عمل شما می‌نگرد». (روایت مسلم)

اسلام کرامت و ارزش فقرا و ضعیفان جامعه را آنقدر بالا می‌برد که می‌گوید: تحقیر فقرا و یا خشمگین کردن آنان، خشمگین نمودن خداوند است.

«مسلم» روایت می‌کند که «ابوسفیان» با تعدادی از همراهانش بر «سلمان»، «صهیب» و «بلال» ﭫ وارد شد در حالیکه همراه محافظانش بود. آن‌ها گفتند: شمشیرهای خدا از دشمنان خدا گرفته نشده است. «ابوبکر» ﭬ گفت: آیا این سخن را درباره شیخ قریش می‌گوئید؟ پس به خدمت رسول خدا ﷺ رسیده و ماجرا را باز گفت: رسول اکرم ﷺ فرمود: ای «ابوبکر»، شاید آنان را خشمگین کرده باشی، اگر این چنین باشد، خدای تعالی را خشمگین کرده‌ای. پس ابوبکر ﭬ به نزد آنان بازگشت و گفت: دوستان، آیا از من رنجیده‌اید؟ گفتند: خیر برادر! خداوند تو را ببخشد!

دوم: اصل مسؤولیت مشترک اجتماعی

قواعد و دستوراتی که اسلام در ارتباط با مسؤولیت مشترک اجتماعی و روابط متقابل افراد مسلمان با هم در حل مشکل فقر وضع نموده است، والاترین و مفیدترین طریقی است که بشر تا عصر امروز به آن دست یافته است.

در اینجا گوشه‌هایی از مظاهر مسؤولیت مشترک افراد مسلمان جامعه در مقابل یکدیگر عرضه می‌شود تا ادعای فوق را به اثبات برسانیم.

- در شرع مقدس اسلام امر شده است که در دولت، بیت‌المالی بصورت مجزا برای «زکات» دایر گردد. مصرف این بیت‌المال در جهت تامین نیازمندیهای فقرا، بینوایان، رهگذران (کسانی که مسافر هستند ولی به هر علتی، مالی در دست ندارند که به سفر ادامه دهند و به وطن و محل زندگی خود بازگردند) و مقروضین و آزاد نمودن بندگان و غیره می‌باشد.

پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿۞إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ [التوبة: ۶۰].

«صدقات فقط برای فقرا، مساکین، کارمندان آن (جمع‌آوری کنندگان و سایر کارمندان آن)، آنانکه دل‌هایشان الفت داده می‌شود، آزاد کردن بندگان و بدهکاران و در راه خدا و راه ماندگان است، فریضه‌ای است از جانب خداوند و او دانا و با حکمت است».

«طبرانی» روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود:

«خدای تعالی به ثروتمندان امر کرده است که از اموال خود آنقدر به فقرا بدهند که تامین شوند و اگر فقرا در یک جامعه عریان و گرسنه باشند، به علت اعمال ثروتمندان آن‌هاست. پس خدای تعالی در روز قیامت از آنان به شدّت باز خواست نموده و شدیداً آنان را عذاب خواهد کرد».

پیامبر خدا ﷺ کسی را که با شکم سیر بخوابد در حالی که همسایه نزدیکش گرسنه بوده و او به آن آگاه باشد مسلمان نمی‌داند و می‌فرماید: «ما آمن بي من بات شبعان وجاره جائع إلى جنبه وهو يعلم به». «کسی که سیر بخوابد و بداند که همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است». (روایت بزّار و طبرانی)

همچنین فرمودند: «أفضل الأعمال إدخال السرور على المؤمن، كسوت عورته، أو أشبعت جوعته، أو قضيت له حاجة». «بالاترین اعمال نزد خدا شادمان کردن قلب مؤمن است که او را بپوشانی یا گرسنگی‌اش را رفع کنی یا حاجتش را برآورده سازی». (روایت طبرانی)

- اسلام امر یاری رساندن به بینوایان و گرسنگان را از مهم‌ترین واجبات شمرده است. «عبدالرحمن ابن ابی‌بکر» ﭭ در روایتی از «بخاری» می‌گوید: اصحاب صفّه مردمانی فقیر بودند، رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که غذای دو نفر را دارد، نفر سومی را همراه خود برای خوردن طعام بیاوردو کسی که غذای چهار نفر را دارد نفر پنجم یا ششمی بر سر سفره خویش بیاورد».

همچنین در سفری که همراه یاران خود بودند، فرمودند: «کسی که مرکب اضافی دارد به کسی که ندارد، ببخشد وکسی که توشۀ اضافی دارد به کسی بدهد که غذایی همراه ندارد».

- اسلام بر حاکم جامعه واجب کرده است که کار را برای افرادی که بیکار و توانا هستند فراهم نماید. مردی از انصار به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از او تقاضای مبلغی کرد.

پیامبر ﷺ فرمود: آیا در منزل چیزی برای فروش داری؟ مرد گفت: آری جامه‌ای و ظرف آبی. پیامبر ﷺ فرمود: آن‌ها را بیاور! مرد انصاری جامه و ظرف را آورد، رسول خدا ﷺ آن‌ها را روی دو دست گرفت و فرمود: چه کسی این‌ها را می‌خرد؟

مردی گفت من آن‌ها را به دو درهم می‌خرم. پیامبر خدا ﷺ جامه و ظرف را به دو درهم فروخت، آن را به مرد انصاری وگفت: با یک درهم آن غذایی بخر و برای زن و فرزندت ببر و با درهم دیگر یک تبر بخر و برگرد! آن مرد تبر را خرید و به خدمت پیامبر ﷺ برگشت، رسول خدا ﷺ با چوب، دسته‌ای برای تبر ساختند و به آن وصل نمودند و فرمودند: با این تبر هیزم شکنی کن! هیزم‌ها را بفروش و پس از ۱۵ روز برگرد به نزد من!

مرد انصاری پس از ۱۵ روز با ده درهم به نزد پیامبر خدا ﷺ بازگشت و مقداری هم لباس و اغذیه برای زن و فرزندش خریده بود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این بهتر از گدایی است، گدایی در روز قیامت مانند لکه‌ای زشت در صورت نمایان می‌شود».

- بنابر قانون تامین عائلی هر نوزادیکه بدنیا می‌آید چه فرزندحاکم باشد یا کارمند یا کارگر و هر فرد دیگر مبلغ معینی به او اختصاص داده می‌شود.

«ابو عبید» در کتاب «الاموال» می‌گوید:

«عمربن الخطاب»رضی الله عنه برای هر نوزادی که متولد می‌شد مبلغ معینی مشخص می‌نمود که به حقوق پدرش اضافه می‌شد (مبلغ مذکور حدود یک صد درهم بود) و همراه با رشد کودک مقرری او نیز اضافه می‌شد، بعد از او حضرت «عثمان» و حضرت «علی» رضی الله عنهما این شیوه را ادامه دادند.

مقادیر و مقررهای مشخص فوق غیر از نوع دیگری از تعاون و همیاری اقتصادی است که نوعی رغبت برای ایثار و بخشش است و انسان مؤمن با طیب خاطر و با کمال میل و رضایت به علت تربیت روحی و وجدانی به آن مبادرت می‌کند.

وقایع و حوادث تاریخی، بزرگترین شاهد گفته ماست که برای اثبات آنچه گفته‌ایم نمونه‌هایی از مسؤولیت مشترک اجتماعی و رابطه عاطفی و تعاون مسلمین را بیان می‌کنیم:

۱- «محمدبن اسحاق» می‌گوید: تعدادی از مردم مدینه زندگی می‌کردند، بدون آنکه بدانند چه کسی آن‌ها را تامین می‌کند و چه کسی به آن‌ها کمک می‌کند. پس از شهادت «حضرت زین‌العابدین بن‌الحسین رضی الله عنهما» تمام کمک‌ها قطع شد و فقرا متوجه شدند که کسی که شبها همراه کمک‌ها می‌آمده او بوده است، پس از شهادتش اثر ریسمانی را که بر پشت و کتفش در اثر حمل کیسه به منازل بینوایان و فقرا بر جای مانده بود دیدند.

۲- «لیث‌بن سعد» سالانه هفتاد هزار دینار محصول غله داشت که تمامی آن را صدقه می‌داد تا جایی که می‌گفتند هیچگاه زکات بر او واجب نشد. یک‌بار منزلی را در یک مزایده، خریداری کرد، وکیل او برای تحویل گرفتن «منزل» رجوع کرد و دید که ایتام و کودکان بی‌سرپرست در آنجا جمع شده و او را به خداوند قسم دادند که منزل را برای آنان ترک کند، وقتی خبر به «لیث» رسید کسی فرستاد و گفت: تمام منزل متعلق به شماست و خرج روزانه شما را نیز پرداخت می‌کنم.

۳- «عبدالله بن مبارک» امام و محدث بزرگ بسیار صدقه می‌داد تا جایی که صدقات او در سال به بیش از صد هزار دینار می‌رسید. یک بار در سفر حج همراه دوستانش بود، از سرزمینی عبور می‌کردند. پرنده‌ای مردار را دید, آن را در یک زباله دانی انداخت، یارانش پیش از او حرکت می‌کردند و او از پشت سر آنان حرکت می‌کرد هنگام عبور از جلو زباله دانی دخترکی دید که از منزلی

نزدیک آنجا بیرون آمد و مردار را بدست گرفته بود، از او پرسید که چرا این پرنده مردار را برداشته‌ای؟ دخترک گفت: من و دو برادرم بی‌نواییم و کسی از ما خبر ندارد، «ابن المبارک» دستور داد تا بارها را برگرداندند و گفت: چه مقدار پول همراه دارید؟ گفتند: هزار دینار! گفت: بیست دینار باقی بگذارید که تا رسیدن به مرو ما را کفایت می‌کند و بقیه را به آن دخترک بدهید، این کار از حج امسال ما بهتر است. پس بدون آنکه حج کند بازگشت.

با همیاری جامعه و دولت در حل مشکل فقر، فقیری در جامعه باقی نمی‌ماند و محتاجی نخواهد بود و امت اسلام از نعمت امنیت و رفاه و ثبات برخوردار خواهد بود، و نظام اجتماع از جرم و تبهکاری و انحرافات روانی مصون می‌ماند و با چشمان خود ناظر بر افراشتن پرچم عظمت و اقتدار اسلام خواهیم بود و آن روز مؤمنین به سبب یاری الهی شادمان می‌شوند.

۴- پدیدۀ حسد

حسد یعنی آرزوی نابود شدن نعمتی که متعلق به غیر است. این احساس، پدیده اجتماعی خطرناکی است که اگر درمان نشود بزودی آثار شوم و بسیار نامطلوبی بر جای می‌گذارد. گاهی وجود حسادت در کودک برای اطرافیان مشخص نیست و والدین تصور می‌کنند که فرزند آن‌ها عاری از حسد است و انتظار بروز چنین حالتی را نیز از او ندارند.

به این دلیل لازم است که والدین و مربیان در حالت‌ها و احساسات فرزندانشان دقیق باشند و در صورت مشاهده علائم حسد با روشی حکیمانه به درمان آن بپردازند و با تربیتی صحیح مانع بروز مشکلات متعدد شوند و از ظهور بیماری‌های روانی در درون کودک و به بار آمدن نتایج ناگوار جلوگیری نمایند.

قبل از بحث درباره راه پیشگیری و درمان پدیدۀ حسد، شایسته است که درباره عوامل و عللی که آتش حسد را در درون کودک شعله‌ور می‌کنند، سخن بگویم.

عوامل برانگیختن حسادت

- ترس کودک از اینکه بعضی امتیازات یا موقعیت‌ها را در جمع خانوادگی از دست بدهد، مانند محبت و موردتوجه بودن و غیره... این احساس خصوصاً زمانی

شدت می‌یابد که فرزند جدیدی متولد می‌شود و کودک تصور می‌کند که نوزاد تازه وارد عامل مزاحمت و مانع محبت و توجه سایرین به اوست.

- مقایسۀ نادرست بین فرزندان، مثلاً یکی را با هوش بخوانند و دیگری را کودن.
- به یک فرزند توجه داشته باشند و نسبت به سایرین بی‌توجهی کنند، مثلاً با کودکی بازی می‌شود یا به او هدیه می‌دهند و او را در آغوش می‌گیرند، اما دیگری را بدون توجه رها می‌کنند یا می‌زنند و یا چیزی به او نمی‌دهند.
- چشم‌پوشی از یکی از فرزندان که رفتار بدی از خود نشان می‌دهد و به دیگران آزار می‌رساند، و مجازات کردن فرزند دیگر به محض کوچکترین خطا یا اشتباه.
- وجود کودک در محیط ثروتمند و غنی اما داشتن زندگی فقیرانه و سخت.
- و ده‌ها علت دیگر که آثار نامطلوبی بر شخصیت طفل می‌گذارد و چه بسا به نوعی احساس خود کم‌بینی منتهی می‌شود یا گاهی اثری معکوس داشته باشد و احساس خودخواهی بسیار شدیدی ایجاد کند، و موجب بروز کینه یا نوعی از اضطرابات روانی و سرپیچی و عدم اعتماد به نفس گردد.

۱- کودک، محبت و توجه اطرافیان را احساس کند.

این نوع برخورد را از رسول گرامی خدا ﷺ شنیده‌ایم، یارانش را نیز به آن تشویق می‌کرد و خود مراقب بود تا در همه جا به اجرا در آید. برای مثال:

«عبدالله بن بریده» از پدرش روایت می‌کند که: پیامبر خدا ﷺ مشغول سخن گفتن بودند که حضرت «حسن» و حضرت «حسین» رضی الله عنهما با دو جامه سبز رنگ که بر تن داشتند جست و خیزکنان وارد شدند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را بلند کرد و روبروی خود نشاند، سپس گفتند:

راست فرمود خدای تعالی که:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ [الأنفال: ۲۸].

«دارایی و فرزندانتان آزمایش‌اند».

به این دو کودک نگاه کردم که راه می‌رفتند و جست و خیز می‌کردند، نتوانستم صبر کنم، کلامم را قطع کردم و آن‌ها را در آغوش گرفتم.

پیامبر عزیز ما ﷺ با حسن و حسین رضی‌الله‌عنهما بازی می‌کرد. بر دست و زانو راه می‌رفت و آن دو بر پشت مبارکشان سوار می‌شدند و رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد و می‌فرمود: چه شتر خوبی دارید، شما دو تا چه جوال خوبی هستید.

«بخاری» روایت می‌کند که مردی اعرابی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: آیا شما بچه‌هایتان را می‌بوسید؟ ما هرگز چنین کاری نمی‌کنیم! پیامبر ﷺ فرمود: «من چکار کنم که خداوند مهر و عطوفت را از قلب تو بیرون کشیده است».

انس‌بن مالک می‌گوید:

زنی به نزد حضرت عائشه ﷺ آمد و حضرت عائشه ﷺ به او سه خرما داد. دو بچه همراهش بود به هر کدام یک خرما داد و خود یک خرما برداشت پس از آنکه بچه‌ها خرماهای خود را خوردند به دست مادر خود نگاه می‌کردند، مادر خرمای خودش را هم دو نصف کرد و به آن‌ها داد. وقتی پیامبر اکرم ﷺ تشریف آوردند حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها ماجرا را باز گفت، پیامبر ﷺ فرمود:

«چیز شگفت‌آورتری از این می‌خواهی بدانی؟ خدایتعالی به سبب مهر او به دو کودکش به او رحم کرد».

اقدامات ضروری هنگام تولد نوزاد جدید

این اقدامات از جانب والدین خصوصاً مادر صورت می‌گیرد تا مانع بروز حسادت در کودک شود. از چند ماه قبل از تولد نوزاد جدید به تغییر محل خواب کودک بزرگتر اقدام نمایند و یا او را به گردش و اماکن دلپذیر بفرستند، اشکالی ندارد که برادر یا خواهر بزرگتر در هنگام شستن یا پوشیدن لباس و یا غذا دادن به نوزاد به مادرش کمک کند.

به کودک اجازه بدهید که با برادر یا خواهر کوچکش بازی کند، البته باید مواظب باشید که به او آزار نرساند و هنگامی که مادر می‌خواهد به نوزاد شیر بدهد، بهتر است که پدر با برادر یا خواهر بزرگتر بازی کند و او را سرگرم کند تا احساس نماید که هنوز هم مورد توجه و محبت والدین است.

۲- رعایت عدالت در بین فرزندان:

تردیدی نیست که با رعایت مساوات در رفتار و برخورد با فرزندان و اجرای عدالت در مورد آنان، پدیدهٔ حسد، جایی در قلوب آنان نخواهد داشت و آفات کینه و بدخواهی از درونشان رخت بر می‌بندد و فرزندان یک خانواده در کنار هم با محبت متقابل و تفاهم کامل زندگی می‌کنند و دوستی و اخلاص و صفا و صمیمیت بر خانه آن‌ها سایه می‌افکند.

پس تعجبی ندارد که معلم اول اسلام ـ سلام و درود خدا بر او باد ـ تمامی والدین و مربیان را مکرراً به تحقق عدالت بین فرزندانشان دعوت می‌کنند و رفتار کسانی را که در ابراز محبت و بخشش مادی با فرزندان خود بر خورد یکسانی ندارند، بسیار زشت می‌شمارد.

چند نکته به عنوان نمونه در اینجا مطرح می‌شود که اهتمام و توجه خاص آن حضرت ﷺ را در این مورد در جهت تربیت صحیح و اصلاح اجتماعی می‌رساند.

در روایتی از «ابن‌حبان» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدا رحم کند به پدر یا مادری که در نیکو بودن فرزندش او را یاری می‌کند». (منظور آنکه با حسن رفتار خود در تربیت نیکوی او سهیم هستند)

در روایت «طبرانی» آمده است که حضرت ﷺ فرمودند: «در بخشش و دادن هدایا مساوات را در بین فرزندانتان رعایت کنید».

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که «نعمان‌بن بشیر» می‌گوید: «پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول اکرم ﷺ برد و گفت: به این پسرم نوکری هدیه کرده‌ام.

آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا به فرزندان دیگرت نیز همین هدیه را داده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمودند: «پس هدیه‌ات را پس بگیرد».

در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «آیا همین رفتار را با سایر فرزندانت نیز داشته‌ای»؟

گفت: خیر!

فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندانتان رعایت کنید». پدرم پس از این گفته رسول اکرم ﷺ هدیه‌اش را پس گرفت. و در روایت دیگری آمده است که فرمودند:

ای بشیر! آیا فرزندان دیگری غیر از این داری؟ گفت: آری!

گفت: آیا مانند این هدیه را هم به آنان بخشیده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمود: «پس مرا شاهد نگیر که نمی‌خواهم بر ظلم شهادت بدهم» پس فرمود: آیا دوست داری که فرزندانت در نیکویی نسبت به تو یکسان باشند؟ گفت: آری! فرمود: «پس تو نیز این چنین باش».

«انس»ﷺ روایت می‌کند که مردی در خدمت رسول خداﷺ بود، پسرش آمد، او را بوسید و بر زانویش نهاد و دخترش آمد، او را در مقابل خود نشاند. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا در بین این دو مساوات را رعایت نمی‌کنی»؟

۳- از بین بردن عواملی که منجر به حسادت می‌گردد

بر مربیان و والدین محترم لازم است که با مفیدترین وسایل و درست‌ترین روش‌ها پدیده حسد را از درون فرزندان خود بزدایند.

اگر کودک با تولد نوزاد جدید احساس می‌کند که محبت و توجه والدین نسبت به او کم شده است پدر و مادر باید سعی کنند به او بفهمانند که توجه و محبت آن‌ها برای همیشه در مورد او تداوم دارد.

اگر گفتن کلمات ناخوشایند مانند کودن یا امثال این القاب باعث روشن شدن آتش حقد و حسد در وجود کودک می‌گردد، پس پدران و مادران باید زبان خود را از بکار بردن این عبارات آزار دهنده و کلمات ناخوشایند نگاه دارند.

اگر برتری دادن یک فرزند بر دیگری او را خشمگین می‌کند و حسد را در درونش شعله‌ور می‌سازد پس والدین باید عدل و مساوات را در بین فرزندانشان رعایت کنند، خصوصاً پدران و مادران عزیز لازم است تا از رشد و بروز آفات روانی و در رأس آن‌ها حسد در کودکان خود بپرهیزند تا شخصیتی متکامل داشته، انسانی متعادل باشند و تربیتی شایسته را به این ترتیب تحصیل نمایند.

رسول اکرم ﷺ امت اسلام را از مبتلا شدن به حسد بر حذر می‌دارند چرا که این آفت روحی آثار روانی و اجتماعی بسیار نامطلوبی بر جای می‌گذارد.

آن حضرت می‌فرماید: «از حسادت بپرهیزید که حسادت مانند آتشی که هیزم را می‌سوزاند، تمامی خوبی‌های انسان را بر باد می‌دهد». (روایت ابو داود) حدیث مرفوع

و می‌فرماید: «مردم سعادتمند هستند تا زمانی که نسبت به هم حسادت نکنند». و در روایت دیگری آمده است که «انسان حسود از من نیست». (روایت طبرانی)

و فرمودند که: «الحسد یفسد الإیمان کما یفسد الصبر العسل». «حسد ایمان را فاسد می‌کند، مانند ماده بسیار تلخی که با عسل می‌آمیزد و طعم آن را زایل می‌نماید». (روایت دیلمی)

و براستی که پدران و مادران و مربیان ما به این اصول و مبانی تربیتی نیاز مندند و بدون تردید اگر به آن ملتزم باشند و طبق رهنمودهای مطرح شده عمل کنند، فرزندانی خواهند داشت که تربیتی شکل گرفته، براساس صفا و اخلاص خواهند داشت.

۵- پدیده خشم

خشم حالت روحی و پدیده‌ای انفعالی است که طفل آن را از همان اوایل زندگی در خود احساس می‌کند و حالتی است که تا آخر عمر، هر انسانی را همراهی می‌کند.

با توجه به آنکه خشم حالتی ریشه‌دار بوده و از همان ابتدای حیات انسان همراه اوست نمی‌توان آن را احساسی زشت و منفور و یا حالت انفعالی ناپسند بحساب آورد، زیرا خدای تعالی در وجود انسان غرایز، تمایلات و احساساتی قرار داده است که وجود هر کدام از آن‌ها بنا به حکمت الهی در انسان تحقق یافته است و در ورای هر یک مصلحت اجتماعی خاصی نهفته است.

فواید خشم

از جمله فواید خشم می‌توان حفظ دین، آبرو و جان را نام برد. خشم عاملی است که در انسان مسلمان در جهت دفاع از وطن در مقابل تجاوز ظالمین و دسیسه‌های استعمارگران بسیار مفید و مؤثر است، اگر چنین احساس ارزشمندی در انسان مسلمان نبود نمی‌توانست در شرایطی که حرمت الهی رعایت نگردد و یا اهانتی به دین صورت گیرد و یا دشمن بخواهد سرزمین مسلمین را غصب کند و بر آنان مسلط شود به مقابله بر خیزد و دفاع کند.

تردیدی نیست که حالت‌هایی از خشم که در رسول بزرگوار اسلام ﷺ به چشم می‌خورد از همین نوع مثبت و شایسته بوده است.

در حدیث صحیح آمده است که کسی به خدمت آن حضرت رسید تا شفاعت کند که حدی از حدود الهی اجرا نگردد، پیامبر اکرمﷺ خشمگین شد و علائم خشم در صورتش نمایان گردید و سخن جاودانه‌اش را بر زبان آورد که:

«اقوامی که پیش از شما نابود شدند کسانی بودند که اگر انسان قدرتمندی دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فرد ضعیفی مبادرت به دیدی می‌نمود حد را بر او جاری می‌کردند. بخدا قسم که اگر «فاطمه» دختر «محمد» هم سرقت کند، دستش قطع خواهد شد».

«انس»رضی الله عنه در روایتی از «طبرانی» می‌گوید: «هیچگاه رسول خدا ﷺ را ندیدم که انتقام بگیرد، اما هرگاه حرمت الهی زیر پا گذاشته می‌شد خشمگین‌ترین مردم بود و هر گاه دو امر به او پیشنهاد می‌شد ساده‌ترین آن دو را بر می‌گزید، به شرط آنکه خشم و غضب الهی درآن نباشد و اگر می‌دانست کاری موجب خشم الهی است، بیشتر از تمامی مردم از آن کار دوری می‌کرد».

اگر بسیاری از روانشناسان و دانشمندان علوم تربیتی و اجتماعی خشم را از صفات منفور و از عادات ناپسند به شمار می‌آورند وجه نظر آنان ناظر به خشم ناپسندی است که آثار بد و عواقب ناگوار بر جای می‌گذارد، یعنی منظور آنان خشمی است که به علت مصالح شخصی و خودخواهی فرد بروز می‌کند و بر کسی پوشیده نیست که این چنین حالتی بسیار زشت و قبیح است و باعث گسستن روابط عاطفی و محبت و صفا و صمیمیت بین افراد شده، وحدت و یکپارچگی اجتماعی را نیز به نوبه خود مختل می‌نماید.

در اینجاست که می‌بنیم پیامبر اسلام ـ سلام و درود خدای بر او باد ـ پدیده غضب را به عنوان خوی زشت و ناپسند مورد توجه قرار داده و کسانی را که خشم خویش را فرو می‌برند و در هنگام خشم بر خود مسلط هستند، می‌ستاید.

در حدیثی از «بخاری» آمده است که مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: «مرا نصیحت کن! فرمود: لا تغضب، فردد مراراً، قال: لاتغضب. خشمگین مشو! باز هم در خواست کرد که او را نصیحت کند، مجدداً فرمود: «بر کسی خشم نگیرد».

امام «احمد» روایت می‌کند که «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما» از رسول خدا ﷺ پرسید که چه چیزی مرا از خشم الهی دور می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: «خشمگین مشو».

و در روایت دیگری از بخاری آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را ابراز نماید، خدای تعالی در روز قیامت او را در انظار مردمان می‌خواند، سپس به او اختیار می‌دهد که هر «حورالعینی» که می‌خواهد، انتخاب کندۀ.

«ابن مسعود» می‌گوید: رسول اکرم ﷺ از جماعتی از یاران پرسیدند: پهلوان‌ترین شما چه کسی است؟ گفتند: کسی که هیچکسی از ما نتواند پشت او را بر خاک بزند فرمود: «خیر! کسی است که هنگام خشم بر خود مسلط است». (روایت بخاری ومسلم)

پس تعجبی ندارد که قرآن کریم مکرراً به فرو بردن خشم و بهترین برخورد دعوت نموده و مؤمنین را به روی گرداندن از افراد نادان دعوت می‌کند تا بدین وسیله گامی در جهت تحقق مودت و روابط سودمند اجتماعی و الفت قلوب مسلمین برداشته شود.

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤﴾ [فصلت: ۳۴].

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است، دفع کن! در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است گویی دوستی گرامی است».

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می‌روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند سلام گویند».

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«آنانکه در نهان و آشکار انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ [الشوری: ۳۷].

«و هرگاه که خشمگین شوند، در می‌گذرند».

با توجه به آنکه خشم احساسی مذموم است و آثار ناپسندی بر شخصیت انسانی و عقل و تعادل روحی او بر جای می‌گذارد، عواقب اجتماعی ناگواری به بار می‌آورد.

شایسته است که والدین و مربیان به درمان این پدیده و برخورد صحیح با آن از همان ابتدای دوران کودکی تا مرحله تمیز و سن نوجوانی اقدام نمایند.

و بهترین درمان برای خشم آن است که فرزند خود را از عوامل و عللی که موجب خشم می‌گردد، دور نگه دارند تا این خصلت ناپسند در او به خوی و عادت تبدیل نگردد و بقول معروف، پرداخت یک سکه برای پیشگیری بهتر از پرداخت هزار سکه برای درمان است.

- گاهی عامل خشم و عصبانیت در کودکان و اطفال گرسنگی است، پس باید در هنگام گرسنگی طفل، به امر تغذیه او بشتابیم، اهمال در امر تغذیه باعث امراض جسمی و انفعالات روانی می‌گردد و چه گناهکار است سرپرستی که فرزندانش را از این چنین تباه می‌کند. از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «همین گناه برای انسان کافی است که تباه نماید افرادی را که سرپرستی آن‌ها به عهده اوست». (روایت ابوداود و دیگران)
- در بعضی اوقات عامل خشم در کودکان، درد و بیماری است، والدین باید در جهت مداوای فرزند خود سریعاً اقدام کنند، رهنمود حضرت محمد ﷺ در این زمینه آن است که: «لكل داء دواء فإذا أصاب الدواء الداء برأ بإذن الله عزوجل». «هر مرض، دارویی دارد و دارو باذن الهی مرض را از بین می‌برد». (روایت ابوداود)
- اگر عامل خشم کودک، سرکوفت و اهانت به او بوده است، لازم است که والدین و مربیان زبان خود را از کلمات ناپسند بیالایند و از تحقیر و اهانت خودداری کنند تا آفات روحی و انفعالات روانی در وجود کودک رشد نکند همچنانکه پیامبر گرامی ﷺ فرمودند باید فرزندان خود را در نیکو بودن یاری دهیم.

همچنین فرمودند: «أدبوا أولادكم وأحسنوا أدبهم». «فرزندانتان را به بهترین صورت تربیت کنید». (روایت ابن‌ماجه)

- گاهی اطفال در ابراز حالت خشم از والدین تقلید می‌کنند. در این صورت شایسته است که پدر و مادر و اطرافیان الگوی خوبی در جهت بردباری و گذشت و تسلط برخود باشند و فرموده مبارک خدای تعالی را در زندگی خویش تحقق بخشند که می‌فرماید: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ

﴿يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ۱۳۴] «و خشم خویش فرومی‌خورند و از خطای مردم درمی‌گذرند. خدا نیکوکاران را دوست دارد.» و سفارش پیامبر عزیزمان را اجرا کنند که فرمود:

- «انسان قدرتمند کسی است که در هنگام خشم بر خود مسلط باشد».
- اگر عامل غضب، مواظبت بیش از حد و محبت بسیار زیاد باشد، لازم است که توجه و مهر و محبت صورتی معتدل و در حد ضروری ابراز شود تا رهنمود حضرت علی رضی الله عنه را تحقق داده باشیم که فرمود: دوست را به اندازه دوست بدار چه بسا زمانی دشمن تو شود و دشمن را به اندازه دشمن دار چه بسا زمانی دوستت شود. به قول معروف: اندازه نگه دار که اندازه نکوست ـ هم لایق دشمن است هم لایق دوست و گفته ارجمند پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم را نیز بر زندگی خود تطبیق داده باشیم که فرمود:

«از خوشگذرانی و رفاه طلبی بپرهیز که بندگان واقعی خدا خوشگذران و رفاه طلب نیستند». (روایت امام احمد)

- اگر عامل خشم، تمسخر کودک و لقب دادن به او باشد باید جداً از انجام آن پرهیز شود تا شکل ناپسند احساس غضب در انسان، ریشه نگیرد.

و چه عظیم است شیوه تربیتی قرآن کریم در آنجا که از تمسخر و سوءظن و تجسس و دادن القاب نهی می‌کند و این چنین می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ [الحجرات: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ قومی از شما نباید قوم دیگر را مسخره کند! چه بسا که آن قوم بهتر باشند و همچنینگروهی از زنان نباید گروه دیگر را مسخره کند! چه بسا آن گروه بهتر باشند و عیبجویی نکنید! و به یکدیگر لقب ندهید! که بد است نا فسق پس از ایمان و هر کس توبه نکند از ستمگران است».

درمان خشم

درمان ریشه‌ای و اصولی برای از بین بردن خشم براساس رهنمود نبوی در تسکین غضب می‌باشد که شامل مراحل زیر است:

۱- تغییر حالت شخص خشمگین

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کدام از شما وقتی خشمگین می‌شود اگر ایستاده است بنشیند، اگر باز هم حالت خشم در او باقی مانده بود دراز بکشد». (روایت امام احمد)

۲- گرفتن وضو در هنگام خشم

«ابوداود» روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «خشم از شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است و آتش با آب خاموش می‌شود، هر کدام از شما که خشمگین شد، وضو بگیرد».

۳- سکوت در هنگام خشم

«امام احمد» روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمودند: «وقتی خشمگین شدید، سکوت کنید».

۴- پناه بردن به خدا از شر شیطان

در صحیحین آمده است که دو نفر در حضور پیامبر خدا ﷺ یکدیگر را دشنام می‌دادند، یکی از آنان که به طرف مقابل ناسزا می‌گفت، رویش بر افروخته بود، نبی‌اکرم ﷺ فرمود: مطمئن هستم که اگر می‌گفت: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» خشم او فروکش می‌کرد.

آنچه بیان کردیم مهم‌ترین سفارشات آن حضرت ﷺ در ارتباط با تسکین خشم و کاهش شدت آن بود، شایسته است که والدین و مربیان عزیز، فرزندان و محصلین خود را بر اساس آن تربیت نمایند و به صبر و بردباری و گذشت عادت دهند تا بتوانند در هنگام خشم بر خویشتن مسلط باشند و بالاخره لازم است که پدران و مادران عزیز پدیده خشم را در نزد کودکان خود زشت جلوه دهند، مثلاً حالت انسان خشمگین را برایش تصور کنند که چگونه چشم‌هایش گشاد می‌گردد، رگ‌های گردن و صورتش برجسته می‌شود، رویش برافروخته و صدایش بلند و ناهنجار و گوش خراش می‌گردد و ... زیرا صورت حسی برای فهم و ادراک طفل و منع او مؤثرتر است. همچنین ضروری است که آنان را از آفات خشم و خطرات زیاد آن و عواقب ناگوارش آگاه سازند.

تجسم خشم و تقبیح آن و برحذر داشتن کودک از خشمگین شدن روشی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تربیت افراد اجرا می‌کردند و در درمان روحی انسان‌ها بکار می‌گرفتند.

امام «احمد» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که خشم آتشی است که در درون بنی‌آدم برافروخته می‌شود، آیا نمی‌بینید چگونه رگ‌هایش برجسته می‌شود و چشم‌هایش قرمز می‌گردد. پس کسی از شما که چنین حالتی پیدا می‌کند بر زمین بنشیند».

نتیجه این مبحث

براساس آنچه که مطرح گردید به این نتیجه می‌رسیم که مربیان و والدین عزیز باید فرزندان خود را از زمانی کودکی از عوامل ایجاد خشم دور نمایند و با شیوه ارزشمندی که پیامبر گرامی خدا ﷺ برای برطرف نمودن خشم مطرح می‌کند، بدون تردید فرزندان ما براساس بردباری،گذشت و توازن عقلی و تسلط بر خویشتن رشد خواهند نمود و نمونه‌ای از اخلاق انسان مسلمان را تحقق می‌بخشند و در زندگی نیز راه و رسمی صحیح خواهند داشت و زمانی که فرزندان یا محصلین خود را از:

پدیده «خجالت و کم‌رویی»

و پدیده «حسد»

و پدیده «خود کم‌بینی»

و پدیده «حسد»

و پدیده «خشم»

رها ساختند، در درون آنان پایه‌های ارزشمند روحی بنیان نهاده می‌شود که با:

«جرأت بیان و ثبات قدم»

و «با شجاعت و بی‌باکی»

و با «فهم و کمال»

و با «احترام و محبت»

و با «صبر و پذیرش مسؤولیت» تحقق می‌یابد.

با پیشگیری یا از بین بردن این صفات مذموم و جایگزین نمودن صفات محمود، کودکان امروز ما جوانان فردا و مردان آینده‌اند که در زندگی به خوش‌بینی و اراده‌ای محکم و همتی پایدار و اخلاقی بزرگوارانه مجهز خواهند شد.

و حقیقتاً امروز ما به مربیانی محتاجیم که طریقه اسلام و سنت رسول اکرم ﷺ را در مسیر تربیت روحی و اصلاح نفسانی به خوبی بدانند تا بتوانند مسؤولیت‌های خود را به نحو احسن ادا کنند.

چه بسا که فرزندان ما به تکامل روحی و اصلاح درونی و علو اخلاقی و آزاد شدن از آفات قلبی و روانی دست یابند و اگر مصلحان و نیک مردان ما بکوشند و برای انجام وظایف خود با جدّیت اقدام کنند، تحقق این امر بعید نیست و به حقیقت انجام آن برای خدای تعالی سهل و ساده است.

فصل ششم:

مسؤولیت تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی عبارتست از تادیب فرزند از اول دوران کودکی براساس التزام به آداب اجتماعی و اصول ارزشمند روانی که از سرچشمه جوشان عقیده جاودان اسلامی و ادراک عمیق ایمانی اقتباس شده است، تا فرزند بتواند به بهترین صورت ممکن در جامعه ظاهر شود و از حسن رفتار با دیگران و تعادل روحی و عقل پخته و اعمال حکیمانه برخوردار باشد.

تربیت اجتماعی ما حصل و نتیجه سایر مراحل تربیتی است پس بدون شک وظیفه تربیت اجتماعی از مهمترین وظایف والدین و مربیان خواهد بود، زیرا ایجاد اخلاق اجتماعی از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، اما اثر آن بصورت سیاست و برخورد مناسب اخلاقی، رعایت ادب و احترام و حقوق سایرین و تعادل عقلانی و نظارت اجتماعی بروز خواهد کرد.

تجربه تاریخی ما و سایرین به اثبات رسانده است که سلامت نظام اجتماعی و ثبات و پایداری آن به آمادگی و سلامت افراد آن جامعه بستگی دارد و به این جهت است که دین اسلام به تربیت اجتماعی افراد توجه خاص مبذول داشته است تا با تربیت و تکوین انسان‌های منضبط با توازن و تعادل اخلاقی و اندیشه‌ای آمیخته با حکمت، نمونه انسان واقعی را در صحنه زندگی و در میدان جامعه ایجاد کند.

شایسته است که والدین عزیز و مربیان محترم آستین همت و عزم را بالا بزنند و در جهت انجام مسؤولیت بزرگ خود در قبال فرزندان، یعنی تربیت اجتماعی به شکل صحیح آن برخیزند، چه بسا که در بنیان‌گذاری جامعه اسلامی آینده سهیم باشند، جامعه‌ای که بر پایه‌های ایمان، اخلاق و تربیت اجتماعی و ارزش‌های اسلامی بنیان گذاشته خواهد شد و حقیقتاً تحقّق این امر برای خدای تعالی سهل و ساده است.

چنانکه قبلاً بحث شده است دریافتیم که برای هر بخش از تربیت مراحل معیّن و مشخصی وجود دارد، این مراحل در تربیت اجتماعی کدام است؟ و عواملی که در جهت نیل به این مقصود مورد استفاده‌اند، کدامند؟

عوامل چهارگانه در تربیت اجتماعی

۱- پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی.

۲- رعایت حقوق دیگران.

۳- رعایت آداب اجتماعی عمومی.

۴- نظارت و انقاد اجتماعی.

۱- پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی

دین مبین اسلام پایه‌های تربیت را در درون افراد از کوچک و بزرگ و زن و مرد گرفته تا پیر و جوان براساس اصول ارزشمند روحی و قواعد تربیتی جاودان خود بنیان‌گذاری کرد.

قواعد و اصولی که بدون آن‌ها شخصیت اسلامی افراد تکوین نمی‌یابد و متکامل نمی‌گردد.

برای بنیانگذاری این پایه‌های مهم تربیتی رهنمودهای ارزشمند و سفارشات حکیمانه اسلامی از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر گرامی ماﷺ بیان گردید، در بخشی از تربیت اسلامی قصد آن بود که تربیت اجتماعی به کاملترین شکل و بهترین صورت تحقق یابد تا نظام جامعه از ثمرات مفید آن یعنی تعادل و روابط پایدار، آداب رفیع و محبت متقابل و نظارت و انتقاد اجتماعی سودمند، بهره‌مند شود. اینک به بیان مهم‌ترین اصول تربیت فردی می‌پردازیم:

۱- تقوی

تقوی ویژگی و خصلتی است که نتیجه قطعی و ثمره طبیعی آگاهی مبتنی بر ایمان عمیق است، تجلی این ایمان عمیق همانا احساس حضور و نظارت الهی و ترس از خشم و مجازات و امیدوار بودن به بخشش و پاداش اوست. بعضی از اندیشمندان اسلامی گفته‌اند. تقوی یعنی آنکه خدایتعالی تو را نبیند که در جایی باشی که نهی کرده و تو را در آنجایی بیابد که امر نموده است.

و بعضی هم گفته‌اند تقوی یعنی پرهیز از عذاب الهی با عمل صالح و ترس از خدایتعالی در نهان و آشکار. قرآن کریم در تعداد بیشماری ازآیات خود مسلمین را به امر تقوی تشویق می‌نماید و به این خصلت والای اخلاقی بسیار اهتمام ورزیده است.

کسی که حتی یکبار قرآن را خوانده باشد می‌داند که حتی صفحه‌ای از این کتاب عظیم نیست که در آن ذکری از تقوی نشده، یا لفظ آن نیامده باشد.

به همین دلیل یاران گرامی پیامبر خدا ﷺ و گذشتگان ما توجه خاصی به این امر می‌نمودند و در تحقق تقوی بسیار حریص بودند و تلاش می‌کردند به مقتضای آن عمل نموده و برای فهم آن نیز بسیار سؤال می‌کردند.

«ابی ابن کعب» از «عمربن الخطاب»رضی الله عنه در مورد تقوی سؤال کرد و فرمود:

آیا تا حال راهی پر از خار و خاشاک را طی کرده‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: چکار کردی؟

گفت: تلاش کردم و مواظب بودم تا خاری در پایم نرود.

فرمود: تقوی همین است[1].

«سید قطب»: در تفسیر فی ظلال می‌گوید: «تقوی نوعی حساسیت درونی به ارتکاب گناه همراه با بینشی عمیق و ترس دائمی و پرهیزی همیشگی و بر حذر بودن از خارهای راه است، راه زندگی، راهی که پر است از خارهای تمایلات و شهوات و خارهای حرص و طمع وترس و وحشت و خار امید کاذب به آنکه نمی‌تواند تو را امیدوار کند و خار ترس کاذب از کسی که مالک نفع و ضرر تو نیست و دهها خار دیگر»[2].

تقوی، صرف نظر از جنبه فردی آن که قلب مؤمن را از خشیّت و ترس الهی و احساس حضور و نظارت او پر می‌کند، منبع و سرچشمه اصلی فضایل و ارزش‌های اجتماعی است.

تقوی تنها راهی است که بوسیله آن می‌توان از آلوده شدن جامعه به مفاسد و جرم و تبهکاری جلوگیری نمود.

تقوی توانایی و ظرفیت زندگی در جمع را در فرد بوجود می‌آورد و هنر بر خورد و رفتار صحیح با دیگران را ایجاد می‌کند.

۱- منظور آن حضرت این بوده است که گناهان در مسیر حیات انسان مانند خار و خاشاکند. انسان متقی کسی است که از ارتکاب گناه و عصیان الهی مانند خارهای راه اجتناب می‌کند. (مترجم)

۲- فی‌ظلال القرآن جلد «۱» صفحه ۴۰.

نمونه‌های تاثیر تقوی بر رفتار فردی و اجتماعی.

الف) امام غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین می‌گوید:

«یونس بن عبید» دو نوع جامه برای فروش در مغازه خود گذاشته بود، یک نوع از آن را ۴۰۰ درهم و نوع دیگر را ۲۰۰ درهم قیمت‌گذاری کرده بود.

برای خواندن نماز مغازه را ترک کرد و برادرزاده‌اش را به جای خود در آنجا نشاند مشتری آمد و طلب جامه کرد. برادر زاده یونس جامه دویست درهمی را به جای چهارصد درهمی به مرد عرضه کرد، مشتری پسندید، خوشش امد و جامه را به چهارصد درهم خریداری کرد.

آنرا به روی دست انداخت و از مغازه دور شد. «یونس بن عبید» که از مسجد باز می‌گشت در راه مرد خریدار را دید و از نوع جامه‌ای که بر دست داشت، فهمید که آن را از مغازه او خریده است. به مرد خریدار گفت: این جامه را به چه قیمتی خریداری کردی؟

مرد گفت: چهارصد درهم.

یونس گفت: اما ارزش این جامه ۲۰۰ درهم است، برگرد که ۲۰۰ درهم اضافی را به تو بدهم.

مرد خریدار گفت: ارزش این جامه در سرزمین ما ۵۰۰ درهم است و من به قیمتی که پرداخته‌ام راضی هستم.

یونس گفت: با من برگرد که درستکاری در دین، از دنیا و تمامی آنچه در آن است بهتر است.

سپس مرد خریدار را با خود باز گردانده و ۲۰۰ درهم به او پس داد.

برادر زاده‌اش را کتک زد و با او تندی نمود و گفت آیا شرم نداری؟ آیا از خدا نمی‌ترسی که دو برابر قیمت می‌گیری و درستکاری را از نظر دور می‌داری؟

برادر زاده‌اش گفت: بخدا قسم خودش راضی بود که ۴۰۰ درهم بدهد.

یونس گفت: پس چرا چیزی را که برای خودت می‌خواستی برای او نخواستی؟

ب) «عبدالله بن دینار» می‌گوید: با «عمربن الخطاب»ﷺ به جانب مکه می‌رفتیم در راه به چوپانی با تعدادی گوسفند برخوردیم. «عمربن الخطاب»ﷺ خواست او را بیازماید، گفت: ای چوپان یکی از این گوسفندها را به من بفروش!

چوپان گفت: من خود متعلق به آقایم هستم.

عمربن الخطاب گفت: بگو گرگ گوسفندم را خورده است!

چوپان گفت: خدایتعالی را چکار می‌کنی؟ جواب او را چگونه بدهم که ما را می‌بیند؟

«عمربن الخطاب» گریه کرد و با آن مرد راه افتاد و او را از آقایش خرید و آزاد کرد و گفت:

«این جمله تو را در دنیا آزاد کرد و امیدوارم، در آخرت نیز تو را نجات دهد».

ج) عمربن الخطاب دستوری صادر کرد که براساس آن آمیختن آب با شیر ممنوع شده بود ولی آیا قانون می‌تواند هر مجرمی را ببیند و هر خائن و حیله‌گری را دستگیر کند؟

آری قانون از چنین کاری عاجز است و در واقع این ایمان انسان‌ها و حس حضور و نظارت خدایتعالی است که باعث می‌شود قانون را رعایت کنند.

داستان مشهوری را که در این رابطه ذکر می‌کنند شاید شنیده باشید که مادر و دختری شیر می‌فروختند:

مادرخواست که آب در شیر ریزد تا سود آنان بیشتر شود و دختر مؤمن مادرش را تذکر می‌دهد که دستور امیرالمؤمنین «عمربن‌الخطاب» را که می‌دانی!

مادر به حرف دخترش گوش نمی‌کند و به انجام کارش مبادرت می‌نماید و می‌گوید می‌دانم اما «عمربن الخطاب» ما را نمی‌بیند. این بار دخترش این جواب کوبنده را به مادرش می‌دهد که: اگر امیرالمؤمنین ما را نمی‌بیند، خدای او که ناظر به ماست.

بنابراین بر ما واجب است که فرزندان خود را براساس تقوا و حس حضور و نظارت الهی تربیت کنیم.

۲- برادری[۱]

رابطه اخوّت یا برادری بین دو انسان ایجاد می‌گردد که توسط اتصال پایدار عقیدهٔ اسلامی و رشته محکم ایمان و تقوا به یکدیگر مربوط می‌شوند.

این رابطه مقدس باعث می‌شود که احساس محبت و عاطفه و احترام بین دو فرد مسلمان بطور عمیق ایجاد گردد.

۱- منظور از برادری مفهوم عام آنست صرف‌نظر از جنبه جنسی مرد و زن. (مترجم)

این احساس صادقانه که در درون هر فرد مسلمان نسبت به فرد دیگر ایجاد می‌شود موجب می‌گردد که خالصانه‌ترین عواطف انسانی در ارتباط با دیگری بروز کند. همکاری، گذشت، دلسوزی، بخشش و ... از مظاهر این ارتباط است.

فرد مسلمان بنا به عاطفه و محبت نسبت به برادر مسلمانش از تمامی آنچه به مال و جان و ناموسش لطمه برساند، او را دور می‌کند و پا به پای او در مقابل عواملی که او را تهدید می‌کنند می‌ایستد.

قرآن کریم مسلمین را به رابطه اخوت بسیار تشویق کرده است و مقتضیات و لوازم آن را در تعداد زیادی از آیات قرآن ذکر می‌کند و در احادیث نبوی هم به آن اشاره می‌شود.

پروردگار متعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: ١٠].

«به تحقیق مؤمنان با هم برادرند».

﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾ [القصص: ٣٥].

«بازویت را به سبب برادرت محکم خواهم کرد [مقصود آنکه او را برای یاری تو مامور می‌کنم].

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾ [آل عمران: ١٠٣].

«نعماتی را که خداوند به شما ارزانی داشته است، بیاد آورید! [از آنجمله این است که] شما زمانی دشمن یکدیگر بودید، پس خداوند بین قلوب شما الفت ایجاد کرد و به واسطه این نعمت الهی، برادر یکدیگر شدید».

و پیامبر خدا که سلام و درود خدا بر او باد، می‌فرماید: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلمی روا نمی‌دارد و خیانتی نمی‌کند او را خوار نمی‌کند و تحقیر نمی‌نماید و نهایت بدی و شرارت است برای هر مسلمان که برادر مسلمانش را تحقیر کند. مال و خون و ناموس هر مسلمان بر سایر مسلمانان حرام است. تقوی اینجاست! (سه بار) و به سینه خود اشاره کردند». (روایت مسلم)

و همچنین فرمود: «لایؤمن أحدكم حتی يحب لأخيه ما يحب لنفسه».

«هیچیک از شما ایمان ندارد مگر آنکه هر چه را برای خودش دوست دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست داشته باشد». (روایت بخاری و مسلم)

«مسلمانان در دوستی و محبت و دلسوزی نسبت به یکدیگر مانند اعضای یک بدن هستند که اگر عضوی از آن بدرد آید سایر اعضاء با تب و بیداری او را همراهی می‌کنند». (روایت مسلم و احمد)

سعدی با اقتباس از این حدیث مبارک می‌گوید[1]:

بنی آدم اعضای یکدیگرند   که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار   دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی   نشاید که نامت نهند آدمی

و پیامبر ﷺ فرمود:

«خدایتعالی در روز قیامت می‌فرماید کجایند آنانکه محبتشان به خاطر عظمت من بود امروز آنان در سایه من هستند روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه من نیست». (روایت مسلم)

نتیجه این برادری و محبت خالصانه، در طول تاریخ روابط متقابل افراد در نظام جامعه اسلامی بوده است، تعادل مسؤولیت مشترک اجتماعی و از خودگذشتگی مسلمین به شکلی بود که نظیر آن در تاریخ بشر به چشم نمی‌خورد.

نمونه‌ها

الف) «حاکم» در کتاب «المستدرک» می‌گوید: هشتاد هزار درهم برای حضرت «عایشه» ؓ فرستاده شد. روزه بود و لباسی کهنه بر تن داشت. فوراً تمام آن را بین فقرا و بینوایان تقسیم کرد طوری که چیزی برای خودش باقی نماند. خدمتکارش گفت ای ام المؤمنین! آیا نمی‌شد با آن مقداری گوشت بخریم که برای افطار چیزی داشته باشیم؟

گفت: فرزندم! اگر به یادم می‌انداختی این کار را می‌کردم.

ب) «طبرانی» در «الکبیر» روایت می‌کند که «عمربن‌الخطاب» ؓ چهارصد دینار در کیسه‌ای گذاشت و به خدمتکارش داد تا آن را برای «ابوعبیده‌بن الجراح» ببرد و به او گفت: خودت را در منزل آنان به کاری مشغول کن و ببین چکار می‌کند؟ خدمتکار

۱- شعر توسط مترجم اضافه شده است.

پول را برای «ابوعبیده» برد و گفت: امیرمؤمنان می‌گوید این پول را برای رفع نیاز «ابوعبیده» برد و گفت: امیر مؤمنان می‌گوید این پول را برای رفع نیاز و مخارج ضروری برایت فرستادم.

ابوعبیده گفت: خداوند «عمر» را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد سپس به کنیزکی که در آن جا بود گفت: بیا این هفت دینار را برای فلان کس و این و پنج دینار را برای فلان کس ببر و ... همینطور پول‌ها را تقسیم کرد تا تمام شد.

خدمتکار بازگشت و ماجرا را برای «عمر»ﷺ تعریف کرد. «عمربن الخطاب»ﷺ این کار را در مورد «معاذبن‌جبل»ﷺ انجام داد او نیز مانند «ابوعبیده بن الجراح»ﷺ پول‌ها را تقسیم کرد، از پول فقط دو دینار باقی مانده بود که همسر معاذﷺ وارد شد و گفت: بخدا قسم که ما خود بینواییم چیزی هم برای خودمان بگذار! معاذﷺ دو دینار را بسوی همسرش پرتاب کرد و خدمتکار بازگشت و ماجرا را برای برای «عمربن الخطاب»ﷺ تعریف کرد.

عمرﷺ فرمود: حقیقتاً که اینان برادران یکدیگرند. همه یک طبیعت و سرشت دارند.

ج) در زمان «عمربن‌الخطاب»ﷺ خشکسالی روی داد، قافله‌ای از شام که شامل هزار شتر با بار انواع خوراکی‌ها و لباس بود وارد مدینه شد. قافله متعلق به حضرت «عثمان»ﷺ بود، تاجران برای خرید بارها با هم رقابت کرده، هر کدام به نوبه خود به حضرت «عثمان» پیشنهاد می‌دادند که بارها را به او بفروشد. آن حضرت به تجار روی کرد و گفت: چقدر سود می‌دهید؟ تجار گفتند: پنجاه درصد!

«عثمان»ﷺ فرمود: من کسی را پیدا کرده‌ام که سود بسیار زیادتری می‌دهد.

تجار گفتند: ما از جماعت تاجر کسی را نمی‌شناسیم که از این مبلغ بیشتر بدهد.

«عثمان»ﷺ گفت: من کسی را پیدا کرده‌ام که در مقابل هر درهم هفتصد درهم می‌دهد.

پروردگارم می‌فرماید:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«مال کسانی که در راه خدا انفاق می‌شود، مانند دانه‌ای است که می‌روید و هفت خوشه نتیجه می‌دهد و در هر خوشه صددانه است. خدایتعالی پاداش هر کس را که بخواهد [اینچنین] افزون می کند و خداوند بسیار بخشنده و داناست».

سپس گفت: ای جماعت تاجر، من شما را به شهادت می گیرم که این قافله و تمامی آنچه در آن است از گندم و روغن و آرد و غیره... همه را به فقرای مدینه می‌بخشم و تمامی آن صدقه‌ای است به مسلمین.

ابن‌عمر رضی الله عنهما می‌گوید: بر ما زمانی گذشت که هیچکدام از ما خود را در مال و دارئیش، محق‌تر از برادر مسلمانش نمی‌دید. (روایت بخاری)

پس شایسته است که فرزندان خود را براساس ایجاد محبت و حس اخوت اسلامی تربیت کنیم.

۳- دلسوزی و ترحم

دلسوزی و ترحم عبارتست از رقت قلب و حساسیت روحی و ادراک دقیق یک انسان که موجب می‌گردد که دلش از رنج و غم دیگران بدرد آید. نسبت به آنان مهر بورزد و عطوفت و محبت داشته باشد و اشک غم و غصه دیگران را بزداید. دلسوزی و احساس ترحم حالتی است که مؤمن را از آزار رساندن به دیگران باز می‌دارد و از ارتکاب جرم منع می‌کند و در یک کلام احساسی است که منشأ و منبع خیر و نیکی و سلامت برای تمامی مردم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حالت رحم و دلسوزی مسلمین را نسبت به یکدیگر ناشی از رحم و شفقت الهی به آنان می‌داند و می‌فرماید:

«آنانکه رحم می‌کنند خدای رحمان در قیامت به آنان رحم خواهد کرد پس نسبت به آنانکه در زمینند رحم داشته باشید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند». (روایت ترمذی و ابوداود و احمد)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم کسانی را که از ترحم دلسوزی به دیگران بهره‌اند شقی می‌نامند و در این باره فرموده است که فقط قلب انسان‌های شقی است که از ترحم و دلسوزی عاری است.

رحم و شفقت انسان مؤمن نباید فقط محدود به برادران مؤمنش باشد بلکه باید مانند چشم‌های جوشان از محبت و دلسوزی تمامی مردم را شامل گردد.

«طبرانی» می‌گوید: رسول گرامی ما سلام درود خدای بر او باد ـ یکبار به یارانش فرمود که ایمان ندارید مگر آنکه رحم کنید. گفتند ای رسول خدا ما هم چنین احساسی نسبت به هم داریم فرمود: قصد من رحم و شفقت شما نسبت به دوست یا برادرتان نیست بلکه منظور من رحم نسبت به تمامی مردم است.

ترحم و دلسوزی مؤمن گذشته از انسان ناطق حیوان بی‌زبان را نیز شامل می‌شود.

انسان مؤمن با حیوانات نیز رحم می‌کند و تقوای الهی را درباره حیوانات هم رعایت می‌کند و می‌داند که اگر در حق حیوانی کوتاهی کند یا موجب آزارش گردد بزودی مورد محاسبه و بازخواست الهی قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود که بهشت درهایش را برای انسان گناهکاری که به سگی آب داد باز کرده است و دوزخ درهایش را برای زندی باز کرده است که گربه‌ای را حبس کرد و به آن غذا نداد و حتی اجازه نداد که خود بدنبال غذا برود تا اینکه موجب مرگ او گردید.

حضرت عمر ﷺ مردی را دید که پاهای گوسفندی را می‌کشید و می‌برد تا او را ذبح کند.

فرمود: وای بر تو، اگر او را به سوی قربانگاه می‌بری به شکلی شایسته و نیکو ببر.

نمونه‌های ترحم و دلسوزی در جامعه اسلامی

الف) مورخین می‌گویند «عمروبن العاص» در جنگی که «مصر» را فتح کرد در جایی خیمه زده بود، کبوتری بر خیمه نشست و بر آن لانه‌ای ساخت وقتی عمرو می‌خواست بار سفر ببندد و چادر را جمع کند کبوتر را دید و نخواست که با جمع کردن چادر او را بترساند، پس چادر را همانجا بدون آنکه به آن دست بزند رها کرد، پس از مدتی عمران و آبادی در آنجا رونق گرفت و شهری ساخته شد که آن را «فسطاط» می‌نامند و «فسطاط» به معنی چادر است.

ب) «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه که در زمان جاهلیت به قساوت و خشونت معروف بود بعد از آنکه اسلام آورد چشمه‌های جوشان رحم و شفقت در قلبش باز شد و می‌گفت: «اگر حتی یک قاطر در دورترین نقاط عراق تلف شود من در مقابل خدای تعالی مسؤول خواهم بود، زیرا چون راه ناهموار و صعب العبور بوده، حیوان تلف شده است».

ج) حضرت «ابوبکر»ﷺ هنگامی که سپاه «اسامه بن زید» را بدرقه می‌کرد به آنان سفارش نمود که«هیچ زنی، یا پیرمردی، یا کودکی را نکشید! درخت نخل یا هر درخت ثمر داری را قطع نکنید! شما بزودی با مردانی برخورد می‌کنید که خود را وقف صومعه و عبادتگاهی نموده‌اند، آنان را به حال خود رها کنید».

د) وقف در امور خیریه مرسوم در بین مسلمانان

۱- وقف سگ‌های ولگرد

سگ‌های ولگرد را به اماکن مخصوصی می‌برند تا با استفاده از امکانات آنجا از گرسنگی نجات یابند و کسی آن‌ها را نگه دارد یا در آنجا با آرامش بمیرند.

۲- وقف مراسم ازدواج و جشن‌ها

برای فقرا که بتوانند در مراسم عروسی و جشن، لباس زیبا بر تن داشته، از زیورآلات استفاده کنند و با ظاهری آراسته و رضایت خاطر در جمع شرکت نمایند، اماکن مخصوصی که لباس و زیورآلات را به شکل عاریه‌ای به آنان می‌دهد در نظر گرفته می‌شود.

۳- وقف مونس غریبان و بیماران

چندین نفر را که صدای خوبی دارند تعیین می‌کنند که اشعار شادی بخش و قصاید طویل را در طول شب تا اول صبح به نوبت و با صدای خوش بخوانند تا کسی که غریب است احساس غربت نکند و یا درد و رنج مریض را مقداری تخفیف دهد.

۴- وقف ظروف

خدمتکاری ظرف آقایش را می‌شکند و امکان دارد مورد خشم و غضب او قرار گیرد به اداره مخصوص وقف ظروف می‌رود، ظرف شکسته را تحویل می‌دهد و ظرف جدیدی را به جای آن تحویل می‌گیرد و به این ترتیب از خشم و مجازات در امان می‌ماند.

غذا دادن به گرسنگان، آب دادن به تشنگان، پوشاندن برهنگان، پناه دادن غریبان، درمان بیماران، آموزش بی‌سوادان، دفن میت، سرپرستی ایتام، یاری بیچارگان و کمک به افراد ناتوان از جمله اوقاف اسلامی است.

شکی نیست که این امور وقفی و مدارس و محیط‌های آموزشی، مظهر و تجلی کشش و تمایل درونی انسان به جانب نیکی و خیر است و نتیجه ترحم و دلسوزی مقدسی است که خدای مهربان در قلب مؤمنین به ودیعه گذاشته است و حقیقتاً یکی از مفاخر تمدن و فرهنگ اسلامی ماست.

«پس شایسته است که فرزندان خود را بر مبنای این احساس ارزشمند تربیت کنیم».

۴- ایثار

نوعی ادراک درونی است که براساس آن آدمی دیگران را برخود ترجیح می‌دهد و مصالح شخصی خود را در جهت انجام امور خیر برای سایرین در نظر نمی‌گیرد.

ایثار یا از خود گذشتگی چنانچه برای طلب رضای الهی باشد از مهم‌ترین خصایلی است که بیانگر صداقت ایمانی و صفای درونی و پاکی روح است و در عین حال یکی از بزرگترین پایه‌ها در تامین روابط متقابل و مسؤولیت مشترک اجتماعی است و طریق تحقق خیر و نیکی برای بنی‌آدم است.

برای بیان کامل و شایسته ایثار کافی است که گوش جان را به ندای آسمانی قرآن بسپاریم که با شیوه‌ای زیبا و شگفت‌انگیز، خصلت برادری، گذشت، ایثار و محبت انصار را که در آن زمان اکثریت جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند، به تصور می‌کشد:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ۹].

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای ایمان و هجرت جای گرفتند و کسی را که به سویشان هجرت کند، دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شود، در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود محتاج باشند، و هر که از بخل خود محفوظ بماند، پس همانا آنان رستگارند».

این ایثار آگاهانه و انتخابی و روابط عاطفی اجتماعی که در اخلاق انصار رضی الله عنهم تجلی نمود، حقیقتاً در تاریخ بشر کم‌نظیر است. گروه انصار، مهاجرین رضی الله عنهم را که به خاطر دین خود مورد اذیت و آزار قرار گرفته و از دیار خود رانده شده بودند به عنوان برادر خود پذیرفتند و آنان را یاری دادند. مهاجرین رضی الله عنهم همه چیز خود را در راه خدا فدا کردند و

وقتی به مدینه رسیدند هیچ چیز نداشتند، انصارش نیز در بسیاری از نعمات و امکانات زندگی، مهاجرینش را بر خود ترجیح دادند، تا جایی که هر کدام از آنان وفات می‌نمود، دیگری از او ارث می‌برد.

نمونه‌ها و مظاهر ایثار در جامعه اسلامی

(أ) «غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌گوید: «یک رأس گوسفند به یکی از یاران رسول اکرمﷺ هدیه شد، گفت: نیازمندتر از من هم وجود دارد، آن را برای کس دیگری فرستاد او هم همان جمله را تکرار کرد و برای کس دیگری روانه کرد، بعد از اینکه بین هفت نفر دست به دست گشت دوباره به نزد خودش بازگشت».

ب) «زینت بنت جحش اسدی» از همسران پیامبر اکرمﷺ به علت ایثار و کمک به فقرا و درماندگان به مادر بینوایان معروف بود.

«ابن سعد» در کتابش «طبقات» روایت می‌کند که «برزه بنت باتع» گفت: وقتی موقع تقسیم حقوق و مقرری شد، «عمربن الخطاب»س مقرری او را فرستاد وقتی که حامل پول وارد شد، «زینب بنت حجش» گفت:

خدایتعالی «عمر» را ببخشد، خواهران دیگری هستند که برای تقسیم این پولی که فرستاده است، از من تواناترند.

گفتند: پول‌ها همه متعلق به تو است!

گفت: سبحان الله! و خود را پوشاند [مثل کسی که مصیبتی بر او وارد شده باشد]، سپس گفت: پول‌ها را بریزید و بر آن پارچه‌ای بیاندازید!

راوی این ماجرا می‌گوید: سپس به من گفت: دست به زیر پارچه ببر و یک مشت از آن را در بیاور و برای فرزندان فلانی و فلانی از ایتام و خویشان ببر! و همینطور آن را تقسیم کرد، تا مقدار کمی از آن زیر پارچه باقی ماند!

«برزه بنت باتع» گفت: ای امالمؤمنین! خدای تو را ببخشد! برای خودمان هم باید نصیبی بگذاریم.

«زینب بنت جحش» گفت: هر چه زیر پارچه مانده است برای شما.

«برزه» می‌گوید: پارچه را برداشتم و ۸۵ درهم در زیر آن باقی مانده بود.

ج) از نمونه‌های شگفت‌انگیز ایثار را «عدوی» در روایتی از «قرطبی» بیان می‌کند.

«عدوی» می‌گوید: روز جنگ یرموک در میان زخمی‌ها و کشتگان بدنبال عمو زاده‌ام می‌گشتم، مقداری آب همراه خود داشتم تا اگر عموزاده‌ام رمقی در تن داشته باشد او را سیراب سازم.

او را یافتم و گفتم: آب می‌خواهی با سر اشاره کرد و جواب مثبت داد، ناگاه صدای مردی به گوش رسید که ناله می‌کرد، عموزاده‌ام به من اشاره کرد که به جانب او برو و آب را به او بده. مردی که ناله می‌کرد «هشام‌بن العاص» بود، گفتم: آب می‌خواهی؟ با اشاره گفت: آری! دوباره صدای ناله‌ای به گوشمان رسید. «هشام» با اشاره گفت به سوی او برو! وقتی به سوی مرد سوم رفتم دیدم وفات یافته، به سوی هشام بازگشتم او نیز مرده بود به طرف پسر عمویم آمدم، دیدم او نیز فوت نموده است. و به این ترتیب آن سه مجاهد بزرگوار، هر کدام دیگری را برخود ترجیح دادند و آب ننوشیدند و هر سه به لقاءالله پیوسته و به فیض شهادت نایل شدند بدون آنکه آبی بنوشند.

«پس شایسته است که براساس ایثار و از خود گذشتگی و فداکاری و ترک لذائذ، فرزندان خود را تربیت کنیم».

۵- بخشش (عفو)

عفو یا بخشش نوعی ادراک روحی ارزشمند است که براساس آن انسان مسلمان از ظلم و جور دیگری در می‌گذرد، البته این آسان‌گیری و گذشت به شرطی صحیح است که کسی که مورد ظلم قرار گرفته است، قادر به انتقام باشد و تجاوزو اعتدای فرد ظلم‌کننده به مقدسات دینی نباشد. در غیر این صورت بخشش و گذشت، ذلت، پستی، خواری و تسلیم شدن به ناحق است.

عفو به این معنی و با این شروط خصلت اخلاقی اصیل و ارزشمندی است که بر ادب والای اسلامی و ایمان راسخ، دلالت می‌کند.

پس تعجبی ندارد که قرآن عظیم به بخشش امر می‌نماید و مؤمنین را به این خصلت تشویق می‌کند.

﴿وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۚ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلۡفَضۡلَ بَيۡنَكُمۡۚ﴾ [البقرة: ۲۳۷].

«و اگر گذشت کنید به تقوا نزدیک‌تر است و فضل الهی را در بین خود فراموش نکنید».

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤﴾ [فصلت: ۳۴].

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است دفع کن، در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است گویی دوستی گرامی است».

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می‌روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند، سلام گویند».

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران:۱۳۴].

«و آنانکه خشم خویش را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

شکی نیست که زمانی که شخصیت انسان مؤمن، با اخلاق بلند مرتبه عفو، تسامح و بردباری آمیخته می‌گردد، به الگویی تبدیل می‌شود که دیگران در ملاطفت و اخلاق والا و نرمی رفتار و معاشرت نیکو به او اقتدا می‌کنند. در واقع مانند فرشته‌ای آسمانی است که بر زمین راه می‌رود و نمونه بارز بزرگواری، صفا و پاکی است.

نمونه‌های بخشش و گذشت درگذشتگان ما

أ) «عبدالله بن طاهر» می‌گوید: نزد مأمون بودم که یکی از نوکران خود را صدا زد، اما کسی جواب نداد، بار دیگر فریاد کشید و خدمتکار را صدا زد، نوکری ترک وارد شد و گفت: آیا نوکران نمی‌توانند غذا بخورند؟ به محض اینکه از اتاق شما خارج می‌شویم فریاد می‌زنی: آهای خدمتکار! آخر چند بار صدا می‌زنی؟

«مامون» برای مدت زیادی سرش را پائین انداخت، تردیدی نداشتم که دستور می‌دهد سرخدمتکار را بزنند.

سپس به جانب من نظر کرد و گفت: «عبدالله» وقتی اخلاق آقا درست باشد، اخلاق خدمتکارش بد خواهد بود، و ما نمی‌توانیم برای درست شدن اخلاق خدمتکاران، اخلاق خود را خراب کنیم.

ب) می‌گویند: امام «زین‌العابدین» پسر امام «حسین»رضی‌الله‌عنهما خدمتکارش را دوبار صدا زد اما جوابی نشنید. فرمود: مگر نشنیدی که صدایت زدم؟ خدمتکار گفت: آری، شنیدم.

فرمود: پس چه چیزی باعث شد، جواب ندهی؟

خدمتکار گفت: پاکی اخلاق شما را می‌دانستم و خود را نسبت به شما ایمن احساس می‌کردم و تنبلی نمودم و جواب ندادم.

فرمود: سپاس خدای را که خدمتکارم از من در امان است.

همچنین می‌گویند: آن حضرت روزی از خانه به طرف مسجد حرکت می‌کرد که مردی او را دشنام داد، همراهانش خواستند که آن مرد را بزنند. حضرت «زین‌العابدین»رضی‌الله‌عنه آن‌ها را از این کار نهی کرد و گفت: دست نگه دارید! و فرمود: فلانی! من بیشتر از آن هستم که گفتی و آنچه از من نمی‌دانی از دانسته‌هایت بیشتر است. اگر نیازی به گفتن آن داری تا برایت بگویم.

مرد از شنیدن این عبارت شرمگین شد. پس حضرت «زین‌العابدین»رضی‌الله‌عنه پیراهنش را در آورد و به او داد و دستور داد هزار درهم نیز به او بدهند، مرد در حالی که دور می‌شد می‌گفت: شهادت می‌دهم که این مرد فرزند رسول خدا ﷺ است.

همچنین روایت می‌کنند که: خدمتکار حضرت «زین‌العابدین» بر دست ایشان آب می‌ریخت ظرف آب گلی بود. از دستش افتاد و به پای آن حضرت اصابت کرد، ظرف شکست و پای حضرت «زین‌العابدین»رضی‌الله‌عنه زخمی شد.

خدمتکار فوراً گفت: سرورم! خدای تعالی فرمود: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ﴾ یعنی آنان که خشم خود را فرو می‌برند.

فرمود: خشم خود را فرو بردم.

خدمتکار گفت: ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ یعنی آنان که از مردم در می‌گذرند.

فرمود: تو را بخشیدم.

خدمتکار گفت: و همچنین می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ حضرت فرمود: تو آزادی در راه خدا!

ج) «ابن عباسﷺ» می‌گوید: هنگامی که عیینه بن حصین» به مدینه آمد، به منزل برادرزاده‌اش «حر بن قیس» رفت، و حر از کسانی بود که در مجالس مشاوره با «عمربن الخطاب»ﷺ شرکت می‌کرد.

«عیینه» به «حر» گفت: اجازه بگیر که من هم همراه تو وارد مجلس مشاوره شوم.

«عیینه» به محض آنکه وارد مجلس مشاوره شد، فریاد زد: آهای ابن الخطاب! به خدا قسم که نه چیز زیادی به ما می‌دهی و نه به عدالت بین ما حکم می‌کنی.

«عمربن‌الخطابﷺ» بقدری خشمگین شد که خواست او را بزند.

«حربن قیس» گفت: ای امیرمؤمنان! خدای تعالی خطاب به پیامبرش فرمود:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو را بگیر و به امور پسندیده امر کن و از جاهلین روی گردان».

این هم از جاهلین است.

بخدا قسم، «عمر»ﷺ فوراً باز ایستاد، زیرا او مردی بود که تسلیم کامل و بی‌چون و چرای امر خداوند بود! (روایت بخاری)

د) در اسباب نزول آمده است که یکی از نزدیکان «ابوبکر صدیق»ﷺ به نام «مسطح» که براساس بخشش‌های او و تحت سرپرستی او زندگی می‌کرد، در جریان دروغی که منافقین برای ام‌المؤمنین «عایشه»ﷺ ساختند، شرکت کرد و یکی از کسانی بود که شایعه پراکنی می‌کرد، و حق نزدیکی و سرپرستی و حق اسلام را از یاد برده بود، حضرت «ابوبکر»ﷺ سوگند یاد کرد که از او دوری کند و با او رابطه نداشته باشد و به او کمک نکند. این آیه نازل شد که:

﴿وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٢٢﴾ [النور: ۲۲].

«و صاحبان نعمت و ثروت نباید قسم بخورند که دیگر به نزدیکان و بینوایان و مهاجرین در راه خدا کمک نکنند! باید ببخشند و گذشت کنند! آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خدای تعالی بسیار در گذرنده و مهربان است».

حضرت ابوبکرﷺ او را بخشید و بار دیگر احسان و نیکی را نسبت به او از سر گرفت و فرمود: «من می‌خواهم که خدای تعالی مرا ببخشد».

اخلاق عظیم آن بزرگواران که در بخشش، گذشت و بردباری تجلی می‌کرد، به سبب پیروی از داعی اول اسلام حضرت «محمد» ﷺ بود و آنچه داشتند به فضل رهنمودهای آن پیامبر بزرگوار ﷺ بود و بدین ترتیب اخلاق آنان از سطح ابتذال و روزمرگی به اوج رسید و شخصیت آنان از دیگر انسان‌ها متمایز گشت.

«ابو داود» روایت می‌کند که: رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که خشم خویش را فرو می‌برد، در حالیکه می‌تواند آن را اظهار نماید، در روز قیامت در انتظار تمامی مردم خوانده می‌شود و خدایتعالی او را مخیر می‌کند که هر حور العینی که می‌خواهد برگزیند».

«عباده بن الصامت؄» می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید بدانید که خدای تعالی بنیان را به چه سبب شرف و بزرگی می‌بخشد و درجات انسان را بالا می‌برد؟

گفتند: آری: ای پیامبر خدا!

فرمود: در برابر کسی که نسبت به تو به سبب نادانی اهانت کرد، صبور باش و از آن که به تو بدی کرد، در گذر! و ببخش به آن کس که از دادن چیزی به تو دریغ می‌کند و با کسی که با تو قطع رابطه می‌کند ارتباط برقرار کن». (روایت طبرانی)

«بنابراین شایسته است که براساس فضایل اخلاقی مانند بردباری، گذشت و آسان‌گیری فرزندان خود را تربیت کنیم».

۶- جرأت

جرأت یا دلیری و بی‌باکی، قدرت روحی شگفت‌انگیزی است که انسان مؤمن آن را براساس اعتقاد به خدای یگانه و حقانیت عقیده‌اش و یقین به جاودانه بودن و تسلیم شدن در مقابل خواست الهی، بدست می‌آورد. این صفت ارزشمند از احساس مسؤولیت و تربیت والای اسلامی نیز سرچشمه می‌گیرد.

جرأت و دلاوری مؤمنین یکسان نیست، جرأت هر انسان متناسب است با میزان ایمان داشتن او به خدایی که مغلوب نمی‌شود و حقی که بی‌یاور نمی‌ماند و تقدیری که عوض نمی‌شود و مسؤولیتی که واگذار نمی‌گردد و تربیتی که نظامش درهم نمی‌ریزد.

آری! هر انسانی به اندازه بهره‌اش از هر کدام از مفاهیم فوق می‌تواند جرات و شجاعت داشته باشد و گفتار حق را باز گوید.

این خصوصیات را به صورت بارزی در شخصیت حضرت «ابوبکر»ﷺ می‌بینیم که از جهت ایمانی بعد از رسول اکرم ﷺ شخصیت دوم امت اسلام است.

ایمان این بزرگوار در مواضع و مواقعی بروز نمود که «عمربن الخطاب»ﷺ مرد توانمند و شجاع اسلام درباره‌اش می‌گوید:

«اگر ایمان ابوبکر در مقابل ایمان تمامی امت وزن شود سنگین‌تر است».

روزی که پیامبر خدا ﷺ وفات نمود مسلمانان غافلگیر شدند و وقوع فاجعه مرگ پیامبر محبوب آنان ﷺ باعث شد که قادر به تفکر سلیم و اندیشه منطقی نباشند، تا جایی که می‌گویند: حضرت «عمر»ﷺ گفت: «کسی که بگوید «محمد» ﷺ فوت کرده است سرش را با شمشیر از بدن جدا می‌کنم».

در اینجا بود که «ابوبکر صدیق»ﷺ ایستاد و با صدای بلند در میان مردم اعلام کرد:

«کسی که محمد را می‌پرستد بداند که او وفات نموده است و کسی که خدای تعالی را می‌پرستد بداند که زنده است و هرگز نمی‌میرد». و این آیه مبارک را تلاوت نمود که:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْۚ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔاۗ وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد فقط پیامبری است که قبل از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند آیا زمانی که بمیرد یا کشته شود، شما از آئین اسلام برمی‌گردید؟ و کسی که به عقب برگردد، به خدا ضرری نرسانده است و خداوند بزودی پاداش شکرگزاران را می‌دهد».

از نمونه مواضع دیگر آن بزرگوار، رأی قاطع و شجاعانه او در ارتباط با سپاه «اسامه» بود. سپاه «سامه» را رسول اکرم ﷺ قبل از وفات برای حرکت به سوی شام تجهیز کرده بود و بعد از وفات آن حضرت بزرگان امت اسلام بر این عقیده بودند که بعضی قبایل و دهات عرب امکان دارد که پس از شنیدن خبر فوت نبی‌اکرم ﷺ سر به شورش بردارند و در مجموع آینده نامشخصی در انتظار آن‌هاست، برای همین از حضرت «ابوبکر»ﷺ تقاضا کردند که فعلاً سپاه را متوقف سازد. اما «ابوبکر صدیق»ﷺ با قاطعیت و اطمینان کامل گفت:

«به خدایی که جان ابوبکر در دست اوست، اگر حتی یک نفر غیر از من در این سرزمین باقی نماند و حیوانات وحشی بیابان مرا بربایند، هیچگاه با امر پیامبر خدا ﷺ مخالفت نخواهم کرد و گره‌ای را که پیامبر ﷺ ببندد من باز نمی‌کنم من سپاه «اسامه» را روانه خواهم کرد».

موضع قاطعانه و قابل ستایش «ابوبکر صدیق»ﷺ در جنگ مرتدین و مانعین زکات از دیگر نمونه‌های شایان ذکر است که در آن شاخ‌های تعصب جاهلی مانند شاخ شیطان آشکار شدندو مسلمانان بعد از وفات پیامبر ﷺ مانند گله‌ای در شب بارانی سرگردان شدند.

بعضی از مسلمانان به حضرت «ابوبکر»ﷺ می‌گویند که امروز توانایی جنگ با عرب را نداری در منزل بنشین و در را بر روی خود ببند و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ فرا رسد.

اما این مرد متواضع که بسیار می‌گریست و مانند نسیم، رقیق و مانند حریر، نرم و مانند قلب مادر، پر مهر و عطوفت بود، در این چنین لحظاتی به مردی پرخروش مانند دریا و پرهیبت مانند شیر تبدیل می‌شود و خطاب به «عمربن الخطاب» فریاد بر می‌آورد که:

یا قدرتمند جاهلی در اسلام ضعیف است؟

می‌دانیم که دین کامل گردید و وحی تمام شد. آیا دین خدا نقض شود در حالی که من زنده‌ام؟ به خدا قسم که اگر حتی زانوبند شتر را (کنایه از بی‌ارزش‌ترین چیزها) در زمان رسول خدا ﷺ می‌پرداختند و حالا از پرداخت آن خودداری کنند، تا زمانی که بتوانم شمشیر را در دست نگاه دارم، با آنان خواهم جنگید.

«عمر»ﷺ می‌گوید: به حقیقت خدای تعالی برای امر جنگ با مرتدین به ابوبکرﷺ سعه صدری بخشیده بود که دریافتم، کلام او حق است.

از اینجاست که می‌توان گفت شجاعت در راه حق و جرات ابراز آن، از بزرگترین انواع جهاد است. رسول گرامی خدا ﷺ فرمود:

«برترین جهاد بیان حق در برابر پادشاه ظالم است». (روایت ابوداود، ترمذی و ابن ماجه)

به این دلیل پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که در راه بیان حق به شهادت می‌رسند سیدالشهداء می‌نامد و می‌فرماید:

«سیدالشهداء حمزة بن عبدالمطلب است و مردی است که در مقابل حاکم ظالم برخاسته، او را امر کند و باز دارد و به این دلیل به شهادت برسد». (روایت حاکم)

به همین علت آن حضرت ﷺ از تمامی یارانش پیمان می‌گرفت که در هر حال و در همه جا کلام حق را بر زبان آورند. «عباده‌بن الصامت» می‌گوید: «بايعنا رسول‌الله ﷺ على السمع والطاعة في العسر واليسر، والمنشط والمكره، وعلى أثرة علينا، وعلى ألا ننازع الأمر أهله إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان، وعلى أن نقول بالحق أينما كنا لا نخاف في الله لومة لائم». «با رسول خدا ﷺ پیمان بستیم که فرمان او راگوش کنیم و از او در سختی و آسانی و خوشی و ناخوشی پیروی کنیم و او را برخود ترجیح دهیم، و اینکه کلام حق را هر کجا که باشیم بر زبان آوریم و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسم». (روایت مسلم).

و برای همین است که خداوند سبحان کسانی را که رسالت پروردگارشان را بانجام رسانده و از هیچکس نمی‌ترسند، می‌ستاید و می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩﴾ [الأحزاب: ۳۹].

«آنانکه رسالت الهی را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچکس غیر از خدا باکی ندارند و خدایتعالی برای حسابرسی کافیست».

و اگر کتاب تاریخ اسلام را ورق بزنیم، آن را سراسر و مملو از دلاوری، قهرمانی و از خود گذشتگی مجاهدان مسلمان می‌بینیم، که جرأت بیان و اظهار حق، صفحات آن را زینت بخشیده است و در اینجا نمونه‌هایی از مواضع قهرمانانه آنان را بیان می‌کنیم:

أ) «عزبن عبدالسلام» خطاب به پادشاه مصر «نجم‌الدین ایوب» در مجلسی که رجال دولتی نیز حضور دارند می‌گوید: ای ایوب! جواب تو در مقابل خدای تعالی در روز قیامت چه خواهد بود، اگر از تو بپرسد که کشور «مصر» را در اختیار تو قرار دادم، اما تو نوشیدن شراب را در آن آزاد کردی».

پادشاه مصر گفت: آیا واقعاً چنین چیزی وجود دارد؟

«عزبن‌عبدالسلام» جواب داد: آری، در میکده فلانی شراب فروخته می‌شود و امور منکر در آن آزادانه انجام می‌شود و تو در ناز و نعمت غوطه می‌خوری.

پادشاه مصر گفت: این کار من نیست و احتمالاً از زمان پدرم انجام می‌شده است.

«عزبن عبدالسلام» گفت: پس تو از آنانی هستی که می‌گویند:

﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ ٢٢﴾ [الزخرف: ٢٢].

«ما پدران خویش را بر طریقی یافتیم و به شیوه و رسوم ایشان اقتدا می‌کنیم».

پادشاه مصر پس از شنیدم این کلام دستور داد که میکده مذکور را تعطیل کرده، درش را ببندند.

ب) «سلمه‌بن دینار» که کنیه‌اش «ابوحازم» بود هر وقت به نزد «معاویه» می‌رفت، می‌گفت: سلام بر تو ای خدمتگزار!

هنگامی که می‌خواستند او را وادار کنند که بگوید: سلام بر تو ای امیر! ناراحت می‌شد و روی به معاویه می‌کرد و می‌گفت: تو باید خدمتگزار مردم باشی! پروردگارت تو را به خدمت مردم امر کرده است.

ج) در اینجا گفتگوی جالبی را که بین «ابوحازم» و «سلیمان بن عبدالملک» جریان یافته است به عنوان نمونه‌ای از جرأت و شهامت انسان مؤمن به خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم.

«سلیمان» می‌گوید: «ای «ابوحازم»! چرا ما از مرگ متنفریم؟

«ابوحازم» می‌گوید: زیرا شما آخرت خود را ویران و دنیای خود را آباد ساخته‌اید و دوست ندارید که از عمران و آ بادانی به ویرانی و خرابی بروید.

سلیمان می‌پرسد: فردا چگونه به خدمت خدای تعالی می‌رسیم؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: انسان نیکوکار مانند پدری که به میان زن و فرزندش باز می‌گردد و گناهکار مانند برده‌ای حقیرکه از آقایش گریخته باشد و او را به خدمت صاحبش می‌برند.

«سلیمان» می‌گوید: برترین سخن کدام است؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: سخن حق در مقابل کسی که از او می‌ترسی یا به او امیدوار هستی.

«سلیمان» می‌گوید: احمق‌ترین مؤمن کدام است؟

«ابوحازم» می‌گوید: کسی که به خاطر هوی و هوس دوستش، در پیروی از او انحطاط پیدا می‌کند و آخرتش را به دنیا می‌فروشد.

«سلیمان» می‌گوید: ابوحازم، آیا دوست داری که با ما باشی، از تو بهره گیریم و به تو بهره‌ای رسانیم؟

«ابوحازم» می‌گوید: پناه بر خدا!

«سلیمان» می‌پرسد: چرا پناه بر خدا؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: می‌ترسم که به شما اعتماد کنم و خدای تعالی مرا دو برابر در دنیا و آخرت عذاب نماید.

«سلیمان» می‌گوید: ای ابوحازم، مرا نصیحتی کن!

«ابوحازم» می‌گوید: نصیحتم را خلاصه می‌کنم.

پروردگارت را همیشه به بزرگی یاد کن و بپرهیز از آنکه تو را در جایی ببیند که از حضور در آنجا نهی کرده و تو را در جایی نبیند که امر نموده است.

«پس شایسته است که فرزندان خود را براساس جرأت در بیان حق تربیت کنیم».

آنچه که به عرض خوانندگان محترم رسید از مهم‌ترین اصول پرورشی روانی انسان‌هاست، اصولی که همواره مدنظر اسلام بوده است تا آن‌ها را در اعماق وجود مسلمانان جایگزین نماید و اضافه بر سایر لوازم تربیتی در جهت تکامل و تکوین شخصیت آنان بکار گیرد، تمامی آنچه گفتیم این مطلب را به اثبات می‌رساند که مقدمه تربیت اجتماعی، تربیت فردی و روانی افراد است و هر نظام تربیتی که بر پایه اصول روانی مسلمی که اسلام وضع نموده است بنا نشود، در نهایت محکوم به فروپاشی و شکست می‌باشد و در نهایت امر، رابطه فرد و جامعه مانند تارهای عنکبوت لرزان و سست خواهد بود.

سپس به طور عموم بر والدین و مربیان و به طور خصوص بر مادران واجب است:

ایمان و تقوی را در اعماق وجود جگر گوشه‌های خود جایگزین سازند و اخلاق آنان را به فضایل برادری و محبت و دلسوزی و گذشت و بردباری آراسته سازند و آنان را به گونه‌ای تربیت کنند که در راه حق پیشتاز بوده و در بیان آن جرات و شجاعت داشته باشند تا زمانی که توانستند بر روی پای خود بایستند و وارد دریای متلاطم زندگی شدند، بتوانند وظایف خود را انجام داده و مسؤولیت‌های خود را به بهترین صورت ادا کنند، بدون آنکه در انجام آن تردید نمایند یا سستی کنند یا ناامید شوند، و قادر باشند

مسؤولیت‌های خود را در قبال دیگران ادا کنند بدون آنکه حقی را زیر پا بگذارند یا در انجام وظیفه‌ای کوتاهی کنند تا رفتار و آداب و اخلاق اجتماعی آنان به بهترین صورت ممکن بوده و به عالی‌ترین شکلی باشد که تصور می‌شود و هر نظام تربیتی که براساس اصول نامبرده نباشد مانند درختی است که برگ‌هایش زرد می‌شود و ناظر تصور می‌کند که با کندن برگ‌هایش آن را اصلاح می‌کند، غافل از آنکه ریشه درخت اشکال دارد که اگراصلاح شود تمام درخت اصلاح می‌گردد، بنابراین کسی که طالب تربیت اجتماعی است اما از این اصول پیروی نمی‌کند همانند کسی است که بر آب می‌نویسد یا در خاکستری می‌دمد و یا در بیابانی خشک و بی‌آب و علف بدون آنکه صدایش به جایی برسد فریاد می‌زند.

۲- رعایت حقوق دیگران

در مبحث تربیت فردی گفتیم که اسلام، تربیت فرد را بر اصول روانی مانند عقیده، تقوی و... بنیان می‌نهد تا این بخش از تربیت به بهترین صورت و کامل‌ترین شکل انجام پذیرد. و نظام اجتماعی مطلوب براساس همکاری مؤثر، رابطه مستحکم، آداب عالی، محبت متقابل و انتقاد سازنده ایجاد شود.

و اشاره کردیم که از برجسته‌ترین اصولی که روابط متقابل اجتماعی بر آن بنیان می‌شود ایمان، تقوی، رابطه برادری، محبت، ترحم، گذشت، بردباری و جرأت بیان حق است و تاکید کردیم که راه جلوگیری ازانحراف و لغزش فرزندان، جایگزینی اصول اخلاقی مذکور در اعماق وجود آن‌هاست. در غیر این صورت به افرادی تبدیل خواهند شد که هویت و تمامیت جامعه خود را به خطر انداخته و مجرمان تبهکاری خواهند بود که جامعه خود را به نابودی و فروپاشی تهدید می‌کنند و در این شرایط راهنمایی و تربیت و اصلاح آنان سودی ندارد.

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آن است که رعایت حقوق اجتماعی بدون توجه به اصول اخلاقی امکان‌پذیر نیست، به عبارت دیگر اصول روانی تربیت فردی، مغز و اساس است و رعایت حقوق اجتماعی پوسته و مظهر آن خواهد بود، یا به تعبیری بهتر بگوئیم که اولی روح و دومی جسم است. پس برای رسیدن به دومی به اولی محتاج خواهیم بودو در صورت عدم توجه به مغز و محتوای تربیت، روابط اجتماعی دچار اختلال و فروپاشی می‌شود.

اما مهم‌ترین حقوق اجتماعی که باید فرزندان خود را به رعایت آن تشویق کنیم و به اجرای آن امر نمائیم تا به انجام آن مبادرت نموده و به نوعی عادت تبدیل شود، به شرح زیر است:

۱- حق پدر و مادر

۲- حق اقوام و خویشاوندان

۳- حق معلم

۴- حق دوست

۵- حق بزرگتر

۱- حق پدر و مادر

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مربیان ما باید به آن توجه داشته باشند رعایت حق والدین است. نیکی کردن به پدر و مادر و اطاعت از آن‌ها، رفتار نیک و خدمت به آنان، رعایت سن و سالشان، فریاد نکشیدن بر سر آن‌ها، دعا برایشان بعد از مرگ و تعداد زیادی دیگر از حقوق، از جمله وظایفی است که فرزندان در مقابل والدین خود بعهده دارند.

آنچه که تقدیم می‌شود نمونه‌هایی از سفارشات پیامبر اکرم ﷺ در باب نیکی به والدین و رعایت حق آن‌هاست که بر والدین و مربیان لازم است، آن را از ابتدای دوران کودکی به فرزندان خود آموزش دهند تا براساس آن عمل نمایند.

(الف) رضایت خدا در رضایت والدین است

پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمود: «ما من مسلم له والدان مسلمان يصبح إليهما محتسباً إلا فتح الله له بابين - يعني من الجنة - وإن كان واحداً فواحد وإن غضب أحدهما لم يرض الله عنه حتى يرضى عنه، قيل: وإن ظلماه؟ قال: وإن ظلماه». «هر انسان مسلمانی که به پدر و مادرش نیکی کند دو در، از بهشت به رویش گشوده می‌شود و اگر فقط پدر و یا مادر داشت، دری از بهشت به رویش باز می‌شود، و اگر یکی از آنان خشمگین شود، خدای تعالی راضی نخواهد شد تا او از فرزندش خشنود گردد». سؤال شد ای رسول خدا، هر چند هم که به فرزند خود ظلم کرده باشند؟ فرمود: «آری هر چند به فرزند خود ظلم کرده باشند». (روایت بخاری)

و همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «رضایت خدا در رضایت والدین و خشم او در خشم والدین است». (سبل السلام روایت از عبدالله بن عمر و بن العاص).

(ب) نیکی به والدین بر جهاد در راه خدا مقدم است

مردی از رسول خداﷺ سؤال کرد. آیا می‌توانم جهاد کنم؟ فرمود: آیا پدر و مادر داری؟

گفت: آری! فرمود: «جهاد تو در مورد پدر و مادرت می‌باشد». (روایت بخاری)

«جاهمه السلمیس» به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و پرسید:

ای پیامبر خدا، تصمیم گرفته‌ام که در جنگ همراه شما شرکت کنم و به خدمت رسیده‌ام که با شما مشورت کنم فرمود: آیا مادر داری؟ گفت: آری! فرمود: «او را رها نکن که بهشت نزدیک پاهای اوست». (روایت احمد و نسایی)

مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: با شما بر هجرت و جهاد پیمان می‌بندم و پاداش آن را از خدا می‌خواهم. فرمود: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: آری! هر دو زنده‌اند، فرمود: پاداش را از خدا می‌خواهی؟ گفت: بلی! فرمود: برگرد و نزد پدر و مادرت بمان و با آنان به نیکویی رفتار کن! (روایت مسلم)

(ج) از جمله نیکویی‌ها به پدر و مادر، احترام گذاشتن به دوستان آنان و دعا برای ایشان بعد از مرگ است

خدای تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ۲۴].

«و بال رحمت را از روی مهربانی برای ایشان فرودآر و بگو پروردگارا! ایشان را رحمت کن! چنانکه مرا در حال خردی، تربیت کردی».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «درجات بعضی از انسان‌ها بعد از مرگ نیز افزون می‌گردد، می‌پرسند پروردگارا این رفعت از کجا آمد؟ خدای ذوالجلال پاسخ می‌دهد: فرزندت بود که برایت طلب بخشش کرد». (روایت بخاری در ادب المفرد)

«مالک بن ربیعهس» می‌گوید: در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که مردی از «بنی‌سلمه» وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! از نیکی به پدر و مادر امری به عهده من

باقی مانده است که س از مرگشان آن را انجام دهم؟ فرمود: «آری! بر آنان درود بفرستی و طلب بخشش کنی و پیمانی را که بسته‌اند انجام دهی، دوستانشان را گرامی بداری وصله رحمی را که به عهده آنان بود بجای آوری».

«عبدالله بن عمر بن الخطاب»ﭭ در عمل صالح ضرب‌المثل مردم بود. «عبدالله بن دینار» می‌گوید:

«عبدالله بن عمر» در یکی از راه‌های مکه به مردی برخورد کرد، بر او سلام کرت و او را بر خری نشاند که خود سوار شده بود. عمامه‌ای بر سرش بود آن را بر سر آن مرد نهاد.

«ابن دینار» می‌گوید: گفتیم: خداوند تو را سلامت دارد، او عرب بادیه است و به مقدار بسیار کم نیز قانع است. «ابن عمر» گفتک این مرد دوست پدرم بود و شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بالاترین نیکی‌ها آن است که فرد نسبت به دوستان پدرش صلح رحم را بجای آورد». (روایت مسلم)

در «مجمع الزوائد» آمده است که حضرت «انس»ﭬ روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «صله رحم دوستان پدر از جمله نیکی‌هاست».

(د) مادر در نیکی بر پدر مقدم است

جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول‌الله، من أحق بحسن صحابتي؟ قال: أمك. قال: ثم من؟ قال: أمك. قال: من؟ قال: ثم أمك. قال: ثم من؟ قال: أبوك.

مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! چه کسی برای مصاحبت من شایسته‌ترین فرد است؟ فرمود: مادرت، پرسید: بعد از او؟ فرمود: مادرت، پرسید: بعد از او؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟ فرمود: پدرت! (روایت بخاری)

در تفسیر «ابن کثیر» آمده است که «سلیمان بن بریده» از پدرش روایت می‌کند که مردی در حالی که مادرش را حمل می‌کرد طواف می‌نمود، (به قصد طواف کردن مادر) از پیامیر اکرم ﷺ پرسید: آیا حقش را ادا کرده‌ام؟ فرمود: خیر هنوز حتی حق یک درد او را ادا نکرده‌ای. (منظور دردی است که مادر هنگام بارداری و زایمان می‌کشد)

مردی به خدمت نبی‌اکرم ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! من مادرم را بر شانه بلند کرده، دو فرسنگ در آفتاب سوزان حمل کردم که اگر گوشت را بر زمین

می‌انداختی می‌پخت آیا حقش را به جای آورده‌ام؟ فرمود: شاید توانسته باشی حق یک درد زایمان را ادا کرده باشی.

مقدم بودن مادر در امر نیکی به دو دلیل است:

۱- رنجی که مادر در وضع حمل، ولادت، شیردادن، نگه داری و تربیت فرزند تحمل می‌کند بیشتر از پدر است. پروردگار مهربان ما در این باره می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤﴾ [لقمان: ۱۴].

«و انسان را نسبت به والدینش سفارش کردیم، مادرش به ناتوانی بر ناتوانی او را حمل نمود و در دو سالگی از شیر بریده شد برای من و والدینت سپاسگزاری کنو بازگشت بسوی من است».

و در این باره نیز سؤال مردی که مادرش را بر شانه‌هایش حمل کرده بود، شنیدیم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شاید حق یک درد زایمان او را ادا کرده باشی.

از نکات جالبی که ذکر می‌کنند آن است که مردی مادرش را کول کرده و طواف می‌کرد و می‌گفت:

إنـــي لهـــا مطيـــة لا أذعـــر | إذا الركـــاب نفـــرت لا أنفـــر

مـــا حملـــت وأرضـــعتني أكثـــر | الله ربـــي ذوالجـــلال أكـــبر

«من برای مادرم مرکبی رام و مطیعم که چون شتران رم نخواهم کرد. او بسی بیشتر از این مرا حمل کرد و شیرم داد و پروردگارم، بزرگترین، باشکوه‌ترین و عظیم‌ترین است».

پس به ابن عباس رضی الله عنهما روی نمود و گفت: فکر می‌کنی حقّش را ادا کرده باشم؟ گفت: به خدا قسم نه! حتی حق یک درد زایمانش را.

۲- مادر براساس سرشت و خلقت خود ترحم و عاطفه بیشتری نسبت به پدر برای فرزند خود دارد. گاهی فرزند با وجود مهر و محبت سرشار مادر و دلسوزی و ترحم شدید او حقش را رعایت نمی‌کند. به این دلیل شریعت غرّاء اسلامی فرزندان را سفارش می‌کند که در نیکی به مادر و اطاعت از او نهایت سعی

خود را بکنند تا در خوبی به مادران اهمال نشود و حق این عزیزان پایمان نگردد و در بزرگداشت و احترام نسبت به آن‌ها غفلت نشود.

از شگفتی‌های مهم مهر مادری این است که حتی اگر فرزندش با او قطع رابطه کند، او را به استهزاء بگیرد و از او روی گردان شود، وقتی مصیبت یا حادثه ناگواری برایش پیش آید، مادر همه چیز را فراموش می‌کند و به یاریش می‌شتابد.

«ابولیث سمرقندی» از «انس»رضی الله عنه روایت می‌کند که جوانی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیمار شد و بیماریش شدت یافت. به او گفتند: بگو «لا إله إلا الله» اما زبانش به گفتن این جمله مبارک باز نمی‌شد، موضوع را به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خبر دادند، فرمود: آیا پدر و مادر دارد؟ گفتند: مادری مسن دارد و پدرش مرده است، فرمود: مادرش را بیاورید، مادر بر بالین فرزند حاضر شد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از حال و وضع پسرش سؤال کرد، گفت: ای پیامبر خدا! این چنین نماز می‌خواند و آن چنان روزه می‌گرفت و بسیار بخشنده بود و آنقدر صدقه می‌داد که از شمارش آن ناتوانم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: با تو چگونه بود؟ گفت: ای پیامبر گرامی! من از او خشمگین هستم و به سبب کارش اندوهگینم. فرمود: چرا؟ گفت: زنش را بر من ترجیح می‌داد و هر چه می‌خواست به او می‌داد. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مادرش را خشمگین کرده است پس زبانش از گفتن «لا إله إلا الله» ناتوان مانده است. پس فرمود: ای «بلال»! برو و هیزمی فراوان جمع کن تا این پسر را آتش بزنیم. پیر زن گفت: ای پیامبر خدا! می‌خواهی جگر گوشه‌ام را در برابر دیدگانم آتش بزنی؟

چگونه من تحمل خواهم کرد؟

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «دوست داری خداوند او را ببخشد، او را ببخش، قسم به خدایی که جانم به دست اوست، تا زمانی که از او راضی نباشی نماز و صدقه‌اش فایده‌ای ندارد».

پیرزن دست‌هایش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال را در آسمان و پیامبر گرامیش و تمامی مردم را به شهادت می‌گیرم که از فرزندم راضی شدم و او را بخشیدم.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای بلال برو ببین علقمه می‌تواند «لا إله إلا الله» بگوید، شاید مادرش بخاطر شرم از من گفت، از او راضی شدم».

بلال براه افتاد وقتی به دم در رسید شنید که «علقمه» «لا إله إلا الله» می‌گوید، علقمه همان روز وفات یافت و غسل و تکفین انجام گرفت و پیامبر خدا ﷺ بر او نماز خواند و هنگامی که در کنار قبر ایستاده بود، فرمود: «کسی که همسرش را بر مادرش ترجیح دهد مورد لعن قرار گرفته، فدیه و توبه‌اش قبول نیست». (طبرانی و احمد حدیث فوق را با لفظ دیگری روایت کرده‌اند).

به این دو دلیل مادر بر پدر مقدم است.

پس شایسته است که مربیان با عنایت به مفهوم نیکی خصوصاً نسبت به مادر و انجام وظایف در ارتباط با او کودکان و محصلین خود را آموزش دهند.

(هـ) آداب نیکی به والدین

شایسته است که مربیان محترم آداب برخورد و شیوه رفتار فرزندان را با پدران و مادرانشان به آنان بیاموزند. از جمله این آداب عبارتند از:

جلوتر از آنان راه نروند، به اسم صدایشان نزنند، قبل از آنان ننشینند، از نصایح آنان دلتنگ نشوند و از غذایی که به آن نگاه می‌کنند، نخورند (منظور آنکه شاید اشتهای آن غذا را داشته باشند) و در مجالس بالاتر از آنان قرار نگیرند و با امرشان مخالفت نکنند و ...

اساس این اداب گفته خداوند متعال است که فرمود:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ۲۳- ۲۴].

«و پروردگار تو حکم کرده است که جز او را نپرستید و نسبت به والدین نکویی کنید و اگر یکی از آنان یا هر دوی آنان به سن پیری برسند (حتی) به آنان «اف» مگو، ایشان را زجر مده و با آنان خوش رفتار باش و بال تواضع خود را از روی مهربانی برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! ایشانرا را رحمت کن چنانکه مرا در حال خردی تربیت کردند».

و گفته پیامبر عزیز ما ﷺ که فرمود:

«کسی که با خشم به پدرش نگاه کند به او نیکی نکرده است». (مجمع الزوائد، ج:۸).

حضرت «عایشه رضي الله عنها» می‌گوید: مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و همراهش پیرمردی بود، فرمود:

«ای مرد! این پیرمرد کیست؟ گفت: پدرم، فرمود: پس جلوتر از او راه نرو قبل از او ننشین و به اسمش او را صدا نزن و به او ناسزا نگو»!

نمونه‌هایی از رعایت ادب پدر و مادر از گذشتگان

- نویسندهٔ «عیون الأخبار» می‌گوید: به «عمربن زید» گفتند: نیکی فرزندت نسبت به تو چگونه بود؟ گفت: هیچگاه روزها جلوتر از من راه نمی‌رفت و همیشه شب‌ها جلوتر از من حرکت می‌کرد و هیچگاه بالاتر از من ننشست.
- مولف «مجمع الزوائد» می‌گوید که «ابو غسان الضبی» گفت: همراه پدرم از منزل خارج شدیم در راه به «ابوهریره رضي الله عنه» برخورد کردیم، گفت: این مرد کیست؟ گفتم: پدرم است، گفت: جلوتر از پدرت حرکت نکن بلکه درکنارش یا پشت سر او راه برو و نگذار کسی بین تو و او حایل و فاصله‌ای ایجاد کند، روی سقفی که پدرت در زیر آن نشسته است، راه نرو، و غذایی را که پدرت نگاه می‌کند نخور، شاید از آن خوشش آمده است و می‌خواهد آن را بخورد.
- در «عیون الأخبار» آمده است که مامون گفت: کسی را ندیدم که بیشتر از «فضل‌بن یحیی» به پدرش نیکی کند، «فضل» و پدرش هر دو در زندان بودند «یحیی» عادت داشت که با آب گرم وضو بگیرد، زندانبان از آوردن هیزم به داخل زندان و افروختن آتش جلوگیری کرد، شب سردی بود، هنگامی که یحیی به خواب رفت پسرش «فضل» برخاست و ظرف را پر از آب کرد، بر دست بلند کرد و به شعله چراغ داخل اتاق زندان نزدیک نمود و همچنان ایستاد تا صبح شد و آب گرم گردید. تمامی رنجی را که «فضل» تحمل کرد به خاطر نیکی به پدرش بود به جهت آن که او به وضو گرفتن با آب گرم عادت داشت.
- «صالح العباسی» در مجلس «منصور» نشسته بود و با او صحبت می‌کرد، جمله (پدرم خدایش رحمت کند) را بسیار تکرار می‌کرد، دربان منصور که ربیع نام داشت، گفت: جمله طلب ترحم برای پدرت را در حضور امیر، کمتر تکرار کن.

صالح گفت: تو را ملامت نمی‌کنم که لذت داشتن پدر را نچشیده‌ای «منصور» تبسم کرد و گفت: «این جزای کسی است که با خاندان بنی‌هاشم در می‌افتد».

- مردی به خدمت «ابوالدرداء» رسید گفت: پدرم بر ازدواج من اصرار داشت تا اینکه ازدواج کردم و حالا مرا به طلاق امر می‌کند. «ابو الدرداء» گفت: من نه تو را به طلاق همسرت امر می‌کنم و نه به مخالفت پدرت، فقط اگر بخواهی، کلامی از پیامبر خدا ﷺ را برایت باز گو می‌کنم، که خود شنیدیم که آن حضرتﷺ فرمود: «نیکی به والدین از درهای ورود به بهشت است اگر می‌خواهی این در را حفظ کنی، اراده کن و الا آن را رها کن».

(و) نهی از مخالفت و عصیان در مقابل والدین (عقوق)

عقوق والدین به معنی عصیان و نافرمانی و عدم ادای حقوق پدر و مادر است. برای مثال اگر فرزندی با چهره‌ای خشمگین و نگاهی حاکی از غضب به پدرش بنگرد یا خود را مساوی پدرش فرض کند مرتکب عقوق شده است.

از جمله عقوق والدین آن است که فرزند در بوسیدن دست پدر و مادر تکبر بورزد یا به نشانه احترام آنان برنخیزد، یا آنکه شرم داشته باشد که او را به واسطه پدرش بشناشند، خصوصا در شرایطی که فرزند از لحاظ اجماعی مقام و موقعیتی دارد.

از جمله عقوق نیز آن است که فرزند از پرداخت مخارج پدر و مادر خودداری کند و آنان را مجبور سازد که به قانون متوسط شوند و او را به زور وادار به پرداخت نفقه کنند.

اما بدترین و منفورترین شکل عقوق والدین آن است که فرزند در امر انجام وظایف خود، درباره آنان دلتنگ و ناراحت باشد، غرغر کند، از انجام مسؤولیت خود در مقابل والدین به ستوه آید، صدایش را در مقابل آن‌ها بلند کرده و بر سرشان فریاد بکشد و آنان را با کلمات آزار دهنده برنجاند و قلبشان را جریحه‌دار کند، نسبت به آنان بد دهن باشد و به شخصیت‌شان اهانت نماید.

پس تعجبی نخواهد داشت که می‌بینیم رسول اکرم ﷺ از عقوق والدین به شدت نهی می‌کند و هشدار می‌دهد که عقوق والدین سبب گناه و حبوط اعمال شده و انتقام الهی را به دنبال خواهد داشت.

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «ابوبکر صدیق»س روایت می‌کنند که رسول خداص فرمود:

آیا می‌خواهید که شما را از سه گناه که از بزرگترین گناهان کبیره‌اند آگاه سازم؟

گفتند آری ای رسول خدا! فرمود: شرک و عقوق والدین و در حالی که تکیه داده بود حالت خود را تغییر داد و نشست و فرمود: سخن دروغ یا شهادت دروغ و آنقدر این مطلب را تکرار کردکه در دل گفتیم ای کاش ساکت می‌شد (به علت دلسوزی و محبت شدید که نسبت به آن حضرتص داشتند).

همچنین فرمود: «خدای تعالی بهشت را بر سه گروه حرام کرد: دائم الخمر، کسی که مرتکب عقوق والدین می‌شود و دیوث، که زن یا فرزندش را به اعمال پلید وادار می‌کند. (روایت احمد، نسایی، بزار و حاکم)

عبدالله بن عمر و بن العاص از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «من الكبائر شتم الرجل والديه» قال: يا رسول الله، وهل يشتم الرجل والديه، قال: «نعم يسب أبا الرجل فيسب أباه، ويسب أمه فيسب أمه». «یکی از کبایر آن است که فرزند والدینش را ناسزا گوید و دشنام دهد» گفت: ای رسول خدا، آیا امکان دارد که فرد مسلمان چنین کاری بکند؟ فرمود: «آری! به پدر یا مادر کسی ناسزا می‌گوید و شخص در مقابل دشنام او پدر یا مادر فرد ناسزاگوی رادشنام می‌دهد».

«معاذبن جبلس» می‌گوید: رسول خداص مرا به ده چیز سفارش کرد و فرمود: «لا تشرك بالله شيئاً وإن قتلت وحرقت، ولا تعقن والديك وإن أمراك أن تخرج من أهلك ومالك...». «حتی اگر تو را آتش زدند یا کشتند، به خدای تعالی شرک نورز و از عقوق والدین برحذر باش، حتی اگر به تو امر کردند که با هل و خانواده‌ات قطع رابطه کنی، یا از خانه‌ات خارج شوی و...» (روایت احمد و دیگران)

همچنین آن حضرت ص فرمودند: «كل الذنوب يوخر الله ما شاء إلى يوم القيامة إلا عقوق الوالدين، فإن الله يعجله لصاحبه في الحياة قبل الممات». (خدای تعالی عذاب ارتکاب تمامی گناهان را به روز قیامت واگذار می‌کند به جز عقوق والدین که عذاب آن را خدای تعالی در زندگی قبل از مرگ شامل حال فرد عاصی می‌کند». (روایت حاکم و اصفهانی)

آنچه درباره حق پدر و مادر گفتیم پایه‌های مهمی است که لازم است مربیان محترم، کودکان ما را براساس آن تربیت نمایند و این آموزش را از همان ابتدا آغاز کنند تا به تدریج نیکویی به والدین به عادتی تبدیل شود و از همان ابتدا، کودکان ما حق پدران و مادران خود را بدانند. کودکی که حقوق والدین خود را به خوبی می‌شناسد و به درستی به انجام آن مبادرت می‌کند، در ادای حقوق دیگران، مانند اقوام و همسایه‌ها و معلمین خود ... با رغبت و میل بیشتری اقدام خواهد نمود. زیرا فضیلت نیکی کردن به والدین منبع همه فضایل و اخلاق اجتماعی است.

فرزندی که براساس احترام به پدر و مادر پرورش یافته است به سادگی براساس احترام به همسایه و بزرگتر و احترام معلم و تمامی مردم رشد خواهد نمود.

و باید به عرض خوانندگان عزیز برسانم که بیشتر بحث را در باب تربیت اجتماعی بر رعایت حقوق والدین متمرکز نمودم و این تفصیل به آن دلیل است که نیکی به والدین اساس فضایل و مبدأ حرکت برای ادای تمامی انواع حقوق است.

مهم‌ترین رهنمودها در ارتباط با رعایت حقوق والدین که باید به کودک آموزش داده شود:

۱- اطاعت پدر و مادر در تمامی امور غیر از گناه.

۲- خطاب قرار دادن آن‌ها با ادب و مهربانی.

۳- برخاستن در مقابل آنان وقتی که وارد منزل می‌شوند.

۴- بوسیدن دست آن‌ها، صبح و عصر و در مناسبات مختلف.

۵- حفظ آبرو و حیثیت و اعتبار و دارایی آنان.

۶- رعایت احترام و دادن هر چیزی که طلب می‌کنند.

۷- مشورت با آنان در تمام کارها.

۸- دعا و طلب بخشش دائمی برای آنان.

۹- وقتی میهمان برایشان می‌آید، فرزند در کنار در بنشیند و مراقب نگاه آنان باشد که شاید با اشاره چیزی بخواهند.

۱۰- انجام کارهایی که والدین به آن امر نکرده‌اند، اما آن‌ها را خوشحال می‌کند.

۱۱- بلند نکردن صدا در مقابل آنان.

۱۲- در میان صحبت آنان سخن نگفتن.

۱۳- خارج نشدن از منزل بدون اجازه آن‌ها.

۱۴- بیدار نکردن ناگهانی آنان از خواب.

۱۵- برتری ندادن همسر یا فرزند بر آنان.

۱۶- اگر کاری کردند که موافق میل ما نبود آن‌ها را سرزنش نکنیم.

۱۷- خودداری از خنده بی‌مورد در حضور آنان.

۱۸- نخوردن غذایی که پیش روی آنان است.

۱۹- دست نبردن به طرف غذا قبل از آنان.

۲۰- دراز نکشیدن و نخوابیدن در حضور آنان مگر آنکه اجازه بدهند.

۲۱- دراز نکردن پاها در حضور آنان.

۲۲- وارد نشدن و راه نرفتن پیش از آنان.

۲۳- جواب گویی ندای آنان به محض شنیدن.

۲۴- احترام گذاشتن به دوستان آنان در زمام حیات و بعد از مرگ.

۲۵- دوستی نکردن با کسانی که به پدر و مادر بدی می‌کنند.

۲۶- دعا برای آنان خصوصاً بعد از مرگ که سودمند است و تکرار آیه ﴿وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ «پروردگارا آنان را مورد رحم و عطوفت خویش قرار ده چنانکه مرا از کودکی با مهر خویش پروردند».

۲- حق اقوام و خویشاوندان (حق الارحام)

ارحام به تمام کسانی اطلاق می‌گردد که به نوعی با انسان ارتباط داشته باشند. این ارتباط می‌تواند نسبی باشد یا سببی، که به ترتیب زیر می‌باشد:

پدران و مادران، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، خواهر و برادر، عمه و عمو، فرزندان برادر و خواهر، دایی و خاله، و به این ترتیب تا کسانی که بعد از آنان هستند و از لحاظ خویشاوندی دورترند.

در شرع اسلام این افراد «ارحام» نامیده می‌شوند، به دو دلیل:

۱- کلمه رحم از «رحمان» مشتق شده است، در حدیث نبوی این مفهوم تاکید شده است. پیامبر اکرم ﷺ از جانب خدای عزوجل می‌فرماید:

«من پروردگار شما هستم و رحمانم و رحم را خلق کرده‌ام و اسم آن را از نام خود گرفته‌ام کسی که صله رحم را به جای آورد، من نیز با او رابطه دارم و کسی که رابطه با ارحام را قطع کند من با او قطع رابطه خواهم کرد». (روایت ابو داود و ترمذی)

برکسی پوشیده نیست که اشتقاق مبارک فوق عاملی در جهت تشویق انسان به ابراز مهر و محبت، نسبت به کسانی است که انسان به نوعی با آنان مربوط است، منظور خویشاوندان نسبی و سبب و هر کسی است که فرد مسلمان به طریقی رابطه‌ای دارد.

۲- قرابت و خویشاوندی، چنانکه در حدیث نبوی دیدیم، از اصلی سرچشمه گرفته است که انسان به طور ذاتی به آن تمایل دارد و آن اصل خدای رحمان است. بدون تردید این چنین بینشی عاطفه خویشاوندی را در انسان تحریک می‌کند و احساس نزدیکی و برادری را در اعماق وجود آدمی شعله‌ور می‌سازد.

پس به عهده مربیان عزیز است که بعد از دریافت و فهم این حقایق، آستین همت را بالا زده و از همان سنین کودکی فرزندان و محصلیت خود را نسبت به حقوق اقوام و خویشان آگاه سازند تا حس ارتباط اجتماعی و حس معاشرت در کودکانشان رشد کند و محبت و کشش قلبی آنان به جانب نزدیکانشان افزون شود، تا زمانیکه کودک به سن رشد رسید و از لحاظ عقلی پخته شد، بتواند وظیفه محبت و نیکی نسبت به اقوام و خویشان خود را به خوبی انجام دهد، به بزرگان احترام بگذارد و دلسوز کودکان آنان باشد، اشک غم و غصه آنان را بزداید و دست یاوری و کمک را به جانب فقرا و مصیبت دیدگان ایشان دراز کند. تمامی این خصایل مطلوب در فرزند جمع نمی‌شود، مگر آنکه او را بر مبنای آنچه که بیان گردید تربیت کنیم و به فضیلت‌های اخلاقی مذکور عادت دهیم.

تعجبی ندارد که در هنگام خواندن قرآن مکرراً به آیاتی برخورد می‌کنیم که به صلهٔ رحم تشویق نموده و به نیکی کردن به قوم و خویش دعوت می‌کند.

در اینجا برخی از آیات قرآن کریم را در این رابطه به عنوان نمونه ذکر می‌کنم.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء:۱].

«و بپرهیزید از خداوندی که به نام او از یکدیگر تقاضا می‌کنید و از ارحام هم بپرهیزید (مقصود عدم رعایت حقوق ارحام) براستی که خدایتعالی بر شما نظارت کامل دارد».

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ [الإسراء:۲۶].

«و حق نزدیکان و مساکین و راه ماندگان را بده و به اسراف مکوش».

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النساء:۳۶].

«خدایتعالی را بپرستید و به او شرک نورزید! به والدین و نزدیکان و ایتام و بینوایان و همسایه‌ای که رابطه خویشاوندی دارد نیکی کنید»!

و در مقابل، قرآن کریم از قطع ارتباط با ارحام نهی کرده و آن را عصیان و فساد محسوب نموده و کسی را که مرتکب آن گردد مستحق لعنت و مجازات می‌داند، خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ [الرعد: ۲۵].

«آنانکه پیمان الهی را بعد از آنکه بستند، نقض می‌کنند و هر آنچه را که پروردگار دستور به وصل آن داده است قطع می‌نمایند و در زمین فساد می‌کنند، لعن (دوری از رحمت خدا) برای آنان است و بدجایگاهی دارند (در آخرت)».

و همچنین فرمودند:

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: ۲۲- ۲۳].

«پس آیا امیدوارید اگر والی شوید (سرپرست و عهده‌دار امور)، در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید، ایشان کسانی هستند که خدایتعالی آنان را لعنت کرده است و آن‌ها را کر و دیدگانشان را کور نموده است».

اگر نهایت و سرنوشت شوم کسی که با ارحام قطع رابطه می‌کند این است، پس شایسته است مربیان محترم، نتایج وخیم و عواقب ناگوار قطع صله رحم را برای شاگردان خود تشریح کنند و در مقابل، ثمرات مفیدی را که صله رحم عایدشان می‌شود بیان دارند.

مربی اول اسلام حضرت محمد ﷺ بهترین ثمرات صله رحم را بیان می‌کند که در اینجا به عرض خوانندگان محترم می‌رسد چه بسا تا با بهره‌گیری از آن و آموزش دقیق به فرزندانشان حق تربیت را درباره آنان ادا کنند.

- صله رحم شعار ایمان به خداوند و روز آخرت است.

«بخاری» و «مسلم» از «ابوهریره» روایت می‌کنند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به میهمان خود را احترام بگذارد و تکریم نماید و هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید وظیفه صله رحم را بجای آورد و هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یا سخن خیر بگوید یا سکوت کند».

- صله رحم باعث افزایش روزی و طول عمر می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«کسی که می‌خواهد روزی‌اش افزون شود و عمرش طولانی گردد وظیفه صله رحم را بجای آورد». (روایت بخاری و مسلم)

- صلۀ رحم هیئت ناخوشایند هنگام مرگ را از شخص دور می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرمود: «إن الصدقة وصلة الرحم يزيد الله بهما في العمر، ويدفع بهما ميتة المكروه والمحذور». (صدقه و صله رحم عمر آدمی را زیاد می‌کند و هیئت ناخوشایند هنگام مرگ را از شخص دور می‌نمایند). (روایت ابویعلی از انس)

- صلۀ رحم سرزمین‌ها را آباد و ثروت‌ها را نتیجه بخش می‌گرداند.

«ابن عباس» می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إن الله ليعمر بالقوم الديار، ويثمر لهم الأموال، وما نظر إليهم منذ خلقهم بغضاً لهم، قيل: وكيف ذاك يا رسول‌الله؟ قال: بصلتهم الرحم». «خداوند به سبب قومی، سرزمینشان را آباد می‌کند و ثروت‌هایشان را نتیجه بخش می‌گرداند و از روزی که آنان را خلق کرده است با دیده خشم به آنان نمی‌نگرد» گفتند: ای پیامبر خدا، چنین چیزی چگونه ممکن است؟

فرمود: «با به جای آوردن وظیفه صله رحم». (روایت ابن‌حبان و حاکم)

- صلۀ رحم باعث بخشش گناهان و پوشیده شدن خطاها می‌گردد.

«ابن عمر» می‌گوید: مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: من گناه بزرگی مرتکب شده‌ام، آیا امکان توبه کردن برای من وجود دارد؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه!

فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری! فرمود: به او نیکی کن. (روایت حاکم و ابن‌حبّان)

- صله رحم حساب و کتاب روز قیامت را ساده کرده و دمی را وارد بهشت می‌کند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً وأدخله الجنة برحمته، قالوا: وما هي يا رسول الله! بأبي أنت وأمي؟ قال: تعطى من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك يدخلك الله الجنة». «سه خصلت وجود دارد که اگر در کسی باشد حساش در قیامت سهل است و خدای تعالی به سبب رحمتش او را به بهشت وارد می‌کند». گفتند: پدر و مادرمان به فدایت باد ای پیامبر گرامی خدا، آن سه خصلت کدامند؟

فرمود: «بخشیدن به آن کسی که از دادن چیزی به تو خودداری کرد و با کسی که قطع رابطه با تو نمود، ارتباط برقرار کنی و از آن کس که به تو بدی کرد درگذری، اگر این کارهارا کردی آنگاه خدای تعالی تو را وارد بهشت خواهد کرد». (روایت بزار و طبرانی و حاکم)

همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «لايدخل الجنة قاطع رحم». «قاطع رحم وارد بهشت نمی‌شود». (روایت بخاری و مسلم)

- صله رحم باعث ترفیع درجات شخص در روز قیامت می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره فرمودند: «ألا أدلكم على ما يرفع الله به الدرجات؟ قالوا: نعم يا رسول‌الله، قال: تحلم على من جهل عليك، وتعفو عمن ظلمك، وتعطى من حرمك، وتصل من قطعك». «آیا شما را رهنمایی کنم به آنچه درجات را بالا می‌برد»؟ گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود: «از کسی که نسبت به تو نادانی نمود بگذری و از کسی که به تو بدی کرد درگذری و بر کسی که از دادن چیزی به تو خودداری نمودببخشایی و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی».

زمانی که مربی کودک فضایل و نتایج مثبت صله رحم را به کودک می‌آموزد، بدون تردید فرد با تمامی وجود به جانب محبت نزدیکان وصله ارحام جذب می‌گردد، فضایل آنان را می‌شناسد، حقشان را ادا می‌کند، در خوشی و ناخوشی با آنان سهیم می‌گردد و در راه برطرف شدن فقر و مشکلات زندگی آنان تلاش می‌کند.

و در حقیقت این نهایت نیکی و منتهای ارتباط مطلوب است.

و تا چه اندازه نیازمند مربیانی هستیم که این حقایق را به کودکان تحت آموزش خود یاد دهند و به سوی این مکارم و فضایل اخلاقی رهنمون شوند.

۳- حق همسایه

یکی دیگر از حقوقی که لازم است مربیان به آن توجه داشته باشند و در جهت آموزش آن به کودکان سعی کنند، حق همسایه است. همسایه کیست؟

تمامی کسانی که از جانب راست و چپ، بالا و پائین تا چهل خانه مجاور خانه فرد مسلمان هستند همسایه او محسوب می‌شوند و ادای حق آنان واجب است.

این تعریف برای همسایه را از حدیثی که «کعب بن مالک»ﷺ از «طبرانی» روایت می‌کند استنباط کرده‌ایم که می‌گوید:

«مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا من در محله بنی‌فلان سکونت گزیده‌ام و نزدیک‌ترین خانه به من بیشتر از تمام خانه‌ها مرا آزار می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ، «ابوبکر» و «عمر» و «علی»ﷺ را فرستاد به مسجد بروند و بر در مسجد ایستاده و فریاد بزنند که: بدانید تا چهل خانه همسایه فرد مسلمان محسوب می‌گردد و کسی که همسایه‌اش از شرارت او بترسد وارد بهشت نخواهد شد».

حقوق همسایه براساس عقیده اسلامی بر چهار اصل مبتنی است: فرد مسلمان حق ندارد به همسایه‌اش آزار برساند و بایستی از همسایه‌اش در مقابل کسی که قصد آزار رساندن به او را دارد حمایت کند، با او برخورد شایسته و درست داشته باشد و صبر و بردباری و گذشت در مقابل عمل ناشایست و بد او نشان دهد.

الف) خودداری از آزار همسایه

آزار یک مفهوم کلی است و انواع مختلفی خواهد داشت.

مهم‌ترین انواع اذیت و آزار عبارتند از: زنا، دزدی، دشنام و فحش، ریختن زبان و کثافت در جلوی درآنان و...

بدترین نوع آزار زنا، دزدی، بی‌احترامی و توهین است.

رسول گرامی خدا ﷺ زنا، دزدی، بی‌احترامی و توهین را از بدترین انواع آزار می‌نامند و از بدترین اعمال بحساب می‌آورند و یاران خود را همواره از ارتکاب آن نهی میکردند.

رسول اکرم ﷺ از یارانش سؤال کرد: نظرتان درباره زنا چیست؟ گفتند: عملی است که خدا و پیامبر تا روز قیامت آن را حرام کرده‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لأن يزني الرجل بعشرة نسوة أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره». «اگر شخص با ده زن زنا کند از زنا با زن همسایه سبک‌تر است».

فرمود: نظرتان درباره دزدی چیست؟

گفتند: عملی است که خدا و پیامبرش تا روز قیامت آن را حرام کرده‌اند.

فرمود: «لأن يسرق الرجل من عشرة أبيات أيسر عليه من أن يسرق من جاره».

«اگر شخص از ده خانه دزدی کند، از دزدی از خانه همسایه سبک‌تر است». (روایت امام احمد و طبرانی)

اما در مورد آزار دست و زبان باید گفت که مشمول گفته رسول خدا ﷺ است که فرمود: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، قيل: من يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بوائقه» (شروره).

«به خدا قسم ایمان ندارد، ایمان ندارد، ایمان ندارد، پرسیدند چه کسی ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که همسایه‌اش از بدی و شرارت او در امان نیست». (روایت بخاری و مسلم)

«حاتم طایی» در این باره می‌گوید:

إذا مابت اختل عرس جاری ليخفيني الظلام فما خفيت

أأفضح جارتی وإخون جاری فلا والله أفعل ما حييت

آیا رواست که به هنگام فرا رسیدن شب در تاریکی به ناموس همسایه‌ام چشم بیندازم و اگر چنین کنم، آیا رواست که به زن و مردم همسایه‌ام خیانت کنم! بخدا قسم تا زمانی که زنده‌ام چنین کاری نخواهم کرد.

و «عنتره» شاعر می‌گوید:

واغض طرفی إن بدت لی جارتی حتی يواری جارتی مأواها

هنگامی که زن همسایه آشکار شود، چشم خود را از نگاه باز می‌دارم تا زمانی که به منزل و مأوای خود وارد شود.

نظر تحقیرآمیز به همسایه نیز از جمله آزار و اذیت است. کسانی که به شیوه‌ای شایسته تربیت نشده‌اند، همسایه فقیر خود را خوار و سبک می‌شمارند و فرد بی‌نوای همسایه را با دیده حقارت نگاه می‌کنند.

«حسان بن ثابت»ﷺ در این باره می‌گوید[۱]:

فـــما أحـــد منـــا بمهـــد لجـــاره أذاه ولا مـــرز بـــه وهـــو عايـــد

لانـــا نـــرى حـــق الجـــوار أمانـــة بحفظـــه منـــا الكـــريم المعاهـــد

هیچیک از ما برای همسایه خود آزاری روا نمی‌دارد و اگر همسایه بی‌نوا و تنگدست باشد با چشم حقارت به او نمی‌نگرد، چه، ما رعایت حقوق همسایگی را همچون امانتی می‌دانیم و جوانمردان متعهد ما در حفظ و نگهداری آن می‌کوشند.

ب) حمایت همسایه

حمایت همسایه و خودداری از ظلم به او یکی از تجلیات و مظاهر پاکی و طهارت نفسانی فرد مسلمان است و از دیدگاه اسلامی فضیلتی از فضایل اخلاقی است.

اما آنچه که بر شرف، عظمت و همت فرد مسلمان دلالت می‌کند، تلاش او برای نجات همسایه‌اش از بلایی است که بر سرش آمده و یا مصیبتی است که برایش اتفاق افتاده است.

حمایت همسایه همیشه از معروف‌ترین افتخارات عرب بوده است تا جایی که اشعار آنان مملو از این مفاهیم است.

«حسان بن ثابت» در این باره می‌گوید:

ولا صـــيفنا عنـــد القـــرى بمـــدفع ومـــا جارنـــا في النائبـــات بمســـلم

ما میهمانان خود را نمی‌رانیم و همسایگان خود را در مصیبت‌ها و مشکلات زندگی رها نمی‌کنیم و می‌گوید:

يواســـــون مـــــولاهم في الغنـــــا ويحمـــــون جـــــارهم إن ظلـــــم

در هنگام فراخ دستی و بی‌نیازی به یاری یاران و زیردستان می‌شتابند و چون همسایه آنان مورد ستم قرار گیرد از او حمایت می‌کنند.

۱- حسان بن ثابت از شعرای مخضومی است یعنی مدتی از حیات خود را در دوران جاهلیت و مدتی را پس از ظهور اسلام گذرانده است. (مترجم)

می‌گویند: «ابوحنیفه» در کوفه همسایه‌ای داشت که هرگاه از سر کار بر می‌گشت در خانه خودش صدای خود را بلند کرده و این شعر را می‌خواند.

أضـــــاعونی وأی فتـــــی أضـــــاعوا   لیـــــون کریهـــــة وســـــداد ثغـــــر

مرا از دست دادند! قدر چه جوانمردی را ندانستند! برای روزهای سخت جنگ و دفاع از حد و مرز.

ابوحنیفه همواره آواز او را که این بیت را سر می‌داد و می‌شنید تا آنکه شبی همسایه‌اش توسط نیروهای نظامی دستگیر شده و به زندان افتاد و آن شب از خانه‌اش صدایی نیامد، فردا صبح در مورد او تحقیق کرد، گفتند: زندانی شده است.

به نزد امیر «عیسی‌بن موسی» رفت و از او درخواست کرد که همسایه‌اش را آزاد کند، او هم فوراً او را آزاد نمود. وقتی جوان خارج شد «ابوحنیفه» او را صدا زد و بطور پنهانی به او گفت: ای جوان آیا مائیم که قدر تو را نمی‌دانیم؟ گفت: خیر! بلکه نیکی کردی و بزرگواری نمودی. خداوند خیر و پاداشت دهد و گفت:

ومـــــا ضرنـــــا انـــــا قلیـــــل وجارنـــــا   عزیـــــز وجـــــار الأكثـــــرین ذلیـــــل

با کی نیست اگر تعداد ما کم باشد زیرا همسایه‌ای توانمند و قوی داریم و همسایه اکثر مردم حقیر و خوار است.

اصل حمایت همسایه و دفع ظلم از او و تحقیر نکردنش را از گفته مبارک پیامبر خدا ﷺ استنباط کرده‌ایم که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند و تحقیرش نمی‌نماید، کسی که نیاز برادر مسلمانش را بر آورد، خدای تعالی نیازش را رفع می‌کند و کسی که بار سختی یا مشکلی را از دوش برادر مسلمانش بر دارد، خدای تعالی در روز قیامت گشایشی در کارش ایجاد می‌کند، و کسی که مسلمانی را بپوشاند، خدای تعالی در روز قیامت او را خواهد پوشاند». (روایت بخاری و مسلم)

ج) خوبی کردن به همسایه

در ادای حق همسایگی همین کافی نیست که فرد مسلمان از آزار همسایه‌اش خودداری کند یا با نیروی مادی و یا نفوذ معنوی خود، از او دفاع کند، بلکه لازم است که در هنگام از دست دادن عزیزی و پیش آمدن مصیبتی با رفتاری شایسته و مناسب غم و غصه آنان را بزداید و موجب تسکین و آرامش آنان گردد، در شادی آنان شریک باشد و از بیمارانشان عیادت کند، در سلام پیشدستی نماید و همسایه‌اش را به سوی

آنچه خیر دنیا و آخرت اوست راهنمایی کند و بطور کلی از انجام هر خوبی و نیکی که می‌تواند خودداری نورزد.

اصل نیکی کردن به همسایه از کلام پیامبر اکرم ﷺ استنباط شده است که می‌فرماید: «من أغلق بابه دون جاره مخافة على أهله وماله، فليس ذلك بمؤمن، وليس بمؤمن من لم يأمن جاره بوائقه، أتدري ما حق الجار؟ إذا استعانك أعنته، وإذا استقرضك أقرضته، وإذا افتقر عدت عليه، وإذا مرض عدته، وإذا أصابه خير هنأته، وإذا أصابته مصيبة عزيته، وإذا مات اتبعت جنازته، ولا تستطل عليه بالبنيان فتحجب عنه الريح إلا بإذنه، ولا تؤذه بقتار ريح قدرك إلا أن تغرف له منها، وإن اشتريت فاكهة فاهد له، فإن لم تفعل فأدخلها سراً، ولا يخرج بها ولدك ليغيظ بها ولده».

«کسی که در خانه‌اش را بر روی همسایه‌اش، از ترس مال و دارائیش (از روی خست) ببندد، مؤمن نیست و مؤمن نیست کسی همسایه‌اش از شرارت او در امان نیست».

آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ آن است که اگر از تو طلب کمک کرد یاریش دهی، اگر از تو طلب قرض نمود به او بدهی، اگر دچار فقر شد کمکش کنی، اگر مریض شد از او عیادت کنی، اگر به او خیری رسید تبریک بگویی، اگردچار مصیبت شد با او همدردی کنی، اگر وفات نمود در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی و خانه‌ای بلندتر از خانه‌اش نسازی که مانع وزش باد بر او باشد مگر آنگه اجازه دهد و بوی غذای مطبوعی که درست می‌کنی نباید به مشامشان برسد، مگر اینکه مقداری از آن را برایشان بفرستی و اگر میوه‌ای خریدی مقداری از آن را به عنوان هدیه برای همسایه‌ات بفرست، اگر هم نفرستادی میوه را نهانی به داخل منزل ببر و نباید بچه‌ات آن را بدست بگیرد و بیرون رفته، موجب غصه بچه همسایه شود». (روایت طبرانی و خرائطی)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ احترام گذاشتن به همسایه را از خصایل ایمان نامیده و فرموده است: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره». «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد به همسایه‌اش احترام بگذارد». (بخاری و مسلم)

خدای تعالی فرمود:

﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [النساء: ۳۶].

«و نیکی کنید به والدین و قوم و خویش را ایتام و بینوایان و همسایه دور و نزدیک و همسفر و آنکه در راه می‌ماند».

حقوقی که ذکر کردیم برای همسایه نزدیک و دور یکسان است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الجيران ثلاثة: جار له حق وهو المشرك؛ وجار له حقان وهو المسلم، له حق الجوار، وحق الإسلام؛ وجار له ثلاثة: حقوق مسلم له رحم، فله حق الجوار، وحق الإسلام والرحم».

«همسایگاه سه دسته‌اند: همسایه مشرک، که فقط یک حق برگردن تو دارد آنهم حق همسایگی است، همسایه مسلمان که دو حق بر گردنت دارد: حق همسایگی و حق اسلام، همسایه‌ای که قوم و خویش توست و سه حق بر گردنت دارد: حق همسایگی، حق اسلام و حق صله رحم». (روایت طبرانی و جابر)

«مجاهد» می‌گوید: نزد «عبدالله بن عمر» بودم، خدمتکارش مشغول سر بریدن گوسفندی بود، خطاب به خدمتکارش گفت: «نخست از همسایه یهودیمان شروع کن» و چند بار این جمله را تکرار کرد. گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «حضرت جبرئیل آنقدر در مورد همسایه به من سفارش می‌کرد، که تصور می‌کردم بزودی حق ارث بردن همسایه را نیز مطرح خواهد کرد». (روایت بخاری و مسلم)

کسانیکه که دارای فکر و ادب قرآنی هستند، حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت می‌کنند. حضرت «عایشه ل» گفت: «زنی که بین دو خانه نیکوکار انصار قرار می‌گیرد، نگران نیست زیرا مانند آن است که بین پدر و مادرش قرار گرفته است».

یکی دیگر از نمونه‌های نیکی کردن به همسایگان آن است که هر آنچه که تقاضا نمود به او بدهیم، مانند: آب، نمک، وسایل افروختن آتش، وسایل منزل که به امانت گرفته می‌شود مانند دیگ، سینی، قاشق، چنگال و غیره، خلاصه تمامی وسایل مورد نیاز در امور متعارف و احتیاجات منزل. بسیاری از مفسرین، الماعون را در آیه ﴿وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ۝٧﴾ به این وسایل تعبیر نموده‌اند.

و این مفهوم دلیل آن است که خودداری از دادن این گونه وسایل نوعی پست فطرتی و خست نفسانی است.

شاعر می‌گوید:

لجـــارهم مـــن دراهـــم مثـــل مـــا لهـــم	علـــی راحـــة مـــن عيشـــهم ولغـــوب

همسایه آنان در آسایش و سختی شریک آنان است.

اعراب «کعب بن امامه» یا «ابی دواد» را برای حسن همجواری و همسایگی خوب، مثال می‌زدند، می‌گویند: هر وقت گاو و یا گوسفند همسایه می‌مرد به جای آن یکی می‌خرید و به آن‌ها می‌داد یا اگر همسایه فوت می‌نمود مقداری پول برابر با دیه او را به آنان می‌داد.

«خوارزمی» در کتاب «مفیدالعلوم» می‌گوید: «عبدالله بن المبارک» همسایه‌ای یهودی داشت که خواست خانه‌اش را بفروشد، گفتند: خانه‌ات را به چه قیمتی می‌فروشی؟ گفت: دو هزار! گفتند: خانه‌ات که هزار بیشتر ارزش ندارد؟ گفت: می‌دانم! هزارتای آن برای منزل و هزارتای دیگر برای همسایه بودن با «عبدالله بن المبارک».

این خبر به «عبدالله بن المبارک» رسید. پول خانه را به مرد یهودی داد و گفت آن را نفروش.

اگر مرد یهودی اخلاق خوب و بزرگوارنه «عبدالله بن المبارک» را نمی‌دید چنین موضعی اتخاذ نمی‌کرد.

(د) تحمل آزار و اذیت همسایه

تا حال با سه فضیلت اخلاقی در ارتباط با حق همسایگان آشنا شدیم: خودداری از آزار و اذیت همسایه، حمایت از او، و نیکی کردن نسبت به او، در اینجا در ارتباط با فضیلت چهارم بحث می‌کنیم، و آن هم گذشت از خطاها و چشم‌پوشی از لغزش‌های اوست، بدی‌های او را با دیده گذشت و بردباری بنگرد، خصوصاً بدیهایی که بدون قصد و نیت صورت گیرد، یا عمل بدی که از انجام آن پشیمان شده است و برای عذرخواهی آن آمده است.

«حریری» در کتاب «مقامات» می‌گوید: «وأراعی الجار ولو جار» همسایه را مراعات می‌کنم هر چند به من ظلم کند».

بدون تردید مسلمانی که از فردی که در حق او نادانی می‌کند، می‌گذرد و با فردی که با او بدی نموده، نیکی می‌کند و کسی را که به او ظلم کرده، می‌بخشد، در بالاترین مراتب اخلاقی است و در روز قیامت در بلندترین منازل سعادت خواهد بود.

پیامبر خداﷺ فرمودند: آیا شما را راهنمایی کنم به آنچه درجات آدمی را بالا می‌برد؟ گفتند: آری، ای رسول خدا!

فرمود: «از کسی که نسبت به تو نادانی نمود بگذری و از کسی که به تو بدی کرد، در گذری و به کسی که از دادن چیزی به تو خودداری نمود ببخشایی و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی». (روایت بزار و طبرانی)

چه بسا که گذشت از انسان گناهکار و بخشیدن فردی که بدی کرده است، درمان اخلاق بد او باشد و انحراف و بدخلقی او را تصحیح کند و خصومت و دشمنی را به دوستی، جنگ و جدال را به صلح و خشم و کینه را به محبت تبدیل کند.

و راست گفت پروردگار عظیم آنجا که فرمود:

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤﴾ [فصلت: ۳۴].

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی نیکوتر دفع کن، در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است».

به نظر صاحب‌نظران علم تربیت و دانشمندان روانشناسی عکس العمل سریع در مقابل بدی غیر از اثر بدی که دارد و نتایج وخیمی که به بار می‌آورد، دلیل واضحی بر ناتوانی فرد در سرکوبی فوران خشم و عدم سعه صدر است و برتری مردم از جنبه اخلاقی براساس تدبیر و تفکر آن‌ها در ارتباط با عاقبت اعمال و روشن بینی درباره نتایج توانایی تسلط بر انفعالات نفسانی آنان است.

و بر این اساس قهرمان و انسان قدرتمند واقعی به نظر رسول گرامی خداﷺ کسی است که در هنگام خشم بر خود مسلط است.

آنچه مطرح شد مهم‌ترین اصول در ارتباط با ادای حق همسایگی و برجسته‌ترین پایه‌های برخورد با همسایگان است.

پس باید والدین و مربیان عزیز، کودک را از همان اول زندگی بر مبنای حسن همجواری تربیت نمایند تا هنگامی که به سن تاهل رسید و خود منزلی داشت با دیگران خوشرفتار باشد، همجواری خوب باشد که از آزارشان خودداری کند، از آن‌ها در مقابل ظلم و تجاوز حمایت نماید و با نیکی با آنان رفتار کند و اگر آزاری به او رسد تحمل کند و گذشت نماید. برای اینکه این اصول در کودک به خصایل اخلاقی تبدیل شود، باید به دو نکته توجه کنیم:

۱- تعلیم شفاهی کودک در مناسبات و غیر آن.

۲- تطبیق عملی این اصول و قواعد در ارتباط با هم سن و سالان کودک از همسایه‌ها.

بدون تردید کودکی که این خصال ارزشمند را از ابتدای دوران کودکی پیدا می‌کند کشش و تمایل او به سوی زندگی اجتماعی و بدون با سایرین بیشتر می‌شود، به یک انسان اجتماعی به تمام معنی تبدیل خواهد شد وآفات نفسانی مانند انزوا وتمایل به تنهایی و گوشه‌گیری در او از بین می‌رود، شخصیت او تثبیت می‌گردد و اخلاق و رفتار ممتازی در همه جا از او بروز خواهد کرد و تمامی این اثرات مفید به علت تربیت اجتماعی و ا کتساب تدریجی خصلت اجتماعی بودن آن‌هاست، پس شایسته است که مربیان عزیز به این پایه‌های رشد شخصیتی کودکان توجه کنند تا بتوانند افرادی تربیت کنند که موجب سرافرازی مردم بوده باشند.

۴- حق معلم

از جمله حقوق مهم اجتماعی که باید والدین و مربیان به آن توجه داشته باشند حق معلم است.

کسی که عهده‌دار آموزش و تربیت کودک است، شایسته است که همواره بر رعایت احترام معلم و بزرگداشت او تاکید کند و آن رابه کودک تذکر دهد، تا کودکان، تربیت اجتماعی مناسب بر مبنای رعایت آداب اجتماعی در مقابل کسانی داشته باشند که بر گردن آن‌ها حق تعلیم و تربیت و راهنمایی دارند، خصوصاً معلمینی که به صفت نیکی و تقوی و مکارم اخلاقی آراسته هستند.

مربی و معلم اول اسلام حضرت محمد ﷺ سفارش‌های ارزشمند و رهنمودهای بسیار سودمندی در ارتباط با بزرگداشت علما و احترام به معلمین به امت خویش تقدیم کرده‌اند تا به مردم بیاموزند که فضیلت و ارزش معلم چیست؟ و کسی که از علم و دانش آنان بهره می‌گیرد چه وظیفه‌ای در مقابلشان دارد و چگونه ادب شاگرد بودن را رعایت نماید؟

«عباده‌بن الصامتس» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به بزرگان ما احترام نگذارد و به کودکان ما رحم نکند و حق عالمان ما را نشناسد (بجای نیاورد) ازامت من نیست». (روایت احمد و طبرانی)

همچنین آنحضرت ﷺ فرمودند:

«علم بیاموزید، و آرامش و وقار علمی را نیز یاد بگیرید و نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید تواضع داشته باشید». (روایت طبرانی)

و فرمودند:

«ثلاث لا يستخف بهم إلا منافق: ذوالشيبة في الإسلام، وذوالعلم، وإمام مقسط».

«سه کس هستند که فقط انسان منافق آنان را حقیر می‌شمارد:

کسی که مویش رادر مسلمانی سپید کرده است، انسان صاحب علم و امام عادل». (روایت طبرانی)

و فرمودند:

«خدایا! زمانی را نبینم که در آن از عالم پیروی نمی‌شود و کسی از انسان بردبار شرم ندارد، قلب آنان قلب بیگانگان است، اما زبانشان عربی است». (روایت امام احمد)

«جابر»رضی الله عنه می‌گوید: پس از جنگ احد دو شهید را با هم دفن می‌کردیم، پیامبر اکرم ﷺ در مورد هر دو سؤال می‌کرد: کدام یک قرآن را بیشتر حفظ کرده است؟ و به هر کدام که اشاره می‌شد، می‌فرمود: «او را اول در قبر بگذارید». (روایت بخاری)

نتیجه‌ای که از این احادیث می‌گیریم آن است که:

- **بر متعلم لازم است که نسبت به معلم خود تواضع داشته باشد.**

پای را از حدی که آموزگارش رسم می‌کند فراتر نگذارد و رابطه او با معلمش مانند رابطه مریض با یک طبیب ماهر باشد و در تمام امور با او مشورت نماید و به کاری اقدام نماید که معلمش به انجام آن راضی است و بداند که ذلت در مقابل معلم عین عزت است و خضوع برای او مایه افتخار و سربلندی است، و تواضع شاگرد برای معلم باعث سربلندی می‌شود.

می‌گویند: «امام شافعی» را به جهت تواضع نسبت به علما سرزنش کردند. در جواب گفت:

أهين لهم نفسي فهم يكرمونها ولن تكرم النفس التي لا تهينها

«خود را برای علما خوار می‌گردانم. پس آنان مرا گرامی می‌دارند و تا نفسی خوار نگردد، هیچگاه مورد احترام واقع نمی‌شود».

«ابن عباسﷺ» با وجود عظمت شخصیتش رکاب «زیدبن ثابت انصاریﷺ» را گرفته بود و می‌گفت: «ما امر شده‌ایم که با دانشمندان خود این چنین رفتار کنیم».

امام «احمدبن حنبل» به «خلف الاحمر» می‌گوید: «فقط روبروی شما می‌نشینم، ما امر شده‌ایم که در مقابل کسی که از علم می‌آموزیم تواضع داشته باشیم».

«امام غزالی» می‌گوید: «دست‌یابی به علم با تواضع و به دقت گوش دادن، امکان‌پذیر می‌گردد».

- **متعلم برای آنکه بتواند به نحو احسن از معلم استفاده کند باید به کمال اخلاقی و عظمت روحی او معتقد باشد.**

امام «شافعی رحمه الله» می‌گوید: «در خدمت «امام مالک» بودم و از هیبت و عظمتی که داشت کتاب را با نهایت آرامی ورق می‌زدم که صدای آن را نشنوند».

«ربیع» می‌گوید: «بخدا قسم به علت هیبت وعظمت امام «شافعی» نمی‌توانستم در حضور او و هنگامی که به من نگاه می‌کند آب بنوشم».

یکی از فرزندان «خلیفه المهدی» در مجلس درس «شریک» حاضر شده به دیوار تکیه داد و درباره حدیثی از او سؤال کرد. «شریک» به او اعتنایی نکرده، سؤال را دوباره تکرار کرد. ««شریک» هم مجدداً به او اعتنایی نکرد. فرزند خلیفه گفت: این گونه فرزندان خلیفه را تحقیر می‌کنی؟ شریک گفت: خیر! اما معلم و دانش خیلی بزرگتر از آن است که آن را ضایع کنم. (چون فرزند خلیفه با حالتی بی‌ادبانه نشسته بود)

محصل نباید معلمش را با نام کوچک یا بزرگ صدا بزند، بلکه باید عباراتی مانند: سرورم، استادم یا معلمم را بکار برد و اگر در غیاب معلمش نامی از او می‌برد باید طوری باشد که خالی از احترام و بزرگداشت او باشد، مثلاً: معلم فاضل من، یا استاد ما یا فلان کس یا مبری و راهنمای ما...

- **متعلم باید حق معلمش را بشناسد و قدر زحمات او را بداند.**

«شعبه» می‌گوید: هر گاه حدیثی از کسی شنیده‌ام تا آخر عمرش بنده (برده) او خواهم بود و هر گاه از کسی چیزی یاد می‌گرفتم بیشتر از آنچه از او یاد گرفته بودم به او خدمت می‌کردم.

قـــم للمعلـــم ووفّـــه التبجـــيلا   كـــاد المعلـــم أن يكـــون رســـولا

أأعلمت أشرف أو أجل من الذي　　　يبني وينشيء أنفسا وعقولا

برای معلم برخیز و حق بزرگداشت و احترام او را بجای آور زیرا مقام معلم به مقام پیامبران خدا بسیار نزدیک است.

آیا شریف‌تر و بزرگوارتر از انسانی می‌شناسی که نفوس انسانی را بنیان می‌نهد و عقل آنان را پرورش می‌دهد.

شایسته است که محصل همواره برای استادش دعای خیر کند و فرزندان و اهل و خانواده و خویشان معلمش را مورد توجه و احترام قرار دهد، بعد از وفاتش به زیارت قبرش برود و برایش طلب استغفار نماید و اخلاق و عادت‌های او را در امر علم و دین رعایت کند و با اعتقاد به اینکه الگویی حسنه است و نمونه‌ای شایسته و صالح است، از رفتار و حرکات و سکناتش تبعیت نماید.

- بر متعلم لازم است که در صورت بداخلاقی و خشونت معلم صبر کند.

در شرایطی که معلم به دلیلی خشمگین می‌شود، شاگردش باید دلیل این خشم را بداند، عذرخواهی کند و توبه نماید و عامل خشم معلم را به خود نسبت دهد و خود را سرزنش کند، با این روش می‌تواند مودت و محبت استادش را جلب نماید و او را راضی و خشنود نماید و می‌تواند بیشتر در خدمت او بوده و از او استفاده نماید و این عکس‌العمل برای امر دین و دنیا و آخرت او سودمندتر است.

گذشتگان می‌گفتند: کسی که در آموزش علم بردباری کند، در دنیا و آخرت عزتمند و سرافراز خواهد بود و کسی که تحمل و بردباری نداشته باشد، بقیه عمرش را در جهالت و نادانی بسر خواهد برد. «ابن عباس رضی الله عنهما» می‌گوید: برای طلب علم تواضع و فروتنی کردم و حال با عزت و سرافرازی مرا می‌طلبند.

به «سفیان‌بن عیینه رضی الله عنهما» گفتند: گروه‌های مردم از نقاط مختلف دنیا به خدمت تو می‌آیند و تو بر آنان خشم می‌گیری، بعید نیست که بروند یا تو را ترک کنند.

«سفیان» گفت: در آن صورت احمقند، زیرا چیزهای سودمندی را به خاطر بدی اخلاق من رها می‌کنند و گفت:

إن المعلم والطبيب كلاهما　　　لا ينصحان إذا هما لم يكرما

فاصبر لدائك إن جفوت طبيبه　　　واصبر لجهلك إن جفوت معلما

«معلم و طبیب را چنانچه احترام نگذاری تو را نصیحت نخواهند کرد.

پس اگر با طبیب جفا کردی با درد و رنجت بسیار و اگر با معلمت بدی کردی با جهل و نادانیت بساز».

● متعلم در خدمت معلم با احترام بنشیند.

لازم است که محصل در حضور معلم با تواضع، سکون و احترام بنشیند، به دقت گوش بدهد به راست و چپ یا بالا و پائین نگاه نکند، نظرش به جانب معلم باشد و به تمامی در روبروی او قرار گیرد.

متعلم از اعمالی که به وقار و سنگینی او در خدمت معلم اختلالی وارد می‌کند و با ادب و حیا منافات دارد، پرهیز نماید.

در هنگام نظر به معلم و وقت درس، اگر صدایی شنید، نباید متوجه محل صدا شود، دست یا پایش را بلند نکند، انگشت در بینی‌اش فرونکند، دهانش را باز ننماید، دندانها را بر هم نزند، با کف دست بر زمین نزند یا با انگشت بر آن خط نکشد، انگشتان دست را در هم فرو نکند با لباسش بازی نکند، بدون ضرورت و زیاد صحبت نکند، بدون ضرورت برای سخنی که خنده‌دار نیست نخندد و اگر موردی خنده‌آور شنید، صدای خنده‌اش بلند نشود و اگر حالت خنده بر او غلبه کرد تبسم بدون صدایی داشته باشد، سینه را بی‌مورد و مکرر صاف نکند، آب دهان یا خلط گلو را در حضور او بیرون نیاورد و اگر مجبور شد از دستمالی تمیز استفاده کند و اگر مجبور به عطسه شود، سعی کند صدایش پائین باشد و با دستمالی صورت را بپوشاند و اگر خمیازه کشید دهانش را با دست بپوشاند.

حضرت «علی ﷺ» در ارتباط با حق عالم بر متعلم می‌گوید:

حق عالم بر تو آن است که اضافه بر سلام معمولی که به مردم می‌کنی تحیّت تو برای او اختصاصی باشد، روبرویش بنشینی، با دست به او اشاره نکنی، در حضور او با چشم و ابرو به دیگران اشاره نکنی و نگویی فلان کس بر خلاف شما فلان مطلب را گفته است، در حضورش غیبت نکنی، لغزش او را نخواهی و اگر خطا کرد عذرش را قبول کنی و به خاطر خدای تعالی به او احترام بگذاری و اگر نیازی داشت پیش از دیگران برای بر آوردن آن اقدام کنی و در حضور او درگوشی با کسی سخن نگویی، لباسش را نگیری و اگر خسته بود در ادامه دادن درس اصرار نورزی، اگر سخنش طولانی شد خسته وملول نگردی. معلم مانند درخت نخل است باید صبر کنی و منتظر باشی ببینی چه وقت ثمره‌ای از آن برتو می‌ریزد.

حضرت «علی» در این سفارش تمام آنچه را که در ارتباط عالم و متعلم ضروری است بیان فرموده‌اند.

• متعلم نمی‌تواند بدون اجازه وارد مکانی شود که معلم حضور دارد.

متعلم حق ندارد وارد مکانی شود که معلم در آن حضور دارد، چه تنها باشد یا افراد دیگری همراه او باشند، مگر اینکه اجازه بگیرد، اگر اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، باید برگردد و مجدداً اجازه بگیرد و اگر تردید داشت که معلم از حضور او خبر پیدا کرده یا نه، فقط سه بار اجازه بگیرد و اگر می‌خواهد در بزند باید با ادب و به نرمی با انگشت به در بزند یا به یک ضربه و یا یک بار زنگ زدن اکتفا کند. اگر محل حضور معلم دور از در منزل بود و ضرورت داشت که او را خبردار کنیم اشکالی ندارد که صدای زدن در یا زنگ بلندتر یا طولانی‌تر باشد.

شایسته است که متعلم با هیئتی مناسب و لباسی پاک در مجلس معلم حاضر شود، خصوصاً اگر قصدش آموزش علم یا مجلس ذکر یا شرکت در جمع برای عبادت باشد.

شایسته است که وقتی متعلم به حضور معلم رسید، قلب و ذهنش از مشاغل و مسائل روزمره فارغ باشد و روح او از حالات ناخوشایند روحی آزاد باشد تا با شرح صدر، هر آنچه را که معلم می‌گوید، را یاد بگیرد و اگر به محل درس آمد و معلم آنجا نبود، بنشیند تا معلم بیاید. در غیر این صورت یک جلسه از درسش را از دست می‌دهد و اگر معلم نبود بدنبالش نرود تا از منزلش خارج شود و به محل درس بیاید. اگر خوابیده بود، صبر کند تا بیدار شود، یا اینکه برود و بعداً برگردد.

می‌گویند «ابن عباس» بر در «زیدبن ثابت» می‌نشست، تا بیدار شود. می‌گفتند: می‌خواهی بیدارش کنیم؟ می‌گفت: خیر! بسیار اتفاق می‌افتاد که مدت زیادی می‌ایستاد و آفتاب آزارش می‌داد.

آری! گذشتگان ما این چنین رفتار می‌کردند.

• اگر معلم گفته یا مطلبی تکراری را بیان کرد متعلم باید با نشاط و دقت گوش دهد.

گاهی اتفاق می‌افتد که معلم دلیل یا حکمت موضوعی را بیان می‌کند و حکایتی را بازگو کرده یا شعری می‌خواند و محصل او آن را حفظ کرده یا می‌داند، در این حال باید با حالت نشاط مانند کسی که تشنۀ آموختن است گوش دهد، مانند کسی که قبلاً آن را نشنیده است.

«عطا» می‌گوید: گاهی سخنانی از مردی می‌شنوم و درباره موضوع از او آگاه ترم، اما حالتی از خود بروز می‌دهم که از سخن او بهتر نشنیده‌ام و گاهی جوانی برایم حرف می‌زند، طوری گوش می‌دهم که انگار قبلاً آن را نشنیده‌ام، در حالی که قبل از تولد او آن سخن را شنیده‌ام.

«ابوتمام» در ارتباط با صفات دوست وآداب دوستی می‌گوید:

من لي بإنسان إذا أغضبته ... وجهلت كان الحلم رد جوابه

وإذا طربت ألى المدام شربت من ... أخلاقه وسكرت من أدابه

وتراه يصغى للحديث بسمعه ... وبقلبه ولعله أدرى به

کجاست انسانی که اگر او را به چشم آوردم و در برابر او جهل ورزیدم، با حلم و بردباری پاسخم دهد و هرگاه به یاد باده بیافتم از باده اخلاق او بنوشم و از می‌ناب آداب او مست شوم با تمام وجود به سخنانم گوش فرا دهد و از آنچه که در دل من می‌گذرد، از من آگاه‌تر باشد. اگر این آداب در رابطه دوست و همنشین، پسندیده و خوشایند است، در ارتباط با معلم به طریق اولی مطلوب‌تر است.

شایسته است که طالب علم سؤال را تکرار نکند و برای مطلبی که درک کرده است، طلب تکرار نکنید، زیرا باعث اتلاف وقت می‌شود و معلم را آزرده می‌سازد.

«زهری» می‌گوید: «تکرار سخن از جابه‌جا کردن صخره مشکل‌تر است».

و شایسته است که در گوش دادن به مطلب کوتاهی نکند یا ذهن خود را به سخن یا موضوعی دیگر مشغول ننماید، تا معلم مجبور نشود. بار دیگر توضیح دهد که این خود نوعی بی‌ادبی است، بلکه باید حاضر الذهن بوده، بسیار دقیق گوش بدهد.

و اگر به دلیل دوری از معلم یا هر علت دیگر سخن او را نشنید با شیوه‌ای مناسب همراه با بیان عذر و لطف و ادب بخواهد که کلامش را تکرار کند.

آنچه بیان کردیم مهم‌ترین آداب تعلم بود، آداب تربیتی ارزشمند و حقوق اجتماعی ارجمندی که باید کودکان ما بیاموزند.

بدون تردید کودکی که از ابتدای زندگی براساس آموزش و عادات به این حقوق رشد می‌کند، در آینده می‌تواند مسؤولیت خود را بطور کامل در مقابل کسی که حق تربیت اخلاقی و تکوین شخصیتی برگردن او دارد، ادا نماید.

و باز هم شکی نیست که تربیت اخلاقی کودک توسط معلمین، مربیان و والدین باید قبل از آموزش علمی و تکامل فرهنگی او باشد، زیرا آراسته شدن به مکارم باید قبل از تعلیم مسائل باشد، برای همین گذشتگان بزرگوار ما بیشتر به ادب و اخلاق شاگردان خود توجه و اهتمام داشتند تا به آموزش علمی و افزایش معلومات.

«حبیب‌بن الشهید» به فرزندش می‌گوید: فرزندم! با فقها و علما همنشین شو، از آنان یاد بگیر و آداب اخلاقی را از آن‌ها اخذ کن و بدان که برگرفتن ادب نزد من از یاد گرفتن تعداد زیادی حدیث خوشایندتر است.

«مخلدبن الحسین» به «ابن المبارک» گفت: در نظر ما آداب اخلاقی از یاد گرفتن تعداد زیادی از احادیث خوشایندتر است.

و بعضی از گذشتگان در سفارش به فرزند خود گفته‌اند: فرزندم! اگر فصلی ادب یاد بگیری نزد من از هفت فصل علم برتر است.

«سفیان بن عیینه» می‌گوید: رسول گرامی ﷺ معیار بزرگ ماست و آداب اخلاقی، براساس اخلاق و شیوه زندگی و رهنمودهای آن حضرت ﷺ محک زده می‌شود، آنچه موافق اخلاق و سیره او بود حق است و آنچه مخالف بود باطل است.

«ابن سیرین» می‌گوید: گذشتگان رهنمودهای اخلاقی رسول خدا ﷺ را مانند سایر علوم فرا می‌گرفتند.

اما باید به نکته مهمی در اینجا توجه کنیم:

آدابی که ذکر گردید و به الزام و رعایت آن‌ها تاکید شد در ارتباط با معلمینی است که متقی هستند، به دین خود وفا دارند، خدای تعالی را به عظمت یاد می‌کنند، به اسلام به عنوان عقیده و برنامه زندگی اعتقاد دارند و به قرآن به عنوان مجموعه قواعد، مقررات و رهنمودهای حیات انسان هستند. این چنین معلمین بزرگواری لازم است که مورد احترام قرار گیرند، قدر و منزلت آنان به خوبی شناخته شود و کودکان و فرزندان ما یاد بگیرند که حقشان را به بهترین وجه ادا نمایند، البته تا زمانی که بر راه راست و طریق هدایتند!

اما معلمین ملحدی که در قلب آنان ارزش معنوی و احترام انسانی جایی ندارد، به فرزندان ما درس بی‌دینی می‌دهند و شخصیت انسانی خود را با الحاد تباه کرده‌اند و اعتبار خود را با دست خود بعلت گمراهی و انحراف از بین برده‌اند، نه تنها مورد

احترام ما قرار نمی‌گیرند، بلکه لازم است که پدرام و مادران ما برای رضای خدا بر آنان خشم گیرند.

پدری که می‌داند معلم ملحدی به فرزندش درس الحاد و کفر می‌دهد، باید حمیّت و غیرت اسلامی او خونش را به جوش آورد، دنیا را زیرورو کند، آرام ننشیند و در مقابل این گروه کوچک طغیانگر یا بهتر بگوئیم این دست نشاندگان فرومایه و خائن بایستد، تا زمانی که با چشم خود ببیند که این جرثومه‌های بشری به لانه خود می‌خزند و خود را پنهان می‌کنند و دیگر جرات نمی‌کنند سر بر آورند یا زبان بگشایند.

﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ ١٨﴾ [الأنبیاء: ۱۸].

«ما با حق (مانند تیری) به باطل می‌زنیم، سپس آن را سرنگون می‌کنیم و به یکباره باطل را نابود می‌نماییم و ای بر شما از کارهایی که می‌کنید».

خدای رحمت کند، کسی را که گفت:

إن عـــادت العقـــرب عـــد ناهـــا   وكانـــت النعـــل لهـــا حـــاضرة

اگر عقرب دوباره از لانه‌اش بیرون آمد، ما هم آماده‌ایم و لنگه کفش را برایش حاضر کرده‌ایم.

اما باید بدانیم که خشم پدر بر معلم ملحد به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است که ما از قبل در وجود فرزند مان نهال جرأت بیان، و قدرت ابراز حق را کاشته باشیم تا فرزند ما، در همه جا مجهز باشد و در مقابل دشمنان اسلام با هر قدرت و نفوذ و تسلطی که دارند، بایستد.

و زمانی که دشمنان اسلام ـ از معلمین و غیرمعلمین ـ بدانند که امت اسلام در کمین آنان است و کوچک و بزرگ این امت در مقابلشان می‌ایستد و عقیده و بینش آنان را با قاطعیت انکار می‌کند،

آیا کسی از آنان جرأت می‌کند که آشکار عقاید الحادی را بیان کند؟

آیا کسی از این تبهکاران می‌تواند به اسلام حمله کند؟

آیا می‌شنویم که کسی به ذات الهی تعدی کند یا نسبت به نبی‌اکرم ﷺ بی‌ادبی نماید؟ حتماً جواب منفی است.

پس واجب است که پدران و مادران عزیز و مربیان محترم این حقیقت مهم را به خوبی درک کنند و در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی ننمایند، در مقابل کارگزاران خائن بایستند و جرأت و توانایی مقابله با دشمنان اسلام را در کودکان خود رشد دهند تا دست نشاندگان استعمار دست درازی نکنند و این دشمنان زبون نتوانند از لانه خود خارج شوند و عزت و افتخار برای خدا و رسولش و مؤمنین باشند.

خدای رحمت کند کسی را که قدرت و عزت خویش را در جهاد، و جرأت خود را در بیان حق به آنان نشان دهد.

۵- حق دوست

همچنانکه قبلاً اشاره کردیم یکی از مراحل حساس و مهم تربیتی، انتخاب دوست مؤمن و همنشین نیکوکار برای فرزند است. و همانگونه که بحث شد، دریافتیم که همچنین مصاحب کودک، جوان و نوجوان تاثیر مهمی در شخصیت او و اصلاح وایجاد اخلاق مطلوب دارد.

و راست گفت، آنکه گفت: الصاحب ساحب، دوست، آدمی را به دنبال خود می‌کشد و معروف است که می‌گویند: نگو من کیستم! بگو همنشین و دوست چه کسی هستم، آن گاه خودت را به خوبی به من معرفی کرده‌ای.

و خدای تعالی رحمت کند شاعر را که گفت:

عن المرء لا تسال وسل عن قرينه   فكل قرين بالمقارن يقتدى

از شخصی که می‌خواهی او را بشناسی پرسش مکن، بلکه درباره دوستش سؤال کن، زیرا هر همدم و مصاحبی به رفیق نزدیکش اقتدا می‌کند.

و گوش جان بسپاریم به معلم اول اسلام حضرت محمد ﷺ که چگونه والدین و مربیان را به جانب انتخاب دوست و یاور خوب برای فرزندانشان راهنمایی می‌کند.

آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «همنشین خوب مانند کسی است که با خود ماده‌ای بسیار خوشبو دارد، یا به تو از آن مقداری می‌دهد یا مقداری از او می‌خری یا حداقل بوی خوش از آن به تو می‌رسد، اما رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد که یا لباست را آتش می‌زند یا بوی بسیار بدی از او به تو خواهد رسید». (روایت بخاری و مسلم)

همچنین آن حضرت ﷺ فرمود: «لا تصاحب إلا مؤمناً ولا يأكل طعامك إلا تقى». «جز با انسان مؤمن همنشین مشو و غذایت را فقط انسان متقی بخورد». (روایت ابوداود و ترمذی)

و فرمود:

«از رفیق بد برحذر باش که تو به واسطه او شناخته می‌شود».(روایت ابن عساکر)

و فرمود:

«هر انسانی پیرو دین دوست خود است پس هر کدام از شما دقت کند، که با چه کسی دوست صمیمی است». (روایت ترمذی و ابو داود)

با توجه بدانچه قبلاً گفته‌ایم و با دقت در احادیثی که ذکر آن گذشت، در می‌یابیم که لازم است مربی و والدین کودک خصوصاً زمانی که به سن تمیز می‌رسد از انسان‌های نیکوکار، دوستان هم سن و سالی برای فرزند خود برگزینند تابا هم همنشین شوند، بازی کنند، درس بخوانند، مهر و محبت با رابطه متقابل بین آنان ایجاد شود و در هنگام بیماری یکدیگر را عیادت کنند، در هنگام موفقیّت به همدیگر هدیه بدهند، اگر امری را فراموش کردند به یکدیگر تذکر دهند و اگر نیازی داشتند به کمک هم بشتابند. بدون تردید این گونه روابط به وجود نوعی تمایل و کشش اجتماعی در کودک می‌انجامد و در آینده از او انسانی می‌سازد که دارای تعادل روحی و شخصیتی بوده و حق اجتماع را به صورت صحیح و کامل ادا خواهد کرد. به شیوه‌ای که خدای تعالی از آن راضی بوده، با مشی و روش اسلامی تطابق داشته باشد. اما مهم‌ترین حقوق دوستی کدام است که باید فرزندان خود را از آن آگاه نمائیم؟

حقوق دوست به شرح زیر است:

(الف) سلام کردن هنگام ملاقات

مردی از رسول خداﷺ سؤال کرد: انجام چه کاری از اسلام نیکوتر است؟ فرمود: «دادن طعام و سلام کردن به کسی که می‌شناسی و کسی که نمی‌شناسی». (روایت بخاری و مسلم)

همچنین آن پیامبر بزرگوارﷺ فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید مگر آنکه ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید، آیا می‌خواهید

شما را راهنمایی کنم که چگونه می‌توانید همدیگر را دوست بدارید؟ سلام کردن به یکدیگر را بین خود رایج کنید». (روایت مسلم)

(ب) عیادت از او هنگام بیماری

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «به عیادت بیماران بروید، به گرسنگان طعام بدهید و اسرا را آزاد کنید»! (روایت بخاری)

همچنین فرمودند: «هر مسلمان بر مسلمان دیگر در پنج مورد حق دارد: جواب دادن سلام، عیادت مریض، اتباع جنازه، قبول کردن دعوت او و جواب کسی که پس از عطسه، الحمدلله گفته است». (روایت بخاری و مسلم)

(ج) جواب عطسه کننده (تشمیت العاطس).

«ابوهریره»رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك الله، فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم». «هر کدام از شما که عطسه کرد بگوید: «الحمدلله» و برادر یا دوستش بگوید: «یرحمک الله» و فرد عطسه کننده مجدداً جواب دهد: «يهديكم الله ويصلح بالكم» خداوند شما را هدایت کند و حال و روزتان را نیکو گرداند».

(د) دیدار دوست در راه رضای خدا

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من عاد مريضاً أو زار أخاً في الله ناداه مناد بأن طبت وطاب ممشاك، و تبوأت من الجنة منزلا». «کسی که در راه رضای الهی از مریض عیادت کند و یا به دیدار دوستی برود، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد که پاک شدی و راهی را که از آن عبور کردی نیز پاک شد و منزلی در بهشت برای خودت آماده کردی». (روایت ابن ماجه و ترمذی)

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أن رجلا زار أخا له في الله في قرية أخرى، فارصد الله تعالى له على مدرجته ملكا فلما أتى عليه قال: أين تريد؟ قال: أريد أخا لى في هذه القرية، قال: هل لك من نعمة تربها عليه (تقوم بها)؟ قال: لا، غير أنى أحببته في الله تعالى، قال: فإنى رسول الله إليك بأن الله قد أحبك كما أحببته فيه».

«مردی به ملاقات دوستش در ده دیگری رفت. خدای تعالی یکی از ملائک را فرستاد که در راه کمین کرد و هنگامی که مرد عبور می‌کرد بیرون آمده، پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: دوستی در این ده دارم. می‌خواهم به دیدارش بروم. مامور الهی پرسید: آیا با خود هدیه‌ای آورده‌ای که به او بدهی؟

مرد گفت: خیر!! فقط به خاطر خدای تعالی او را دوست دارم و به دیدارش آمده‌ام.

مامور الهی گفت: من فرستاده خداوند هستم، آمده‌ام که به تو خیر دهم، خدای تعالی فرمود: من تو را دوست دارم مانند تو که رفیقت را دوست داری».

(هـ) کمک کردن در هنگام گرفتاری

رسول خدا ﷺ فرمودند: «المسلم أخو المسلم، لا يظلمه ولا يسلمه، من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته، ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة».

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، او را یاری می‌دهد و رها نمی‌کند، کسی که برای رفع نیاز برادر مسلمانش مهیا باشد، خدای تعالی در روز قیامت نیازش را بر آورده می‌سازد و کسی که گرفتاری و مشکل برادرش را رفع کند، خدای تعالی در قیامت گرفتاریش را بر طرف می‌سازد و کسی که مسلمانی را بپوشاند، خدای تعالی در قیامت او را خواهد پوشاند». (روایت بخاری و مسلم)

(و) قبول دعوت زمانی که دعوت می‌کند

حدیث حق مسلمان به مسلمان که ۵ حق است در صفحات قبل مفصلاً ذکر شد و نیازی به تکرار نیست.

(ز) تبریک گفتن به مناسبت اعیاد و مراسم و مناسبات مختلف دیگر

پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که دوستش را هنگام بازگشت از نماز جمعه می‌بیند، بگوید: خدای تعالی عبادت تو و ما را قبول کند». (روایت دیلمی)

مولف کتاب «المقاصد» می‌گوید: «خالدبن معدس» روز عید «واثله‌بن اسقع» را دید و گفت: «خدای تعالی عبادت ما و تو را بپذیرد، او هم عیناً همان جواب را داد».

و در صحیح بخاری و مسلم آمده است که «طلحهس» به احترام «کعب بن مالکس» برخاست و در ارتباط با پذیرش تو به او از جانب خدای تعالی به او تبریک گفت: و در حدیث مرفوعی از رسول اکرم ج آمده است که:

«آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ (حق دوست نیز در این قاعده جای دارد)

اگر از تو طلب یاری کرد او را یاری نمایی، اگر طلب قرض نموده به او بدهی، اگر خیری به او رسید تبریک بگویی و اگر مصیبتی برایش پیش آمد به او تسلی بدهی». (روایت مولف جامع الکبیر)

(ح) دادن هدیه در مراسم و مناسبات مختلف

رسول خدا ج فرمودند: «به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید».

و فرمود: «ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید».

و فرمود: «ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید، هر چند سم گوسفندی باشد، زیرا باعث ایجاد مودت و محبت می‌شود و کینه را از بین می‌برد». (روایت طبرانی در اوسط)

و در حدیث مرفوعی که دیلمی روایت می‌کند می‌فرماید: «هدیه بدهید زیرا محبت را به دنبال آورده و کینه‌ها را از بین می‌برد».

و امام «مالک» در «الموطا» می‌گوید: پیامبر خدا ج فرمود:

«با همدیگر دست بدهید که حقد و کینه را می‌زداید و به یکدیگر هدیه بدهید که محبت ایجاد می‌کند و عداوت و دشمنی را از بین می‌برد».

از قاعده حقوق رفیق دائمی قواعد و حقوق رفیق موقت را می‌توان استنباط نمود.

و منظور از دوست موقت کسی است که در راه سفر یا محل درس یا محل کار با انسان همراه می‌شود. قرآن کریم رفیق موقت، را با اصطلاح «الصاحب بالجنب» تعبیر می‌نماید.

این دوست که برای مدت کوتاهی با انسان همراه می‌شود، شایسته است که از همراهش احترام، محبت، همکاری، گذشت، نرمی رفتار و اخلاق بزرگوارانه ببیند و این الگوی با عظمت و ارجمند رسول اکرم ج است که نمونه شایسته‌ای برای تمامی امت

خود در جهت ملاطفت با یاران در سفر و حضر و جنگ و صلح و در تمامی حالات دیگر می‌باشد.

«طبرانی» می‌گوید: رسول اکرم ﷺ با یکی از یارانش بر دو مرکب سوار بودند و در راه به مجموعه‌ای از درختان برخوردند، رسول اکرم ﷺ پیاده شد، دو شاخه را شکست، یکی کج و معوج و دیگری صاف، و به دوستش شاخه صاف (شاخه بهتر) را داد، دوستش گفت: ای پیامبر خدا! شما برای برداشتن این شاخه از من محق‌تر هستی. فرمود: «نه فلانی! مسلمانی که با کسی ولو برای یک ساعت از روز همسفر می‌شود در برابر او مسؤول است».

«ربیعه بن ابی‌عبدالرحمن» می‌گوید: «سفر و حضر هر کدام نوعی جوانمردی و بزرگ منشی خاص خود را دارد، مروت در سفر آن است که از توشه‌ای که داری ببخشی، با دوستانت کمتر مخالفت کنی و بیشتر مزاح بگویی، البته مزاحی که باعث خشم الهی نگردد».

اما مروت و بزرگ‌منشی در حضر آن است که به رفتن به مسجد و تلاوت قرآن عادت داشته باشی و دوستان زیادی در راه خدا از آن تو باشند».

این اشعار را به شاعری از بنی‌اسد، نسبت می‌دهند:

إذا ما رفيقي لم يكن خلف ناقتي ... له مركب فضلا فلا حملت رجلي

ولم يك مزادي له شطر مزودي ... فلا كنت ذا زاد ولا كنت ذا فضل

شريكان فيما نحن فيه وقد أرى ... علي له فضلا بما نال من فضلي

اگر من دارای مرکب باشم و دوستان فاقد آن، از خدا می‌خواهم که پاهایم توان حمل مرا نداشته باشد و اگر شریک توشه‌ام نباشند نخواهم آنکه هرگز توشه و نعمتی داشته باشم.

ما در آنچه که داریم، شریکیم و به پاس اینکه بر من منت نهاده و از توشه‌ام بهره می‌گیرد، او را برتر از خود می‌دانم.

آنچه به عرض خوانندگان گرامی رسید در ارتباط با حق دوست و احترام گذاشتن به رفیق بود که از پایه‌های مهمی است که در تربیت اجتماعی کودک باید به آن توجه نمود، زیرا یکی از علل رشد تمایل و توانایی ارتباط اجتماعی است و پدیده محبت به خدای تعالی را نیز در او تقویت می‌کند، اگر این کشش و تمایل به ارتباط جمعی

براساس محبت، اخلاص، گذشت، وفاداری، بخشش و همکاری باشد، یکی از بزرگترین پایه‌های روابط و مسؤولیت مشترک اجتماعی را ایجاد خواهد کرد و مبانی عدالت، برادری و برابری در سراسر زمین انتشار و گسترش خواهد یافت، چرا چنین اثر شگفت‌انگیزی دارد؟

زیرا فرد مسلمان به هر انسان صاحب بصیرتی نمونه‌ای زنده از اسلام را در روش زندگی، اخلاق، رفتار و ملاطفت نشان می‌دهد.

و جامعه ما چه نیازمند است به مربیان فاضل و پدران بزرگ منشی که از ابتدای زندگی، نهال تربیت فاضل و اخلاق استوار را در اعماق وجود فرزندان خود بکارند تا بر مبنای فضایل ارزشمند و مکارم اخلاقی پرورش یابند و لذت جو و رفاه‌طلب نباشند.

۶- حق بزرگ‌تر

بزرگتر، هر کسی است که از جنبه سنی، علمی، تقوی، دین، منزلت و مقام و ارزش معنوی از تو بالاتر باشد.

اگر بزرگتری که می‌گوئیم انسان‌هایی مخلص باشند و به شریعت و راه خود افتخار کنند، بر مردم واجب است که قدر آن‌ها را بدانند و حقشان را ادا کنند و احترام آن‌ها را حفظ نمایند.

پیامبر اکرم ﷺ فضل و برتری بزرگان را به جامعه می‌شناساند و به مردم امر کرده است که حق آنان را بشناسند.

در اینجا گل‌هایی خوشبو از بوستان زیبای رهنمودهای آن حضرت ﷺ تقدیم خوانندگان می‌داریم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما أكرم شاب شيخا لسنة إلا قيض الله له من يكرمه عند سنة». «هر جوانی که پیری را به خاطر سن و سالش احترام بگذارد، در همان سن و سال خدای تعالی کسی را برایش مقدر می‌کند که به او احترام بگذارد». (روایت ترمذی)

و فرمود:

«از ما نیست کسی که به کوچکترها رحم نکند و حق بزرگترها را نشناسد». (روایت ابو داود و ترمذی)

و فرمود: «إن من إجلال الله تعالى إكرام ذي‌الشيبة المسلم، وحامل القرآن غير العالى فيه والجافى عنه، وإكرام ذي السلطان المقسط». «از جمله موارد تجلیل خدای عزوجل آن است که به انسانی که در راه خدای تعالی موی را سپید کرده است و حامل قرآنی که نه آن را ترک می‌کند و نه به سبب آن برتری جویی می‌کند و قدرتمند عادل احترام بگذاری». (روایت ابو داود)

گدایی از حضرت «عایشه» ﺭﺿﻲ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻨﻬﺎ درخواست کمک کرد، قطعه نانی به او داد پس از او مردی با هیئت و هیبت ویژه‌ای آمد، او را نشاند و غذایی به او داد، گفتند: چرا چنین کردی؟

گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کدام از مردم را بر جای خود بنشانید». (روایت ابوداود)

پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «در خواب دیدم که مسواکی در دست دارم و با آن دندان‌ها را مسواک می‌زنم. دو نفر آمدند یکی از آن‌ها بزرگتر بود، مسواک را به کوچکتر دادم. به من گفته شد، آن را به بزرگتر بده، پس من آن را به شخص بزرگتر دادم». (روایت مسلم)

از مجموعه این احادیث صحیح، به نتایج زیر می‌رسیم:

(الف) نشاندن بزرگتر در جای شایسته

منظور از نشاندن بزرگتر در جای شایسته فقط جنبه مکانی نیست برای مثال: در امور مختلف مورد مشورت قرار گیرند، در مجلس در جای مناسبی قرار داده شوند و پذیرایی از آنان آغاز شود و در موارد مختلف دیگر که مشمول گفته پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرد که فرمود: «هر کدام از مردم را در جای خود بنشانید».

«شهاب بن عبّاد» می‌گوید: «از بعضی از نمایندگان «عبدالقیس» شنیدم که می‌گفتند: به خدمت رسول گرامی خدا ﷺ رسیدیم، بسیار شادمان و مسرور شدیم وقتی به جمعی که رسول خدا ﷺ در آن تشریف داشت وارد شدیم، کسانی که در اطراف آن حضرت نشسته بودند برای ما جایی باز کردند که بتوانیم بنشینیم، پیامبر ﷺ به ما خوش آمد گفت و برایمان دعای خیر نمود و سپس به ما نظری کرد و فرمود: بزرگ و ریش سفید شما کیست؟ به «منذربن عائذ ﺭﺿﻲ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻨﻪ» اشاره کردیم «منذر ﺭﺿﻲ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻨﻪ» برخاست و به نزدیک رسول اکرم ﷺ رفت کسانی که نزدیک آن حضرت بودند، کنار

رفته، جایی برایش گشودند. «منذر» در طرف راست رسول اکرم ﷺ نشست. پیامبر ﷺ به او خوش آمد گفت و او را مورد لطف قرار داد و درباره سرزمین آنان از او سؤال کرد...». تا آخر حدیث.

از امور مسلم نزد اهل حدیث و یاران پیامبر ﷺ آن است که پذیرایی را از رسول خداﷺ آغاز می‌کردند پس از طرف راست ادامه می‌دادند و این عمل به عنوان سنتی و رهنمودی از آن حضرت برجای مانده و از آن پیروی می‌شود.

(ب) آغاز کردن از بزرگتر در تمامی کارها

برای مثال در نماز جماعت در امامت، هنگام سخن گفتن، در بخشش و در گرفتن و در روابط اجتماعی دیگر مقدم باشند. زیرا «مسلم» از «ابومسعودؓ» روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که به صف برای نماز جماعت می‌ایستاد، دست بر شانه‌هایمان می‌گذاشت و می‌فرمود:

«راست بایستید و در یک خط کنار هم باشید، نامنظم نباشید که قلوبتان نیز پراکنده و متفرق گردد پس از من مردان بالغ بایستند، پس از آنان کوچکترها و به این ترتیب به دنبال هم قرار بگیرید».

«ابویحیی انصاریؓ» می‌گوید: «عبدالله بن سهلؓ» و «محیصه بن مسعودؓ» با هم به جانب خیبر رفتند و آن روزها زمان صلح بود، از هم جدا شدند. «محیصه» به نزد عبداللهؓ برگشت و دید که کشته شده است و در خون خود می‌غلطد. سپس به جانب مدینه آمد «عبدالرحمن بن سهلؓ» و «محیصه» و «حویصه» دو پسر مسعودؓ با هم به خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمدند و «عبدالرحمن» سخن گفتن را آغاز کرد. آن حضرت ﷺ فرمود: «بزرگتر! بزرگتر!» یعنی آنکه بزرگتر است سخن بگوید، در حالی که «عبدالرحمن» از آن دو کوچکتر بود.

(ج) تهدید به عدم کوچک شمردن بزرگتر از جانب کوچکتر

برای نمونه کوچکتر بزرگتر را مسخره کند و ریشخند نماید و در حضورش بی‌ادبی کند یا بر سرش فریاد بکشد، رسول خدا ﷺ فرمود: «سه کس را فقط انسان منافق حقیر می‌شمارد:

کسی که مویش را در مسلمانی سپید کرده است، انسان صاحب علم و امام عادل».

فضایل اجتماعی متعددی از کوچک نشمردن بزرگترها مشتق می‌شود، پس شایسته است که مربیان محترم فرزندان خود را براساس آن تربیت نمایند و آن‌ها را بدان امر نمایند، مواردی که از این اصل مهم استنباط می‌گردد به شرح زیر است:

(الف) حیا

شرم یا حیاء نوعی خصلت اخلاقی است که باعث ترک فعل قبیح و منع کوتاهی در مورد بزرگتر می‌شود و آدمی را به جانب ادای حق هر ذی حقی تشویق می‌کند، برای همین، خصلت حیاء تماماً خصلتی ارزشمند و خیر محسوب می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به حضرت «عایشه ؓ» می‌فرماید: «ای عایشه! اگر حیا به صورت مردی در می‌آمد، مرد صالحی بود، و اگر بی‌حیایی به صورت مردی بود، مرد بدی می‌بود». (روایت بخاری و مسلم) و همچنین فرمود: «حیا با هر چیزی که باشد آن را زینت می‌دهد و بی‌حیایی همراه هر چیزی باشد آن را زشت و ناپسند جلوه می‌دهد». (روایت ابن ماجه و ترمذی)

و فرمود: «إن لكل دين خلقا وخلق الإسلام الحياء». (هر دین اخلاق برجسته و نه می‌دارد و اخلاق برجسته اسلامی حیات است». (روایت مالک و ابن ماجه)

و «بخاری» و «مسلم» نیز از آن حضرت ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «حیا شعبه‌ای از ایمان است».

پس تاکید گذشتگان ما بر ایجاد خصلت حیا در فرزندان با توجه به وصایای رسول خدا ﷺ امر غریبی نیست.

فرزندان یاران گرامی پیامبر ﷺ این ویژگی اخلاقی رفیع را داشتند و مظهر این خصلت، در مقابل بزرگترهایشان و کسانی که از جنبه منزلت معنوی بالاتر بودند بروز می‌کرد.

«ابوسعید ؓ» در روایتی از «بخاری» و «مسلم» می‌گوید: «در زمان کودکی در خدمت رسول اکرم ﷺ بودم و آنچه می‌فرمود به خاطر می‌سپردم و مرا از سخن گفتن منع نمی‌کرد، مگر آنکه مردانی مسن‌تر از من در آنجا حضور می‌داشتند».

(ب) برخاستن به احترام وارد شونده

برخاستن به احترام شخص وارد شونده، مسافر، عالم یا فرد مسن، ادب اجتماعی ارزشمندی است که باید کودکان خود را به انجام آن امر کرده آن را به خصلتی اخلاقی در شخصیت آن‌ها تبدیل کنیم.

۱- حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌گوید: کسی را در هیئت و وقار و شیوه زندگی و نشست و برخاست شبیه‌تر از حضرت «فاطمه» دخت گرامی رسول اکر ﷺ به آن حضرت ندیدیم، هرگاه وارد محلی می‌شد که رسول اکرم ﷺ حضور داشت آن حضرت برمی‌خاست او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و هنگامی که رسول خدا ﷺ بر او وارد می‌شد برمی‌خاست پدرش را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند». (روایت بخاری، ابو داود و ترمذی)

۲- «ابوهریره» می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ با ما سخن می‌گفت، وقتی بر می‌خاست ما نیز بلند می‌شدیم و همچنان در حالت ایستادن بودیم تا به منزل یکی از همسران خود وارد می‌شد».

۳- رسول خدا ﷺ نشسته بود که پدر و مادر و برادر رضاعی او وارد شدند، برخاست به استقبال پدر رضاعی خود رفته لبایش را پهن کرد تا پدرش بر آن بنشیند، سپس به استقبال مادر رضاعی رفته و او را بر جانب دیگر لباسش که پهن کرده بود نشاند، سپس به استقبال برادر رضاعی خود رفته و او را روبروی خود نشاند. (روایت ابوداود)

۴- «بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند که وقتی «سعدبن معاذ» به مسجد وارد شد رسول خدا ﷺ به انصار گفت: «به احترام بزرگ خود یا بهترین کس در میان خودتان برخیزید».

۵- و از احادیث صحیح دیگری که بر جواز برخاستن دلالت دارد حدیث «ابن مالک» است که «بخاری» و «مسلم» هر دو بر آن اتفاق دارند. می‌گوید: «پس از تخلف ما از دستور رسول اکرم ﷺ و شرکت نکردن در جنگ تبوک، و پذیرش توبه ما از جانب خدای تعالی، براه افتادم تا رسول اکرم ﷺ را پیدا کنم، مردم گروه گروه با من برخورد کرده و درباره پذیرش توبه به من،تبریک می‌گفتند و می‌گفتند: پذیرش توبه شما از جانب خدای تعالی مبارک باد! تا

وارد مسجد شدیم، دیدیم گروهی از مردم برگرد پیامبر ﷺ جمع شده‌اند «طلحه بن عبیدالله» برخاست و با شتاب به جانب من آمد با من دست داد و تبریک گفت».

اهل علم و اجتهاد براساس این احادیث بر جواز قیام برای اهل علم و فضل در مناسبات مختلف استدلال کرده‌اند.

اما احادیثی که درباره نهی از برخاست، از رسول اکرم ﷺ به اثبات رسیده است به حالتی حمل شده است که فرد، ذات قیام را مورد نظر دارد و منظور او ایستادن و کرنش در مقابل کسی است که قدرتمند است و با این حالت ویژه می‌خواهد حس استکبار و قدرت‌طلبی خود را ارضا کند و ایستادن در مقابلش او را خشنود می‌کند و همچنین بر تقلید ویژگی خاصی از قیام حمل شده است مانند: تکبر و بزرگداشت غیرمسلمین که در آن فرد قدرتمند با تکبر وجاه و جلال دنیایی می‌نشیند و مردم در اطرافش می‌ایستند.

(ج) بوسیدن دست بزرگان

یکی دیگر از آداب اجتماعی که باید فرزندان ما به آن عادت کنند و مربیان ما به آن اهتمام ورزند و آموزش دهند، بوسیدن دست بزرگان است که این ادب اجتماعی اثر بزرگی در تواضع کودک و رعایت احترام و درک منزلت بزرگان دارد.

۱- «احمد»، «بخاری»، «ابوداود» و «ابن الاعرابی» از «زارع» که از گروه «عبدالقیس» بود روایت می‌کنند که: «پس از آنکه وارد مدینه شدیم ...».

۲- «بخاری» در «الادب المفرد» از از «وازع بن عامر» روایت می‌کند که: «وارد مدینه شدیم، پیامبر ﷺ را به ما نشان دادند و ما دست و پایش را می‌بوسیدیم».

۳- «ابوعمار رضي الله عنه» می‌گوید: «... زیدبن ثابت دست ابن‌عباس را بوسید و گفت: به ما امر شده که چنین رفتاری با اهل بیت پیامبرمان داشته باشیم».

۴- «صهیب رضي الله عنه» روایت می‌کند که: «علی را دیدم که دست و پای عباس را می‌بوسید». (روایت بخاری در الادب المفرد)

۵- ابومالک الاشجعی روایت می‌کند که به پسر پدرم گفتم که دستی را که با آن با پیامبر خدا ﷺ بیعت نمودی به من بده، و سپس آن را بوسیدم. (روایت حافظ ابوبکر المقرّی)

اما باید به این نکات مهم نیز توجه کنیم:

أ)- فرزندان ما نباید در امر احترام و بوسیدن دست بزرگترها غلو کنند که حقیقت احترام را خدشه‌دار کنند و شخصیت کودک نیز پایمال گردد.

ب)- احترام و بوسیدن دست نباید از حدی که شرع معین کرده است تجاوز کند مثلاً در هنگام برخاستن نباید خم شود یا هنگام بوسیدن دست نباید حالت رکوع پیدا کند.

آنچه که به نظر خوانندگان محترم رسید مهم‌ترین اصول رعایت حقوق دیگران در تربیت اجتماعی اسلامی بود. پس شایسته است که مربیان محترم این اصول را به کودکان خود بیاموزند و آن‌ها را بر مبنای این رهنمودهای ارزشمند تربیت نمایند تا کودک به تدریج به احترام بزرگتر و افراد مسن عادت کند و از ابتدای زندگی آداب بر خورد با کسانی را که از جنبه سنی یا علمی و منزلت معنوی از او بالاترند بداند.

بدون تردید زمانی که مربیان ما این قوانین و قواعد اخلاقی را در تربیت اجتماعی کودکان در ارتباط با احترام دیگران و آداب برخورد با آن‌ها و نیکی نمودن به آنان، به نسل حاضر تقدیم دارند، نسل آینده ما کسانی خواهند بود که به صاحبان فضیلت معنوی و بزرگان خود احترام می‌گذارند و این خود بالاترین درجه ادب است.

پس چه نیازمندیم به مربیان ارجمند و معلمین با فضیلتی که این حقایق دینی را درک کنند، سپس با عزم و اراده تلاش کنند تا نسل نوجوان ما به این صفات آراسته گردد.

و اگر این راه طی شود و والدین و مربیان ما بر انجام آن مصمم باشند، امت اسلامی ما به بالاترین درجه اخلاق اجتماعی نایل خواهد شد و آن روز است که مؤمنین به سبب ایجاد این چنین نسلی و آن چنان جامعه‌ای با ثبات واستقرار مطلوب، شادمان خواهند بود.

رعایت آداب عمومی اجتماعی

یکی دیگر از بخش‌های تربیت اجتماعی اسلام رعایت آداب عمومی اجتماعی است. این بخش نیز مانند سایر قسمت‌های مذکور در فصول قبل، از همان ابتدای سنین کودکی آغاز می‌شود تا هنگامی که توانایی‌های کودک شروع به رشد می‌کند و سن او بتدریج اضافه می‌گردد و قدرت ادراک محیط اطراف را پیدا می‌کند، بتواند با دیگران

به بهترین صورت ممکن ارتباط داشته باشد و زندگی او در نظام اجتماعی آمیخته با محبت، ملاطفت و مکارم اخلاقی باشد.

بدون تردید رعایت آداب عمومی اجتماعی مورد بحث در این فصل که بزودی به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، ارتباط تنگاتنگی با بنیان‌گذاری پایه‌های تربیت روانی کودک خواهد داشت، زیرا روابط اجتماعی و پذیرش و انجام آداب عمومی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که فرد، مؤمن و متقی باشد و احساس دلسوزی و شفقت و برادری در او رشد کرده، وجودش آمیخته با فضایلی مانند گذشت و بردباری باشد. در این صورت است که می‌توانیم تربیت اجتماعی را به مراتب عالی و نهایت مطلوب خویش برسانیم.

کودکی که چنین مراحل تربیتی را طی کند، در آینده با شخصیتی متعادل، هوشمند و عاقل و برخوردار از جنبه‌های مختلف تربیت با حکمت و اندیشمند در جامعه خود بروز خواهد کرد.

همان‌طوری که در فصول قبل بطور مفصل در ارتباط با بخش‌های مختل تربیت اجتماعی سخن گفته‌ایم در اینجا نیز خطوط اصلی این بخش از تربیت اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دهیم که به شرح زیر است:

۱- آداب خوردن و نوشیدن.

۲- آداب سلام کردن.

۳- آداب اجازه گرفتن.

۴- آداب مجالس.

۵- آداب سخن گفتن.

۶- آداب شوخی کردن.

۷- آداب تبریک گفتن.

۸- آداب عیادت مریض.

۹- آداب تعزیه.

۱۰-آداب عطسه کردن و خمیازه کشیدن.

به یاری خدا در هر مورد از موارد فوق به تفصیل سخن خواهیم گفت تا مربیان بتوانند با بینش و آگاهی لازم نهال این خصایل ارزشمند را در عمق وجود کودکان بکارند و در این راه بر خدا توکل کرده و از او یاری می‌خواهیم.

۱- آداب خوردن و نوشیدن

در اسلام برای خوردن ونوشیدن آدابی وضع شده است که مربیان و والدین عزیز لازم است به آن توجه نموده، آن را به فرزندان خود یاد دهند که به ترتیب ذیل است:

(الف) شستن دست‌ها قبل از غذا و بعد از آن

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بركة الطعام الوضوء قبله والوضوء بعده». «برکت غذا، وضو گرفتن قبل و بعد از آن است». (روایت ابو داود و ترمذی)

و همچنین فرمود:

«کسی که دوست دارد خدای تعالی خیر و برکت منزلش را فراوان کند وقتی غذا حاضر شد وضو بگیرد و و وقتی غذا را برداشتند نیز مجدداً وضو بگیرد». (روایت ابن‌ماجه و بیهقی)

(ب) تسمیه (بسم‌الله الرحمن الرحیم) در اول و آخر غذا

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«هر کدام از شما که می‌خواهد غذا بخورد با نام خدای متعال آغاز کند. اگر فراموش کرد که در ابتدا بگوید، در آخر غذا باید بگوید: «بسم‌الله أوله وآخره» به نام خدا در اول و آخر آن». (روایت ابو داود و ترمذی)

«امام احمد» و دیگران می‌گویند آن حضرت ﷺ هرگاه غذا می‌خورد یا آب می‌نوشید می‌فرمود:

«الحمدلله الذي أطعمنا وسقانا وجعلنا مسلمين» «سپاس خدای را که ما را طعام و آب داد و مسلمان قرار داد».

(ج): از غذایی که در برابرش می‌گذارند عیب‌جویی نکند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر گرامی خدا ﷺ هیچگاه از غذایی عیب‌جویی نمی‌کرد اگر از غذا خوشش می‌آمد می‌خورد در غیر این صورت به آن دست نمی‌زد». (روایت مسلم و بخاری)

(د) با دست راست و از طرف نزدیک به خودش بخورد.

«عمربن ابی سلمه»ﷺ می‌گوید: در کودکی تحت رعایت و تکفل رسول خدا ﷺ بودم، سینی غذا را که می‌گذاشتند دستم را به تمام نواحی آن رسانده، غذا را از همه طرف بر می‌داشتم رسول اکرم ﷺ فرمود: «فرزندم؛ بسم‌الله بگو، با دست راست بخور و فقط از قسمتی از ظرف غذا که در طرف خودت هست، بردار». (روایت بخاری و مسلم)

(هـ) در حال تکیه دادن غذا نخورد.

که از لحاظ سلامتی بدن مضر است و همراه با نوعی حالت استکبار می‌باشد.

پیامبر خداﷺ می‌فرمود: «من در حال تکیه دادن غذا نمی‌خورم». (روایت بخاری)

«انس» در روایتی از «بخاری» می‌گوید: «پیامبر خداﷺ را دیدم که نشسته بود (چهار زانو) و خرما می‌خورد».

(و) سخن گفتن در هنگام خوردن غذا مستحب است.

(نه در هنگام جویدن غذا بلکه در حالتی که غذا در دهان نیست) در روایت «مسلم» آمده است که «جابر» می‌گوید: رسول خداﷺ از اهلش طلب غذا نمود گفتند: فقط سرکه داریم! فرمود: بیاورید! و در حالیکه می‌خورد گفت سرکه چه طعام خوبی است! سرکه چه طعام خوبی است!

همچنین در خبر صحیح آمده است که آن حضرت در مناسبات مختلف بر سر سفره غذا با یارانشان صحبت کرده‌اند.

(ز) مستحب است پس از تمام شدن غذا برای میزبانش دعای خیر کند.

«انس»ﷺ می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ به نزد «سعدبن عباده» آمد، او نان و روغن به خدمت رسول اکرم ﷺ آورد آن حضرت خورد سپس فرمود: «أفطر عندكم الصائمون، وأكل طعامكم الأبرار، وصلت عليكم الملائكة». «روزه‌داران نزد شما افطار کنند و غذایتان را انسان‌های نیکوکار بخورند و ملائک بر شما درود بفرستند». (روایت ابوداود و ترمذی).

(ح) قبل از بزرگتر غذا خوردن را شروع نکند.

«حذیفه»ﷺ می‌گوید: «كنا إذا حضرنا مع رسول الله ﷺ طعاماً لم نضع أيدينا حتى يبدأ رسول الله ﷺ فيضع يده». «هرگاه با رسول خدا ﷺ بر سر سفره‌ای حاضر می‌شدیم به غذا دست نمی‌زدیم، تا آن حضرت غذا خوردن را آغاز نمایند». (روایت مسلم)

(ط) نعمت خدا را ناچیز و بی‌اهمیت نشمارد

«انس»ﷺ می‌گوید: «هرگاه رسول خدا ﷺ غذایی می‌خورد سه انگشت خود را می‌لیسید و می‌گفت اگر لقمه هر کدام از شما افتاد آن را بردارید و تمیز نمائید و بخورید و آن را برای شیطان رها نکنید و ما را امر می‌کرد که با انگشت کاسه را بلیسیم و می‌فرمود: «إنكم لا تدرون في أى طعامكم البركة». «شما نمی‌دانید در کدام غذایتان برکت هست». (روایت مسلم)

آداب نوشیدن به ترتیب زیر است:

(الف) سه بار نوشیدن و گفتن تسمیه و حمد در هنگام نوشیدن مستحب است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آنچه را می‌نوشید مانند شتر یکباره سرنکشید بلکه آن را با مکث در ۲ یا ۳ بار بنوشید و در ابتدا بگوئید «بسم الله الرحمن و الرحيم» وقتی که نوشیدنی تمام شد بگوئید «الحمدلله». (روایت ترمذی)

(ب) نوشیدن از دهانه ظرف مکروه است.

«ابوهریره»ﷺ می‌گوید: «پیامبر گرامی خدا ﷺ ما را نهی فرمود که از دهانه مشک یا خیک، آب بنوشیم». (روایت مسلم و بخاری)

(ج) کراهت فوت کردن در نوشیدنی

«ابن عباس ﷺ» می‌گوید: «نبی اکرم ﷺ نهی کرد که در ظرف غذا یا نوشیدنی بدمیم یا فوت نماییم». (روایت ترمذی)

زیرا دمیدن و فوت کردن در ظرف غذا یا نوشیدنی با ادب اجتماعی ناسازگار است و از جنبه سلامتی نیز زیان آور است.

(خوردن و نوشیدن در حال نشسته مستحب است).

در روایتی از «مسلم» آمده است که «انس»ﷺ گفت: پیامبر اکرمﷺ ما را نهی کرد که ایستاده بنوشیم. از «انس» سؤال کردیم که در مورد خوردن چه؟ گفت: «خوردن بدتر است».

اما مواردی که در اخبار صحیح آمده است که آن حضرت در حالت ایستاده مبادرت به نوشیدن کرده‌اند برای آن بوده است که در حالت‌های خاصی نوشیدن در حالت ایستاده بهتر از نشسته است، مثلاً نوشیدن آب زمزم توسط آن حضرتﷺ که مشمول اصل ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] می‌باشد: یعنی خدای تعالی سهل و آسانی را برای شما می‌خواهد و خواهان سختی شما نیست.

(هـ) نهی از نوشیدن در ظروف طلا و نقره

رسول خداﷺ فرمود: «الذي يشرب في آنية الفضة فإنما يجرجر في بطنه نار جهنم». «کسی که در ظرف نقره بنوشد، آتش جهنم را به درون شکم خود می‌کشد». (روایت بخاری و مسلم) و نیز می‌فرماید: «من شرب في إناء من ذهب أو فضة فإنما يجرجر في بطنه ناراً من جهنم». «کسی که در ظرف طلا یا نقره آب یا هر چیز دیگر بنوشد، براستی آتش جهنم را به درون شکم خود فرو می‌کشد». (روایت مسلم)

زیرا نوشیدن آب یا هر نوشیدنی دیگر در ظرف طلا یا نقره مظهری از استکبار و برتری جویی است و طعنه‌ای به انسان‌های فقیر است.

(و) نهی از پر کردن شکم از خوردنی و نوشیدنی

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «شکم آدمی بدترین ظرفی است که از غذا پر می‌شود، چند لقمه‌ای که آدمی بتواند با آن پشت راست دارد کافی است، اگر غذا می‌خورد، ثلث شکم را برای طعام، ثلث آن را برای نوشیدن و ثلث دیگر را خالی بگذارد».

پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز فرزندان خود را به این آداب ارزشمند اجتماعی مقید سازند تا به آن عادت نمایند و در ارتباط با مردم در زندگی اجتماعی خویش از آن بهره گیرند.

۲- آداب سلام کردن

سلام کردن آداب خاص خود را دارد، شایسته است که والدین و مربیان محترم کودکان خود را به آن عادت دهند و در وجود آنان جایگزین سازند. آداب سلام کردن به ترتیب زیر است:

أ) فرزند بداند که شرع مقدس اسلام به سلام کردن امر نموده است.

خدای تعالی در کتاب با عظمت و والای خویش می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای داخل نشوید! مگر آنکه، اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید».

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةً مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور:۶۱].

«پس هرگاه به منزلی وارد شدید برخود سلام کنید! درودی از جانب خدا، پاک و پر برکت».

از رسول گرامی ﷺ پرسیدند: انجام دادن چه کاری از اسلام نیکوتر است؟ فرمود: «طعام بدهی و سلام کنی بر کسی که می‌شناسی و بر کسی که نمی‌شناسی». (روایت مسلم و بخاری)

«ابوهریره»س می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «وارد بهشت نمی‌شوید مگر اینکه ایمان داشته باشد.

و ایمان ندارید مگر آنکه یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را راهنمایی کنم که چگونه می‌توانید همدیگر را دوست بدارید؟ سلام کردن را بین خود رایج کنید».

ب) فرزند کیفیت سلام کردن را یاد بگیرد

کسی که سلام کردن را آغاز می‌کند باید بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و کسی که جواب می‌دهد می‌گوید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» هر چند صیغه سلام برای فرد سلام کننده و جواب دهنده جمع است در حالت مفرد و جمع یکسان

بکار برده می‌شود. این کیفیت سلام‌کردن از احادیث رسول خدا ﷺ استنباط شده است که در اینجا ذکر می‌گردد:

مردی به خدمت نبی‌اکرم ﷺ رسید و گفت: «السلام علیکم» پیامبر خدا ﷺ جواب داد و فرمود: ده، دیگری آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله» پیامبر خدا ﷺ جواب داد و فرمود: بیست و شخص سومی آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» آن حضرت جواب داد و فرمود: سی (روایت ابو داود و ترمذی)

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «عایشه» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ خطاب به من فرمود: این جبرئیل است که بر تو سلام می‌کند! حضرت «عایشه» ل فرمود: «علیه السلام ورحمة الله وبرکاته».

ج) کودک آداب سلام‌کردن را یاد بگیرد

سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و تعداد کم به تعداد زیاد و کوچک به بزرگ سلام می‌کند پیاده اکرم ﷺ فرمود: «يسلم الراكب على الماشي، والماشي على القاعد والقليل على الكثير» (روایت بخاری و مسلم). «فرد سواره بر پیاده و کسی که ایستاده است بر فرد نشسته و تعداد کم به تعداد زیاد سلام می‌کنند». (روایت بخاری و مسلم)

و در روایت بخاری آمده است: «يسلم الصغير على الكبير». «کوچک به بزرگ سلام می‌کند».

د) کودک از سلام کردن شبیه به بیگانگان منع شود

نبی اکرم ﷺ فرمود: «ليس منا من تشبه بغيرنا, لا تشبهوا باليهود ولا بالنصارى، فإن تسليم اليهود الإشارة بالأصابع، وتسليم النصارى الإشارة بالأكف». «کسی که غیر از مسلمان تقلید کند از ما نیست، از یهود و نصاری تقلید نکنید. سلام کردن یهودی بوسیله اشاره بوسیله انگشتان و سلام کردن نصاری با اشاره به بوسیله کف دست است».

نهی آن حضرت ﷺ به این دلیل است که ضرورت دارد امت اسلامی هویت و شخصیت متمایزی از سایر ملل داشته باشد که این تمایز در آداب اجتماعی و اخلاقی و شیوه زندگی بروز می‌کند.

هـ) سلام را باید مربی آغاز کند

مربی اول اسلام حضرت محمدﷺ پیامبر محبوب ما به کودکان سلام می‌کرد.

«انسس» می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ از کنار تعدادی از کودکان می‌گذشت بر آنان سلام کرد. و در روایت «مسلم» آمده است که پیامبر خداﷺ از کنار بچه‌ها گذشت و به آن‌ها سلام کرد. «انس» می‌گوید: این عادت پیامبر ﷺ بود. (که به کودکان سلام می‌کرد) (روایت بخاری و مسلم)

در روایت «ابوداود» به این گونه آمده است:

نبی اکرم ﷺ از کنار تعدادی پسربچه که بازی می‌کرد عبور نمود به آنان سلام کرد. و در روایت «ابن السنی» آمده است که حضرت فرمود: «سلام بر شما بچه‌ها».

و) کودک باید یاد بگیرد که جواب غیرمسلمان را با لفظ (علیکم) بدهد

«بخاری» و «مسلم» از «انسس» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که اهل کتاب به شما سلام کردند بگوئید علیکم و همچنین فرمود شما ابتدا به یهودی و نصاری سلام نکنید». (روایت مسلم)

و از این حدیث استنباط می‌کنیم که نباید به اهل کفر سلام کنیم.

ز) کودک بداند سلام کردن سنت است اما جواب دادن واجب است

پیامبر خداﷺ فرمود:

«کسی که سلام را جواب دهد، خیرش برای اوست و کسی که جواب ندهد از ما نیست». (روایت ابن السنی)

ترمذی روایت می‌کند که از نبی‌اکرم ﷺ پرسیدند، دو مرد با هم ملاقات می‌کنند کدامیک از آن‌ها سلام کردن را آغاز می‌کند؟

فرمود: «أولاهما بالله تعالی». «آنکه بخدا نزدیک‌تر است».

و در روایت «ابوداود» آمده است: «نزدیکترین مردم بخدا کسی است که قبل از همه سلام را آغاز می‌کند».

شایسته است که مربی به کودک بیاموزد که سلام کردن به افراد زیر مکروه است:

کسی که وضو می‌گیرد، کسی که داخل حمام است، کسی که غذا می‌خورد، فردی که می‌جنگد، کسی که تلاوت قرآن می‌کند یا ذکر خدا می‌نماید، فردی که در حج

تکبیر می‌گوید، خطیب جمعه در حال خطبه و واعظ مسجد یا جاهای دیگر در حال وعظ کسی که بر فردی در حالت‌های فوق سلام کند جواب سلام او واجب نخواهد بود. لازم است که مربیان و والدین عزیز آداب سلام کردن را به طور کامل به فرزندان خود یاد دهند تا به این آداب اجتماعی عادت کنند و از آن در رابطه با مردم بهره گیرند.

۳- آداب اجازه گرفتن برای ورود به منزل یا اتاق

اجازه گرفتن نیز آداب خاص خود را دارد که باید به کودک تعلیم داده شود که مشمول کلام مبارک خدای متعال است که می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَـٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَـٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَـٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَـٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٥٨ وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَـٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَـٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٥٩﴾ [النور: ۵۸- ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنانکه مالکشان هستید و کسانی از شما که به حد احتلام نرسیده‌اند، باید از شما در سه وقت اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و هنگام نیمروز که جامه‌های خود را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شماست، پس از این سه وقت بر شما و ایشان با کی نیست که برگرد شما بگردند یا بعضی از شما برگرد بعضی دیگر، بگردد. بدینگونه خداوند برای شما آیات را بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است و چون اطفال شما به بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، چنانکه کسانی که قبل از ایشان بودند برای ورود اجازه می‌گرفتند».

خداوند سبحان به والدین و مربیان امر می‌کند که براساس نص قرآنی کودکانی را که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند آموزش دهند که در سه حالت از پدر و مادر اجازه ورود بگیرند:

۱- قبل از نماز صبح زیرا مردم در این حالت در خواب هستند و پدر و مادر در رختخواب خود استراحت می‌کنند.

۲- هنگام ظهر زیرا زن و مرد لباس راحت می‌پوشند.

۳- بعد از نماز عشاء، زیرا وقت خواب و استراحت است.

و دستور اجازه گرفتن کودکان و اهل خانواده در این سه وقت از پدر و مادر به این دلیل است که شاید پدر و مادر در حالتی باشند که نمی‌خواهند کودکان آن‌ها و هیچکس دیگر آن‌ها را ببینند.

اما پس از اینکه اطفال به سن رشد و بلوغ رسیدند غیر از طلب اجازه در این سه وقت، در اوقات دیگر هم باید اجازه بگیرند.

و در آخر آیه دیدیم که خدای متعال فرمود:

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ «چون اطفال شما بالغ شدند باید اجازه بگیرند چنانکه کسانی که قبل از ایشان بودند اجازه می‌گرفتند».

براساس این اشارات قرآنی در می‌یابیم که تا چه حد دین اسلام به تربیت اجتماعی و تکوین اخلاقی و روانی فرد مسلمان توجه کرده است، تا هنگامی که به سن جوانی رسید نمونه زنده‌ای از انسان متکامل در آداب و اخلاق و رفتار باشد».

آداب دیگر در ارتباط با اجازه گرفتن

أ) اول سلام کند بعد اجازه ورود بگیرد

«ابو داود» روایت می‌کند که مردی از «بنی‌عامر» پشت در منزل پیامبر ﷺ ایستاده بود و آن حضرت داخل خانه بود.

گفت: وارد شوم! پیامبر اکرم ﷺ به خدمتکارش گفت: بیرون برو و به او آداب اجازه گرفتن را یاد بده و به او بگو اول سلام کن و سپس اجازه بگیر، مرد «بنی‌عامری» که صدای پیامبر ﷺ را می‌شنید گفت: «سلام علیکم» اجازه هست داخل شوم؟ پیامبر اکرم ﷺ اجازه داد، داخل شود.

ب) فردی که اجازه ورود می‌گیرد باید نام یا کنیه یا مشخصات خود را بگوید

در روایت «بخاری» و «مسلم» در ارتباط با عروج رسول اکرم ﷺ به آسمان در «لیله الاسراء» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: سپس جبرئیل به طرف آسمان دنیا

بالا رفت،در را کوفت گفتند کیستی؟ گفت: جبرئیل! گفتند چه کسی همراه تو است؟ گفت: محمد و همچنان بالا می‌رفتیم و این سؤال در هر آسمانی تکرار می‌شد.

در صحیحین «بخاری و مسلم» آمده است که «ابوموسی» گفت: پیامبر اکرم ﷺ بر چاه بستان نشسته بود که «ابوبکرؓ» آمد، اجازه ورود گرفت. گفتم: کیستی؟ گفت: «ابوبکر» سپس «عمر» و بعد از او «عثمان» آمد و هر کدام نیز چنان کردند.

و همچنین در صحیحین «بخاری ومسلم» آمده است که «جابرؓ» گفت: به خدمت رسول اکرم ﷺ رفتم در زدم فرمود: کیستی؟ گفتم: من! فرمود من من؟! مثل اینکه از این نوع جواب دادن راضی نبود.

ج) طلب اجازه سه بار است

در صحیحین از «ابوموسی اشعریؓ» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الاستئذان ثلاث: فإن أذن لك وإلا فارجع». «اجازه ورود سه بار است. اگر اجازه دادند داخل شو! در غیر این صورت برگردد». مستحب است که بین اجازه اول و دوم به اندازه چهار رکعت نماز فاصله باشد، مبادا که صاحب‌خانه در حال نماز یا قضای حاجت باشد.

د) در را بشدت نکوبد

کودک باید یاد بگیرد که وقتی در می‌زند با شدت و صدای بلند نباشد، خصوصاً اگر صاحب خانه پدر، استاد یا انسان فاضلی باشد. در صحیح «بخاری» از «انسؓ» روایت شده است که گفت: با انگشت بر در منزل پیامبر خدا ﷺ می‌زدیم.

و گذشتگان ما، در بزرگان خود را با ناخن می‌زدند که نشانگر نهایت احترام و ادبی است که برای آنان قائل می‌شدند. البته چنانکه قبلاً تذکر داده‌ایم، این نوع درکوفتن در صورتی مناسبت دارد که صاحبخانه نزدیک در منزل باشد، در غیر این صورت به تناسب ضرورت و فاصله، در با شدت بیشتری زده می‌شود.

در صورتی که خانه زنگ داشت ـ مانند تمام خانه‌های امروزی ـ کسی که می‌خواهد اجازه ورود بگیرد، یک زنگ کوتاه و سریع می‌زند که بر لطف و کرامت اخلاقی او دلالت می‌نماید.

هـ) در هنگام طلب اجازه ورود پشت به در بایستد

گاه اتفاق می‌افتد که زنی بیگانه در را می‌گشاید و طلب اجازه ورود به خاطر آن است که شاید اهل منزل در حال و وضعی باشند که ما حق دیدن آن‌ها را نداشته باشیم. این مطلب را رسول گرامی ﷺ تاکید می‌فرمایند و می‌گویند: «طلب اجازه به جهت دیدن است». (روایت بخاری و مسلم)

(مقصود آنکه قبل از ورود به خانه باید اجازه بگیریم مبادا چشم ما به کسانی بیافتد که دیدن آن‌ها بر ما حرام است).

و همچنین می‌فرمایند: «لا تأتوا البيوت من أبوابها ولكن ائتوها من جوانبها فاستاذنوا. فإن أذن لكم فادخلوا وإلا فارجعوا». «در مقابل در خانه نایستید بلکه در کنار آن بایستید و اجازه بخواهید، اگر اجازه دادند داخل شوید! در غیر این صورت برگردید». (روایت طبرانی)

«ابوداود» روایت می‌کند که «وقتی پیامبر خدا ﷺ به در خانه‌ای می‌رسید که می‌خواست وارد آن شود، روبروی در نمی‌ایستاد بلکه در کنار چپ یا راست آن توقف می‌کرد و می‌فرمود: «السلام عليكم»، «السلام عليكم».

و در «صحیحین» از «ابوهریره» روایت شده است که نبی‌اکرم ﷺ فرمود: «من اطلع في بيت قوم فقد حل لهم ان يفقووا عينه». «کسی که بدون اجازه وارد منزل کسی شود حق دارند چشمش را کور کنند» و در روایت «نسایی» آمده است «من اطلع في بيت قوم ففقووا عينه فلا دية ولا قصاص». «هر کس به داخل خانه کسی نگاه کند اگر چشمش را کور کردند دیه و قصاص ندارد».

و) وقتی صاحبخانه گفت برگرد، باید برگردد

این قاعده براساس گفته مبارک حق تعالی است که فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٢٧ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ﴾ [النور: ٢٧- ٢٨].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای ـ غیر از خانه خود ـ وارد نشوید، مگر آنکه اجازه ورود بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید! این برای شما بهتر است،شاید که

تذکر گیرید. اگر کسی را در آن نیافتید وارد نشوید، تا به شما اجازه دهند و اگر به شما گفتند: برگردید! پس برگردید که این برای شما پاکیزه‌تر است».

پس شایسته است فردی که اجازه می‌گیرد دچار خشم یا نوعی عدم تحمل به جواب نگردد، بلکه امر پروردگارش را اجرا کند که به او دستور بازگشت داده است.

«قتاده» می‌گوید: یکی از مهاجرین گفت: در تمامی عمرم می‌خواستم این آیه را تحقق بخشم ولی هیچ موردی پیش نیامده که به دیدار برادری مسلمان بروم، در بزنم و او بگوید بگرد و من هم مسرور و شادمان بر گردم.

آنچه بیان گردید مهم‌ترین قواعد طلب اجازه بود، شایسته است که مربیان و والدین عزیز خود به آن مقید باشند و به فرزندانشان نیز یاد دهند تا در روابط اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

۴- آداب مجالس

آداب مجالس به شرح زیر است که لازم است، کودک آن را بیاموزد:

أ) با کسی که در مجلس برخورد می‌نماید، دست بدهد

زیرا پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دو فرد مسلمان با هم ملاقات می‌کنند و دست می‌دهند و خدای را سپاس می‌گویند و از او طلب بخشش می‌کنند، خدای تعالی آنان را می‌بخشد». (روایت ابو داود و ابن السنّی)

و نیز فرمود: «ما من مسلمين يلتقيان فيتصافحان إلا غفر لهما قبل أن يتفرقا».

«هر دو فرد مسلمان که برخورد می‌کنند و دست می‌دهند، خدای تعالی قبل از آنکه از هم جدا شوند آنان را می‌بخشد». (روایت ترمذی، ابن‌ماجه)

و در «موطا» امام «مالک» از آن حضرت ﷺ آمده است که: «تصافحوا يذهب الغل، وتهادوا تحابوا وتذهب الشحناء». «با هم دست بدهید که حقد و کینه را از بین می‌برد و به یکدیگر هدیه بدهید که یکدیگر را دوست خواهید داشت و عداوت و دشمنی از بین شما رخت بر خواهد بست».

ب) در جایی بنشیند که صاحبخانه برایش معین می‌کند

زیرا صاحب منزل نسبت به جایی که میهمانش باید بنشیند آگاه‌تر است و در این مورد حق دارد، به قول معروف می‌گویند: «أهل مكة أدري بشعابها» اهالی مکه به

اطراف و اکناف آن آگاه ترند. جدیداً می‌گویند «رب البيت أدري بالذي فيه» صاحبخانه به آنچه در آن است آگاه‌تر است. این مثال مطابق فرموده خدای تعالی است که آن را بیان داشتیم:

﴿فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ﴾ [النور: ۲۸].

«و اگر کسی را در آن [منزلی که می‌روید] نیافتید به آن داخل نشوید! تا به شما اجازه دهند و اگر گفتند باز گردید! پس باز گردید که این برای شما پاکیزه‌تر است».

میهمان با توجه به این آیه مرهون اشاره میزبان است حتی در بازگشت، که با گفته آن حضرت ﷺ تطابق دارد که فرمود:

«فرد مسلمانی که وارد منزل کسی شد در جایی بنشیند که امر می‌کنند، زیرا هر کس به عورت[1] منزل خویش آگاه‌تر است». (از مجمع الزوائد)

ج) در کنار سایرین بنشیند نه در وسط آنان

نشستن در کنار سایرین در مجالس، ادب اجتماعی مهمی است، زیرا وقتی فرد پشت به گروهی بنشیند آنان را آزرده می‌کند و دیگران نیز او را دشنام می‌دهند.

«ترمذی» از «ابی مجلز» روایت می‌کند: «مردی وسط حلقه نشست، «حذیفه» گفت: رسول خدا ﷺ لعنت کرده است کسی را که وسط حلقه می‌نشیند».

البته این نهی در شرایطی است که امکان نشستن در کنار سایرین وجود داشته باشد اما اگر در مجلس، تنگی باشد و جایی برای نشستن نباشد و اجباراً باید در وسط بنشیند گناهی ندارد، زیرا خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: ۷۸] «در دین برای شما سختی و تنگی قرار ندارد.

د) بین دو نفر ننشیند مگر به اجازه آن‌ها

نبی اکرم ﷺ فرمود: «لا يحل لرجل أن يفرق بين اثنين إلا بإذنهما». «هیچ انسانی جایز نیست، دو نفر را از هم جدا کند مگر به اجازه آن‌ها». (روایت ترمذی و ابوداود). و

۱- کنایه از جنبه‌های خصوص که میهمان از آن خبر ندارد. (مترجم)

در روایت ابوداود آمده است که «لا يجلس بين رجلين إلا بإذنهما». «بین دو مرد ننشیند مگر به اجازه آن‌ها».

هـ) فرد وارد شونده به مجلس در هر کجا که امکان پذیر بود بنشیند

«جابربن سمره» می‌گوید: «وقتی به خدمت رسول اکرم ﷺ می‌رسیدیم هر جای مجلس که باز بود و امکان نشستن بود می‌نشستیم». (روایت ابوداود و ترمذی)

البته این در موردی است که فردی عادی وارد مجلس می‌شود، در صورتی که انسان فاضلی که مقام و منزلت معنوی دارد، وارد شد اشکالی ندارد که حاضرین مجلس یا صاحب منزل او را در مکان مناسبی بنشانند، زیرا نبی‌اکرم ﷺ فرمود: «مردم را در جای خود بنشانید» و داستان نماینده «عبدالقیس» را قبلاً در ارتباط با این موضوع ذکر کردیم.

و) اگر حاضرین ۳ نفر باشند دو نفر نباید در گوشی با هم صحبت کنند

رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «اگر سه نفر بودید دو نفر در گوشی با هم حرف نزنید، زیرا نفر سوم را ناراحت خواهد کرد». (بخاری و مسلم)

علت نهی چنانکه آن حضرت ﷺ فرموده‌اند ایجاد ظن و غم و غصه در نفر سوم است. زیرا تصور می‌کند که برای او اهمیتی قائل نیستند اما اگر تعداد حاضرین مجلس بیش از سه نفر باشند در گوشی صحبت کردن- چنانچه ایجاد شک و شهبه نکند- جایز است.

ز) کسی که از مجلس بیرون رفت و بازگشت، نسبت به جای قبلی خود اولویت دارد.

«ابوهریره» در روایتی از «مسلم» می‌گوید: رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «هر کدام از شما که از مجلس برخاستید و دوباره بازگشتید جهت نشستن به جای قبلی خود اولویت دارید».

ح) برای خروج از مجلس اجازه بگیرید.

چنانه قبلاً اشاره کردیم، نبی اکرم ﷺ فرمودند: «طلب اجازه به جهت دیدن است» منظور آنکه شاید اهل منزل در شرایطی باشند که اجازه ورود نداشته باشیم. بهرحال این طلب اجازه به همین دلیل در مورد خروج از مجلس نیز صدق می‌کند.

این مراقبت‌ها و دستورالعمل‌های متعدد نشانگر نهایت توجه اسلام در جهت حفظ حرمت منازل و محافظت نوامیس آن‌هاست.

ط) هنگام خروج از مجلس دعای کفاره مجلس را بخواند

«ابی برزه» ﷺ می‌گوید: هرگاه پیامبر خدا ﷺ می‌خواست برخیزد و مجلس را ترک کند، می‌گفت: «سبحانك اللّٰهُمَّ وبحمدك أشهد أن لا إلٰه إلا أنت، أستغفرك وأتوب إليك» «پاک و منزهی، خدایا! تو را سپاس می‌گویم و گواهی می‌دهم که فرمانروا و فریاد رسی جز تو نیست از تو طلب بخشش می‌کنم و از گناهانم توبه می‌نمایم».

مردی گفت: ای پیامبر خدا، شما سخنی می‌گویید که در آنچه گذشت آن را نمی‌گفتید؟

فرمود: «آنچه گفتم کفاره تمام آن چیزی است که در مجلس گذشت».

آنچه بیان گردید مهم‌ترین قواعد ضروری بود که در آداب مجالس باید مورد توجه قرار گیرد. شایسته است که والدین و مربیان عزیز، خود آن را رعایت کنند و به فرزندانشان نیز بیاموزند تا به آن عادت کنند و در روابط اجتماعی و ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۵- آداب سخن گفتن

بخش مهم دیگری که در آداب اجتماعی لازم است مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد، ادب کلام و شیوه سخن گفتن و بحث کردن با سایرین است.

کودکی که از ابتدای زندگی ادب کلام و شیوه سخن گفتن را می‌آموزد. هنگامی که به سن بلوغ رسید و به میان جامعه پای گذاشت می‌داند. چگونه با مردم سخن بگوید، چگونه مستمع خوبی باشد و سخن دیگران را چگونه پاسخ گوید تا باعث سرور و شادمانی آنان شود.

به همین مناسبت آداب ضروری سخن گفتن در اینجا تقدیم خوانندگان محترم می‌شود، امید است بصیرت مربیان و والدین را بیافزاید و خود نوعی یادآوری باشد که مفید واقع شود.

أ) سخن گفتن به زبان عربی فصیح[۱]

زبان عربی زبان قرآن است و پیامبر گرامی ما ـ سلام و درود خداوند بر او باد ـ و یاران گرامیش نیز به زبان عربی سخن گفته‌اند و همچنین زبان تمامی کسانی است که به حقیقت از آنان پیروی می‌کنند.

حق ناشناسی است که این زبان ارزشمند را رها کنیم و به زبان عامی که ارتباط نسبی با زبان فصیح ندارد سخن بگوئیم. زینت انسان فصاحت کلام اوست و جمال آدمی حلاوت نطق اوست.

«علی بن الحسین» رضي الله عنهما می‌گوید:

عباس به پیشواز رسول خدا ﷺ آمد، در حالیکه چهره‌ای سفید، موهای بافته شده و زیوری بر تن داشت. پیامبر گرامی ﷺ چون حضرت عباس را دید، تبسمی کرد، حضرت عباس گفت: چه چیز شما را خنداند ای پیامبر خدا، ان‌شاءالله همیشه مسرور و شادمان باشی!

فرمود: از زیبایی عموی پیامبر در شگفتم!

حضرت عباس رضي الله عنه گفت: چه زیبایی؟ فرمود: «زبان». (روایت حاکم)

«عسکری» می‌گوید: عباس گفت: زیبایی مرد کدام است؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فصاحت زبان».

«ابوهریره» رضي الله عنه می‌گوید: به پیامبر اکرم ﷺ گفتیم: ای رسول خدا، از شما فصیح‌تر ندیده‌ایم.

فرمود: خدای تعالی مرا «لحان»- غیر فصیح- خلق نکرد، بلک بهترین کلام‌ها را برایم برگزید.

و آن، کتابش «قرآن» است. (روایت شیرازی و دیلمی).

۱- باید توجه داشته باشیم که زبان عربی زبان مشترک تمامی مسلمین جهان است و یادگیری آن برای فهم اسلام و ارتباط مسلمین امری ضروری است

ب) سخن گفتن به آرامی و با تامل

یکی دیگر از آداب سخن گفتن، تکلم آرام و با تامل است، قصد از این تانی آن است که افرادی که مستمع هستند، مطلب را بفهمند و مغز و محتوای موضوع را دریابند. در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که حضرت «عایشه رضی الله عنها» گفت: «پیامبر اکرم ﷺ مانند شما با عجله سخن نمی‌گفت، آنچنان به آرامی و تامل صحبت می‌کرد که می‌شد تعداد لغاتش را شمرد» و در روایت «اسماعیلی» اضافه شده است:

«براستی که کلام پیامبر خدا ﷺ برای تمامی مستمعین قابل فهم و درک بود، فهمی که به واسطه قلوب مستمعین صورت می‌گرفت».

حضرت «عایشه» رضی الله عنها می‌گوید: «کلام رسول خدا ﷺ جدا از یکدیگر بود و هر کس آن را می‌شنید بخوبی می‌فهمید». (روایت ابوداود)

ج) نهی از تکلف در فصیح سخن گفتن

یکی دیگر از آداب سخن گفتن خود داری از بکار بردن کلمات دهان پرکنو پر طمطراق و جملات مغلق است. فردی که سخن می‌گوید، نباید خود را فقط به زیبایی کلام مقیّد سازد، سخنوری کند و با تکلف به بیان مقصود خویش بپردازد.

پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمود: «خدای تعالی به مردان بلیغی که مانند گاو زبان در دهان می‌چرخانند، خشم می‌گیرد». (روایت ابوداود و ترمذی)

«انس» می‌گوید: «نبی‌اکرم ﷺ هر گاه جمله‌ای می‌گفت، سه بار تکرار می‌کرد تا مستمعین آن را بفهمند و وقتی بر گروهی از مردم وارد می‌شد به آنان سلام می‌کرد، کلامش قاطع بود، نه کوتاه و نه بلند و پرگویی و تکلف در کلام را دوست نمی‌داشت». (روایت بخاری،مسلم)

د) سخن گفتن به تناسب مستمع

یکی دیگر از آداب سخن گفتن آن است که به میزان توانایی درک و فهم شنوندگان سخن گفته شود و محتوای سخن و ظاهر آن فرهنگ، عقل، فهم و سن مستمعین تناسب داشته باشد. رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «ما گروه انبیا امر شده‌ایم که با مردم به میزان عقلشان سخن بگوئیم». (روایت دیلمی)

و در «صحیح بخاری» از حضرت «علی»ﷺ روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «حدثوا الناس بما یعرفون أتحبون أن یکذب الله ورسوله». «با مردم به زبان خودشان سخن بگوئید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش تکذیب شود؟

و در مقدمه صحیح مسلم از «ابن مسعود»ﷺ آمده است که فرمودند: «اگر با گروهی از مردم سخنی را بگویی که توانایی فهم آن را ندارند، سبب گمراهی بعضی از آن‌ها خواهد شد».

و از «ابن عباس»ﷺ نقل شده است که: «لاتحدثوا أمتي من أحادیث إلا ما تحمله عقولهم، فیکون فتنة علیهم».

«با امتم سخنی نگویید که توانایی فهم آن را نداشته باشند که عامل گمراهی آنان خواهد شد». (روایت دیلمی)

هـ) خودداری از اختصار و اطاله کلام

باید توجه داشت که برای هر سخنی باید حقش را ادا نمود، آنقدر کوتاه و مختصر نگردد که مفاهیم را به شکل ناقص و نارسا برای شنونده بیان دارد و آنقدر طولانی نباشد که باعث خستگی سامعین شود. سخن چنانچه بسیار کوتاه یا طویل نباشد اثر بهتری بر شنونده خواهد گذاشت و جذابیت قلبی آن بیشتر خواهد بود.

در روایتی از «مسلم» آمده است که «جابربن سمره» گفت: «همراه پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندم نماز و خطبه آن حضرت متوسط بود» (نه کوتاه نه بلند).

«حکیم بن حزام»ﷺ می‌گوید: با رسول خداﷺ در نماز جمعه حاضر شدم آن حضرت ﷺ برخاست و در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود خدای را سپاس گفت و او را ستایش نمود، کلامش روان، پاک و پر برکت بود». (روایت احمد و داود)

در صحیحین آمده است که «ابن مسعودﷺ» پنجشنبه‌ها برای مردم موعظه می‌کرد. مردی گفت: ای «ابا عبدالرحمن»! ای کاش ما را هر روز موعظه می‌کردی، «ابن مسعود»گفت: می‌ترسم شما را خسته و دلزده کنم، «من مانند پیامبر خدا ﷺ برای شما موعظه می‌کنم بین جلسات موعظه فاصله می‌اندازم. آنحضرت ﷺ برای پرهیز از به ستوه آمدن مردم اینچنین می‌کرد».

بهتر است در هنگام سخن از شعر و داستان و نکات لطیف بهره گرفت، حضرت «علی»ﷺ می‌فرماید: «قلوب انسان‌ها مانند جسم آنان خسته می‌شود پس سخنان نغز و دلپذیر و با حکمت بگوئید».

و) به دقت گوش دادن به شخص گوینده

از جمله آداب سخن گفتن آن است که فرد شنونده با دقت کامل گوش دهد، زیرا می‌تواند به این ترتیب هر آنچه را که می‌شنود، یاد بگیرد و از آن به خوبی برداشت کند. یاران پیامبر اکرم ﷺ در هنگام سخن گفتن آن حضرت ﷺ از فرط هیبت او و اهتمام شدیدی که به فهم سخنان داشتند، مانند کسی که بر سرش پرنده‌ای نشسته است بدون حرکت بودند. در مقابل، نبی اکرم ﷺ با هر کس سخن می‌گفت با دقت کامل به سخنانش گوش می‌داد، به تمامی در مقابل او قرار می‌گرفت و با محبت و لطف با او برخورد می‌نمود.

«انس»ﷺ می‌گوید: هرگاه مردی با پیامبر خدا ﷺ در گوشی حرف می‌زد آن حضرتﷺ سرش را خم می‌کرد یا آن را بالا می‌گرفت تا او به زحمت نیفتد. (روایت ابو داود) و می‌گوید: ندیدم که پیامبر اکرم ﷺ دست کسی را بگیرد و رها نماید مگر آنکه آن مرد خود دستش را رها کند. (روایت ابو داود)

ز) نگاه کردن سخنران به تمام حاضرین

یکی دیگر از آداب سخن آن است که شخص متکلم به تمامی حاضرین مجلس نگاه کند تا هر کدام از آنان احساس کند که مورد خطاب گوینده قرار گرفته است.

«عمروبن العاص»ﷺ می‌گوید: پیامبر گرامی خدا ﷺ در هنگام سخن گفتن به بدترین افراد داخل جمع نگاه می‌کرد و به این وسیله موجب الفت و محبت قلبی او می‌گردید، طوری سخن می‌گفت که هنگام تکلم به جانب من و با توجه به من صحبت می‌کرد، تصور کردم من بهترین فردی هستم که در خدمت آن حضرت می‌باشم، گفتم: ای پیامبر خدا، من بهترم یا ابوبکر؟ فرمود: ابوبکر گفتم: من بهترم یا عمر؟ فرمود: عمر، گفتم: من بهترم یا عثمان؟ فرمود: عثمان. باز سؤال کردم و پیامبر خداﷺ روی خود را برگردانید. گفتم: ای کاش سؤال نمی‌کردم. (روایت طبرانی حدیث حسن)

ح) خوشرویی در هنگام سخن گفتن

یکی دیگر از آداب سخن گفتن آن است که شخص گوینده در هنگام سخن یا بعد از آن رویی خوش داشته باشد تا شنوندگان بستوه نیایند و احساس خستگی نکنند.

«ام الدرداء» می‌گوید: «ابوالدرداء» هنگامی که سخن می‌گفت تبسم می‌کرد. گفتم: نه! (برای نهی کردن او) مردم می‌گویند «ابو الدرداء» احمق است که هنگام سخن تبسم می‌کند.

«ابوالدرداء» گفت: هرگاه پیامبر ﷺ سخن می‌گفت، تبسم می‌کرد.

«ام الدرداء» می‌گوید: «ابوالدرداء» نیز به تبعیت از پیامبر ﷺ در هنگام سخن گفتن تبسم می‌نمود». (روایت امام احمد)

«سماک بن حرب» می‌گوید: به «جابربن سمره» گفتم: آیا همنشین رسول اکرم ﷺ بوده‌ای؟

گفت: آری! فراوان، آن حضرت ﷺ پس از نماز صبح از محلی که نشسته بود بر نمی‌خواست تا خورشید طلوع کند و وقتی خورشید طلوع می‌کرد، بر می‌خاست.

در آن هنگام یاران او سخن می‌گفتند- و در حالی که پیامبر خدا نشسته بود- شوخی می‌کردند و سخنان متفرقه می‌گفتند و می‌خندیدند و پیامبر هم تبسم می‌کرد.

«آنچه بیان گردید مهم‌ترین آداب سخن گفتن بود که شایسته است مربیان و والدین عزیز، آن را رعایت کنند و به فرزندانشان بیاموزند تا به آن عادت نمایند و در روابط اجتماعی و ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۶- آداب شوخی کردن

چه زیبا و پسندیده است که انسان مسلمان در کنار جدّیت و تلاش مستمری که در زندگی دارد، روحیه شوخی و گفتن سخنان نشاط‌آور و منطق دلپذیر همراه با حکمت داشته باشد.

چه خوب است که انسان مسلمان بتواند قلوب دیگران را با سخن لطیف و جذاب بدست آورد و با اندیشه لطیف و شوخی‌های بزرگوارانه‌اش بر دیگران تاثیر بگذارد.

دین پرسماحت اسلام فرد مسلمان را امر می‌کند که خصایل پسندیده اخلاقی و افعال ستوده داشته باشد، خوش مشرب، خندان، نرم خوی، با محبت و الفت گیرنده و شاداب باشد، وقتی با مردم برخورد می‌کند و وارد جمع می‌شود نسبت به او رغبت و

تمایل پیدا کنند، به او جذب شوند و برگردش جمع گردند. این رفتار پسندیده نهایت مسیر تربیتی ما، در اسلام است، مسیری که به تکوین اجتماعی و هدایت مردم منتهی خواهد شد.

اما حدود و مرز نشاط و شادمانی و شوخی در اسلام کدام است و چه ضوابطی دارد؟

أ) افراط نکردن در شوخی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من از اهل لهو و لعب (بیهوده‌گویان) نیستم و آنان نیز از من نیستند». (روایت بخاری و بیهقی)

می‌دانیم که فرد مسلمان وظیفه بسیار مهم عبادت خدای تعالی و اقامه حکم و قانون او را در زمین به عهده دارد و در جهت تامین مصالح اجتماعی و وظایف بسیار مهم دیگری باید تلاش و جدیت نماید، اما زیاده روی در شوخی و افراط در خنده و شادمانی، این جدیت و جهد را مخدوش می‌سازد و به آن لطمه اساسی وارد خواهد کرد. یاران گرامی پیامبر ﷺ که در مدرسه نبوت تربیت یافتند، گاهی با نرمی و ملاطفت شوخی و بازی می‌کردند، اما در موقع ضرورت مردانی بسیار جدی بودند.

«بخاری» در «ادب المفرد» می‌گوید: یاران نبی‌اکرم ﷺ ـ برای مثال ـ شوخی می‌کردند و به جانب هم پوست خربزه می‌انداختند، اما هنگامی که وقت جدیت بود، مردانی جدی بودند.

شوخی زیاد ضررهای دیگری نیز دارد، باعث می‌شود قلب، نشاط و حیات خود را از دست داده و بمیرد، دشمنی ایجاد می‌کند و باعث بی‌احترامی کوچکتر به بزرگتر می‌شود. حضرت «عمر رضي الله عنه» می‌گوید:

«کسی که بسیار بخندد هیبت و وقارش کم خواهد شد و کسی که بسیار شوخی کند در نظر دیگران سبک خواهد شد».

ب) شوخی باعث آزار یا بی‌ادبی نسبت به کسی نباشد

شوخی بین دوستان و اهل و اقربا و برادران امری پسندیده است، اما انجام آن مشروط به این است که موجب آزار کسی نگردد یا در آن مخلوق خدا، مورد تمسخر قرار نگیرد و یا موجب غم و غصه فرد دیگری نشود.

در اینجا گوشه‌ای از رهنمودهای آن حضرتﷺ در ارتباط با شرایط شوخی بیان می‌شود:

پیامبر خداﷺ می‌فرماید: «هیچکدام از شما به جدی یا شوخی متاع برادر مسلمانش را برندارد و کسی که عصای برادرش را برمی‌دارد به او پس بدهد». (روایت ترمذی و ابوداود)

«عبدالرحمن بن ابی لیلی» می‌گوید: یاران پیامبرﷺ حکایت می‌کردند که همراه آن حضرتﷺ بودیم؛ یکی از ما خوابش برد، فردی به طرف او رفت و ریسمانی را که همراهش بود کند، ناگهان از خواب پرید، پیامبرﷺ فرمودند: «برای مسلمان جایز نیست برادر مسلمانش را بترساند». در روز خندق «زیدبن ثابت» با سایر مسلمانان خاک را جابجا می‌کرد. خسته شد و خوابید «عماره‌بن حزم» سلاحش را (به شوخی) برداشت در حالی که زید خواب بود.

پیامبر اکرمﷺ «عماره» را از این کار نهی فرمود.

«عامر بن ربیع» می‌گوید: مردی کفش‌های مرد دیگر را گرفت و به شوخی پنهان کرد،این جریان را برای پیامبرﷺ بازگو کردند، آن حضرتﷺ فرمود: «مسلمان را نترسانید که ترساندش ظلم عظیمی است».

بنابراین کسی که به جهت شوخی کردن و یا خنداندن کس دیگری مسلمانی را مسخره می‌کند، غیبت می‌کند یا هتک حرمت نموده و تحقیر می‌نماید،گناهکار است و مرتکب عمل حرام شده است چه آگاه باشد چه بی‌خبر.

ج) پرهیز از دروغگویی در شوخی

چه بسیارند کسانی که برای مجلس گرمی و خنداندن مردم سخنان دروغ را با شوخی‌های خود می‌آمیزند، بدون تردید از نظر اسلام این نوع شوخی باطل است و پیامبر اکرمﷺ کسانی را که این چنین مزاح را با دروغ می‌آمیزند، تهدید می‌نماید.

آن حضرتﷺ در این باره فرموده است: «وای بر کسی که برای خنداندن مردم سخنان دروغ می‌گوید، وای بر او وای بر او». (روایت ابو داود، ترمذی، نسائی و بیهقی)

و همچنین فرمود: «خیانت بزرگی است که به برادر مسلمانت دروغ بگویی و او تو را تصدیق کند». (بدون آنکه از دروغ گفتن تو خبر داشته باشد) (روایت احمد و ابو داود)

و فرمود: «لا يؤمن العبد الإيمان كله حتى يترك الكذب في المزاحة، والمراء وإن كان صادقاً». «ایمان بنده خدا کامل نمی‌شود مگر آنکه دروغ را در شوخی‌هایش رها کند و جدل در سخن را کنار بگذارد، هر چند حق با او باشد». (روایت احمد و طبرانی)

یکی از بدعت‌های شایع و عادت‌های رایج در سرزمین‌های ما دروغ ماه آوریل است که بدعتی زشت و منفور است که آن را از غربی‌ها کسب کرده‌ایم و جزو اخلاق اسلامی و آداب سودمند نیست و بدون تردید از دروغ‌های حرام و شوخی‌های باطل و سخنان بیهوده است. با توجه به آنکه پیامبر محبوب ماﷺ، در تمامی امور الگو و نمونه شایسته را به تمامی یاران خود تقدیم می‌داشتند ما نیز به شیوه مزاح آن حضرتﷺ دقت می‌کنیم تا دریابیم که چگونه شوخی می‌کرد و هیچگاه غیر از حق چیزی بر زبان نمی‌آورد.

«ترمذی» از «انسس» روایت می‌کند: مردی بادیه‌نشین که نامش «زاهر» بود هدایایی از جانب صحرا به خدمت رسول اکرمﷺ می‌آورد، وقتی می‌خواست ما را ترک کند و به طرف صحرا برود، رسول خداﷺ او را به وسایل ضروری تجهیز می‌کرد، و می‌گفت: «زاهر صحرای ماست و ما شهر او هستیم». پیامبر اکرمﷺ زاهر را دوست داشت، زاهر قیافه‌ای زشت داشت، روزی که مشغول خرید کالا بود آن حضرتﷺ از پشت سر به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت. زاهر در حالی که رسول خداﷺ را نمی‌دید گفت: تو کیستی؟رهایم کن! روی را برگرداند و متوجه شد که پیامبر خداﷺ است، پشت خود را به سینه مبارک پیامبر اکرمﷺ همانطور چسبانده بود و دوست داشت این افتخار بیشتر نصیب او باشد رسول خداﷺ فرمود: چه کسی این بنده را می‌خرد؟ زاهر گفت: ای پیامبر خدا! کالای ارزشمندی نیستم و کسی مرا نخواهد خرید. پیامبر اکرمﷺ فرمود: خیر! تو نزد خدای تعالی بسیار با ارزشی!

در سنن «ابو داود» آمده است که «عوف بن مالک اشجعی» گفت: در غزوه تبوک، به خدمت رسول اللهﷺ رسیدم، در زیر سایبانی چرمی کوچک تشریف داشتند، سلام کردم، جواب داد و فرمود: «داخل شو!» گفتم: کلا داخل شوم؟ (یعنی با کل جسمم) فرمود:آری! کلاً داخل شو! من نیز داخل شدم.

«انس» رضی الله عنه می‌گوید: مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و از او طلب شتری کرد، فرمود: من به تو بچه شتر ماده خواهم داد. مرد گفت: ای پیامبر خدا! من با بچه شتر چکار کنم؟! فرمود: مگر شتر از ماده شتر بدنیا نمی‌آید؟ (روایت ترمذی و احمد)

«ابن بکار» از «زیدبن اسلم» روایت می‌کند: زنی به نام «ام ایمن الحبشیه» به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت: شوهرم، شما را به منزلمان دعوت می‌کند. فرمود: شوهرت کیست؟ همان کسی نیست که در چشمش سفیدی دارد؟ زن گفت: خیر! در داخل چشم شوهر من سفیدی نیست! فرمود: حتماً هست! زن گفت: بخدا قسم، نیست! رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه انسان‌ها در چشمشان سفیدی دارند (منظور آن حضرت سفیدی کره چشم بود).

«ترمذی» از «حسن بصری» روایت می‌کند: پیرزنی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن که خدای تعالی مرا به بهشت وارد کندا! فرمود: ای «فلانی» پیر زنها وارد بهشت نمی‌شوند. پیرزن برگشت و در حالی که دور می‌شد گریه می‌کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «به او بگویید که هنگامی که وارد بهشت می‌شود پیر نیست» (جوان خواهد شد) خدای تعالی فرمود:

﴿إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ٣٥ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ٣٦ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ٣٧﴾ [الواقعة: ۳۵- ۳۷].

«به تحقیق ما آنان را خلق می‌کنیم خلقت بخصوص! سپس دوباره آن‌ها را دوشیزگانی با کره و طنازان انس گیرنده همسن و سال قرار می‌دهیم».

بنابر آنچه گفتیم شایسته است والدین و مربیان محترم رهنمودهای ارزشمند پیامبر محبوب اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در آداب شوخی در زندگی خویش اجرا کنند و به فرزندان خود تعلیم دهند تا در ارتباط با مردم و درحیات اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

۷- آداب تبریک گفتن

از جمله آدابی که رعایت آن توسط فرزند ضروری است و در تکوین و تکامل روابط اجتماعی او مؤثر است ادب تبریک گفتن است، کودکان ما باید کیفیت و اصول آن را به خوبی آموخته، به آن عادت کنند تا در وجود آنان حس تمایل به رابطه جمعی و کشش به سوی جمع تقویت گردد.

با توجه به آنکه مناسبت‌های متعددی در روابط اجتماعی مردم پیش می‌آید که لازم به تبریک و تهنیت گفتن است، مربیان و والدین عزیز در فرصت‌هایی که به دیدار کسی یا کسانی می‌روند که به مناسبت ویژه‌ای به آنان تبریک بگوئید، بهتر است فرزند یا شاگرد خود را نیز به همراه ببرند تا حالت و کیفیت تبریک گفتن در قلب و ذهن آنان به خوبی جای بگیرد و به مرور زمان به خصلتی اخلاقی یا عادت تبدیل گردد.

فرد مسلمان در سراسر زندگی خویش برای آنکه به پاداش الهی یا نتیجه مثبت اعمال خود دست یابد به هر عمل صالحی مبادرت می‌نماید و از جانب دیگر می‌دانیم که تبریک گفتن و مورد لطف و مهر و محبت قرار دادن انسان مسلمان و وارد کردن سرور و شادمانی به قلب او، از مهم‌ترین راه‌های نزدیک شدن به خدای تعالی است و یکی از پسندیده‌ترین اعمال بعد از فرایض و از موجبات بخشش و راه یافتن به بهشت است.

پیامبر خداﷺ فرمود: «من لقی أخاه بما یحب لیسره بذلك سره الله عزوجل یوم القیامة». «کسی که برای مسلمانش را با آن چیزی که دوست دارد مواجه نماید تا او را شادمان گرداند، خدای تعالی در روز قیامت او را مسرور خواهد ساخت». (روایت طبرانی)

و فرمودند: «إن من موجبات المغفرة إدخالك السرور علی أخیك المسلم». «همانا شادمان کردن برادر مسلمانت از موجبات مغفرت است». (روایت طبرانی).

و فرمودند: «إن أحب الأعمال إلی الله تعالی بعد الفرائض إدخال السرور علی المسلم». «محبوب‌ترین اعمال نزد خدای تعالی بعد از فرایض آن است که برادر مسلمانت را شادمان سازی». (روایت طبرانی).

و همچنین در روایت «طبرانی» از حضرت «عایشهؓ» آمده است که آن حضرت فرمودند:

«کسی که اهل بیتی از مسلمانان را شادمان سازد خدای تعالی به غیر از بهشت به ثواب دیگری برای او راضی نخواهد شد».

در اینجا مهمترین آداب تبریک گفتن بیان می‌گردد:

أ) بیان خوشحالی و سهیم بودن در شادمانی

چنانچه قبلاً گفتیم در صحیحین داستان توبه «کعب بن مالک» آمده است. «کعب» می‌گوید: همراه پیامبر اکرمﷺ به غزوه «تبوک» نرفتیم و از دستور سرپیچی نمودیم.

رسول خداﷺ دستور داد که مسلمانان با ما قطع رابطه کنند ما به شدت پشیمان شدیم و از این وضعیت به تنگ آمدیم تا جایی که زمین و حتی جسم خودمان بر ما تنگ شد، توبه کردیم پس از ۵۰ روز توبه ما پذیرفته شد. «کعبس» می‌گوید: شنیدم صدای کسی را که فریاد می‌کشید و می‌گفت: ای «کعب بن مالک»! مژده! مردم هم برای تبریک گفتن آمده بودند. به راه افتادم و دنبال پیامبر خدا ﷺ می‌گشتم در راه مردم گروه گروه با من ملاقات کرده، تبریک می‌گفتند و عبارت «پذیرش توبه از جانب خدای تعالی» را تکرار می‌کردند تا اینکه وارد مسجد شدیم و پیامبر گرامیﷺ را دیدیم که مردم برگردش نشسته بودند.

«طلحه بن عبیداللهس» برخاست، با شتاب به جانب من آمد با من دست داد و تبریک گفت که من هیچگاه این برخورد طلحهس را فراموش نخواهم کرد.

«کعبس» در ادامه می‌گوید: وقتی به رسول خداﷺ سلام کردم، در حالی که چهره‌اش به سبب شادمانی می‌درخشید فرمود: «به تو تبریک می‌گویم برای بهترین روز زندگیت از زمانی که مادرت تو را زاده است».

ب) تبریک گفتن با کلمات مناسب و دعاهای منتخب

سنت نبوی ما را به ادای عبارات لطیف و دلپذیر راهنمایی می‌کند همراه با این عبارات دعاهایی مناسب گفته می‌شود و بر هر مسلمانی لازم است که این دعاها و عبارات را بداند و برای تطبیق آن در زمان و شرایط ضروری اقدام نماید. بنابراین لازم است که تعدادی از این عبارات لطیف و دعاهای منتخب که مربی اول اسلامﷺ و یاران گرامیش و بزرگان دین بکار برده‌اند را در اینجا جهت آگاهی خوانندگان عزیز ذکر نمائیم.

۱- تبریک تولد

مستحب است گفته شود: «خدای تعالی به فرزندی که به تو بخشیده است برکمت ببخشد و بتوانی شکر (خداوند) را به جای آوری و از نیکی او نیز نصیب تو گردد و بزرگ شود و به سن توانایی برسد».

بستگان نوازد باید بگویند: «بارك الله لك، وبارك عليك، وزرقك الله مثله». «خدای تعالی به تو برکت ببخشد و روزی ببخشد و مانند او را به تو عطا کند». این دو عبارت از سرورانمان «حسین‌بن علی رضی الله عنهما» و «حسن‌بصری» روایت شده است.

۲- تبریک بازگشت از سفر

مستحب است که بگوید: «الحمد لله الذي سلمك، وجمع الشمل بك وأكرمك».

«خدای تعالی را سپاس می‌گویم که تو را به سلامت باز گرداند و تو را گرامی داشت». (روایت از سلف)

۳- تبریک بازگشت از جهاد

مسحب است که گفته شود: «الحمد لله الذي نصرك وأعزك وأكرمك». «سپاس می‌گویم خدای را که تو را یاری کرد، عزت داد و گرامی داشت». زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه‌ای بر می‌گشت به استقبال او رفت و دستش را گرفت و گفت: «الحمدلله الذي نصرك وأعزك وأكرمك». (روایت مسلم و نسایی).

البته برای بازگشت از جهاد می‌توان همان عبارت بازگشت از سفر را نیز بکار برد.

۴- تبریک بازگشت از حج

مستحب است که گفته شود: «قبل الله حجك وغفر ذنبك وأخلف نفقتك». «خدای تعالی حجت را بپذیرد و گناهت را ببخشد و نفقه‌ات را باز گرداند». چرا که از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت شده که: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت می‌خواهم به حج بروم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مقداری با او راه رفت و سپس فرمود: «يا غلام، زودك الله التقوى ووجهك في الخير وكفاك الهم». «ای فلانی، خداوند به تو تقوا دهد و تو را در جهت خیر قرار دهد و در ناراحتی کفایت کند». و چون برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يا غلام، قبل

الله حجك وغفر ذنبك وأخلف نفقتك». «ای فلانی، خداوند حج تو را قبول کند، گناهت را ببخشد و روزی‌ات را بازگرداند». (روایت ابن السنی)

۵- تبریک ازدواج

به هر یک از عروس یا داماد گفته می‌شود: «بارك الله لك، وبارك عليك، وجمع بينكما في خير». «خدا به تو برکت ببخشد و پیوندتان را مایه سعادتمندی کند». این دعا در روایتی از (ابو داود و ترمذی) آمده است.

مکروه است که گفته شود: «بالرفاء والبنين» و مقصود از «رفاء» پیوند است زیرا این نوع تبریک از تبریک‌های جاهلیت است. و منظور از بنین آنکه پسردار شوید.

«احمد» و «نسایی» و دیگران از «عقیل‌بن ابی طالب رضي الله عنه» روایت می‌کنند که با زنی از «جَشم» ازدواج کرد و مردم به دیدارش آمدند و گفتند: «بالرفاء والبنين» «عقیل» گفت: اینگونه نگوئید زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از گفتن این تبریک نهی کرده است.

گفتند:چه بگویم؟ عقیل به آنان گفت: بگویید: «بارك الله لكم وبارك عليكم». «خدا به شما برکت دهد و بر شما مبارک گرداند».

۶- تبریک عید

مستحب است که فرد مسلمان به برادر مسلمانش بعد از نماز عید بگوید: «تقبل الله منا ومنك». «خدای تعالی از من و شما قبول کند».

در مقاصد آمده است که «خالدبن معدان رضي الله عنه»، «واثله بن اسقع رضي الله عنه» را در روز عید ملاقات کرد و به او گفت: خدای تعالی از من و شما قبول کند. واثله هم همین جواب را داد و آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داد.

۷- تهنیت به کسی که خوبی می‌کند.

مستحب است به کسی که نسبت به فرد مسلمانی نیکی می‌کند گفته شود: «بارك الله لك في أهلك ومالك، وجزاك الله خيراً».

«خدای تعالی به تو و اهل و مالت برکت ببخشد و به تو جزای خیر بدهد».

در روایتی از «نسایی» و «ابن ماجه» آمده است که «عبدالله بن ابی ربیعه»ﷺ گفت: نبی اکرمﷺ مبلغ چهل هزار از من قرض گرفت، پولی به او رسید، قرض مرا بر گرداند و فرمود: «بارك الله لك في أهلك ومالك، إنما جزاء المسلف (المقرض) الحمد والثناء».

«خدای تعالی به اهل و مال تو برکت ببخشد و پاداش کسی که قرض می‌دهد تشکر و سپاسگزاری از اوست».

و همچنین فرمود:

کسی که به او نیکی شده است بگوید: «خدای تعالی به تو جزای خیر بدهد». این نهایت سپاسگزاری است. (روایت ترمذی)

بهتر است که شخص تبریک گوینده در گفتن تهنیت به دعاها یا الفاظ منتخب و مذکور مقید باشد. البته می‌تواند الفاظ و عباراتی را اضافه کند که در آن وقت و لطافت، محبت و دعای خیر نیز وجود داشته باشد اما به شرط آنکه این تعابیر از منشا بیگانه سرچشمه نگرفته باشد تا به تقلیدی جاهلی بدل نگردد و نشان تمایز و استقلال عقیدتی و اصالت اسلامی داشته باشد.

ج) هدیه دادن همراه با تبریک مستحب است.

یکی دیگراز امور مستحب آن است که تبریک گفتن با دادن هدیه همراه باشد، برای مثال دادن هدیه به خانواده نوازد یا کسی که از سفر برگشته یا به داماد و عروس و...، این قاعده از احادیثی که به هدیه دادن ترغیب می‌کنند، استنباط شده است.

در حدیث مرفوعی از رسول اکرمﷺ آمده است که:

«به یکدیگر هدیه بدهید و هجرت کنید که سرافرازی را برای فرزندانتان به همراه می‌آورد و از لغزش انسان‌های بخشنده چشم بپوشید». (روایت طبرانی و عسکری)

همچنین فرمود: «يا نساء المؤمنين تهادين ولو فرسن شاة فإنه ينبت المودة، ويذهب الضغائن». «ای همسران مؤمنین به یکدیگر هدیه بدهید هر چند سم گوسفندی باشد زیرا باعث ایجاد مودت و محبت می‌شود و کینه را از بین می‌برد». (روایت طبرانی)

و نیز فرمود: «تهادوا فإن الهدية تذهب وحر الصدر».

«به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه دادن کینه داخل سینه‌ها را از بین می‌برد». (حدیث مرفوع، روایت بخاری)

و فرمودند: «عليكم بالهدايا فإنها تورث المودة وتذهب الضغائن». «هدیه بدهید که مودتت را به دنبال می‌آورد و کینه‌ها را از بین می‌برد». (روایت دیلمی)

و فرمودند: «تهادوا تحابّوا». «به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید». (روایت طبرانی)

با توجه به آنکه احادیث مذکور هدیه را در غیر مناسبات سفارش می‌کند، هدیه دادن در مناسبت‌ها به طریق اولی مناسبت بیشتری دارد، زیرا در پیوند افراد امت اسلامی و تقویت یگانگی مسلمانان و ایجاد محبت و برادری و صفا و صمیمت و نهایتاً در تربیت انسان مسلمان و نسل مسلمانان تاثیر بسزایی دارد.

شایسته است که والدین و مربیان عزیز آداب تبریک گفتن را به زن و فرزند و تمامی افراد خانواده آموزش دهند تا در روابط اجتماعی خود به آن عادت کرده و در ارتباط با مردم از آن استفاده کنند.

۸- آداب عیادت مریض

یکی از آداب بسیار مهم و حساس در روابط اجتماعی مسلمین، ادب عیادت از مریض است.

مربیان و والدین عزیز باید تلاش نمایند تا این فضیلت ارزشمند اخلاقی را در وجود فرزندان خود ایجاد نمایند. کودکانشان از همان ابتدای زندگی یاد بگیرند که درد و رنج دیگران را احساس کنند و نوعی مشارکت روحی و وجدانی با سایرین داشته باشند. این احساس چنانچه ریشه‌دار و عمیق باشد به تدریج وجود کودک را از محبت، گذشت و دلسوزی پر خواهد کرد و به خصلتی اخلاقی و روحی تبدیل خواهد شد، پس در حق کسی تقصیر نخواهند کرد و در انجام وظایف خود عقب نخواهند ماند. در آن فرزندان جامعه جامعه در خوشی و ناخوشی در کنار یکدیگر خواهند بود، درد یکدیگر را احساس می‌کنند، غم و شادی همدیگر را تقسیم می‌نمایند و این از مقاصد تربیتی اسلام در تکوین اجتماعی و تربیت افراد بر مبنای خصال خیر و فضایل اخلاقی است.

به این جهت اسلام به عیادت مریض امر نموده است و آن را حق انسان مسلمان بر گردن برادر مسلمانش می‌داند.

«بخاری» و «مسلم» از «براء بن عازب» روایت می‌کنند که: «أمرنا رسول‌الله ﷺ بعيادة المريض، واتباع الجنازة، وتشميت العاطس، وإبرار المقسم، ونصرة المظلوم، وإجابة

الداعي، وإفشاء السلام». «رسول خداﷺ مسلمانان را به عیادت مریض، اتباع جنازه، تشمیت عطسه کننده، پذیرش قسم، یاری مظلوم، اجابت دعوت و سلام کردن امر نموده است».

و فرمودند: «حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، وعيادة المريض، واتباع الجنائز، وإجابة الدعوة، وتشميت العاطس».

«حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب دادن سلام، عیادت مریض، اتباع جنازه، اجابت دعوت و تشمیت عطسه‌کننده». (روایت بخاری ومسلم)

به این دلیل یاران گرامی حضرت رسولﷺ در امر دست یابی به خیر از هم پیشی می‌گرفتند که عیادت مریض از آن جمله است تا از پاداش بهشت بهره‌مند شوند و در جایگاه صدق در کنار آن پادشاه مقتدر باشند.

«بخاری» در «ادب المفرد» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول اکرمﷺ در جمع یاران سؤال کردند که:

چه کسی امروز روزه است؟ ابوبکر گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز به عیادت مریض رفته است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز در تشییع جنازه شرکت کرده است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز مسکینی را طعام داده است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

مروان که یکی از راویان این حدیث است می‌گوید، رسول خداﷺ فرمود: هرگاه این خصلت‌ها در انسانی جمع شود وارد بهشت خواهد شد.

آداب عیادت مریض به ترتیب زیر می‌باشد:

أ) زود به عیادت رفتن

زیرا رسول اکرمﷺ فرمودند: «وقتی مریض شد به عیادت او برو» شایسته است عیادت چنان که حدیث دلالت می‌کند از ابتدای بیماری باشد.

البته احادیث دیگری وجود دارد، که عیادت را به روز سوم پس از شروع بیماری موکول می‌کند.

«ابن ماجه» و «بیهقی» روایت کرده‌اند که آن حضرت ﷺ از مریض عیادت نمی‌کرد مگر بعد از روز سوم «طبرانی» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که گفت: «عیادت از مریض بعد از سه روز سنت است».

از «اعمش» روایت شده است که در مجالس با هم می‌نشستیم اگر یکی از ما سه روز در مجلس حاضر نمی‌شد در مورد او می‌پرسیدیم، اگر مریض بود به عیادتش می‌رفتیم.

برای جمع بین احادیث مذکور می‌توانیم بگوییم که اگر بیماری خطرناک یا شدید بود بسرعت رفتن بهتر است و اگر معمولی بود بعد از سه روز بهتر است.

ب) کوتاه نمودن یا طولانی کردن مدت عیادت به تناسب حال مریض

اگر حال مریض به گونه‌ای باشد که احتیاج به مراقبت و پرستاری مداوم داشته باشد خصوصاً پرستاری توسط زنان، لازم است که عیادت کوتاه باشد.

ولی اگر مریض حال مناسبی داشته باشد و با سخن گفتن با اطرافیان آرامش پیدا کند اشکالی ندارد که مدت ملاقات مقداری اضافه گردد.

بهتر است بین ملاقات‌ها یک روز فاصله باشد (البته در صورتی که حال مریض خوب باشد) زیرا نبی اکرم ﷺ فرمود: «زر غبا تزدد حبا». «با فاصله دیدار کن! که محبت را بیشتر می‌کند». (گفته‌اند که این فاصله یک هفته است).

و «ابن درید» چه زیبا گفته است:

علیك باغباب الزیارة إنها   إذا كثرت كانت إلى الهجر مسلكا

فإني رأيت الغيث يسام دائبا   ويسأل بالأيدي إذا هو أمسكا

دیدارهایت را کمتر کن! زیرا، اگر دیدار و ملاقات بسیار باشد، خود راهی به سوی دوری و هجران است. بارش پی در پی باران موجب ملال است اما هنگام قطع آن دست‌ها به آسمان بلند شود.

ج) دعا برای مریض هنگام برخورد

«بخاری و «مسلم» از حضرت «عایشه رضی الله عنها» روایت می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ اهل خود را هنگامیکه عیادت می‌نمود با دست راست مسح نموده، می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ رب الناس، أذهب البأس، اشف أنت الشافی لا شفاء إلا شفاوك، شفا لا يغادر سقماً».

«خداوندا ای پروردگار مردم! این بیماری را از بین ببر، شفا ده که شفادهنده تویی و شفایی جز شفای تو نیست شفایی که مرضی بر جای نمی‌گذارد».

همچنین نبی‌اکرم ﷺ فرمود:

کسی که از مریضی عیادت کند که اجلش نرسیده است، هفت بار بگوید: «أسأل الله العظیم رب العرش العظیم أن يشفيك». «از خدای عظیم، پروردگار عرش عظیم تقاضا می‌کنم که شفایت دهد». خدای تعالی حتماً او را عافیت می‌بخشد». (روایت ابو داود، ترمذی و حاکم)

د) یادآوری مریض به اینکه دست بر محل درد بگذارد و دعای منتخب را بخواند

«مسلم» روایت می‌کند «ابو عبدالله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنهما» از دردی که در بدنش داشت به نزد پیامبر خدا ﷺ شکایت آورد پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دستت را بر محل درد بگذار و سه بار بگو: «بسم‌الله» و هفت بار بگو: پناه می‌برم به عزت و قدرت خداوند از شر آنچه احساس می‌کنم و آنچه پرهیز می‌نمایم».

هـ) سؤال از اهل مریض درباره حال و وضع او مستحب است

«بخاری» از «ابن عباس» رضی الله عنهما روایت می‌کند که حضرت «علی بن ابی‌طالب» رضی الله عنه در کنار رسول اکرم ﷺ بود. آن حضرت بیمار بود و بعداً به علت همان بیماری وفات یافت. هنگامی که حضرت «علی رضی الله عنه» خارج شد، مردم پرسیدند: ای «ابا الحسن»! رسول خدا ﷺ شب را چگونه به روز رسانید؟ حضرت «علی» رضی الله عنه فرمود: شب را به شکر خدای با سلامت به صبح رسانید.

و) نشستن عیادت کننده در کنار سر مریض مستحب است

«بخاری» در «ادب المفرد» از «ابن عباس» روایت می‌کند که نبی‌اکرم ﷺ هرگاه به عیادت مریض می‌رفتند در کنار سرش می‌نشستند و هفت بار می‌گفتند: «از خدای عظیم، پروردگار عرش عظیم تقاضا می‌کنم که بیماریت را شفا بخشد». اگر اجلش نرسیده باشد، شفا می‌یابد.

ز) امیدوار ساختن مریض با وعده شفا و طول عمر

پیامبر محبوبﷺ ما فرموده است: «إذا دخلتم على مريض فنفسوا له في أجله (بطول العمر)، فإن ذلك لا يرد شيئا، ويطيب نفسه». «هرگاه به عیادت مریض رفتید او را به طول عمر امیدوار سازید! بدانید که سخن شما چیزی را عوض نمی‌کند اما باعث آرامش بیمار خواهد شد». (روایت ترمذی و ابن‌ماجه) و در حدیث «ابن عباس» آمده است که گفته می‌شود: «مساله مهمی نیست ان‌شاءالله شفا می‌یابی».

ح) عیادت‌کنندگان مستحب است که از مریض طلب دعا کنند

«ابن ماجه» و «ابن السنی» از «عمربن الخطاب» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا دخلت على مريض فمره فليدع لك، فان دعائه كدعاء الملائكة». «وقتی به عیادت مریض رفتی از او بخواه که برایت دعا کند، زیرا دعای مریض مانند دعای ملائکه است».

ط) تلقین «لااله الاالله» به مریض در حال احتضار

در روایت «مسلم» از «ابو سعید الخدری»رضی الله عنه آمده است که، رسول خداﷺ فرمودند: «لقنوا موتاكم لا إله إلا الله». «به کسانی که در حال احتضار هستند لا إله إلا الله را تلقین کنید».

همچنین فرمود: «من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة». «کسی که آخرین کلامش «لا إله إلا الله» باشد وارد بهشت می‌شود». (روایت ابو داود و حاکم)

آنچه به نظر خوانندگان عزیز رسید مهم‌ترین آداب اسلامی در ارتباط با عیادت بیماران بود شایسته است که مربیان و والدین محترم بر اجرای آن همت گمارند و آن‌ها را به فرزندانشان بیاموزند تا به آن عادت کرده و در حیات اجتماعی و در ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۹- آداب تعزیه

یکی دیگر از آداب اجتماعی که مربیان و والدین باید به آن توجه کنند، آداب تعزیه برای کسی است که عزیزی را از دست داده، یا کسی از آنان مرده است.

معنی «تغزیه» آن است که با کلمات و عبارات لطیف و خوشایند و مناسب، اهل میّت را به صبر تشویق کنی و با دعاها و عبارات برگزیده او را تسلی بخشی، از غمش بکاهی و مصیبت را در نظرش کوچک کنی. تعزیه مستحب است، هر چند میّت و وابستگانش اهل ذمه (یهود و نصاری) باشند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر فرد مؤمنی برادر مسلمانش را تعزیت بگوید (با کلمات مناسب او را تسلی بخشد) خدای عزوجل در قیامت بر او، زینت کرامت و بزرگی خواهد پوشاد». (روایت ابن‌ماجه و بیهقی)

همچنین «ترمذی» و «بیهقی» از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده‌اند که گفت: نبی‌اکرمﷺ فرمودند: «کسی که انسان مصیبت دیده‌ای را تعزیه بگوید اجرش مانند اجر او خواهد بود».

شایسته است که تعزیه برای تمامی اهل میت باشد، کوچک، بزرگ و زن و مرد (غیر از دختران جوان که باید توسط محارم تسلی خاطر داده شوند).

تعزیه می‌تواند قبل از دفن و بعد از آن تا سه روز باشد و اگر صاحب عزا یا شخص تسلیت گوی غایت باشند، تعزیه بعد از سه روز هم اشکالی ندارد.

مهم‌ترین آداب تعزیه به شرح زیر می‌باشد:

أ) تلفظ عبارات و دعاهای برگزیده

امام «نووی» در کتاب «الاذکار» می‌گوید: بهترین عباراتی که برای تعزیه روایت شده است در صحیح «بخاری» و «مسلم» از «اسامه بن زید‬رضی الله عنهما» می‌باشد که می‌گوید:

یکی از دختران نبی اکرمﷺ، شخصی به خدمت آن حضرت فرستاد که او را بخواند و بگوید که بچه‌اش در حال مرگ است. آن حضرت به فرستاده گفت:

«برگرد و بگو! تمامی آنچه خدای تعالی می‌گیرد یا می‌دهد، متعلق به خود اوست و هر چیزی نزد او عمر معینی دارد پس آنان را به صبر و طلب پاداش برای صبرشان از خدای تعالی امر کرد».

امام «نووی» در ادامه می‌گوید: اما لفظ تعزیه محدودیت خاصی ندارد. به هر لفظی تعزیه گفته شود صحیح است و مقصود حاصل می‌گردد و یاران ما توضیح می‌دهند که در تسلیت مسلمان به مسلمان گفته شود که خدای تعالی اجرت را عظیم و عزایت را نیکو گرداند و مرده‌ات را ببخشد.

و در تسلیت مسلمان به کافر بگوید: خدای تعالی اجرت را عظیم و عزایت را نیکو بگرداند و در تسلیت کافر به مسلمان گفته شود: خدای تعالی عزایت را نیکو بگرداند و مرده‌ات را ببخشد.

ب) درست کردن غذا برای اهل میّت مستحب است.

شرع مقدس اسلام درست کردن غذا را برای خانواده و اهل میّت مستحب می‌داند، زیرا از جمله نیکی و خوبی نسبت به خانواده مسلمان بوده، باعث تقویت روابط اجتماعی و پیوند قلبی می‌گردد.

اهل میّت، چون مشغول به مرده خود هستند و به علت مصیبت، داغدیده و غمگین هستند،توانایی آماده نمودن غذا را ندارند.

«جعفربن‌ابی طالبؓ» در غزوه «موته» به شهادت رسید، پیامبر گرامی خداﷺ پس از بازگشت از جنگ فرمودند: «برای آل جعفر غذایی فراهم کنید، زیرا مصیبت وارده آن‌ها را مشغول کرده است». (روایت ابو داود، ترمذی و ابن ماجه)

ائمه اتفاق‌نظر دارندکه مکروه است که خانواده و اهل میّت غذایی فراهم کنند و مردم از آن بخورند. دلیل ایشان حدیث اخیر است که گفت: پس از دفن میت در کنار اهل و خانواده‌اش جمع می‌شدیم و غذایی برای آنان فراهم می‌کردیم.

اما کاری را که بعضی از مردم امروزه انجام می‌دهند مانند درست کردن غذا یا پذیرایی در هنگام تعزیه از بدعت‌های ناشایستی است که خدای تعالی هیچ دلیلی برای صحت آن نفرستاده است و شخص تسلیت گوینده وظیفه دارد هر نوع پذیرایی را رد کند، زیرا با رهنمود نبوی و ادب اسلامی منافات دارد.

ج) اظهار همدردی با صاحب عزا

همدردی با کسی که عزیزی را از دست داده است، عملاً زمانی بروز خواهد کرد که درمجلس عزا که قرآن کریم تلاوت می‌شود با خشوع و خضوع گوش فرا دهیم و سخنانی بگوئیم که با مصیبت تناسب داشته باشد، الفاظ و عبارات برگزیده را که در تسلیت بکار می‌روند بیان داریم و بطورکلی باید حرکات و سکنات ما با فضای غم و اندوه مجلس سازگاری داشته باشد.

اما کسانی که تبسم می‌کنند یا می‌خندند و سخنان بیهوده می‌گویند یا کلامی را بر زبان می‌رانند که با شرایط و محیط تعزیه ارتباطی ندارد یا نکات خنده‌داری را بیان می‌کنند، به صاحب عزا اسائه ادب نموده آگاهانه یا ناآگاهانه دچار گناه شده‌اند.

ترحم برای میّت و اظهار حزن و غم از فراق او و بر شمردن خوبی‌هایش بهترین وسیله تسلیت خانواده است و گذشتگان ما نیز این چنین عمل می‌کردند و به این طریق به صاحب عزا تسلیت داده و با او همدردی می‌کردند.

«ابوداود» و «نسائی» در حدیث طویلی از «عمروبن العاص»رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله وسلم به «فاطمهرضی الله عنها» گفت: چه چیز باعث شده است از خانه خارج شوی؟

جواب دادند: به نزد خانواده این میّت آمده‌ام تا اظهار همدردی کرده و آنان را تسلیت دهم.

د) نصیحت در هنگام دیدن منکر در مجالس عزا

گاهی شخص تسلیت گوینده با بدعت‌ها و منکراتی در مجلس عزا برخورد می‌کند، مانند گذاشتن عکس میّت یا سیگار کشیدن و یا حرف زدن در هنگامی که قاری قرآن را قرائت می‌نماید یا گذاشتن موسیقی حزن آور یا پذیرایی از مردم و انواع دیگر از اموری که در دین از آن نهی شده است.

در این شرایط وظیفه انسان مؤمن و آگاه چیست؟

ضروری است که فرد مؤمن در چنین شرایطی در بیان حق جرات داشته باشد و از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نهراسد و جو غم و غصه و حزن حاکم بر مجلس نباید او را از بیان حق باز دارد و امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارد. نباید ترس از مردم او را از نصیحت باز دارد، زیرا سزاوارتر است که از خدای تعالی بترسد.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «لا يحقرن أحدكم نفسه، قالوا: يا رسول الله! وكيف يحقر أحدنا نفسه؟ قال: يرى أن عليه مقالا ثم لا يقول فيه، فيقول الله عزوجل يوم القيامة: ما منعك أن تقول في كذا وكذا؟ فيقول: خشية الناس، فيقول: فإياي كنت أحق أن تخشى». «هیچیک از شما هیچگاه خود را تحقیر نکنید. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه ما خود را تحقیر می‌کنیم؟

فرمودند: در شرایطی می‌بیند که بر عهده اوست سخن بگوید، آن را بر زبان نمی‌آورد و خدای عزوجل در روز قیامت به او خواهد گفت: چه چیز باعث شد که در مورد من این چنین و آن چنان نگویی؟ بنده می‌گوید: ترس از مردم.

خدای عزوجل می‌فرماید: شایسته بود که از من بترسی نه از مردم» (روایت ابن‌ماجه)

آن حضرت ﷺ با یارانش بر شنیدن و اطاعت کردن و نصیحت کردن فرد مسلمان بیعت می‌نمود. «بخاری» و «مسلم» از «ابن جریر» روایت می‌کنند که گفت: «با رسول خدا ﷺ بر شنیدن، اطاعت و نصیحت هر مسلمان بیعت نمودم».

پیامبر اکرم ﷺ کسانی که منکر را می‌بینند و توانایی تغییر آن را دارند اما آن را تغییر نمی‌دهند به عذاب الهی تهدید کرده است. «جریربن عبدالله» می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گفت: «ما من رجل يكون في قوم يعمل فيهم بالمعاصي يقدرون أن يغيروا عليه، ولا يغيرون إلا أصابهم الله منه بعقاب قبل أن يموتوا».

«هرگاه مردی در میان قومی باشد و به انجام گناه مبادرت نماید و آن قوم می‌توانند او را باز دارند، اگر از او ممانعت بعمل نیاورند، خدایتعالی به سبب شخص گناهکار آنان را قبل از مرگ مجازات خواهد کرد». (روایت ابو داود)

بدون تردید امر به معروف باید با نرمی و آرامی و همراه با نصیحت پسندیده و اسلوب حکیمانه باشد چه بسا که با اخلاص نیت و روش نیکو در قلب شنونده اثر بگذارد و او را متأثر سازد. چه بسیار اتفاق افتاده است که کلمه‌ای رقیق و نرم از جانب رفیقی با حکمت و مخلص شنونده را به انسان دیگری تبدیل کرده است و راست گفت پروردگار عظیم ما آنجا که فرمود:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه با آنان بحث کن».

آنچه بیان شد مهم‌ترین قواعدی است که اسلام در ارتباط با آداب تعزیه بیان داشته است امید است مربیان و والدین محترم فرزندان خود را به جانب آن راهنمایی کرده تا

در آن‌ها به عادت و خصلت اخلاقی تبدیل گردد و از آن در ارتباط با مردم و روابط اجتماعی خود بهره گیرند.

۱۰- آداب عطسه و خمیازه

از جمله آداب اجتماعی ادب عطسه و خمیازه است. برای آن که فرزندان ما با ظاهری شایسته و نمودی پسندیده در جامعه پدیدار شوند لازم است که این آداب را فرا گیرند.

آداب عطسه کننده به صورتی که نبی‌اکرمﷺ بیان کرده‌اند به صورت زیر است:

أ) بکار بردن الفاظ حمد، رحمت و هدایت آن چنان که در سنت آمده است:

«بخاری» از «ابوهریره» روایت می‌کند که گفت: نبی اکرمﷺ فرمودند: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمدلله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك الله، فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم»؛ «هر کدام از شما عطسه کرد بگوید: «الحمدلله» و برادر یا رفیقش بگوید: «یرحمك الله» و اگر گفت «یرحمك الله» شخص عطسه کننده بگوید: «یهدیکم الله ویصلح بالکم» و در روایت ابو داود و ترمذی آمده است که بگوید: «یغفر الله لنا ولکم» خداوند ما و شما را ببخشد».

ب) جواب عطسه کننده‌ای را که «الحمدلله» نگوید، نمی‌دهند

«ابوموسی»رضی الله عنه می‌گوید: شنیدیم رسول خداﷺ فرمود: «إذا عطس أحدكم فحمد الله فشمتوه، فإذا لم يحمد الله فلا تشمتوه». «هر کدام از شما که عطسه کرد و «الحمدلله» گفت جوابش را بگوئید و اگر «الحمد لله» نگفت، جواب ندهید». (روایت بخاری)

«بخاری» و «مسلم» از «انس»رضی الله عنه روایت می‌کنند که دو مرد در خدمت رسول خداﷺ بودند عطسه کردند و پیامبرﷺ به یکی از آنان گفت: «یرحمك الله» ولی به دیگری نگفت، کسی که پیامبر اکرمﷺجوابش را نداد گفت: ای پیامبر خدا، چرا به من «یرحمك الله» نگفتی؟ فرمود: «چون او «الحمد لله» گفت و تو نگفتی».

اشکالی ندارد که یکی از حاضرین «الحمد لله» بگوید تا شخص عطسه‌کننده متذکر شود.

ج) گذاشتن دست یا دستمال بر دهان هنگام عطسه برای تخفیف صدا

«ابوداود»و «ترمذی» از «ابوهریره» روایت می‌کنند که آن حضرتﷺ هرگاه عطسه می‌کرد دست یا گوشه لباسش را جلوی دهان خود می‌گرفت و به این ترتیب صدای عطسه را تخفیف می‌داد.

نبی اکرمﷺ فرمودند: «إن الله عزوجل یکره رفع الصوت بالتثاؤب والعطاس». «خدای تعالی بلند شدن صدا به علت عطسه یا خمیازه را دوست ندارد». (روایت ابن السنیّ).

د) به عطسه کننده حداکثر سه بار جواب داده می‌شود

اگر کسی بطور مکرر عطسه کرد، سنت آن است که فقط تا سه بار آن را جواب گوئیم.

«سلمه بن الاکوع»رضی الله عنه می‌گوید: در خدمت رسول خداﷺ بودم، مردی عطسه کرد آن حضرتﷺ به او جواب داد بار دوم و سوم هم عطسه کرد و آن حضرتﷺ جواب داد و فرمود: «این مرد مبتلا به زکام است».

تعداد زیادی از علما معتقدند که بعد از سه بار جواب دادن مستحب است که برای شخص دعای سلامتی بنمائیم که بعد از سه بار از باب تشمیت نخواهد بود.

هـ) جواب عطسه غیر مسلمان

«ابوداود» و «ترمذی» از «ابوموسی الاشعری» روایت می‌کنند که یهودیان نزد رسول اکرمﷺ عطسه می‌کردند به امید آنکه پیامبر بگوید: «یرحکم الله» اما آن حضرتﷺ می‌فرمود: «یهدیکم الله ویصلح بالکم».

و) به زن جوان غریبه پس از عطسه جواب داده نمی‌شود

اکثریت اهل علم و اجتهاد اعتقاد دارند که جواب دادن مرد به زن جوان غریبه پس از عطسه مکروه و از نوع کراهت تحریمی است، البته جواب دادن پیرزن مکروه نیست،

بلکه جایز است. مکروه بودن این امر برای زن جوان، از باب سد ذرایع [1] و جلوگیری از فتنه می‌باشد.

«ابن الجوزی» می‌گوید: یکی از مردان عابد نزد «احمدبن حنبل»ﷺ بود، زن امام «احمد» عطسه کرد مرد عابد گفت: «یرحمك الله» «امام احمد» گفت: «عابد نادان» و منظورش از کلمه نادان ناآگاهی مرد نسبت به عدم جواب دادن به زن غریبه است.

آداب خمیازه

أ) بازگرداندن خمیازه تا جایی که ممکن است.

«بخاری» از «ابوهریره»ﷺ روایت می‌کند که نبی‌اکرمﷺ فرمودند:

«خدای تعالی عطسه کننده را دوست دارد و خمیازه کننده را دوست ندارد، هرگاه یکی از شما عطسه کرد و «الحمدالله» گفت، برادر مسلمانش وظیفه دارد جواب دهد و بگوید: «یرحمك‌الله»، اما خمیازه از شیطان است تا آنجایی که می‌توانید خمیازه را باز گردانید، هر کدام از شما که خمیازه بکشد شیطان به او می‌خندد».

ب) دست گذاشتن بر دهان در هنگام خمیازه

در روایت امام «مسلم» از «ابوسعید الخدری»ﷺ آمده است که: هر کدام از شما خمیازه کشید دست بر دهان بگذارد زیرا شیطان وارد می‌شود.

تعداد زیادی از اهل علم و اجتهاد عقیده دارند که دست گذاشتن بر دهان در هنگام خمیازه در نماز یا خارج نماز مستحب است.

ج) بلند شدن صدا در هنگام خمیازه مکروه است.

«مسلم» و «احمد» و «ترمذی» از نبی اکرمﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «خدای تعالی عطسه کننده را دوست دارد و خمیازه را دوست ندارد. هر کدام از شما که خمیازه می‌کشد نگوید هاه هاه آن عمل از شیطان است و به او می‌خندد».

۱- قبلاً توضیح داده شده است.

و چنانچه ذکر کردیم آن حضرت ﷺ فرمودند: خدای تعالی بلندشدن صدا به علت عطسه و خمیازه کشیدن را دوست ندارد. طبق روایت سلف، آنحضرت ﷺ از این جهت بر خویشتن مسلط بوده است و به اذن خدای تعالی توانسته است مانع آن گردد.

آنچه بیان شد مهم‌ترین آداب عطسه و خمیازه بود، شایسته است که والدین و مربیان عزیز آن را به کودکان خود آموزش دهند تا در روابط اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

آنچه به نظر خوانندگان محترم رسید، مهم ترین قواعد و اصول آداب اجتماعی و مبانی ارتباط و رفتار افراد در نظام جامعه با یکدیگر بود. فرد مسلمانی که به این آداب آراسته می‌گردد، حقیقتاً قابل تقدیر و بزرگداشت و احترام است، زیرا با مظهری کامل از سلوک و سیره اسلامی در نظام اجتماع خود بروز خواهد نمود و براستی ضروری است هر مسلمانی تمامی آداب فردی و اجتماعی را بداند و در عمل اجرا کند، از آداب خوردن و نوشیدن گرفته تا آداب سلام کردن، همنشینی، شوخی، تبریک، تسلیت و غیره، آدابی که دین مقدس اسلام آن را بر بزرگ و کوچک امت پیامبر ﷺ واجب کرده است و در اجرای آن زن و مرد، حاکم و محکوم، پادشاه گدا و عالم و عامی، هیچ تفاوتی با هم ندارند.

این گستردگی و شمول برای آن است که در سطح زمین و در بین تمامی جوامع انسانی جامعه فاضل و نمونه اسلام با تمامی مظاهر ارزشمند آن به شکل عملی ظهر کند و تمامی انسان‌ها را شامل شود، از هر رنگ، جنس و نژادی که باشند.

ما در طول تاریخ اسلام شاهد بودیم که این آداب در جامعه، برای مدت زمان نه چندان کوتاهی جامه عمل پوشید، زمانی که مسلمین دولت و هویت مستقل داشتند و قدرتمند و آگاه بودند، حاکم جامعه اسلام این آداب را به عنوان فریضه دینی مطرح می‌نمود و خود بر امر اجرای آن نظارت می‌کرد. در شرایطی که جامعه اسلام بهره‌مند از روابط متقابل اجتماعی بود که در آن نصیحت، نظارت، انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر رواج داشت، مردم گروه گروه و دسته دسته دین اسلام را می‌پذیرفتند و وارد جامعه مسلمین می‌شدند زیرا اسلام، این ندای مقدس آسمانی را، در زمین و در بندگان خدا، با چشم خود در آداب و اخلاق آن‌ها می‌دیدند و ناظر بودند که چگونه در تمامی زاوایای زندگی آن‌ها اثر گذاشته است و تمامی روابط آن‌ها را به مطلوب‌ترین شکل تغییر داده است. این، فلسفه پیشرفت برق‌آسا و شگفت‌انگیز اسلام در تاریخ

گذشته ماست، حرکت خارق‌العاده‌ای که منجر به گسترش حکومت اسلام در سراسر دنیا شد.

پس جای تعجب نیست که می‌بینیم سرزمین‌های اسلام روز به روز گسترده‌تر شد، زیرا مردم با رغبت و تمایل کامل به این رسالت آسمانی ایمان می‌آوردند و از ظلم و جور حاکمان به سایه عدل اسلام پناه می‌آوردند.

اما اکنون ما به این وضع اسف‌بار رسیده‌ایم و اگر بخواهیم دوباره به آن دوران پربرکت و ارزشمند برگردیم لازم است که به شیوه گذشتگان خود و راه آنان به طور کامل آشنا باشیم و تمامی توان خود را بکار بریم، آستین همت را بالا بزنیم تا کودکان ما با این خصایل و صفات ارزشمد اخلاقی و آداب اجتماعی از همان اوایل دوران کودکی آشنا شوند تا ثمره‌ای نیکوتر و نتیجه‌ای بهتر بدست بیاوریم و نسل آینده ما نسل مسلمانی باشد که اسلام را در زندگی فردی و اجتماعی خود تحقق بخشد و خدای تعالی اجر شما را که به این مهم اقدام می‌کنید بزودی خواهد داد و در واقع توشه‌ای برای قیامت خویش با ادای این مسؤولیت مهم فراهم می‌نمائید و امانتی را که به عهده شماست به خوبی ادا می‌کنید.

خدای تعالی اجر عاملین صادق و مخلص را خواهد داد و پاداش کسانی را که عمل نیک انجام می‌دهند تباه نخواهد کرد. لازم می‌دانم که در خاتمه به دو مسأله مهم اشاره کنم:

أ) آداب اجتماعی مذکور از جانب هیچ عقیده و مسلکی یا اجتماعی به اندازه اسلام مورد توجه قرار نگرفته است.

ب) آداب بسیار دقیق اجتماعی در اسلام دلالت بر این دارد که این دین عظیم دینی اجتماعی است و برای اصلاح جوامع بشری آمده است، دین گوشه‌گیری و عزلت نیست و فقط برای حیات فردی نیامده است و فقط عبارات مجرد نیست که بر اوراقی نوشته شود یا کتابی که بر طاقچه بگذارند.

﴿هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ١١﴾ [لقمان: ۱۱].

«این آفرینش خداست. پس به من بنمایانید آن‌ها که غیر او هستند چه آفریده‌اند. بلکه ظالمان در گمراهی آشکاری هستند».

۴- نظارت و نقد اجتماعی

یکی از نکات مهم در تکویت رفتاری و تربیت اجتماعی کودک آن است که از همان ابتدای دوران کودکی به او بیاموزیم که با تمامی کسانی که زندگی می‌کند و یا با هر کسی که به نوعی ارتباط دارد، به گونه‌ای رابطه داشته باشد که هرگاه انحرافی یا خطایی دید، تذکر دهد و یا نصیحت نماید و انتقاد در جمع را به عنوان ابزاری سازنده بکار ببرد.

این انتقاد سازنده و مراقبت بر امور جاری در نظام جامعه را اصطلاحاً «اصل نظارت و نقد اجتماعی» می‌نامیم.

به عبارت دیگر کودکان خود را باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عادت دهیم. می‌دانیم این وظیفه از پایه‌های اساسی حراست از آرای عمومی است و تنها طریق اجتماعی پیشگیری از فساد و انحراف می‌باشد و بهترین راه برای حفظ ارزشهای معنوی امت اسلام و نظام اخلاقی آن است.

و براستی ما به شدت نیازمند پدران و مادران و مربیان کوشا و جدی و آگاهی هستیم که از همان اوایل زندگی فرزندانشان، دانه جرأت و شجاعت در اظهار حق را، در وجودشان بکارند تا زمانی که فرزند وارد جامعه می‌شود و بر پای خود می‌ایستد، بتواند نصیحت کند و انتقاد نماید و به جمع داعیان راه خدا و مبلغان رسالت اسلامی بپیوندد و در اصلاح انحراف اجتماعی تلاش کند و در این راه از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد و قدرت‌های مستبد و ظالم نتوانند در راه اعلام کلمه حق و بیان عقیده اسلام از او ممانعت به عمل آورند.

اما اصول و راه حل نقد و نظارت اجتماعی چیست؟

هم اکنون اصول و مراحل ذیل را تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمایم و امیدوارم به یاری خدای تعالی در ادای مسؤولیت خود را در ارتباط با تربیت اجتماعی و تکوین اخلاقی فرزندان خویش، از آن استفاده نمایند.

۱- حراست آرای عمومی بعنوان وظیفه اجتماعی

اسلام حفظ و حراست رای عمومی را بر هر مسلمانی واجب کرده است. این وظیفه در امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌کند، تمامی افراد این امت از هر صنف و قومی، موظف به امر به معروف و نهی از منکرند، بدون آنکه هیچگونه تمایزی در این مورد در بین آن‌ها وجود داشته باشد.

در این وظیفه اجتماعی حاکم و عالم، خاص و عام، زن ومرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، کارمند و کارگر و سایرین، هیچ تفاوتی با هم ندارند و هیچ مسلمانی از انجام آن معاف نشده است و هر کس بر حسب حال و وضع و توانایی ایمانی خویش موظف به انجام آن می‌باشد.

این اصل مهم اجتماعی را از گفته مقدس خدای عزوجل اقتباس نموده‌ایم آنجا که می‌فرماید:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: ١١٠].

«شما بهترین امتی بودید که برای مردم انتخاب شدید امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان دارید».

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: ٧١].

«زنان و مردان مؤمن سرپرست یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پای می‌دارند، زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند، خداوند بزودی به آنان رحم می‌کند و براستی که خداوند غالب و با حکمت است».

نبی اکرمﷺ با یاران گرامیش و تمامی کسانی که به جامعه مسلمین می‌پیوستند بر شنیدن و اطاعت کردن و گفتن حق بدون هراس از کسی پیمان می‌بستند.

«بخاری» و «مسلم» از «عباده بن الصامتس» روایت می‌کنند که گفت: با رسول خداﷺ پیمان بستیم که در خوشی و ناخوی و سختی و آسانی از او پیروی کنیم و دیگران را بر خود ترجیح دهیم و با اهل امر (امرا) نزاع نکنیم، مگر آنکه کفر آشکاری از آنان ببینیم که از طرف خداوند برای ما مجوزی باشد، حق بگوییم هر کجا که باشیم و از ملامت هیچ ملامت- کننده‌ای نهراسیم. پیامبر خداﷺ رابطه خود و جامعه را در ارتباط با امر نقد و نظارت اجتماعی در مثال بسیار جالبی به یک کشتی تشبیه کرده‌اند. تاکید اهمیت رابطه فرد و جامعه در این مثال برای آنست که هر مسلمان، وظیفه اجتماعی حساس خود را در این مورد خاص دریابد، در مقابل ظالم بایستد و ازعقیده و هویت خویش محافظت کند، در این صورت است که عقیده و اخلاق امت

اسلام حفظ خواهد شد و هویت و موجودیت آن تثبیت می‌شود و از استبداد ظالمین در امان خواهد ماند و بازیچه دست ستمکاران نخواهد شد.

پیامبر خداص در این باره فرموده است:

«مثال مسؤولین اجرای حدود الهی و افراد نظام جامعه مانند دو گروه از مردم هستند که بر یک کشتی سوار می‌شوند. قرعه‌کشی می‌کنند، گروهی به طبقه بالا می‌روند و گروهی به طبقه پائین، افرادی که در طبقه پائین هستند هر وقت به آب نیاز پیدا می‌کنند مجبورند که به طبقه بالا بیایند و از آنان درخواست نمایند، می‌گویند چطور است سوراخی در کشتی درست کنیم که بتوانیم به راحتی آب بیاوریم و دیگر مزاحم افراد طبقه بالا نشویم و مستقیماً به آب دسترسی پیدا کنیم!

اگر جلو این افراد گرفته نشود همه اهل کشتی هلاک می‌شوند و اگر جلوی آن‌ها را بگیرند همه نجات پیدا می‌کنند»! (روایت بخاری و ترمذی)

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ [المائدة: ٧٨].

«خدای تعالی بنی‌اسرائیل را به علت ترک امر به معروف و نهی از منکر لعنت می‌کند».

«می‌دانیم که لعنت الهی زمانی به کسی تعلق می‌گیرد که امر واجبی را که به عهده اوست ترک کرده باشد پس می‌توانیم امر به معروف ونهی از منکر را به عنوان وظیفه اجتماعی هر فرد مسلمان به حساب آوریم. در روایتی از «ترمذی» آمده است که نبی‌اکرمص فرمودند:

«پس از آنکه بنی‌اسرائیل به گناه و عصیان کاری مبادرت نمودند علمایشان آن‌ها را نهی کردند اما دست از اعمال خود برنداشتند پس در مجالس با آنان همنشین شدند و همراه آنان خوردند و نوشیدند پس خدای تعالی قلوب تعدادی از آنان را به سبب قلوب دیگران سخت کرد.

پس خدای تعالی آنان را بزبان داود و عیسی‌بن مردم لعنت کرد زیرا تجاوزگر و گناهکار بودند». پس پیامبرص که تکیه داده بودند نشستند و فرمودند: «قسم بخدایی که جانم بدست اوست، لعنت شامل مردم می‌شود، مگر اینکه مردم در وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، امرا و حاکمان را وادار به اجرای عدالت و تثبیت حق کنند». آنچه وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه اجتماعی یک

مسلمان تأکید می‌نماید شمولیت هلاک و عذاب برای کسانی است که در وظایف اجتماعی و اصلاح نظام جامعه خود و مقابله با ستمکاران کوتاهی می‌کنند».

«بخاری» و «مسلم» از «زینب بنت جحش» روایت می‌کنند که گفت: رسول گرامی ﷺ با حالت نگرانی بر ما وارد شد و فرمود: «لااله الا الله» وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک می‌شود.

گفتیم: ای پیامبر خدا! آیا در حالی که در میان ما صالحین هستند هلاک می‌شویم؟ فرمود: آری. وقتی فسق وفجور زیاد شود.

آنچه وجوب این امر اجتماعی را مجدداً تاکید می‌کند آنست که خدای تعالی دعای احدی از این امت حتی برگزیدگان آن را در شرایطی که از امر جهاد و مبارزه با ظالمین و امر به معروف و نهی از منکر دوری می‌کنند جواب نخواهد داد.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «والذي نفسی بیده لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن المنكر، أو ليوشكن الله يبعث عليكم عذاباً منه، ثم تدعونه فلا يستجيب لكم».

قسم به کسی که جانم در دست اوست باید به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت نمایید در غیر اینصورت بعید نیستکه خدای تعالی عذابش را بر شما بفرستد و در آن هنگام دعای هیچکس مستجاب نخواهد شد. (روایت ترمذی)

«ابن ماجه» و «ابن حبان» از حضرت «عایشه» روایت می‌کنند که گفت: پیامبر اکرم ﷺ داخل شد و از حالت چهره‌اش متوجه شدم از چیزی ناراحت شده است، وضو گرفت و با هیچکس حرف نزد، گوش خود را به دیوار حجره چسباندم تا بدانم که آنحضرت ﷺ در داخل مسجد چه می‌گویند[1].

نبی اکرم ﷺ بر منبر رفت، سپاس خدا را گفته و او را ستایش نمود و سپس فرمود: «إن الله يقول لكم: مروا بالمعروف وانهوا عن المنكر قبل أن تدعوا فلا أجيب لكم، وتسألوني فلا أعطيكم، وتستنصروني فلا أنصركم فما زاد عليهم حتى نزل».

«خدای تعالی می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر نمایید، قبل از آنکه دعا کنید و جواب ندهم و از من چیزی بخواهید و ندهم و یاری بطلبید و کمک نکنم. آنگاه آن حضرت ﷺ از منبر پائین آمد و چیزی به این سخنان نیفزود».

۱- خانه آنحضرت به مسجد چسبیده بود.

بعضی استدلال کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر بطور عملی توسط امرا امکان پذیر است و در قلمرو علما بصورت گفتن است و در قلمرو عوام الناس با قلب انجام می‌گیرد.

و برای اثبات نظر خود به حدیث نبی‌اکرمﷺ استدلال کرده‌اند که فرمود: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان». «کسی از شما که امر منکری دید با دست خویش آن را تغییر دهد اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست آن را با قلبش انکار کند، چنین فردی ضعیفترین ایمان را دارد». (روایت مسلم)

اما باید بگویم که این استدلال براساس دلیل محکم و حجت قاطع نیست، زیرا لفظ من «کسی که» در حدیث آنحضرتﷺ، دلالت بر عموم دارد و تمام افرادی که توانایی تغییر منکر رابا زبان یا دست دارند و یا فقط انکار قلبی می‌نمایند، شامل می‌شود و فرق نمی‌کند که فرد انکار کننده امیر عالم یا عامی باشد بلکه شرط اصلی آنست که احساس خطر بنماید و آن را تذکر دهد.

همچنین در قرآن کریم آمده است که:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند.»

کلمه امت لفظی عام است و می‌تواند تمامی طبقات و اصناف مختلف را در امت اسلامی در برگیرد.

اگر این احساس نظارت و انتقاد دائمی و مستمر در امت اسلامی در همه اعضای آن نباشد چگونه می‌تواند با هوشیاری تمام نقشه‌های دشمنان را باطل کند و در مقابل کسانی بایستد که عقیده و مقدسات دینی را به بازی می‌گیرند و ظلم و فساد را در زمین شروع می‌نمایند. اگر تمامی افراد این امت احساس مسؤولیت نکنند چگونه تمامی افراد امت در مقابل منکر مقاومت خواهند کرد و بعنوان صفی واحد در برابر ظالمین و استعمارگران خواهند ایستاد. پس بار دیگر تاکید می‌نماییم که والدین و مربیان عزیز بر خود واجب بدانند که نهال جرات و شجاعت در بیان حق و عمل به آن

را در اعماق شخصیت کودکان خود بکارند تا از همان ابتدای زندگی مسؤولیت اجتماعی خود را درک کنند و در بجای آوردن امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده اجتماعی سهیم شوند.

۲- اصول مهم در ارتباط با فردی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید

اصول و قواعد مهمی در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر باید مدنظر باشد و به اجرا گذاشته شود که در واقع شروط لازم این امر مهم اجتماعی می‌باشد.

پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز ابتدا آن را در وجود خویش تحقق داده باشند و به فرزندانشان نیز یاد دهند تا از همان زمانی که کودک قادر به اندیشیدن می‌گردد براساس و مبانی این قواعد حرکت کند تا زمانی که به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌کند قدرت تأثیرش زیاد باشد و دیگران نیز از او پیروی کنند. این اصول بشرح زیر می‌باشد:

أ) حرف و عمل شخص گوینده یکی باشد.

زیرا خدای تعالی فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: ۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنانی به زبان می‌آورید که به آن عمل نمی‌کنید؟ موجب خشم شدید الهی می‌شود که سخنانی بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید».

﴿۞أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٤٤﴾ [البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خود را [در ارتباط با اجرای آن] فراموش می‌کنید و در حالیکه کتاب [آسمانی] را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟»

و نبی اکرم ﷺ فرمودند:

«يؤتى بالرجل يوم القيامة، فيلقى في النار. فيقولون: يا فلان! ما لك؟ ألم تكن تأمر المعروف، وتنهى عن المنكر؟ فيقول: بلى كنت آمر بالمعروف ولا آتيه، وأنهى عن المنكر وآتيه».

«در روز قیامت شخص را در آتش می‌اندازند می‌گویند فلانی مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: آری! اما امر به معروف می‌کردم و خود انجام نمی‌دادم و نهی از منکر می‌کردم و خود انجام می‌دادم». (روایت بخاری و مسلم)

و همچنین فرمودند: «أتيت ليلة أسرى بى على قوم تقرض شفاههم بمقاريض من نار، فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: خطباء أمتك الذين يقولون مالا يفعلون، ويقرؤون كتاب الله ولا يعملون به». «در شب معراج قومی را دیدیم که لبانشان را با قیچی آتشین می‌بریدند. به جبرائیل گفتم: اینان چه کسانی هستند؟

گفت: این‌ها سخنرانان امت تو هستند که حرف می‌زدند، اما عمل نمی‌کردند، کتاب خدا را می‌خواندند ولی به آن عمل نمی‌کردند». (روایت بیهقی و ابن ابی‌الدنیا)

گذشتگان ما قبل از آنکه نفس خود و خانواده خود را اصلاح کنند، هیچگاه کسی دیگر را تعلیم نمی‌دانند و به راه تقوی و عمل صالح دعوت نمی‌کردند.

و این «عمربن خطاب رضي الله عنه» است که قبل از آنکه مردم را به کاری امر کند و یا از منکری باز دارد به منزل می‌آید و می‌گوید: «من بزودی مردم را به فلان کاردعوت می‌نمایم و از فلان کار باز می‌دارم. و بخدا قسم اگر ببینم و یا بشنوم که هر کدام از شما کاری را که به آن دعوت کرده‌ام ترک کرده است و یا امری که از آن نهی کردم انجام داده است، بشدت او را مجازات خواهم کرد».

پس از منزل خارج می‌شد و مردم را به موضوع خاصی که می‌خواست دعوت می‌کردو تمامی مردم آن را شنیده و اطاعت می‌نمودند.

«مالک بن دینار» هرگاه این حدیث را می‌خواند که «هر بنده‌ای از بندگان خدا سخن بگوید خدای تعالی در روز قیامت از او خواهد پرسید که قصد تو از بیان آن سخن چه بود». گریه می‌کرد و بعد می‌گفت: آیا فکر می‌کنید چشمم به این سخنرانی خودم روشن می‌شود؟ در حالی که می‌دانم در روز قیامت پروردگارم، از من سؤال می‌کند قصد تو از آن موعظه چه بد و من خواهم گفت: خدایا! تو بر قلبم شاهدی که اگر می‌دانستم گفتن آن کلام برای تو خوشایند نیست هیچگاه آن را حتی برای دو نفر هم بر زبان نمی‌آوردم. پس شایسته است که دعوت‌کنندگان ما خود به این آداب رفیع اسلامی آراسته گردند تا مردم نیز آنان را بپذیرند و موعظه و نصایح آنان را اجابت نمایند.

ب) امری که مورد نهی واقع می‌شود، منکر بودن آن مورد توافق صاحب نظران باشد

یکی از نکاتی که باید به آن توجه شود اینست که امری که مورد نهی واقع می‌گردد، واجب است که به اتفاق‌نظر اهل فقه و ائمه اجتهاد، منکر اعلام شده باشد و آنچه که در جهت منکربودن بین مجتهدین مورد تصادم باشد، منکر محسوب نمی‌گردد.

برای مثال فردی که پیرو مذهب «امام احمد بن حنبل» است نمی‌تواند عمل فرد دیگری که طبق مذهب «امام مالک» عمل کرده است را منکر اعلام کند، زیرا هر کدام از امامان مذاهب نهایت سعی خود را بکار برده است تا با استفاده از مصادر تشریعی یعنی کتاب و سنت و قیاس و اجماع، حکم صحیح را استنباط کند، پس چگونه می‌توان عمل فردی را که طبق مذهب یکی از امامان بزرگ عمل می‌کند، منکر خواند، امامانی که هر کدام مانند کوهی از علم و ورع و تقوی بودند و از جنبه هوش و ذکاوت نیز جز و نوابغ هستند، از قدیم هم گفته‌اند: کسی که از عالم پیروی کند خدای تعالی را در حال سلامت ملاقات می‌کند، اما کسانی که در عصر حاضر احکام سایر مذاهب را انکار می‌کنند و ادعا می‌نمایند که مجتهد عصر حاضرند با این موضع‌گیری آزاردهنده خود سبب تفرق و ایجاد هرج و مرج در امت اسلامی می‌شوند و مسیر اجتماع اسلامی را بسوی عزت و پیروزی، به تعویق می‌اندازند. نصیحت ما به این افراد آنست که مواضع خود را تعدیل نمایند از افراط و شدت خویش بکاهند شرایط و اوضاع مسلمین را با واقع بینی بیشتری بررسی کنند و دریابند که امت اسلام در محاصره خطرهای زیادی قرار گرفته است و از هر طرفی از جانب دشمنان تهدید می‌شود.

ج) نهی از منکر باید تدریجی و با حکمت باشد

شخصی که نهی از منکر می‌نماید باید در انجام این وظیفه، مسیر تدریجی و مرحله‌ای را برگزیند. اول باید عمل زشت یا منکری را که انجام می‌شود، بشناسد، سپس فاعل آن را در درجه دوم شناسایی کند بدون آنکه دچار تجسس یا امور دیگری شود که در اسلام نهی شده است، سپس عامل انجام منکر را نصیحت کند و راهنمایی نماید و او را از عذاب الهی بترساند، اگر فرد خاطی با این روش اصلاح نشد عبارات و جملات شدیدتر بکار ببرد، اگر اثر نکرد او را تهدید کند و بترساند که اگر اینچنین کار کنی مجازات خواهی شد. سپس تغییر منکر با دست را آغاز می‌کنیم برای مثال وسایل قمار و نوشیدن مشروب را خراب می‌کنیم و از بین می‌بریم پس به تغییر امر منکر

بوسیله جماعت بدون کار برد سلاح مبادرت می‌نمائیم. البته این امر برای افراد، در صورتی جایز است که در موقع نیاز باشد و انجام آن باعث فتنه در بین مردم نگردد.

سپس تغییر منکر بوسیله جماعت است یعنی گروهی یا تمام مردم همراه با سلاح اقدام می‌کنند و افراد متفرقه نمی‌توانند این کار را بکنند، زیرا منتهی به فتنه خواهد شد و ویرانی و شیوع فساد را بهمراه خواهد داشت.

مراحل تغییر منکر چنانکه فقها هم گفته‌اند باید مسیر تدریجی و صعودی خود را طی کند و در زمانی که نوع خفیف آن سودمند است نباید به نوع شدید مبادرت نمود. مثلاً اگر تغییر منکر با ملاطفت و نصیحت امکان‌پذیر می‌گردد، صحیح نخواهد بود که به ملامت و لحن شدید مبادرت نمائیم.

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید باید به اصول و مراحل آن آگاهی و تسلط داشته باشد در غیر اینصورت دچار لغزش‌هایی خواهد شد که عواقب ناگواری به بار می‌آورد. به عبارت دیگر انجام این وظیفه اجتماعی مستلزم حکمت است و ﴿وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ﴾ «و به هر کس که حکمت داده شود حقیقتاً به او خیر فراوانی اعطا شده است».

د) فرد دعوت کننده نرم خوی و خوش رفتار باشد

بطور کلی دعوت اسلامی نیازمند افرادی است که در امر به معروف و نهی از منکر دارای رفتاری ملایم و نرم و اخلاقی پسندیده و نکو باشند تا بتوانند بهتر اثر بگذارند و مورد پیروی دیگران واقع شوند. رفتار نرم و ملایم از بارزترین صفات مبلغین و داعیان راه خداست. رسول گرامی خداﷺ نیز همواره یاران و پیروان خود را به آن دعوت می‌نمودند.

آن حضرتﷺ فرموده‌اند: «من أمر بمعروف فليكن بمعروف». «کسی که امر به معروف می‌کند باید رفتاری شایسته و پسندیده داشته باشد». (روایت بیهقی)

و فرمود: «ملایمت و نرمی با هر چیزی باشد آن را زینت می‌بخشد و از هر چیزی برداشته شود آن را زشت و ناپسند جلوه می‌دهد». (روایت مسلم)

در روایت «مسلم» هم چنین آمده است که فرمود: «خدایتعالی ملایم و مهربان است و ملایمت و نرمی را دوست دارد و در هنگام نرمی به آدمی می‌بخشد آنچه را که هنگام شدت نمی‌بخشد».

الگو بودن رسول خداﷺ در نرمی و ملایمت در مثالهای زیر بخوبی بروز می‌نماید:

ابوهریره می‌گوید: «عرب بیابانگردی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را کتک بزنند. نبی اکرمﷺ فرمود: رهایش کنید و یک سطل آب بر روی ادرارش بریزید، شما امتی هستید که برای سخت‌گیری برانگیخته نشده‌اید، بلکه مبعوث شده‌اید تا با گذشت و آسان‌گیری باشید». (روایت بخاری)

«ابی امامه» در روایتی از امام «احمد» می‌گوید: جوانی به خدمت رسول اکرمﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اجازه می‌دهی زنا کنم؟ اطرافیان از این سؤال خشمگین شده، بر سرش فریاد کشیدند، پیامبر اکرمﷺ فرمودند:

آیا زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

جوان گفت: قربانت گردم خیر!

فرمود: مردم نیز برای مادران خود نمی‌پسندند. آیا آن را برای دخترت می‌پسندی؟

جوان گفت: فدایت شوم، خیر!

فرمود: مردم نیز آن را برای خواهرانشان نمی‌پسندند.

سپس آن حضرت این سؤال را درباره عمه و خاله ... از جوان می‌کردند و او در پاسخ تمامی آن‌ها می‌گفت:

فدایت شوم، خیر!

پیامبر گرامی خداﷺ، دستش را بر سینه جوان نهاد و گفت: «خدایا! قلبش را پاک کن و گناهانش را ببخش و فرج (آلت تناسلی) او را از گناه مصون بدار».

آن جوان در حالی که با تمامی وجود از زنا نفرت پیدا کرده بود از مقابل رسول خداﷺ برخاست.

«معاوية بن الحكم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرمﷺ برخاست.

«معاوية بن الحكم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرمﷺ ایستاده بودم، مردی عطسه کرد، من هم خطاب به او گفتم: «يرحمك الله» جماعت نمازگزار با حالتی حاکی از خشم به من نگاه کردند.

من هم گفتم: مادرتان به عزایتان بنشیند! چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید؟ چون در نماز بودیم و نمی‌توانستند سخنی بگویند با دست بر زانوهایشان می‌زدند، چون من

فهمیدم که می‌خواهند مرا ساکت کنند، دیگر سخن نگفتم. وقتی نماز تمام شد رسول گرامی ﷺ مرا خواند، پدر و مادرم به فدایش باد که هیچ معلمی قبل و بعد از او ندیدم که به خوبی او تعلیم دهد، بخدا قسم که با من تند سخن نگفت، دشنام نداد و مرا نزد، فقط فرمودند: «نماز تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است و صحیح نیست که غیر از این‌ها کلمات دیگری از سخنان مردم در آن وارد شد». (روایت مسلم)

می‌گویند: واعظی بر ابوجعفر منصور وارد شد و با او به تندی سخن گفت ابوجعفر گفت: فلانی با من نرم باش! خدایتعالی کسانی بسیار بهتر از تو را بر کسانی بسیار بدتر از من فرستاد موسی را به جانب فرعون فرستاد و گفت: ﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ٤٤﴾ مرد واعظ از عمل خود خجل گشت و دریافت که او از حضرت موسی علیه السلام بالاتر نیست و ابوجعفر از فرعون بدتر نیست.

و راست گفت: پروردگار عظیم ما هنگامی که پیامبر محبوبش ﷺ را با این خطاب مقدس تربیت نمود:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«پس به واسطه رحمت الهی نرمی کردی برایشان و اگر تندخو و سخت دل بودی، بدون شک از دور تو پراکنده می‌شدند پس ایشان را عفو کن و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت کن و چون عزم و تصمیم گرفتی به خدا توکل که خدایتعالی متوکلین را دوست دارد».

هـ) شخص داعی باید اذیت و آزار را تحمل کند

یکی از امور بدیهی در ارتباط با دعوت و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر آن است که شخص داعی در معرض انواع مختلفی از آلام و آزار قرار می‌گیرد، مانند سرپیچی مستکبرین، حماقت جاهلین و استهزا سایرین و بدون تردید این چنین خواهد شد، زیرا این سنت الهی است که در هر شرایط زمانی و مکانی برای تمامی انبیا و دعوت کنندگان و انسان‌های اصلاح‌گر جریان داشته است.

﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: ٣].

«آیا مردم می‌پندارند که همینکه گفتند ایمان آورده‌ایم آن‌ها را رها می‌کنیم و نمی‌آزمائیم؟ به تحقیق کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم تا خدایتعالی کسانی را که راست می‌گفتند معلوم نماید و کسانی را که دروغ می‌گفتند، مشخص کند».

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ ٢١٤﴾ [البقرة: ٢١٤].

«آیا می‌پندارید که وارد بهشت می‌شوید؟ اما آنچه از سختی‌ها به گذشتگان رسید به شما نمی‌رسید؟ آنان دچار سختی‌ها و ضررها شدند تا جایی که پیامبر و همراهانش می‌گفتند: پس یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است!»

لقمان در نصیحت به فرزندش می‌گوید:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [لقمان: ١٧].

«فرزندم! نماز را بر پای دار! امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر آنچه [در این راه] به تو می‌رسد صبر کن! که به حقیقت این استقامت از اموری است که انجام آن واجب است».

و از این جاست که ابتلا و آزمایش و تحمل رنج در راه خدا به بهشت منتهی خواهد شد و سببی برای کفاره گناهان است.

﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾ [آل عمران: ١٩٥].

«پس گناهان کسانی را که مهاجرت کرده‌اند و از خانه‌هایشان رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، می‌زدایم و آنان را در بهشتهایی که در آن نهرها جاری است داخل می‌کنم. این پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست».

«سعدبن ابی وقاص» می‌گوید: از رسول خداﷺ سؤال کردیم که چه کسی به شدیدترین آزمایش‌های الهی امتحان می‌شود؟ فرمود: انبیا سپس انسان‌های افضل و برتر و به تدریج تا به پائین‌تر می‌رسیم هر انسانی برحسب دین خود امتحان می‌شود اگر دینش محکم باشد امتحان و ابتلایش شدیدتر است و اگر در دینش رقت و سبک باشد برحسب دین خود آزمایش خواهد شد.

و همانطور بلاها بر بنده خدا فرستاده می‌شود تا زمانی فرا رسد که بر زمین خدا راه می‌رود و هیچ خطا و گناهی بر او نوشته نشده است. (روایت ترمذی، ابن‌ماجه، ابن‌حبان و حاکم)

و در روایت «مسلم» از آن حضرت آمده است که:

«بهشت توسط سختی‌ها و آتش توسط شهوات محاصره شده است».

و برای داعی همین کافی است که به سرور تمامی دعوت‌کنندگان حضرت محمدﷺ تاسی نماید. زیرا پیامبر عزیز ماﷺ اذیت و آزار و سختی‌هایی را در مسیر دعوت اسلامی تحمل نمود که برای هیچیک ازدعوت‌کنندگان قبل و بعد از او سابقه نداشت.

مشرکان طریق فریب و تحریک را پیش گرفتند تا با وعده مال و ثروت و قدرت دنیایی او را اغوا نمایند، اما آن حضرت تسلیم نشد.

بعد از آن با او قطع رابطه کامل کردند تا او را از تبلیغ دعوت باز دارند، آن حضرت در برابرشان ضعف نشان نداد و خضوع و خشوع نکرد، و بعد از آن، آزارها و سختی‌های طاقت فرسا به اشکال مختلفی ادامه پیدا کرد، اما آن بزرگوار، همچنان ثابت و استوار با اراده‌ای راسخ و قلبی مطمئن ایستادگی نمود تا با یاری خدای توانا پیروزی او فرا رسید.

چه شایسته است که کسانی که پرچم رسالت اسلامی را بدست می‌گیرند و قصد آنان برپایی حکم الهی در سراسر زمین است، صبر را پیشه خود سازندو مشقت و آزار را در راه خدا بپذیرند اگر می‌خواهند که یاری خدایتعالی در آینده تحقق یابد و پیروزی خود را تضمین نمایند.

و در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید.

اگر شخص دعوت‌کننده احتمال ضرر جانی بدهد و امید تغییر منکر را نداشته باشد آیا به انجام وظیفه خود ادامه دهد بهتر است یا آن را ترک کند؟

عقیده درست آنست که بگوئیم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر باید در هر شرایطی ادامه داده شود، خدایتعالی در این باره می‌فرماید:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [لقمان: ۱۷].

«امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آن‌ها [در این راه] به تو می‌رسد صبر کن! که این استقامت از جمله امور واجب است».

همچنانکه در آیه مذکور می‌ینیم خدای عزوجل امر به معروف و نهی از منکر را به اموری مانند ضرر جانی یا عدم امید به تغییر شرایط و غیره مقید نکرده است.

بنابراین زمانی که نیت فرد مسلمان خالص باشد، باید در راه دعوت پای بنهد و به عاقبت کار هر چه باشد اهمیتی ندهد، زیرا این اقدام خالصانه از عزم امور و نشانه اوج ایمانی فرد مؤمن است.

«ابوبکر ابن العربی» می‌گوید: کسی که به از بین رفتن منکر امیدوار است اما از ضرر جانی مانند زدن و کشتن و غیره می‌ترسد به نظر اکثریت علما جایز است که امر به معروف و نهی از منکر را ادامه دهد.

حال سؤال پیش می‌آید که اگر امید زوال منکر را نداشت فایده‌اش چیست؟

«ابن العربی» آنچه را که علما ذکر کرده است مشروط می‌کند به این موضوع که:

کسی که نیت خالص داشته باشد به وظیفه خود اقدام کند و اهمیتی ندهد که چه خواهد شد.

در شرح «شرعه الاسلام» تالیف شیخ «علی زاده» آمده است:

فرد داعی نباید چرب زبانی و تعریف و تمجید مردم را دوست داشته باشد، یا از ملالت و ضرب و قتل بترسد. گذشتگان ما منکر را در هر شرایطی بیان می‌کردند و به هیچ مانعی در این راه اهمیت نمی‌دادند، البته نباید فراموش کنیم که شخص داعی باید نصیحت و شکل مطرح‌کردن موضوعاتش براساس آگاهی از احکام شریعت و مبادی آن باشد.

آنچه بیان گردید مهم‌ترین اصول در ارتباط با حراست رای عمومی و نقد و نظارت اجتماعی بود.

شایسته است که والدین و مربیان عزیز این اصول را به فرزندان خود آموزش دهند و در وجودشان محقق سازند تا زمانی که فرزند وارد نظام جامعه و دریای متلاطم زندگی می‌شود بتواند مسؤولیت‌های خود را به نحو احسن انجام دهد.

۳- تذکر دائم مواضع گذشتگان

یکی دیگر از عواملی که باعث رسوخ حرارت و شجاعت در قلب فرزندان ما می‌شود و ارزش و اهمیت نقد و نظارت اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را برای آنان آشکار می‌کند، بیان مواضع گذشتگان صالح و قهرمانان و بزرگان تاریخ ماست.

بدون تردید بیان این مواضع اثر بسیار بهتری بر درون کودکان ما خواهد گذاشت و عزم و اراده جوانان ما را بیش از پیش تقویت خواهد کرد و باعث خواهد شد که با شجاعت و استواری تمام رو در روی منحرفین و افراد فاسد و گمراه بایستند افرادی که برای اسلام و اخلاق ارزشمند اسلامی اهمیت و ارجی قائل نیستند و براستی این افراد در عصر حاضر کم نیستند.

مواضع گذشتگان ما در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر

(أ) می‌گویند «ابوغیاث الزاهد» در جوار قبرستانی در «بخارا» زندگی می‌کرد. روزی به شهر آمد که به دیدار دوستش برود. پسران «نصربن‌احمد» (امیران روز) همراه با عده‌ای نوازنده از خانه‌اش خارج شدند. روز میهمانی امیر بود، وقتی «ابوغیاث» آن‌ها را دید به خود گفت:

ای نفس اگر ساکت بنشینی تو هم در گناه آنان شریکی، سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد از خدا طلب یاری کرد و با عصایش به آنان حمله کرد آن‌ها هم برگشته به طرف خانه امیر فرار کردند و جریان را برای امیر بازگو کردند.

امیر امر کرد او را آوردند و گفت: آیا می‌دانی کسی که بر علیه حاکم قیام کند جایش در زندان است؟

«ابوغیاث» گفت: آیا می‌دانی کسی که بر علیه خدای رحمان قیام کند، جایش در آتش است؟

امیر گفت: چه کسی تو را مامور امر به معروف و نهی از منکر کرد؟

ابوغیاث گفت: کسی که تو را امیر کرد.

امیر گفت: خلیفه مرا امیر کرده است.

«ابوغیاث گفت: من هم مامور خالق خلیفه‌ام.

امیر گفت: پس من تو را مامور امر به معروف و نهی از منکر در «سمرقند» می‌نمایم.

«ابوغیاث» گفت: نمی‌پذیرم.

امیر گفت: عجب!؟ جایی که مامور نیستی امر می‌کنی! جایی که مامور می‌شوی کاری نمی‌کنی!

ابوغیاث گفت: اگر تو مرا مامور کنی خودت معزولم خواهی کرد، اما اگر پروردگارم مرا مامور کند، کسی نمی‌تواند مرا معزول نماید.

امیر گفت: نیازی داری بر آورده سازم.

ابوغیاث گفت: جوانیم را برگردان.

امیر گفت: می‌دانی که این بدست من نیست. آیا حاجت دیگری نداری؟

ابوغیاث گفت: بنویس که دربان جهنم مرا در آتش نیاندازد!

امیر گفت: این هم بدست من نیست، آیا حاجت دیگری داری؟

ابوغیاث گفت: بنویس که دربان بهشت مرا در بهشت وارد کند!

امیر گفت: این نیز بدست من نیست.

ابوغیاث گفت: تمام آنچه خواستم فقط بدست مالک تمام حوایج جهانیان بر آورده می‌شود پس غیر از او از کسی تقاضایی ندارم. امیر او را رها کرد.

(ب) «غزالی» در احیاء علوم الدین می‌گوید:«اصمعی» گفت: «عطاء بن ابی رباح» بر «عبدالملک بن مروان» وارد شد در حالی که بر تخت خود نشسته و اشراف بر گردش حاضر بودند ـ در مراسم حج و در مکه این اتفاق افتاد ـ همین که عطا را دید از تخت پائین آمد او را بر جای خودنشاند و روبروی او نشست و گفت: ای «ابا محمد» چه نیازی داری؟

گفت: درباره حرم خدا و پیامبرش ﷺ تقوی داشته باش و متعهد امر عمارت و آبادی آن باش و تقوای الهی را در رابطه با فرزندان مهاجرین و انصار رضی الله عنهم رعایت کن که تو بسبب وجود آنان بر تخت نشسته‌ای و در مورد ساکنین در مرزها نیز تقوا را رعایت کن که آنان حافظ مسلمین هستند.

به امور و مشکلات مسلمانان توجه داشته باش که درباره آن مسؤولی.

و تقوای الهی را در مورد آنانکه بر درگاه تو حاضر می‌شوند در نظر داشته باش و هیچگاه درت را بر آنان نبند.

گفت: بلی. هر چه گفتی انجام می‌دهم. پس برخاست. عبدالملک دستش را گرفت و گفت: ای «ابا محمد» هر آنچه گفتی برای غیر خودت بود که بر آورده خواهم کرد برای خودت چه حاجتی داری؟ گفت: من نیاز او مخلوق نمی‌طلبم. «عبدالملک» گفت:

هذا و ابیک اشرف، به جان پدرت که این عین غیرت و شرف است.

(ج) در کتاب «شفائق نعمانی» درباره علمای عثمانی آمده است

سلطان سلیم خان امر کرد ۱۵۰ نفر از نگهبانان خزاین دولتی را بکشند.

مفتی عالم به نام «علاءالدین علی بن احمد المفتی» از جریان با خبر شد و به دیوان عالی کشور رفت و در آن زمان مرسوم نبود که مفتی به دیوان عالی کشور برود، مگر آنکه حادثه بسیار مهمی روی داده باشد. اهل دیوان شگفت زده شدند و هنگامی که «مفتی علاءالدین» به آنان سلام کرد، برخاسته، به استقبال او آمدند و او را در صدر مجلس نشاندند و گفتند: چه چیز باعث شده است که مولای ما به دیوان عالی بیاید.

گفت می‌خواهم سلطان را ببینم با او سخنی دارم. موضوع را به سلطان گفتند و اجازه ورود داد.

«مفتی علاءالدین» نشست و گفت: یکی از وظایف ما حفظ آخرت سلطان است، شنیده‌ام امر کرده‌ای تا ۱۵۰ نفر از نگهبانان خزاین را بکشند که از لحاظ شرعی جایز نیست. باید آنان را ببخشی!

سلطان که مردی تندخو بود خشمگین شد، و گفت: تو در امور سلطنت دخالت می‌کنی در حالی که وظیفه تو نیست. «مفتی علاءالدین» گفت: من در امر آخرت تو دخالت می‌کنم که وظیفه من است. اگر آن‌ها را ببخشی نجات یافته‌ای در غیر اینصورت عذابی دردناک برایت آماده است.

در این حال خشم سلطان فرو نشست و تمام آنان را بخشید.

«مفتی علاءالدین» گفت: در ارتباط با آخرت تو حرف زدم حالا سخنی در ارتباط با جوانمردی دارم.

سلطان گفت: بگو! چیست؟ مفتی گفت: اینان کارگزاران سلطانند. آیا شایسته است که بیکار شوند و محتاج مردم گردند؟ سلطان گفت: نه!

مفتی گفت: پس آنان را در مناصب خود، ابقا کن!

سلطان پذیرفت و گفت: اما من به خاطر تقصیری که مرتکب شده‌اند آن‌ها را مجازات خواهم کرد.

مفتی گفت: این جایز است چرا که تعیین تعذیر کسانی که در خدمت سلطان هستند بعهده سلطان است.

سپس تشکر نمود و خداحافظی کرد.

(د) «شیخ محمد سلیمان» نایب محکمه عالی در مصر می‌گوید:

در هنگام وقوع جنگ بین «مصر» و «حبشه» بین سران سپاه مصر اختلاف افتاد بطوری که مجبور به عقب‌نشینی شدند. خدیو مصر که از این امر بسیار نگران شده بود روزی با «شریف پاشا» سوار بر اسب بیرون رفتند. به «شریف پاشا» گفت: هرگاه مشکلی یا مصیبتی برایت پیش می‌آید چگونه آرامش پیدا می‌کنی.

«شریف پاشا» می‌گوید: خدایتعالی مرا عادت داده است که اگر مشکلی برایم پیش آید به «صحیح بخاری» پناه می‌برم که علمای الازهر آن را برایم می‌خوانند و گشایش در کارم حاصل می‌شود، اگر بخواهید با «شیخ‌الازهر» (شیخ العروسی) در این باره سخن می‌گویم.

سپس علما توسط «شیخ العروسی» جمع شدند و با هم درمقابل قبله قدیمی الازهر نشسته و صحیح بخاری را تلاوت می‌کردند و اخبار عقب‌نشینی و شکست هم چنان میرسید.

«خدیو» و «شریف پاشا» با هم به بسوی علما آمده، گفتند:

یا آنچه شما می‌خوانید صحیح بخاری نیست یا اینکه شما مردان صالح و شایسته‌ای نیستید.

خدایتعالی به واسطه شما و تلاوت شما هیچ حمله‌ای را دفع نکرد، علما از این حرف ناراحت شدند.

پیرمردی در آخر صف گفت: عامل گرفتاری‌ها تو هستی ای اسماعیل!

روایتی داریم از پیامبر اکرم ﷺ که می‌گوید: «امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید در غیر اینصورت خدایتعالی اشرار را بر شما مسلط کرده و برگزیدگان شما دعا می‌کنند، اما اجابت نمی‌شود».

ترس علما بیشتر شد، خدیو و شریف پاشا هر دو بدون آنکه کلمه‌ای بگویند، برگشتند.

علما شخص گوینده را بسیار ملامت کردند. در این اثنا بود که «شریف پاشا» برگشت و گفت: عالمی که مطالب را گفت که بود؟ گفت: من! او را با خود برد و بقیه علما باز گشتند و با او طوری خداحافظی کردند گوئی آخرین بار است که همدیگر را می‌بینند. با «شریف پاشا» براه افتادند و وارد قصر خدیو شدند. وارد سالن پذیرایی شدند، خدیو نشسته بود و عالم را بر صندلی مقابل او نشاندند، گفت: آنچه در آنجا گفتی تکرار کن.

عالم تمام آنچه را گفته بود دوباره بازگو کرد و حدیث را شرح داد.

خدیو گفت: چه کرده‌ایم تا این بلایا بر سر ما آمد.

عالم گفت: آیا محاکم ما خوردن ربا را حلال نکرده‌اند؟ آیا در این مملکت زنا آزاد نیست؟ آیا مشروب آزاد نیست؟...

سپس گفت: چگونه انتظار پیروزی را از آسمان داشته باشیم.

خدیو گفت: چکار کنیم که با اجانب معاشرت کرده‌ایم و این تمدن و فرهنگ آن‌هاست.

عالم گفت: گناه «بخاری» چیست و علما چکار کنند.

خدیو بفکر فرو رفت و پس از مدتی طولانی گفت: راست می‌گویی و عالم مذکور به الازهر بازگشت.

در حالی که دوستانش از آمدن او ناامید شده بودند و مثل آنکه تازه متولد شده است.

(هـ) مولف کتاب «کنزالجواهر» در مورد تاریخ «مصر» می‌گوید: در سال ۱۲۰۹ هـ ق عده‌ای از اهالی قریه‌ای واقع در شرق به خدمت «شیخ شرقاوی» از اساتید دانشگاه الازهر رسیدند و اظهار داشتند که کارگزاران «محمدبک الالفی» به آنان ظلم می‌کنند و مقادیری را طلب می‌نمایند که از توان آن‌ها خارج است، شیخ شرقاوی خشمگین شد به الازهر رفت و مشایخ را جمع کرد و مرادبک و ابراهیم بک را که در آن زمان مسؤولین امر و نهی بودند مورد خطاب قرار داد. آندو ترتیب اثر ندادند و اقدامی نکردند، بدستور شیخ تمامی درهای دانشگاه بسته شد و بعد از آن مشایخ الازهر دستور

دادند که مردم به نشانه اعتراض به ظلم، اماکن کسب و کار و بازارها را ببندند و در محلی ازدحام نمودند که «ابراهیم بک» آن‌ها را می‌دید.

«ابراهیم بک» منشی خاص خود «ایوب بک» را به جانب جمعیت فرستاد تا قصد و منظور آن‌ها را بداند.

نماینده جمعیت گفت: ما خواهان عدالتیم و می‌خواهیم مالیاتهای جدیدی که گذاشته‌اید، لغو شود.

منشی جواب می‌دهد که: ما چنین کاری نمی‌توانیم بکنیم زیرا شرایط زندگی برایمان بسیار مشکل خواهد شد.

نماینده جمعیت از جانب آنان گفت: درحال حاضر این توجیه چندان قابل قبول نیست و نمی‌تواند عامل افزایش مالیات گردد و امارت با پرداخت به مردم معنی دارد نه با گرفتن از مردم.

نماینده «ابراهیم بک» بازگشت و جمعیت پراکنده شد و مجدداً مشایخ به جانب الازهر حرکت کردند. مردم از اطراف به طرف الازهر آمدند مجدداً نماینده «ابراهیم بک» آمد و این بار گفت: تمامی خواسته‌های شما غیر از دو مورد را برآورده خواهم کرد.

یکی تقاضای شما راجع به دیوان بولاق و دیگری مورد اخیر در ارتباط با جامکیه [نام مکانی است].

سپس گفت: چهار تن از مشایخ ـ که اسم آن‌ها را مشخص کرد. با من بیایند تا مذاکره کنیم.

با آنان به احترام و مهربانی رفتار نمودند و خواستار صلاح شدند و در روز سوم امرا و مشایخ در خانه «ابراهیم بک» جمع شدند. و «شیخ شرقاوی» هم در میان آنان بود و معاهده‌ای مبتنی بر رفع مظالم و رفتار و برخورد صحیح با مردم، امضا شد.

و قاضی در این باره دست نوشته‌ای به تحریر در آورده و به این ترتیب آشوب خاتمه یافت.

مثال‌ها و نمونه‌های موضع‌گیری گذشتگان در این مورد بسیار زیاد است و مجال ذکر آن نیست[۱].

تمام این مواضع و برخوردهای شجاعانه بر قیام مردم در جهت امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نظام جامعه از رفتن به سوی بی‌بندوباری و هرج ومرج دلالت دارد.

فرد در نظام جامعه مانند آجری از یک ساختمان عظیم است، اما از دو جنبه باید بکوشد یک جنبه آن است که افکار عمومی را در صورتی که انحراف یابد به سوی راه درست هدایت نماید که موجب جلب مصالح و دفع مفاسد گردد و جنبه دیگر آن است که برای ساختن بنای عظیم جامعه براساس عقیده خالصانه اسلامی و مبادی اخلاقی، با دیگران مشارکت داشته باشد.

و در اعلان کلام حق و برپای داشتن آن از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نترسد.

اسلام با رهنمودهای کامل خود هر فرد مسلمان را درامر نظارت و مراقبت در ارتباط با خود و دیگران مسؤول می‌داند، تا با این ارتباط متقابل، نقش بزرگ و وظیفه خطیر خود را در بنای اجتماع و اصلاح آن در توصیه به صبر و پایداری در این راه به انجام برساند.

و راست گفت پروردگار عظیم در کتاب ارجمندش آنجا که فرمود:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: ۱- ۳].

«قسم به زمان که انسان در زبانکاری است، غیر از آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به حق و صبر توصیه کردند».

آنچه بیان گردید مهم‌ترین اصول نقد و نظارت اجتماعی در اسلام بود که در امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌کند و در اینجا قصد دارم موضوعی دیگر را خدمت والدین و مربیان تقدیم دارم تا به آن توجه کرده و به یاد بیاورند که در مسیر تربیت بر آن تکیه کنند، این موضوع، تصحیح مفهوم شمولیت اسلام در ارتباط با زندگی در جنبه‌های مختلف آن است.

۱- برای کسانی که علاقمند به مطالعه بیشتر در این مورد هستند توصیه می‌شود به کتاب «الی ورثه الانبیاء» و «الإسلام بین العلماء والحکام» رجوع شود. (مولف)

فراگیری قوانین اسلامی درحل مشکلات بشری به گونه‌ای است که فرد و جامعه و رابطه ایندو را بطور کامل در بر می‌گیرد و سیادت امت اسلامی و سلامت تمامی دنیا را تضمین می‌کند.

شمولیتی که تلفیق بین دین و دنیا و روح و ماده و کتاب و شمشیر و عبادت و جهاد را امکان‌پذیر می‌سازد و در عقیده و ایمان، تقوی و احسان، نماز و روزه، تحمل سختی، خیر و نیکی، صدق و وفا، دوستی و برادری، بخشش و سخاوت، عهد و پیمان، عزم و قصد، جنگ و صلح و مجازات و قصاص تجسم می‌یابد.

این آیات عظیم قرآن، کتاب خداوند سبحان، این حقیقت را با زیبایی تمام ابراز می‌کند و هر آنچه را ما قصد نمودیم به شیوه‌ای کاملتر بیان می‌دارد و ما را به خصیصه مهم شمول و فراگیری اسلام رهنمون می‌شود:

﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖۗ ذَٰلِكَ تَخۡفِيفٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَرَحۡمَةٞۗ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٧٨ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ [البقرة: ۱۷۷- ۱۷۹].

«نیکی این نیست که توجه خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید لکن نیکی، ایمان داشتن به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب خدا و پیامبران است و دادن مال بخاطر دوستی او به خویشان و یتیمان و مساکین و براه ماندگان و سؤال‌کنندگان و در آزادی بندگان و به پای داشتن نماز و دادن زکات، وفای به عهد بعد از بستن آن صبر در سختی و در هنگام ضرر می‌باشد. کسانی اینچنین، راستگویند و به حقیقت پرهیزگارند. ای مؤمنان قصاص درباره کشته‌شدگان بر شما نوشته شده است. آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن، پس آنکه برای او چیزی گذشت

شود از جانب برادر دینی‌اش، باید پیرو عرف و معروف باشد! و ادا دیه به او بخوبی انجام گیرد.

این تخفیفی از پرورگارتان و رحمتی است، پس کسی که بعد از این تجاوز کند برای او عذابی است دردناک و برای شما درقصاص حیاتی است، ای صاحبان عقول! باشد که پرهیزگار شوید!

و چه بسیارند مسلمانان جاهلی که تصور می‌کنند اسلام دین عبادت است نه جهاد و چه گمراه است انسانی که می‌اندیشد اسلام برنامه‌ای برای حکومت و سایر شئون زندگی ندارد».

﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به قسمتی از کتاب ایمان می‌آورید و به قسمت دیگر کافر می‌شوید؟ جزای کسانی که اینچنین می‌کنند، فقط خواری و حقارت دردنیاست و در روز قیامت به شدیدترین عذاب گرفتار می‌شوند».

و در خاتمه می‌خواهم نکته مهمی را به عرض خوانندگان عزیز برسانم:

برای تربیت اجتماعی کودکان در ارتباط با نقد و نظارت اجتماعی، لازم است که پدیده ترس و خجالت و سایر پدیدهای روانی را که در بحث مسؤولیت تربیت روحی فرزند مطرح کردیم، از وجودش زدوده باشیم. پدر و مادر عزیز و مربی محترم با رجوعی مجدد به این فصل در می‌یابند که تربیت براساس جرأت و شجاعت چگونه است و به چه طریقی می‌توان ترس و خجالت و انزوا طلبی و... را از بین برد.

«وعلی الله قصد السبیل»

احادیث ضعیف و موضوع وارده در کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
١	من أصبح ولم يهتم بأمر المسلمين فليس منهم.	ضعيف جدّاً	العراقي "لإحياء" (٢/ ٢٢٧) الهيثمي "المجمع" ١٠/ ٢٤٨) الألباني "الضعيفة" ٣١٠)[1]
٢	من كان موسراً لأن ينكح، ثم لم ينكح، فليس مني.	ضعيف	البيهقي "السنن" (٧/ ٧٨). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٢٥١). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١١٧).
٣	ما استفاد المرء بعد تقوى الله خيراً له من زوجة صالحة : إن أمرها أطاعته، وإن نظر إليها أسرته، وإن أقسم عليها أبرَّته وإن غاب عنها نصحته في نفسها وماله.	ضعيف	المنذري "الفيض" (٥/ ٥٣٥) المناوي "الفيض" (٥/ ٥٣٥) الألباني "ضعيف ابن ماجه" (٤٠٨).
٤	من تزوج امرأة لعزها لم يزده الله إلا ذلاًّ، ومن تزوجها لمالها لم يزده	موضوع	ابن حبان " المجروحين" (٢/ ١٥١).

[1] وقد ذكر شيخنا حفظه الله روايات هذا الحديث وهي ما بين ضعيف جداً وموضوع، انظرها مخرجة محققة تحت الأرقام (٣٠٩-٣١٢).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الله إلا فقراً، ومن تزوجها لحسبها لم يزده الله إلا دناءة، ومن تزوج امرأة لم يرد بها إلا أن يغض بصره ويحصن فرجه ويصل رحمه، بارك الله له فيها، وبارك لها فيه.		الهيثمي "المجمع" (٤/ ٢٥٤). الشوكاني" الفوائد" (ص١٢١).
٥	إياكم وخضراء الدمن... المرأة الحسناء في المنبت السوء.	ضعيف جدّاً	الشوكاني "الفوائد" (ص١٣٠). الدارقطني "المقاصد" (ص١٣٥). الألباني "الضعيفة" (١٤).
٦	تخيروا لنطفكم ؛ فإن العرق دسّاس.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٠٣) العجلوني "كشف الخفاء" (١/ ٣٠٢).
٧	تخيروا لنطفكم وأنكحوا الأكفاء.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٠٣) الذهبي "المستدرك" (٢/ ٦٣) السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).
٨	تخيروا لنطفكم ؛ فإن النساء يلدن أشباه إخوانهن وأخواتهن.	موضوع	ابن عدي"ذخيرة الحفاظ" (٢/ ١١٤٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦١٤). الألباني "السلسلة الضعيفة" (٧٣٠).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٩	اطلبوا مواضع الأكفاء لنطفكم، فإن الرجل ربما أشبه أخواله.	ضعيف	الخطيب البغدادي "كشف الخفاء"(١/ ٣٠٢) السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).
١٠	تزوجوا في الحجر الصالح، فإن العرق دسّاس.	موضوع	ابن عدي" ذخيرة الحفاظ" (٢/ ١١٤٧). العراقي "الإحياء" (٢/ ٤٧). السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).
١١	لا تنكحوا القرابة، فإن الولد يخلق ضاوياً.	لا أصل له	ابن الصلاح "الإحياء" (٢/ ٤٧). ابن طاهر المقدسي "التذكرة" (ص١٢٧). العراقي "الإحياء" (٢/ ٤٧).
١٢	اغتربوا ولا تضووا.	ليس بحديث	العراقي "الإحياء" (٢/ ٤٧).
١٣	لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئتُ به.	ضعيف	ابن رجبْ الحنبلي "جامع العلوم" (٢/ ٣٨٦). ابن عساكر"كتاب السنَّة"(١٣). الألباني"المرجع السابق"(١٢).
١٤	أن النَّبيَّ ﷺ لما وُلد بشَّرتْ به ثويبةُ	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (٩/ ١٨١)

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	عمَّه أبا لهب وكان مولاها... فأعتقها. . . فلم يضيع الله ذلك له، وسقاه بعد موته في النقرة التي في أصل إبهامه... أن العباس قال: لما مات أبو لهب رأيته في منامي بعد حوْل في شر حال، فقال: ما لقيتُ بعدكم راحة إلا أن العذاب يخفف عني كل يوم اثنين.		وقال: الخبر مرسل، أرسله عروة، ولم يذكر من حدّثه به، وعلى تقدير صحته، فالذي في الخبر رؤيا منام فلا حجة فيه. . . أ.هـ. العيني "عمدة القاري" (٢٠/ ٩٥).
١٥	رأيت رسول الله ﷺ أذّن في أذن الحسين بن علي حين ولدته فاطمة.	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم" (٤/ ٥٩٤). الذهبي "المستدرك" (٣/ ١٧٩). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٩)
١٦	من ولد له مولود فأذّن في أذنه اليمنى، وأقام في أذنه اليسرى لم تضرَّه أم الصبيان.	موضوع	الهيثمي "المجمع" (٤/ ٥٩). الذهبي "الميزان" (٤/ ٣٩٧). العراقي "الإحياء" (٢/ ٦١).
١٧	أنَّ النَّبيَّ ﷺ أذّن في أذن الحسن بن علي يوم ولد، وأقام في أذنه اليسرى.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ١٢٨). البيهقي "الشعب" (٦/ ٣٩٠).
١٨	إنَّكم تُدعون يوم القيامة بأسمائكم وبأسماء آبائكم فأحسنوا أسماءكم.	ضعيف	البيهقي "السنن" (٩/ ٣٠٦). المنذري "مختصر أبي داود" (٧/ ٢٥١).

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رديف
ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٠٦) ح٦١٩٣.			
أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣١٢). ابن القطان "بيان الوهم" (٤/ ٣٧٩). الألباني "الإرواء" (٤/ ٤٠٨).	ضعيف دون زيادة "وأحب الأسماء..."	تسموا بأسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله : عبد الله وعبد الرحمن، وأصدقها : حارث وهمّام، وأقبحها : حرب ومرّة.	١٩
ابن القيم "الزاد" (٢/ ٣٤٧). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٠٢) ح٦١٨٩. الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٥٧).	ضعيف	جاءت امرأة إلى رسول الله فقالت: يا رسول الله، إني قد ولدت غلاماً فسميته محمداً وكنيته أبا القاسم، فذكر لي أنك تكره ذلك، فقال: "ما الذي أحلّ اسمي وحرّم كنيتي ؟" .	٢٠
الألباني "ضعيف الجامع" (٥٥٢٦).	ضعيف	من تسمى باسمي فلا يتكنى بكنيتي، ومن تكنى بكنيتي فلا يتسمّى باسمي.	٢١
نقله ابن القيم في "التحفة" (ص١٠٦) عن "ابن أبي خيثمة" **قلت**: وفيه انقطاع.	ضعيف	أتى طلحة النَّبيَّ فقال: اسمه محمد، أكنيه أبا القاسم؟ فقال: لا تجمعهما، هو أبو سليمان.	٢٢
ابن حجر "الفتح" (٩/ ٧٤٢) ح٥٤٧٢.	ضعيف	إن الناس يعرضون يوم القيامة على العقيقة كما يعرضون على	٢٣

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الصلوات الخمس.		
٢٤	أن ابعثوا إلى القابلة منها -(أي: العقيـقة)- برِجل وكلوا وأطعموا ولا تكسروا منها عظماً.	ضعيف	ابن حزم "المحلي" (٧/ ٥٢٩) ط الفكر. ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٨).
٢٥	زِني شعر الحسين، وتصدقي بوزنه فضة، وأعطي القابلة رِجل العقيقة.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٣/ ١٧٩). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٨).
٢٦	من أسلم فليختتن وإن كان كبيراً.	ضعيف	ابن القيم "التحفة" (ص١٢١). ابن حجر"التلخيص" (٤/ ٨٢).
٢٧	عن علي رضي الله عنه قال: وجدنا في قائم سيف رسول الله في الصحيفة "أن الأقلف لا يترك في الإسلام حتى يختتن".	موضوع	الألباني "ضعيف الجامع" (١٤١٥).
٢٨	إنه - (أي: إبراهيم عليه السلام)- أول من أضاف الضيف، وأول من لبس السراويل، وأول من اختتن، واستمر الختان بعده في الرسل وأتباعهم حتى بعثة الرسول .	ضعيف	ابن القيم "التحفة" (ص١١٧).
٢٩	أربع من سنن المرسلين، الختان	ضعيف	الدارقطني "علل" (٦/ ١٢٣).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	والتعطر والسواك والنكاح.		الألباني"الإرواء"(١/ ١١٦).
٣٠	... أبلغي من لقيتِ من النساء أن طاعة للزوج، واعترافاً بحقه يعدل ذلك -(أي: أجر المجاهدين)- وقليل منكن من يفعله.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (١/ ٣٠٢). المنذري "الترغيب" (٤/ ١٢١). الهيثمي "المجمع" (٣٠٥/٤).
٣١	ألا أخبركم بخير ما يكنـز الرجل؟ المرأة الصالحة : إذا نظر إليها سرّته، وإذا أمرها أطاعته، وإذا غاب عنها حفظته بماله ونفسها.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١٣١٩).
٣٢	آمروا النساء في بناتهن.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٢١). ابن حبان "المجروحين" (٣/ ١١١). المنذري "مختصر السنن" (٣/ ٣٩).
٣٣	أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، وألطفهم بأهله[1].	ضعيف	الترمذي "السنن" (٥/ ٩). الذهبي "المستدرك" (١/ ٥٣) الألباني "الصحيحة"

(1) ذكر المصنف في ص(١١٧) أنه رواه البخاري ومسلم، وهو وهم واضح، وفي ص(٥٧١) قال إنه رواه الترمذي والنسائي بسند جيد، وهو غير جيد، إذ لم يروه النسائي ثم الحديث ضعيف كما علمت. والحديث دون زيادة "وألطفهم بأهله" صحيح، فانظر "السلسلة الضعيفة " رقم الحديث ٢٨٤ و ٧٥١.

منبع حدیث (تخریج)	درجه حدیث	متن حدیث	ردیف
(٢٨٤و٧٥١).			
أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٣١). ابن حبان"المجروحين" (٢/ ٦٤). المنذري"مختصر السنن" (٣/ ٩٢).	ضعيف	أبغض الحلال إلى الله الطلاق.	٣٤
ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٤٩٢). المنذري "الترغيب" (٢/ ١٠٧).	ضعيف	إن الله فرض على أغنياء المسلمين في أموالهم بقدر الذي يسع فقراءهم، ولن يجهد الفقراء إذا جاعوا وعروا إلا بما يصنع أغنياؤهم وإن الله يحاسبهم حساباً شديداً، ويعذبهم عذاباً أليما.	٣٥
ابن القطان"بيان الوهم" (٥/ ٧٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٣١١). الألباني "غاية المرام" (٣٣٨).[١]	ضعيف	.. وارموا واركبوا، وأن ترموا أحب إلي من أن تركبوا .	٣٦
الألباني "ضعيف الجامع"	ضعيف	المرء مع من أحب، وله ما اكتسب[١]	٣٧

[١] وأوله : " إن الله عز وجل ليدخل بالسهم الواحد ثلاثة نفر... ".

منبع حدیث (تخریج)	درجه حدیث	متن حدیث	ردیف
(۵۹۲۳).			
ابن عساکر "الضعيفة" (۸٤۷). ابن حبان "المجروحين" (۲/ ۲٤۳). الألباني "الضعيفة" (۸٤۷).	موضوع	إياك وقرين السوء ؛ فإنك به تُعرف.	۳۸
العراقي "الإحياء" (۲/ ۲۳۷) الشوكاني "الفوائد" (ص۲۵۷). العجلوني "الكشف" (۱/ ٤۲۷).	ضعيف	رحم الله والداً أعان ولَده على بِرِّه.	۳۹
البخاري " التلخيص" (۳/ ۱۵). ابن القطان "بيان الوهم"(۲/ ٤۳۹). الألباني "الإرواء" (۵/ ۱۳۰).	ضعيف	لك في بيتك شيء؟ ... ائتني بهما... من يشتري هذين... من يزيد على درهم... اشتر بأحدهما طعاماً... واشتر بالآخر قدوماً... اذهب فاحتطب. . . اشتر ببعضها طعاما... هذا خير لك من أن تجيء المسألة نكتة في وجهك يوم القيامة، إن المسألة لا تحل إلا لذي فقر مدقع أو لذي غرم مفظع أو	٤۰

[1] هو في الصحيحين دون : "وله ما اكتسب".

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	دم موجع.		
٤١	أيُّما رجل مات ضياعاً بين أقوام أغنياء، فقد برئت منهم ذمة الله، وذمة رسوله.	لم أجده	وأقرب لفظ له وجدته هو "... وأيما أهل عرصة أصبح منهم امرؤ جائع فقد برئت منهم ذمة الله". فإن كان هو المراد فهو تتمة حديث ضعيف أوله "من احتكر... " وسيأتي عند ص(٩٨٣) من كتاب المصنف.
٤٢	أدِّبوا أولادكم وأحسنوا أدبهم.	ضعيف جدّاً	العقيلي"الضعفاء" (١/ ٢١٤)[1]. الألباني "الضعيفة" (١٦٤٩).
٤٣	اعملوا بطاعة الله، واتقوا معاصي الله .. ومروا أولادكم بامتثال الأوامر واجتناب النواهي، فذاك وقاية لهم من النار.	لم أجده.	ولابن عباس رضي الله عنهما قول في تفسير قوله تعالى {قو أنفسكم وأهليكم ناراً... } وهو قريب جداً مما ذكره المصنف - رواه ابن جرير الطبري

---

(1) بلفظ أكرموا أولادكم... ". وما ذكره في (ص ١٣٦و٦٦٦و٧٩٠) بلفظ "علِّموا أولادكم وأحسنوا أدبهم" فلم أجده. والله أعلم.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			(١٦٦/١٤) – فلعله اشتبه عليه. والله أعلم.
٤٤	أدِّبُوا أولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم، وحب آل بيته وتلاوة القرآن، فإن حملة القرآن في ظل عرش الله، يوم لا ظل إلا ظله.	ضعيف	المناوي "الفيض" (١/ ٢٩٢). العجلوني "الكشف" (١/ ٧٤). الألباني "الضعيفة" (٢١٦١).
٤٥	من وضع يده على رأس يتيم رحمة كتب له بكل شعرة مرت على يده حسنة.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٠٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٢٧).
٤٦	من قبض يتيماً بين المسلمين إلى طعامه وشرابه حتى يغنيه الله تعالى، أوجب الله تعالى له الجنة ألبتة، إلا أن يعمل ذنبا لا يغفر له.	ضعيف جدّاً	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٢٠). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٢). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٧٤٥).
٤٧	لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع.	موضوع	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٤١). الترمذي "السنن" (٤/ ٣٣٧). الذهبي "المستدرك"(٤/ ٢٦٣).
٤٨	افتحوا على صبيانكم أول كلمة بـ "لا إله إلا الله".	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ٣٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات"

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			(٢/ ٣٩٥). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص٢٩٩).
٤٩	ما نحل والد ولداً من نحل أفضل من أدب حسن.	ضعيف جدّاً	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٣٨). ابن حبان "المجروحين" (٢/ ١٨٨). الذهبي "المستدرك" (٤/ ٢٦٣). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥٩).
٥٠	من حق الوالد على الولد أن يحسن أدبه ويحسن اسمه.	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ٤٠٠). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٧). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٤٧). الألباني "الضعيفة" (١٩٩).
٥١	الغلام يعق عنه يوم السابع، ويسمى... فإذا بلغ ست سنين أُدِّبَ، وإذا بلغ تسع سنين عزل عن فراشه، فإذا بلغ ثلاث عشرة سنة ضرب على الصلاة والصوم... فِتْنَتُك في الدنيا وعذابك في الآخرة.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٧).
٥٢	كَبُرت خيانة أن تحدث أخاك	ضعيف	المنذري "مختصر السنن"

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	حديثاً هو لك مصدق وأنت به كاذب.		(٧/ ٢٦٥). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٩٨). الألباني "الضعيفة" (١٢٥١).
٥٣	لا يكن أحدكم إمّعة يقول أنا مع الناس، إن أحسن الناس أحسنتُ، وإن أساءوا أسأت، ولكن وطِّنوا أنفسكم، إن أحسن الناس أن تحسنوا، وإن أساءوا أن تجتنبوا إساءتهم.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢٧١).[1]
٥٤	الحكمة ضالّة كل حكيم فإذا وجدها فهو أحق بها.	ضعيف	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (٤/ ١٩٢٦). الترمذي "السنن" (٥/ ٥١). ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ٩٦).
٥٥	إن الله عز وجل بعثني رحمة وهدى للعالمين، وأمرني أن أمحق المزامير والمعازف والخمور والأوثان التي تعبد في الجاهلية.	ضعيف جدّاً	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧٨٥). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٩٦). الهيثمي "المجمع" (٥/٦٩).
٥٦	من قعد إلى قينة يستمع منها، صَبَّ الله في أذنيه الآنك يوم القيامة.	موضوع	الإمام أحمد "المتناهية" (٢/ ٧٨٦).

[1] بلفظ "لا تكونوا إمّعة. . " وقد صحَّ نحو هذا القول عن ابن مسعود رضي الله عنه.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			ابن حزم "المحلى" (٩/ ٥٧). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤١٠).
٥٧	من استمع إلى صوت غناء لم يؤذن له أن يستمع إلى صوت الروحانيين في الجنة.	ضعيف	السيوطي "الفيض" (٦/ ٧٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤٠٩).
٥٨	قال لأمِّ سلمة وميمونة "احتجبا منه"... فقالتا: أليس هو أعمى لا يبصرنا ولا يعرفنا؟ فقال النَّبيُّ : "أفعمياوان أنتما، ألستما تبصرانه"؟ .	ضعيف	الإمام أحمد "المبدع" (٧/ ١١). ابن عبد البر "التمهيد" (١٩/ ١٥٤). الألباني "الإرواء" (٦/ ٢١١).
٥٩	جاء رجل إلى الرسول من بين يديه، فقال، يا رسول الله، ما الدين؟ قال "حسن الخلق" فأتاه من قبل يمينه... قال "حسن الخلق"، ثم أتاه من قبل شماله... قال "حسن الخلق"... ثم أتاه من ورائه... فالتفت إليه وقال " أما تفقه هو أن لا تغضب".	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ٨٠). ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٤٠٦). العراقي "الإحياء" (٣/ ٥٤).
٦٠	لا تشربوا واحداً كشرب البعير،	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٠٢).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	ولكن اشربوا مثنى وثلاث وسمُّوا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتم.		ابن حجر "الفتح" (١٠/ ١١٥) ح٥٦٣١. الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢٣٣).
٦١	لا يشربن أحدكم قائماً، فمَن نسي فليستقء.	ضعيف، وقد صح الحديث دون ذكر (النسيان)	القاضي عياض "الفتح" (١٠/ ١٠٢) ح٥٦١٥. الألباني "الضعيفة" (٩٢٧).
٦٢	تمعددوا واخشوشنوا وانتضلوا.	ضعيف جدّاً	العراقي "الإحياء" (١/ ٣١٢). السخاوي "المقاصد" (ص١٦٤). ابن الديبع "التمييز" (ص٧٠).
٦٣	لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن... وزاد "النسائي": "فإذا فعل ذلك فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه".	ضعيف	الحديث في الصحيحين دون زيادة "فإذا فعل ذلك... " وهي في "النسائي" انظر "ضعيف النسائي" (ص٢٠٥). و"السلسلة الصحيحة" (٣٠٠٠).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
٦٤	نهى عن كل مسكر ومفتِّر	ضعيف[1]	الألباني "ضعيف الجامع" (٦٠٧٧).
٦٥	قال سعيد بن جبير: عذّب الله أمة كانوا يعبثون بمذاكيرهم.	موضوع مرفوعاً	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦٣٤) وقال - بعد أن ذكره مرفوعا-: هذا ليس بشيء.
٦٦	سبعة لا ينظر الله إليهم... _ وعدّد منهم_ "الناكح يده".	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦٣٣). ابن كثير "التفسير" (٣/ ٣١٩) ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١٨٨).
٦٧	الزناة تشتعل وجوههم ناراً.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤١٥). المنذري "الترغيب" (٤/ ٣١٠). السيوطي "الفيض" (٢/ ٤٣٥).
٦٨	الزاني بحليلة جاره لا ينظر الله إليه يوم القيامة، ولا يزكيه، ويقول: ادخل النار مع الداخلين.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٤/ ٣١٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٣١٨٨).
٦٩	أربعة يصبحون في غضب الله ويمسون في سخط الله. .	ضعيف	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (١/ ٣٨٥).

[1] صح الحديث دون قوله "ومفتِّر".

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	المتشبهون من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال والذي يأتي البهيمة والذي يأتي الرجال.		المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٢٤). الهيثمي "المجمع" (٦/٢٧٣).
٧٠	من خرج في طلب العلم فهو في سبيل الله حتى يرجع.	ضعيف	العقيلي "الضعفاء" (٢/ ١٧). الألباني "الضعيفة" (٢٠٣٧).
٧١	ما بال أقوام لا يفقهون جيرانهم ولا يعلمونهم ولا يعظونهم ولا يأمرونهم... وما بال أقوام لا يتعلمون من جيرانهم... وليتعلمن قوم من جيرانهم ويتفقهون ويتعظون أو لأعاجلنهم العقوبة.	ضعيف	البخاري "المجمع" (١/ ١٦٤) الهيثمي "المجمع" (١/ ١٦٤)[1]
٧٢	العلم في الصغر كالنقش في الحجر.	موضوع	السخاوي"المقاصد"(٢٨٦). الهيثمي"المجمع" (١/ ١٢٥). العجلوني"الكشف"(٢/ ٦٦).
٧٣	طلب -النَّبيُّ - إلى "الشفاء" أن تعلمها -(أي: حفصة رضي الله عنها)- تحسين الخط وتزيينه كما	لم أجده	لم أجد رواية "تعليم تحسين الخط" مسندةً صحيحةً، وأما تعليم الشفاء الكتابة لحفصة

[1] وفي (٧/ ٢٦١) قال "وفيه ضعف" فرجَّح ما ذهب إليه الإمام البخاري رحمهما الله وذلك بعد تردد في الجزء المشار إليه أعلاه.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	علمتها أصل الكتابة.		رضي الله عنها فثابت. انظر "الصحيحة" (١٧٨).
٧٤	اللّٰهُمَّ لا يدركني زمان لا يتبع فيه العليم، ولا يستحيا فيه من الحليم، قلوبهم قلوب الأعاجم وألسنتهم ألسنة العرب.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٦٤). العراقي "الإحياء" (٣/ ١٨٩). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٨٣).
٧٥	عن الشعبي: أن امرأة دفعت إلى ابنها يوم " أحد " السيف فلم يُطق حمله... فقال النَّبيُّ : أي بني، احمل هاهنا... فأصابته جراحة فصرع. . . فقال: لعلك جزعت؟ قال الولد: لا يا رسول الله.	ضعيف	رواه ابن أبي شيبة "المصنف" (٧/ ٣٧٠) ورواية الشعبي عن النَّبيِّ ﷺ مرسلةٌ.
٧٦	لقد رأيتُني في غلمان من قريش ننقل الحجارة لبعض ما يلعب الغلمان كلنا قد تعرّى وأخذ إزاره... وإزاري عليَّ من بين أصحابي.	ضعيف	أكرم العمري "السيرة النبوية" (١/ ١١٥). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٣٩).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٧٧	استُحلف عليه الصلاة والسلام باللات والعُزى وهو صبي فقال للمستحلِف: لا تسألني بهما شيئاً، فوالله ما بغضتُ شيئاً بغضي لهما.	ضعيف[1]	ابن اسحق "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٣٦).
٧٨	كان يُنبل على أعمامه في حرب "الفجار".	ضعيف	أكرم العمري "السيرة النبوية" (١/ ١١١) وقال "ولم يثبت أنَّ رسول الله ﷺ شهدها -أي: حرب الفجار". مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٤٠).
٧٩	ساووا بين أولادكم في العطية.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة (٣/ ١٤٦٣). الهيثمي "المجمع" (٤/ ١٥٣). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٧٢). الألباني "الإرواء" (٦/ ٦٧).

[1] وهو جزء من قصة الراهب "بحيرا" وتضعيف ابن اسحاق لها إنما هو بسوقها من غير إسناد، وقوله في أثناء القصة "يزعمون" ثلاث مرات وهو يعد تشكيكاً في ثبوت القصة عنده كما قال الشيخ أكرم العمري في كتابه "السيرة النبوية الصحيحة" (١/ ١٠٨) وقد صحح مجمل الرواية دون بعض تفصيلاتهأ.هذا، وقد روى هذه الزيادة ابن سعد في طبقاته (١/ ١٢٢-١٢٤) لكنها من رواية الواقدي وضعفه شديد، وقد اتهمه النسائي بـ "الوضع".

الرقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٨٠	روى أنس: أن رجلاً كان عند النبي فجاء ابن له فقبّله وأجلسه على فخذه، وجاءت ابنة له فأجلسها بين يديه، فقال رسول الله "ألا سوّيتَ بينهما".	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥٦).
٨١	لا تظهر الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويبتليك.	ضعيف جدّاً	ابن حبان"المجروحين" (٢/ ٢١٣). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٣٩٩). الذهبي"ترتيب الموضوعات" (ص٣٠١).
٨٢	عرامة الصبي في صغره زيادة في عقله في كِبَره.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٣٦٩٨).
٨٣	أما ترضى أن أكون لك أبا، وتكون عائشة لكَ أمًّا؟. (قاله ليتيم).	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦١).
٨٤	كاد الفقر أن يكون كفراً.	ضعيف	الذهبي "الميزان" (١/ ٤٦٤). العراقي "الإحياء" (٣/ ١٩٩). السخاوي"المقاصد"(ص٣١١.
٨٥	نِعْمَ الجمل جملكما، ونعم العدلان أنتما. [للحسن والحسين]. قلت: وفي بعض المصادر بالحاء	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٣/ ١٩). ابن عدي "الذخيرة"

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	المهملة بدلاً من "الجيم".		(٥/ ٣٠٦٦). ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ٢٥٧)
٨٦	إياكم والحسد، فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب.	ضعيف	البخاري "التاريخ" (١/ ٢٧٢). المنذري "مختصر السنن" (٧/ ٢٢٦). الألباني "الضعيفة" (١٩٠٢).
٨٧	ليس مني ذو حسد.	موضوع	المنذري "الترغيب" (٥/ ١٤٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٩١). الألباني "الضعيفة" (٥٨٦).
٨٨	الحسد يفسد الإيمان كما يفسد الصبر العسل.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٧٨٢).
٨٩	الغضب من الشيطان، وإن الشيطان خلق من النار وإنما تطفأ النار بالماء، فإذا غضب أحدكم فليتوضأ.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٥). الألباني "الضعيفة" (٥٨٢).
٩٠	ألا إن الغضب جمرة تتوقد في قلب ابن آدم، ألا ترون إلى انتفاخ أوداجه، واحمرار عينيه؟ فمن أحس من ذلك شيئاً فالأرض	ضعيف	الألباني "ضعيف الترمذي" (ص٢٤٩).

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رديف
		الأرض...	
المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٤٠). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٢٩٥). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٨٩).	ضعيف	ألا أنبئكم بما يشرف الله به البنيان ويرفع الدرجات؟... تحلم على من جهل عليك، وتعفو عمن ظلمك، وتعطي من حرمك، وتصل من قطعك.	٩١
أبو زرعة "العلل" (٢/ ٢١١). - الألباني "ضعيف الأدب المفرد" (ص٢١). * تنبيه: وروي هذا الأثر مرفوعاً إلى النَّبيِّ ﷺ ولا يصحُّ أيضاً. انظر "الذخيرة" (٤/ ٢١٢١) و"الميزان" (٢/ ٦٤٣).	ضعيف	قال ابن عباس: ما من مسلم له والدان مسلمان يصبح إليهما محتسباً [أو محسناً] إلا فتح الله له بابين -يعني من الجنة- وإن كان واحداً فواحد، وإن كان واحداً فواحد، وإن غضب أحدهما لم يرض الله عنه حتى يرضى عنه... وإن ظلماه.	٩٢
الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٤٧).	ضعيف جدّاً	من البر أن تصل صديق أبيك.	٩٣
ابن كثير "التفسير" (٣/ ٥٢). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٣٧).	ضعيف	أن رجلاً كان في الطواف حاملاً أمَّه يطوف بها، فسأل رسول الله	٩٤

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	هل أديتُ حقها؟ قال: لا، ولا بزفرة واحدة[1].		
۹۵	أن شاباً كان على عهد رسول الله يُسمى "علقمة" فمرض واشتد مرضه، فقيل له، قل لا إله إلا الله، فلم ينطق لسانه. . . وله أم كبيرة. . . فقالت: يا رسول الله. . . أنا عليه ساخطة. . . فقال رسول الله "سخط أمه حجب لسانه عن شهاد أن لا إله إلا الله ". . . يا بلال، انطلق واجمع حطبا كثيراً حتى أحرقه في النار، وقالت:. . . إني قد رضيتُ عنه. . . فقال لا إله إلا الله ومات من يومه وغسل وكفن وصلّى النبي عليه. . .	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ١٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٢٨٠). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص٢٤٨). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٤٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٣١).
۹۶	ما برّ أباه من سدّد إليه الطرف بالغضب.	ضعيف جدّاً	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ٢٠٦٩). الهيثمي"المجمع" (٨/ ١٤٧). الألباني"ضعيف الجامع"

[1] وذكر المصنف بعد هذا الحديث حديثاً آخر بمعناه وفيه "... لعله أن يكون لطلقة واحدة" وهو ضعيف أيضا إذ قد روي بإسناد الحديث الذي قبله، كذا قال الهيثمي رحمه الله "المجمع" (٨/ ١٣٧) وقد صح نحوه موقوفا على ابن عمر رضي الله عنهما، فانظر "صحيح الأدب المفرد" (ص٣٦).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			(٥٠٣٦).
٩٧	أتى رسولَ الله رجلٌ ومعه شيخ، فقال له "يا هذا، من هذا الذي معك؟ " قال: أبي. قال: "فلا تمش أمامه، ولا تجلس قبله، ولا تدْعه باسمه، ولا تستسب[1] له".	ضعيف	الدار قطني "علل"[2] (٥/ ٧٦). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٥٢١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٣٧).
٩٨	كل الذنوب يؤخر الله ما شاء إلى يوم القيامة إلا عقوق الوالدين، فإن الله يعجله لصاحبه في الحياة قبل الممات.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٥٦).
٩٩	إن الصدقة وصلة الرحم يزيد الله بهما في العمر، ويدفع بهما ميتة السوء، ويدفع بها المكروه والمحذور.	ضعيف	ابن عدي"ذخيرة الحفاظ" (١/ ٥٦١). المنذري "الترغيب " (٥/ ١٩). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥١).
١٠٠	إن الله ليعمر بالقوم الديار، ويثمر لهم الأموال وما نظر إليهم منذ	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (٢٤٢٥).

[1] يعني لا تفعل فعلا تتعرض فيه لأن يسبك لأجل فعلك. وقد صحت الوصايا الثلاث الأول عن أبي هريرة رضي الله عنه من قوله. انظر "صحيح الأدب المفرد" (ص٤٦).

[2] "علل" هو كتاب الدارقطني المشهور بـ "العلل"، وإنما أردت تمييزه عن "العلل" لابن أبي حاتم.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
		خلقهم بغضا لهم. . . بصلتهم الرحم.	
ابن عدي"الذخيرة" (٢/ ١١٨٣) المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٤١). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٥١٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٨٩).	ضعيف جدّاً	ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً، وأدخله الجنة برحمته. . . تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك يدخلك الله الجنة.	١٠١
العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٢). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٩). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٥٤٨) ح٦٠٢٠. السخاوي "المقاصد" (ص١٧٠).	ضعيف جدّاً والشطر الثاني منه صحيح	... ألا إن أربعين داراً جار، ولا يدخل الجنة من خاف جاره بوائقَهُ.	١٠٢
أبو حاتم "العلل" (١/ ٢٢٠). ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٣٨٨). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٣). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٥٤٧) ح٦٠١٩.	ضعيف	من أغلق بابه دون جاره مخافةً على أهله وماله فليس ذلك بمؤمن. . . أتدري ما حق الجار؟ إذا استعانك أعنته. . . ولا تستطل عليه بالبنيان فتحجب عنه الريح إلا بإذنه... ولا يخرج بها ولدك ليغيظ	١٠٣

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	بها ولده.		
١٠٤	الجيران ثلاثة : جار له حق واحد وهو أدنى الجيران، وجار له حقان وجار له ثلاثة حقوق... وأما الذي له ثلاثة حقوق فجار مسلم ذو رحم له حق الإسلام وحق الجوار وحق الرحم.	ضعيف جدّاً	ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٣٨٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٤). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٨).
١٠٥	تعلموا العلم، وتعلموا للعلم السكينة والوقار، وتواضعوا لمن تعلَّمون منه.	ضعيف جدّاً	ابن عدي "الذخيرة" (٢/ ١١٥٨). المنذري "الترغيب" (١/ ٩٠). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٢٩).
١٠٦	ثلاثة لا يستخف بهم إلا منافق : ذو الشيبة في الإسلام وذو العلم وإمام مقسط.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١/ ١٢٧). الألباني "ضعيف الجامع" (٢٦٠١).
١٠٧	من لقي أخاه عند الانصراف من الجمعة، فليقل تقبل الله منا ومنك.	موضوع	ابن طاهر المقدسي "التذكرة" (ص١٦٤). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٣٥).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٠٨	يا نساء المؤمنين تهادَيْن ولو فِرسن شاة، فإنه ينبت المودة ويذهب الضغائن.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٤/ ١٤٦)[١]
١٠٩	عليكم بالهدايا ؛ فإنها تورث المودة وتذهب الضغائن.	ضعيف	ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٦٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٢٠).
١١٠	تصافحوا يذهب الغل، وتهادوا تحابوا وتذهب الشحناء.	ضعيف[٢]	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٨٨). النووي "الأذكار" (ص٢٨٠). الذهبي "الميزان" (٣/ ٥٤٨).
١١١	كلا يا فلان، إن كل صاحب يصحب آخر فإنه مسؤول عن صحابته ولو ساعة من نهار.	لا أصل له	ابن حبان "المجروحين" (١/ ١٤٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ١٩٠). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٦١).
١١٢	ما أكرم شاب شيخاً لسنِّه إلا	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة"

[١] أشار الهيثمي رحمه الله إلى أن في إسناده "الطيب بن سليمان" وقال "وثقه الطبراني وضعفه الدارقطني" لكنه ذكر في (٣/ ١٥٤) أنه "ضعيف" لذا ذكرتُ تضعيفه رحمه الله. وقد صحَّ الحديث دون التعليل" فإنه... " إذ هو في الصحيحين بلفظ "لا تحقرن جارة لجارتها ولو بفرسن شاة" والفِرسنِ: ظلف الشاة وهو للغنم كالحافر للفرس.

[٢] وجملة "تهادوا تحابوا" قد صحت عن النبيﷺ.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	قيّض الله له مَن يكرمه عند سنه.		(٤/ ٢٠٦٢) الترمذي "السنن" (٤/ ٣٧٢). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢١٣). السخاوي"المقاصد" (ص٣٦١).
١١٣	أنزلو الناس منازلهم[1]. وفي رواية: أمرنا أن ننزل الناسَ منازلهم.	ضعيف	أبو داود "السنن" (٤/ ٢٦١). المنذري "مختصر السنن" (٧/ ١٩٠). الألباني "الضعيفة" (١٨٩٤).
١١٤	لو كان الحياء رجلاً لكان رجلاً صالحاً، ولو كان الفحش رجلاً لكان رجل سوء.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ٢٧). العجلوني "الكشف" (٢/ ١٦١). الألباني"ضعيف الجامع" (٤٨٣١).
١١٥	كان النَّبيُّ يحدثنا، فإذا قمنا، قُمنا قياماً حتى نراه دخل إلى بعض أزواجه.	ضعيف	الألباني"ضعيف النسائي" (ص١٩٧).
١١٦	أن رسول الله كان جالساً، فأقبل أبوه من الرضاعة فوضع له بعض ثوبه فقعد عليه، ثم أقبلت أمه	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١١٢٠).

[1] وأشار الإمام مسلم في "مقدمة" صحيحه لضعفها.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	فوضع لها شق ثوبه من الجانب الآخر فجلست عليه ثم أقبل أخوه من الرضاعة فقام رسول الله فأجلسه بين يديه.		
۱۱۷	بركة الطعام الوضوء قبله، والوضوء بعده.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (۲/ ۱۰). الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٠٦). العراقي "الإحياء" (٢/ ٤).
۱۱۸	من أحبَّ أن يكثر الله خير بيته فليتوضأ إذا حضر غداؤه وإذا رفع.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم"العلل" (٢/ ١١). ابن عدي" الذخيرة"(٤/ ٢١٧٥) البوصيري"ابن ماجه" (٢/ ١٠٨٥).
۱۱۹	ومن دخل دار قوم فليجلس حيث أمروه، فإن القوم أعلم بعورة دارهم.	باطل	الذهبي "الميزان" (٤/ ٤٧٨). الهيثمي "المجمع" (٣/ ٢٠١)[1]
۱۲۰	أن رسول الله لعن من جلس في وسط الحلقة. قال حذيفة رضي الله عنه: ملعون على لسان محمد مَن جَلس وسط الحلقة.	ضعيف	شعبة " مسند أحمد" (٥/ ٣٩٨). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧١١). الألباني "الضعيفة" (٦٣٨).

[1] وأورده رحمه الله في (٨/ ١٧٩) ولم يتكلم عليه بشيء، بينما نقل في الموضع السابق تضعيف الذهبي له بـ "يونس بن تميم".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٢١	عن علي بن الحسين رضي الله عنهما قال: أقبل العباس رضي الله عنه إلى رسول الله وعليه حلّتان، وله ضفيرتان وهو أبيض، فلما رآه تبسّم... فقال "أعجبني جمال عمِّ النَّبيِّ "، فقال العباس: ما الجمال؟ قال: "اللسان".	موضوع	الذهبي "الميزان" (١/ ١١٦). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ٢٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٣٣).
١٢٢	عن العباس: ما الجمال في الرجل؟ قال: "فصاحة لسانه".	موضوع	الذهبي "الميزان" (١/ ١١٦). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ٢٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٣٣).
١٢٣	إن الله لم يخلقني لحّاناً، اختار لي خير الكلام، كتابَه القرآن.	ضعيف	أورده الهندي في "كنز العمال" (٣١٩٩٠) ونسبه للشيرازي في "الألقاب" وهو مظنة الأحاديث الضعيفة.
١٢٤	أمرنا معاشر الأنبياء أن نحدث الناس على قدر عقولهم.	ضعيف جدّاً وقد صح نحوه موقوفاً	ابن تيمية "مجموع الفتاوى" (١٨/ ٣٣٨). الزركشي "التذكرة" (ص١٠٧). العجلوني "الكشف"

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
		على ابن مسعود	(١/ ١٩٦).
١٢٥	لا تحدثوا أمتي من أحاديثي إلا ما تحمله عقولهم، فيكون فتنة عليهم.	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ١٣٠). العقيلي "المرجع السابق".
١٢٦	عن أنس رضي الله عنه قال: ما رأيت رجلاً التقم أُذُن النَّبيِّ - يعني: يكلمه سرّاً- فينحّي رأسه عنه حتى يكون الرجل هو الذي ينحّي رأسه، وما رأيت رسول الله أخذ بيد رجل فترك يده، حتى يكون الرجل هو الذي يدع يده.	ضعيف	المنذري " مختصر السنن" (٧/ ١٧٠). السيوطي "الفيض" (٥/ ٢٠٣).
١٢٧	عن عمرو بن العاص قال: كان رسول الله يقبل بوجهه وحديثه على شر القوم، يتألفه بذلك... فقلت: يا رسول الله، أنا خير أم أبو بكر؟ فقال: أبو بكر... عمر... عثمان فلما سألت رسول الله صدَّ عني، فوددت أني لم أكن سألته.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١٤١٦) وخير هذه الأمة بعد نبيِّها ﷺ الخلفاء الأربعة على حسب ترتيبهم في الخلافة. والحديث يصير حسناً إن كان في إسناد الطبراني تصريح محمد بن اسحاق بالتحديث.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٢٨	عن أم الدرداء قالت : كان أبو الدرداء لا يحدِّث حديثاً إلا تبسم فيه ، فقلت له : إني أخشى أن يحمقك الناس ، فقال : كان رسول الله صلَّى الله عليه وسلم لا يحدّثُ بحديثٍ إلا تبسَّم .	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١/ ١٣١). المناوي "الفيض" (٥/ ٢٣٣).
١٢٩	لستُ من ددٍ ولا الدّد مني.	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة" (٤/ ١٩٣٦) العقيلي "الضعفاء" (٤/ ٤٢٧). الألباني "الضعيفة" (٢٤٥٣).
١٣٠	لا تروعوا المسلم، فإن روعة المسلم ظلم عظيم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ١٣٨). الهيثمي "المجمع" (٦/ ٢٥٣). الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢١١).
١٣١	لا يؤمن العبد الإيمان كله حتى يترك الكذب في المزاحة والمِراء (الجدال) وإن كان صادقاً.	ضعيف	البخاري"التاريخ الكبير" (٧/ ٣٤٧). ابن حجر "تعجيل المنفعة" (ص٤٥٨). الألباني "الإيمان" لأبي عبيد (ص٦٤).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٣٢	عن عوف بن مالك الأشجعي قال: أتيتُ رسول الله في غزوة تبوك، وهو في قبة من أَدَم (من جلد) فسلّمت فردّ، وقال"ادخل" فقلت: أَكُلِّي يا رسول الله؟ قال: "كلَّك" فَدَخلتُ.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٥٥١).
١٣٣	لا يدخل الجنة عجوز. قلت: ثم تبين لي "حسن" الحديث ، انظر "مختصر الشمائل" (ص).	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٣/ ١٣٨). الهيثمي "المجمع" (١٠/ ٤١٩).
١٣٤	من لقي أخاه بما يحب ليسره بذلك سرّه الله عز وجل يوم القيامة.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣٠٧). ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٤٠٠) الألباني "الضعيفة"(١٢٨٦).
١٣٥	إن مِن موجبات المغفرة إدخالك السرور على أخيك المسلم.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣٠٩). المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (١٩٣/٨).
١٣٦	إن أحب الأعمال إلى الله تعالى بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٩٣). الألباني "الضعيفة" (٢١٦٣).
١٣٧	من أدخل على أهل بيت من المسلمين سروراً، لم يرضَ الله له	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة" (٤/ ٢١٩٤)

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٩٣).		ثوابا دون الجنة.	
الهيثمي "المجمع" (٣/ ٢١١). ابن حجر "الفتوحات الربانية" لابن علاّن (٥/ ١٧٦).	ضعيف	... يا غلام، زوّدك الله بالتقوى، ووجَّهك في الخير، وكفاك الهم... قبل الله حجّك، وغفر ذنبك، وأخلف نفقتك.	١٣٨
ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٣٠١). الهيثمي "المجمع" (٢/ ٢٠٦). ابن حجر "الفتح" (٢/ ٥٦٧) ح٩٥٢.	موضوع	أن خالد بن معدان لقي واثلة بن الأسقع في يوم عيد، فقال له: تقبل الله منا ومنك. فقال له مثل ذلك. وأسنده إلى النَّبيِّ .	١٣٩
ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٧٠). الألباني "الإرواء" (٦/ ٤٤).	ضعيف جداً	تهادوا وهاجروا تورِثوا أبناءكم مجداً، وأقيلوا الكرام عثراتهم.	١٤٠
الترمذي "السنن" (٤/ ٤٤١). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٦٩). الألباني "الإرواء" (٦/ ٤٥).	ضعيف	تهادوا فإن الهدية تذهب وَحر الصدر.	١٤١
أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣١٥). البيهقي "الشعب" (٦/ ٥٤٢). الزركشي "التذكرة" (ص٤٦).	موضوع	كان النبي لا يعود إلا بعد ثلاث.	١٤٢

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
١٤٣	عن ابن عباس رضي الله عنهما: العيادة بعد ثلاث سنَّة.	لم أجده	
١٤٤	إذا دخلتم على مريض فنفّسوا له في أجله (بطول العمر) فإن ذلك لا يرد شيئا، ويطيّب نفسه.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٤١). الترمذي "السنن" (٤/ ٤١٢). البيهقي "الشعب" (٦/ ٥٤١).
١٤٥	إذا دخلتَ على مريض فمُرْه فلْيَدْعُ لك، فإن دعاءه كدُعاء الملائكة.	ضعيف جدّاً	المنذري "الترغيب" (٦/ ١٢٤). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٨٦٨). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ١٥٠). ح٥٦٦٢.
١٤٦	من عزّى مصاباً فله مثل أجره.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٣/ ٣٨٥). البيهقي "الشعب" (٧/ ١٤). ابن حجر"التلخيص" (٢/ ١٣٨).
١٤٧	أن النَّبيَّ قال لفاطمة رضي الله عنها: "ما أخرجكِ يا فاطمة من بيتِكِ؟ "قالت: أتيتُ أهل هذا الميت فترحمتُ إليهم ميِّتَهم، أو عزيتُهم به.	ضعيف	النسائي "السنن" (٤/ ٢٧). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٩٠٣). الذهبي "المهذب"(٣/ ٤٨٤)[1].
١٤٨	لا يحقرن أحدكم نفسه... يرى	ضعيف	الألباني "ضعيف ابن ماجه"

[1] بوساطة "النافلة في الأحاديث الضعيفة" (٢/ ٦٧).

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
(ص٣٢٥).		أن عليه مقالاً ثم لا يقول فيه، فيقول الله عز وجل يوم القيامة: ما منعك أن تقول فيّ كذا وكذا؟ "فإياي كنتَ أحق أن تخشى".	
الألباني "ضعيف الجامع" (١٧٥٦).	موضوع	إن الله عز وجل يكره رفع الصوت بالتثاؤب والعطاس.	١٤٩
ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٤٧). ح٦٢٢٦.	ضعيف	أنه عليه الصلاة والسلام لم يتثاءب قط.	١٥٠
أبو حاتم "العلل" (٢/ ٤٣٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧٨٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٤٧٧٣).	ضعيف	لمّا وقعت بنوا إسرائيل في المعاصي نهاهم علماؤهم فلم ينتهوا فجالسوهم في مجالسهم، وواكلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض ولعنهم على لسان داود وعيسى بن مريم بما عصوا وكانوا يعتدون... لا والذي نفسي بيده حتى تأطروهم (تُلزموهم) على الحق أطراً.	١٥١
العراقي "الإحياء" (٢/ ٣٣٥). الهيثمي "المجمع " (٧/ ٢٦٦).	ضعيف	يا أيها الناس إن الله يقول لكم : مروا بالمعروف وانهوا عن المنكر	١٥٢

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	قبل أن تدعو فلا أجيب لكم، وتسألوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصركم.		
١٥٣	ما مِن عبدٍ يخطب خطبة إلا الله سائله عنها يوم القيامة ما أردتَ بها.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (١/ ١٠٣). الألباني "الضعيفة" (٢١٢٢).
١٥٤	مَن أمر بمعروف فليكن أمره بمعروف.	ضعيف جدّاً	المناوي "الفيض" (٦/ ١١٤). الألباني "الضعيفة" (٥٩٠).
١٥٥	عن عائشة: قُبض رسول الله ولم ير مني ولم أر منه - يعني: فرجه -. قلت: وقد رأيت حديثاً قريباً من لفظ المصنِّف – يضاف إلى ما سبق في (ص١٥٧) - في "معجم الطبراني الصغير" (١/١٠٠) . والحديث موضوعٌ فيه: بركة بن محمَّد الحلبي. قال عنه ابن عَدِيٍّ – وساق له هذا الحديث -: وسائر أحاديث بركة مناكير أيضاً باطلٌ كلُّها لا يرويها غيره. أ.هـ "الكامل" (٢/٤٧). وقال الدارقطني: بركة يضع الحديث.أ.هـ"الكشف الحثيث" (ص٧٥). وقال الحاكم	لم أجده	لم أر هذا اللفظ في شيءٍ من كتب الحديث التي وقفتُ عليها. ولعله مرويٌّ بالمعنى. وكل ما ورد في المنع أو النهي عن رؤية فرج الأمَة أو الزوجة فموضوعٌ باطلٌ، وانظر الأحاديث الواردة فيه مع حكم أهل العلم عليها في: ١- "الموضوعات "لابن الجوزي(٢/ ١٧٦). ٢- "الفوائد المجموعة" (ص١٢٧). ٣- "السلسلة الضعيفة" (حديث١٩٥-١٩٦).

الرقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	– وساق له هذا الحديث -: يروي أحاديث موضوعةً.أ.هـ "لسان الميزان" (٢/٨).		
١٥٦	قال الله تعالى: النظرة سهم من سهام إبليس مَن تركها مِن مخافتي أبدلتُه إيماناً يجد حلاوته في قلبه.	ضعيف جدّاً	المنذري "الترغيب" (٤/ ١٠٦). الذهبي "المستدرك" (٤/ ٣١٤). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٦٣).
١٥٧	ما من مسلم ينظر إلى محاسن امرأة ثم يغض بصره إلا أحدث الله له عبادة يجد حلاوتها في قلبه.	ضعيف جدّاً	ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٤٢٧) المنذري "الترغيب" (٤/ ١٠٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٦٣). الألباني "الضعيفة" (١٠٦٤).
١٥٨	ثلاثة لا ترى أعينهم النار : عين حرست في سبيل الله، وعين بكت من خشية الله، وعين كفّت عن محارم الله.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٥٩١).
١٥٩	من علامات الساعة: اكتفاء الرجال بالرجال، واكتفاء النساء بالنساء.	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (١/ ٩٨). السيوطي "الضعيفة" (١٦٠٢). الألباني "الضعيفة" (١٦٠٢).
١٦٠	ستفتح عليكم أرض العجم،	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية"

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	وستجدون فيها بيوتاً يقال لها الحمامات، فلا يدخلها الرجال إلا بإزار وامنعوها النساء إلا مريضة أو نفساء.		(١/ ٣٤٣). المنذري "مختصر السنن" (٦/ ١٥). الألباني "غاية المرام" (ص١٣٥).
١٦١	إياكم والزنى فإن فيه أربع خصال : يُذهب البهاء عن الوجه، ويقطع الرزق، ويسخط الرحمن، ويسبب الخلود في النار.	موضوع	ابن حبان" المجروحين" (١/ ٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٢٩٧). الهيثمي "المجمع" (٦/ ٢٥٥).
١٦٢	التيمم ضربتان، ضربة للوجه وضربة للذراعين إلى المرفقين.	ضعيف	الإمام أحمد"زاد المعاد"(١/ ١٩٩) ابن القيم"زاد المعاد"(١/ ٢٠٠). ابن حجر"التلخيص" (١/ ١٥١)
١٦٣	فإني لا أحل المسجد لجنب ولا حائض.	ضعيف	النووي "المجموع" (٢/ ١٦٠). ابن حزم "المحلى" (٢/ ١٨٥). الخطابي"معالم السنن" (١/ ٦٧).
١٦٤	لا تمس القرآن إلا وأنت طاهر.	ضعيف	النسائي "المجمع" (١/ ٢٧٧). النووي "التلخيص"

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			(١/ ١٣١). ابن حجر "التلخيص" (١/ ١٣١)
١٦٥	لا تقرأ الحائض والجنب شيئاً من القرآن.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٩). النووي "المجموع" (٢/ ١٦٨). ابن حجر "الفتح" (١/ ٥٣٨). ح٣٠٥. الشوكاني "النيل" (١/ ٢٨٤).
١٦٦	إني رأيت الملائكة تغسل حنظلة بين السماء والأرض بماء المزن في صحاف الفضة.	ضعيف[١]	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٠٨٧).
١٦٧	تناكحوا تناسلوا تكثروا، فإني مباهٍ بكم الأمم يوم القيامة.	ضعيف[٢]	العراقي "الإحياء"(٢/ ٢٥). ابن حجر" التلخيص" (٣/ ١١٦) الألباني "ضعيف الجامع" (٢٤٨٤).
١٦٨	إياكم والتعري فإن معكم من	ضعيف	الترمذي "السنن" (٥/ ١١٢).

(١) أما استشهاده جُنباً وتغسيل الملائكة له رضي الله عنه، فثابت. انظر"مستدرك الحاكم" (٣/ ٢٢٥) "والسلسلة الصحيحة" (٣٢٦).

(٢) وقد صح عنه "تزوجوا فإني مكاثر بكم الأمم. ." و "تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم" انظر "الصحيحة" (١٧٨٢) و "آداب الزفاف" (ص٨٩ و ١٣٢).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	لا يفارقكم إلا عند الغائط وحين يفضي الرجل إلى أهله فاستحيوهم وأكرموهم.		البغوي "شرح السنَّة" (۹/ ۲۵). ابن القطان"بيان الوهم" (۳/ ۵۰۷).
۱۶۹	إذا كان دما أحمر فدينار، وإن كان دما أصفر فنصف دينار.	ضعيف	البيهقي "السنن" (۱/ ۳۱۷). ابن الجوزي "التحقيق" (۱/ ۲۵۳). الألباني "ضعيف الترمذي" (۲۰)[۱]
۱۷۰	"ما ترون أني فاعل بكم؟ " قالو: أخٌ كريم وابن أخٍ كريم. قال: "اذهبوا فأنتم الطلقاء".	ضعيف	العراقي "الإحياء" (۳/ ۱۹٤). الألباني "فقه السيرة" (ص٤۱۵). أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (۲/ ٤۸۱).
۱۷۱	... والله يا عم لو وضعوا الشمس في يميني، والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر ما تركته حتى يظهره الله أو أهلك دونه[۲].	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (۹۰۹). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (۱/ ۳۳۱).

[۱] والأصح وقفه على ابن عباس رضي الله عنهما كما صرّح به البيهقي والألباني.

[۲] ويغني عنه "أترون هذه الشمس؟ " قالو: نعم. قال: "فما أنا بأقدر على أن أدع ذلك منكم على أن تستشعلوا منها شعلة". انظر "السلسلة الصحيحة" (۹۲).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
۱۷۲	من تعلم صرف الكلام ليسبي به قلوب الرجال، لم يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (۱/ ۹۳). الألباني "ضعيف أبي داود" (۱۰٦٥).
۱۷۳	... يا رسول الله كيف الطهور؟ فدعا رسول الله بماءٍ في إناء فغسل كفيه ثلاثاً، ثم استوفى، ثم قال "فمن زاد عن هذا أو نقص فقد تعدى وظلم".	صحيح دون قوله "نقص"	مسلم[۱] "الفتح" كتاب الوضوء / باب۱ (۱/ ۳۱۱). الألباني "ضعيف أبي داود" (۲۲).
۱۷٤	جاءت فتاة إلى النَّبيِّ فقالت: إن أبي زوّجني من ابن أخيه ليرفع بي خسيسته (ليغطي نقصه) وأنا كارهة. فأرسل النَّبيُّ إلى أبيها وأمره أن يجعل الأمر إليها. فقالت الفتاة: قد أجزتُ ما صنع أبي، ولكن أردتُ أن تعلم النساء أن ليس للآباء من الأمر شيء[۲].	ضعيف	الدارقطني "السنن" (۲/ ۱٦۳). الألباني "غاية المرام" (۲۱۷).
۱۷٥	عرِّفوا ولا تعنفوا.	انظر ما بعده	

(۱) ذكر الحافظ ابن حجر أن الإمام مسلماً عدَّ هذا الحديث - بهذه الزيادة - من منكرات "عمرو بن شعيب".

(۲) وقد صحّ - في البخاري وغيره - ردّ النبي نكاح خنساء بنت خزام لمّا زوّجها أبوها وهي كارهة.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
١٧٦	علِّموا ولا تعنفوا، فإن المعلِّم خيرٌ من المعنِّف.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة " (٣/ ١٥٨٦). البيهقي "الشعب" (٢/ ٢٧٦). ابن الديبع "التمييز" (ص١٢٢).
١٧٧	لمّا أمر النَّبيُّ برجم الغامدية، أخذ حصاة كالحمصة ورماها بها، ثم قال للناس: "ارموها واتقوا الوجه... ."	ضعيف	الألباني "ضعيف أبي داود" (٩٥٨).
١٧٨	اتقوا الله واعدلوا بين أولادكم كما تحبون أن يبروكم[1].	ضعيف	السيوطي "الفيض" (١/ ١٦٥). الألباني "ضعيف الجامع" (١٢١).
١٧٩	إذا رأيتم الرجل يعتاد المساجد، فاشهدوا له بالإيمان.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (١/ ٣٣٢). مغلطاي "الفيض" (١/ ٤٥٩). الألباني "ضعيف الجامع" (٥١٩).
١٨٠	من صلَّى بعد المغرب ست ركعات لم يتكلم بينهن بسوء عُدلن له بعبادة اثنتي عشرة سنة.	ضعيف جدّاً	البخاري "سنن الترمذي" (٢/ ٢٩٨). الترمذي "المرجع السابق".

---

[1] والحديث في الصحيحين دون : "كما تحبون... ".

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			ابن القيم "المنار المنيف" (ص٤٧).
١٨١	صلاة الحاجة، وهي ركعتان ثم يدعو بعدهما بهذه الأدعية المأثورة "لا إله إلا الله الحليم الكريم، سبحان الله رب العرش العظيم... لا تدع لي ذنبا إلا غفرته، ولا همّاً إلا فرّجته، ولا حاجة هي لك رضىً إلاّ قضَيتها يا أرحم الراحمين.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٢/ ٣٤٤). الذهبي "المستدرك" (١/ ٤٦٦). الألباني "ضعيف الترمذي" (٧٣).
١٨٢	صوموا يوم عاشوراء، وخالفوا اليهود، وصوموا يوما قبله ويوماً بعده.	ضعيف	الذهبي "الميزان" (٢/ ١٣). الهيثمي "المجمع" (٣/ ١٨٨). المناوي "الفيض" (٤/ ٢٨٤).
١٨٣	الكيِّس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت، والعاجز من أتبع نفسه هواها وتمنى على الله [الأماني][1].	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ١٩٢٨). الذهبي "المستدرك" (١/ ١٢٥). الزركشي "التذكرة" (ص١٣٩).
١٨٤	من كتم علماً مما ينفع الله به في	ضعيف[2]	المنذري "الترغيب" (١/ ٩٨).

[1] هذه الزيادة ليست عند أحدٍ ممن خرّج الحديث. وقال الأخ محمد عمرو عبد اللطيف إنه وجدها في "أمالي الطوسي" الرافضي بإسناد هالك فيه خمس علل. انظر "تكميل النفع بما لم يثبت فيه وقف ولا رفع " (ص٩٤).

[2] وقد صح الحديث دون : " مما ينفع الله به في أمر الدين".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	أمر الدين ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار.		العراقي "الإحياء" (١/ ٧١). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٨١٤).
١٨٥	ما فوق الركبتين من العورة، وما أسفل السرة من العورة.	ضعيف جدّاً	البيهقي "السنن" (٢/ ٢٢٩). ابن الجوزي "التحقيق" (١/ ٣٢٢). ابن حجر "التلخيص" (١/ ٢٧٩).
١٨٦	لا تبرز فخذيك، ولا تنظر إلى فخذ حيٍّ ولا ميت.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٧١). أبو داود "السنن" (٤/ ٤٠). ابن حجر "التلخيص" (١/ ٢٧٨).
١٨٧	الركبة من العورة.	ضعيف	الدارقطني "السنن" (١/ ٢٣٧). ابن الجوزي"التحقيق" (١/ ٣٢٢).
١٨٨	إياكم والكذب، فإن الكذب مجانب للإيمان.	ضعيف	الدارقطني "علل" (١/ ٢٥٨). البيهقي "الشعب" (٤/ ٢٠٦). الألباني "الضعيفة" (٢٣٩٣).
١٨٩	إياكم وزي الأعاجم.	ضعيف	انظر "تمعددوا" (ص٢٢٤).
١٩٠	إذا فعلت أمتي خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء: إذا كان	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/ ٤٩٤). المنذري"الترغيب " (٤/ ٢٩٤).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	المغنم دولا، والأمانة مغنما، والزكاة مغرما، وأطاع الرجل زوجته وعق أمّه... ولعن آخر هذه الأمة أولها، فليرتقبوا عند ذلك ريحا حمراء أو خسفاً أو مسخاً.		العراقي "الإحياء" (٣/ ٣٦٢).
١٩١	نهى عن التحريش بين البهائم.	ضعيف	الألباني "غاية المرام" (٣٨٣).
١٩٢	من قتل عصفوراً عبثاً عجّ إلى الله يوم القيامة يقول: يا رب، إن فلانا قتلني عبثا، ولم يقتلني منفعة.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ٢٣٦١). الألباني "غاية المرام" (٤٦).
١٩٣	من كثّر سواد قوم فهو منهم.	ضعيف	البوصيري "الإتحاف" . انظر "هامش المطالب العالية".
١٩٥	تنظفوا فإن الإسلام نظيف.	ضعيف	ابن حبان "غاية المرام" (٧١). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦). ابن الجوزي "المتناهية " (٢/ ٧١٣).
١٩٦	النظافة تدعو إلى الإيمان، والإيمان مع صاحبه في الجنة.	ضعيف جداً	العراقي "الإحياء" (١/ ١٥٠). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦). الألباني "غاية المرام" (٧٢).
١٩٧	إنكم قادمون على إخوانكم،	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم"

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	فأصلحوا رحالكم، وأصلحوا لباسكم حتى تكونوا كأنكم شامة في الناس فإن الله لا يحب الفحش ولا التفحش[1].		(٥/١٠٨). الألباني "الإرواء" (٧/ ٢٠٩).
١٩٨	أن رجلاً جاء إلى النَّبيِّ ثائر الرأس واللحية،... "أليس هذا خيرا من أن يأتي أحدكم ثائر الرأس كأنه شيطان" .	ضعيف	الألباني "غاية المرام " (٧٣).
١٩٩	قال ابن عباس: إنما نهى رسول الله عن الثوب المصمَّت من الحرير (أي: الحرير الخالص)، فأما العلَم من الحرير، وسدى الثوب، فلا بأس به.	صح دون قوله "فأما العَلَم..."	الألباني "ضعيف أبي داود" (٨٧٦).
٢٠٠	من علّق تميمة فلا أتمّ الله له، ومن علَّق ودعة فلا أودع الله له.	ضعيف	السيوطي "الفيض" (٦/ ٢٣٤). الألباني "الضعيفة" (١٢٦٦).
٢٠١	العيافة والطيرة والطَّرْق من الجبت.	ضعيف	الألباني "غاية المرام" (٣٠١).
٢٠٢	إذا تطيّرتم فامضوا، وعلى الله	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٢٦٢)

[1] وقد ثبت في صحيح مسلم " إن الله لا يحب الفحش ولا التفحش".

م	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	فتوكلوا.		ح٥٧٥٣.
٢٠٣	لا تشتروا السمك ؛ بالماء فإنه غرر.	ضعيف	الدارقطني "علل" (٥/ ٢٧٥). البيهقي "السنن" (٥/ ٣٤٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٥٩٥).
٢٠٤	من احتكر الطعام أربعين ليلة فقد برىء من الله وبرىء الله منه.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٣٩٢). الهيثمي "المجمع "(٤/ ١٠٠). ابن حجر "الفتح" (٤/ ٤٣٨) ح٢١٣١.
٢٠٥	الجالب مرزوق، والمحتكر ملعون.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٢/ ١٤). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١٣). السخاوي "المقاصد" (ص١٧٠).
٢٠٦	من اشترى سرقة وهو يعلم أنها سرقة، فقد اشترك في إثمها وعارها.	ضعيف جداً	ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٢٠٦) المنذري "الترغيب " (٤/ ٢١). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٤١).
٢٠٧	عن واثلة ابن الأسقع قال: قلت يا رسول الله ما العصبية؟ قال: "أن تعين قومك على الظلم".	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ٢١٦٤). الألباني "غاية المرام " (٣٠٥).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۲۰۸	ليس منا من دعا إلى عصبية، وليس منا من قاتل على عصبية، وليس منا من مات على عصبية.	ضعيف	المنذري "مختصر أبي داود" (۸/ ۱۹). المناوي "الفيض" (۵/ ٤٩٢). الألباني "غاية المرام" (۳۰٤). وقال "صحيح المعنى"
۲۰۹	إن الله يحب العبد المحترف.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (۲/ ۱۲۸). البيهقي "الشعب" (۲/ ۸۸). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٦٢).
۲۱۰	كسب الحلال فريضة بعد الفريضة[1].	ضعيف جداً	البيهقي "الشعب" (٦/ ٤٢٠). العراقي "الإحياء" (۱/ ۲٦۱). الهيثمي "المجمع" (۱۰/ ۲۹۱).
۲۱۱	سئلت عائشة رضي الله عنها: كيف كان رسول الله إذا خلا في بيته؟ فقالت: كان ألين الناس، بسَّاماً ضحَّاكاً، لم يُرَ قط مادّاً رجليه بين أصحابه.	باطل[2]	الدارقطني "الإحياء" (۲/ ۳۹٦). العراقي " المرجع السابق ".
۲۱۲	أن امرأة من الأنصار قد قتل أبوها وأخوها وزوجها شهداء يوم أحد مع رسول الله ، فقالت -لما أُخبرت	ضعيف	أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (۲/ ۳۹۵). مجدي السيد "سيرة ابن هشام"

[1] هذا لفظ البيهقي في الشعب أما الطبراني فلفظه "طلب الحلال... ".

[2] أما الفقرة الأولى والثانية فثبت الحديث الصحيح بهما.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	بذلك-: ما فعل رسول الله ؟ قالوا: خيراً، فلما رأته عليه الصلاة والسلام قالت: كل مصيبة بعدك جلل – أي: هينة-"[1].		(۳/ ٦٣).
۲۱۳	عن بلال رضي الله عنه أنه لمّا نزل "بداريّا" - اسم موضع قريب من الشام - رأى النَّبيَّ في المنام - أي: بعد وفاته- وهو يقول: ما هذه الجفوة يا بلال؟ أما آن لك أن تزورني؟ فانتبه بلال حزيناً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة فأتى قبر النَّبيِّ فجعل يبكي ويمرغ وجهه عليه! ... فعلا سطح المسجد... فلما قال "الله أكبر الله أكبر" ارتجت المدينة... فما رئي يوم أكثر باكيا ولا باكية بالمدينة بعده أكثر من ذلك اليوم.	موضوع	ابن حزم "المحلى" (۳/ ١٥٢). الذهبي "السير" (١/ ٣٥٨). محمد بن عبد الهادي "الصارم المنكي " (٢٣٧). ابن حجر "اللسان " (١/ ١٠٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢١). الألباني "الرد على البوطي" (ص٩٤).
۲۱٤	عند الاستيقاظ من النوم: " لا إله إلا أنت سبحانك اللَّهُمَّ	ضعيف	الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٧٤).

[1] قال المصنف هنا: إنه رواه البيهقي، وظاهره يوهم أنه في "السنن" وليس كذلك، بل هو في "الدلائل" له (۳/ ۳۰۲)!.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
		وبحمدك، أستغفرك لذنبي، وأسألك رحمتك، اللّٰهُمَّ زدني علما، ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني، وهب لي من لدنك رحمة، إنك أنت الوهّاب.	
أبو داود "السنن" (١/ ٥). الدارقطني "التلخيص" (١/ ١٠٨). ابن القيم "هامش مختصر أبي داود" (١/ ٢٦).	ضعيف	عن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله إذا دخل الخلاء وضع خاتمه. وكان منقوشا عليه "محمد رسول الله".	٢١٥
العراقي "الإحياء" (١/ ٥٧). ابن حجر "التلخيص" (١/ ١١٢). الألباني "الإرواء" (١/ ٨٣).	ضعيف	قال رسول الله لأهل قباء: "إن الله قد أحسن عليكم الثناء في الطهور، فما ذاك؟ " قالو: نجمع في الاستنجاء بين الأحجار والماء. أما الاستنجاء بالماء دون الحجارة فهو المحفوظ في الثناء على أهل قباء. وانظر - إضافة لما سبق- "الإرواء"(١/٨٤).	٢١٦
الدارقطني "علل" (٦/ ٢٣٥). المنذري" مختصر أبي داود" (١/ ٣٣). البوصيري "سنن ابن ماجه"	ضعيف	دعاء الخروج من الخلاء: أ- الحمد لله الذي أذهب عني الأذى وعافاني.	٢١٧

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			(١/ ١١٠).
۲۱۸	من الدعاء الوارد بعد صلاة الفجر والمغرب: "اللّٰهُمَّ أجرني من النار" سبع مرات " اللّٰهُمَّ إني أسألك الجنة" ثماني مرات[1].	ضعيف	الألباني "الضعيفة " (١٦٢٤).
۲۱۹	إذا التقى المسلمان فتصافحا وحمدا الله، واستغفراه، غفر لهما.	ضعيف[2]	المنذري "مختصر أبي داود" (٨/ ٧٩). الألباني "الضعيفة" (٢٣٤٤).
۲۲۰	إن الله طيب يحب الطيب، نظيف يحب النظافة، كريم يحب الكرم، جواد يحب الجود، فنظفوا أفنيتكم ولا تشبهوا باليهود.	ضعيف[3]	الترمذي "السنن" (٥/ ١١٢). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧١٢). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦).
۲۲۱	من خرج من بيته إلى الصلاة	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ١٨٤).

[1] وقد صح دعاء الاستجارة من النار سبع مرات، وسؤال الجنة سبع مرات مطلقا من غير تحديد لوقت بذاته. انظر "الصحيحة" (٢٥٠٦).

[2] وقد صح الحديث دون قوله "وحمدا الله" انظر "الصحيحة (٢٢٥).

[3] وقد صح عنه ﷺ " إن الله جواد يحب الجود". وقوله "فنظفوا أفنيتكم ولا تشبهوا باليهود".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	فقال: "اللّٰهُمَّ إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك... خرجت اتقاء سخطك، وابتغاء مرضاتك، أسألك أن تنقذني من النار برحمتك".		المنذري "الترغيب" (٣/ ٢٧٢). البوصيري "سنن ابن ماجه" (١/ ٢٥٦). النووي "الأذكار" (ص٤٠).
٢٢٢	من أدعية دخول المسجد: أ- "اللّٰهُمَّ صلِّ وسلم وبارك على سيدنا محمد". ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك".	ضعيف بهذا التمام.	* في مسلم "اللهم افتح لي أبواب رحمتك". * وفي "أبي داود" (١/ ١٢٦) زيادة في أوله "فليسلم على النَّبيِّﷺ". وهي زيادةٌ صحيحةٌ. * وفي الترمذي "اللهم صلِّ على محمد، اللهم اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك" وقد ضعفه "الترمذي" (٢/ ١٢٨) وغيره. [وعليه، فليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا اغفر لي ذنوبي] والله أعلم.
٢٢٣	من أدعية الخروج من المسجد: أ- " اللّٰهُمَّ صل وسلِّم وبارك على سيدنا محمد".	ضعيف بهذا التمام.	* في "مسلم": "اللهم إني أسألك من فضلك". * وفي "أبي داود": "السلام على

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
النَّبيِّ ﷺ ". ويؤيده رواية "ابن خزيمة" (١/ ٢٣)وغيره. [وعليه، ليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا "اغفر لي ذنوبي"] والله أعلم.		ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب فضلك".	
* هذه الروايات الخمس جاءت من حديث أبي هريرة. وقد رواه البزار والطبري في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وهو حديث طويل غريب عجيب، لا يصح عن النَّبيِّ ﷺ، وهذه أقوال الأئمة فيه: ١-ابن كثير"التفسير" (٣/ ٢٦-٣٢) قال: وهذا الحديث في بعض ألفاظه غرابة ونكارة شديدة... ويشبه أن يكون مجموعاً من أحاديث شتى أو منام أو قصة أخرى غير الإسراء.	ضعيف ضعيف	من المشاهد التي رآها النَّبيُّ في المعراج[1]: ١- " مرَّ على قوم يزرعون ويحصدون في يوم، كلما حصدوا عاد كما كان، فقال لجبريل عليه السلام، ما هذا؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تضاعف لهم الحسنة إلى سبعمائة ضعف، وما أنفقوا من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين". ٢- "ثم أتى على قوم ترضخ رؤوسهم بالصخر، كلما رضخت عادت كما كانت ولا يفتر عنهم من ذلك	٢٢٤

[1] قال المصنف: إن هذه الروايات في الطبراني! والبخاري! والبيهقي والبزار. أ.هـ وليس شيء منها في "البخاري"، ولا البيهقي في "السنن" إنما هي في "الدلائل"، وضعفها!.

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	شيء، فقال: ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين تتثاقل رؤوسهم عن الصلاة المكتوبة". ٣- " ثم أتى على قوم على أقبالهم رقاع، وعلى أدبارهم رقاع، يسرحون كما تسرح الأنعام يأكلون الضريع، والزقوم، ورضْف جهنم، فقال: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذين لا يؤدون زكاة أموالهم، وما ظلمهم الله، وما ربك بظلام للعبيد. ٤- " ثم أتى على قوم بين أيديهم لحم نضيج في قدر، ولحم نيّء خبيث في قدر، فجعلوا يأكلون من النيّء الخبيث ويَدَعون النضيج، فقال: ما هؤلاء يا جبريل؟ قال: هذا الرجل من أمتك تكون عنده المرأة الحلال الطيب، فيأتي امرأة خبيثة فيبيت عندها حتى تصبح، والمرأة يكون عندها الرجل الحلال، فتأتي رجلاً خبيثاً، فتبيت عنده حتى تصبح".	ضعيف ضعيف ضعيف	أ.هـ. وقال عن "أبي جعفر الرازي" والظاهر أنه سيء الحفظ ففيما تفرد به نظر. أ.هـ. ٢- الذهبي "السيرة النبوية" (ص٢٧٨) قال: تفرد به أبو جعفر الرازي، وليس هو بالقوي، والحديث منكر يشبه كلام القصّاص، إنما أوردته للمعرفة لا للحجة. أ.هـ. ٣- الهيثمي " المجمع" (١/ ٦٧-٧٢) قال: رواه البزار ورجاله موثقون! إلا أن الربيع بن أنس قال: عن أبي العالية أو غيره، فتابعيه مجهول. أ.هـ **قلت**: وفي "المجمع " (٥/ ٥) قال عن أبي جعفر الرازي "ثقة وفيه ضعف". **قلت**: لكن الراجح ضعفه.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	٥- " ثم أتى على قوم تُقرض ألسنتهم وشفاههم بمقاريض من حديد كلما قُرضت عادت كما كانت لا يفتر عنهم من ذلك. قال ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء خطباء الفتنة".		
٢٢٥	١-"ومر بقوم مشافرهم كالإبل، يلتقمون جمراً فيخرج من أسافلهم، فسأل جبريل: من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً. ٢-"ومر بقومٍ يقطع من جنوبهم اللحم ثم يطعمونه، فسأل جبريل: من هؤلاء؟ فقال: إنهم الغمّازون اللمّازون " (أي: المستهزئون العيّابون).	ضعيف	* وهاتان الروايتان من حديث أبي سعيد الخدري، وقد رواه "الطبري" في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وغيرهما، وهو حديث ضعيف أيضا، وهذه أقوال الأئمة فيه: ١- البيهقي "دلائل النبوة" (٢/ ٣٩٦-٤٠٣). [وتصريحه بضعفها في (ص٣٨٩)]. ٢- ابن كثير "التفسير"(٣/ ١٨-٢١) قال:... عن أبي هارون العبدي واسمه عمارة بن جوين وهو مضعّف عند الأئمة، وإنما سقنا حديثه ههنا لما فيه من الشواهد لغيره أ.هـ

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			٣- الذهبي "السيرة النبوية" (٢٧٢-٢٧٦) قال: هذا حديث غريب عجيب حذفت نحو النصف منه... عن أبي هارون عمارة بن جوين العبدي، وهو ضعيف شيعي... وبسياق مثل هذا الحديث صار أبو هارون متروكا. أ.هـ.
٢٢٦	من الأدعية قبل النوم: " اللّٰهُمَّ قني عذابك يوم تبعث عبادك" ثلاث مرات.	صحيح دون قوله "ثلاث مرات"[1]	الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٧١).
٢٢٧	دعاء الأرق قبل النوم: "اللّٰهُمَّ رب السموات السبع وما أظلت، ورب الأرضين وما أقلّت، ورب الشياطين وما أضلت. . . كن لي جاراً من شر خلقك. . . ولا إله غيرك، لا إله إلا أنت"	ضعيف	الترمذي "السنن" (٥/ ٥٣٩). المنذري "الترغيب" (٣/ ٢٧٠). النووي "الأذكار" (ص١٠٧).
٢٢٨	تناصحوا في العلم، فإن خيانة أحدكم في علمه أشد من خيانته في ماله وإن الله سائلكم.	ضعيف جداً	ابن الجوزي "الموضوعات" (١/ ١٦٧). الذهبي "ترتيب الموضوعات "

[1] وهي رواية الترمذي وغيره من حديث البراء بن عازب رضي الله عنه.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رديف
(ص٥٨). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٤١).			
أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (٢/ ٢٨٣). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (٣/ ١١).	ضعيف	لمّا خرج المسلمون إلى "أحد" ردّ النَّبيُّ مَن استصغر منهم، وكان فيمن ردّه "رافع بن خديج"، و"سمرة بن جندب" ثم أجاز رافعاً لما قيل له: إنه رامٍ يحسن الرماية. . (وتصارع رافع وسمرة) فكان الغالب سَمُرة فأجازه عليه الصلاة والسلام.	٢٢٩
البيهقي "التذكرة" للزركشي (ص١٢٠). المناوي "الفيض"(٣/ ٢٨٥). العجلوني "الكشف" (٢/ ١٢٦).	ضعيف	البر لا يبلى، والذنب لا يُنسى، والديان لا يموت، فكن كما شئت، فكما تدين تدان	٢٣٠
الألباني "ضعيف الجامع" (٢٣٢٩).	ضعيف	بروا آباءكم تبركم أبناؤكم، وعفوا تعفَّ نساؤكم.	٢٣١

تذكر اضافه بر آنچه گذشت:

1. حديث سهوتُ عنه وهو في (ص555) عند المصنف ولفظه "تحت كلِّ شعرةٍ جنابةٌ "، وهو حديثٌ ضعيفٌ ، ضعَّفه الترمذي في سننه (1/ 178) ، وأبو داود في سننه (1/ 65) وغيرهما .

2. وحديث في (ص 348) وهو " لا يزال الناس بخير ما لم يتحاسدوا " .

3. والحديث : رواه الطبراني (8 / 309) وفيه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي ، وهو ضعيف جدّاً.